



جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

استاندارداری اردبیل

دفتر برنامه ریزی، نوسازی و تحول اداری

گزارش نهایی طرح پژوهشی

دانشنامه تاریخی استان اردبیل

بخش پنجم (شهرستان های سرعین، نمین و نیر)

مجری طرح

دانشگاه محقق اردبیلی

محقق طرح

سیدمهدی جوادی

ناظر طرح

سال ۱۴۰۴

سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اردبیل

دبیرخانه کارگروه آموزش، پژوهش، فناوری و نوآوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## \*- تقدیر و تشکر

بدین وسیله ، شورای عالی علمی مجموعه ی حاضر، با گرمی داشت یاد و خاطره ی شادروان مهندس منصور فکور، از اعضای شورای علمی بخش "مغان" مجموعه حاضر و آرزوی رحمت واسعه الهی بر این عزیز از دست رفته ، از همه ی عزیزانی که در تدوین این مجموعه ی گرانسنگ و در واقع بخش چهارم از دانشنامه ی تاریخی استان اردبیل، به ویژه، نماینده ی محترم ولی فقیه در استان، نماینده ی مردم استان درمجلس خبرگان رهبری و امام جمعه اردبیل، که این دانشنامه با عنایت و مساعدت، آن سرور گرمی به این مرحله رسیده، به ویژه تقدیر ایشان از اعضای شورای علمی بخش های پیشین این مجموعه، استاد فرزانه جناب آقای دکترهادی عالم زاده، که گذشته از مقدمه ی گرانسنگ بخش های مختلف دانشنامه ، زحمت تدوین بخش مربوط به استاد پرآوازه ی کشور مرحوم دکتراحمدی گیوی را هم در بخش سوم این مجموعه کشیدند، جناب آقای امیر رجبی که سرپرستی علمی و اجرایی این مجموعه را عهده دار بوده اند و نیز، از جناب آقای دکتر امامی یگانه ، استاندار محترم استان اردبیل، سرپرستی بنیاد دائره المعارف استان و معاون پژوهش و فناوری و متولیان امر در دانشگاه محقق اردبیلی که مسئولیت اجرایی این مجموعه را تقبل نموده اند ، همچنین از محققان، مؤلفان ، ویراستاران به ویژه دکتر سید مهدی جوادی، محقق طرح، معاون توسعه مدیریت و منابع و مدیرکل دفتر برنامه ریزی، بودجه و تحول اداری استانداری ، واحد معاونت آموزش و پژوهش این دفتر، ناظر طرح، که در تالیف و تدوین مجموعه حاضر، زحمات زیادی را پذیرا شدند، کمال امتنان را دارد.

و من الله التوفیق

/شورای عالی علمی/

\*- سازمان علمی دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش سرعین، نمین و نیر)

### الف- سرپرستی علمی و اجرایی

جوادی قوزلو، سیدمهدی/دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی/مؤلف، مدرس دانشگاه،

### ب- ناظر علمی

جوادی قوزلو، سید مهدی،

### ج- شورای عالی علمی

- عالم‌زاده، هادی/دکترای فرهنگ و تمدن اسلامی/ نویسنده ی مقدمه ی مجموعه ی حاضر، استاد دانشگاه‌های تهران، فردوسی مشهد و الزهراء، ویراستار علمی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و نیز، دانشنامه جهان اسلام، مؤلف *تاریخنگاری در اسلام*، *اصناف در عصر عباسی (ترجمه از عربی)*، *تاج المصادر بیهقی (تصحیح، تحقیق و تحشیه)*، تدوین، چاپ و انتشار نزدیک به ۷۰ مقاله و نیز بیش از بیست مدخل از مدخل های *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* از جمله: "ابوبکر بن ابی قحافه"، "سبک آذری در معماری"، "ابن جوزی"، "آرابسک"، "ابوالکلام آزاد"، "احمد آتش" و...، راهنمایی و مشاوره ی بیش از ۷۰ عنوان رساله ی دکتری و ۱۲۰ عنوان پایان‌نامه ی کارشناسی ارشد، ویرایش بخش عمده‌ای از مقالات *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی (مجلدات ۱ تا ۶)* و مقالات گروه فرهنگ و تمدن اسلامی در دانشنامه ی جهان اسلام (مجلدات حرف ت تا ج)، مدیر گروه پژوهشی فرهنگ و تمدن در دانشنامه ی جهان اسلام و مدیر بخش پژوهشی ادبیات فارسی و ملل اسلامی و عضو شورای مدیران مرکز *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، رئیس دانشکده ادبیات و الهیات دانشگاه الزهراء، رئیس پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، معاون پژوهشی دانشکده الهیات دانشگاه تهران و...

- جوادی قوزلو، سید مهدی/دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی/، عضو شورای عالی علمی مجموعه ی حاضر، مؤلف، ویراستار، پژوهش گر، کتاب شناسی توصیفی *استان اردبیل (۱)*، *دیوان لغات الترک محمود کاشغری و اصطلاحات دیوانی در آن*، ترجمه کتاب جهان نما کاتب چلبی (بخش های ۱، ۲) *شهرهای تاریخی ورتان (اولتان)*، *برزند و باجروان در ناحیه مغان*، راهنمایی و مشاوره ی بیش از ۳۰ عنوان پایان نامه دکتری و کارشناسی ارشد، چاپ و انتشار بیش از ۲۰ عنوان مقاله و تدوین ۱۸ مدخل از مدخل های بخش های مختلف مجموعه حاضر، مدرس دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی تربیت معلم تهران، تربیت معلم تبریز، محقق اردبیلی، پیام نور اردبیل، آزاد اسلامی اردبیل، آزاد اسلامی تاکستان، آزاد اسلامی خوی، علامه طباطبایی اردبیل، تربیت معلم شهید رجایی اردبیل، تربیت معلم آزادگان نیر.

- بهلولی نیر، رحیم/ (دکترای مترجمی زبان انگلیسی/ نویسنده ی مدخل "مغان" در *دائرة‌المعارف‌های انگلیسی زبان*) در بخش "مغان" و نیز، عضو شورای علمی و ترجمه ی "چکیده" و "شناسه" ی بخش های سه گانه ی مجموعه حاضر به انگلیسی، عضو هیات علمی دانشگاه، مؤلف،

مدرس دانشگاه های فرهنگیان، پیام نور و آزاد اسلامی اردبیل و نیز و نیز ، مراکز تربیت معلم اردبیل و نیز ، پژوهش گر؛ رئیس دانشگاه فرهنگیان واحد نیز.

- عرفانی نمین، لاله/ دکترای تاریخ اسلام / مدرس دانشگاه/ مولف کتاب های "شکوه دیرین نمین، افسانه یا تاریخ"، "تعاملات سیاسی خانات حوزه آذربایجان تا عهد نامه ترکمن چای" و.../ارائه و چاپ ۱۳ عنوان مقاله از جمله: "موضع گیری های سیاسی خوانین تالش باحکومت روسیه در دوره قاجار"، "واکاوی حضور دیوان سالاری حکومت ساسانیان در دوره عباسیان"، "نقش للگان قزلباش در تربیت شاه زادگان صفوی و..."

#### د- محققان، مؤلفان، ویراستاران و همکاران

- آقائی ، مهرداد / دکترای زبان و ادبیات عربی / متولد شهرستان خلخال و از برادران اهل سنت بخش هشتجین (شافعی مذهب) ، عضو هیات علمی دانشگاه محقق اردبیلی، پژوهش گر، مدرس دانشگاه های پیام نور، آزاد اسلامی و فرهنگیان اردبیل و دانشگاه گیلان ، تالیف و ترجمه ی کتاب های آموزش زبان عربی برای دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادبیان فارسی، داستان های اسرارآمیز زندگی، زبان عربی همچنان به حیات خود ادامه می دهد و ... .

- احدزاده فرکوش، منیره/ (دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی/ عنوان پایان نامه دکتری: "تاریخ علوم اسلامی و دانشمندان آذربایجان در قرون نخستین اسلامی"؛ عضو شورای علمی هر سه بخش پیشین اردبیل، مغان و مشگین شهر مجموعه حاضر؛ مدرس دانشگاه های آزاد اسلامی و فنی و مهندسی سراب؛ پژوهش گر؛ اجرای طرح پژوهشی "نقش اردبیل در رشد و تکامل علوم اسلامی و تبیین اندیشه های شیعی در جهان (سال ۱۳۹۹)".

- ابراهیمی قوزلو، سید محمد / (کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان/، چاپ و انتشار ۴ عنوان کتاب و بیش از ۲۰ عنوان مقاله در زمینه های مختلف تاریخ سیاسی، جغرافیا، آثار تاریخی، گردشگری، ادبیات و آموزش و پرورش استان به ویژه منطقه مغان از جمله: کتاب های "پژوهشی در جغرافیای مغان" و "جاذبه های گردشگری مغان" و مقاله ی علمی-پژوهشی " بررسی ارتباط تمدن های سومر و آراتتا با استفاده از نام های جغرافیایی" و چند اثر در حال تالیف ، مجری طرح "تاریخچه آموزش و پرورش مغان".

- اچگان، نوید/ (کارشناسی ارشد پژوهش هنر از دانشگاه سیستان و بلوچستان/، عنوان پایان نامه : "بررسی تاثیر سبک آبی و سفید چین در هنر سفالگری عصر صفوی ایران ..."، مولف ، طراح ، پژوهش گر و مدرس دانشگاه ، تالیف کتاب "هنر سفالگری عصر صفوی ایران" و چاپ و انتشار ۱۳ عنوان مقاله ، ...

- اسماعیلی نیری، یوسف / کارشناسی ارشد جغرافیای طبیعی از دانشگاه تهران/، مولف و مدرس دانشگاه های اردبیل و نیز و دارای تالیفات مختلف از جمله: کتاب " تاریخ و گردشگری شهرستان نیز با

مشارکت روزبه صمدی نیری؛ کتاب جغرافیای استان اردبیل و نیز کتاب استان شناسی اردبیل (از جمله مولفان) جهت تدریس در دبیرستان های استان اردبیل؛ چاپ بیش از ۳۰ مقاله در مجلات معتبر کشوری و استانی؛ از مجریان طرح های "مشخصات اقتصادی و اجتماعی شهرستان نیر" و "مسیر سلامت شهر نیر از پارک شهرداری تا نوالار حاشیه رودخانه آغلاغان"؛

- اصغری سولوا، اسد / دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام / مولف و مدرس دانشگاه ، از آثا او: " تاریخ اردبیل ونواحی آن (ازایلغار مغول تا پایان حکومت صفویه) "، "امامت نورالهی و هدایت امت" ، "تاریخ اسلام از آغاز تا انقراض سلسله عباسیان همراه با فرقه ها واستقلال کشورهای تابعه" ، "تاریخ اسلام از آغاز تا آخر حکومت عباسیان همراه با فرهنگ وتمدن کشورهای همسایه شبه جزیره عربستان" ، و... از مقالات چاپ شده وی : "خاستگاه صفویان ونقش آن ها درتاسیس حکومت ملی ایران" ، "علوم در زمان مامون در کشورهای اسلامی" ، "بررسی وتحلیل فرهنگ وتمدن ایران اسلامی" ، "تاریخ اردبیل وقفاز از آغاز تا صفویه" و...

- بهلولی نیر، رحیم / (دکترای مترجمی زبان انگلیسی / نویسنده ی مدخل "مغان (در دائره المعارف های انگلیسی زبان)" در بخش "مغان" و نیز، عضو شورای علمی و ترجمه ی "چکیده" و "شناسه" ی بخش های سه گانه ی مجموعه حاضر به انگلیسی ، عضو هیات علمی دانشگاه) ، مؤلف ، مدرس دانشگاه های فرهنگیان، پیام نور و آزاد اسلامی اردبیل و نیر و نیز ، مراکز تربیت معلم اردبیل و نیر ، پژوهش گر؛ رئیس دانشگاه فرهنگیان واحد نیر.

- جوادی قوزلو، سید مهدی / دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی / عضو شورای عالی علمی مجموعه ی حاضر ، مؤلف، ویراستار، پژوهش گر، کتاب شناسی توصیفی / استان اردبیل (۱)، دیوان لغات الترک محمود کاشغری و اصطلاحات دیوانی در آن ، ترجمه کتاب جهان نما کاتب چلبی (بخش ۱، ۲) شهرهای تاریخی ورتان (ولتان)، برزند و باجروان در ناحیه مغان و... (ر.ک به: شورای عالی علمی مجموعه حاضر)

- جوانبخت ، هنرمند / دکترای دندانپزشکی از دانشگاه تهران / پژوهش گر، مدرس، ارائه مقالات متعدد در مراکز علمی داخل وخارج از کشور از جمله: "اثرات ضایعات نان خشک در آلودگی های محیط زیست" ، ۲۰۱۷ م (در وین اتریش) ؛ "عدم کار آیی استخوان بایوس در گرفت های سینوس فکی" ، ۲۰۱۷ م (در پراگ چکسلواکی)، " بررسی سلامت دهان دندان در بیماران نقص سیستم پادتن ایمنی در کودکان ایرانی" ، پنجاهمین کنگره دندانپزشکی ایران، ۲۰۱۱ ش ؛ " بررسی موقعیت اجتماعی ، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی مرز نشینان شهرستان نمین" ، دومین کنفرانس ملی مرز نشینان دانشگاه سنندج، ۲۰۲۳ ش و...

- خانعلی، حمید / (دکترای باستان شناسی / مؤلف، مدرس، پژوهش گر ، هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی، عضو شورای علمی دانشنامه تاریخی استان اردبیل و نویسنده مدخل " مشگین شهر (محوطه "قره بولاق" احمدبیگلو...) دربخش سوم از مجموعه حاضر.

- صمدی نیری ، روزبه /کارشناسی زبان و ادبیات فارسی / شاعر و مولف ۱۴ عنوان کتاب در شعر ، ادبیات ، تاریخ و گردشگری از جمله: "نگاهی تازه به عروض در اشعار ترکی" ، "تاریخ و گردشگری شهرستان نیر" ، "بازی های محلی بچه های ساوالان" و مجموعه های شعری " سانما کی من اؤله جیم" به ترکی ، "شنگولوم منگولوم ( شعر کودکانه ترکی ) ، "گؤزل نیریم (منظومه ترکی) و..... ، از برگزیدگان ۲۸ جشنواره وکنگره بین المللی ، کشوری و استانی در شعر و ادب ، رئیس انجمن ادبی شهرستان نیر.

- عالمزاده، هادی/ دکترای فرهنگ و تمدن اسلامی / نویسنده ی مقدمه ی مجموعه ی حاضر، استاد دانشگاه های تهران، فردوسی مشهد والزهراء، ویراستار علمی دایرة المعارف بزرگ اسلامی ونیز، دانشنامه جهان اسلام، مولف تاریخنگاری در اسلام، اصناف در عصر عباسی (ترجمه از عربی) ، تاج المصادر بیهقی (تصحیح، تحقیق و تحشیه)، تدوین، چاپ و انتشار نزدیک به ۷۰ مقاله و نیز بیش از بیست مدخل از مدخل های دایرة المعارف بزرگ اسلامی از جمله : "ابوبکر بن ابی قحافه" ، "سبک آذری در معماری" ، "ابن جوزی" ، "آرابسک" ، "ابوالکلام آزاد" ، "احمد آتش" و... (ر.ک به: شورای عالی علمی مجموعه حاضر)

- عبدالعلی پور، فرهاد/ (دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی / عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد: "شیخ کلخوران اردبیل، خاستگاه صفویان"؛ عنوان پایان نامه دکتری: "اردبیل مرکز تصوف و خاستگاه مذهبی و سیاسی صفویان- حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق -") ، مولف.

- عرفانی نمین، لاله/ دکترای تاریخ اسلام / مدرس دانشگاه، مولف کتاب های "شکوه دیرین نمین، افسانه یا تاریخ" ، "تعاملات سیاسی خانات حوزه آذربایجان تا عهد نامه ترکمن چای" و.../ارائه و چاپ ۱۳ عنوان مقاله از جمله: "موضع گیری های سیاسی خوانین تالش باحکومت روسیه در دوره قاجار" ، "واکاوی حضور دیوان سالاری حکومت ساسانیان در دوره عباسیان" ، "نقش للگان قزلباش در تربیت شاه زادگان صفوی و..."

- عزیزنژاد، محمد / (دکترای تاریخ - دوره ی اسلامی - / مولف و نویسنده ی مدخل های : "مغان (از حمله مغولان تا پایان دوره زندیه...) " ، " اردبیل (دوره ی سلاجقه- حک ۴۲۹ تا ۵۹۰ق - و اتابکان آذربایجان- حک ۵۴۱ تا ۶۲۲ق -) " ، " اردبیل (دوره ی قرا قویون لوها- حک ۷۸۰ تا ۸۷۳ق-) " ، " اردبیل (از سقوط صفویّه تا ظهور افشاریّه - حک ۱۱۳۵ تا ۱۱۶۳ق -) " ، در بخش های مختلف از مجموعه ی حاضر ، مدرس .

- عسگری نمین ، یحیی/کاردانی علوم آزمایشگاهی/ عضو شورای علمی بخش های مختلف مجموعه حاضر، دبیرآموزش و پرورش ، مولف و نویسنده بیش از ۲۰ عنوان کتاب و ده ها مقالات چاپ شده از جمله: کتاب های "تاریخ و مشاهیر نمین" ؛ "قلعه های آذربایجان و گیلان در آینه تاریخ" ؛ " اردبیل در سفر نامه های مستشرقین " و...

- علوی، میرناصر، /کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی/ عنوان پایان نامه: " بنی نصر در غرناطه"، مولف کتاب "یهودیان مدینه در قرآن و تاریخ (آماده چاپ)"، مدرس، چاپ و انتشار چندین عنوان مقاله از جمله: " آیا تاریخ قانونمند است؟" و " بابک حماسه ای در تاریخ"، عضو شورای علمی مجموعه حاضر.

- عزیزاده سولا، محمد/ دکترای باستان شناسی/ مدرس دانشگاه های اردبیل و تبریز ، عضو شورای علمی مجموعه حاضر ، مولف و صاحب آثار: "سیمای دانشگاه جامع علمی - کاربردی استان اردبیل" ؛ " دستکندهای تاریخی اردبیل" ، دارای ۱۳ عنوان مقاله چاپ شده به زبان های فارسی و انگلیسی از جمله: "نپه آتشگاه، نشانه هایی از یک قلعه دوران تاریخی در دامنه جنوبی کوه سبلان"، "کلخوران ، مبدا و خاستگاه صفویان" ، "سنگ قبرها یکی از اسناد تاریخی دوره اسلامی" و...، اجرای بیش از ۲۰ عنوان طرح پژوهشی از جمله "کاوش بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی" ، "بررسی و شناسائی باستان شناختی شهرستان نمین" ، "کاوش جمعه مسجد اردبیل" ، "بررسی و پژوهش علمی پیرامون قلعه های باستانی استان اردبیل و ... ،

- مرادی عنبران ، سیّدیاور /کارشناسی ارشد تصوف و عرفان اسلامی از قم و دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی در مرحله ی دفاع از پایان نامه خود با عنوان " شیخ عبدالقادر گیلانی " در تهران، سطح ۲حوزوی و صاحب اجازه افتاء / ، مدرس و پژوهش گر، متولد شهرستان نمین و از برادران اهل سنت بخش عنبران (شافعی مذهب) .

مهدویان، فاطمه، /دکترای برنامه ریزی روستایی / ، مدرس دانشگاه، تدوین سند چهارساله توسعه و تحول شهرستان نیر(سال های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴) و مشارکت در طرح هادی روستاهای استان اردبیل و نیز طرح های مربوط به استان های سمنان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، زنجان، و...، مدیر طرح های استانی منظومه روستایی بخش قصابه مشگین شهر، اشتغال زائی شهرستان پارس آباد، گردشگری روستای اوماسلان گرمی ،

- مهدویان محبوب/ (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی/ عضو شورای علمی مجموعه ی حاضر ، مدرس و عضو هیات علمی دانشگاه خوی و راهنمایی و مشاوره ی بیش از ۴۰ عنوان پایان نامه دکتری و کارشناسی ارشد ، چاپ و انتشار بیش از ۱۵ عنوان مقاله، پژوهش گر و مؤلف : ترجمه ی کتاب جهان نما ی کاتب چلبی (حاجی خلیفه - م ۱۰۶۷ق - ) ، بخش دوم ( مشترک با دکتر سیّد مهدی جوادی قوزلو )، پژوهش گر.

- نعمتی، عزیزعلی / کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی / عنوان پایان نامه: "بررسی جغرافیای تاریخی اردبیل از ظهور اسلام تا حمله مغول"، مولف کتاب "تبرک در اسلام"، چاپ و انتشار مقالات مختلف در تاریخ استان اردبیل و حوزه قفقاز، کارشناس تاریخ در برنامه "تاریخیمیز" صدا و سیما مرکز اردبیل، عضو شورای علمی بخش مغان از مجموعه حاضر، مدرس.

- وطن دوست، حسین / دکترای کشاورزی - فیزیولوژی گیاهان زراعی - /، تألیف ۷ عنوان کتاب از جمله: کتاب سند راهبردی محصول سیب زمینی؛ کتاب سند راهبردی محصول چغندر قند؛ کتاب سند راهبردی ذرت بذری؛ سند راهبردی صنعت زنبورداری استان اردبیل و...؛ اجرای ۴ عنوان طرح تحقیقاتی؛ ارائه بیش از ۱۸ عنوان مقاله؛

- یوسفی، محرم / (دکترای جغرافیا و برنامه ریزی شهری / مدرس دانشگاه های پیام نور، فرهنگیان و علمی کاربردی اردبیل، دانشگاه فن اوری نوین نمین، مولف کتاب های: فرهنگ جغرافیایی شهرستان نمین، آمایش فضای شهری اردبیل، کلید موفقیت در جغرافیا، روش های تدریس در آموزش و پرورش، تحلیل همدیدی طوفان هایی تندری شهرستان پارس آباد، چاپ و انتشار مقالات مختلف در دانشگاه های تهران، تربیت مدرس تهران، آزاد گرمسار و...

## فهرست مطالب

شماره و عنوان مطالب	صفحه
* - فصل اوّل: کلیّات پژوهش..... ۱-۱۸	
۱-۱- چکیده و کلید واژه ها.....	۲
۲-۱- پیشگفتار.....	۳-۹
۳-۱- مقدمه.....	۱۰-۱۲
۴-۱- بیان مسئله.....	۱۳-۱۴
۵-۱- فرضیات و سوالات تحقیق.....	۱۴
۶-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۱۴
۷-۱- بیان اهداف تحقیق.....	۱۴
۸-۱- پیشینه تحقیق.....	۱۵-۱۶
۹-۱- چارچوب و مبانی نظری تحقیق.....	۱۶
۱۰-۱- مدل تحلیلی تحقیق.....	۱۶
۱۱-۱- روش پژوهش و مراحل انجام طرح (دلیل انتخاب این روش).....	۱۶
۱۲-۱- فنون و ابزار گردآوری اطلاعات.....	۱۶
۱۳-۱- مهم ترین منابع و مأخذ فارسی و خارجی.....	۱۶-۱۸
* - فصل دوّم: مبانی نظری پژوهش..... ۱۹-۵۲	
۱-۲- معرفی اجمالی استان اردبیل.....	۲۰-۲۳
۲-۲- سرعین (کلیّات).....	۲۴-۳۱
۳-۲- نمین (کلیّات).....	۳۲-۴۱
۴-۲- نیر (کلیّات).....	۵۲-۴۲
* - فصل سوّم: مدخل ها (مقالات)..... ۵۳-۲۵۹	
۱-۳- شهرستان سرعین.....	۵۴-۶۸
۳-۱-۱- سرعین (نام و نام گذاری، جغرافیای تاریخی).....	۵۴-۵۷
۳-۱-۲- سرعین و نیر (بررسی های باستان شناختی و تاریخی پیرامون محوطه های دهکده صخره ای کنزق، ویند کلخوران، دژ نظامی گلستان و ..... اباذر).....	۵۸-۶۸
۳-۱-۲-۱- دهکده صخره ای کنزق شهرستان سرعین.....	۵۹
۳-۱-۲-۲- مجموعه دستکند اباذر شهرستان نیر.....	۶۰

- ۳-۲-۱-۳- دهکده صخره ای ویند کلخوران سرعین.....۶۲
- ۳-۲-۱-۳- ایجاد فضای دستکند در دل لایه های فشرده خاک و خاکستر.....۶۳
- ۳-۲-۱-۳- ایجاد فضای دستکند با تراش صخره های سنگی.....۶۴
- ۳-۲-۱-۴- مجموعه دست کند گلستان شهرستان نیر.....۶۴
- ۳-۲- شهرستان نمین.....۶۹-۱۸۹
- ۳-۲-۱- نمین(نام ونام گذاری ، جغرافیای تاریخی).....۶۹-۸۳
- ۳-۲-۱-۱- ایالت های آذربایجان ، ارّان و ارمینیه از نظر تقسیمات جغرافیای و سیاسی در دوران مختلف تاریخی و جایگاه تالش (تالش) در آن ایالات.....۶۹
- ۳-۲-۱-۲- تالش(تالش).....۷۱
- ۳-۲-۱-۳- نمین.....۷۵
- ۳-۲-۲- نمین (دوره قاجاریه(حک۱۲۱۱-۱۳۴۲ ق و پهلوی(حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش) ... ۱۰۱-۸۴
- ۳-۲-۲-۱- دولت محلی خوانین تالش یا حکم رانان سادات "خلیفه لو " ..... ۸۴
- ۳-۲-۲-۲- جنگ جهانی دوّم ( ۱۹۳۹-۱۹۴۵م) و مقاومت شهید "صدآفرین" مرزبان در نمین و دفاع دیگر مرزداران دلاور آذربایجانی ..... ۹۷
- ۳-۲-۳- نمین(علماء ، عرفاء ، شعراء و دانشمندان).....۱۰۱-۱۳۲
- ۳-۲-۴- نمین(تاریخ آموزش و پرودش).....۱۳۳-۱۴۳
- ۳-۲-۴-۱- مکتب خانه ها ، مکتب دارها و نقش حکمرانان محلی نمین ..... ۱۳۳
- ۳-۲-۴-۲- آغاز تاسیس مدارس در نمین ..... ۱۳۶
- ۳-۲-۴-۳- تاسیس مدرسه دخترانه در نمین ..... ۱۳۹
- ۳-۲-۴-۴- سابقه تربیت بدنی در مدارس و اداره فرهنگ در نمین.....۱۴۰
- ۳-۲-۴-۵- اولین ها در تعلیم و تربیت در نمین و نواحی آن.....۱۴۱
- ۳-۲-۴-۶- مدارس در روستاهای منطقه نمین ..... ۱۴۲
- ۳-۲-۵- نمین و خلخال ( مذهب سنی شافعی، تصوف و طریقت های نقشبندیه ... ۱۶۷-۱۴۴
- ۳-۲-۵-۱- پیشینه ی مذهب تسنن شافعی در استان کنونی اردبیل.....۱۴۴
- ۳-۲-۵-۲- تصوّف و طریقه های نعمت اللّهیّه، نقشبندیّه، قادریّه ، صوفیّه صفویّه.....۱۵۱
- ۳-۲-۵-۳- علماء و چهره های علمی، فقهی و فرهنگی نمین ..... ۱۶۱
- ۳-۲-۶- نمین و نواحی دیگر استان اردبیل(زمینه های تاریخی روابط سیاسی، فرهنگی ،دینی و اقتصادی با کشور چین ).....۱۶۸-۱۷۹
- ۳-۲-۶-۱- استان اردبیل، گذرگاه جاده ی ابریشم و پل ارتباطی چین.....۱۶۸
- ۳-۲-۶-۲- روابط فرهنگی میان اردبیل وچین در قرن هشتم هجری و معاصر.....۱۷۰

- ۳-۲-۶-۱- تاج الدین اردبیلی ، شیخ الاسلام شهر زیتون (فوکیدن) چین ..... ۱۷۰
- ۳-۲-۶-۲- حضور طولانی مدت شیخ محمد سعید نقشبندی ( م ۱۳۶۹ق ) ، از علمای اهل سنت استان کنونی اردبیل ، در نواحی ترکستان و کاشغر چین در دوره ی معاصر..... ۱۷۲
- ۳-۲-۶-۳- اختصاص پایان نامه دکتری از سوی سرپرست و ناظر علمی مجموعه حاضر، به "دیوان لغات الترك" تالیف محمود کاشغری، چهره برجسته چینی در لغت، ادبیات ، در قرن پنجم هجری و ("..... ۱۷۲
- ۳-۲-۶-۴- از مشترکات کنونی اردبیل و چین و شاه کلیدهای توسعه روابط میان چین و استان اردبیل و به تبع آن کشور ایران..... ۱۷۴
- ۳-۲-۶-۱- دین اسلام، دین رسمی ساکنین استان اردبیل و دین ... مردم چین..... ۱۷۴
- ۳-۲-۶-۲- زبان ترکی ، زبان مشترک میان مردم استان اردبیل و... مسلمانان چین .. ۱۷۵
- ۳-۲-۶-۳- رواج زبان فارسی ، زبان رسمی مردم استان اردبیل و..... در چین.. ۱۷۷
- ۳-۲-۷- نمین (گردشگری)..... ۱۸۰-۱۸۹
- ۳-۲-۷-۱- جاذبه های طبیعی..... ۱۸۰
- ۳-۲-۷-۱-۱- مشه سویی..... ۱۸۰
- ۳-۲-۷-۲- آبشار "شورشورنه"..... ۱۸۰
- ۳-۲-۷-۳- آب معدنی روستای قره چناق..... ۱۸۱
- ۳-۲-۷-۴- رودخانه "خنق چای" و حمام تاریخی "خانقاه سفلی"..... ۱۸۱
- ۳-۲-۷-۵- چشمه "چنق" و چشمه "میرهادی" روستای میناباد..... ۱۸۱
- ۳-۲-۷-۶- چشمه "خان باغی" و "چشمه باشی" نمین..... ۱۸۱
- ۳-۲-۷-۷- جنگل "فندق لو" نمین..... ۱۸۱
- ۳-۲-۷-۸- جشنواره گل های بابونه "فندق لو" نمین..... ۱۸۲
- ۳-۲-۷-۹- "شغال دره" میناباد..... ۱۸۳
- ۳-۲-۷-۱۰- باغات منطقه "پيله رود" و "دیک داشلار" نمین..... ۱۸۳
- ۳-۲-۷-۱۱- منطقه گردشگری تونل نمین..... ۱۸۴
- ۳-۲-۷-۱۲- سد "سوها" و سد "سقزچی" نمین..... ۱۸۴
- ۳-۲-۷-۲- جاذبه های تاریخی..... ۱۸۴
- ۳-۲-۷-۱- بقعه شیخ بدرالدین..... ۱۸۴
- ۳-۲-۷-۲- موزه صارم السلطنه نمین..... ۱۸۵
- ۳-۲-۷-۳- مقبره بابا حمزه میناباد..... ۱۸۵
- ۳-۲-۷-۴- بقعه "پیرشیبلی" میناباد..... ۱۸۶

- ۱۸۶.....۳-۲-۷-۲-۵- بقعه "بابا روشن" خشه حیران
- ۱۸۷.....۳-۲-۷-۲-۶- پیکره سنگی "بابا داوود" عنبران
- ۱۸۷.....۳-۲-۷-۲-۷- روستای گردشگری عنبران علیا
- ۱۸۸.....۳-۲-۷-۲-۸- محوطه تاریخی نیارق ویلکیج
- ۱۸۸.....۳-۲-۷-۲-۹- روستاهای تاریخی نمین
- ۱۸۸.....۳-۲-۷-۳- جاذبه های اجتماعی و فرهنگی
- ۱۸۸.....۳-۲-۷-۱- صنایع دستی عنبران و حومه
- ۱۸۹.....۳-۲-۷-۲-۲- زبان تالشی، ادبیات شفاهی و آداب و رسوم
- ۱۹۰-۲۵۹.....۳-۳- شهرستان نیر
- ۱۹۰-۱۹۹.....۳-۳-۱- نیر (جغرافیای تاریخی)
- ۲۰۰-۲۰۴.....۳-۳-۲- نیر (تاریخ سیاسی، دوره تاریخی پیش از اسلام تا قرون...)
- ۲۰۵-۲۱۲.....۳-۳-۳- نیر (دوره ی صفویّه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق تا اواخر دوره ی قاجاریّه
- ۲۰۵.....۳-۳-۳-۱- دوره ی صفویّه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)
- ۲۰۵.....۳-۳-۳-۲- دوره ی قاجاریّه (حک ۱۲۱۱-۱۲۴۳ق)
- ۲۰۵.....۳-۳-۳-۱- از وقایع مهم تاریخی دوره ی قاجاریّه (حک ۱۲۱۱-۱۲۴۳ق) در نیر
- ۲۰۶.....۳-۳-۳-۲- نصرالله خان و لطف الله خان یورتچی و دورسون خوجالو
- ۲۰۷.....۳-۳-۳-۳- ائتلاف خان ها و حکم رانان محلی یورتچی نیر و نمین با امیرعشایر و خواهرش عظمت خانم [خلخالی] در
- ۲۱۰.....۳-۳-۳-۴- بعد از مشروطیت (۱۳۲۷-۱۳۲۳ق) و افول قدرت سیاسی یورتچی ها
- ۲۱۳-۲۲۱.....۳-۳-۴- نیر (علماء، دانشمندان، شعراء و مشاهیر)
- ۲۲۲-۲۴۰.....۳-۳-۵- شهرستان نیر (جغرافیای سیاسی، طبیعی، انسانی، اقتصادی)
- ۲۲۲.....۳-۳-۱-۵- جغرافیای سیاسی
- ۲۲۲.....۳-۳-۱-۱- موقعیت جغرافیایی
- ۲۲۳.....۳-۳-۲-۵- جغرافیای طبیعی
- ۲۲۳.....۳-۳-۱-۲-۵- تحولات زمین شناسی
- ۲۲۴.....۳-۳-۲-۲-۵- ناهمواری ها
- ۲۲۵.....۳-۳-۲-۵- منابع معدنی
- ۲۲۵.....۳-۳-۲-۵- آب وهوا
- ۲۲۶.....۳-۳-۲-۵- منابع آبی
- ۲۲۶.....۳-۳-۲-۵- رودخانه "بالخوچای (بالیق لو)"

- ۲۲۶..... "رودخانه "آغلاغان چای (نیر چای)" ۲-۵-۲-۵-۳-۳
- ۲۲۷..... چشمه بولاغلار ۳-۵-۲-۵-۳-۳
- ۲۲۸..... جغرافیای اجتماعی و انسانی ۳-۵-۳-۳
- ۲۲۸..... ویژگی های اجتماعی و فرهنگی ۱-۳-۵-۳-۳
- ۲۲۸..... عشایر ۲-۳-۵-۳-۳
- ۲۲۹..... آداب و رسوم اجتماعی و بازی های محلی ۳-۳-۵-۳-۳
- ۲۲۹..... مراسم ازدواج، عقد و عروسی ۱-۳-۳-۵-۳-۳
- ۲۳۰..... بازی های بومی - محلی ۲-۳-۳-۵-۳-۳
- ۲۳۱..... ادبیات شفاهی ۳-۳-۳-۵-۳-۳
- ۲۳۱..... عید نوروز ۴-۳-۳-۵-۳-۳
- ۲۳۴..... آداب و رسوم مذهبی و سوگواری ها ۶-۵-۳-۳
- ۲۳۴..... اعیاد مذهبی ۱-۶-۵-۳-۳
- ۲۳۵..... سوگواری ها ۲-۶-۵-۳-۳
- ۲۳۶..... موسیقی ۷-۵-۳-۳
- ۲۳۷..... نمایش درنیر ۸-۵-۳-۳
- ۲۳۸..... عکس برداری و فیلم برداری در نیر ۹-۵-۳-۳
- ۲۳۸..... جغرافیای اقتصادی ۴-۵-۳-۳
- ۲۴۱-۲۵۹..... نیر (گردشگری) ۶-۳-۳
- ۲۴۱..... جاذبه های طبیعی ۱-۶-۳-۳
- ۲۴۱..... منطقه اکوتوریستی بوشلی (برجلو) - قینرجه ۱-۱-۶-۳-۳
- ۲۴۱..... چشمه سار "شاه بولاغی - چشمه شاه - " ۲-۱-۶-۳-۳
- ۲۴۲..... دامنه های کوه سبلان (ساوالان) ۳-۱-۶-۳-۳
- ۲۴۳..... رشته کوه بزغوش ۴-۱-۶-۳-۳
- ۲۴۴..... گیاهان دارویی منطقه نیر ۵-۱-۶-۳-۳
- ۲۴۴..... آثار و جاذبه های تاریخی ۲-۶-۳-۳
- ۲۴۵..... مراکز نظامی و آثار باستانی از دوره های مختلف تاریخی در نیر ۱-۲-۶-۳-۳
- ۲۴۵..... تپه ها و گورستان های باستانی ۲-۲-۶-۳-۳
- ۲۴۵..... دژ ها و قلعه های نظامی ۳-۲-۶-۳-۳
- ۲۴۵..... دژ "بوینی یوغون (گردن کلفت) " ۱-۳-۲-۶-۳-۳
- ۲۴۶..... "آبی قالاسی" برجلو ۲-۳-۲-۶-۳-۳

۲۴۷	..... "دابلو" و "کورائیم" و "دابلو" ۳-۳-۲-۶-۳-۳
۲۴۸	..... غارها و انبارهای نظامی ۴-۲-۶-۳-۳
۲۴۸	..... پناهگاه و دژ زیرزمینی و انبار نظامی گلستان ۱-۴-۲-۶-۳-۳
۲۴۹	..... غار و انبار نظامی اباذر ۲-۴-۲-۶-۳-۳
۲۴۹	..... غار "آق چای" ۳-۴-۲-۶-۳-۳
۲۴۹	..... سنگرهای تاریخی گردنه صابین ۴-۴-۲-۶-۳-۳
۲۵۰	..... فرهاد کوهولی یا غار فرهاد ۵-۴-۲-۶-۳-۳
۲۵۰	..... قرمز (قیرمیزی کورپی) ۵-۲-۶-۳-۳
۲۵۱	..... کاروان سرای شاه عباسی ۶-۲-۶-۳-۳
۲۵۱	..... بقعه ی کورائیم و مقابر دوره اسلامی در شهرستان نیر ۷-۲-۶-۳-۳
۲۵۲	..... سنگ نبشته‌های اورارتویی ۸-۲-۶-۳-۳
۲۵۲	..... صنایع دستی ۳-۶-۳-۳
۲۵۳	..... معماری سنتی ۴-۶-۳-۳
۲۵۴	..... رویدادها و مناسبت های گردشگری ۵-۶-۳-۳
۲۵۴	..... جشنواره آش و غذاهای سنتی ۱-۵-۶-۳-۳
۲۵۴	..... آیین سنتی چشمه باشی ۲-۵-۶-۳-۳
۲۵۵	..... جشنواره طبخ آبزیان و غذاهای دریایی ۳-۵-۶-۳-۳
۲۵۵	..... مناطق نمونه گردشگری شهرستان نیر ۶-۶-۳-۳
۲۵۵	..... منطقه نمونه گردشگری " بولاغلاز - بولاخلاز " ۱-۶-۶-۳-۳
۲۵۶	..... منطقه نمونه گردشگری سقزچی ۲-۶-۶-۳-۳
۲۵۶	..... منطقه نمونه گردشگری دریاچه سد یامچی ۳-۶-۶-۳-۳
۲۵۷	..... منطقه نمونه گردشگری سبلان ( قینرجه - برجلو ) ۴-۶-۶-۳-۳
۲۵۷	..... منطقه نمونه گردشگری " ولی عصر (ایلانجیق) " ۵-۶-۶-۳-۳
۲۵۷	..... منطقه نمونه گردشگری روستای "گلستان" ۶-۶-۶-۳-۳
۲۵۸	..... غذاها و سوغاتی های سنتی و محلی ۷-۶-۳-۳
۲۶۰-۲۶۱	..... * فصل چهارم: نتیجه گیری و بحث
۲۶۱	..... ۱-۴ نتیجه گیری
۲۶۲-۳۱۱	..... ۵- پیوست‌ها و ضمایم:
۲۶۳	..... ۱-۵ تصاویر
۲۸۹	..... ۲-۵ ترجمه پیشگفتار به زبان های عربی، انگلیسی و ترکی آذربایجانی

۲۸۹.....	۱-۲-۵- ترجمه پیشگفتار به زبان عربی.....
۲۹۵.....	۲-۲-۵- ترجمه پیشگفتار به زبان انگلیسی.....
۳۰۴.....	۳-۲-۵- ترجمه پیشگفتار به زبان ترکی آذربایجانی.....
– Abstract.....	۳۱۲.....

\*- فهرست مدخل ها

صفحه	مؤلف	عنوان
۳-۹	شورای عالی علمی	- پیشگفتار
۱۰-۱۲	هادی عالم زاده	- مقدمه
۲۰-۲۳	حسین وطن دوست	- معرفی اجمالی استان اردبیل
۲۴-۳۱	محرم یوسفی نمین	- سرعین (کلیات)
۳۲-۴۱	لاله عرفانی نمین	- نمین (کلیات)
۴۲-۵۲	یوسف اسماعیلی نیر	- نیر (کلیات)
۵۴-۵۷	سید مهدی جوادی قوزلو	- سرعین (نام و نام گذاری، جغرافیای تاریخی)
۵۸-۶۸	محمد علیزاده سولا - حمید خانعلی	- شهرستان های سرعین و نیر (بررسی های باستان شناختی و تاریخی پیرامون محوطه های دهکده صخره ای کنزق، ویند کلخوران، دژ یا پناهگاه نظامی گلستان و دهکده صخره ای اباذر)
۶۹-۸۳	سید مهدی جوادی قوزلو	- نمین (نام و نام گذاری، جغرافیای تاریخی)
۸۴-۱۰۱	سید مهدی جوادی قوزلو - میرناصرعلوی	- نمین (دوره قاجاریه) (حک ۱۲۱۱-۱۳۴۲ ق و پهلوی) (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش) سید مهدی
۱۰۲-۱۳	سید مهدی جوادی قوزلو - میرناصرعلوی	- نمین (علماء، عرفاء، شعراء و دانشمندان) یحیی عسگری نمین - لاله عرفانی نمین
۱۳۳-۱۴۳	سید مهدی جوادی قوزلو - میرناصرعلوی	- نمین (تاریخ آموزش و پرورش) یحیی عسگری نمین - اسد اصغری سولا نمین

- نمین و خلخال ( مذهب سنی شافعی ، تصوف و طریقت های نقشبندیه، صفویه و... )  
 سید مهدی جوادی قوزلو / سید یاور مرادی عنبران (از برادران اهل سنت بخش عنبران  
 شهرستان نمین(شافعی مذهب) / مهرداد آقاپور (از برادران اهل سنت بخش هشتجین  
 شهرستان خلخال(شافعی مذهب) /  
 ۱۴۴-۱۶۷
- نمین و نواحی دیگر استان اردبیل(زمینه های تاریخی روابط سیاسی، فرهنگی، دینی و  
 اقتصادی با کشور چین ) سید مهدی جوادی قوزلو - محبوب مهدویان ۱۶۸-۱۷۹
- نمین (گردشگری) هنرمند جوانبخت عنبران - نوید اچگان ۱۸۰-۱۸۹
- نیر(جغرافیای تاریخی) سید مهدی جوادی قوزلو ۱۹۰-۱۹۹
- نیر(تاریخ سیاسی ، دوره تاریخی پیش از اسلام تا قرون نخستین اسلامی)- محمد  
 عزیزنژاد-عزیزعلی نعمتی ۲۰۰-۲۰۴
- نیر(دوره ی صفویّه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق تا اواخر دوره ی قاجاریّه (حک ۱۲۱۱-۱۲۴۳ق)  
 فرهاد عبدالعلی پور - منیره احدزاده فرکوش ۲۰۵-۲۱۲
- نیر( علماء، دانشمندان، شعراء و مشاهیر) رحیم بهلولی نیر - روزبه صمدی ۲۱۳-۲۲۱
- نیر( جغرافیای سیاسی ، طبیعی ، انسانی ، اقتصادی) یوسف اسماعیلی نیری -  
 فاطمه مهدویان نیری ۲۲۲-۲۴۰
- نیر(گردشگری) یوسف اسماعیلی نیری - فاطمه مهدویان نیری ۲۴۱-۲۵۹
- ترجمه پیشگفتار به زبان عربی مهرداد آقائی ۲۸۹-۲۹۴
- ترجمه پیشگفتار به زبان انگلیسی رحیم بهلولی نیر ۲۹۵-۳۰۴
- ترجمه پیشگفتار به زبان ترکی آذربایجانی سید محمد ابراهیمی ۳۰۵-۳۱۱

# فصل اوّل

## کلیّات پژوهش

## ۱-۱- چکیده

با توجه به جایگاه خاص هریک از نواحی یادشده در دوران مختلف تاریخی و گستره کمی و کیفی اطلاعات موجود از این نواحی در منابع تاریخی و جغرافیایی و لکن ؛ نبود آثار مدون مستقل مرجع پیرامون تاریخ نواحی و شهرستان های نمین، نیر و سرعین در دوره های مختلف تاریخی و پراکندگی اطلاعات لازم تاریخی این نواحی، در منابع تاریخی کهن و معاصر اسلام و ایران، اهتمام به تالیف مجموعه علمی و پژوهشی پیرامون تاریخ این نواحی به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این مناطق که نشانگر پیشینه ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته ی تاریخی از پیش از ظهور اسلام تا دوران اسلامی باشد، آن هم در قالب یک دانشنامه به عنوان اثر مرجع، امری بس مهم و ضروری به نظرمی رسد و در صورت ایجاد زمینه های تالیف این مجموعه در خود استان، می توان با دعوت از برخی اساتید و پژوهش گران استان در عرصه ی تاریخ، که خوشبختانه وجود این استعداد بالقوه در تدوین بخش نخست این مجموعه به اثبات رسید، این آرزوی چندین ساله ی علاقه مندان به تاریخ استان عملی شود و همان طوری که بخش نخست با عنوان "اردبیل" تدوین و آماده گردیده، تاریخ این نواحی استان هم به عنوان بخشی دیگر از "دانشنامه تاریخی استان"، تالیف و آماده ی چاپ و انتشار گردد.

## - کلید واژه ها

استان اردبیل، دانشنامه، سبلان، نمین، آبی بیگلو، عنبران، تالش (طالش)، ویلکیج، مجتمع تفریحی فندق لو، سرعین، آبگرم معدنی، سردابه، نیر، کورائیم، بولاغلاز.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً. أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أبنَاءُ الْعَمَالِقَةِ؟ أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَ أبنَاءُ الْفَرَاعِنَةِ؟ أَيْنَ اصْحَابِ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَ أَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ".<sup>۱</sup> و همانا در روزگاران گذشته، برای شما، پنداست، کجایند عملاقیان و فرزندان عملاقیان؟ کجایند فرعونیان و فرزندان فرعونیان؟ کجایند مردمی که در شهرهای رس بودند؟ پیامبران را کشتند و سنت فرستادگان خدا را می‌راندند...<sup>۱</sup> (امام علی (ع) - نهج البلاغه - خطبه ۱۸۲)

استانی که امروزه با دوازده شهرستان و به نام یکی از شهرهای کهن آن و با مساحتی حدود هفده هزار و ۹۵۳ کیلومتر مربع به اردبیل شهرت یافته، یکی از کانون‌های مهم فرهنگ و تمدن ایران و اسلام به شمار می‌رود. اردبیل به عنوان مرکز و نیز شهرستان‌ها و مناطق دیگر این استان به سبب موقعیت استثنایی طبیعی و استراتژیکی از دیر باز توجه جدی حکومت‌گران و تلاش‌گران عرصه‌ی علم و هنر را به این خطه‌ی سرسبز و تاریخی جلب نموده است و این امر خود دلیل روشنی بر جایگاه مهم فرهنگی و تمدنی منطقه در دوران مختلف تاریخی می‌تواند باشد، به طوری که مرکز استان، محوریت مرزبانی ایالت آذربایجان را در دوره‌ی اسلامی بر عهده داشته و حداقل تا قرن چهارم هجری، اردبیل هنوز بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر مرکز ایالت و قرارگاه لشکریان آذربایجان بوده است.

بر همین اساس استان اردبیل به عنوان بخشی از آذربایجان ایران در دوره‌ی پیش از اسلام و نیز به عنوان پاره‌ای از سرزمین پهناور اسلامی در دوره‌ی بعد از اسلام، همچون سایر مناطق کشور، یکی از مراکز مهم فرهنگ خیز و تمدن‌ساز ایران و جهان بوده است و در این راستا، گذشته از کشف فسیل بقایای فیل‌های کواترنری (اجداد فیل‌های پشم‌دار) حدود دو میلیون سال پیش دشت مغان، "تمدن تالش- موغان" و کشف آثار مهمی از عصرهای مفرغ (ح ۳۰۰۰-۱۶۰۰ ق.م) و آهن (ح ۱۵۰۰-۵۵۰ ق.م) در شهرستان‌ها و نواحی مختلف استان، ارتباط وجه تسمیه اردبیل با واژه اوستایی "آرتاویل" به معنی "شهر مقدس" و انتساب تأسیس آن به یکی از فرزندان حضرت نوح(س) و نیز زمان پیدایش شهر به دوره‌های سومری، کیانی، اشکانی، سلوکی و ساسانی و همچنین، انتساب منطقه‌ی مغان به روحانیون زرتشتی نیز به "نرسی" از پادشاهان ساسانی و بیله‌سوار به "پیل‌سوار"، حاکم منطقه در دوره‌ی آل‌بویه (حک ۳۲۰-۴۵۴ ق) و وجود ده‌ها اثر تاریخی در شهرستان‌های اردبیل، مشگین‌شهر، خلخال، گیوی، گرمی، پارس‌آباد، نیر، نمین، سرعین، اصلان- دوز و بیله‌سوار، دلایل روشنی بر اهمیت این استان از نظر فرهنگ و تمدن بشری در طول تاریخ بوده و برخی از شهرها و

۱- برای ارائه آگاهی‌های لازم جدید از این دانشنامه به میهمانان عزیز خارجی، ترجمه انگلیسی، عربی و ترکی آذربایجانی پیشگفتار بخش‌های چاپ شده مغان، مشگین‌شهر و نیز خلخال و کوثر، در صفحات پایانی پیوستی‌های مجموعه حاضر آمده است.

مناطق این استان همچون اولتان، ورثان، باجروان، برزند، وراوی، فیروزآباد و...، جایگاه ویژه‌ای را در منابع تاریخی و جغرافیایی به خود اختصاص داده است. به طوری که اردبیل با عناوینی همچون "اردویل"، "آرتاویل"، "اردویت"، "بادان پیروز" یا "باذان فیروز"، "فیروز آباد"، "آذر بهمن"، "اندرآباد"، "آردپیل"، نظر بسیاری از مورخین و جغرافی دانان دوره‌ی قبل و بعد از اسلام و نیز برخی شعرای طراز اول این سرزمین همچون فردوسی طوسی (م ۴۱۱ ق) را به خود جلب نموده است.

اردبیل در دوران پیش از اسلام به ویژه دوره‌ی اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م- ۲۲۴ م) در بین شهرهای آذربایجان ممتاز و همزمان با حمله‌ی اعراب مسلمان مقر مرزبان آذربایجان بوده است. بر همین اساس، با فتح اردبیل به دست اعراب مسلمان در سال ۲۲ ق، دین اسلام جایگزین آئین گذشته گشت و نخستین مسجد جامع این شهر در سال ۳۵ یا ۳۶ ق توسط "اشعث بن قیس کندی"، حاکم اردبیل تأسیس شد و دین اسلام جایگزین کیش زرتشتی گردید و مردم در مدت کوتاهی با احکام و اصول قرآنی آشنایی پیدا کردند. قیام عباس بذائی، آهنگر جوان اردبیلی در حمایت از مسلم بن عقیل، فرستاده‌ی امام حسین (ع) به کوفه و شهادت او به دستور عبیدالله ابن زیاد، حاکم کوفه در این شهر، در قرن نخست اسلامی از حوادث مهم تاریخی است.

با توجه به آنچه اشاره شد، در ابتدای قرن دوم اسلامی، گرچه اردبیل مورد تاخت و تاز خزران قرار گرفت و لکن؛ این شهر در اوایل خلافت عباسیان (۶۵۶- ۱۳۲ق) بار دیگر در میان شهرهای آذربایجان مقام اول یافت و وقوع بخشی از قیام خرم‌دینان و فعالیت آنان در برابر عباسیان در اردبیل و نیز انتخاب این شهر به عنوان پایتخت ساجیان (حک ۲۶۷- ۳۱۷ ق) و ضرب نخستین سکه‌های دارای عنوان اردبیل در این دوره و نیز تداوم مرکزیت اردبیل در بخشی از حکومت آل مسافر (حک ۳۰۴- ۴۸۳ق) از اوایل قرن چهارم ه.ق در آذربایجان، نشانگر جایگاه خاص سیاسی، اجتماعی و دینی این منطقه در این دوران تاریخی است و چنان که اشاره شد، در قرن چهارم هجری اردبیل از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرها و نیز مرکز ایالت و همچنین قرارگاه لشگریان آذربایجان بوده است.

باید گفت اردبیل در بیشتر دوران تاریخی به سبب واقع شدن در مرز ایران و ماوراء قفقاز و روسیه از اهمیت استراتژیکی فراوانی برخوردار بوده و همواره در معرض تهاجم کوه‌نشینان قفقاز و اقوام دشت‌های روسیه قرار داشته و علاوه بر تهاجم خزران در سال‌های ۱۰۷ ق و ۱۱۲ ق به اردبیل و نیز قیام بابک خرم‌دین در نواحی اردبیل کنونی، حملات ملک طغرل و سلطان مسعود ملک‌شاه سلجوقی، تهاجم سلطان جلال‌الدین خوارزم شاه در سال ۶۰۳ ق و نیز گرجیان در سال ۶۰۵ ق و بالاخره حمله‌های پی‌درپی مغولان از سال ۶۱۷ ق به اردبیل، نشان‌دهنده‌ی بخشی از اهمیت سیاسی و نظامی این ناحیه است. با این حال در دوره‌ی ایلخانی (حک ۶۷۵- ۶۵۴ ق)، اردبیل به مرکز بزرگ تجاری و هنری تبدیل شد و در دوره‌ی تیموریان (حک ۷۷۱- ۹۱۲ق) ملاقات تیمور گورکانی با شیخ خواجه علی، از اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق)، جد بزرگ دودمان صفوی در این شهر صورت گرفت.

گذشته از این که برخی مورخین، خاندان صفوی را از اخلاف حضرت علی (ع) دانسته و عده‌ای دیگر از وجود اعتقاد به مذهب شافعی در بین خاندان صفوی گزارش می‌دهند ولی با توجه به وجود اسامی علی و آل او (ع) در میان خاندان صفوی و شناخته شدن علاءالدین علی به "علی سیاه‌پوش" به مناسبت پوشیدن لباس سیاه که در میان برخی از صوفیان ریشه تاریخی دارد و همچنین باقی ماندن کلاه دوازده ترک قزل‌باش‌ها، ملهم از دوازده امام شیعه (ع) یا تاج حیدری از شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل، به عنوان سنتی در خاندان صفوی، نشانگر علاقه‌ی شیخ صفی و بازماندگان وی و نیز ساکنین اردبیل در آن هنگام به حضرت علی (ع) و خاندان اوست. چنان‌چه با به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۰۷ ه.ق، به دستور وی، خطبه به نام دوازده امام شیعه (ع) خوانده شد و شیعه اثنی‌عشری، مذهب رسمی ایران گردید و پس از این تاریخ، مذهب شیعه اثنی‌عشری در اردبیل که سابقه تاریخی داشته به طور چشمگیری گسترش یافته و مجالس روضه‌خوانی و ذکر مصائب و حوادث کربلا و دیگر مراسم عزاداری مورد توجه بیشتر اردبیلیان قرار گرفته است.

با این حال، دوران ظهور اجداد صوفیان در اردبیل و نیز پادشاهی صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق) را باید دوران اوج و اعتلای اردبیل نامید زیرا با ظهور دودمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل، این شهر علاوه بر توسعه‌ی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، به "دارالارشاد" تبدیل شد. به طوری که در زمان سلطان جنید (م ۸۶۵ ق)، جد شاه اسماعیل اول، اردبیل در شمار شهرهای مقدس شیعیان درآمد و در کنار تبریز و قزوین و اصفهان به عنوان پایتخت سیاسی، اردبیل هم از اهمیت خاص برخوردار گردید و در دوران دیگر شاهان صفوی هم، اردبیل در واقع مقام پایتخت معنوی صوفیان را یافت. لذا باید گفت گرچه ریشه تاریخی علاقه ایرانیان به تشیع را باید در همان اوایل ظهور اسلام جستجو کرد و ارادت ایرانیان نسبت به جانشین پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی ابن ابی‌طالب (ع)، به زمان حیات حضرت رسول (ص) برمی‌گردد و از همان دوره، جانشینی ایشان به جای پیامبر اکرم (ص)، از جانب ایرانیان حمایت شده و دولت‌هایی با اعتقادات شیعی در برخی نواحی ایران به قدرت رسیده است، لیکن؛ در عصر صوفیان که خاستگاه مذهبی آنان اردبیل بود، این مذهب به عنوان مذهب رسمی در سراسر سرزمین ایران و دیگر قلمرو حکومتی صوفیان شناخته شد. احمد بن محمد اردبیلی نجفی (م ۹۹۳ ق)، معروف به "مقدّس اردبیلی" و "محقّق اردبیلی"، از علماء و فقهای شیعه امامیه در قرن دهم هجری، از جمله عالمانی است که در این عصر به ارتباط با دربار صفوی، در گسترش تشیع و حل مشکلات شیعیان تلاش‌های فراوانی نمود و در عین حال برای مصالح تشیع و شیعیان، همواره به دربار صفوی تذکراتی می‌داد و نیز زهد و تقوایش زبانزد بود. مقدّس اردبیلی در علوم عقلی و نقلی تبحر داشت و حوزه علمیه نجف در زمان ریاست او رونقی دوباره یافت. "استیناس المعنویّه"، "زبدۀ البیان فی براهین احکام القرآن" در آیات الاحکام، "مجمع الفائدۀ و البرهان فی شرح الاذهان"، از معروف‌ترین دایرة‌المعارف‌های فقه استدلالی و در شرح کتاب "ارشاد" علامه حلّی و "عقائد الاسلام" در علم کلام از آثار مهم او است.

گذشته از تاج گذاری نادرشاه افشار (حک ۱۱۴۸ق)، موسس سلسله‌ی افشاریه در دشت مغان در دوره‌ی قاجاریه (حک ۱۲۱۰ ه.ق - ۱۳۰۴ ش) هم، گرچه اردبیل رونق و شکوه دوره‌های قبلی را نداشت و لکن؛ این شهر در نهضت مشروطیت ایران سهم بزرگی داشت و اولین انجمن ولایتی اردبیل در سال ۱۳۲۶ق تشکیل و به دنبال آن روسیه به بهانه‌ی حفظ جان و مال اتباع خود، در اردبیل نیرو پیاده کرد. در دوره‌ی پهلوی (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش) هم، همزمان با حادثه‌ی سوم شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی، اردبیل توسط سپاه روس اشغال شد و حضور آنان تا سال ۱۳۲۵ شمسی تداوم پیدا کرد و نیز در دوره‌ی حاکمیت یک ساله‌ی فرقه‌ی دموکرات بر آذربایجان در سال ۱۳۲۴ شمسی، اردبیل هم تحت سلطه‌ی آنان درآمد. با آغاز قیام مردم کشورمان به رهبری امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی، مردم انقلابی اردبیل هم برحسب اعتقادات مذهبی و غیرت ملی، علم مخالفت با رژیم شاهنشاهی بر افراشتند و در پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و نیز تداوم آن همواره بر وظایف اسلامی و انقلابی خویش عمل نمودند.

با توجه به آنچه گذشت، اردبیل و نواحی آن در دوران تاریخی، خاستگاه علمای دین، فقهاء، محدثین و دانشمندان متعدد در عرصه‌های مختلف علمی بوده‌اند، به طوری که حسین بن عمر اردبیلی، واقد اردبیلی و ابوسعید اردبیلی از راویان معروف قرن سوم هجری و برخی از آنان همچون ابوجعفر بن محمد اردبیلی از حافظان قرآن، در مراکز خلافت اسلامی به نشر علوم اسلامی پرداخته و بعضی دیگر همانند ابوالحسن یعقوب ابن موسی الاردبیلی (م ۳۸۱ق)، از علماء و معلمان به نام بغداد و نیز عبدالواحد بن بکر الورثانی (م ۳۷۲ق) و علی بن السری بن الصقر بن حماد الورثانی، کثیر بن سجاح اردبیلی، حفص بن عمر اردبیلی (م ۳۳۹ق) و فرزندش علی بن حفص (م ۳۶۹ق)، عبدالوهاب ابوزرع اردبیلی (م ۴۱۵ق)، حمدان بن حسن اردبیلی (الّحیانی)، بدیل بن علی برزندی (م ۴۷۵ق)، عبدالباقی بن یوسف النریزی (م ۴۹۱ق) و احمد ابن عثمان النریزی، صالح بن بدیل برزندی (م ۴۹۳ق)، از راویان و حافظان قرون نخستین اسلامی بوده‌اند. همچنین، محمود بن یوسف البرزندی (م ۵۰۵ق)، عمر بن شاه الموقانی حدود ۵۲۶ق، بشیر بن حامد اردبیلی (م ۵۴۶ق) و صاحب "تفسیر - کبیر"، ملک‌خواه کلخورانی، جمال‌الدین مقدسی - مغانی - (ح ۶۶۴ق) از محدثین و ادبای موقانی، علامه شمس‌الدین خلخالی (ح ۶۷۷ق) از سرآمدان علوم عقلی و نقلی و صاحب آثار متعدد از جمله کتاب "شرح المصابیح"، عبد الحمید بن علی الموغانی (م ۷۲۷ق)، علامه یوسف ابن ابراهیم اردبیلی (م ۷۷۹ق)، از فقهای شافعی و صاحب کتاب "الأنوار لأعمال الأبرار" در فقه، تاج‌الدین اردبیلی از علمای شهیر اردبیلی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی در این ایام بوده‌اند.

گذشته از آن، حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ق) تذکره‌نویس معروف عثمانی هم‌زمان با حکومت صفویه بر ایران، در اثر مهم خود "کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون"، به برخی از بزرگان علمی، دینی، مذهبی و سیاسی اردبیل و نواحی آن اشاره می‌کند که از میان آنان گذشته از شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق)، اسمعیل بن احمد البدری الاردبیلی (ح ۷۵۳ق)، سیدحسین عاملی اردبیلی (م قرن دهم ق)

دارای بیش از بیست اثر از جمله "دفع المنافاة عن التفضیل و المساوات" در شأن امام علی(ع)، سیاده الاشراف" و حسین خلخالی(م۱۰۴۹ق) را می‌توان نام برد. علاوه بر آن، ابن بزّاز اردبیلی، مولف کتاب "صفوة الصّفا" (تالیف ۷۵۹ق)، که خود از مردم اردبیل و از پیروان شیخ صدرالدین، پسر و جانشین شیخ صفی بوده و مطالب کتاب "صفوة الصفا" (ت۷۵۹ق) در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م۷۳۵ق) را بنا به سفارش و توصیه شیخ صدرالدین گردآوری کرده، در بیان چهره‌های برجسته اردبیل از چهل و چهار تن از دانشمندان این ناحیه اسم به میان آورده که از دانشمندان این دوره‌ی اردبیل بوده‌اند.

نیز، قاضی شیخ کبیر اردبیلی(م۹۰۶ق)، علاءالدین قاسم خلخالی(ح۹۸۷ق)، سید محمد طاهر اردبیلی(ح۱۰۹۱ق)، شیخ محمدبن علی اردبیلی(م۱۱۰۱ق)، رجال‌شناس شهیر امامی و مولف کتاب "جامع الرواة"، شیخ محمدصادق خلخالی(ح۱۱۱۲ق)، میرزا حسن خان مغانی، ابوالحسن مشکینی، پیر بدرالدین نمینی (ح ۶۵۰ق) و صدرالدین خیابوی از مفاخر آذربایجان و مدخل‌های تذکره‌ها و دائره المعارف‌های بزرگ اسلامی و تشیع به شمارآمده و مورد بحث قرار گرفته که برخی از آنان از جمله ام‌کلثوم، پریخان‌خانم، جهان‌خانم، سلطان بانوبیگم صفوی و بانو اردبیلی را چهره‌های زن تشکیل می‌دهند. در این باره باید افزود، گذشته از مقالات مختلف دائره‌المعارف تشیع پیرامون استان کنونی اردبیل و نواحی آن تنها در این مجموعه به شرح حال ۳۱ تن از چهره‌های مشهور علمی اردبیل و نواحی آن و به عبارت دیگر استان کنونی اردبیل در قالب مدخل‌های مستقل پرداخته شده که سید عبدالرحیم اردبیلی(انواری) و فرزندش سید صالح موسوی اردبیلی(م۱۲۸۰ق)، صاحب تعلیقات بر کتاب "رسائل" شیخ انصاری، میرزا محسن مجتهد اردبیلی (م۱۲۹۴ق) و فرزندش میرزا علی‌اکبر مجتهد اردبیلی (م۱۳۴۸ق)، صاحب "البعث و النّشور"، "فتح العلوم"، یوسف مجتهد اردبیلی، الهی اردبیلی (م۱۰۹۸ق)، صدر- العلمای اردبیلی و ملا محمدباقر خلخالی، عارف و شاعر بزرگ و صاحب اثر مهم "ثعلبیه" از جمله‌ی آنان است. در عین حال ظهور چهره‌های برجسته مذهبی، سیاسی، علمی، فرهنگی و ورزشی از این استان در عصر حاضر، همچون آیات عظام مرحوم مفتی‌الشّیعه اردبیلی (م۱۳۲۴ش)، حسن مجتهد مغانی(ح۱۳۳۷ق)، بیضای اردبیلی(م۱۳۰۱ش)، سید یونس اردبیلی (م۱۳۷۷ق)، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، علی مشکینی، محمد مسائلی(م۱۴۱۴ق)، خلیل‌زاده (مروّج)، نویسندگان، شاعران و مرثیه سرایان معاصر از جمله بابا صفری، صاحب "اردبیل در گذرگاه تاریخ"، سیدفخرالدین موسوی ننه‌کران، صاحب "تاریخ اردبیل و دانشمندان آن"، تاج‌الشعراء یحیوی که مقام معظم رهبری، ایشان را "تاج‌الشعراء کشور" عنوان داد، منزوی، انور، شاهی، سلیم مؤذن‌زاده و نیز چهره‌های برجسته‌ی ورزشی همانند علی دایی، حسین رضازاده و... نشانگر جایگاه خاص این استان در وجود استعدادهای فراوان در این منطقه است.

همچنین در پایان باید اذعان داشت که وجود آثار فرهنگی، هنری و تمدنی متعدد در سطح استان از دوره‌های مختلف تاریخی، از پیش از اسلام به صورت تپه‌های باستانی و دژهای نظامی از جمله قلعه‌ی

بوینی یوغون نیر، دژهای اولتان و برزند در مغان، قلعه‌ی بابک (ارشق) و قلعه‌ی قهقهه در مشگین‌شهر، دژ فیروزآباد و نیز آثاری همچون مسجد جامع (مسجد جمعه) از دوره‌ی سلجوقی (حک ۴۲۹-۵۹۰ق)، بقعه‌ی شیخ جبرائیل و فرزندش شیخ‌صافی الدین اردبیلی با ده‌ها اثر از هنرهای اسلامی در اردبیل، آرامگاه امام‌زاده سیدسلیمان در فخرآباد مشگین‌شهر، بقعه‌ی پیر بدرالدین در نمین، مقبره عبدالله کورائیمی در نیر، مزار عون‌بن‌محمد حنفیه در برزند، پل‌ها و حمام‌ها و سایر آثار تاریخی و نیز استعداد های فراوان همچون قابلیت‌های کشاورزی، معادن غنی و بکر و مناظر طبیعی متنوع، چشمه سارها و ده‌ها چشمه آب معدنی سرد و گرم و کوه سر به فلک کشیده شده سبلان با ارتفاع ۴۸۱۱ متر، جایگاه ویژه‌ای را در صنعت گردشگری به این استان بخشیده است.

با توجه به آنچه اشاره شد و نیز نبود آثار مدون مستقل پیرامون تاریخ استان کنونی اردبیل در دوره‌های مختلف تاریخی و پراکندگی اطلاعات لازم پیرامون استان با وجود جایگاه اردبیل و نواحی آن در تاریخ آذربایجان، ایران و اسلام، اهتمام به تالیف مجموعه‌های علمی و پژوهشی پیرامون استان اردبیل به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این استان که نشانگر پیشینه‌ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته‌ی تاریخی باشد، امری بس مهم و ضروری به نظر رسید و الحمدلله چون وجود زمینه‌های تالیف این مجموعه در خود استان پیدا شد، با دعوت از برخی اساتید و پژوهشگران استان در عرصه‌ی تاریخ، این آرزوی چندین ساله‌ی علاقه‌مندان به تاریخ استان عملی شد و نخستین بخش از تاریخ استان به عنوان " دانشنامه تاریخ استان"، ویژه‌ی اردبیل به عنوان مرکز استان، با عنایات خداوندی آماده‌ی چاپ و انتشار گردید.

بر همین اساس، پیرامون جایگاه علمی و پژوهشی مجموعه حاضر باید گفت، جای بس خوشحالی است که این دانشنامه بر اساس مجموعه‌های مشابه در کشور و جهان که به دایره‌المعارف و دانشنامه معروف هستند، تالیف شده و به سبب سوابق همکاری برخی از عزیزان سرپرست علمی و نویسندگان مدخل‌ها با مراکز دایره-المعارف‌ها در کشور مجموعه از جایگاه علمی برخوردار است. با این حال، مدیران و تلاش‌گران علمی این مجموعه از متخصصین امر در این باره انتظار دارند نظرات و دیدگاه‌های خویش پیرامون این دانشنامه را به مرکز مربوطه اعلام نمایند تا در چاپ‌های بعدی در نظر قرار گیرد.

در پایان این بخش از مجموعه هم بر خود فرض می‌دانیم که با گرمی داشت یاد و خاطره‌ی شادروان مهندس منصور فکور، از همه‌ی اعضای شورای عالی علمی، مؤلفین، مترجمین، نویسندگان، و راستاران و دیگر عزیزان که در این امر خطیر اهتمام داشتند به ویژه استاد فرزانه جناب آقای دکتر هادی عالم زاده، که گذشته از مقدمه‌ی گرانسنگ بخش‌های مختلف دانشنامه، بخش مربوط به استاد پرآوازه‌ی کشور مرحوم دکتر احمدی گیوی را هم در مجموعه حاضر کشیدند، جناب آقای دکتر سید مهدی جوادی قوزلو و جناب آقای امیر رجبی، که گذشته از نظارت علمی، سرپرستی علمی و اجرایی این مجموعه‌ی گرانسنگ را عهده‌دار بوده‌اند و نیز از جناب آقای مهندس بهنام‌جو، استاندار محترم وقت و نیز، مهندس سیدحامد عاملی، استاندار وقت استان اردبیل، جناب آقای دکتر امامی یگانه، استاندار

محترم ، معاون توسعه مدیریت و منابع و مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی ، بودجه و تحول اداری استانداری اردبیل ، ناظر طرح ، معاون پژوهش و فناوری و متولیان امر در دانشگاه محقق اردبیلی که مسئولیت اجرایی و همچنین سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان و مدیریت انتشارات محقق اردبیلی که همکاری در امر چاپ و نشر بخش های مختلف این مجموعه را تقبل نموده‌اند ، کمال امتنان خویش را اعلام نمایم و امید است به حول و قوهی الهی و با تلاش اعضای هیات مؤلف این مجموعه و دیگر عزیزان متخصص در این امر، بتوانیم درآینده شاهد چاپ و انتشار این بخش از بخش پایانی این مرجع علمی- تاریخی استان باشیم.

ان شاء الله

/ شورای عالی علمی /



ابتکار دانشنامه‌نویسی (تدوین دایرةالمعارف) از افتخارات و مواریت مسلمانان است که در پرتو آموزه‌های قرآنی از نیمه اول سده سوّم هجری آغاز گردید و در فضای شوق‌آمیز علمی-تحقیقی نشأت گرفته از تعلیم و تعلّم معارف اسلامی و کنجکاو‌های برخاسته از نهضت ترجمه (در اواخر سده دوّم و اوائل سده سوّم) و به ویژه تسامح و تساهل ذاتی منطوی در احکام نورانی اسلام در سده‌های چهارم و پنجم، چندان نیرو گرفت و شکوفا شد که دامنه این نوع از تألیفات تا برآمدن صفویان در ایران، شبه قاره هند و پس از استقرار عثمانیان در استانبول و بخشی گسترده در اروپا و سواحل مدیترانه در شمال آفریقا تداوم و بیش از پیش تنوع و تکامل یافت.

حاصل اقدام مبارک و ضروری تألیف دانشنامه تاریخی استان اردبیل که به همت تنی چند از دانشگاهیان فاضل و متعهد این استان دیرپای بس کهن عینیت یافته و اکنون نخستین جلد آن پیش روی شما، خواننده مشتاق به دانستن هر چه بیشتر و مستندتر درباره این دیار نهاده شده، الحق در خور تحسین بسیار است.

تدوین این اثر مفید در واقع پی‌گیری سنتی است که پس از ظهور نتایج علمی و فرهنگی "نهضت ترجمه" در سده سوّم، و با انگیزه جرح و تعدیل و انطباق علوم دخیله (دانش‌های مأخوذ و مُترجم از منابع یونان و ایران و هند و...) با مبانی اسلام آغاز گشت و با رویکرد و اقدام به طبقه‌بندی رشته‌های گوناگون دانش‌ها که هر روز بیش از پیش در میان مسلمانان دامن می‌گسترده و تصنیف و تألیف آثار ارزشمند در باب اقسام این علوم مأخوذ، از جمله تدوین "دانشنامه"ها تداوم یافت.

با نگاه تسامح‌آمیز در مفهوم دقیق "دانشنامه و با عنایت به تنوع صوری و محتوایی آن می‌توان نخستین دانشنامه، یعنی نخستین "کتاب مرجع" -به تعبیر روزگار ما- در جهان اسلام را که اروپاییان چندین سده بعدتر با آن آشنا شدند و دست به تدوین آن زدند، به عثمان بن بحرجاحظ (متوفی در ۲۲۵ هجری) نسبت داد. کتاب "الحيوان" جاحظ را فی الجمله می‌توان نخستین دانشنامه موضوعی در باره هر آنچه آدمیان (صحیح یا سقیم، علمی یا خرافی) از جانوران شناخته شده در آن روزگار می‌دانسته‌اند، تلقی کرد؛ هم‌چنین باید از دانشنامه تخصصی الفهرست ابن‌ندیم (د. ۳۸ ق) در کتاب‌شناسی اسلامی نام برد. از این پس، در پی گسترش دانش‌ها و نیازهای آموزشی و اداری، به تدریج تألیف کتاب‌ها و رساله‌هایی مانند "الحيوان" و "الفهرست" در موضوعات گوناگون معارف اسلامی و علوم دخیله ادامه و تکامل یافت، چندان که در سده‌های بعدتر به تدوین دانشنامه‌هایی جامع به مفهوم امروزی آن انجامید.

در سیر اجمالی دانشنامه‌نگاری و تکامل آن در جهان اسلام (از صورت بدوی یک موضوعی/ تک دانشی فاقد نظم تا نیل به صورت الفبایی و جامع آن/ دائره-المعارف امروزی) می‌توان از کتاب "المعارف" ابن

قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ ق)، "احصاء العلوم" فارابی (د. ۳۳۹ ق)، "مفاتیح العلوم" خوارزمی (د. ۳۸۷ ق)، "دانشنامه علانی" ابن سینا (د. ۴۲۸ ق)، "جامع العلوم یا ستینی" فخرالدین رازی (د. ۶۰۶ ق.) و تالیف تکامل یافته "کشف الظنون" حاجی خلیفه (د. ۱۰۶۴ ق.) در کتاب‌شناسی که به ترتیب الفبای عربی تنظیم یافته، نام برد، دانشنامه‌ای تک دانشی و ارزشمند که می‌توان آن را تکمله بر "الفهرست" ابن ندیم به شمار آورد.

سیر تکاملی دانشنامه‌نگاری به دلیل علاقه و نیازهای سیاسی، نظامی، مالی و دینی جامعه اسلامی به داده‌های جغرافیایی، دهه‌ها پیش‌تر از آغاز تالیف کتاب‌های جغرافیایی عام (چون "المسالک و الممالک" ابن خردادبه، "البلدان" یعقوبی، "صورة الارض" ابن سربایون، "الاعلاق النفیسه" ابن رسته، "البلدان" ابن فقیه، "المسالک و الممالک" اصطخری و...) و کتب فتوح (از واقدی، بلاذری، ابن اعثم کوفی و...) در نیمه نخست سده سوم هجری، نگارش نوعی دیگر از دانشنامه‌های تک دانشی با عنوان "تاریخ محلی" و "تاریخ شهرها" آغاز شده بود که حاوی داده‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی ارزشمند و گاه کم‌مانندی درباره شهرها است، داده‌هایی که برخی از آن‌ها را در هیچ منبع دیگری نمی‌توان یافت؛ مثل نکاتی که در باب تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان بزرگ و فرارودان/ ماوراءالنهر، در سال‌های فتوحات اسلامی در "تاریخ بخارا" تألیف نرشخی و "تاریخ سیستان" از نویسنده‌ای ناشناخته آمده است. اهمیت و شمار این تألیفات چندان چشمگیر بوده که فؤاد سزگین (کتاب‌شناس صاحب‌نظر جهان اسلام) را بر آن داشته که فصل پنجم از جزء دوم تاریخ التراث العربی را به این نوع/ ژانر کتاب‌ها اختصاص دهد. سزگین در ذیل عنوان "التاریخ المحلی و تاریخ المدن" از پنجاه و سه اثر و مؤلفان آن‌ها در سرزمین‌های اسلامی (عراق، ایران و شرق، مصر، مغرب و اندلس) نام می‌برد. شایان ذکر است که این پنجاه و سه اثر، تنها مشتمل بر آثاری است که تا ربع اول سده پنجم (حدود سال‌های ۴۲۵ هجری) تنها به زبان عربی تألیف شده است؛ از این روی باید به این شمار آثار در خور توجه، نام دیگر تواریخ محلی و شهرها را که در این بازه تاریخی به زبان فارسی یا احتمالاً به دیگر زبان‌ها مردم مسلمان نوشته شده بوده، افزود. افزون بر شمار بس چشمگیر این تواریخ محلی و شهرها، تاریخ آغاز این تألیفات نیز در خور توجه و مطالعه است. بر پایه مشخصات عرضه شده توسط فؤاد سزگین تاریخ تألیف برخی از این کتاب‌ها به نیمه دوم سده دوم هجری می‌رسد، به عنوان نمونه باید از عثمان بن ساج جَزَری (متوفی ۱۸۰ هجری) صاحب "تاریخ مکه" نام برد که کتابش از منابع ابوالولید ازرقی (د. حدود ۲۵۰ ق) مؤلف نامدار کتاب "اخبار مکه المشرقة" یا "فضائل الکعبة" بوده است؛ و کسانی چون معافی بن عمران (متوفی ۱۸۵ یا ۱۸۶ هجری) مؤلف "تاریخ الموصل" و مقدم بر این دو تن، یزید بن ابی حبیب آزدی (متوفی ۱۲۸ هجری) است که کتابی در تاریخ و فتح مصر تألیف کرده بوده است.

شمار بسیار و در خور توجه و انگیزه‌های شناخته و ناشناخته رویکرد مسلمانان به نگارش تواریخ محلی و تاریخ شهرها حکایت از لزوم و فواید مترتب بر آن‌ها در رفع نیازهای علمی، دینی، سیاسی و

اجتماعی از سده‌های نخستین در جوامع اسلامی، از ماوراءالنهر تا مغرب و اندلس دارد؛ انگیزه‌ها و دغدغه‌هایی که اکنون هم سلسله جنبان تالیف دانشنامه تاریخی استان اردبیل بوده است.

تألیف دانشنامه تاریخی استان اردبیل در واقع صورت تکامل یافته و به سامان احیاء و تداوم همان سنت دیرپای نگارش "تواریخ محلی" و "تاریخ شهرها" در سده‌های پیشین در جهان اسلام است که به همت والا و انگیزه دانش‌گستری بیش از ۱۵ تن از فرهیختگان دانشگاهی شهر و استان اردبیل بر پایه منابع معتبر و اصیل و تحقیقات دانشوران متأخر و معاصر و نیز مطالعات میدانی (دیداری و شنیداری) تألیف و تدوین یافته است. این گروه به سائقه "حبّ الوطن من الایمان" و بر پایه آموخته‌ها و تجارب علمی پژوهشی ارزشمندشان کوشیده‌اند در نمایاندن تاریخ و فرهنگ و تمدن شهر و استان اردبیل از سده‌های آغازین شکل‌گیری کشوری به نام ایران تا روزگار ما - تا سرحد امکانات و اطلاعات موجود - خواننده را از مراجعه به دیگر منابع و مآخذ بی‌نیاز سازند.

خواننده با نگاهی گذرا بر مندرجات این دانشنامه درمی‌یابد اردبیل از پیش از اسلام تا یورش مغولان و سلطه و فرمانروایی ایلخانان بر ایران (۶۵۴-۷۳۶ ق) پیوسته مرکز "ایالت آذربایجان" بوده و نواحی متعلق بدان، به سبب مجاورت با قفقاز و آناتولی و عراق در دوره‌های مختلف تاریخ، جایگاهی راهبردی سیاسی، نظامی و اقتصادی مهمی داشته؛ شاهد این مدعا سر بر آوردن مدعیان حکومت و برپایی دولت‌هایی مستقل/ استیلابی یا تابع دستگاه خلافت/ استکفایی، چون خرم‌دینان، آل مسافر، آل ساج، آل بویه، ایل‌خانان و صفویان است. در این میان ایل‌خانان با شناخت درست از این جایگاه راهبردی و با هدف براندازی ممالیک و سلطه بر متصرفات آنان در شام و مصر، در آذربایجان مستقر گشتند و از این ایالت بر دیگر متصرفات خود در شرق و غرب و جنوب ایران فرمان راندند. سهم اردبیل خاصه در برآمدن دولت شیعی مذهب صفوی نمایان‌تر است.

با حاکمیت صفویان بر ایران اهمیت علمی و دینی اردبیل که از سده‌های نخستین خاستگاه دانشمندان بسیاری در علوم، به ویژه علوم اسلامی بوده، افزایش یافت. خواننده در این دانشنامه با چهره‌هایی چون حسین بن عمرو اردبیلی (د. ۳۸۱ ق) و فرزند و نوادگانش، واقد اردبیلی، ... و خدمات و آثارشان آشنا خواهند شد.

منشأ این حرکت پر برکت و تألیف این دانشنامه دو تن از دانش‌آموختگان فاضل دانشگاه تهران، آیت‌الله سیدحسن عاملی، دارای دکترا در فقه و مبانی حقوق اسلامی ... و جناب سیدمهدی جوادی، دارای دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی اند؛ اثری علمی - پژوهشی و راهگشای برای مشتاقان تاریخ و فرهنگ شهر و استان دیرپای اردبیل.

و له الحمد اولاً و آخراً

/ هادی عالم زاده /

۲۲ اسفند ۱۳۹۹

#### ۱-۴- بیان مسئله

با توجه به کارنامه ی تاریخی نواحی نیر، نمین و سرعین و وجود اطلاعات تاریخی و جغرافیایی پیرامون شهرستان ها در قالب آثار مختلف باستان شناسی و تاریخی از دوران تاریخی پیش از اسلام از جمله کشف غارها، انبارهای نظامی و دهکده های صخره ای زیرمینی موجود در منطقه نیر و انعکاس این نواحی در منابع مهم جغرافیای تاریخی دوران اسلامی از جمله "نزهة القلوب" مستوفی (م ۷۴۱ ق)، سفرنامه دلاواله، و نیز زین العابدین شیروانی در قرن ۱۱ و ۱۲ ق، انعکاس نیر در منابع تاریخی و جغرافیایی به صورت های مختلف و نیز ثبت وقایع تاریخی این منطقه در "فتوح البلدان" بلاذری (م ۲۷۹ ق)، از سوی دیگر، گزارش بلاذری (م ۲۷۹ ق)، از مقاومت مرزبان اردبیل با سپاهی متشکل از نیروهایی از نواحی مختلف آن از جمله "نیر" در برابر حذیفه بن یمان، و خبریاقوت حموی (م ۶۲۶ ق)، از "نیر" به عنوان شهر کوچکی در آذربایجان و از نواحی اردبیل و انتساب احمد ابن عثمان النریزی به این شهر، انعکاس نیر در "سیاحتنامه" ابراهیم بیگ با عنوان قریه "نیر" و همچنین خبر فرار جستان به دژ نیر در حدود سال ۳۰۰ ق، نشانگر جایگاه تاریخی نیر در دوران اسلامی است. نیز، شهرت سرعین به چشمه های جوشان و آب های معدنی متعدد با خاصیت های درمانی مختلف و از مراکز مهم گردشگری در کشور و جهان و وجود غارهای باستانی و پندکخوران و دژهای پیش از تاریخ در نواحی آن و نیز، ثبت اخبار مربوط به حکام و خان های محلی در منطقه نمین و ویلیکیج و برخی نواحی دیگر و روستاهای آن در "اخبارنامه" میرزا احمد لنکرانی، ابازتاب خبر کامل حاکمیت میرحسن خان و فرزندش میرکاظم خان بر سه ناحیه آستارا، ویلیکیج، آجارود در آستانه جنبش مشروطیت در سفرنامه و خاطرات اوژن اوپن، انعکاس موقعیت جغرافیایی شهرستان و شهر نمین و بخش های آن، در کتاب "تالشان"؛ و وجود اطلاعاتی پیرامون مسائل جغرافیایی، پیشینه ی تاریخی، حکام محلی در دوره ی افشاریه، زندیه و قاجاریه، نزدیک به صدوبیست از مشاهیر و اندیشمندان نمین، در "تاریخ و مشاهیر نمین" و نیز "فرهنگ جغرافیایی شهرستان نمین"، بخشی از اوضاع تاریخی و جغرافیایی این شهرستان را شامل می شود.

لذا، با توجه به جایگاه خاص هر یک از نواحی یاد شده در دوران مختلف تاریخی و گستره کمی و کیفی اطلاعات موجود از این نواحی در منابع تاریخی و جغرافیایی و لکن، نبود آثار مدون مستقل مرجع پیرامون تاریخ مغان به معنی عام و نیز نواحی و شهرستان های نمین، نیر و سرعین در دوره های مختلف، و پراکندگی اطلاعات لازم تاریخی این نواحی، در منابع تاریخی کهن و معاصر اسلام و ایران، اهتمام به تالیف مجموعه علمی و پژوهشی پیرامون تاریخ این نواحی به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این مناطق که نشانگر پیشینه ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته ی تاریخی باشد، آن هم در قالب یک دانشنامه به عنوان اثر مرجع، امری بس مهم و ضروری به نظرمی رسد و در صورت ایجاد زمینه های تالیف این مجموعه در خود استان، می توان با دعوت از برخی اساتید و پژوهشگران استان در عرصه ی تاریخ، که خوشبختانه وجود این استعداد بالقوه در تدوین بخش نخست این مجموعه به اثبات رسید، این آرزوی چندین ساله ی علاقه مندان به تاریخ استان عملی شود و همان طوری که

بخش نخست با عنوان "اردبیل" تدوین و آماده گردیده، تاریخ این نواحی استان هم به عنوان بخشی دیگر از "دانشنامه تاریخی استان"، تالیف و آماده ی چاپ و انتشار گردد.

#### ۱-۵- فرضیات و سوالات تحقیق

- از فرضیات قابل طرح در این باره، به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱- نواحی نمین، نیر و سرعین به معنی عام کلمه، از نواحی مهم تاریخی در دوران پیش از ورود اسلام به این منطقه بوده است.

۲- در آثار مکتوب دوران اسلامی، اوضاعی تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی این نواحی انعکاس یافته است.

۳- در این نواحی، ای به سبب وجود آب های معدنی، مناظر طبیعی، پوشش جنگلی و نیز مرزی بودن برخی از این مناطق، تدوین این مجموعه و در واقع ایجاد زمینه بهره مندی از جاذبه های تاریخی، می تواند زمینه های توسعه صنعت گردشگری به ویژه مرزی را در این نواحی بیش از پیش فراهم سازد.

#### - از سوالات مهم در این باره:

۱- شهرستان های کنونی نمین، نیر و سرعین در استان اردبیل، از دوران پیش از تاریخ تا دوره ی معاصر دارای چه پیشینه ای است؟

۲- نقاط عطف تاریخی در نواحی یاد شده کدام مقاطع و دوره های تاریخی می تواند باشد؟

۳- موقعیت خاص جغرافیایی و استراتژیک نواحی یاد شده، چه نقشی در رخداد های تاریخی در دوران مختلف تاریخی از پیش از اسلام تا دوره ی معاصر در استان کنونی اردبیل داشته است؟

#### ۱-۶- اهمیت و ضرورت تحقیق

۱- نبود یک مجموعه علمی و پژوهشی تخصصی پیرامون تاریخ این نواحی که شامل اوضاع سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی و نیز، تاریخ و جغرافیای این مناطق در دوران مختلف تاریخی بوده و به صورت چاپ شده در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

۲- بدون تردید، تدوین این مجموعه علمی و پژوهشی در راستای بهره مندی در برنامه ریزی های توسعه بهینه به ویژه صنعت گردشگری در این نواحی و استان در کوتاه مدت بسیار موثر می تواند باشد.

#### ۱-۷- بیان اهداف تحقیق

۱- نبود یک مجموعه علمی و پژوهشی تخصصی پیرامون تاریخ این نواحی که شامل اوضاع سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی و نیز، تاریخ و جغرافیای این مناطق در دوران مختلف تاریخی بوده و به صورت چاپ شده در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

۲- بدون تردید، تدوین این مجموعه علمی و پژوهشی در راستای بهره مندی در برنامه ریزی های توسعه بهینه به ویژه صنعت گردشگری در این نواحی و استان در کوتاه مدت بسیار موثر می تواند باشد.

#### ۸-۱- پیشینه تحقیق

\*- برخی از سوابق تحقیقاتی پیرامون موضوع طرح در قالب های مختلف عبارتند از:

- یوسفی، محرم و علی حقی نوجه ده؛ "فرهنگ جغرافیایی شهرستان نمین" شیخ صفی الدین، اردبیل، ۱۳۹۳ ش.

- ستودی نمین، فرح بخش؛ تاریخ و فرهنگ نمین، انتشارات شیخ صفی الدین، اول، اردبیل، ۱۳۷۸.

- نعمت اللهی (آستارایی)، بهروز؛ تاریخ جامع آستارا و حکام نمین، نشر شیخ صفی، اردبیل، اول، ۱۳۸۰.

- "بررسی الگوهای استقراری پیش از تاریخ شرق آذربایجان، براساس بررسی های باستان شناختی شهرستان نمین-استان اردبیل-، محمد علیزاده سولا- پایان نامه دکتری رشته باستان شناسی - دانشگاه محقق اردبیلی-۱۳۹۴-

- عسگری نمین، یحیی، "تاریخ و مشاهیر نمین"؛ تاریخ و مشاهیر نمین، شیخ صفی الدین، اردبیل، ۱۳۹۳ ش.

- "نیربه روایت تاریخ"، مشنچی اصل (طوفان)، امیر؛ نیربه روایت تاریخ، تصویر، ۱۳۷۷.

- شهرستان نیر (اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و...)، فرمانداری نیر، ۱۳۷۹؛

- "معرفی چهار اثر باستانی ناشناخته در شهرستان نیر"، جواد شکاری نیری، فصل نامه "باستان شناسی و هنر"، نشریه علمی-فرهنگی و پژوهشی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران، سال اول، شماره های ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۹

- جاذبه های گردشگری سرعین اردبیل، حسینعلی صادق مغالو، باغ اندیشه، اردبیل، ۱۳۸۲؛

- صیامی اصل، مهندس محمدرضا؛ اردبیل سرزمین چشمه های جوشان، شیخ صفی الدین، اردبیل، (بی تا).

- خاماچی، بهروز؛ فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰.

- صفری، بابا اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد ۲، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ۱۳۷۰؛
- موسوی ننه کران، تاریخ اردبیل و دانشمندان آن، شیخ صفی الدین اردبیلی، اردبیل، ۱۳۷۸ ش؛
- خداوردی، احمدبن، "اخبارنامه" یا "تاریخ لنکران و تالش"، به اهتمام: حسین احمدی، مرکز چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۰.
- برادگاهی، سعیدبن کاظم بیگ، تذکره سعیدیه، به اهتمام عدالت عزت پور، ۱۳۹۷، مورخان، تهران،
- اوین، اوژن، "ایران امروز"، ترجمه، حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۱ ش.

### ۹-۱- چارچوب و مبانی نظری تحقیق

روش پژوهش در این مجموعه با توجه به موضوع آن بیشتر به صورت کتابخانه‌ای است که پس از گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری از منابع مرتبط، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به صورت موضوعی برحسب دوره‌های مختلف تاریخی تدوین می‌گردد. و بی‌گمان، بررسی‌های باستان‌شناختی نواحی یادشده به صورت میدانی صورت گرفته است.

### ۱۰-۱- مدل تحلیلی تحقیق

توصیفی- تحلیلی

### ۱۱-۱- روش پژوهش و مراحل انجام طرح (دلیل انتخاب این روش)

روش پژوهش با توجه به موضوع آن، توصیفی- تحلیلی برحسب مطالعات کتابخانه‌ای و گاهی میدانی است.

### ۱۲-۱- فنون و ابزار گردآوری اطلاعات

فیش‌برداری از منابع و اسناد تاریخی و تحلیل و بررسی یافته‌ها براساس موضوع تحقیق و نیز ابزارآلات مربوط به کاوش‌های باستان‌شناختی در این طرح از کاربردهای لازم برخوردار بوده است.

### ۱۳-۱- مهم‌ترین منابع و مآخذ فارسی و خارجی

#### الف- منابع و مآخذ فارسی

؛ صفوة الصفّا ابن بزّاز اردبیلی (ت ۷۵۹ق)؛ نزهة القلوب حمدالله مستوفی (م ح ۷۴۱ق)؛ سفرنامه پیترو دلاواله؛ سفرنامه آدام اولتاریوس (ح ۱۰۴۵ق)؛ ریاض السیاحه زین العابدین شیروانی (ح ۱۳۳۷ق)؛ تکملة الاخبار عبدی بیگ شیرازی؛ جهانگشای نادری میرزا مهدی خان استرآبادی؛ اردبیل در گذرگاه

تاریخ بابا صفری؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان آن موسوی ننه کران؛ چهره های ماندگار معاصر خلخال  
 خاک نژاد؛ خلخال و مشاهیر نقیب؛ سخنوران خلخال عزیز دولت آبادی؛ تذکره شعرای معاصر ایران  
 سید عبدالحمید خلخال؛ حافظ نامه عبدالرحیم خلخال؛ "زندگی نامه حسن احمدی گیوی" همشهری  
 آنلین؛ ادب و نگارش احمدی گیوی؛ محمد باقر خلخال و ثعلبیه، دوزگون (محمدزاده صدیق) و ...  
 ؛ اخبارنامه یا تاریخ لنکران و تالش خداویردی؛ تذکره سعیدیه برادگاهی؛ مرآة البلدان اعتماد السلطنه  
 (م ۱۳۱۳ق)؛ اخبارنامه (تاریخ تالش) لنکرانی (ت ۱۲۲۹-۱۳۰۷ق)؛ ریحانة الادب مدرس تبریزی؛ فراز و  
 فرود فرقه دموکرات آذربایجان حسنلی؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی؛ الذریعه الی  
 تصانیف الشیعه آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق)؛ مسالک و ممالک اصطخری (م ۳۴۶ق)؛ آثار باستانی  
 آذربایجان ترابی طباطبایی؛ دانشمندان آذربایجان تربیت؛ تاریخ گیلان و دیلمستان (ت ۸۸۰ق) مرعشی  
 ؛ تاریخ عالم آرای عباسی (تالیف ۱۰۲۵ق ترکمان؛ خواص درمانی گل های معطر و شفا بخش (گیاهان  
 داروئی) صفری؛ امیر عشایر خلخال احدزاده؛ مبارزه عشایر خلخال امیر احمدی؛ تاتی و هرزنی  
 (دولهبه از زبان باستان آذربایجان) عبدالعلی کارنگ؛ "دیوان لغات التترک واصطلاحات دیوانی در آن"  
 سید مهدی جوادی؛ نگاهی به تاریخ خلخال حبیبی؛ کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او رشید یاسمی؛  
 شهریاران گمنام کسروی؛ گیوی سرزمین نیکان و بزرگان، زعفر احدزاده، در راه مدرسه، زعفر احدزاده،  
 امیرعشایر خلخال، زعفر احدزاده، عظمت خانم (پیشگام در مبارزه و اقتدار)، زعفر احدزاده؛ خلخال و  
 توسعه گردشگری، فتح الله ابو الفتاحی؛

#### الف- منابع و مآخذ خارجی (عربی، ترکی، انگلیسی)

الکامل فی التاریخ ابن اثیر (م ۶۳۰ق)؛ معجم البلدان یاقوت حموی (۶۲۶ق)؛ العبر و دیوان المبتد  
 اوالخبر... (تاریخ ابن خلدون) ابن خلدون (م ۸۰۸ق)؛ طبقات الشافعیة الکبری السبکی (۷۷۱ق)؛ شذرات  
 الذهب فی اخبار من ذهب العکری الدمشقی؛ مجمع الآداب فی معجم الالقباب ابن فوطی (م ۷۲۳ق)؛  
 الاعلام الزرکلی؛ الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه القرشی (م ۷۷۵ق)؛ جهان نما کاتب چلبی  
 [حاجی خلیفه] (م ۱۰۶۷ق)؛ طبقات المفسرین السیوطی (م ۹۱۱ق)؛ معجم الادباء من العصر الجاهلی  
 حتی سنه ۲۰۰۲م الجبوری؛ اعیان الشیعه سید محسن الامین (م ۱۳۷۱ق)؛ الدرر الكامنه فی اعیان  
 المائه الثامنة ابن حجر العسقلانی م ۸۵۲ق)؛ رحلة المقدسی (احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم)  
 مقدسی (م ۳۷۵ق)؛ قاموس الاعلام سامی (م ۱۳۲۲ق)؛ ریاض السیاحه زین العابدین شیروانی (ح ۱۳۳۷ق)  
 ؛ هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیائی) ژاک دومرگان؛ تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون  
 های مغان تاپر؛ نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی فاروق سومر؛ تاریخ دولت های  
 اسلامی و خاندان های حکومتگر؛ لین پل؛ الخطوات الأولیة فی الأعشاب الطبیة الثقلی، فتوح البلدان  
 بلاذری، سفرنامه ابن حوقل؛ تجارب الامم و تعاقب الهمم ابن مسکویه (م ۴۲۱ق)؛ مقدمه فقه اللغة ایرانی  
 اورانسکی؛ تاریخ ماد دیاکونوف؛

- *Azərbaycan savit Ensüslorədəjasy, Bakı, 1982.*

(دایرةالمعارف آذربایجان شوروی (ACE)، باکو، ۱۹۷۶ م.)

-*Encyclopedia of ISLAM(EI۲)(CD).*

-به زبان انگلیسی و چاپ لیدن-

-*Islam Ansiklopedisi (IA)*

-به زبان ترکی عثمانی و چاپ ترکیه-

-*ДУНУА ХАЛІГЛАРЫ;*

(ولی یف، اسماعیل، ملل جهان، انتشارات دایره المعارف آذربایجان، باکو، ۱۹۹۸ م.)

-*Turkiye Dianet Vakfı Islam Ansiklopedisi(TDVIA),(CD)*

-به زبان ترکی عثمانی و چاپ ترکیه-

- *Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti Ensiklopediyası. Bakı, , ۲۰۰۵,*

(دایره المعارف جمهوری خلق آذربایجان، باکو، ۲۰۰۵ م.)

- *Colin B. Lessell , Textbook Of Dental Homoeopathy,*

-*James Tyler Kent(1916) Lectures on Homoeopathic Materia Medica,*

# فصل دوّم

## مبانی نظری پژوهش

## ۲-۱- معرفی اجمالی استان اردبیل (جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و...)

استان اردبیل، با مساحتی حدود ۱۷۸۸۰ کیلومتر مربع، در شمال غربی ایران واقع شده و مرکز آن شهر اردبیل است. این استان، از شمال به کشور جمهوری آذربایجان، از مشرق به استان گیلان، از جنوب به استان زنجان و از مغرب به استان آذربایجان شرقی محدود است.

امروزه، استان اردبیل با ۲۷۰۴۲۰ نفر جمعیت، شامل ۱۲ شهرستان، ۳۱ بخش، ۳۱ شهر، ۷۵ دهستان



و ۱۸۵۴ آبادی دارای سکنه است و در این میان، شهرستان اردبیل به عنوان مرکز استان با مساحتی حدود ۲۵۵۰ کیلومتر مربع از شمال و شمال غربی به شهرستان مشکین شهر، از جنوب و جنوب شرقی به شهرستان های کوثر و نیر، از غرب به شهرستان های سرعین و مشکین شهر و نیز از طریق کوه سبلان به استان آذربایجان شرقی و از شرق به شهرستان نمین، استان گیلان و با ۲۸۲/۵ کیلومتر مرز مشترک به کشور جمهوری آذربایجان محدود است.

استان اردبیل، قسمت مهمی از بخش شرقی فلات آذربایجان را شامل می شود و حدود دو سوم آن را نواحی کوهستانی و یک سوم دیگر را مناطق هموار و پست تشکیل می دهد. ناهمواری های این استان را به سه بخش متمایز یعنی ارتفاعات شمالی شامل قره داغ (ارسباران) به

طول ۲۲۰ کیلومتر، کوه های شرقی شامل ارتفاعات تالش [طالش]، صلوات داغ و خروس لو و ارتفاعات مرکزی و جنوبی با کوه سبلان به ارتفاع ۴۸۱۱ متر و نیز بزغوش باید تقسیم نمود. کوه آتشفشانی سبلان، در چهل کیلومتری جنوب غربی شهر اردبیل واقع شده و دارای سه قله ی معروف "سلطان" به ارتفاع ۴۸۱۱ متر، "هرم" و "کسری" و نیز یک دریاچه ی آتشفشانی است.

دشت های استان، در میان کوه ها واقع شده و گرچه از استعداد های کشاورزی زیادی برخوردار بوده؛ ولی بخشی از آن ها کم و بیش از مواد آبرفتی و رسوبی تشکیل شده اند و در این میان، دشت اردبیل، جلگه ی مغان و دشت مشکین شهر، از اهمیت خاص برخوردار بوده و در آن ها محصولات هم چون گندم، جو، انواع میوه، پنبه، ذرت، سیب زمینی، چغندر قند و ... کشت می شود. و در این باره، تنها سبلان، بیش از سه هزار نوع رستنی داشته که از میان آنها، تیره های نعناع، آویشن، گل سرخ، خشخاش، زنبق، شب بو و آلاله را می توان نام برد.

همچنین بخشی از استان به ویژه شهرستان‌های گرمی، نمین و خلخال، پوشیده از گیاهان نیمه جنگلی و درختان جنگلی همانند درمنه، گون، راش، ممرز، تنگرس، فندق و ازگیل بوده و فندق‌لوی نمین، یکی از تفرجگاه‌های مهم استان است. گل‌های اردبیل را هم به دو گروه گل‌های درختی همچون گل سرخ، محمدی، زرد و نسترن و گل‌های علفی همانند شب بو، اطلس، میمونی و کوکب، می‌توان تقسیم کرد.

از سوی دیگر در محدوده‌ی سبلان، یازده زیستگاه وحوش وجود دارد که زیستگاه‌های حاجیلوداغ، ساوالان دوشی، آقا بابا، هرم داغی، موویل، هوشنگ میدانی و شیروان دره‌سی، از جمله آن‌ها بوده و محل زندگی انواع حیوانات وحشی همچون کل و بز، خوک، گرگ، قوچ و میش و از پرندگان کبک، باز شکاری (قیزیل قوش)، فاخته، قمری، عقاب طلایی، لاپین و همچنین، رودهای روان در دامنه‌های مرتفع سبلان، به ویژه گورگور، دارای ماهی‌های منحصربه‌فرد قزل‌آلای خال قرمز است.

استان اردبیل تحت تاثیر عوامل اقلیمی متعدد همانند عرض جغرافیایی، ارتفاع زمین، ناهمواری‌ها، فاصله از دریا و توده‌های هوایی که از شمال، شرق و غرب وارد استان می‌شود، قرار داشته و در مجموع، دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. بنابراین به سبب تنوع شرایط اقلیمی در نواحی مختلف استان اختلاف دما در طول سال زیاد بوده و نواحی جنوبی استان دارای آب و هوای سرد و در شمال آن، با کاهش شدت سرما، بر میزان گرما و میانگین دما افزوده می‌شود. همچنین، میزان رطوبت نسبی سالانه در این استان، از حداقل ۳۵ درصد تا حداکثر ۸۵ درصد در نوسان بوده و میانگین بارندگی استان حدود ۳۸۰ میلی‌متر و دوره‌ی یخبندان در آن، بیش از شش ماه است.

بادهایی که در استان می‌وزند، به سه نوع باد تقسیم می‌شوند: بادهای شرقی و به زبان محلی "مه یلی- باد مه-"، که سرد و مرطوب بوده و در طول سال، از شرق استان می‌وزد. بادهای غربی و به زبان محلی "آق یل- باد سفید-"، که بادی خشک‌تر و گرم‌تر از باد مه بوده و در اغلب اوقات، از غرب استان می‌وزد. و بادهای محلی، که با توجه به شرایط طبیعی، در نواحی مختلف استان می‌وزند و "باد مازندرانی" و "مغان یلی" از جمله آن‌هاست.

استان اردبیل از نظر منابع و ذخایر آبی، از استان‌های غنی کشور به شمار می‌آید و شاید بتوان گفت که اردبیل اولین شهر ایران است که از روزگاران قدیم، لوله کشی آب داشته است. آب‌های موجود در اردبیل را به چهار گروه آب‌های جاری شامل رودخانه‌ها، آب‌های محصور شامل دریاچه‌ها، آب‌های معدنی و آب‌های زیرزمینی، می‌توان تقسیم کرد. دو رودخانه‌ی ارس و قزل‌اوزن (سفید رود)، مهم‌ترین رودهای استان بوده و رودهای خیاوچای، قره‌سو، دره‌رود، بالقلوچای، نمین چای، بالهارود (بولقارچای)، انی چای، نیرچای و قوری چای از حوضه‌های رودخانه ارس و شاهرود، گیوی چای و سنگ آباد، از حوضه‌های رود قزل‌اوزن هستند. آب‌های زیرزمینی استان به صورت چشمه، قنات و چاه عمیق مورد استفاده قرار می‌گیرند. دریاچه‌ی نئور در جنوب شرقی شهرستان اردبیل با آب شیرین و دارای ماهی قزل‌آلای رنگین کمان و دریاچه‌ی شورابیل با مساحت ۱۲۰ هکتار و قدیمی‌تر از دریاچه اورمیه و در

محدوده طرح جامع شهر اردبیل با آب شور و استعداد گردشگری، دریاچه‌های طبیعی استان را تشکیل می‌دهند.

از نظر آب‌های معدنی هم این استان از جایگاه ویژه برخوردار بوده و از جاذبه‌های مهم گردشگری و توسعه اقتصادی استان به شمار می‌روند. و در این میان، شهر توریستی سرعین به تنهایی، دارای یازده چشمه آبگرم معدنی بوده و قره سو، ساری سو، گامیش (گاومیش) گولی، ژنرال، پهن‌لو، یئل سویی، قهوه سویی و بئش باجیلار از جمله آب‌های گرم معدنی این شهر هستند. این آب‌های گرم معدنی در درمان ناراحتی‌های عصبی، روماتیسم، فشار خون، سوء هاضمه و بیماری‌های پوستی بسیار موثرند. همچنین بیلهدرق، برجلو(بوشلو) و قینرجه نیر، قوتورسویی(آب جرب)، شابیل و قینرجه مشگین‌شهر، از دیگر آب‌های مهم گرم معدنی استان بوده و برخی از آن‌ها امروزه از تاسیسات و تجهیزات لازم نیز برخوردار هستند. معادن فلزی استان اردبیل هم در مجموع بیشتر شامل سرب، مس و منگنز و معادن غیرفلزی آن شامل گوگرد، باریت، آهک، سیمان، خاک چینی، خاک آجرپزی، مرمر، مرمریت، سنگ‌های مختلف ساختمانی و زینتی، گچ، تراورتن، شن و ماسه و پوکه است.

استان اردبیل، با توجه به وسعت کم خود، دارای تنوع زبانی قابل توجهی بوده و در کنار زبان ترکی آذربایجانی که اکثریت ساکنان استان به آن تکلم می‌کنند، در شهر کلور و در روستاهای بخش شاهرود و خورش‌رستم از شهرستان خلخال به زبان تاتی و در بخش عنبران از شهرستان نمین به زبان تالشی تکلم می‌شود. شایان ذکر است، با توجه به ارتباط تنگاتنگ نواحی خلخال و گیوی با تالش(طالش) از نظر جغرافیای سیاسی و تاریخی، ورود کوتاه به این ناحیه در بخش "مغان" مجموعه ی حاضر صورت گرفته است. (ر.ک به: مدخل "مغان(جغرافیای سیاسی و طبیعی)"، در بخش "مغان" مجموعه حاضر)

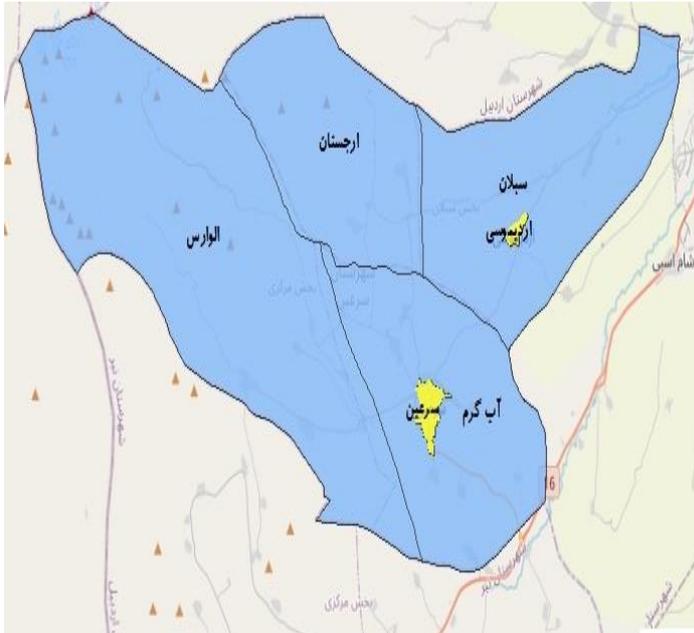
استان اردبیل از نظر تقسیمات کشوری - فروردین ۱۴۰۰

نام شهرستان	نام شهر	نام بخش	نام دهستان	جمعیت شهرستان
اردبیل	اردبیل	مرکزی	ارشق شرقی، سردابه، کلخوران، باقلو، شرقی	۶۰۵۹۹۲
	هیر	هیر	هیر، فولادلوی جنوبی، فولادلوی شمالی	
	آرالو			
یله سوار	یله سوار	مرکزی	گوگ تپه، اتجیرلو	۵۱۴۰۴
	جعفرآباد	قشلاق دشت	قشلاق شرقی، قشلاق جنوبی	
پارس آباد	پارس آباد	مرکزی	ساوالان، اولتان	۱۴۵۰۹۵
	تازه کند	تازه کند	تازه کند، محمودآباد	
	اسلام آباد	اسلام آباد	شهرک، اسلام آباد	
خلخال	خلخال	مرکزی	خاندنبدیل شرقی، خاندنبدیل غربی، سنجدشرقی	۸۶۷۲۱
	هشتجین	خورش رستم	خورش رستم شمالی، خورش رستم جنوبی	
	کلور	شاهرود	شاهرود، شال، پلنگا	
کونر	گیوی	مرکزی	سنجد شمالی، سنجد غربی	۲۲۱۲۷
	---	فیروز	سنجد جنوبی، زرج آباد	
گرمی	گرمی	مرکزی	اجارود غربی، اجارود مرکزی، اجارود شمالی، پائین برزند	۷۶۹۰۱
	زهرا	موران	اجارود شرقی، آزادلو	
نمین	نمین	مرکزی	گردد، دولت آباد، ویلیکج شمالی	۶۰۶۵۹
	آبی بیگلر	ویلیکج	ویلیکج مرکزی، ویلیکج جنوبی	
	عنبران	عنبران	عنبران، میناباد	
نیر	نیر	مرکزی	دورسوتخواجه، رشاقلی قشلاق، یورتچی غربی	۲۰۸۶۴
	کورانیم	کورانیم	یورتچی شرقی، مهماندوست	
مشگین شهر	مشگین شهر	مرکزی	مشگین شرقی، دشت	۱۴۹۹۴۱
	آلتی			
	لاهرود	مشگین شرقی	قره سو، لاهرود، نقدی	
	فخرآباد			
	رشی	ارشق	ارشق مرکزی، ارشق شمالی	
سرعین	سرعین	مرکزی	ارشق غربی، سلوات، یاقت	۱۸۲۰۰
	ایردی موسی	سیلان	شعبان، مشگین غربی	
اسلان دوز	اسلان دوز	مرکزی	ابگرم، الوارس	۳۲۵۰۶
	---	برآن	سیلان، ارجستان	
انکوت	انکوت	مرکزی	اسلان دوز غربی، اسلان دوز شرقی	-
		مرکزی	برآن، قشلاق غربی	
جمع شهرستان	جمع شهرها: ۴۱	جمع بخش ها: ۳۱	جمع دهستان ها: ۷۵	جمعیت استان: ۱۲۷۰۴۲۰
				۱۲ : ها

\*- حسین وطن دوست

## ۲-۲- سرعین (کلیات)

شهرستان سرعین از شمال به شهرستان مشگین شهر، از غرب و جنوب به شهرستان نیر و از شرق و جنوب به شهرستان اردبیل و مرکز استان محدود می شود. و شهرستان سرعین و مرکز این شهرستان در ۴۸/۰۴ درجه طول جغرافیایی و ۳۸/۰۹ درجه عرض جغرافیایی با مساحتی بیش از ۱۲۸۰۰۰۰



مترمربع. در ۲۸ کیلومتری غرب مرکز استان قرار دارد. سرعین در سوم خرداد ۱۳۸۸ به مرکزیت شهر سرعین با دویخش مرکزی و متشکل از دهستان های آبگرم و آلوارس و دویخش سبلان و متشکل از دهستان های ارجستان و سبلان تشکیل شده و براساس آمار سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان ۱۸۲۰۰ و نیز جمعیت شهر سرعین به عنوان مرکز این شهرستان ۵۴۵۹ نفر بوده است. (صادق مغانلو، صص ۱۴، ۴؛ سالنامه آماری استان اردبیل ۱۳۹۶، صص ۴۸، ۹۶)

پیرامون نام، نام گذاری و جغرافیای تاریخی سرعین باید گفت که گاهی از سرعین با عناوین "ساری قیه"، "سارقین"، "سرائین" و "سرقین" و از واژه "سرعین" به معنی "سرچشمه" یاد می شود و تا نیم قرن اخیر، سرقین به صورت دهی از توابع دهستان اردی موسی بوده است. (صادق مغانلو، صص ۱۱، ۱۳) و گرچه از جغرافیای تاریخی و نیز تاریخ سیاسی سرعین و نواحی آن در دوره های پیش از اسلام، همانند دیگر نواحی استان کنونی اردبیل اطلاعات دقیق و مکتوب در دست نیست؛ و لکن؛ آثار باقی مانده از دوره های یادشده در برخی روستاهای شهرستان کنونی سرعین از جمله تپه باستانی آنایتا در غرب شهر کنونی سرعین، متعلق به اواخر هزاره دوم و نیز هزاره نخست قبل از میلاد که به ثبت آثار ملی رسیده، آتشکده آذر فریق، واقع در در روستای باستانی آتشگاه یا "آغ مام" و از آتشکده ها و مراکز مهم دینی زرتشتی در دوره ساسانیان (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) در منطقه، دهکده سنگی، صخره ای و زیرزمینی ویندکلخوران در جنوب و جنوب غربی سرعین، معماری های صخره ای گنزق همراه با مجموعه آثار باستانی در شرق سرعین، گورستان هایی با سنگ قبرهای نقش دار و در اشکال گوناگون و ابعاد متفاوت و... و کاوش ها و بررسی های باستان شناختی از این آثار، نشانگر وجود آثار تاریخی و تمدنی مهم در منطقه سرعین در دوران مذکور است. به طوری که با مطالعه و بررسی های

علمی و تحقیقی پیرامون دهکده ها، معابد، تپه ها و غارهای صخره ای زیرزمینی و نیز تطبیق اطلاعات به دست آمده از آن ها با متون اوستایی و تاریخی، می توان ادعا کرد که ناحیه سرعین هم همچون نیر، که در همسایگی یکدیگر قرار دارند، در هزاره ی نخست پیش از میلاد و دوره ی مادها (۵۵۰-۷۰۸ ق.م)، در قلمرو جغرافیایی سرزمینی به نام "زیکرتو" به معنی "سنگ کن" و در عصر هخامنشی (۳۲۴-۵۵۰ ق.م)، جزو سرزمینی به نام "ساگاراتی" به معنی "سرزمین ساکنان غارهای سنگی" بوده است. ("بررسی سیستماتیک ..."، ج ۲، صص ۹-۵؛ صادق مغانلو، صص ۱۱، ۶۱-۸۲؛ صفری، ج ۱، ص ۱۳؛ صفری، ج ۲، ص ۱۷۵)

از سوی دیگر، در متون اوستایی، به مکان هایی به نام "ورجمکرت" یا "دژ زیرزمینی" در آذربایجان برخورد می شود و نیز در دوره ی اسلامی، مقدسی به وجود خانه های زیرزمینی در اردبیل اشاره دارد. بنابراین، با انطباق غارها، انبارهای نظامی و دهکده های صخره ای زیرزمینی موجود در نواحی سرعین و نیر، با وضعیت جغرافیایی و زمین شناسی سرزمین های یادشده، می توان ارتباط نزدیکی بین منطقه کنونی سرعین با وجه تسمیه سرزمین های زیکرتو و ساگارتی، با آن مشخصات خاص پیدا کرده و تا حدودی از جغرافیای تاریخی این منطقه در آن دوران به اطلاعاتی دست یافت. (ر.ک به: "بررسی سیستماتیک ..."، همان) همچنین، وجود آثار معابد و برخی آتشکده ها همانند معابد آناهیتا و آتشکده آذر فریق در محدوده جغرافیایی شهرستان کنونی سرعین نشان از اهمیت این نواحی در دوران پیش از اسلام تا اواخر دوره ساسانی (۲۲۴ م - ۵۹۱ م) دارد. به طوری که معبد آناهیتا سالیان سال محل عبادت و ریاضت مغ ها و موبدان زرتشتی بوده و این معبد و پیرامون آن به نام ساری قیه، ییلاق و استراحتگاه تابستانی حکمرانان ساسانی بوده است. (صادق مغانلو، ص ۱۲)

چنانچه اشاره شد، گرچه برخلاف وجود جغرافیای تاریخی و نیز تاریخ سیاسی اردبیل و بیشتر نواحی آن در منابع جغرافیایی، تاریخی و جغرافیای تاریخی در قرون نخستین اسلامی، متأسفانه اطلاعات لازم پیرامون تاریخ و جغرافیای سرعین در منابع تاریخی و جغرافیایی دوران یادشده به چشم نمی خورد؛ لکن، پس از ورود اسلام به این نواحی، گذشته از وجود گورستان هایی با سنگ های تراشیده و صندوقی شکل و دارای نقوش هندسی و احتمال ارتباط آن ها به دوره های سلجوقی (حک ۴۲۹-۵۹۰ ق)، تیموری (حک ۷۷۱-۹۱۲ ق)، صفوی (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق) و نیز سنگ قبرهای به صورت حیواناتی نظیر قوچ و تعلق آن ها به دوران حکومت آق قویونلو (حک ۷۸۰-۹۱۶ ق) و قراقویونلوها (حک ۷۸۲-۸۷۳ ق)، وجود بناها و آرامگاه های معروف به امام زادگان از جمله امام زاده سید صادق و چله خانه در روستای گنزق، آرامگاه امام زاده عبدالله در روستای آتشگاه، مقبره امام زاده سید ابوالقاسم (ع) و معروف به "قره داش" به سبب نگارش نحوه شهادت و موقعیت قبر بر روی سنگ های سیاه باقی مانده در آنجا و واقع در غرب شهر سرعین و بالاخره اسناد ثبتی مربوط به زمین های روستاهای گنزق و ویندکلخوران نشانگر اهمیت خاص این نواحی در دوران حکومت صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق) است و باید گفت، شاید در همین دوران است که نواحی سرعین از سوی چهار طایفه جعفرلو،

اسدلو، حاج بابالو ونصیرلو جهت سکونت و کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد. (همان، صص ۱۲-۱۳؛ ۸۲-۹۱) باید افزود، گاهی امام زاده سید ابوالقاسم یادشده را همان ابوالقاسم حمزه بن الامام موسی بن جعفرالکاظم (ع) عنوان می کنند که در "تکملۀ الاخبار" عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸ ق)، که تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۷۸ ق را شامل می شود، او را با ۲۴ واسطه، جد شاه اسماعیل اول صفوی عنوان کرده و در این شجره نامه شاهان صفوی، ابوالقاسم خود پدرسید محمد قاسم و او هم پدر سید محمد اعرابی بوده که قبرش در روستای شیخ کلخوران و کنار بقعه شیخ جبرائیل پدر شیخ صفی الدین اردبیلی واقع شده است. (صادق مغان لو، صص ۷۲-۶۷، ۸۸؛ "بررسی سیستماتیک ..."، فصل چهارم، ص ۱۱، ر.ک به: تکملۀ الاخبار، ص ۳۵).

در دوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق) در اردبیل، ابن بزّاز اردبیلی در صفوۀ الصّفات (۷۵۹ ق) ی خود در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی، از برخی روستاها و چهره های شناخته شده این نواحی در این دوران همچون ویند [کلخوران]، اردمسین [ایرد موسی] و سخی و بدرالدین اردمسینی اسم به میان آورده است. (صفوۀ الصّفا ۳۷۶-۳۷۵، ۳۹۷، ۷۵۵) نیز، از آثار مهم پیرامون جغرافیای تاریخی استان امروزه اردبیل در دوره ی پادشاهی صفویان، کتاب "صریح الملک"، عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸ ق)، است. و این اثر، گذشته از این که در واقع مشتمل بر بخشی از مجموعه اسناد ملکی مربوط به موقوفات بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق) در قرون هشتم، نهم و دهم هجری قمری است، بلکه در میان این اسناد، می توان برخی اطلاعات لازم از جمله وجه تسمیه، اوضاع جغرافیایی، جغرافیای تاریخی، نوع موقوفات بقعه از قبیل زمین های زراعی، باغات، حمام ها، آسیاب ها، کاروان سراها و... را به همراه برخی بزرگان شهرها و نیز روستاهای استان کنونی اردبیل و نیز نواحی پیرامونی این استان در آن مقطع زمانی به دست آورد. (ر.ک به: صریح الملک، صفحات مختلف، ۲۰۲) باین حال، در حدود سال ۱۳۳۰ ش (= ۱۳۷۱ ق)، در "فرهنگ جغرافیایی ایران" معروف به "رزم آرا"، "سَرَقین"، دهی از دهستان ایردموسی از بخش مرکزی شهرستان اردبیل به شمار آمده که در ۲۰ کیلومتری باختری اردبیل و ۶ کیلومتری راه شوسه اردبیل - تبریز از قهوه خانه قشلاق کوهستانی قرار داشته است. در این دوران، این روستا، دارای ۹۶۵ نفر جمعیت بر مذهب شیعه بوده و به زبان ترکی صحبت می کرده اند. (رزم آرا، ۲۶۸)

از نظر جاذبه های گردشگری، کوه سبلان را می بایست منشاء همه زمینه های طبیعی گردشگری شهرستان کنونی سرعین عنوان کرد، به طوری که همه کوه ها و ارتفاعات، دره های زیبا، رودخانه ها، آب های گرم و سرد معدنی، حضور عشایر و... همانا زاینده تحولات آتشفشانی این کوه ۴۸۰۰ متری این کوه بلند قامت بوده است. در این میان، شهر سرعین از نظر دارا بودن آب های معدنی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی یکی از شهرهای منحصربه فرد در استان کنونی اردبیل، کشورمان ایران و نیز در بیشتر کشورهای جهان می تواند باشد، به طوری با عنایات خداوندی نه تنها ده ها نمونه از این آب های معدنی به ویژه گرم تنها در شهر سرعین موجود است بلکه بیشترین مجموعه های طبیعی و خدادادی دارای آنیون ها

وکاتیون های بی کربنات، کلرور، سولفات، سدیم، پتاسیم، منیزیم و کلسیم بوده و برای درمان بسیاری از بیماری ها موثر است. در این میان، مجتمع آب درمانی سبلان، یکی از کم نظیرترین آب درمانی ها در خاورمیانه و آسیا بوده با زیربنای ۷۲۰۰ مترمربع و در زمینی به وسعت ۲ هکتار و به سال ۱۳۷۴ به بهره برداری رسیده است. در بخش آقایان این مجتمع، استخر سرپوشیده به ابعاد ۱۸ در ۱۸ متر و با عمق ۱۳۰ سانتی متر و با ظرفیت ۲۰۰ نفر، ۶۵ وان انفرادی، ۱۴ واحد آبگرم تحت فشار (جکوزی)، ۲ واحد سونای خشک و ۱ واحد سونای بخار با امکانات جانبی دیگر مانند دوش و حوضچه کمر و... و در بخش بانوان هم، استخر سرپوشیده ۲ واحد، وان های انفرادی ۳۵ واحد، حوضچه های آبگرم تحت فشار (جکوزی) ۵ واحد، ۲ واحد سونای خشک و ۱ واحد سونای بخار برای استفاده علاقه مندان آماده شده است. باید گفت، آب معدنی مورد نیاز این مجتمع از آب معدنی "گاومیش گولی" از طریق پمپاژ آب تامین می شود. نیز، مجتمع آب درمانی "بئش باجیلار" که در سال ۱۳۷۳ در شمال شهر سرعین احداث و پس از مجتمع آب درمانی سبلان مجهزترین آب درمانی سرعین است. این مجتمع دارای استخری به مساحت ۲۸۸ مترمربع با عمق ۱۴۰ سانتی متر و دارای ۶ دوش انفرادی، ۱۶ دوش عمومی، ۶ واحد آبگرم تحت فشار (جکوزی)، ۱ واحد سونای خشک و ۱ واحد سونای بخار و... آب استخر این مجتمع از آب چشمه های بئش باجیلار، آب معدنی گرم دوش ها از آب گرم "گاومیش گولی" و آب سرد دوش ها هم از آب لوله کشی شهری تامین می شود. گویند به سبب این که در گذشته پنج چشمه کوچک و جوشان در این محل بوده لذا این مجتمع به "بئش باجیلار" معروف شده است. (صادق مغاللو، صص ۴۳-۴۰)

از دیگر آب های گرم معدنی شهر سرعین، آب گرم معدنی "گاومیش گولی" است که پر آب ترین چشمه معدنی این شهر از جهت آبدهی و وسعت استخر بوده و بر روی کف دره واقع شده است. این آب گرم معدنی دارای استخری به مساحت ۴۰۰ متر و با عمق ۱۳۰ سانتی متر و روباز و دارای ۱۷ دوش آب گرم و سرد است. دمای آب آن ۴۶ درجه سانتی گراد و آب آن ترش مزه بی رنگ و کمی بودار است. وجه تسمیه آن خوابیدن گاومیش های محل در بخش های آن در گذشته بوده است. همچنین، آب های گرم معدنی حمام شفا بادمای ۴۰ درجه سانتی گراد و واقع در خیابان ولی عسرو ضلع شمال غربی آب درمانی سبلان، "ساری سو" بادمای ۴۵ درجه سانتی گراد و واقع در مرکز شهر سرعین و مابین قره سو و حمام شفا و وجه تسمیه آن به سبب زرد رنگ بودن سنگ های پیرامونی آن در اثر رسوبات املاح معدنی است؛ آب گرم معدنی "قره سو" یا "اعصاب سوئی (آب اعصاب)" با دمای ۴۵ درجه سانتی گراد و غربی ترین آب معدنی موجود در داخل شهر و وجه تسمیه آن محصور بودن آن در گذشته با سنگ های سیاه رنگ بوده است، آب گرم ژنرال و معروف به "یرنال" و "جنرال" بادمای ۴۴ درجه سانتی گراد و واقع در شمال شرقی شهر و در جوار خیابانی به همین نام و علت نام گذاری آن به ژنرال بهبود جراحات و درد پای یکی از ژنرال های روسی در جریان جنگ جهانی اول بوده است، آب گرم معدنی "قهوه خانه همت" یا "قهوه خانه ممتاز یک" بادمای ۴۴ درجه سانتی گراد و واقع در شمال سرعین و وجه تسمیه آن واقع شدن این مجموعه در داخل حیاط قهوه خانه ای به نام "همت" و به "اشاغی قهوه سوئی (قهوه سوئی پایین)" و "آب گرم قهوه خانه ممتاز یک" هم معروف است؛ "آب گرم قهوه خانه یعقوب" یا "آب

گرم قهوه خانه ممتاز دو " بادمای ۴۳ درجه سانتی گراد و همجوار با "قهوه خانه ممتاز یک" و واقع در حیاط خانه ای به نام یعقوب؛ آب معدنی "گوز سوئی(آب چشم)" بادمای ۲۱ درجه سانتی گراد و واقع در جنب آب گرم "قهوه خانه همت" علت نام گذاری آن خاصیت التیام بیماری های چشم بوده است؛ آب گرم معدنی "پهن لو" یا "پهن سو" بادمای ۴۳ درجه سانتی گراد و واقع در شرقی ترین وپست ترین سطح شهر سرعین و شباهت رنگ آن به رنگ پهن(فضولات مانده حیوانات اهلی) علت نام گذاری آن بوده است، آب گرم معدنی "یئل سوئی(آب باد)" بادمای ۳۸ درجه سانتی گراد و واقع در سمت غربی آب گرم قهوه سوئی و در جنب خیابان، از دیگر آب های گرم معدنی شهر سرعین است. (همان، صص ۵۶-۴۴؛ خاماچی، صص ۳۵۹-۳۶۰)

گذشته از شهر سرعین به عنوان مرکز شهرستان سرعین، در دیگر نواحی این شهرستان هم چندین آب معدنی وجود دارد که از میان آن ها، آب معدنی "گوز سوئی آتشفشان" هم از آب های معدنی شهرستان سرعین است که با دمای ۲۰ درجه سانتی گراد واقع در روستای باستانی "آتشفشان(آغ امام)" و نیز چشمه "بئیش بولاغی" واقع در حدود ۱۰۰ متری جنوب غربی "گوز سوئی" که از آب آن ها به صورت سنتی جهت مداوای امراض پوستی، چشم، التیام زهر زنبور و زخم های ناشی از بریدگی و... استفاده می شود. همچنین، روستای بیله درق سرعین دارای چندین چشمه آب معدنی با خواص درمانی و شفابخش مختلف وجود دارد و از میان آن ها آب های معدنی "بیله درق" و "اسد" بیشتر معروفست، به طوری که چشمه آب معدنی "بیله درق" با دمای حدود ۱۷ تا ۱۸ درجه سانتی گراد و مزه آن کمی ترش، بی رنگ، بی بو و دارای مقدار زیادی گاز کربنیک بوده و از گروه آب های بی کربناته کلسیک و شبیه آب کاشا- اوپان فرانسه و در ارتفاع ۱۸۰۰ متری و در دامنه تپه ای قرار گرفته است و چشمه اسد هم با دمای ۲۴ درجه سانتی گراد در این ناحیه بوده و آب این چشمه ها به جز آشامیدن از طرق دیگر همانند استحمام هم جهت درمان می تواند مورد استفاده قرار گیرد. باید افزود، از میان آب های معدنی موجود در شهرستان سرعین، آب معدنی "ارجستان" با دمای حدود ۱۰ تا ۱۵ درجه سانتی گراد به دو صورت بسته بندی شده در قالب بطری ها توسط کارخانه آب معدنی "مس کو" و همچنین به صوت چشمه ای دائمی مورد استفاده ساکنین محل و نیز گردشگران قرار می گیرد. (همان، صص ۳۵۹-۳۶۰؛ صادق مغالو، صص ۵۶، ۶۰-۵۹)

گذشته از آنچه اشاره شد، دره جنگلی اردی موسی، در بند "ورگه سران" و پیست اسکی "آلوارس" از دیگر جاذبه های طبیعی شهرستان سرعین است که به صورت طبیعی و یا همانند پیست اسکی "آلوارس" با ایجاد امکانات جدید به عنوان تسهیلات لازم مورد استفاده گردشگران قرار می گیرد. باید افزود، مجموعه فرهنگی، توریستی و ورزشی آلوارس در فاصله ۱۲ کیلومتری روستای آلوارس و ۲۴ کیلومتری سرعین و با سرمایه گذاری سازمان همیاری های شهرداری های استان، شرکت توسعه مهمانخانه های ایران و شهرداری سرعین، طرح های مطالعاتی آن به سال ۱۳۷۸ آغاز و فاز اول آن به بهره برداری رسیده است. (همان، صص ۱۰۷-۱۰۴)

ازجاذبه های تاریخی این شهرستان، تپه باستانی آناهیتا ست که طی شماره ۱۹۷۶ به ثبت آثار ملی رسیده است، این تپه که گذشته از "سارقین"، "سرقین" و "زرتشت" در اسناد و کتب به "تپه باستانی سرقین" هم شهرت دارد، قدمت آن به اواخر هزاره دوم و هزاره اول پیش از میلاد می رسد و نیز آتشکده "آذرفریق"، که در فاصله پنج کیلومتری شمال شهر سرعین و در بالای تپه ای در روستای باستانی وییلاقی "آتشگاه" یا "آغ امام" قرار داشته و بر اساس روایات تاریخی این مکان از مراکز مهم و مقدس آئین زرتشتی به ویژه در دوره ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) و معبدی در آنجا بوده که از میان رفته است و امروزه مسجدی در بالای تپه یاد شده وجود دارد و نیز در بخش زیرین تپه غارهایی شبیه به غارهای "گلستان" نیز وجود دارد و به "کهل لر (غارها)" معروف هستند. نیز از معماری های صخره ای که همانا فضاهایی است که با ایجاد کنده هایی در صخره ها جهت سکونت، تدفین، عبادت و دیگر نیازها توسط انسان در گذشته های دور به وجود آمده، همانند معماری ها موجود در شهرستان همجواری در شهرستان سرعین هم وجود دارد. (همان، صص ۶۷-۶۱؛ شکاری، "بررسی سیستماتیک ..."، فصل اول، ص ۷؛ بابا صفری، ج ۲، ص ۱۷۵)

از دیگر جاذبه های مهم شهرستان سرعین دهکده صخره ای "ویند کلخوران" است که در ۴/۵ کیلومتری سرعین و در روستای ویند کلخوران با آثار باستانی مختلف و نیز در امتداد جاده این روستا و در دامنه تپه هاگورستان هائی با سنگ های تراشیده به دست انسان های خلاق و ساکنان قبلی این نواحی وجود دارد و این سنگ قبرها بیشتر به صورت حیواناتی نظیر قوچ و احتمالاً مربوط به دوران حکومت آق قویونلو (حک ۷۸۰-۹۱۶ ق) و قراقویونلوها (حک ۷۸۲-۸۷۳ ق)، پلنگ و... و نیز صندوقی شکل و دارای نقوش هندسی با حجاری هایی و نشانه های دیدنی روی آن ها هستند و احتمال ارتباط آن ها به دوره های سلجوقی (حک ۵۹۰-۴۲۹ ق)، تیموری (حک ۷۷۱-۹۱۲ ق)، صفوی (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق) وجود دارد، همچنین، دهکده سنگی وزیر مینی "ویند کلخوران" واقع در حدود پنج کیلومتری جنوب و جنوب غربی سرعین و در نزدیکی جاده اردبیل-نیر که گذشته از آثار یاد شده، در زیر تپه ها و صخره های حوالی این روستا، دهکده ای سنگی با مجموعه ای از خانه های سنگی منفرد به صورت یک پدیده معماری استثنایی وجود دارد که شکل کنده شدن این منازل در زیر تپه های سنگی و رسوبی و نوع کنده شدن آن ها که در نهایت منجر به آفرینش چنین آثاری شده، در نوع خود کم نظیر است و در این دهکده مکان هایی که خانه های سنگی در آن ها قرار گرفته اند، به "قوردی قیه"، "تپه چله خانه"، قره قیه " و "مسجد یئری" نامیده می شوند، پیرامون آثار موجود در این دهکده صخره ای باید افزود، گذشته از سفال های مربوط به دوره های اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م - ۲۲۴ م) و سفال ها و قوس های جناغی در کنده های صخره ای شبیه به آثار ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) همچنین نشانه هایی از دوران اسلامی همانند دوره های سلجوقی (حک ۵۹۰-۴۲۹ ق)، تیموری (حک ۷۷۱-۹۱۲ ق)، صفوی (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق)، در تپه چله خانه که اغلب خانه های سنگی در زیر آن قرار دارد، یکی از این واحدها دارای در ورودی به ارتفاع ۱/۳۰ متر، سکوئی از سنگ به ارتفاع ۶۰ سانتی متر در روبروی در ورودی و دو ستون استوانه ای شکل به قطر ۵۰ سانتی متر در دو طرف سکو، جابجایی ها و طاقچه

های کوچک و حلقه های سنگی برای بستن دست و پای زندانیان ، نورگیر و روزنه ای جهت تهویه هوا در داخل واحد دیده می شود و بر همین اساس احتمال می رود که از این محل برای نگه داری اسراء و زندانیان استفاده می شده و سکوی یاد شده محل استقرار نگهبان واحد بوده است. (همان، صص ۶۷-۷۲) ؛ "بررسی سیستماتیک ..."، فصل چهارم، ص ۱۱)

معماری صخره ای "گنزق" که در سه کیلومتری شرق سرعین و روستای گنزق با نزدیک به سی واحد صخره ای دارای درهای و درواری باریک و لکن؛ فضاهای منفرد یا مجتمع عریض و طویل همراه با روزنه و نورگیرهای استوانه ای شکل ، جابجایی ها و طاقچه هایی با طاق های قوسی و مربوط به هزاره نخست پیش از میلاد بوده و یکی از برجسته ترین واحدها در نزدیکی مسجد مخروبه روستا در اثر زلزله قرار دارد و نیم ستون هایی آن رابه شش قسمت تقسیم کرده و دارای ویژگی برجسته تالار گنبدی شکل با قطری حدود ۸ و ارتفاعی حدود ۱۰ متر و نورگیر بوده و می توان آن را یک فضای متداول آئین مهرپرستی به شمار آورد ، همچنین در روی بلندی روستا آرامگاه امام زاده سید صادق مربوط به دوره های ایلخانی (حک ۶۵۴-۷۵۴ ق) و صفوی (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق) با آجرهای قرمز و دیوارهای هشت ضلعی با گنبدی زیبا بوده و در اثر زلزله سال ۱۳۷۵ از بین رفته و بنائی جدید احداث شده است. (همان، ۸۲-۷۷؛ شکاری، بررسی سیستماتیک ...، فصل ششم)

گورستان های تاریخی سرعین و حومه، چنانچه پیش از این اشاره شد، در شهر سرعین و نواحی اطراف آن ، گورستان هایی با ستگ قبرهای نقش دار و با اشکال گوناگون و در ابعاد متفاوت نشان و یادگاری از دوران مختلف تاریخی و پیش از آن بوده و هر یک از این آثار گذشته از دقت و میزان تلاش حجاران هنرمند ، نقوش و اشکال و نشان های موجود در آن ها حامل پیام های فراوان از هنر، فرهنگ و اعتقادات در این دوران مختلف تاریخی دارند که از میان گورستان های دوران اسلامی در این شهرستان ، چنانچه گذشت، گورستان تاریخی شهر سرعین در شمال غربی شهررامی توان نام برد، آرامگاه امام زاده عبدالله (ع) که در زیر طاق گنبدی شکل و ضریح مشبک و فلزی آن سه قبر وجود داشته و در دیوار بیرونی آن کتیبه هائی از دوران اسلامی همراه با نقوشی مانند علی علی و با علامت شمشیر و ستاره دنباله دار و به سال ۱۳۳۰ زیارتنامه ای سنگی بر دیوار آن نصب شده، مقبره امام زاده سید ابوالقاسم -ع- (قره داش) که در بخش غربی سرعین واقع شده و گفته می شود در دوره صفویه (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق) بر روی آن بنایی ساخته می شود، لکن با خرابی آن در زلزله سال ۱۳۷۵ آرامگاه جدید بر روی قبر احداث می شود و گویند بر سردر بنای قبلی ابیات زیر نوشته شده بود:

اسم اعظم رابه دل ها همچو قرآن سفته است آنچه مولایش علی فرموده آن را گفته است

میوه باغ محمد زهره زهرای عشق سید و الامقام بوالقاسم اینجا خفته است

باب او کاظم امام هفت اقلیم وجود شب ملائک خانه او را به مژگان رفته است

گویند ملا علی عرفانی، روحانی برجسته شهر دراین محل اعتکاف می کرده و مردم منطقه در ایام خشکسالی از سنگ سیاه موجود در آن برای نزول باران استفاده می کرده اند. (همان، صص ۹۰-۸۲)

از نظر فرهنگی و اجتماعی هم، زبان اصلی ساکنین این شهرستان ترکی آذربایجانی بوده و دین و مذهب، شیوه های تعلیم و تربیت، آداب و رسوم اجتماعی از جمله اعیاد اعم از ملی و مذهبی، سوگ ها و عزاداری و نیز صنایع دستی، پوشاک، غذا و بازی های محلی این منطقه تفاوت های زیادی با آداب و رسوم رایج در دیگر نقاط آذربایجان به ویژه استان اردبیل ندارد و جمعیت دانش آموزی این شهرستان بر اساس سالنامه آماری ۱۳۹۶ استان اردبیل، ۳۱۶۶ نفر و متشکل از ۱۶۱۲ نفر پسر و ۱۵۵۴ نفر دختر و ملا علی عرفانی از بزرگان علمی این منطقه بوده است. (سالنامه آماری ۱۳۹۶، صص ۴۲۴). باید افزود، عشایر ایل شاهسون مغان همه ساله تابستان و بخشی از فصل بهار را با دام های خود در برخی روستاهای شهرستان سرعین به عنوان محل سکونت ییلاقی خود می گذرانند، به طوری که آنان از اواسط اردیبهشت تا اواخر خرداد ماه، دامنه های پایین تر ارتفاعات و کوه ها را به عنوان "یازلیق (جایگاه بهاری)" خود برگزیده و سپس از اوایل تیرماه به ارتفاعات بالاتر که "ییلاق (جایگاه تابستانی)" نامیده می شود، کوچ کرده و گاهی تا اواسط یا اواخر شهریور در آنجا مانده و آن گاه کوچ پاییزی آنان به سوی قشلاق (جایگاه زمستانی) شروع می شود. (صادق مغانلو، صص ۳۴-۱۴، ۹۹-۹۸)

#### \*- منابع و مآخذ

ابن بزّاز اردبیلی، درویش بن اسماعیل، *صَفْوَةُ الصَّفَا* (۱۷۵۹ق)، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات زریاب، تهران، ۱۳۷۶؛ خامچی، بهروز؛ فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰؛ رزم آرا، فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی ها)، جلد ۴ (استان ۳ و ۴ آذربایجان)، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۰ش؛ "بررسی سیستماتیک آثار باستانی منطقه نیر"، دکتر جواد شکاری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹؛ زکریّا المکمونى القزوينى (م ۶۸۲ق)، محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هژیر)، مؤسسه اندیشه جوان، تهران، ۱۳۶۶؛ سالنامه آماری استان اردبیل ۱۳۹۶، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اردبیل، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات، تهران، ۱۳۹۷؛ صادق مغانلو، حسینعلی، جاذبه های گردشگری سرعین اردبیل، باغ اندیشه، اردبیل، ۱۳۸۲؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد ۱ و ۲، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ۱۳۷۰؛ عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ق)، زین العابدین؛ صریح الملک (وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح و اضافات محمود محمد هدایتی معاونت اوقاف، تهران، ۱۳۹۰؛ .....، تکملة الاخبار، نشرنی، تهران، ۱۳۶۹؛

\*- محرم یوسفی نمین

## ۲-۳ - نمین (کلیات)

شهرستان نمین، که در تاریخ ۱۷ شهریور ماه ۱۳۷۵ش در استان اردبیل تأسیس شده، از نظر موقعیت جغرافیایی، در شمال شرقی استان اردبیل، و در کنار جاده‌ی ترانزیتی اردبیل به گیلان قرار گرفته است. این شهرستان، از شرق به استان گیلان، از شرق و شمال شرق به جمهوری آذربایجان (با ۶۰ کیلومتر مرز مشترک)، از جنوب غرب و غرب به شهرستان اردبیل و از شمال غرب به شهرستان مشگین شهر محدود می‌گردد. وسعت آن، ۱۰۳۷ کیلومتر مربع بوده و در فاصله ۲۰ کیلومتری از مرکز استان، واقع شده است. این شهرستان، دارای ۳ بخش مرکزی، ویلکیچ و عنبران و ۳ شهر نمین، آبی بیگلو و عنبران و نیز ۷ دهستان، ۹۱ آبادی، ۴۱ دهیاری و ۶۶ شورای اسلامی شهر و روستا و با مجموع ۲۱۲ نفر عضو شورای اسلامی است. شهر نمین، در عرض جغرافیایی ۲۵ دقیقه و ۳۸ درجه و طول جغرافیایی ۲۹ دقیقه و ۴۸ درجه قرار داشته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۵۰ متر است. سالنامه آماری ۱۳۹۶ استان اردبیل، صص ۵۰، ۹۶؛ عرفانی، صص ۲۵)

بر اساس آخرین سرشماری رسمی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، جمعیت کل شهرستان ۶۱۳۳۳ نفر و در قالب ۱۷۱۰۴ خانوار بوده، که از این تعداد، ۲۴۰۴۶ نفر و معادل ۳۹٪ و در قالب ۶۶۱۲ خانوار در شهرها و نیز ۳۷۲۸۷ نفر و معادل ۶۱٪ و در قالب ۱۰۴۹۲ خانوار، در روستاها زندگی می‌کنند و نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۸۵ - ۱۳۹۰، ۶٪ بوده و این درحالیست که براساس آمار سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان ۶۰۶۵۹ نفر بوده است. و از نظر ترکیب جمعیتی، ۷۹ درصد جمعیت شهرستان شیعه اثنی عشری بوده و به زبان ترکی آذربایجانی تکلم می‌کنند و ۲۱ درصد از ساکنان آن، اهل تسنن و شافعی مذهب بوده که با لهجه تالشی گفتگو کرده و بیشتر آنان در بخش عنبران و مناطق مرزی و روستاهای "رز" و "تیغیه" شهرستان سکونت دارند. (سالنامه آماری ۱۳۹۶، ...، همان)

برخلاف وجود جغرافیای تاریخی اردبیل و بیشتر نواحی آن در منابع جغرافیایی، تاریخی و جغرافیای تاریخی در قرون نخستین اسلامی، متأسفانه، نه تنها جغرافیای تاریخی نمین بلکه اطلاعات لازم پیرامون تاریخ و جغرافیای نمین به معنی عام هم در منابع تاریخی و جغرافیایی دوران یادشده به چشم نمی‌خورد. با این حال، پیرامون وجه تسمیه نمین گویند که "نمین" واژه تالشی است که در اصل "نه ویغن" بوده و واژه "وینده" در زبان تالشی به معنی "دیدن" در فارسی است و چون این شهر، از بالای قلعه شیندان دیده نمی‌شود و نیز کوه‌های اطراف مانع دیده شدن آبادی نمین می‌شوند و همچنین زمانی که در بالای شیندان در آتشکده آتش روشن می‌شده، از نمین دیده نمی‌شده است و گذشته از آن، آبادی نمین از دید قوای نظامی مصون می‌باشد، بنابراین بدین نام گذاری شده است. و باید افزود، گاهی نمین را برگرفته از واژه "نو- بن" دانسته اند که در زبان تالشی به معنی آبادی ای است که در زیر چشمه قرار گرفته است. (نعمت‌اللهی، صص ۱۹؛ عرفانی، صص ۳۴-۳۵)

پیرامون جغرافیای تاریخی نواحی نمین در پیش از اسلام باید گفت که نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی در نواحی نمین، نشانگر وجود الگوی خاص استقرار در دوران مفرغ (ح ۷۰۰۰ سال ق.م) و آهن (ح ۱۵۰۰ سال ق.م) با تمرکز بر قلاع استقراری و وجود گورستان‌های وسیع عمدتاً چهارچینه و

کلان سنگی پیرامون آنهاست. به طوری که بر اساس بررسی های صورت پذیرفته در جریان اولین فصل بررسی های باستان شناختی شهرستان نمین، در دوران پیش از تاریخ، منطقه شمال شهرستان نمین شاهد استقرار جوامع انسانی از دوران مفرغ قدیم به بعد بوده و محوطه هایی چون تپه قلعه خشه حیران، خرمن داغی، گئور قلعه عنبران، قلعه سیاه کوه و قلعه زنگی دارای آثار و شواهد فرهنگی مربوط به عصر مفرغ و آهن هستند. ("بررسی الگوهای استقراری دوران پیش از تاریخ...، ص ۴۲۴) دموگان فرانسوی، که در حدود ۱۳۰ سال پیش اقدام به کاوش در برخی از گورستان های اطراف نمین نموده است، از واژه ی "دلمن" برای معرفی چنین قبوری استفاده نموده و امروزه نیز به همین نام معروف است. گورستان های سولی درق، چای قوشان، چله خانه، لولو سنگری، آغداش و گئورقیری را می توان به عنوان شاخص ترین گورستان های دوران پیش از تاریخ منطقه نام برد. (همان) باتوجه به آنچه اشاره شد، براساس گزارش دموگان، دلمن ها اطاقکی به ابعاد حدود ۲+۴ از تخته سنگ هایی به ارتفاع ۱/۵ متر با سقفی از تخته سنگ است که بیشتر از ۲ متر عرض دارند. آن ها بیشتر در فاصله کوتاهی از رود "آستارا چای" و نیز کوه های حاشیه دریای خزر که آذربایجان را از دریا جدا می کند، واقع شده و نمونه های آن ها را در محل "چای قوشان" یعنی یک کیلومتری شمال نمین و روستا های "میناباد" و "میرزاق" می توان دید. به نوشته او ساکنان آن ها بیشتر از طریق شکار حیوانات که زیاد هم بوده و نیز از میوه درختان که آن هم به وفور در منطقه پیدا می شده، تغذیه می کرده اند. (رک به: ستودی نمین، صص ۸-۴)

آنچه از نواحی نمین در منابع جغرافیای تاریخی در دوران اسلامی و درآستانه ی ظهور مغولان (ح ۵۶۶ق) در اواسط قرن هفتم هجری بازتاب دارد همانا دژشدان است، به طوری که در قرن هفتم هجری یاقوت حموی (م ۶۲۶ق) در "معجم البلدان" خود عنوان مستقلی را به "شدان" اختصاص داده و می نویسد: "شدان"، "نواحی پیوسته به سرزمین خزر و در آنجا آثاری از مردمان ساکن در کوه قفقاز بوده و پادشاه آن در دوره ی المقتدر (حک ۲۹۵-۳۲۰ق) اسلام آورد... (یاقوت، بیروت، ج ۳، ص ۳۶۸). نیز، در قرن هشتم هجری، حمدالله مستوفی (م ۷۴۱ق) در این باره می نویسد: "و دژ شیدان که مقابل بابک خرم دین بوده در کوه اردبیل است بجانب جیلان... و در پاورقی این اثر، این دژ به صورت های "دژ شدن"، "دژشدان" و "دژ رشیدان" ثبت شده است. (نزه القلوب، ص ۸۱) و همچنین، اعتمادالسلطنه (م ۱۳۱۳ق) در دوره قاجاریه (حک ۱۲۱۱-۱۳۴۲ق)، به روایت مستوفی در این باب اکتفا کرده است. (مرآة البلدان، ج ۱، ص ۳۹)

از سوی دیگر، در دوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) در اردبیل، ابن بزّاز اردبیلی در صفوة الصغرات (۷۵۹ق) ی خود در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی، به برخی روستاها و نیز چهره های برجسته علمی شهرستان کنونی نمین از جمله سلوت، نوشنق، شدان به عنوان گریوه گیلان، هیران با عنوان راه و گریوه گیلان، و نیز ولکجی و مولانا حاجی حسین بریسی اشاره کرده است. (صفوة الصغرات، صص ۱۵۴، ۲۳۲، ۳۷۸، ۴۲۸، ۷۱۴، ۱۱۷۱) و از آثار مهم پیرامون جغرافیای تاریخی استان امروزه اردبیل در دوره ی پادشاهی صفویان، کتاب "صریح الملک"، عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸ق)

است، براین اساس، عبدی بیگ، از توابع شهرستان کنونی نمین ولکن؛ در قالب اردبیل، میربنی (مَرَنی) را از خان "شهرآوری" و پیوسته به گرجان، باروق، گوران، سروشنبد و نودیه (نوجده) را پیوسته به خانقاه چارپاتاوه و راه جیلان و قلعه شندان و نودیه سفلی (امیراعلملو) را پیوسته به نودیه علیا دانسته و صدیق دیه، رسغوران (سغوران)، نیارق و خیرانق (کزوانق)، کوزانه، جزوانق، بزوانق در نزدیکی میناباد و کیلند (گیلاندو) وسلتاآباد، علیاباد؛ گرده لو از ناحیه حربهرق (حربهرق) را پیوسته به قراء ابراهیم آباد، انکبین رود، بغرآباد (باقرآباد) و دلساباد و از جنزق و حسن بارو، قلعه گرده، لکوب و رازیاباد (رازیوان)، را، در این نواحی عنوان می کند. (صربح الملک، صص ۱۷۵-۱۷۳، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۱۲-۲۱۱)

مؤلف اثر "تالشان"، که تاریخ نواحی تالشان را از دوره ی صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ق) تا پایان جنگ دوم ایران و روس به سال ۱۲۴۳ ق مورد بررسی قرار داده، در مقدمه کتاب و در بیان سرزمین خانات تالش، بخشی از نواحی استان امروزه اردبیل همچون عنبران، ویلکیج، اولوف، اوجارود و موغان (مغان) را جزو قلمرو خانات تالش به شمار آورده است. (احمدی، ص ۱) احمدی، در بخش دیگر از کتاب خود، با اشاره به حضور چندین باره شیخ صفی در تالش شمالی و وجود پیروان زیاد او در این نواحی، از مولانا خطیب نودیهی و مولانا زین الدین خطیب بوتسر گیلانی (آستارایی) پسر حاجی حسین بریسی نمینی به عنوان پیروان شیخ در این نواحی نام می برد. (همان، صص ۱۷-۱۸) او همچنین با اشاره به استحکام و بلندی و اهمیت خاص قلعه شیندان (سندان) در جنگ های دوره ی صفویه در منطقه، در بیان اوضاع تالشان در ایام جنگ های ایران و روس، به اعزام قشونی از سوی میرحسن خان، حاکم تالش شمالی به موغان و عاقبت واگذاری حکومت موروثی سه ناحیه آستارا، ویلکیج و اوجارود به میرکاظم خان پسر میرحسن خان و سکونت میرکاظم خان در نمین خبر داده (همان، صص ۱، ۱۸-۱۶، ۷۲-۷۳؛ ۱۶۰)

پیرامون چگونگی سکونت میرکاظم خان فرزند میرحسن خان در نمین گویند، میرحسن خان در ایام حضور در تالش جنوبی در حدود سال ۱۲۴۳ ق، فرزندش میرکاظم خان را با قشونی به سوی موغان روانه کرد و او نیز با روس ها در تالش شمالی درگیر شد و در نتیجه برادر میرحسن خان به نام میرعباس بیگ که حاکمیت آستارای شمالی را داشت، به وی حمله کرد. بروز این تنش در سرحدات تالش جنوبی و شمالی، عباس میرزا را بر آن داشت که رحمت الله خان خلج را بانامه ای به نزد میرحسن خان فرستاد تا وی را از خودسری ها بر حذر دارد. و در نتیجه این سفارت، میرحسن خان به میرکاظم دستور مراجعت داد. به دنبال این حادثه، روس ها از مقامات ایرانی خواستند که میرحسن خان را از سرحدات تالش شمالی دور کند. پس میرحسن خان به محض اطلاع مخالفت صربح خود را باین درخواست نشان داد. جهانگیر میرزا ناچار عازم کانرود شد و پس از مذاکراتی با میرحسن خان، وی را به اردبیل برد. عباس میرزا به دلیل میهن پرستی و شجاعت میرحسن خان و همچنین قدرشناسی از وی، فرزندش میرکاظم خان را به دامادی پذیرفت و فرمان حکومت موروثی سه ناحیه آستارا، ویلکیج و اوجارود (اوجارود) و همچنین مسئولیت مرزداری آن حدود را به وی واگذار کرد. میرحسن خان بعد از جشن

عروسی، به همراه فرزندش به تالش جنوبی آمد و میرکاظم خان درنمین ساکن شد. (همان، ص ۱۶۰؛ لنکرانی، ص ۱۲۸؛ اوژن اوین، ص ۱۶۹)

مؤلف "تذکره سعیدیه" یا "تاریخ لنکران"، تألیف سال های ۸۷-۱۲۸۶ ق دوره ی قاجاریه نیز، با اشاره به این نکته مهم که تالش سوای شهر لنکران [به عنوان دارالاماره تالش] از دوازده ناحیه یا محال یعنی اسالم، گرگانرود، ویلکیج، آستارا، خانیلی، چای ایچی لنکران، زوند، الوف، دشت وند، دریغ، اجارود و مغان تشکیل یافته، پیرامون موقعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی این نواحی به مرکزیت نمین پرداخته است. (برادگاهی، صص ۲۳، ۲۷-۲۶) همچنین، جغرافیای تاریخی نمین و نواحی آن به همراه بخشی از تاریخ این نواحی در سفرنامه و خاطرات اوژن اوین و معروف به "ایران زمین"، اثر سفیرفرانسه درایران در دوره ی قاجاریه و در آستانه جنبش مشروطیت و حدود سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ ق انعکاس یافته است. به طوری که اوین در این اثر خود، فاصله اردبیل تا نمین را بیست کیلومتر عنوان کرده که از میان زمین های مزروعی دشت می گذرد و آنگاه نمین را از منطقه تالش دانسته و اضافه می کند که: "ما از روی "قراسو" می گذریم تا وارد منطقه "تالش" شویم. روی اولین دامنه های "قره داغ" که خط مرزی ایران و روس از خط الراس آن می گذرد، قصبه بزرگ نمین واقع شده است. این شهرپانزده هزارخانه دارد و پر از درختان بید و تبریزی است. اطراف نمین را باغ های میوه، که به علت فرارسیدن پاییز، برگ درختان آن همه زردشده، احاطه کرده است." (ایران امروز، ص ۱۶۸)

در حدود سال ۱۳۳۰ ش (= ۱۳۷۱ ق)، از نظر تقسیمات کشوری، "نمین"، یکی از بخش های چهارگانه شهرستان اردبیل بوده است. به طوری که، در "فرهنگ جغرافیایی ایران" معروف به "رزم آرا" در این دوران، بخش نمین، از شمال به روسیه، از طرف خاور به گردنه حیران و روسیه، از جنوب به رودخانه قره سو و از باختر به دهستان "رضی" ارسق محدود بوده و دارای یک دهستان مرکزی و جمع قراء این بخش ۱۱۳ آبادی بزرگ و کوچک و جمعیت آن در حدود ۵۱۰۱۹ نفر و به استثنای جمعیت سه آبادی "عنبران" بالا و پایین و "امین جان" و "کلش" که دارای مذهب سنی هستند و به زبان های ترکی و طالشی تکلم می کنند، بقیه ساکنین آن شیعه بوده و تنها به زبان ترکی صحبت می نمایند. در این سال ها، مرکز این بخش یعنی قصبه نمین در دهستان مرکزی نمین واقع شده و به وسیله راه شوسه فرعی به اردبیل مربوط و هر روز اتوبوس از اردبیل به نمین رفت و آمد می نماید و همچنین یک جاده فرعی دیگر، این بخش را به "پيله رود" مربوط می سازد. بر همین اساس، دهستان مرکزی نمین، از ۲۶ آبادی تشکیل شده و جمعیت آن حدود ۱۴۰۲۲ نفر شیعه و از قراء مهم آن، عنبران بالا، عنبران پایین، خانقاه، دودران، خانقاه پایین، میناآباد و سلوط را می توان نام برد. در این عصر، خود قصبه نمین و مرکز بخش، در ۲۵ کیلومتری شمال خاوری شهر اردبیل واقع شده و جمعیت خود قصبه ۴۴۶۹ نفر و زبان مادری ساکنین آن ترکی و مذهب شان شیعه است. آب آن از چشمه ها و رودخانه نمین تامین می شود، محصول آن غلات و حبوبات و میوه جات، شغل مردان زراعت و گله داری و تجارت زنان به گلیم بافی وقالی بافی آشنایی دارند. ادارات این شهر، بخشداری، مرزبانی، ژاندارمری، فرهنگ، پست تلگراف

آمار، ثبت اسناد و نیز دارای یک دبیرستان به نام فردوسی و دو دبستان پرورش و نوپنیا و دارای حدود صد و پنجاه باب دکان و یک باب مهمانخانه بوده است. (رزم آرا، ۴، ص ۵۳۰) همچنین، در این دوران، عنبران، روستایی از بخش نمین شهرستان اردبیل بوده و در ۳۰ کیلومتری شمال اردبیل قرار داشته و دارای راه ماشین رو و با جمعیتی حدود ۲۸۴۶ نفر شیعه و سنی و به زبان های ترکی و تالشی تکلم می کرده اند. آب آن از رود عنبران و دارای محصولات غلات و حبوبات، شغل زراعت و گله داری بوده و این دو روستا در دو محل به فاصله ۲ کیلومتر به نام عنبران بالا (علیا) و عنبران پایین (سفلی) قرار داشته و سکنه عنبران بالا ۲۰۴۶ نفر و دارای پاسگاه مرزی و دبستان بوده است. (همان، ۳۳۸)

درباره ی پیشینه ی فرهنگی شهرستان باید گفت ، گذشته از درخشش برخی چهره های برجسته علمی ، مذهبی و فرهنگی در دوران مختلف تاریخی از نمین و نواحی آن، همانند آقا میرزا فرج الله مغانی نمینی، از شعرای دوره ی عهد ناصرالدین شاه قاجار (حک ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) ، اشرف خانم طباطبایی وکیل ( متولد ۱۲۸۰ ق ) ، شیخ محمد صادق نمینی ( م ۱۲۸۵ ق ) ، ملک محمد ننه کرانی ( قرن ۱۳ ق ) ، شیخ محمد سعید نقشبندی ( م ۱۳۲۰ ق ) ، نصرت مطلعی نمینی ( م ۱۳۳۳ ش ) شیخ عبدالعظیم ایرانی ( م ۱۳۶۸ ش ) ، شیخ محمد قادر باقری نمینی ( م ۱۳۷۰ ش ) ، شیخ ثابت شفیقی عنبران ( م ۱۳۹۱ ش ) و... ، تأسیس نخستین دبستان ملی در نمین ، به سال ۱۲۸۸ ه . ش و اولین مدرسه و آموزش به سبک نوین ، در سال ۱۲۹۹ ه . ش صورت گرفته است، به طوری که گویند، حدود سال ۱۲۹۰ ش، با وجود مکتب خانه های متعدد در نمین به توصیه و همت سردار محترم ، موسسه ای به نام اشکوآ تاسیس شد و صرفا معلمین روسی به نام های غلامعلی خان و ایوب بگ و جمشید بگ زبان روسی تدریس می کردند و پس از مدتی و حدود پنج سال بعد از آن، بنا به توصیه و همت روشن فکران وقت نمین ، اشکوآی موجود به مدرسه نوین تبدیل و علاوه بر زبان روسی ، زبان های فارسی و ترکی را نیز معلمین ایرانی و زیر نظر بزرگان علمی و آموزشی همچون زین العابدین ادیب از اردبیل و مطلعی و میر محمد علی هردواز نمین و دهقانی و تقی زاده هردواز تبریز تدریس می کردند. و بر اساس آمار سال ۱۳۹۵ جمعیت دانش آموزی این شهرستان ۱۰۶۱۸ و متشکل از ۶۸۹۹ نفر پسر و ۶۲۹۲ نفر دختر بوده است. و امروزه ، بیش از یکصد تن از پزشکان متخصص استان را پزشکان نمینی تشکیل می دهند ، همچنین ، در سطح آموزش عالی نیز ، اساتید به نام برخی دانشگاه ها در سطح کشوری، از شهرستان نمین بوده و برخی علماء ، شعرا ، اساتید و مولفانی از این منطقه به پا خاسته اند که از میان آنان آیت اله سید فخرالدین موسوی ننه کران ، حاج حمید عدلی ، اسکندر نجفی سوها ، فرح بخش ستودی نمین ، علی حقی نوجه ده ، ابراهیم ابراهیمی سقرچی ، دکتر شفیقی عنبران و... را می توان نام برد. (ر.ک به: ستودی نمین، صص ۱۶۴، ۲۳۹-۱۸۹؛ سالنامه آماری ...، ص ۴۲۴)

در زمینه های اقتصادی ، این شهرستان از جایگاه بسیار مطلوبی برخوردار است و در این میان ، از نظر گردشگری ، شهرستان نمین را می بایست از قطب های مهم در صنعت گردشگری استان دانست ،

زیرا واقع شدن مراتع سرسبز و پوشش های جنگلی طبیعی بی بدیل فندقلو، آلاذیزگه، حور، شغال دره و منطقه تونل حیران به وسعت حدود ۱۶ هزار و ۵۰۰ هکتار در این منطقه، پوشش های گیاهی از جمله انواع مختلف گیاهان دارویی به ویژه بابونه، آویشن و... و از سوی دیگر، وجود غارهای مربوط به انسان های غارنشین و معروف به "دولمن" ها و آثار و بناهای تاریخی از دوره های ایلخانی، صفویه و قاجاریه همانند بقعه ی شیخ بدرالدین، بنای صارم السلطنه، مسجد سرهنگ و مسجد جامع در شهر نمین، بقعه های بابا روشن، باباخرم، شیخ محمد سعید نقش بندی، بابا منصور، پیر حمزه، پیر جماعت، پیر بابا نورعلی در روستای تاریخی عنبران علیا، میناباد، جید و گلشن بخش عنبران، حمام های قدیمی روستاهای حور و سولا، پل های روستاهای سولا و نوجه ده، سنگ افراشته بابا داود در عنبران، دژ شیندان و قلعه ی روس ها در بخش مرکزی و ویلکیج و وجود بیش از بیست تپه ی باستانی و تاریخی به عنوان جاذبه های طبیعی و تاریخی، جایگاه خاصی را از لحاظ گردشگری به این شهرستان بخشیده است. همچنین بایدگفت، از زمان قاجار یعنی پس از جدایی لنکران از طالش ایران، گمرک درنمین برقرار بوده و ازنمین، دارچین، زردچوبه، فلفل، حنا و کشمش ب شوروی صادر و از آنجا، قند، شکر، نفت، انواع لباس، کفش، سماور، طلا و... وارد می شده است. در این دوران نمین دارای دو گمرک بوده که یکی در میناباد به مدیریت میرزا باقر خان و دیگری در فتح مقصود (کلوز پستی) به مدیریت آقاخان اوف و محل های اخذ عوارض هم در بالای تپه قشلاق چایی و دیگری در بالای تپه شرق نمین و محل استادیوم کنونی ورزشی قرار داشته است. (ستودی نمین، صص ۱۰۶-۱۰۱، ۱۸۷-۱۸۳، ۱۱۷-۱۱۶)

نمین از نظر زمینه های توسعه همه جانبه نیز از موقعیت های خاصی برخوردار است و عبور بزرگ راه ترانزیتی اردبیل - گیلان از کنار مرکز شهرستان و مجاورت با فرودگاه بین المللی اردبیل، داشتن ۶۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور جمهوری آذربایجان و نیز گمرک های قدیمی میناباد و فتح مقصود، نزدیکی به مرکز استان، وجود آب و هوای مطبوع، فاصله حدود ۴۵ کیلومتری با دریا ی خزر، دروازه استان اردبیل از سمت استان گیلان، از نکات قابل توجه در این باره است. وجود معادن مختلف و استقرار صنایع بزرگ و کارخانجات صنعتی، از دیگر امتیازات ویژه ی شهرستان نمین است. واقع شدن بزرگترین شهرک صنعتی استان (شهرک صنعتی شماره دو) در حوزه ی استحفاظی شهرستان و دارا بودن شهرک های صنعتی متعدد کوچک و بزرگ، اعم از ناحیه ی صنعتی نوجه ده، مجتمع های صنعتی آرتا پلاست، امیرکبیر، سبلان پارچه و...، با بیش از ۳۲۷ واحد تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و...، که به لحاظ وسعت و جمعیت، اولین شهرستان صنعتی استان بوده، از نظر اقتصادی و سرمایه گذاری، به عنوان شهرستان برتر شناخته می شود. از سوی دیگر، گذشته از شهرت نمین از گذشته های دور در چاقوسازی و داس سازی، صنایع دستی نمین، به ویژه عنبران، از شهرت کشوری و جهانی برخوردار بوده و گذشته از جایگاه ممتاز شهرستان در تولید بیش از ۳۰۰ هزار متر مربع انواع محصولات صنایع دستی نظیر گلیم، مسند، ورنی، جاجیم و...، در این زمینه از شهرت جهانی نیز برخوردار است. در این میان، نهایی شدن ایجاد منطقه ی ویژه ی اقتصادی نمین

در سفر اخیر ریاست محترم جمهور به استان ، تأثیرات بسیار مهمی در توسعه ی اقتصادی منطقه و استان خواهد داشت.(ستودی نمین،صص ۱۲۴-۱۲۳؛ ۱۸۱-۱۷۸)

پیرامون تاریخ سیاسی شهرستان کنونی نمین هم باید گفت ، وجود آثار تمدنی مربوط به قرون ۱۲ - ۱۶ ق . م در این ناحیه و زندگی انسان ها در این دوران از طریق شکار و سکونت آنان در تخته سنگ های بزرگ به نام " دولمن " ها ، به عنوان ابتدایی ترین پناهگاه های دست ساز بشری ، که دموورگان، پژوهش گر فرانسوی ، این تمدن را به کادوسیان یا کاسیان و گیل ها نسبت می دهد و نیز ، گاهی کاسی ها ، از خویشاوندان کادوسیان به شمار آمده است . در این میان ، از وجود آثار باستانی متعلق به اواخر عصرهای آهن و مفرغ در کوه های طالش و مغان و معروف به تمدن طالش - موغان ، که از سوی دموورگان مورد کاوش قرار گرفته ، سخن به میان آمده است. دژ شیندان ( سندان ، رشیدان ) ، از دژهای مهم در نزدیکی های شهر نمین ، به وجود آتشکده ای بزرگ و مربوط به دوره ی ساسانی در آن معروف بوده و گاهی آن را همان آتشکده آذر گشنسب دانسته اند .همچنین ، خاندان مهرانی که به طور مستمر و تا اواخر حکومت صفویان ، بر بخشی از مغان ، طالش و نمین و ویلکیج حکومت داشته اند ، مذهب زرتشتی داشته و از بازماندگان ساسانیان بوده اند و با ورود آنان به نمین ، هسته اولیه ی شهر شکل گرفته و دژ ، حصار ، حمام و بازار هم در آن شهر به وجود آمده است. (ر.ک به: عرفانی،صص ۵۸-۴۰؛ نعمت الهی،ص ۱۱؛ ستودی نمین،۲۹-۱۱)

در دوران اسلامی هم ، گذشته از برخی روایات تاریخی مبنی بر بهره مندی بابک خرم دین در جنگ با سپاه خلافت عباسی در حدود سال های ۲۰۱-۲۲۳ ق، از دژ شیندان ( رشیدان ) و نیز دژهای ارشق و حصن النهر در نزدیکی های نمین ، گویند که در حدود سال ۴۵۶ ق و در دوره ی سلجوقیان ، حاکمان محلی بر ویلکیج و نمین حکومت می رانده و قباد ، صلصان و ملک جمشید ، از جمله آن حکمرانان بوده اند . همچنین ، به سال ۶۰۷ ق و پس از شکست اتابکان آذربایجان ، مشایخ، از جمله بابا روشن امیر و شیخ زاهد بن روشن ، حکومت محال طالش و ویلکیج را به عهده گرفته و قبر بباروشن ، اکنون در روستای " خشه حیران " نمین واقع شده است. حکم رانی مستقل خان ها در طالش و به تبع آن در نمین ، از دوره های درخشان تاریخ سیاسی این نواحی به شمار می رود . این حاکمان ، که خود را از بازماندگان زید بن علی(ع) و نیز از علویان حاکم در دیلمان و طالش و مروجان مذهب شیعه زیدی در ایران می دانند ، از دوره ی صفویه (۹۰۷ ق - ۱۱۴۸ ق ) بر قدرت سیاسی دست یافتند . بر این اساس ، نسل هیجدهم از بازماندگان زید ، یعنی میر شمس الدین قاضی القضاة و جد چهارم میر قره خان ، چهره ی مشهور و بنیانگذار اصلی حاکمیت خانانی در طالش و نمین ، صاحب حکم حکومتی قاضی القضاة و نقیب النقبایی گیلان و آذربایجان در دوره ی شاه اسماعیل ( ۹۰۷ - ۹۳۰ ق) شد و دوبار به مقام وزارت رسید و بدین ترتیب ، از این تاریخ ، سادات طالش شمالی ، به حاکمیت سیاسی دست یافتند و به دنبال آن ، در سال ۱۰۶۴ ق ، جانشینان آنان ، از سوی شاه عباس صفوی ( ۹۹۵ - ۱۰۳۷ ق ) ، بر ولایات چهارگانه بادکوبه (باکو) ، شروان ، لنکران و قبه دست

یافتند و با مهاجرت آنان به اولوف لنکران و نیز حاکمیت میر عباس بر نواحی لنکران، آنان تا دوره ی پهلوی، بر ولایات اربعه ی یادشده حکم راندند. (عرفانی، صص ۸۰-۵۸)

با توجه به آنچه اشاره شد، از چهره های برجسته ی حاکمان طالش و نمین و نواحی آن در این دوران، میر عباس خان خلیفه، منشی نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) است و نیز، میر قره خان (میرزا جمال الدین میرزا بیگ م ۱۲۰ ق) فرزند میر عباس، بوده که پس از فتح داغستان به دستور نادر شاه ملقب به "خان" گردید و نواحی از اولوف طالش بدو سپرده شد و به عنوان بزرگ خاندان خوانین نمین و لنکران شهرت یافت. از دیگر حکم رانان یاد شده، میر مصطفی خان طالش (م ۱۸۱۴ م)، فرزند میر قره خان بوده، که به دستور آقامحمدخان قاجار (حک ۱۲۱۰-۱۲۱۱ ق) به جنگل و قلعه شیندان پناه برد و نیز به سبب اعتراض به معاهده گلستان در سال ۱۲۲۸ ق و واگذاری بخشی از طالش به روسیه در دوره ی فتحعلی شاه قاجار (حک ۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) بردشمنی های پیشین افزون گردید و حتی رشت توسط وی فتح شد و همچنین، میر حسن خان طالش، که او هم با عهد نامه گلستان و ترکمانچای به مخالفت پرداخت، به همراه پسرش میرکاظم خان، ضربات سنگینی بر روس ها وارد ساخته و به سال ۱۲۴۵ ق در زندان مسموم و از دنیا رفت. آنگاه، پس از میر حسن خان طالش، پسرش میرکاظم خان با دختر عباس میرزا ازدواج کرده و در نمین سکونت یافت، و از این تاریخ، نواحی آستارا، ویلکیج، گرمی، اجارود و نمین تحت حکومت او در آمد و عاقبت نمین، پس از عقد عهدنامه ترکمانچای به سال ۱۲۳۴ ق از لنکران جدا شد. (عرفانی نمین، صص ۸۷-۸۱)

پس از میرکاظم خان، پسر ارشد او، میر سلطان احمدخان (سیف الملک) به سال ۱۲۵۹ ق در سیزده سالگی به حکومت اولوف رسید و اولوف شامل آستارا، نمین (ویلکیج)، اجارود، دریغ و بخشی از گرمی بوده است. خاندان صارم السلطنه هم از حکمرانان مستقل نمین و نواحی آن در این دوران بوده است و از میان آنان، میر سلیمان خان صارم السلطنه و پسرش میرصادق خان صارم السلطنه (سردار ناصر) را می توان نام برد که میر صادق خان، در حدود پنج سالگی، خان نمین شده و به هنگام ورود "اوژن اوبن"، سفیر فرانسه به نمین در سال ۱۲۸۵ ق، او را در آستانه سی سالگی عنوان می کند. میر صادق خان، گذشته از خلع سلاح چندین باره روس ها در نمین به هنگام جنگ جهانی اول و غارت اردبیل توسط روس ها، خدمات مهم دیگری، از جمله تأسیس نخستین مدرسه در نمین به نام دبستان فردوسی به سال ۱۲۹۹ ش و نیز اولین مدرسه دخترانه توسط همسر او به نام قمر خانم در سال ۱۳۰۴ ش، به این منطقه داشته است. پس از فوت میر سلطان خان به سال ۱۲۹۲ ق، میر اسدالله خان صارم السلطنه، میرجوادخان، میر زین العابدین خان سرهنگ، از جمله چهره های سیاسی و قدرتمند در نمین و نواحی آن بوده اند. (عرفانی، صص ۸۹-۸۷)

پیرامون تاریخ پارلمان در نمین هم باید گفت که به سال ۱۳۳۹ ش و از دوره ی بیستم مجلس شورای ملی، نمین و آستارا از حوزه ی انتخابیه اردبیل جدا و این حوزه هم دارای یک نماینده مستقل شد و در این دوره های پنجگانه یعنی از دوره بیستم تا پنجم (۱۳۳۹-۱۳۵۴ ش) از این حوزه، پنج تن به مجلس راه یافته که از میان آنان سید ابوالفضل اقبالی نمین در دوره ی بیست و یکم

(۱۳۴۲ ش) از نمین بوده است. همچنین، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، بهاء الدین علم الهدی و سید فخرالدین موسوی ننه کران از حوزه ی انتخابیه اردبیل و صفر نعیمی رز از حوزه ی انتخابیه آستارا به مجلس شورای اسلامی راه یافته اند. و با توجه به آنچه اشاره شد، باید اذعان نمود که مردم تلاشگر نمین و نواحی آن به همراه آستارا، از دیرباز آمادگی لازم را برای حضور فعالانه در عرصه ی سیاسی داشته و با آگاهی های همه جانبه، پنج دوره دارای نماینده در مجلس بوده و حتی در یکی این دوران، یکی از چهره هایی نمین را وارد مجلس شورای ملی نموده اند. از سوی دیگر، در دوره ی پس از انقلاب نیز، سه تن از شخصیت های موثر این شهرستان، در حوزه های انتخابیه ی اردبیل و آستارا چندین دوره بر کرسی های مجلس شورای اسلامی دست یافته اند و این موضوع همراه با برخی ویژگی های خاص شهرستان از جمله مرزی بودن، دروازه استان از سمت استان گیلان، دارا بودن جایگاه ویژه در صنعت گردشگری، وجود برادران اهل سنت و تشکیل حدود ۲۰٪ از جمعیت شهرستان، جمعیت بالای شهرستان و بالاخره دارا بودن آثار تاریخی متعدد از دوران غارنشینی تا دوره ی معاصر و...، نشان دهنده وجود استعدادهای بالقوه در منطقه برای حضور در خانه ی ملت و ایفای نقش در قانون گذاری و توسعه همه جانبه ایران اسلامی و این شهرستان دارد. (ر.ک. به: حقی نوجه ده، صص ۱۳۷-۹۴)

مردم نمین و نواحی آن، در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران هم از نقش مهم و در برخی موارد منحصر به فرد در کشور برخوردار بوده که شهادت پنج تن از ساکنان روستای نیارق در ایام مبارزه برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران در ۱۸ دی ماه ۱۳۵۷ از جمله آنهاست. همچنین، تقدیم ۱۰۸ شهید، ۱۴۲ جانباز و ۱۳ نفر آزاده، در دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس از منطقه، از نشانه های تعهد و تدین مردم این شهرستان است. (روک به: ستودی نمین، ۲۵۱-۲۴۷)

\*- منابع و مأخذ

ابن بزّاز اردبیلی، درویش بن اسماعیل، *صقوة الصفا* (ت ۷۵۹ق)، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات زریاب، تهران، ۱۳۷۶؛ احمدی، حسین؛ تالشان (از دوره ی صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس)، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴ش؛ اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)، محمد حسن خان، *مرآة البلدان*، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷؛ اوین، اوژن؛ (Eugene Aubin)، ایران امروز، (۱۹۰۷-۱۹۰۶م/۱۳۲۵-۱۳۲۴ق) - (سفرنامه و خاطرات اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت)، ترجمه، حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۱ش؛ برادگاهی لنکرانی، سعید بن کاظم بیگ، "تذکره سعیدیه"، "تاریخ لنکران"، "تاریخ میر حسن خان" (تالیف ۸۷-۱۲۸۶ق)، نسخه ی خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ "بررسی الگوهای استقرار دورانی پیش از تاریخ شرق آذربایجان، بر اساس بررسی های باستان شناختی شهرستان نمین - استان اردبیل"، محمد علیزاده سولا، رساله برای دریافت درجه ی دکترای تخصصی در رشته ی باستان شناسی گرایش پیش از تاریخ، تابستان ماه ۱۳۹۶؛ حقی نوجه ده و ابراهیم ابراهیمی سقزچی، نمین

درخانه ملت، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۳؛ رزم آرا، فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادی ها)، جلد ۴ (استان ۳ و ۴ آذربایجان)، انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ سالنامه آماری استان اردبیل ۱۳۹۶، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اردبیل، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات، تهران، ۱۳۹۷؛ ستودی نمین، فرح بخش، تاریخ و فرهنگ نمین، شیخ صفی، اردبیل، ۱۳۷۸؛ عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ق)، زین العابدین، صریح الملک (وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح و اضافات محمود محمد هدایتی معاونت اوقاف، تهران، ۱۳۹۰؛ عرفانی نمین، لاله، شکوه دیرین نمین، افسانه یا تاریخ؟، گوهر دانش، تهران، ۱۳۸۹؛ لنکرانی، میرزا احمد؛ "اخبارنامه" یا "تاریخ لنکران و تالش" (تاریخ خانان تالش در زمان جنگ های روسیه علیه ایران)، به کوشش علی عبدلی، مرکز چاپ و انتشارات، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ مستوفی (م ح ۷۴۱ق)، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲؛ نعمت اللهی (آستارایی)، بهروز، تاریخ جامع آستارا و حکام نمین، شیخ صفی، اردبیل، ۱۳۸۰؛ یاقوت حموی، شهاب الدین بن عبدالله؛ معجم البلدان، دارصادر، بیروت، [بی تا]؛

\* - لاله عرفانی نمین

## ۲-۴- نیر (کلیات)

از نظر حدود، وسعت و موقعیت جغرافیایی شهرستان نیر باید گفت که این شهرستان به عنوان یکی از شهرستان های استان اردبیل در بخش جنوبی استان قرار گرفته و از نظر تقسیمات کشوری، با شهرستان های سرعین از طرف شمال، اردبیل از سوی شمال شرقی، شهرستان کوثر (گیوی) از شرق، سراب از غرب و میانه از جنوب [هر دوازده شهرستان های استان آذربایجان شرقی] همسایه است. این شهرستان حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت داشته و ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد ۱۶۳۰ متر است. و از نظر مختصات جغرافیایی، آن در ۴۰ درجه طول جغرافیایی و ۳۸/۲ درجه عرض جغرافیایی واقع گردیده و شهر نیر به عنوان مرکز شهرستان، از مرکز استان ۳۵ کیلومتر فاصله دارد. (ر.ک به: شهرستان نیر، ص ۱۱۲)

از نظر جغرافیای سیاسی، شهرستان نیر در سال ۱۳۴۴ ش یکی از بخش های تابعه اردبیل بوده و پس از استان شدن اردبیل، این شهرستان به تاریخ ۱۳۷۶/۶/۲۶ با دو بخش و پنج دهستان و در مجموع متشکل از ۱۰۱ روستا به شهرستان تبدیل شد و شهرستان نیر، متشکل از دو بخش مرکزی با ۳۱ روستا و بخش کورائیم با ۷۰ روستا گردید. و از نظر جغرافیای انسانی، بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ ش، جمعیت این شهرستان ۳۰۵۱۴ نفر و در سال ۱۳۹۵، جمعیت آن ۲۰۸۶۴ نفر بوده است و علت کاهش آن، همانا انتزاع حدود ۱۸ روستا از بخش نیر و الحاق آن به بخش [شهرستان] سرعین و شهرستان سراب بوده است و مهاجرت از پدیده های مهم در این شهرستان بوده و میزان آن در روستاها بیشتر از نقاط شهری بوده است. (همان، ۲۶-۲۵، ۳۱-۳۲؛ سالنامه آماری استان اردبیل ۱۳۹۶، صص، ۹۶، ۵۰)

از نظر جغرافیای طبیعی این شهرستان از هر لحاظ تحت تاثیر ارتفاعات موجود در آن قرار گرفته و در واقع این شهرستان از دو طرف در محاصره کوه های بلند قرار گرفته و فقط سمت شمال و شمال شرقی آن فاقد کوه است، به طوری که بخش دورسونخواجه آن درپای رشته کوه سبلان واقع شده و کوه های مرتفع و دره های عمیق، بخش کورائیم را از مرکز شهرستان و نیز رشته کوه های بلند سبلان این شهرستان را از مشگین شهر، رشته کوه بزغوش ارتباط آن را از شهرستان میانه و گردنه معروف صائین و ارتفاعات آن، ارتباط نیر را از شهرستان سراب قطع نموده است و این گردنه، گذشته از جایگاه ویژه سوق الجیشی در ادوار مختلف تاریخی، در واقع دروازه جنوب غربی استان اردبیل را تشکیل داده و یکی از محورهای نفوذی از مرزهای شمالی و از طریق اردبیل و نیر به داخل آذربایجان بوده و این محور، نواحی پیرامون دریای خزر را از طریق گردنه حیران و صائین و همچنین از مسیر شهرستان های آستارا، اردبیل، نیر، سراب، تبریز، به دریای سیاه مرتبط می سازد. و با این حال، این شهرستان، از سمت شمال شرقی بدون هیچ مانعی با مرکز استان مرتبط است. از نظر زمین شناسی هم تشکیلات زمین شناسی شهرستان نیر مربوط به دوره مئوسن و پلیوس دوران سوم زمین شناسی و آبرفت های جدید و قدیمی دوران چهارم است و مواد اولیه آن از سنگ های آذرین بیرونی مانند آندزیت و تراکیت و مواد آتشفشانی دیگری به خصوص توف های آتشفشانی تشکیل یافته و همچنین سنگ های آهکی هم

در منطقه به چشم می خورد و مظهر آتشفشان منطقه توده سبلان و از نوع آتشفشان مخلوطی استراتو وولکانی است. (ر.ک به: همان، صص ۱۳-۱۲)

از رودها و شبکه مهم آب در این شهرستان، رودخانه بالخلو، نیرچای و معروف به "آغلاغان" و متشکل از رودخانه های "لای" و "سرخاب"، که پل تاریخی معروف به "قیرمیزی کورپی" و منسوب به دوره ی صفویه (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ق) در داخل شهر نیر بر روی آن قرار دارد، رودخانه کمال آباد، از شاخه های رودخانه بالخلو و رودخانه های فصلی سقزچی و قوری چای، از دیگر رودخانه شهرستان نیر هستند. نیز، گذشته از سد معروف یامچی که بخشی از آب مورد نیاز ساکنین مرکز استان را تامین می کند، سد سرخاب با ۲/۵ میلیون مترمکعب و از سدهای خاکی این شهرستان سدهای ملاحمد، اینانلو، مستان آباد و یک کانال و بند انحرافی، شبکه های مهم آبی این شهرستان را تشکیل می دهند. از نظر آب و هوا، شهرستان نیر دارای آب و هوای سرد کوهستانی بوده و به همین جهت گذشته از طولانی بودن فصول سرما در آن، دمای هوا هم در بیشتر فصول در نواحی مختلف آن بسیار پایین است. (ر.ک به: همان، صص ۱۶-۱۴)

از نظر جاذبه های طبیعی و به عنوان استعداد های مهم گردشگری این شهرستان، بی گمان آب گرم های معدنی متعدد در آن از مهم ترین جاذبه های طبیعی این شهرستان به شمار می آید که از میان آن ها، آبگرم معدنی قینرجه با دمای حدود ۶۲ درجه سانتی گراد و در کنار جاده ترانزیتی جدید نیر-سراب، آبگرم معدنی برجلو با دمای حدود ۵۰ درجه سانتی گراد و در فاصله حدود سه کیلومتری شهر نیر به طرف سراب، دو آبگرم معدنی "سقزچی" و نیز "دیسیزگول"، دارای دمای حدود ۳۵ درجه سانتی گراد در فاصله سه کیلومتری از مرکز شهرستان و در جوار روستای سقزچی، آبگرم نیلانجیق با دمای حدود ۴۵ درجه سانتی گراد و آبگرم قره شیران در روستاهای نیلانجیق (ولی عصر) و قره شیران، از مهم ترین آبگرم های معدنی شهرستان نیر هستند. همچنین، تفرجگاه و تفریحگاه طبیعی و چشمه سارهای بسیار زیبای "بولاخلار" و معروف به "چهل چشمه" واقع در داخل شهر نیر با آب گوارا و سرد و دارای انواع گیاهان داروئی به ویژه "بولاغ اوتی" (گیاه چشمه = شاهی) و نیز پرورش ماهی قزل آلا، از مناظر منحصر به فرد نه تنها در شهرستان نیر بلکه در استان اردبیل است. و چشمه های "گورگور" با سرچشمه قله کوه سبلان و واقع در بالای روستای اسلام آباد و دارای آبشارهای متعدد دیدنی و ماهی منحصر به فرد "خال قرمز" و نیز لای و آقچای، از دیگر چشمه های طبیعی این شهرستان هستند. (همان، صص ۱۹-۱۷)

گذشته از وجود جانوران و پرندگانی همچون روباه، گرگ، خرگوش، خوک، بزکوهی، کبک، بلدرچین، شاهین و... در نواحی مختلف شهرستان نیر، نزدیک به صد و بیست گونه گیاهی در سطح شهرستان پراکنده شده است که بیشتر آن ها را علف های هرز تشکیل داده و از میان آن ها برخی گیاهان داروئی همانند اسپند (اوزه رلیک)، اسفناج چهاردانه (شومون)، بابونه (بونه گ)، پونه (یارپوز)، پیچک صحرايي (سارماشیق)، تاج ریزی (قوش ئوزومی)، ترشک مواج (اولیگ)، تمشک (بوئرکان)، چای کوهی (توکلوچه)، خاکشیر (شووه رن)، زالزالک (یغمیشان)، زنبق وحشی (نوروزگلی)، درمنه (یوشان)، دُم

روباهی (تولکو قویروغی)، دَوَه دوبانی (زیره - هرز زراعی)، شاه دانه (چتنه)، شاهی (بولاق اوتی - علف چشمه -)، شنگ (یئملیک)، شیرپنیر (دیل قانادان)، غازیا (قازآیغی)، فلفل سیاه (ایستی اوت)، کَنگَر (قانقال، قالقان)، گَزَنَه (گیگیرکان، آل یاندریان)، گل پر (بالدیرغان)، گل گاوزبان (سومورقان گولو)، گل محمدی (قیزیل گول - گل سرخ -)، نسترن کوهی (گیلیدیک)، بنفشه معطر، بومادران، پنیرک، ختمی، شاه تره، شقایق، شیرین بیان ... هم در میان آن ها به چشم می خورد و مورد استفاده گردشگران قرار می گیرد. (ر.ک به: همان، صص ۲۰-۱۹)

از نظر جغرافیای تاریخی باید گفت، در منابع تاریخی و جغرافیایی، نام این شهرستان به صورت های نیر (ابن خردادبه، ص ۲۱۳) نیر (بلاذری، ۸۴)، نیریز (ابودلف، ص ۵۴)؛ یاقوت، ج ۵، ص ۲۸۱؛ تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۶۱)، سامی، (۴۵۷۴/۶)، نیر (قدامه ابن جعفر، ۶۶) و نیر (مقدسی، ج ۲، ص ۵۶۹) آمده است و پیرامون وجه تسمیه آن، نظرات مختلفی مطرح شده است، به طوری که برخی صاحب نظران، آن را ماخوذ از آتشکده "نیر اعظم" و به معنی "نور دهنده" و برخی دیگر، آن را از "نی" دانسته و آن را ناحیه ای پوشیده از نی های به هم پیچیده عنوان کرده اند؛ و لکن؛ آنچه در این باره بیشتر مورد توجه واقع شده این است که واژه ی نیر، از "نرسی" نام یکی از پادشاهان ساسانی، گرفته شده است و به نظر بعضی از مورخین، نرسی (حک ۳۰۳-۲۹۳ م)، هفتمین پادشاه ساسانی، نیر را آباد کرده و قصرهایی در آن بنا نموده است و به همین سبب، آنان وجه تسمیه این شهر را ماخوذ از نام این پادشاه ساسانی به معنی پایه گذار این شهر دانسته اند. و باید گفت که برخی منابع تاریخی از جمله "فتوح البلدان" بلاذری (م ۲۷۹ ق)، از وجود آثار کاخ های کهنسال در این ناحیه، به هنگام فتح نیر از سوی اعراب مسلمان، گزارش داده اند. (فتوح، ۱۹۹؛ مشنجی، ۴)

گرچه از جغرافیای تاریخی نیر و نواحی آن در دوره های پیش از اسلام، اطلاعات دقیق و مکتوب در دست نیست و لکن؛ آثار باقی مانده از دوره های یادشده در برخی روستاهای اطراف نیر همچون دابانلو، میمند، کورعباسلو، گلستان، قره شیران، مهمان دوست و... نشانگر وجود آثار تاریخی و تمدنی مهم در منطقه نیر در دوران مذکور است. به طوری که ناحیه نیر، در هزاره ی نخست پیش از میلاد و دوره ی مادها (۵۵۰-۷۰۸ ق.م)، در قلمرو جغرافیایی سرزمینی به نام "زیکرتو" به معنی "سنگ کن" و در عصر هخامنشی (۳۲۴-۵۵۰ ق.م)، جزو سرزمینی به نام "ساگارتی" به معنی "سرزمین ساکنان غارهای سنگی" بوده است. از سوی دیگر، در متون اوستایی، به مکان هایی به نام "ورجمکرت" یا "دژ زیرزمینی" در آذربایجان برخورد می شود و نیز در دوره ی اسلامی، مقدسی به وجود خانه های زیرزمینی در اردبیل اشاره دارد. بنابراین، با انطباق غارها، انبارهای نظامی و دهکده های صخره ای زیرزمینی موجود در منطقه نیر، با وضعیت جغرافیایی و زمین شناسی سرزمین های یادشده، می توان ارتباط نزدیکی بین منطقه نیر با وجه تسمیه سرزمین های زیکرتو و ساگارتی، با آن مشخصات خاص پیدا کرده و تا حدودی از جغرافیای تاریخی این منطقه در آن دوران به اطلاعاتی دست یافت. (ر.ک به: بررسی سیستماتیک ...، ج ۲، صص ۹-۵)

معروف است که نیر در دوره ی ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) ، توسط نرسی (حک ۳۰۱-۲۹۳ م)، یکی از پادشاهان ساسانی، آباد گردیده و اوکاخ هایی نیز در آن ساخته و آثار این کاخ ها تا قرن سوم هجری در منطقه وجود داشته است. (صفری، ج ۱، ص ۳۰). نیز بازتاب نیر در شاهنامه فردوسی (م ۴۱۱ ق)، از دیگر نشانه های اهمیت و نیز پیشینه دیرین این کهن شهر است، به طوری که خالق "شاهنامه" در گزارش خود از پادشاهی نرسی گوید:

چو نرسی نشست از بر تخت عاج      بسر بر نهاد آن سزاوار تاج  
تو از جای بهرام و نرسی ببخت      سزاوار تاجی و زیبای تخت  
(شاهنامه، صص ۸۱۱، ۸۰۹)

در دوران اسلامی هم ، نخستین گزارش و تا حدودی جامع پیرامون نیر ، در قرن سوم هجری از سوی بلاذری (م ۲۷۹ ق) و در اثر مهم وی به نام "فتوح البلدان" آمده است. بلاذری (م ۲۷۹ ق) در این اثر و در بخش فتح آذربایجان، پس از اشاره به اعزام حذیفه بن یمان، از سوی عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ ق)، به آذربایجان، از مقاومت مرزبان اردبیل با سپاهی متشکل از نیروهایی از نواحی مختلف آن از جمله "نریر" در برابر حذیفه خبر داده و می نویسد: "...فسار حتی اتی اردبیل و هی مدینه اذربایجان و بها مرزبانها و الیه جباية خراجها، وکان المرزبان قد جمع الیه المقاتلة من اهل باجروان و میمد و النریر و سراة و الشیز و المیانج و غیرهم فقاتلوا المسلمین قتالاً شديداً ایاماً..." ، "...پس [حذیفه] به اردبیل رفت. اردبیل پایتخت آذربایجان بود، و مرزبان در آنجا می نشست و خراج شهر به دست او جمع می آمد. مرزبان، گروهی از جنگجویان باجروان و میمد و نریر (نیر) و سراة (سراب) و شیز (گنجه) و میانه و دیگر جای ها را گرد خود جمع کرده بود و ایشان چند روزی به سختی به جنگ پرداختند." . (فتوح ، دارالکتب ، ص ۱۹۶). همچنین، مقدسی ( م ۳۷۵ ق ) ، از مورخین و جغرافی دانان قرون نخستین اسلامی در اثر بسیار مهم خود در جغرافیای تاریخی یعنی "احسن التّقسیم" ، از اردبیل تا نیر را یک مرحله عنوان کرده است. (دارالسویدی ، ص ۳۲۱). همچنین ، یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق ) ، صاحب دانشنامه ی معروف "معجم البلدان" در جغرافیای تاریخی شهرها و سرزمین ها ، مقاله ی مستقلی را به نریر اختصاص داده و می نویسد: "نریر، شهر کوچکی در آذربایجان و از نواحی اردبیل است. احمد ابن عثمان النریزی، منسوب به آن شهر است ،... همچنین ، ابوتراب عبدالباقی بن یوسف النریزی المراغی، منسوب به نریر است ، وی از پیشوایان مبرز و پرهیزگار بود و ... عبدالباقی در سال ۴۹۱ ق وفات کرده است." (معجم البلدان ، بیروت ، ج ۵، ص ۲۸۱)

گذشته از این که براساس بررسی های اولیه از "کوللی تپه" در روستای شیران نیر، آثاری از قرون ۵ تا ۸ هجری قمری از این تپه به دست آمده است، در دوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق) در اردبیل ، ابن بزّاز اردبیلی در صفوة الصّفا (ت ۷۵۹ ق ) در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی، در حکایتی ، از صعب العبور بودن گردنه نیر که امروزه به "گردنه صائین" شناخته شده ، سخن به میان آورده است. (صفوة الصّفا، ۳۱۶) و نیز، در دوران پادشاهی صفویان (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق) و در یکی از آثار مهم نگاشته شده در تاریخ این دودمان، از چندین روستای تابعه ی شهرستان کنونی نیر از جمله "تاجی

بیوک"، "مهمان دوست" و "کلخوران ویند" سخن به میان آمده است و بی گمان، این امر نشان از اهمیت و شهرت شهر نیر و نواحی آن در این مقطع زمانی دارد. (ر.ک به: پیرزاده زاهدی، صص ۱۱۳-۱۱۰). از دیگر آثار مهم پیرامون جغرافیای تاریخی استان امروزه اردبیل در دوره ی پادشاهی صفویان، یعنی کتاب "صریح الملک" عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸ق)، از چهار روستای "کورائیم"، "بوسجین"، "ویرسق" و "کاریز [کهریز]"، به عنوان روستاهای محوری و بزرگ و با عنوان "خان" و از روستاهای زیرمجموعه آن ها سخن به میان می آورد. عبدی بیگ همچنین، "کورائیم"، مرکز بخش کورائیم در شهرستان کنونی نیر را به صورت های "کاربیم"، "کاربیم"، "کارهیم" و "مزرعه" خوربیم [خورائیم]" و "قورتلمشلو [قورتولموش]" و قراء "کناس"، "مفلس"، "بلر"، "نوبرین"، را از توابع کورائیم عنوان کرده، که به سال ۷۹۴ ق شیخ صدرالدین آن را به بقعه اردبیل وقف کرده است. (صریح الملک، صص ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۵-۲۰۲، ۲۱۲-۲۱۳)

در دوره ی معاصر هم، در "سیاحتنامه" ی ابراهیم بیگ، که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار یعنی حدود سال ۱۳۱۲ق (۱۲۷۴ش) چاپ و انتشار یافته، مولف آن اثر به هنگام بازگشت از اردبیل، از نیر با عنوان قریه "نر" یاد کرده و مولف چندین روز را در نیرسپری کرده است. (ابراهیم بیگ، ص ۱۷۶) و از میان سفرنامه های خاورشناسان نیز، نام نیر در سفرنامه "اوژن اوین"، سفیر فرانسه در ایران و معروف به "ایران امروز"، به چشم می خورد و حضور اوین در ایران، هم زمان با انقلاب مشروطیت در ایران بوده و سفرنامه او هم در سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ق تالیف گردیده است. او در اثر خویش و در گزارش از چگونگی سفر خود و هیات همراه از تبریز به اردبیل، از ورود به گردنه ی کنونی صائین میان شهرستان های سراب و نیر از توابع به ترتیب استان های کنونی آذربایجان شرقی و اردبیل خبر می دهد. (ایران امروز، صص ۱۵۷-۱۵۶). در این میان، نیر، به عنوان یکی از شهرستان های کنونی استان اردبیل، در حدود سال ۱۳۳۰ش از نظر تقسیمات کشوری و به نوشته ی، "فرهنگ جغرافیایی ایران" معروف به "رزم آرا"، یکی از دهستان های حومه شهرستان اردبیل بوده که از شمال به دهستان "ایردموسی"، از جنوب به دهستان "ملا یعقوب"، از خاور به دهستان "کورائیم" و از باختر به دهستان "آغمیون" محدود می شده است. و این دهستان نیر، از ۳۳ آبادی و حدود ۱۹۴۲۴ نفر جمعیت و بر مذهب شیعه تشکیل و مرکز آن قصبه نیر و قراء مهم آن، "سقزچی"، "یامچی بالا"، "تاجی بیوک"، "ویرسه (ویرثق)"، "بیجه میر (میجه میر)"، "قره تپه"، "ایرنجی (ایرنجی)"، "وله زاقرد" و "ساری قیه" بوده است. (رزم آرا، ص ۵۳۵)

از نظر تاریخ سیاسی، به نظر بعضی از پژوهشگران این ناحیه، نرسی (حک ۳۰۳-۲۹۳م)، هفتمین پادشاه ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م)، نیر را آباد کرده و قصرهایی در آن بنا نموده است و به همین سبب، وجه تسمیه این شهر را ماخوذ از نام این پادشاه ساسانی به عنوان پایه گذار این شهر دانسته اند و این امر نشانگر ریشه تاریخی نیر در دوره ی ساسانی دارد. و باید گفت که برخی منابع تاریخی از جمله "فتوح البلدان" بلاذری (م ۲۷۹ق)، به هنگام فتح نیر از سوی اعراب مسلمان، از وجود آثار کاخ های کهنسال در این شهر گزارش داده اند و این امر می تواند بر احتمال صحت نظر فوق بیفزاید. (مشنجی،

ص ۴؛ صفری، ج ۱، ص ۳۰؛ بلاذری، ۱۹۹۰). فردوسی طوسی (م ۴۱۱ق)، شاعر حماسه سرای بزرگ ایرانی در پادشاهی بهرام گور ساسانی می سراید:

شهنشاه خسرو بنرسی رسید      زتخت اندرآمد بکرسی رسید

سپه را سراسر بنرسی سپرد      ببخشش همی پادشاهی ببرد

(شاهنامه، ص ۸۶۲)

پیرامون فتح نیر به دست اعراب مسلمان و ورود اسلام به این نواحی باید گفت، بدون شک، منطقه نیرهم همانند دیگر مناطق آذربایجان به ویژه اردبیل، در حدود سال ۲۲ هجری قمری و خلافت عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ق) فتح گردیده است. با این حال، بلاذری (م ۲۷۹ق) در بخش فتح آذربایجان از اثر مهم خود در فتوحات دوره ی اسلامی یعنی "فتوح البلدان"، پس از اشاره به اعزام حذیفه بن یمان، از سوی عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ق)، به آذربایجان، از مقاومت مرزبان اردبیل با سپاهی متشکل از نیروهایی از نواحی مختلف آن از جمله "نریر (نیر)" در برابر حذیفه خبر داده است. (فتوح البلدان، صص ۱۹۵-۱۹۶). نیز بلاذری (م ۲۷۹ق) و یعقوبی (م ۲۸۴ق)، در قرون نخستین اسلامی، از انتخاب مر بن علی الطائی، از سوی منصور عباسی (حک ۱۳۶-۱۵۸ق) به عنوان حاکم نیر و نیز، ابودلف در قرن چهارم ه.ق، نیز را اقامتگاه قبیله طی عنوان کرده و از وجود دولت مستقل علی بن مرطائی در سال ۲۱۰ق در نیر خبر می دهد، که پنج سال طول کشیده است. بلاذری در این باره می نویسد: "و اما نریر، قریه یی بود و در آن کاخی قدیمی و مخروبه وجود داشت. مر بن عمرو موصلی طائی در آنجا منزل گزید و در آن بنائی بساخت و فرزندان خویش را در آنجا مقیم کرد. سپس فرزندان وی در آن قریه قصرهایی ساختند و آن را به گونه شهر درآوردند و بازار جابروان را مرمت کرده و وسعت دادند. و آن شهر از سوی حکومت، خاص ایشان شد، چنان که مستقل از والی آذربایجان بر آن ولایت داشتند." (همان، ص ۱۹۹؛ سفرنامه ابودلف، ص ۵۴)

همچنین در قرون نخستین اسلامی، برخی مورخین از وجود دژ معروف نیر در محدوده ی جغرافیایی شهرستان کنونی نیر سخن به میان می آورند. چنان که ابن مسکویه (م ۴۲۱ق) و ابن خلدون (م ۸۰۸ق) در گزارش از رویداد های دوران حکومت آل مسافر یا کنگریان یا سلاریان (حک ۳۰۴ - ۴۸۳ ه)، به ویژه جریان کشته شدن المستجیر بالله و فرار ناصر برادر جستان به مغان در سال ۳۴۹ ه، سرانجام از فرار جستان به دژ نیر خبر می دهد. (تجارب، ج ۵، ص ۳۲۶؛ ر.ک به: ابن خلدون، ج ۳، صص ۷۲۷، ۷۳۴؛ کسروی، ص ۵۲؛ ر.ک به: "موقع جغرافیایی دشت مغان و...") گذشته از آنچه اشاره شد، مقاومت مردم منطقه در برابر اعراب مسلمان و نافرمانی آنان از خلفای راشدین (حک ۱۱-۴۰ق)، حوادث دوره اموی (حک ۴۱-۱۳۲ق) به ویژه خلافت هشام بن عبدالملک، قیام خرم دینان در دوره خلافت مامون (حک ۱۹۸-۲۰۳ق) و معتصم (حک ۲۱۸-۲۲۷ق) عباسی و استفاده آنان از ناحیه نیر به عنوان پایگاه نظامی، حکمرانی ساجیان در حدود سال ۳۰۴ق، از دیگر رخدادهای تاریخی نیر در قرون نخستین اسلامی است. (ر.ک. به: فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، ص ۵۱۰)

چنانچه پیش از این اشاره شد، گذشته از به دست آمدن آثاری از قرون ۵ تا ۸ هجری قمری از حوالی روستای شیران نیر و استفاده مغولان از منطقه نیر به عنوان اردوگاه و پادگان نظامی و مرکزگردهمایی در منطقه "دوز(دشت)" واقع در گرندنه صائین، وارد شدن اسامی برخی از نواحی مهم و روستاهای شهرستان کنونی نیر در آثار نگاشته شده در دوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) و نیز، دوران پادشاهی صفویان (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ق) و همچنین اسناد ملکی مربوط به این دوران، نشان از اهمیت و شهرت شهر نیر و نواحی آن در این مقطع زمانی دارد و بی گمان در این دوران تاریخی هم شهرستان کنونی نیر، به عنوان بخشی از نواحی اردبیل مورد توجه اجداد و نیز خود پادشاهان صفوی بوده است. (ر.ک به: ر.ک به: فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، ص ۵۱۰؛ "گمانه‌زنی باستان‌شناسی در کوللی تپه ...؛ پیرزاده زاهدی، صص ۱۱۳-۱۱۰؛ صریح الملک، صص ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۵-۲۰۲، ۲۱۲-۲۱۳)

در دوره ی معاصر به ویژه دوران مشروطیت (۱۳۲۳-۱۳۲۷ق)، نواحی نیر یکی از نواحی استان کنونی اردبیل بوده که حکم رانان محلی و حامیان آنان در این مناطق از تلاش و تحرک سیاسی و نظامی بیشتری برخوردار بوده اند. در این ایام آن گاه که قوای اعزامی از تهران به فرماندهی یپریم خان و سردار بهادر، از تبریز به جانب اردبیل پیش راندند، پس از عبور از سراب، با سواران نصرالله خان یورتچی نیر، حسین علی خان پلادلو و امیر عشایر شترانلو به جنگ پرداختند. و گویند، در مقطعی از این درگیری حکام محلی، حاکم اردبیل برای خلع سلاح قوجه بیگلوها و متحدان آنها، قشونی متشکل از نیروهای محلی و سواران طوایف یورتچی نیر، پلادلو و رضا بیگلو در بیرون اردبیل گرد آورد. با این حال، ائتلاف خانها و حکم رانان محلی یورتچی نیر و نمین با امیرعشایر و خواهرش عظمت خانم [خلخالی] در حمایت از شاه قاجار، مبارزه با آزادی خواهان جنبش مشروطیت و مخالفت با بلشویکها، از حوادث مهم تاریخی این دوران است. (کسروی، صص ۹۸-۱۰۷؛ کتاب خاطرات و اسناد مستشار الدوله، مجموعه پنجم، صص ۲۹۹-۳۰۱؛ تاپر، صص ۳۰۳-۳۰۴؛ نیکبخت، صص ۱۹۱-۱۹۶) امیر خیزی، ص ۴۲۶؛ ر.ک به: احدزاده، امیر عشایر خلخالی، صص ۱۶۵-۱۶۱)

با این حال، بعد از مشروطیت (۱۳۲۳-۱۳۲۷ق)، دوره ی افول قدرت سیاسی یورتچی های نیر است، به طوری که در این مقطع زمانی که شهرستان کنونی نیر، همچنان از کانون های گردهمایی عشایر بوده، در یکی از گزارشات مربوط به این سالها در این نواحی آمده است: "در این میان، ایفای نقش شجاع الدوله برای ایجاد آرامش در منطقه از تصمیمات جدید دولت مردان قاجار شد و بدین ترتیب، در اوایل شعبان ۱۳۲۹ وی راهی سراب گردید و در آنجا به روسای عشایر نامه نوشته و آنان را به اطاعت خود جلب نمود، لکن؛ روسای شاهسون در قریه شاه نشین (= اسلام آباد، از روستاهای بخش مرکزی شهرستان کنونی نیر) پس از شور و مشورت به نتیجه مشخص نرسیدند و متفرق گردیدند. و سرانجام با افول دولت قاجاریه و پایه ریزی دولت پهلوی از سوی رضاخان، یورتچی های نیر و هم پیمانان سیاسی آنان نیز قدرت سیاسی و محلی خود را از دست دادند. (تاپر، صص ۳۱۳، ۳۲۴؛ ر.ک به: موسوی

بجنوردی ، کاظم، ج ۴، ص ۵۲۶ ؛ احدزاده، امیرعشایرخلخالی ، صص ۱۸۸-۱۷۳؛ همو، عظمت خانم، صص ۲۴-۱۹؛ نیکبخت ، صص ۲۰۵-۲۰۴، ۲۰۷)

از نظر فرهنگی و اجتماعی هم، زبان اصلی ساکنین این شهرستان ترکی آذربایجانی بوده و آداب و رسوم اجتماعی اعم از ملی و مذهبی این منطقه تفاوت های زیادی با آداب و رسوم رایج در دیگر نقاط آذربایجان ندارد. و ایلات و عشایر این شهرستان هم به دو گروه عمده یورتچی شامل پلادلو، کورعباسلو، آبالو، دوشانلو و یامچی لو و نیز دوسونخواجه شامل کله سرلو و سقزلو تقسیم می شده اند و گروه هایی همانند سعیدخانلو، اوچغازلو و سوغانلو خارج از دو گروه یادشده بوده و بیشتر توسط خان های بانفوذ محلی اداره می شده اند. با این حال، امروزه شهرستان نیر فاقد ایلات کوچ رو بوده و مدتهاست که همه ساله برخی از طوایف عشایردشت مغان از ییلاقات منطقه یورتچی برای چرای دام های خود استفاده می کنند. ( شهرستان نیر، صص ۸۲-۸۵)

پیش از تاسیس مدارس به سبک جدید در شهرستان نیر، امرتعلیم و تربیت در این نواحی همانند دیگر نواحی آذربایجان در مکتب خانه های سنتی و به سبک قدیم صورت می گرفت و از این نوع مکتب خانه در این منطقه مکتب خانه های میرزا علی مرحوم و شیخ غیبعلی و نیز میر صالح مرحوم را می توان نام برد. وبی گمان با تاسیس مدارس به سبک جدید، راه برای آموختن دانش آموزان هموار گردیده و بر تعداد دانش آموزان و به تبع آن بر تعداد مراکز آموزشی در این نواحی هم افزوده است ، به طوری که بر اساس سالنامه آماری ۱۳۹۶ استان اردبیل ، جمعیت دانش آموزی این شهرستان ، ۳۱۷۶ نفر و متشکل از ۱۶۶۵ نفر پسر و ۱۵۱۱ نفر دختر بوده است. و از مراکز آموزش عالی، امروزه یک مرکز تربیت معلم به نام "آزادگان" و نیز شعبه ای از دانشگاه فرهنگیان و نیز دانشگاه پیام نور در مرکز این شهرستان فعال هستند. (همان، ۸۷-۸۹ ؛ سالنامه آماری ۱۳۹۶...، صص ۴۲۴)

پیرامون یزرگان علمی و فرهنگی شهرستان نیر در گذشته و حال باید گفت که یاقوت حموی (م ۶۲۶ق ) ، صاحب دانشنامه ی معروف "معجم البلدان" در جغرافیای تاریخی شهرها و سرزمین ها ، در اوایل قرن هفتم هجری قمری و در مقاله ی مستقلی که به نریز اختصاص داده ، احمد ابن عثمان النریزی را منسوب به نریز (نیر) دانسته که از احمد بن هیثم الشعرانی و یحیی بن عمرو بن فضلان التنوخی نقل حدیث کرده است و نیز او در ادامه عنوان می کند که ابوالفضل الشیبانی گوید: او [عثمان النریزی] حافظ قرآن بوده و البحتری در شعر خویش از وی یاد و از نریزی نقل حدیث کرده است. همچنین به نوشته یاقوت ، ابوتراب عبدالباقی بن یوسف النریزی المراغی هم، منسوب به نریز است و به گفته حموی ، وی از پیشوایان مبرز و پرهیزگار بود و به نیشابور مهاجرت نمود و در آنجا به تدریس پرداخت و امامت مسجد عقیل رادر آنجا به عهده گرفت. عبدالباقی، از ابوعبدالله المحاملی و ابوالقاسم بن بشران و دیگران روایت حدیث کرده و ابوالبرکات البغدادی و ابومنصور الشحّامی و دیگران، از وی [عبدالباقی] حدیث روایت کرده اند. عبدالباقی در سال ۴۹۱ق وفات کرده است. (معجم البلدان ، بیروت ، ج ۵، ص ۲۸۱)

از علمای دینی معاصر نیر که در تعلیم و تربیت مردم منطقه و نیز ارشاد آنان نقش مهمی داشته اند، می توان از مرحوم شیخ ابوالفضل دانشی صائینی و مرحوم آیت الله حاج سید محمد رضوی نیری و حجه

الاسلام و المسلمین محمد گلستانی نام برد که همواره مورد احترام مردم شهرستان بوده و نام آنان همچنان در خاطره ها زنده است. نیز امروزه در شهرستان نیر، شاعران بزرگی در عرصه علم و ادب به پا خاسته اند که از میان آنان می توان به حسن مجیدزاده و متخلص به "ساوالان"، ولی سطوتی متخلص به "آغلاغان"، روزبه صمدی متخلص به "نیراوغلو" و صاحب دیوان "سانما کی من اولجه یم" و خانم امانی اشاره کرد. همچنین از نویسندگان و صاحبان قلم این شهرستان، خانم رقیه صادقی، دکترای قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس تهران، مولف پنج عنوان کتاب از جمله: قرآن و بهگزینی فرهنگ ها و چشمه های آسمانی، مدرس و عضو هیات علمی دانشگاه و عضو شورای علمی مجموعه حاضر؛ امیرمشنجی اصل صاحب کتاب معروف "نیر به روایت تاریخ" و نیز "کربلا در گذرگاه اسلام"؛ جواد شکاری، دکترای باستان شناسی و مولف کتاب "بررسی سیستماتیک آثار باستانی"، مدرس و عضو هیات علمی دانشگاه و عضو شورای علمی مجموعه حاضر؛ یوسف اسماعیلی، دکترای جغرافیای طبیعی، مدرس دانشگاه؛ دکتر عزیز وثوقی، رادیولوژیست؛ رحیم بهلولی، دکترای مترجمی زبان انگلیسی، مؤلف، مدرس دانشگاه و عضو هیات علمی دانشگاه و عضو شورای علمی مجموعه حاضر و... را می توان نام برد. (مشنجی، ۳۸؛ شهرستان نیر، صص ۸۹-۹۰)

از آثار تاریخی و فرهنگی این شهرستان، تپه های متعلق به دوران پیش از تاریخ، نوشته های اورارتویی، دژها، غارها و انبارهای نظامی از دوره اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م- ۲۲۴م) و ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م)، آثار آئین میترائیسم، دهکده صخره ای ابادر از پیش از اسلام و نیز آثاری از دوران اسلامی همچون بقعه کورائیم از قرن هفتم ه.ق، قیرمیزی کورپی (پل قرمز) نیر و کاروانسرای شاه عباسی صائین از دوره صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق)، که هر یک از آن ها گذشته از دارا بودن آثار فراوان تمدنی و فرهنگی، خود از زمینه های مهم و موثر توسعه صنعت گردشگری در این شهرستان می توانند باشند. (ر.ک به: بررسی سیستماتیک ...، ج ۲، صص ۹-۵؛ شهرستان نیر، صص ۱۲۵-۱۲۴)

از نظر اقتصادی هم فعالیت اقتصادی مردم شهرستان نیر بر پایه کشاورزی و دام داری بوده است و زمین های زراعی این شهرستان واقع در دامنه های سبلان و نیز مرکز بخش کورائیم به صورت آبی و دیگر نواحی آن به شکل دیم کشت می شود و گندم، جو، سیب زمینی، حبوبات، شبدر، چغندر قند و انواع علوفه از عمده ترین محصولات این شهرستان است. و با وجود خسارت های سرمای زودرس، گیلاس، سیب، گردو، آلبالو، آلوچه و... از درختان میوه این شهرستان هستند. با این حال، دام داری که دومین منبع درآمد ساکنین این شهرستان را پس از کشاورزی شامل می شود به صورت های سنتی و نیز جدید در سطح این شهرستان وجود داشته است و همچنین دام داری ها و مرغداری های صنعتی از دیگر مراکز فعال در این بخش اقتصادی هستند. در این میان، گذشته از زنبورداری، معادن از جمله معادن سنگ های مرمریت، تراورتن، لاشه، سنگ چینی، آهک و گچ و... صنایع دستی همچون فرش، گلیم، جاجیم، مروارید دوزی، قلاب بافی، گل سازی و... و صنایع جدید از جمله کارگاه و اشرسازی در روستای لای، کارخانه های ماکارونی و آرد و شن و ماسه و...، صنعت شیلات هم با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص و وفور آب در این شهرستان از رونق بیشتری برخوردار بوده و به سال ۱۳۷۹، بزرگ ترین طرح

تولیدبچه ماهی با ظرفیت سه میلیون قطعه در منطقه "بولاخار" نیر به همراه شش مرکز بزرگ پرورش ماهی از نوع قزل آلی رنگین کمان، کپور و فتواک و... در سطح این شهرستان، فعالیت های خود را آغاز کرده است. و چنانچه اشاره شد، امروزه گرچه صنعت توریسم در این زمینه از جایگاه خاصی برخوردار نیست، لکن، با توجه به قابلیت ها و وجود زمینه های مختلف گردشگری در این شهرستان از جمله آب های متعدد گرم معدنی، کوه ها و رشته کوه های زیبا، رودخانه ها و چشمه سارهای طبیعی و جاذبه های تاریخی و فرهنگی همچون محوطه های باستان شناسی و تاریخی پیش از اسلام ابادر، گلستان و... و نیز ازدوران اسلامی، محوطه تاریخی شیران، بقعه کورائیم از قرن هفتم ق، قیرمیزی کورپی (پل قرمز) نیر و کاروانسرای شاه عباسی صائین از دوره صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)، این صنعت می تواند در این شهرستان از جایگاه مهم برخوردار گردد. (ر.ک به: شهرستان نیر، صص ۱۲۵-۱۱۶)

#### \*- منابع و مآخذ

ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله؛ المسالك و الممالک، بیروت، ۱۸۸۹م؛ ابن خلدون (م ۸۰۸ق)، عبدالرحمن، تاریخ این خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹؛ ابن مسکویه (م ۴۲۱ق)، احمد بن محمد بن یعقوب، تجارب الامم- و تعاقب الهمم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق؛ ابودلف (ت ۳۴۱ق)، مسعر بن المهلهل الخزر جی، سفرنامه، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲؛ احدزاده، زعفر، امیر عشایر خلخال، نشر گاندی، کرج، ۱۳۹۶؛ .....، عظمت خانم (پیشگام در مبارزه و اقتدار)، انتشارات نیکان امروز، اردبیل، ۱۴۰۲؛ او بن، اوژن، ایران امروز، (۱۹۰۷-۱۹۰۶م/۱۳۲۵-۱۳۲۴ق) - سفرنامه و خاطرات اوژن او بن سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت -، ترجمه، حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۱؛ البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق؛ پیرزاده زاهدی، شیخ حسین پسر شیخ ابدال، سلسله النسب صفویه، انتشارات ایرانشهر، برلین، ۱۳۴۳؛ تاپر، ریچارد، تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون های مغان؛ ترجمه حسن اسدی، نشر اختران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴؛ خاطرات و اسناد مستشارالدوله، مجموعه پنجم، گوشه هایی از سیاست داخلی ایران ۱۳۳۰-۱۳۳۵ق، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات طلایه، [بی.تا]؛ خاماچی، بهروز؛ فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰؛ رزم آرا، فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی ها)، جلد ۴ (استان ۳ و ۴ آذربایجان)، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۰ش؛ سالنامه آماری استان اردبیل ۱۳۹۶، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اردبیل، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات، تهران، ۱۳۹۷؛ سامی (م ۱۳۲۲ق)، شمس الدین، قاموس الاعلام، مهران مطبعه سی، استانبول، ۱۳۱۱ق؛ شکاری، دکتر جواد، "بررسی سیستماتیک آثار باستانی منطقه نیر"، ۱۳۷۹؛ شهرستان نیر (اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و...)، فرمانداری شهرستان نیر، ۱۳۷۹؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ۱۳۷۰؛ عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ق)، زین العابدین؛ صریح الملک (وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح و اضافات محمود محمد هدایتی معاونت اوقاف، تهران، ۱۳۹۰؛ فردوسی طوسی، شاهنامه، ویرایش مهدی صباغی/اسادات عبدال

وند، آوای ماندگار، قم، ۱۳۹۱؛ قدامه ابن جعفر، ابوالفرج؛ کتاب الخراج و صنعہ الکتابه، ترجمه و تحقیق دکتر حسین قره چانلو، البرز، تهران، ۱۳۷۰؛ کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، ۱۳۵۳؛ .....، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، نشر صدای معاصر، ۱۳۷۹ش؛ "گمانه زنی باستان شناسی در کوللی تپه روستای شیران شهرستان نیر"، سایت خبرگزاری ایسنا، ۶ بهمن ۱۴۰۳؛ مراغه ای، زین العابدین، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، چاپ چهارم، نوبهار، ۲۵۳۵؛ مشنچی اصل (طوفان)، امیر؛ نیر به روایت تاریخ، تصویر، ۱۳۷۷؛ مقدسی، ابو عبدالله؛ رحله المقدسی (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، المؤسسة دارالسویدی، امارات متحده، ۲۰۰۳م؛ موسوی بجنوردی، کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۲، مرکز دائره- المعارف، تهران، ۱۳۹۴؛ "موقع جغرافیایی دشت مغان و چند رویداد تاریخی در آن"، دکتر رحیم هویرا، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۲۳، شماره ۱۳۴۸؛ نیکبخت، رحیم، تحولات منطقه اردبیل از مشروطه تا جنگ جهانی اول، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۶ش؛ یاقوت حموی، شهاب الدین بن عبدالله؛ معجم البلدان، دارصادر، بیروت، [ابی تا]؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح؛ تاریخ الیعقوبی؛ دار صادر، بیروت، [ابی تا]؛

\* - یوسف اسماعیلی نیر

# فصل سوّم

## مدخل ها (مقالات)

### ۳-۱-شهرستان سرعین

#### ۳-۱-۱- سرعین (نام و نام گذاری، جغرافیای تاریخی)

گاهی از سرعین با عناوین "ساری قیه"، "سارقین"، "سرائین" و "سرقین" و از واژه ی "سرعین" به معنی "سرچشمه" یاد می شود و تانیم قرن اخیر، سرقین به صورت دهی از توابع دهستان اردی موسی بوده است. (صادق مغاللو، صص ۱۱، ۱۳)

گرچه از جغرافیای تاریخی سرعین و نواحی آن در دوره های پیش از اسلام، همانند دیگر نواحی استان کنونی اردبیل اطلاعات دقیق و مکتوب در دست نیست؛ و لکن؛ آثار باقی مانده از دوره های یادشده در برخی روستاهای شهرستان کنونی سرعین از جمله تپه باستانی آناهیتا در غرب شهر کنونی سرعین، متعلق به اواخر هزاره دوم و نیز هزاره نخست قبل از میلاد که به ثبت آثار ملی رسیده و به نام های سارقین، سرقین و حتی زرتشت هم شناخته می شود، آتشکده آذرفریق، واقع در در روستای باستانی آتشگاه یا "آغ مام" و از آتشکده ها و مراکز مهم دینی زرتشتی در دوره ساسانیان (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) در منطقه بوده است، دهکده سنگی، صخره ای و زیرزمینی و پندکلخوران در جنوب و جنوب غربی سرعین، معماری های صخره ای گنزق همراه با مجموعه آثار باستانی در شرق سرعین، گورستان هایی با سنگ قبرهای نقش دار و در اشکال گوناگون و ابعاد متفاوت و... نشانگر وجود آثار تاریخی و تمدنی مهم در منطقه سرعین در دوران مذکور است. به طوری که با مطالعه و بررسی های علمی و تحقیقی پیرامون دهکده ها، معابد، تپه ها و غارهای صخره ای زیرزمینی و نیز تطبیق اطلاعات به دست آمده از آن ها با متون اوستایی و تاریخی، می توان ادعا کرد که ناحیه سرعین هم همچون نیر، که در همسایگی یکدیگر قرار دارند، در هزاره ی نخست پیش از میلاد و دوره ی مادها (۵۵۰-۷۰۸ ق.م)، در قلمرو جغرافیایی سرزمینی به نام "زیکرتو" به معنی "سنگ کن" و در عصر هخامنشی (۳۲۴-۵۵۰ ق.م)، جزو سرزمینی به نام "ساگارتی" به معنی "سرزمین ساکنان غارهای سنگی" بوده است. ("بررسی سیستماتیک ..."، ج ۲، صص ۹-۵؛ صادق مغاللو، صص ۱۱، ۶۱-۸۲؛ صفری، ج ۱، ص ۱۳؛ صفری، ج ۲، ص ۱۷۵)

از سوی دیگر، در متون اوستایی، به مکان هایی به نام "ورجمکرت" یا "دژ زیرزمینی" در آذربایجان برخورد می شود و نیز در دوره ی اسلامی، مقدسی به وجود خانه های زیرزمینی در اردبیل اشاره دارد. بنابراین، با انطباق غارها، انبارهای نظامی و دهکده های صخره ای زیرزمینی موجود در نواحی سرعین و نیر، با وضعیت جغرافیایی و زمین شناسی سرزمین های یادشده، می توان ارتباط نزدیکی بین منطقه کنونی سرعین با وجه تسمیه سرزمین های زیکرتو و ساگارتی، با آن مشخصات خاص پیدا کرده و تا حدودی از جغرافیای تاریخی این منطقه در آن دوران به اطلاعاتی دست یافت. (ر.ک به: "بررسی سیستماتیک ..."، همان)

همچنین، وجود آثار معابد و برخی آتشکده ها همانند معابد آناهیتا و آتشکده آذرفریق در محدوده جغرافیایی شهرستان کنونی سرعین نشان از اهمیت این نواحی در دوران پیش از اسلام تا اواخر دوره ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) دارد. به طوری که معبد آناهیتا سالیان سال محل عبادت و ریاضت مغ ها و موبدان زرتشتی بوده و این معبد و پیرامون آن به نام ساری قیه، ییلاق و استراحتگاه تابستانی حکمرانان ساسانی بوده است. (صادق مغاللو، ص ۱۲)

گرچه برخلاف وجود جغرافیای تاریخی اردبیل و بیشتر نواحی آن در منابع جغرافیایی، تاریخی و جغرافیای تاریخی در قرون نخستین اسلامی، متأسفانه اطلاعات لازم پیرامون تاریخ و جغرافیای زمین در منابع تاریخی و جغرافیایی دوران یادشده به چشم نمی خورد؛ لکن، پس از ورود اسلام به این نواحی، وجود نشانه های بناها و آرامگاه ها و معروف به امام زادگان از جمله امام زاده سید صادق و چله خانه در روستای گنزق، آرامگاه امام زاده عبدالله در روستای آتشگاه، مقبره امام زاده سید ابوالقاسم (ع) و معروف به "قره داش" به سبب نگارش نحوه شهادت و موقعیت قبر بر روی سنگ های سیاه باقی مانده در آنجا و واقع در غرب شهر سرعین و بالاخره اسناد ثبتی مربوط به زمین های روستاهای گنزق و ویندکلخوران نشانگر اهمیت خاص این نواحی در دوران حکومت صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق) است و باید گفت، شاید در همین دوران است که نواحی سرعین از سوی چهار طایفه جعفرلو، اسدلو، حاج بابالو و نصیرلو جهت سکونت و کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد. (همان، صص ۱۲-۱۳؛ ۸۲-۹۱)

باید افزود، گاهی امام زاده سید ابوالقاسم یادشده را همان ابوالقاسم حمزه بن الامام موسی بن جعفر الکاظم (ع) عنوان می کنند که در "تکملۃ الاخبار" عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸ ق)، که تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۷۸ ق را شامل می شود، او را با ۲۴ واسطه، جد شاه اسماعیل اول صفوی عنوان کرده و در این شجره نامه شاهان صفوی، ابوالقاسم خود پدر سید محمد قاسم و او هم پدر سید محمد اعرابی بوده که قبرش در روستای شیخ کلخوران و کنار بقعه شیخ جبرائیل پدر شیخ صفی الدین اردبیلی واقع شده است. (همان، ص ۸۸؛ ر.ک به: تکملۃ الاخبار، ص ۳۵). همچنین، به جهت استفاده ساکنین این نواحی در سال های خشکسالی در گذشته از سنگ های سیاه یادشده موجود در آرامگاه سید ابوالقاسم (ع) برای نزول باران از طریق انداختن آن به آب جاری رودخانه ها، این سنگ را مشابه سنگ باران اشاره شده در "آثار البلاد و اخبار العباد" زکریای قزوینی (م ۶۸۲ ق) می پندارند. و قزوینی در این باره از ابو حامد اندلسی نقل می کند: "سنگی به وزن افزون تر از دو بیست رطل (۹۰ کیلوگرم) گوئی وزنه آهنی است در بیرون شهر اردبیل موجود است. هرگاه مردم اردبیل نیازمند باران باشند به جای نماز باران آن سنگ را به شهر آرند. همراه سنگ بی درنگ باران می بارد که تا سنگ در شهر باشد هیچ آبی بند نمی آید. همین که آرزو کردند که باران بسنده کند، سنگ را بردوش گیرند و به خارج شهر برند، فوراً باران قطع شود. (صادق مغاللو، ص ۹۰؛ آثار البلاد، ص ۷۳)

در سفرنامه اولیاء چلبی هم در این باره آمده است: "در بیرون از شهر اردبیل سنگی صیقلی وجود دارد سیاه، گرد و بسیار سنگین تر از آهن که وزنش تخمیناً سه قنطار است. کاهنان باستان بر روی این

سنگ خطوطی به زبان عبرانی و همچنین نقش صورت انسانی که دست های خودرابه سوی آسمان بلند کرده حک کرده اند. هنگامی که در اردبیل باران نمی بارد، کوچک و بزرگ این شهر از فقیر و غنی این سنگ ربا زحمت زیاد حرکت داده به طرف شهر می آورند. در این هنگام وبه خواست خدا سه روز و سه شب باران رحمت شروع به باریدن می کند و مزارع، روستاها و قصبات را آبیاری می کند. سپس اهالی سنگ مزبور را به جای خود باز می گردانند و باران قطع می شود. عجیب است که سنگ هر چه قدر به شهر نزدیک می شود، باران هم به همان اندازه شدیدتر می شود. اهالی اردبیل از فرط بارش چشم گشودن نتوانند. نکته اینجاست هنگامی که سنگ را از جای خود برمی دارند،... (اولیاء چلبی، صص ۸۱-۸۲)

دردوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) در اردبیل، ابن بزّاز اردبیلی در صفوة الصّفات (۷۵۹ق) ی خود در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی، از برخی روستاها و چهره های شناخته شده این نواحی در این دوران همچون ویند [کلخوران]، اردمسین [ایرد موسی] و سخی و بدرالدین اردمسینی اسم به میان آورده و در حکایتی می نویسد: "نوبتی پیره احمد کشهیری رحمه الله علیه از حضرت شیخ قدس الله سرّه، اجازه مراجعت به خانه خواسته بود. در راه که می رفت به دیه ویند [کلخوران] رسید که از جمله دیه های اردبیل است. چون در دیه رفت، کودکی را دید. از وی پرسید: "مسجد کجاست؟" آن کودک لال بود و جواب نتوانست گفتن، لیکن بانگی و آوازی بکرد... پیره احمد گفت: "زبان بیرون آر"، کودک زبان بیرون آورد. پیره احمد زبان وی بگرفت و بجنانید. آن کودک گویا شد... گ (صفوة الصّفا، ص ۳۷۵) اودر جای دیگر از "کوله حاجی" از اهل ویند نام می برد که به سبب حرامگیری و گوش نکردن به پرهیز از این امر از سوی شیخ صفی عاقبت کشته شد. (۳۷۶، ۳۹۷، ۷۵۵)

از دیگر آثار مهم پیرامون جغرافیای تاریخی استان امروزه اردبیل در دوره ی پادشاهی صفویان، کتاب "صریح الملک"، عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸ق)، صاحب اثر معروف دیگر تاریخی "تکملة الاخبار"، است. و این اثر، گذشته از این که در واقع مشتمل بر بخشی از مجموعه اسناد ملکی مربوط به موقوفات بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) در قرون هشتم، نهم و دهم هجری قمری است، بلکه در میان این اسناد، می توان برخی اطلاعات لازم از جمله وجه تسمیه، اوضاع جغرافیایی، جغرافیای تاریخی، نوع موقوفات بقعه از قبیل زمین های زراعی، باغات، حمام ها، آسیاب ها، کاروان سراها و... را به همراه برخی بزرگان شهرها و نیز روستاهای استان کنونی اردبیل و نیز نواحی پیرامونی این استان در آن مقطع زمانی به دست آورد. در این میان، خود سرقین (سرعین) و نیز کلخوران ویند، از جمله روستاهای امروزه شهرستان سرعین است که در این اثر به آن ها اشاراتی صورت گرفته است، به طوری که مولف در شرح "کلخوران ویند" می نویسد: "... قریه مذکوره متصل است به اراضی قریه شیران و به اراضی قریه ویند و به اراضی قریه کلیم و به اراضی قریه سرقین [سرعین]. (ر. ک به: صریح الملک، صفحات مختلف، ۲۰۲)

با این حال، در حدود سال ۱۳۳۰ش (= ۱۳۷۱ق)، در "فرهنگ جغرافیایی ایران" معروف به "رزم آرا"، "سرقین"، دهی از دهستان ایردموسی از بخش مرکزی شهرستان اردبیل به شمار آمده که در ۲۰

کیلومتری باختری اردبیل و ۶ کیلومتری راه شوسه اردبیل - تبریز از قهوه خانه قشلاق کوهستانی قرار داشته است. در این دوران، این روستا، دارای ۹۶۵ نفر جمعیت بر مذهب شیعه بوده و به زبان ترکی صحبت می کرده اند. نیز، آب سرقین از چشمه و محصولات آن غلات و حبوبات و عسل، شغل مردم آن زراعت و گلخانه داری، صنایع دستی گلیم و جاجیم بافی بوده و این روستا دارای دبستان و راه شوسه بوده است. براساس این مجموعه، سرقین دارای چشمه های آب گرم معدنی طبی بوده و از شهرهای اطراف اهالی برای استحمام بدانجا می رفته اند. (رزم آرا، ۲۶۸)

#### \* - منابع و مآخذ

ابن بزّاز اردبیلی، درویش بن اسماعیل، *صقوه الصفا* (ت ۷۵۹ق)، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات زریاب، تهران، ۱۳۷۶؛ رزم آرا، فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادی ها)، جلد ۴ (استان ۳ و ۴ آذربایجان)، انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ "بررسی سیستماتیک آثار باستانی منطقه نیر"، دکتر جواد شکاری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹؛ زکریّا المکمونى القزوينى (م ۶۸۲ق)، محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هژیر)، مؤسسه اندیشه جوان، تهران، ۱۳۶۶؛ صادق مغالو، حسینعلی، جاذبه های گردشگری سرعین اردبیل، باغ اندیشه، اردبیل، ۱۳۸۲؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد ۱ و ۲، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ۱۳۷۰؛ عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ق)، زین العابدین، صریح الملک (وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح و اضافات محمود محمد هدایتی معاونت اوقاف، تهران، ۱۳۹۰؛ .....، تکملة الاخبار، نشرنی، تهران، ۱۳۶۹؛

#### \* - سیّد مهدی جوادی قوزلو

### ۳-۱-۲- سرعین و نیر (بررسی های باستان شناختی و تاریخی پیرامون محوطه های دهکده صخره ای کنزق، ویند کلخوران، دژ یا پناهگاه نظامی گلستان و دهکده صخره ای اباذر)<sup>۳</sup>

در مقایسه با سایر نقاط آذربایجان، استان اردبیل و به خصوص منطقه ی سرعین و نیر علی رغم وجود آثار ارزشمند، در ادبیات باستان شناسی ایران کمتر شناخته شده و یکی از ناشناخته ترین مناطق از منظر مطالعات باستان شناسی روشمند به حساب می آید. از سوی دیگر، فعالیت محدود باستان شناسی صورت گرفته نیز با معضل فقدان گزارش های منسجم و علمی باستان شناسی روبرو است. البته اخیرا شاهد فعالیت های باستان شناسی در مناطق پیرامونی اردبیل هستیم که عمدتا مربوط به خلخال و مشکین شهر می شود. ناحیه شرقی آذربایجان که در مرز مشترک با نواحی ساحلی دریای مازندران بوده، از لحاظ مطالعات باستان شناختی تقریبا بکر مانده است. با در نظر گرفتن این موضوع و این که می توان با اتکاء به داده های باستان شناختی دست اول حاصل از انجام بررسی باستان شناختی در استان اردبیل و شهرستان های سرعین و نیر، خلاء های مطالعاتی موجود در حوزه ی شمال غرب را تا حدودی پر کرد و جایگاه فرهنگ های ادوار مختلف تاریخ شرق آذربایجان را در جداول گاه نگاری کل آذربایجان و منطقه قفقاز تعیین نمود. شهرستان های سرعین و نیر که شامل بخش های کوهستانی و دشت های میان کوهی بوده و با توجه به بررسی ها و مطالعات صورت پذیرفته، در بردارنده آثار و شواهد حضور و استقرار جوامع انسانی از دوران پیش از تاریخ تاکنون بوده اند، قطعاً محیط زیست منحصر به فرد منطقه نقش به سزایی را در روند شکل گیری فرهنگ منطقه در طول دوران پیش از تاریخ تا کنون ایفا نموده است. به عبارت دیگر، شرایط اقلیمی و زیست محیطی مساعد مانند خاک حاصلخیز، آب و هوای مناسب، دسترسی به منابع آب مناسب مثل رودخانه و چشمه ها و منابع آبی زیرزمینی کافی و دسترسی به منابع غذایی مکفی در رونق و شکوفایی استقرارهای منطقه نقش مهم و تاثیر گذاری داشته اند. بخش عمده ای از آثار و شواهد تاریخی این شهرستان ها مربوط به استقرارگاه های صخره ای و دستکند بوده که تاکنون آن گونه که باید مورد توجه و مذاقه قرار نگرفته است.

باین حال باید گفت که معماری صخره ای، گونه ی خاصی از معماری است که در آن با کاست از فضاها معماری خلق می شود و برخلاف معماری معمولی، مصالح آن از توده های کنده شده از صخره ها است و متأسفانه در ایران و بالاخص در استان اردبیل این امر کمتر بررسی شده و روند مطالعاتی این معماری در حال شکل گیری است. با توجه به شرایط اقلیمی منطقه اردبیل که در دامنه های کوه سبلان واقع شده، باعث شکل گیری گونه های معماری در این استان در ادوار تاریخی شده است.

<sup>۳</sup> - برای این که در تدوین مدخل حاضر، تکیه مولف بر بررسی های میدانی بوده، لذا، منابع آخرمدخل به عنوان مکمل وجهت مطالعات بیشتر روی موضوع آمده است.

باتوجه به آنچه اشاره شد، تاکنون از معماری دستکند در استان اردبیل نمونه های غنی و با ویژگی های خاص منطقه ای بسیاری شناسایی و گزارش و بعضا ثبت گردیده اند. عمده محوطه های شناسایی شده در دامنه های شرقی و جنوبی سبلان و در دل صخره های آتشفشانی و یا رسوبی منطقه ایجاد گردیده است. و در بیشتر روستاهای شهرستان های نیر، سرعین، اردبیل و مشکین شهر، بقایایی هرچند محدود از این نوع معماری وجود دارد که اگرچه به دلیل گذشت زمان و یا آسیب های طبیعی همچون زلزله و ... بیشتر آنها آسیب دیده و تخریب شده اند اما نمونه های شاخص و قابل توجهی هم به جا مانده است. معماری دستکند ابادر نیر، گلستان نیر، ویند کلخوران سرعین، کنزق سرعین، اوچ اتاق ثمرین، بنه لر مشکین شهر، کوهولر آتشفشان سرعین و ... از جمله نمونه های شاخص و شناخته شده از این نوع معماری هستند که برخی از آنها با سبک های خاص و منحصر به فرد معماری، قابلیت تبدیل به مناطق گردشگری و یا حتی مجموعه های خدماتی و اقامتی را دارند. بنابراین، در این راستا، مقاله ذیل در واقع بخش مقدمه، یافته های پژوهش و نیز نتیجه گیری یک طرح علمی و پژوهشی با عنوان " بررسی های باستان شناختی و تاریخی پیرامون محوطه های دهکده صخره ای ویند کلخوران، دژ یا پناهگاه نظامی گلستان، دهکده صخره ای ابادر و دژ بوینی یوغون شهرستان های سرعین و نیر - استان اردبیل - " بوده که در سال ۱۳۹۸ از طریق دفتر برنامه ریزی، نوسازی و تحول اداری استانداری اردبیل به مجری طرح محول شد و مجری با یاری برخی دوستان به عنوان همکاران اصلی طرح از جمله آقایان و خانم ها سمیه نوری، بهنام کریمی، ملوک عسکری و محمد فارسی مدان به اجرای آن پرداخت. در ذیل، به شرح برخی از محوطه های یادشده پرداخته می شود:

### ۳-۱-۲-۱- دهکده صخره ای کنزق شهرستان سرعین

معماری صخره ای روستای متروکه کنزق که در امتداد شرق و جنوب شرقی دره روستای کنزق واقع در شهرستان سرعین بوده، بر روی سنگ های رسوبی آهکی و ماسه ای متراکم شکل گرفته



و توسعه پیدا کرده است. کنزق در فاصله کمتر از یک کیلومتری شرق سرعین واقع شده است. این مجموعه از جمله آثار برجسته استان اردبیل در حیطه معماری صخره ای آذربایجان و ایران محسوب می شود. فضاهای دستکند این روستا در دامنه های جنوبی تپه ای به صورت مجموعه هایی زیرزمینی طراحی و با اشکال مختلف کنده شده و با طرحی منظم و ابعادی متنوع و ناهمگون محل استقرار انسان و دام بوده است. شناسایی کف

پوش های سنگی و ایجاد طاقچه های متعدد برای قرار دادن اشیاء و وسایل از ویژگی های خاص فضاهای دستکند این روستاست. مشخصه دیگر واحدهای معماری دستکند کنزق، فضاهای متمایل به

چهارگوش و دالان های راست گوشه یا هلالی است که در بخش هایی از آنها محفظه هایی به صورت طاقچه های قوسی جهت قرار دادن مشعل و وسایل روشنایی تعبیه شده است. نور و هوای این واحدها از طریق روزنه های گرد و نورگیرهایی در سقف تامین می شده است. براساس بررسی های میدانی، تاریخ قدیمی ترین دوره استقرار روستای کنزق به هزاره اول قبل از میلاد می رسد که در دوران اسلامی نیز این روستا به حیات خود ادامه داده و بقایای موجود از معماری دستکند نیز عموماً مربوط به دوره های اسلامی است. این مجموعه تاریخی گرچه در سال ۱۳۹۷ ش مورد کاوش های باستانشناختی قرار گرفته ولی؛ متأسفانه تاکنون گزارشی از آن منتشر نگردیده است.

### ۳-۱-۲-۲- مجموعه دستکند ابادر شهرستان نیر

روستای کوچک و ییلاقی ابادر در حدود ۸ کیلومتری جنوب نیر در استان اردبیل واقع گردیده است. این روستا با حدود ۵۰ خانوار و جمعیتی بالغ بر ۱۳۵ نفر که عموماً به طور فصلی در این روستا ساکن هستند، در دامنه های محل تلاقی دو رودخانه فصلی و در مکانی کاملاً مخفی در میان ارتفاعات به هم پیوسته شهرستان نیر واقع گردیده است. دسترسی به ابادر از طریق روستای

سقزچی و عبور از کنار آبگرم های معدنی سقزچی میسر است.

گورستان تاریخی این روستا بر فراز تپه ای کم ارتفاع در شمال روستاست که بقایای سنگ قبور تراش خورده و مطبق مربوط به قرون میانی و البته کاملاً آسیب دیده مشاهده می شود. مجموعه دستکند ابادر و ۱/۵ کیلومتری روستای فعلی ابادر در منطقه معروف به "کهل لر(غارها)" قرار دارد. این محوطه



تاریخی برای اولین بار توسط دکتر جواد شکاری نیری بررسی و مستندنگاری و معرفی گردیده و بر اساس اطلاعات ارائه شده، این دهکده در دل صخره و در پشت قبرستانی قدیمی متعلق به قرن ۶ هجری و تپه نسبتاً مرتفعی قرار دارد. این مکان دارای موقعیت تدافعی خاصی بوده و این دهکده از ترکیب ۱۳ واحد یا فضای معماری تشکیل شده و هر واحد به طور مستقل در شیب صخره، رو به جنوب کنده شده‌اند. و بعضی از واحدها به صورت منفرد و تعدادی دیگر با توجه به عملکردشان متشکل از چندین قسمت هستند. علاوه بر این، در جلوی هر فضای صخره‌ای، بقایای دیوار سنگی به قطر یک متر به چشم می خورد که در حال حاضر تخریب شده اند. اغلب آثار معماری صخره‌ای، دارای درپچه های نورگیر سقفی برای روشنایی فضای داخلی بوده و درگاه های تمام منازل رو به جنوب

است و فضاهای معماری دارای پلانی مستطیل شکل بوده و بعضی از آنها ۱۵ متر طول و ۳ تا ۳/۵ متر عرض دارند.

به جز چند اتاقک دستکند که تخریب شده و قابل شناسایی نیست، اولین فضای دستکند قابل تشخیص در امتداد جنوبی اجاق ابادر واقع شده که دیواره های اطراف آن تخریب گشته و امکان ورود به آن وجود ندارد. فضای دوم که سقف آن نیز تخریب شده در بالاتر از فضای اول واقع شده است و یک آخور متصل به جدار غربی در آن قابل مشاهده بوده است. فضای دستکند چهارم به طول بیش از ۱۵ متر و عرض ۳,۵ متر به موازات دستکند شماره ۳ ایجاد شده و نورگیری در میانه های این فضا تعبیه گردیده است. دستکند پنجم متشکل از دو فضای کوچک متصل به هم که مسیر دسترسی یکی از آنها به وسیله دالانی کوچک از انتهای دیگری است که البته به دلیل رسوبات حاصل از فرسایش و سیلاب دسترسی به آنها ممکن نیست. میرفتاح و دکتر شکاری، دستکند ششم را با عنوان "یددی کوهول (هفت غار)" معرفی نموده اند که متشکل از سه فضای متصل به هم و وسیع است. ابتدا یک فضای مستطیل ناقص شکل با سقف هلالی و پس از عبور از آن دو دالان مستطیل شکل تقریباً هم اندازه که طاقچه هایی در دورتادور آن واقع است. همچنین ۳ فضای دیگر توسط ایشان با کاربری مسکونی معرفی گردیده که اتاق صخره ای واقع در بالاترین نقطه محوطه یکی از آنهاست. این اتاق با ابعاد ۵,۵ در ۳ متر با سقف قوسی شکل و ورودی کوچک به ارتفاع ۱,۵ متر بوده و آثار تیشه و کلنگ در دیواره های آن کاملاً نمایان است. در بین فضاهای شناسایی شده در این مجموعه دستکند؛ شکاری نیری یک فضای متفاوت و منحصر به فرد تحت عنوان معبد شناسایی و معرفی نموده که با پلانی منظم، مدور، با طرح هندسی، دارای عناصر معماری مانند سکو، مذبح، طاقچه های متعدد و سه نورگیر است. طول معبد ۲۲ متر و دارای دو فضای گرد گنبدی شکل است که به صورت سلسله مراتب و در راستای هم بوده و اطراف گنبد انتهایی سکویی مدور جهت نشستن و اجرای مراسم نیایش بوده است. یک دهلیز نیز در مقابل در ورودی آن قرار دارد که مجموعاً یک واحد با فضاهای چهارگانه را تشکیل می دهند. قطر فضای گنبدی شکل آنها از انتها به ترتیب ۷ و ۶ متر است. سه واحد روزنه جهت نورگیری و تهویه در بالای هر تالار قرار دارند. ارتفاع گنبد انتهایی ۶ متر و گنبد اولی ۴ متر است. دکتر شکاری این مکان را بی تردید یک معبد دانسته و معتقد است این معبد به دوره اشکانی تعلق دارد و البته در دوره اسلامی نیز مورد استفاده در ایش و عرفای صوفیه قرار گرفته؛ لکن، اصل معبد به صورت دست نخورده باقی مانده است. در خصوص شکل گیری این دهکده دستکند و روستای فعلی ابادر هم نقل قول هایی از زبان اهالی و کهنسالان بیان گردیده است.

اما آنچه در بررسی میدانی نگارنده در بهار ۱۳۹۸ ش مشاهده گردید، به طور کلی متفاوت از آن چیزی است که ربع قرن پیش وجود داشته است. افسانه ها و روایاتی که در خصوص دهکده دستکند و روستای فعلی نقل گردیده نیز چندان سندیتی ندارند. روستای کوچک و کم جمعیت فعلی ابادر در موقعیتی هم موقعیت و هم شرایط با دهکده دستکند واقع گردیده و با توجه به وجود سنگ

مزارهای تاریخی مشابه با سنگ مزارهای موجود در گورستان دهکده دستکند، وجود استقرار هم زمان در هر دو نقطه قابل درک بوده و فاصله حدود یک و نیم کیلومتری هم برای استقرار دو روستای مستقل از یکدیگر منطقی است. پس بهتر است دهکده دستکند را که به دلیل متروک شدن، نام خود را از روستای فعلی ابادر وام گرفته، یک روستای مستقل و فعال مربوط به قرون میانی اسلامی بدانیم که بنابر دلایلی خاص متروک گشته است. لازم به توضیح است تاکنون بررسی و یا کاوش باستانشناختی در این محوطه و مناطق پیرامون آن انجام نشده و صرفاً گزارش هایی از محدوده فعلی دستکندها موجود است. با توجه به گستردگی و وسعت گورستان تاریخی موجود در جوار این دهکده و برآورد جمعیتی آن دوره، فضاهای دستکند که اکثراً کاربری عمومی، آئینی و یا نگهداری احشام داشته نمی تواند جمعیت زیادی را در خود جای دهد و در صورت انجام بررسی های روشمند، به احتمال قوی شواهدی از استقرارهای هم زمان و یا محوطه های تاریخی مرتبط با این دهکده را شناسایی نمود. از لحاظ وجود آثار و شواهد تاریخی نیز شاهد تغییرات فراوانی در طی سال های اخیر و وارد آمدن خسارات بسیار فراوان به آن ها هستیم.

### ۳-۱-۲-۳- دهکده صخره ای ویند کلخوران سرعین

ویند کلخوران، دهکده ای با مجموعه ای از خانه های سنگی منفرد که صخره آن از نوع آهک رسوبی و در زیر تپه ای به نام چله خانه قرار دارد، به صورت یک پدیده معماری تاریخی و باستانی استثنایی و کم نظیر است. این دهکده صخره ای، در حدود ۵ کیلومتری جنوب غربی سرعین و در نزدیکی جاده اردبیل - نیر و در فاصله ۱۶ کیلومتری شرق نیر قرار دارد. در امتداد جاده این



روستا و در دامنه های تپه ها، گورستان هایی با سنگ قبرهای تراش خورده به دست انسان های خلاق و ساکنان پیشین این دیار وجود دارند که عمده این سنگ قبرها به شکل صندوقی شکل، مکعب مستطیل و نقش های هندسی با حجاری هایی روی آنهاست که هر یک در نوع خود اثری درخور تحسین هستند. بر اساس بررسی ها و مطالعات صورت پذیرفته، قدمت آن ها به دوران سلجوقی (حک ۵۹۰-۴۲۹ ق)، تیموری (حک ۷۷۱-۹۱۲ ق) و صفوی (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق) باز

می گردد. فضاهای معماری دستکند در سرتاسر محوطه و پیرامون آن بقایای سفال های تاریخی مربوط به هزاره اول ق.م تا قرون میانی اسلامی قابل مشاهده است. تپه مقابل محوطه ای که فضاهای دستکند در آن ایجاد شده اند؛ بر روی برجستگی کم ارتفاع متصل به باغ های اطراف روستاست که با توجه به شواهد و آثار فرهنگی موجود و همچنین کثرت کاوش های غیر مجاز و نمایان شدن لایه

های خاکستر و محتوی ذغال و داده های تاریخی همچون سفال و استخوان؛ قطعا یک محوطه تاریخی با قدمت حدود هزار ساله است.

دهکده صخره ای ویند در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۱۵ ش با شماره ۳۶۶۹ و تحت عنوان "آثار صخره ای ویند" در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است. این مجموعه صخره ای که در دامنه شمالی و شرقی کوه نسبتا بلند و مشرف به روستای ویند واقع شده است، حدود ۱۰ واحد معماری مستقل دستکند به صورت مجزا که هر کدام از لحاظ وسعت و پلان، متفاوت از دیگری هستند در این محوطه شناسایی گردید که از یک اتاق کوچک تا اجتماعی از اتاق ها که به وسیله دالان های باریک و کوچک به هم متصلند متفاوتند. برخی از این واحدها به واسطه گذشت زمان و نیز استفاده های ثانویه که در سال های اخیر از آنها انجام شده، تخریب و یا در آستانه تخریب قرار گرفته اند. کنجکاو و کاوش های غیرمجاز بسیاری نیز در این محوطه و عمدتا در داخل فضاهای دستکند صورت گرفته که بر شدت و سرعت تخریب ها افزوده است. هر کدام از فضاهای معماری دستکند دارای یک ورودی مستقل بوده که تمامی ورودی ها هم سطح با زمین های پیرامونی و به صورت شیب دار و متناسب با شیب دامنه کوه ایجاد شده و صرفا از فاصله نزدیک و یک جهت خاص قابل رویت و شناسایی هستند و این مسئله نشان از بحث امنیتی و دفاعی و احتمالا پنهان شدن از دید افراد مهاجم دارد.

تمامی فضاهای دستکند ویند؛ علاوه بر ورودی، یک نورگیر در سقف و نزدیک به در ورودی جهت تامین نور و تهویه هوای داخلی دارند که به صورت دالانی استوانه ای و عمودی ایجاد شده اند. سبک کار برای ایجاد فضاهای معماری در این محوطه به دو صورت ذیل صورت گرفته است :

### ۳-۱-۲-۳-۱- ایجاد فضای دستکند در دل لایه های فشرده خاک و خاکستر. مانند

واحدی مستقل به وسعت حدود ۸۰ متر مربع که در شرقی ترین بخش محوطه واقع شده است. نقش تیشه بر روی دیوار و سقف این واحد کاملا نمایان است. در جای جای کمرکش دیوارهای این واحد؛ حلقه هایی از جنس بدنه صخره (مانند دسته خمره) تراشیده شده اند که احتمالا برای بستن چیزی چون طناب یا افسار حیوانات بوده است. همچنین فرورفتگی ها و در اصل کنده های کوچک در فواصل معین بر روی دیوارها وجود دارد که با توجه به سیاهی و دودزدگی اطراف آن احتمالا جای قرار دادن شمع، پیه سوز یا هرچیز دیگری بوده که وظیفه تامین نور و روشنایی را ایفا می نموده است. در این واحد معماری دستکند، بخش مجزایی به ابعاد حدود ۳ متر در ۳ متر در مرکز و روبروی ورودی اصلی تعبیه گردیده که به صورت سکویی به ارتفاع یک متر و دارای ۲ ستون که نقش جداکنندگی این بخش از محیط پیرامونی را به عهده داشته؛ وجود دارد. و داخل فضای مورد اشاره به دلیل حفاری های غیرمجاز تقریبا به طور کامل تخریب شده است. و این فضا احتمالا برای انبار و ذخیره لوازم و یا آذوقه و یا فعالیت هایی چون پخت و پز در نظر گرفته می شده است. در یک تحلیل کلی و با در نظر گرفتن پلان کلی این واحد، وسعت و نحوه اختصاص فضاهای خاص برای کاربری ویژه می توان این نتیجه را گرفت که احتمالا انسان و حیوان در کنار هم در این فضاها مستقر بوده و شاید کاربری این

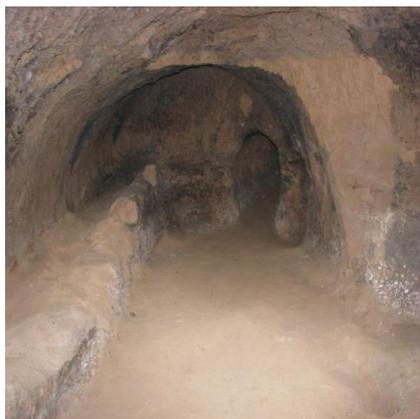
مجموعه ها به صورت موقت و در ایام و شرایط خاص و نه استقرار و زندگی دایم و طولانی مدت بوده باشد.

### ۳-۱-۲-۳-۲- ایجاد فضای دستکند با تراش صخره های سنگی. با توجه به ساختار و

پلان کلی و علائم و نشانه ها ، احتمالا با کاربری مذهبی و اختصاصا مسجد بوده است که در دل بخش صخره ای کنده و ایجاد شده است. فضایی تقریبا چهارگوش و نامنظم به وسعت کمتر از ۵۰ متر مربع که بخش های داخلی و پائینی آن در لایه های خاکستر و خاک فشرده و بخش عمده دیواره های آن همچنین ورودی و سقف آن از سنگ است. نکته قابل توجه و متفاوت در این واحد معماری دستکند، وجود دقت و حساسیت خاص در ایجاد بخش های خاص همچون روزن، طاقچه و ورودی است. به طوری که با تراش زاویه دار صخره در سقف به نوعی گنبد را تداعی نموده است. ورودی این واحد هم که در دیواره صخره ای شمالی واحد کنده شده است دارای طاق قوسی شکلی بوده که البته هم اکنون فرو ریخته است. و در فاصله کمتر از یک متر از ورودی و در همان دیواره یک طاقچه با تزئینات جزئی تراشیده و ایجاد گردیده است. و هرچند به دلیل کاوش های غیرمجاز و دستکاری های اخیر، بسیاری دیگر از نقاط داخلی این فضای دستکند تخریب شده ؛ اما، احتمالا باید عناصر دیگری همچون محراب نیز در دیواره های داخلی آن وجود داشته باشد.

### ۳-۱-۲-۴- مجموعه دست کند گلستان

روستای گلستان با بیش از ۱۲۵ خانوار و جمعیتی حدود ۴۲۰ نفر در دامنه ی جنوبی کوه سبلان و در محدوده شهرستان نیر و در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال شرقی آن قرار دارد. مسیر دسترسی این روستا از طریق بزرگراه اردبیل - تبریز و نرسیده به نیر ، سمت راست به فاصله حدود ۴ کیلومتری از بزرگراه بوده و مسیر ارتباطی روستا آسفالت است. روستای فعلی دارای نقشه ای منظم و



ساختمان هایی تقریبا نوساز بوده که تمامی آنها پس از زلزله سال ۱۳۷۵ ش و به صورت مهندسی ساز ساخته شده است. روستای اصلی و قدیمی گلستان که هم اکنون متروک گردیده و ویرانه های آن در بخش های شمالی، غربی و جنوبی روستای فعلی قابل مشاهده، نشانگر استقراری کهن و بزرگ و روستایی آباد و حاصلخیز بوده است. مجموعه دستکند گلستان که برخی پژوهشگران از آن به عنوان دژ نظامی یاد کرده اند (شکاری نیری، عنوان کتاب، ج؟ ص؟ )، در دامنه

جنوبی تپه ای معروف به "قروچی داغی" و مشرف به روستا و در موقعیت غرب روستا قرار گرفته و یک مجموعه در هم تنیده و متشکل از دالان ها و اتاق های تودرتو است که فقط دارای یک ورودی کوچک و باریک است که هم اکنون با ساخت اتاقکی سنگی محافظت می شود. و با توجه به گذر زمان و آسیب های وارده از طریق فرسایش و نفوذ باد و باران و همچنین تخریب های انسانی صورت

پذیرفته، فضای داخلی این مجموعه دستکند بسیار ناامن و همراه با احتمال ریزش فراوان است. همچنین به دلیل عدم روشنایی کافی و وجود چاه ها و گودال های زیاد در کف اتاق ها و دالان ها ورود بدون تجهیزات کافی روشنایی و ایمنی به فضای داخلی توصیه نمی شود.

طی بررسی میدانی که دکتر شکاری نیری در دهه ۷۰ ش از این مجموعه داشته و برداشتی که از پلان مجموعه، البته تا آنجایی که توانسته از مسیر ادامه دهد، داشته است؛ مجموعه ای کامل و چندطبقه البته با ساختاری کاملاً پیچیده و مهندسی شده را شناسایی و معرفی کرده است. و آن ها، حداقل ۱۰ اتاق چهارگوش در ابعاد متفاوت که حول یک دالان مرکزی به طول ۱۸ متر و ارتفاع کمتر از ۲ متر قرار گرفته اند. سقف این اتاق ها و دالان ها عموماً مسطح و در برخی موارد به صورت قوس دار کنده و شکل داده شده اند. داخل این تالار، ۶ تونل کنده شده دیده می شود که برخی از آن ها به اتاق های کنده شده منفرد منتهی می شود. و اما؛ بعضی از آن ها به اتاقی دیگر و تونل هایی کنده شده در آن راه می یابد. دسترسی فضاهای داخلی از طریق دالان های باریک تر از یک متر و گاهی ارتفاعی کمتر از یک متر و یا چاه ماندهایی که در کنج اتاق ها قرار گرفته، صورت می پذیرد (همان). با توجه به روایات مختلف و متعددی که اهالی از تجربیات خود در شناسایی مسیرهای مختلف داخلی این مجموعه بیان می نمایند، به نظر می رسد که فضا و اتاق هایی به مراتب بیشتر و بزرگتر از آنچه تاکنون شناسایی شده، وجود دارد.

با بررسی بیشتر پیرامون این مجموعه دستکند، محوطه تاریخی در دامنه غربی همان تپه ای که این مجموعه دستکند در دل آن ایجاد گردیده، شناسایی شد که در بردارنده بقایای معماری و دیواره های سنگی و همچنین شواهد سفالی بوده و با مطالعه و مقایسه داده های فرهنگی و گاه نگاری صورت گرفته، می توان قدمت محوطه را به دوران تاریخی از جمله اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م - ۲۲۴م) و ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) نسبت داد. و اگرچه شاید راحت ترین کار در جهت تاریخ گذاری مجموعه دستکند به دلیل همجواری با محوطه فوق الذکر، انتساب آن به دوره تاریخی باشد؛ اما در حال حاضر و با اطلاعات موجود و در دسترس، نمی توان ارتباط قطعی بین این محوطه و مجموعه دستکند را ثابت نمود تا زمانی که کاوش های باستانشناسی در داخل مجموعه صورت پذیرفته و شواهد و داده های فرهنگی از بسترها و لایه های تاریخی داخل مجموعه به دست آید. مجموعه ای از گورهای کلان سنگی و چهارچینه سنگی و تومولوس هم در پیرامون روستا شناسایی گردید که عموماً متعلق به هزاره اول و دوم ق.م است. و اگرچه سخت بتوان ارتباطی بین قبور و مجموعه دستکند متصور بود؛ اما سابقه حضور انسان و استقرارهای احتمالی در این منطقه را به هزاره دوم پیش از میلاد می رساند.

**با توجه به آنچه گذشت، به عنوان بخشی از نتایج به دست آمده از این بررسی های میدانی باستان شناختی و تاریخی می توان گفت که معماری صخره ای، گونه خاصی از معماری است که در آن با کاست از فضاها، معماری خلق می شود و برخلاف معماری معمولی مصالح آن از توده های کنده**

شده از صخره ها ست. آثار دستکند بنا بر ضرورت و نیاز جوامع انسانی در آدوار مختلف و موقعیت های خاص و متفاوتی توسط انسان به وجود آمده که دارای کاربری های متفاوتی از جمله: دژ و قلعه نظامی، محل سکونت، پناهگاه، انبار غلات و علوفه، محل نگهداری حیوانات و کاربری های دیگری بوده اند که در هر منطقه به دلایل اقلیمی و شرایط زیست محیطی دارای ویژگی های خاص و منحصر به فردی است. بر همین اساس، هر بنای دستکند بر اساس زمینه های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و کالبدی اقلیمی و شرایط خاص آن ناحیه و مطابق با نیازهای ساکنان منطقه شکل می گیرد.

معماری دستکند به رغم گستردگی خود کمتر مورد توجه قرار گرفته و بررسی درجه تکنیک به کار رفته در ایجاد آن، سطح هنری و میزان دانش و شناخت درباره آن در مقایسه با معرفی صرف این گونه معماری در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت در به وجود آمدن این معماری این است که گاهی کندن زمین و یا صخره به لحاظ جنس خاصی که دارد، خیلی عقلانی تر و به صرفه تر از ساختن دیوار و زدن سقف و غیره است. شکل معقول حفاری در دل زمین و یا صخره ها رعایت نوعی انحناء طاق مانند است تا مسئله ایستایی تامین شود؛ اما فضاهای این معماری معمولا کوچک و فشرده است. امنیت؛ بزرگترین و اصلی ترین مزیت این گونه معماری هاست، به طوری که هم اکنون برخی از این دستکندها که به عنوان محلی برای نگهداری دام استفاده می شود، آن ها را کاملا از گزند دشمنان و بارش باران و برف و نیز حیوانات درنده محافظت می نماید. اما معماری صخره ای یا دستکند از نظر نور و تهویه و مسائل بهداشتی خالی از اشکال نبوده و مهم ترین مشکل آن، محدودیت امکان گسترش فضاها و عدم اتصال قطعی و اطمینان بخش مصالح جدید و بیرونی به شالوده طبیعی و قدیمی است. و پیرامون علل پیدایش معماری دستکند باید به شرایط جغرافیایی و اقلیمی در بستر اوضاع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر منطقه پرداخته شود و بر این اساس ، مهم ترین عوامل شکل گیری معماری دستکند را می توان عامل جغرافیایی و اقلیمی، عامل دفاعی و امنیتی ، عامل آئینی و دینی و عامل جاودانی و ماندگاری دانست.

با توجه به شکل و طبیعت و بستر اولیه شکل گیری معماری دستکند، به طور کلی می توان آنها را به دو گروه عمده تقسیم بندی نمود:

الف- در درون صخره ها و کوه های عظیم آزاد و مجزا از یکدیگر ، فضاهای مستقل و یکپارچه ای خلق می شود که به یک واحد مسکونی یا واحد عمومی تعلق دارند.

ب- در دل کوه و یا تپه ها یا زیر زمین و در دامنه دره ها ، فضاهایی ایجاد می گردد که در آن صرفا فضای داخلی به عنوان یک حفره وسیع و بزرگ مطرح شده است.

با این حال، معماری دستکند و صخره ای ایران، تنوع و غنای بسیاری داشته و گونه های بسیاری را شامل می شود و بر اساس مطالعات انجام شده می توان پنج گروه اصلی و عمده کاربردی این فضاها را تعیین و مشخص نمود و گونه های فوق شامل فضای معماری دستکند مسکونی، فضای معماری

دستکند آئینی، فضای معماری دستکند استحضافی (دفاعی)، فضای معماری دستکند عمومی و سایر فضاهای معماری دستکند با کاربری نامشخص یا خاص بوده است. لازم به تذکر است که تعیین قدمت و گاهنگاری دقیق معماری دستکند ایران تاکنون انجام نشده و با توجه به امکانات تجربی موجود تقریباً ناممکن و بسیار دشوار است اما بر اساس مطالعات میان رشته ای و بررسی سایر داده های فرهنگی موجود در این فضاها برای هر یک از محوطه های دربر دارنده معماری دستکند گاهنگاری نسبی توسط باستانشناسان ارائه گردیده است.

با توجه به گستردگی و تنوع نمونه های معماری دست کند صخره ای در ایران و شناسایی موارد متعدد که البته با سبک و اسلوب های خاص منطقه ای در سراسر ایران پراکنده بوده و هر یک معرف ویژگی های خاص منطقه ای و یک دوره خاص تاریخی هستند. از معماری دستکند در استان اردبیل نمونه های غنی و با ویژگی های خاص منطقه ای بسیاری شناسایی و گزارش و ثبت گردیده اند و عمده محوطه های شناسایی شده در دامنه های شرقی و جنوبی سبلان و در دل صخره های آتشفشانی و یا رسوبی منطقه ایجاد گردیده است. در بیشتر روستاهای شهرستانهای نیر، سرعین، اردبیل و مشکین شهر بقایایی هر چند محدود از این نوع معماری وجود دارد که اگرچه به دلیل گذشت زمان و یا آسیب های طبیعی همچون زلزله و ...، بیشتر آن ها آسیب دیده و تخریب شده اند؛ اما نمونه های شاخص و قابل توجهی هم به جای مانده است. معماری دستکند ابادر نیر، گلستان نیر، ویند کلخوران سرعین، کنزق سرعین، اوچ اتاق ثمرین، بنه لر مشکین شهر، کوهوللر آتشگاه سرعین و ... از جمله نمونه های شاخص و شناخته شده از این نوع معماری هستند. و با توجه به بررسی ها و مطالعات صورت گرفته پیرامون محوطه ها و آثار دستکند استان اردبیل با محوریت مجموعه های دستکند ابادر، گلستان و ویندکلخوران، با توجه به موقعیت قرارگیری، کیفیت فضاهای معماری ایجاد شده و کاربری های احتمالی می توان اصلی ترین دلیل ایجاد این گروه از دستکندها را عامل دفاعی و امنیتی و در مرحله دوم عامل آئینی و دینی دانست. همچنین، با توجه به وجود آثار و شواهد فرهنگی دیگری همچون بقایای معماری قلعه ها، گورها و سنگ مزارها و داده های سفالی، قدمت محوطه های فوق الذکر را از اوایل هزاره اول ق.م تا قرون میانه اسلامی تخمین زد. و با توجه به فاصله نسبتاً کم محوطه ها از هم و شباهت های تکنیکی کار، هر چند که تمامی محوطه ها قطعاً متعلق به یک دوره مشخص و یکسان نیستند، اما به نظر می رسد که در طول بیش از هزار سال؛ معماری صخره ای و دستکند متاثر از شرایط سیاسی، جغرافیایی و امنیتی؛ جزء اصلی ترین ساختارهای زندگی اجتماعی آن دوران در کل منطقه بوده است.

#### \*-منابع و مأخذ:

پورفرج، اکبر؛ ۱۳۹۱. تبیین و گاهنگاری فرهنگ کورگان های شرق شمالغرب ایران بر اساس کاوش ...، مجله مطالعات باستان شناسی دانشگاه تهران. شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱. صص ۸۲-۵۹؛ حاجی زاده باستانی، کریم. (۱۳۷۴)؛ مطالعه و گونه شناسی قبور کلان سنگی و تپه ای استان

اردبیل، مجله مطالعات باستان شناسی دانشگاه تهران. شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱. صص ۱۳۰-۱۱۳؛ حصاری، مرتضی و اکبری، حسن؛ ۱۳۸۴. گزارش گمانه زنی تپه ایدیر اصلاندوز. گزارش های باستان شناسی ۴. پژوهشکده باستان شناسی. صص ۲۹-۱۳؛ حیدری باباکمال، یداله (۱۳۹۵). بررسی و مطالعه دست کند قلعه کتکتو اندوهجرد ...، دو فصلنامه علمی تخصصی باستان شناخت دانشگاه محقق اردبیلی، دوره سوم، شماره ۳؛ حیدری، حسن. بهلول علیجانی. (۱۳۷۸). "طبقه بندی اقلیمی ایران با استفاده از تکنیک های آماری چند متغیره". مجله پژوهش های جغرافیایی. شماره ۳۷. اسفند ۱۳۷۸. صص ۷۴-۵۷؛ خلعتبری، محمدرضا (۱۳۸۷)، «تحلیلی بر نتایج اولین فصل کاوش محوطه باستانی تول گیلان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۹، شماره ۱۸۵-۴؛ رضالو، رضا؛ ۱۳۸۶. ظهور جوامع با ساختار سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده های باستان شناسی قلعه خسرو. پایان نامه دوره دکتری گرایش پیش از تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. منتشر نشده؛ .....، ۱۳۸۷، "گزارش مقدماتی اولین فصل کاوش در گورستان خر م آباد مشگین شهر"، سازمان میراث فرهنگی کشور کشور، پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده)؛ .....، ۱۳۹۱؛ .....، و یحیی آیرملو ۱۳۹۳. فرهنگ دوران مفرغ جدید و آهن I دشت اردبیل ... . مجله پژوهش های باستان شناسی ایران، شماره ۶، دوره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۳ صص: ۸۴-۶۵؛ شکاری نیری، جواد (۱۳۷۲). معماری صخره ای آذربایجان و زنجان، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۲۲ و ۲۳؛ .....، (۱۳۷۹). معرفی چهار اثر باستانی ناشناخته در نیر، فصلنامه باستان شناسی و هنر دانشگاه تربیت مدرس، سال اول، شماره ۲-۳؛ فرجی نیری، رقیه (۱۳۹۶). مطالعه و بررسی باستان شناختی معماری صخره ای روستای گلستان نیر، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه محقق اردبیل، منتشر نشده؛ میرفتاح و شکاری نیری (۱۳۷۵)، دهکده صخره ای ابادر، مجله اثر، شماره ۲۶ و ۲۷، ۶۰-۸۵؛ هژبری نوبری، علیرضا و اکبر پورفرج. ۱۳۸۵. «تبیین دوران نوسنگی و کلکولتیک منطقه اردبیل براساس داده های باستان شناسی قوشاتپه شهریری». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۲-۱۸۰. دوره ۵۷. صص ۲۱-؛.....

\*- محمد علیزاده سولا - حمیدخانعلی

### ۳-۲- شهرستان نمین

#### ۳-۲-۱- نمین (نام و نام‌گذاری، جغرافیای تاریخی)

#### ۳-۲-۱-۱- ایالت های آذربایجان، اژان و ارمنیه از نظر تقسیمات جغرافیای و سیاسی

#### دردوران مختلف تاریخی و جایگاه تالش (طالش) در آن ایالات

باتوجه به ابهامات موجود از گذشته های دور در منابع تاریخی و جغرافیایی پیرامون محدوده جغرافیایی دقیق ایالت آذربایجان در کنار دو ایالت اژان (تقریباً کشور جمهوری آذربایجان کنونی) و ارمنیه (ارمنستان) از پیش از اسلام تا بخش اعظمی از دوران اسلامی که گاهی هرسه ناحیه به صورت یک ایالت و با یک مرکزیت و گاهی به صورت ایالت های جداگانه سه گانه به شمار آمده و تاثیرات این امر در تعیین وابستگی برخی نواحی واقع شده استان کنونی اردبیل در مرزهای این سه ایالت، از جمله نواحی تالش (طالش) و مغان، باید گفت، تاریخ آذربایجان پیش از دوران ماد را باید در تاریخ دولت اورارتو و قبایلی که در نواحی مختلف آن می زیستند، جستجو کرد. آشوری ها ناحیه میان رود ارس و کوه های اورین درخوی و قره داغ در اهر را "سان گی بوتو" می نامیدند، و این ناحیه در قرون نهم و هشتم ق.م در قلمرو اورارتو بوده است. کادوسیان در دره ی قراسو ساکن بودند و اورارتوها و مانائی ها در مغرب دریاچه ارمیه حکومت داشتند. مانائی ها در جنوب دریاچه ارمیه و مشرق آن نیز مستقر بودند و در قسمت شمالی این دریاچه قبیله دالیان سکونت داشتند. تاریخ آذربایجان به عنوان ناحیه ای مشخص از هنگام دعوی استقلال آتروپات آغاز می شود و از آن زمان به بعد در بیست و سه قرن مراحل مختلفی را از استقلال و نیمه استقلال و تابعیت دولت های مرکزی به عنوان ایالتی جداگانه گذرانده است. به طوری که هرگاه در ایران دولتی قوی با روش اداره ی مرکزی بر سر کار بود آذربایجان به عنوان یکی از ایالت های مهم مملکتی از هر جهت تابع آن دولت می شد و هرگاه که یک حکومت مرکزی واحد و نیرومند در میان نبود و یا نظام ملوک الطوائفی به وجود می آمد، آذربایجان دست کم استقلال داخلی پیدا می کرد. (دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، صص ۵۲-۵۳)

دیاکونوف، در بیان اوضاع قلمرو فعالیت مادها در حدود سال ۷۲۰ ق.م، اقصای شمال کشور ماد (حک ۷۰۸-۵۵۰ ق.م) یعنی آن سوی دریاچه ارومیه را تحت تصرف اورارتوها (حک ۱۲۷۰-۷۵۰ ق.م) و به تقریب، باقی سرزمین آذربایجان کنونی ایران را به طور مستقیم یا غیر مستقیم، تحت حکومت "ایرانزو"، پادشاه مانن، عنوان کرده و لکن اضافه می کند که در مرزهای آن پادشاهی، متصرفات فرمان فرمایان نیمه مستقلی قرار داشتند که برای موجودیت "ماننا" خطرناک بودند. او یکی از این نوع دولت ها را "زیکرتو" در حدود ناحیه میانه و اردبیل کنونی اعلام می کند. همچنین وی با اشاره به دولت های اورارتو، زیکرتو، اسکیت ها و حملات چندین باره آشوریان به قلمرو دولت ماد به ویژه ماد آتروپاتن از مسیر رود ارس و نیز کوه سبلان و مغان زردشتی، سخن به میان آورده است. (تاریخ ماد، ص ۱۹۴). همچنین، در دوره های تاریخی پیش از اسلام و حکومت مادها (حک ۷۰۸-۵۵۰

ق.م)، ناحیه‌ی مغان نیز همچون دیگر مناطق تحت حکمرانی مادها، از سوی هخامنشیان مورد حمله قرار گرفته و در حدود سال ۵۵۰ ق.م، به عنوان بخشی از آذربایجان به تصرف هخامنشیان درآمده است و پس از به قدرت رسیدن دولت هخامنشی هم با توجه به انتساب زرتشت به اعیان خانواده‌های موقان و یا احتمال تولد زرتشت در کناره‌ی رود ارس، ناحیه مغان مورد توجه هخامنشیان و اقوام مختلف دیگر قرار گرفته است. (بیرونی، ص ۲۹۹؛ خاماچی، همان، ص ۱۶۹)

آذربایجان در نیمه‌ی دوم قرن ششم ق.م ضمیمه‌ی امپراتوری هخامنشی (حک ۵۵۰-۳۳۰ ق.م) شد. هخامنشیان در مقایسه با سایر حکومت‌ها، آثار بسیار کمی از خود در آذربایجان بر جای گذاشته‌اند. "آتورپاتکان" یا "میدیه"، میدیای کوچک، واقع در بخش‌های شرقی و غربی رشته کوه‌های غربی ایران عبارت بوده است از مناطق آذربایجان، جبل و در برخی دوره‌ها، منطقه‌ی جمهوری آذربایجان و شاید بخش‌هایی از ولایت‌های دیگر قفقاز را نیز شامل می‌شده است. آتروپات در عهد داریوش سوم (حک ۳۳۶-۳۳۰ ق.م) - آخرین پادشاه هخامنشی - ساتراپ ماد (حک ۷۰۸-۵۵۰ ق.م) بود. بر همین اساس، تاریخ آذربایجان به عنوان یک واحد سیاسی به اعتباری از دوران فرمانروایی آتروپات و تشکیل دولت آتروپاتیان (حدود ۳۲۸ ق.م) که مقارن است با برافتادن دولت هخامنشی و برآمدن اسکندر و گسترده شدن بساط حکومت جانشینان او آغاز می‌گردد. بنابراین، آذربایجان پیش از آتروپات جزو سرزمین ماد محسوب می‌شد و تاریخ آن با تاریخ دولت ماد و دولت هخامنشی آمیخته است. (رئیس‌نیا، ص ۳۲۱؛ دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، ص ۵۲). و در دوره ساسانی هم به گزارش دینوری، در دوران پادشاهی خسروانوشیروان بخش دوم از بخش‌های چهارگانه تقسیمات کشوری ایران اصفهان، قم، ناحیه جبل، آذربایجان و ارمنستان بوده است. (اخبار الطوال، ص ۹۶)

برخی منابع جغرافیایی پیش از اسلام همچون جغرافیای موسی خورنی، جغرافی دان ارمنی قرن پنجم میلادی، و به تبع آن در ایرانشهر نوشته مارکوارت (م ۱۹۳۰ م)، به طور جداگانه در مورد آذربایجان، ارژان و ارمنیه بحث کرده‌اند، همچنین به سبب واقع شدن آن‌ها در همسایگی یکدیگر و نیز مشترکات دینی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی، مورخان و جغرافی دانان قرون سوم و چهارم هجری از جمله بلاذری (م ۲۷۹ ق)، قدامه بن جعفر (م ح ۳۱۰ ق)، آبن رسته (ح ۳۱۰ ق)، جیهانی (م ح ۳۳۰ ق)، اصطخری (م ۳۴۶ ق) و ابن حوقل (م ح ۳۵۰ ق) تنها در اقلیم پنجم و یا یک بخش از آثار خود، به نواحی یادشده پرداخته‌اند. (ر.ک به: "اوضاع فرهنگی، آذربایجان، ارژان و ارمنیه .....، ص....)

باتوجه به آنچه اشاره شد، پس از ورود اسلام به نواحی یادشده هم مشکلات مذکور در نخستین سطور بخش حاضر در باره ایالت‌های آذربایجان، ارژان و ارمنیه و به تبع آن در برخی نواحی مربوط به آن ایالت‌ها همچنان در منابع تاریخی، جغرافیایی و جغرافیای تاریخی به چشم می‌خورد. چنانچه مقدسی (م ۳۷۵ ق) با بیان این نکته که: "و لم نجد له اسماً عاماً یجمع کوره سمیناه الرّحاب"، "من برایش نامی نیافتم که همه خوره (ناحیه، ولایت) هایش را در برگیرد، پس آن را "رّحاب" نامیدم"، در ادامه می‌نویسد: ".... من این سرزمین را به سه خوره بخش کرده‌ام، نخستین آن‌ها از بالای

دریاچه ، "ارژان" است، سپس ارمینیّه و در پایان "آذربایجان" باشد. " و او ارژان را یک سوم این سرزمین دانسته و آن را همچون جزیره ای در میان دریاچه و رود ارس عنوان می کند که رود "مک" از درازا آن را می شکافد و او بردعه را مرکز و تفلیس ، جزیره(گنجه)، شماخیه، شروان، باکوه(باکو)، شگی، باب الابواب (در بند)، قَبَله ، ملاذگرد و تبلا را از شهرهای آن می شمارد.. نیز مقدسی در بیان ارمینیّه ، دبیل را مرکز و بدلیس ، ارچیش ، خلاط ، خوی ، سلماس و ارمیه (اورمیه) ، اهر، مرنند، سنجان را از شهرهای این خوره می داند و او در بحث از آذربایجان ، شهرهای اردبیل را مرکز و تبریز، جابروان ، میانج(میانه) ، سراه(سراب) ، ورتان(اولتان) ، موقان(مغان) و برزند را از شهرهای این خوره عنوان می کند. ( صص ۳۱۳-۳۱۵). نیز، قدامه بن جعفر (م ۳۳۷ق)، مرکز آذربایجان را شهر بردعه عنوان می کند.(الخراج، ص ۱۴۳)

همچنین، یاقوت حموی (ح ۶۲۶ق)، در بحث از تفکیک نواحی دو ایالت ارژان و آذربایجان در کناره های رودخانه ارس می نویسد: "... و بین آذربایجان و ارژان نهریقال له الرس، کل ما جاوره من ناحیه المغرب والشمال، فهومن ارژان و ما کان من جهة المشرق فهو من آذربایجان ؛ قال نصر: ارژان من اصقاع ارمینیّه ... "، " و میان آذربایجان و ارژان رودی است که ارس نامیده می شود و آنچه به درهمسایگی مغرب و شمال آن قرار گرفته از نواحی ارژان و آنچه در سمت مشرق ارس واقع شده ، به آذربایجان تعلق دارد؛ نصر گفته: ارژان از نواحی و کرانه های ارمینیّه (ارمنستان) است. " (ر.ک به: مجموعه حاضر، بخش " تالش(طالش) ، نمین(جغرافیای تاریخی)"؛ معجم البلدان، صص ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۶، ۱۵۹-۱۶۱)

بنابراین، با انطباق برخی نواحی و شهرهای یادشده در سه ولایت ارژان، ارمینیّه و آذربایجان در منابع مذکور در قالب های امروزه ی آن ها یعنی کشور جمهوری آذربایجان، کشور ارمنستان و بخش آذربایجان کشور ایران و تفاوت های موجود در این انطباق، خود می تواند نشانگر وجود اختلاف زیاد در گستره ی سه سرزمین یادشده در دوران اسلامی باشد که تاکنون تداوم داشته است.

### ۳-۲-۱-۲-۳ تالش(طالش)

تالش، سرزمینی در جنوب غربی دریای خزر و نیز رشته کوه و قومی به همین نام و همچنین نام شهرستانی در استان و گیلان ایران است. سرزمین تالش با وسعتی حدود ۸۸۴۰ کیلومتر مربع، در امتداد کرانه های جنوب غربی دریای خزر و از شمال تالاب انزلی تا مصب رودخانه کورا و ارس، در جمهوری آذربایجان کشیده شده است. این سرزمین، از شرق به دریای خزر و از غرب به رشته کوه های تالش محدود شده و اقلیمی همانند گیلان دارد. بخش شمالی این سرزمین، عاقبت بر اساس عهدنامه ترکمانچای به سال ۱۲۴۳ق به روسیه تزاری واگذار گردید و با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، بخش شمالی تالش در قلمرو جمهوری آذربایجان شوروی قرار گرفت و با استقلال این جمهوری به سال ۱۳۷۰ش، این بخش از تالش همچنان در محدوده جمهوری آذربایجان باقی ماند. بنابراین، بخش جنوبی این سرزمین که در ایران قرار دارد، از لحاظ تقسیمات کشوری، جزئی از استان کنونی گیلان به شمار می رود و مشتمل بر چهار شهرستان تالش، رضوانشهر، ماسال و آستارا است ، اما ؛ بخش شمالی آن

که در اراضی جمهوری آذربایجان واقع است، از شش واحد اداری روستایی لنکران، جلیل آباد، ماساللی، آستارا، لریک و یاردیملی تشکیل شده و گاهی بیله سوار جمهوری آذربایجان و نیز، فومن، شفت و همچنین بخش هایی از نواحی مغان و شهرستان های نمین، رودبار، انزلی و صومعه سرا هم به نواحی تالش ایران افزوده می شود. (ر. ک به: موسوی بجنوردی، ج ۱۴، ص ۳۴۶، ۳۵۲؛ امیراحمدیان، ص ۲۵)

با این حال، برادگاهی (ح ۸۷-۱۲۸۶ق)، در بیان حدود قدیم طالش، نواحی اسالم، کرگانرود، ویلکیج، آستارا، چای ایچی لنکران، خانبللی، زوند، الوف، دشتوند، مغان و اوجارود را از نواحی طالش عنوان کرده و به شرح آن ها می پردازد. و در نتیجه گیری خود می نویسد: "وآن [تالش] بدین قرار است که از دناچال تاکنار رودخانه آستارا که مشتمل است بر دوماحل بزرگ اسالم و کرگانرود و برنصفی از محال آستارا که در آن طرف رودخانه است و هکذا، محال ویلکیج بالتمام و بعضی از محال زوند و اوجارود". (تذکره سعیدیه، صص ۶۳-۳۱) و زبانی که قوم تالش بدان سخن می گویند "تالشی" نامیده می شود و این زبان از گروه زبان های ایرانی به شمار می آید و به شاخه ی شمال غرب و به لهجه های ساحل دریای خزر تعلق دارد. تالشان مسلمان و شیعه و سنی شافعی اند. قوم تالش، در جنوب غربی دریای خزر و منطقه ای میان شهرستان رودبارگیلان و شهرستان سالیان در جمهوری آذربایجان ساکن اند. (موسوی بجنوردی، همان، صص ۳۵۲-۳۵۱)

از نظر وجه تسمیه و جغرافیای تاریخی، یاقوت حموی (م ۶۲۶ق) پیرامون "تالشان" می نویسد: "...طیلسان، معرب فارسی و اصله تالشان... و اقلیم واسع کثیرالبلدان و السکان من نواحی الدیلم و الخزر افتتاحه الولید بن عقبه فی سنه ۳۵"، "طیلسان عربی شده فارسی و اصل آن "تالشان" است... و آن سرزمینی گسترده و دارای شهرهای فراوان و ساکنین آن از نواحی دیلم و خزر بوده و ولیدبن عقبه آن را به سال ۳۵ق، فتح کرده است." (معجم، ج ۴، ص ۵۶) و حمدالله مستوفی (م ۷۴۱ق)، مردم کلیبر را آمیخته ای از ترک و طالش و "گیلان فصلون" را ولایتی نزدیک به پنجاه پاره دیده و از "طوالیش" عنوان کرده است. و او در بیان سرزمین گیلان، در حالی که به شرح ۱۲ شهر آن سرزمین می پردازد، تنها در بیان عرض گیلان، به ذکر نامی از طولش اکتفا کرده است. (نزهة القلوب، صص ۸۴، ۱۶۲) همچنین، مولف تذکره سعیدیه (ت ۸۷-۱۲۸۶ق)، در دوره ی معاصر، با اشاره به نگارش تالش به دو صورت "تالش" و "طالش"، و در بیان معنی آن، طالش را دراصل "طالس" و کلمه عربی و مفرد "طیالس" و آن را به معنی صاحبان "طیلس" و "طیالس" دانسته و "طیلسان" را لباسی نامیده که آن را به سبب زیادی باران، در نواحی تالش برسر و دوش می کشند. و نیز، گفته که "طالس" به معنی چیز صاف و ساده و بی خط وخال بوده و آن از راستگویی و نبود مکر و حيله در مردم این منطقه نشأت می گیرد. به نوشته ی لسترنج هم، کلمه ی طالش، هم با "تاء" و هم با "طاء" نوشته می شود و در صورت جمع "تالشان" و "طالشان" و نیز به صورت "طوالش" به کار رفته است. و به نظر او، حاشیه ی باریک ساحلی و دامنه های کوهستانی که از جنوب غربی دریای خزر به طرف شمال کشیده شده و

از طرف شرق مقابل آن دریا است، سرزمین "طالش" خوانده می شود. (جغرافیای تاریخی...، ص ۱۸۶؛ همان، پاورقی) باید افزود، در اسناد و منابع پیش از اسلام، کلمه ی "تالش" دیده نشده و در منابع سده های نخست هجری نیز از این قوم با نام "طیلسان" یاد کرده اند. نیز گاهی نام تالش را تغییر یافته ی "کادوش" یا "کادوس" و برخی آن را از واژه ی "تول" به معنای "گل و لای" و در زبان تالشی همراه با "ش" به عنوان پسوند مکان عنوان کرده و به معنای "گل زار" یا "گل خیز" دانسته اند. (موسوی بجنوردی، صص ۳۴۸-۳۴۷)، ۳۵۱؛ برادگاهی، صص ۳۰-۲۶)

از دیدگاه باستان شناسی، تمدن طالش- موغان، از تمدن های شناخته شده در این نواحی بوده است. این مجموعه، دارای آثار باستانی متعلق به اواخر عصرهای آهن و مفرغ (قرون ۷-۱۴م) پراکنده در کوه های طالش و دشت موغان بوده و شیوه های به کار رفته در خنجرهای دراز مفرغی و آهنی با تیغ های خاص و غلاف های زین مانند و نیز شمشیرهای دارای خصوصیات رایج در آسیای نزدیک و همچنین تبرها، خدنگ ها و سر نیزه ها، ارزش های مهمی را بر این تمدن می بخشد. ساکنین محدوده این تمدن، در مناطق کوهستانی به دامداری و در دشت ها به کشاورزی اشتغال داشته و در فلزکاری، سفالگری و بافندگی هم از پیشرفت زیادی برخوردار بوده اند. (مدخل "تمدن طالش- موغان"، ACE)

از نظر تاریخ سیاسی، باید گفت که سرزمین تالش یکی از کهن ترین مراکز تمدنی در اطراف دریای خزر بوده و گویند که اقوام کادوسی در این دوران در این ناحیه استقرار داشته اند و کادوسیان پیش از تشکیل دولت ماد (حک ۷۰۸-۵۵۰ ق.م) در ایران و از بین رفتن دولت آشور و اورارتوها، از متحدان مادها بوده، ولی؛ در دوره ی هخامنشیان (حک ۵۵۰-۳۳۰ ق.م)، قلمرو آنان تحت سلطه ی این دولت جدید قرار گرفت. کادوسیان در حمله ی اسکندر مقدونی هم از مقدونیان اطاعت نکردند و نیز، در این ایام، روابط آنان با ماد کوچک (آتروپاتگان) هم مشخص نیست و احتمالاً برتری آتروپاتگان ها را پذیرفته اند. در دوره ی اشکانیان (حک ۲۵۰ ق.م- ۲۲۴م)، امیرنشین های محلی نیرومندی در قلمرو کادوسیان تشکیل شد و پس از به قدرت رسیدن ساسانیان (حک ۲۲۴م- ۳۱ق) و زمان پادشاهی شاپور اول (حک ۳۷۰-۳۴۰م)، آنان به سلطه دولت ساسانی درآمدند و نواحی تالش به سبب همجواری با سرزمین آلبانی (ارژان) و اقوام شمالی، از اهمیت خاصی برخوردار گردید. (موسوی بجنوردی، صص ۳۴۸-۳۴۷)

سرزمین تالش به سال ۲۲ ق و زمان خلافت عمر بن خطاب (۲۳-۱۳ق) به دست مسلمانان فتح گردید، ولی؛ به سبب تهدیدات آنان، همواره جنگاورانی از سوی مسلمانان به عنوان سپر دفاعی در برابر آنان در آذربایجان استقرار می یافتند. بنابراین، اسلام به این سرزمین کمتر نفوذ یافت و با ظهور زیدیان، ساکنان آن به مذاهب زیدی و باطنی گرایش پیدا کردند. از سکوت منابع تاریخی درباره قوم تالش تا دوره ی ایلخانان مغول (حک ۶۵۴-۷۵۴ هـ) می توان دریافت که این قوم در رویدادهای مهم آن دوران حضور چندانی نداشته است. با این حال، با ظهور صفویان، امرای تالش از شیخ صفی (م ۷۳۵ق)

حمایت جدی به عمل آوردند و در میان مریدان شیخ صفی همواره تعداد زیادی از تالشی ها حضور داشتند. و در ارتباط صفویان با نواحی تالش باید گفت که شیخ صدرالدین موسی ، فرزند و جانشین شیخ صفی که از ملک اشرف آل چوپان بیمناک بود، نزد هواخواهان تالشی خود پناه جست. و در سال ۸۰۶ ق تیمور پس از ملاقات با خواجه علی در اردبیل ، بسیاری از مزارع و روستاهای منطقه تالش از جمله آستارا و کرگان رود را در تیول خاندان او قرارداد. و یکی از پسران خواجه علی به نام عبدالرحمان با خانواده خود در منطقه تالش نشین گسکر اقامت دائمی گزید و عاقبت در آنجا درگذشت. مولف تاریخ *عالم آرای امینی*، گذشته از اشارات خود در ترکیب سپاه شیخ جنید مبنی بر این که "بسیاری از مردم روم و طالش و سیاه کوه در موکبش مجتمع گشته" در باره شیخ حیدر می نویسد: "دریای لشکر در زیر علمش روان بود. حشری بی شمار از کبود رختان طالش و تیره بختان سیاه کوه با او همراه و خلقی بی طهارت از تاریخ روزان شاملو به امید غارت رو به راه کرده، در زیر رایت غواتیش اجتماع یافته بودند." همچنین، در نخستین لشکرکشی شیخ حیدر به داغستان، بخش مهمی از سپاه او را تالشان تشکیل می دادند و به هنگام جانشینی اسماعیل پسر حیدر بر پدر ، او به گیلان پناه برد و دده بیگ تالش از همراهان اصلی او بود و مردم تالش در مسیر اردبیل تا لاهیجان، از او به گرمی استقبال کردند و همانا علت اصلی این امر مخالفت با شروانشاهیان بود. در دوره ی شاه طهماسب دوم (حک ۹۸۴-۹۳۰ ق) هم، حیدرخان تالش حاکم آستارا طی نامه ای اعلام آمادگی کرد تا در حمایت از شاه با روس ها به جنگ بپردازد. ( امینی، صص ۲۶۷، ۲۷۴ ؛ ر. ک به: موسوی بجنوردی، همان، صص ۳۵۱-۳۴۸)

با توجه به آنچه اشاره شد، لنکران از قرن دوازدهم قمری مرکز خانات طالش بود و سادات لنکران که شعبه ای از سادات ضیابر است، بر آن حکومت می کردند. در آن روزگار، سرزمین طالش، ناحیه ای واحد بود و علی رغم وضعیت نیمه مستقل خود، تابع دولت های حاکم ایران بوده است. به طوری که در دوره افشاریه (حک ۱۱۴۸-۱۲۱۸ هـ. ق)، پس از کشته شدن جلال خان سیاه کلاهی، از امرای کوچک و سنی مذهب محلی تالش از سوی نادر ، او حکومت تالش را به قره بیگ تالش واگذار کرد و در دوره ی زندیه (حک ۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ. ق)، حکومت تالش به میرمصطفی خان فرزند قره بیگ تالش و در دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۰ ق-۱۳۴۴ ق) و پادشاهی فتحعلی شاه از سوی شاه ، میرحسن خان باز از فرزندان قره بیگ تالش ، به حکومت تالش رسید و لکن؛ بر اساس عهدنامه ترکمانچای به سال ۱۲۴۳ ق ، سرزمین تالش دوپاره شد و رود آستارا مرز آن دو تعیین گردید. و در این دوران، روس ها ، گروه های بزرگی از ارمنیان و ترک زبانان قفقاز را در تالش جای دادند. و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سال ۱۳۷۰ ش، گرچه برخی استقلال طلبان در تالش ، بخش جنوبی رودخانه کورا در تالش را مستقل اعلام کرده و آن را "جمهوری تالش - مغان" نام نهادند، ولی؛ با پیروزی حیدرعلیف بر آنان، این نواحی در محدوده کشور جمهوری آذربایجان قرار گرفت. (همان ؛ پورصفر، صص ۱۵۹-۱۶۳)

پیرامون جغرافیای تاریخی نواحی نمین درپیش از اسلام بایدگفت که نتایج بررسی های باستان شناختی در نواحی نمین ، نشانگر وجود الگوی خاص استقراری در دوران مفرغ( ح ۷۰۰۰ سال ق.م) و آهن( ح ۱۵۰۰ سال ق.م) با تمرکز بر قلاع استقراری و وجود گورستان های وسیع عمدتاً چهارچینه و کلان سنگی پیرامون آنهاست. به طوری که بر اساس بررسی های صورت پذیرفته در جریان اولین فصل بررسی های باستان شناختی شهرستان نمین، در دوران پیش از تاریخ، منطقه شمال شهرستان نمین شاهد استقرار جوامع انسانی از دوران مفرغ قدیم به بعد بوده و محوطه هایی چون تپه قلعه خشه حیران، خرمن داغی، گئور قلعه عنبران، قلعه سیاه کوه و قلعه زنگی دارای آثار و شواهد فرهنگی مربوط به عصر مفرغ و آهن هستند. و نکته جالب توجه در خصوص عصر مفرغ منطقه، تمرکز استقرار در قلعه هاست که با بهره گیری از عوارض طبیعی زمین و در فواصل خاص از هم ایجاد شده اند. نمونه شاخص این گروه را قلعه زنگی، قلعه خرمن داغی و قلعه سیاه کوه تشکیل می دهند که در موقعیت خاص جغرافیایی با وسعت دید و سیطره وسیع منطقه ای قرار گرفته و دارای استحکامات دفاعی قوی و گاهی چند دیواره دفاعی هستند و شاید بتوان این قلعه ها را به عنوان قلعه های مرکزی و اصلی استقراری در دوره مفرغ دانست که استحکامات و قلعه های کوچک تر و ضعیف تر در پیرامون آنها شکل گرفته اند. وجود گورستان های وسیع پیرامون این قلعه ها از دیگر مشخصه های این دوران بوده و این سبک استقراری علی رغم افزایش تعداد محوطه ها در عصر آهن نیز امتداد یافته است. آثار مربوط به عصر آهن به ویژه آهن ۳ عموماً مربوط به گورستان هاست. این گورستان ها که البته برخی از آنها سفال های عصر مفرغ نیز دارند، به صورت وسیع و عموماً پیرامون قلعه های استقراری واقع شده اند. ویژگی خاص گورستان های پیش از تاریخ منطقه شمال نمین تنوع در ساختار و شکل معماری قبور بوده و شاخص ترین نوع معماری قبور ، استفاده از تخته سنگ های حجیم در ساختمان قبر است که به قبور کلان سنگی معروفند و ابعاد برخی از این قبور به بیش از ۳ متر نیز می رسد. ("بررسی الگوهای استقراری دوران پیش از تاریخ...، ص ۴۲۴)

دمورگان فرانسوی، که در حدود ۱۳۰ سال پیش اقدام به کاوش در برخی از گورستان های اطراف نمین نموده است، از واژه ی "دلمن" برای معرفی چنین قبوری استفاده نموده و امروزه نیز به همین نام معروف است. گورستان های سولی درق، چای قوشان، چله خانه، لولو سنگری، آغداش و گئورقبری را می توان به عنوان شاخص ترین گورستان های دوران پیش از تاریخ منطقه نام برد. بنابراین، با بررسی اجمالی داده های حاصل از بررسی الگوی استقرار پیش از تاریخ ، منطقه را می توان مبتنی بر استقرار در قلعه های دفاعی - استقراری دانست که پیرامون این قلعه ها را گورستان های وسیع فرا گرفته است. به بیانی دیگر ، در این منطقه در دوران مفرغ و آهن، شهر و روستا به مانند سایر نقاط هم عصر، مثل غرب آذربایجان و پیرامون دریای ارومیه که در دشت به صورت محوطه و تپه شناسایی می شوند، وجود نداشته است. البته عامل اصلی در این نوع ساختار استقراری را باید

وضعیت توپوگرافی و ژئومورفولوژی منطقه دانست که به دلیل کوهستانی بودن منطقه، استقرار در نقاط مرتفع و ایجاد دیوارهای دفاعی، بهترین و امن ترین شکل ممکنه از استقرار را تشکیل می دهد. (همان)

باتوجه به آنچه اشاره شد، براساس گزارش دموگران، دلمن ها اطاقکی به ابعاد حدود ۲+۴ از تخته سنگ هایی به ارتفاع ۱/۵ متر با سقفی از تخته سنگ است که بیشتر از ۲ متر عرض دارند. آن ها بیشتر در فاصله کوتاهی از رود "آستارا چای" و نیز کوه های حاشیه دریای خزر که آذربایجان را از دریا جدا می کند، واقع شده و نمونه های آن ها را در محل "چای قوشان" یعنی یک کیلومتری شمال نمین و روستا های "میناباد" و "میرزانق" می توان دید. به نوشته او ساکنان آن ها بیشتر از طریق شکار حیوانات که زیاد هم بوده و نیز از میوه درختان که آن هم به وفور در منطقه پیدا می شده، تغذیه می کرده اند. (ر.ک به: ستودی نمین، صص ۸-۴)

برخلاف وجود جغرافیای تاریخی اردبیل و بیشتر نواحی آن در منابع جغرافیایی، تاریخی و جغرافیای تاریخی در قرون نخستین اسلامی تا، متأسفانه، نه تنها جغرافیای تاریخی نمین بلکه اطلاعات لازم پیرامون تاریخ و جغرافیای نمین به معنی عام هم در منابع تاریخی و جغرافیایی دوران یادشده به چشم نمی خورد. با این حال، پیرامون وجه تسمیه نمین گویند که "نمین" واژه تالشی است که در اصل "نه ویئن" بوده و واژه "وینده" در زبان تالشی به معنی "دیدن" در فارسی است و چون این شهر، از بالای قلعه شیندان دیده نمی شود و نیز کوه های اطراف مانع دیده شدن آبادی نمین می شوند و همچنین زمانی که در بالای شیندان در آتشکده آتش روشن می شده، از نمین دیده نمی شده است و گذشته از آن، آبادی نمین از دید قوای نظامی مصون می باشد، بنابراین بدین نام گذاری شده است و در اصل نمین همان ویلکیج قدیم است. و باید افزود، گاهی نمین را برگرفته از واژه "نو- بن" دانسته اند که در زبان تالشی به معنی آبادی ای است که در زیر چشمه قرار گرفته است. (نعمت الهی، ص ۱۹)

آنچه از نواحی نمین در منابع جغرافیای تاریخی در دوران اسلامی و در آستانه ی ظهور مغولان (ح ۵۶ق) در اواسط قرن هفتم هجری بازتاب دارد همانا دژ شندان است، به طوری که در قرن هفتم هجری یاقوت حموی (م ۶۲۶ق) در "معجم البلدان" خود عنوان مستقلی را به "شندان" اختصاص داده و می نویسد: "شندان"، صقع متصل ببلاد الخزر فیه اجناس من الامم التی فی جبل القبق وکان ملکها قد اسلم فی ایام المقتدر؛ ...، "نواحی پیوسته به سرزمین خزر و در آنجا آثاری از مردمان ساکن در کوه قفقاز بوده و پادشاه آن در دوره ی المقتدر (ح ۲۹۵-۳۲۰ق) اسلام آورد..." (یاقوت، بیروت، ج ۳، ص ۳۶۸). نیز، در قرن هشتم هجری، حمدالله مستوفی (م ح ۷۴۱ق) در این باره می نویسد: "و دژ شیدان که مقابل بابک خرم دین بوده در کوه اردبیل است بجانب جیلان....." و در پاورقی این اثر، این دژ به صورت های "دژ شندن"، "دژشندان" و "دژ رشیدان" ثبت شده است. (نزه القلوب،

ص ۸۱) وهمچنین، اعتمادالسلطنه (م ۱۳۱۳ق) در دوره قاجاریه (حک ۱۲۱۱-۱۳۴۲ق)، به روایت مستوفی در این باب اکتفا کرده است. (مرآة البلدان، ج ۱، ص ۳۹)

از سوی دیگر، در دوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) در اردبیل، ابن بزّاز اردبیلی در صفوة الصّفا (ت ۷۵۹ق) ی خود در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی، به برخی روستاها و نیز چهره های برجسته علمی شهرستان کنونی نمین از جمله سلوت، نوشنق، شندان به عنوان گریوه گیلان، هیران با عنوان راه و گریوه گیلان، ولکجی و مولانا حاجی حسین بریسی اشاره کرده و پیرامون ولایت ولکجان می نویسد: "نوبتی امیرنامی ترسا از نوکران امیر شیخ حسن جلایری آمده بود و به ولایت ولکجان که از نواحی اردبیل است ورستم ولکجی را بگرفت. حلال او بگریخت و مدد به حضرت شیخ قدّس سرّه آورد. شیخ برنشست و به شفاعت برفت ...". (صفوة الصّفا، صص ۱۵۴، ۲۳۲، ۳۷۸، ۴۲۸، ۷۱۴، ۱۱۷۱)

از دیگر آثار مهم پیرامون جغرافیای تاریخی استان امروزه اردبیل در دوره ی پادشاهی صفویان، کتاب "صریح الملک"، عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸ق)، صاحب اثر معروف دیگر تاریخی "تکملة الاخبار"، است. و این اثر، گذشته از این که در واقع مشتمل بر بخشی از مجموعه اسناد ملکی مربوط به موقوفات بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) در قرون هشتم، نهم و دهم هجری قمری است، بلکه در میان این اسناد، می توان برخی اطلاعات لازم از جمله وجه تسمیه، اوضاع جغرافیایی، جغرافیای تاریخی، نوع موقوفات بقعه از قبیل زمین های زراعی، باغات، حمام ها، آسیاب ها، کاروان سراها و... را به همراه برخی بزرگان شهرها و نیز روستاهای استان کنونی اردبیل و نیز نواحی پیرامونی این استان در آن مقطع زمانی به دست آورد. برای این اساس، عبدی بیگ، از توابع شهرستان کنونی نمین و لکن؛ در قالب اردبیل، میربنی (مرنی) را از خان "شهرآوری" و پیوسته به گرجان، باروق، گوران، سروشنبند و نودیه (نوجده) را پیوسته به خانقاه چارپاتاوه و راه جیلان و قلعه شندان و نودیه سفلی (امیراعلملو) را پیوسته به نودیه علیا دانسته و صدیق دبه، رسغوران (سغوران)، نیارق و خبرانق (کزوانق)، کوزانه، جزوانق، بزوانق در نزدیکی میناباد و کیلند (گیلاندو) و سلتاباد، علیاباد؛ گرده لو از ناحیه حربهرق (حربهرق) را پیوسته به قراء ابراهیم آباد، انکبین رود، بغرآباد (باقرآباد) و دلساباد و از جنزق و حسن بارو، قلعه گرده، لکوب و رازیاباد (رازیوان)، را در این نواحی عنوان می کند. (صریح الملک، صص ۱۷۵-۱۷۳، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۱۲-۲۱۱)

براین اساس، نخستین بار درباره ی جغرافیای تاریخی نمین و برخی نواحی آن به معنی عام در کتاب "تالشان" اشاره شده است. براین اساس، مولف اثر "تالشان"، که تاریخ نواحی تالشان را از دوره ی صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق) تا پایان جنگ دوم ایران و روس به سال ۱۲۴۳ ق مورد بررسی قرار داده، در مقدمه کتاب و در بیان سرزمین خانات تالش، بخشی از نواحی استان امروزه اردبیل همچون عنبران، ویلکیچ، اولوف، اوجارود و موغان (مغان) را جزو قلمرو خانات تالش به شمار آورده و می نویسد: "سرزمین خانات تالش، در اطراف رشته کوه تالش و به موازات دریاچه خزر از "سالیان" شروع و به

سمت جنوب تا به "دیناچال" ختم می شد. حد شرقی آن به دریاچه خزر و حد غربی آن به روستاهای نزدیک شهر اردبیل و عنبران می رسید. "او می افزاید: "در آغاز دوره ی صفویه، در سرزمین تالش، آستارا و گوراب آستارا، یعنی کرگانرود، اسالم، ویلکیچ، زووند تا رودخانه دیناچال، در درجه اول اهمیت قرار داشت. سرزمین های واقع در تالش شمالی، یعنی اولوف، دشتوند، لنکران، آجارود و موغان، از اهمیت چندانی برخوردار نبود، فقط منطقه قزل آغاج به عنوان شکارگاه شاهان صفوی، به ویژه شاه عباس، اهمیت ویژه ای داشت. پس از مرگ نادر و با قدرت گرفتن قره خان، با توجه به اینکه وی در میان تالشان جنوبی و در مرکز آن آستارا نفوذی نداشت، لنکران مرکز خان نشین تالش شمالی در مقابل آستارا شناخته شده و به تدریج توسعه یافت." (احمدی، ص ۱)

احمدی، در بخش دیگر از کتاب خود، با اشاره به حضور چندین باره شیخ صفی در تالش شمالی و وجود پیروان زیاد او در این نواحی، از مولانا خطیب نودیهی و مولانا زین الدین خطیب بوتسر گیلانی (آستارایی) پسر حاجی حسین بریسی نمینی به عنوان پیروان شیخ در این نواحی نام می برد. (همان، صص ۱۷-۱۸) او همچنین با اشاره به استحکام و بلندی و اهمیت خاص قلعه شیندان (سندان) در جنگ های دوره ی صفویه در منطقه، در بیان اوضاع تالشان در ایام جنگ های ایران و روس، به اعزام قشونی از سوی میرحسن خان، حاکم تالش شمالی به موغان و عاقبت واگذاری حکومت موروثی سه ناحیه آستارا، ویلکیچ و آجارود به میرکاظم خان پسر میرحسن خان و سکونت میرکاظم خان در نمین خبر داده و می نویسد: "میر حسن خان، در ایام حضور در تالش جنوبی، فرزندش میر کاظم خان را با قشونی به سوی موغان روانه کرده و او نیز با روس ها در تالش شمالی درگیر شد، در نتیجه، برادر میر حسن خان به نام میر عباس بیگ که از حاکمیت آستارای شمالی را داشت، به وی حمله کرد. بروز این تنش در سرحدات تالش جنوبی و شمالی، عباس میرزا را بر آن داشت که رحمت الله خان خلج را با نامه ای به نزد میر حسن خان فرستاده تا وی را از خود سری ها بر حذر دارد. در نتیجه این سفارت، میر حسن خان به میر کاظم خان دستور مراجعت داد. به دنبال این حادثه، روس ها از مقامات ایرانی خواستند که میر حسن خان را از سرحدات تالش شمالی دور کند. میر حسن خان به محض اطلاع، مخالفت صریح خود را با این درخواست نشان داد. جهانگیر میرزا ناچار عازم کانرود شد و پس از مذاکراتی با میر حسن خان، وی را به اردبیل بُرد. عباس میرزا به دلیل میهن پرستی و شجاعت میر حسن خان و همچنین قدرشناسی از وی، فرزندش میرکاظم خان را به دامادی پذیرفت و فرمان حکومت موروثی سه ناحیه آستارا، ویلکیچ، آجارود و همچنین مسئولیت مرزداری آن حدود را به وی واگذار کرد. میر حسن خان بعد از جشن عروسی، به همراه فرزندش به تالش جنوبی آمد و میرکاظم خان در نمین ساکن شد. (همان، صص ۷۲-۷۳؛ ۱۶۰)

براساس گزارش تاپر از ماژور داریسی تاد، از افسران صنف توپخانه بنگال در سال ۱۲۱۶ش/۱۸۳۸م، پیرامون آجارود و گرمی و طوایف پرانبیل، موران لو، دیلاگرده لو در این دوران، گرمی بزرگ ترین و پرجمعیت ترین قصبه ناحیه در دو جانب مسیل واقع شده بود و مرکز ناحیه آجارود به شمار می

آمد. اغلب اهالی قصبه دامدار و دارای گله های بزرگ گاو و گوسفند بودند. بیشتر مراتع ناحیه متعلق به طایفه ایرانی پرانبیلی (پرانبل از طوایف تالش روسیه) بود. داری همچنین از طوایف میرانکوه (مورانلو) دیلاغرده لو (دلاقرده) در اجارود نیز سخن گفته است. (تاپر، ص ۱۹۵)؛ عسگری، ص ۳۸۶). نیز، در اثر معروف تاپر به نقل از کیت آبوت (Abbott Keith)، از جهانگردان انگلیسی به سال ۱۸۴۳م (۱۲۵۹ق) و در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار (حک ۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق)، در سفر خود به سواحل خزر از طریق اهر، مشکین و اردبیل آمده است که ولایت اردبیل تا پایان قرن نوزدهم و برابر با حدود قرن سیزدهم هجری قمری و زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار (حک ۱۳۱۳-۱۲۶۴ق)، شامل محال های اردبیل، مشکین، ارشق، اجارود، آستارا و ویلکیج بوده و نایب الحکومه های ارشق، اجارود، آستارا و ویلکیج از جانب خان نمین که از خاندان تالش خان بود، برگمارده می شدند. و ظاهراً اداره مغان ایران به واسطه روسای شاهسون در دست خود حاکم اردبیل قرار داشت؛ اما، انگوت، اجارود غربی، شرقی و قره سو توسط خانی که در روستای زیوه اقامت داشت، اداره می گردید. (نعمت الهی، ص ۳۵۰، ۵۳۳، ۲۷؛ تاپر، ص ۱۹۴)

مؤلف " تذکره سعیدیه " یا " تاریخ لنکران "، تالیف سال های ۸۷-۱۲۸۶ ق دوره ی قاجاریه نیز، با بیان این که طالش سوای شهر لنکران [ به عنوان دارالاماره تالش ] از دوازده ناحیه یا محال یعنی اسالم، گرگانرود، ویلکیج، آستارا، خانیلی، چای ایچی لنکران، زوند، الوف، دشت وند، دریغ، اجارود و مغان تشکیل یافته، پیرامون موقعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی این نواحی به مرکزیت نمین می نویسد: " و سیّم محال ویلکیج است و این نیز از جمله املاکی است که در صلح گلستانیه متعلق دولت قزل باشیه بود و در صلح سردار کراف پسکاوویچ نیز در جای خود باقی است و این ناحیه در نزد کوتوالانش منقسم به دو حصّه ی قدیم و جدید باشد و مکانی عریض و طویل، طرفی از آن قریب به حد خلخال و کوه باغرو اردبیل است و سمت دیگرش ملحق به خاک ارشق که به تخمین مسافت هشت فرسنگ ایرانی می باشد و ناحیه غلّه خیز و مداخل انگیز است، مردمش بعضی سنی شافعی و اکثر شیعه اثناعشری است و شغل و عمل ایشان بعد از زراعت، پرستاری خیول اسبان و دوآب انسی است، مزارع و مراتع واسعه در این ملک می باشد. وی در این باره می افزاید: " غله جات جز جو و گندم چیز دیگر حاصل در آنجا نیاید و میوه نیز جز قریه "امین جان"، در جایی دیگرش نیک صورت حصول نبندد. و قریه نمین اش اکنون دارالاماره است و از برکت وجود ذات امراء و نجبا مهاجرین تالش از شیوه ی دیهی خارج گشته رونق شهری یافته، چه با عمارات عالیه و مسجد معتبره و حمام منزله مزین محلی گشته است و در مسجدش همیشه اوقات خاصه علماء و فضلا اقامه نماز جماعت و ایثار فیض موعظه و هدایت را ادامه دارند و بارگاه امیر سلطان احمد خان سیف الملک و خانمان جمعی از اعیان اتباعش از اهل حل و عقد نجباء و مهاجرین تالش در این مکان واقع است. " (برادگاهی، صص ۲۳، ۲۷-۲۶).

همچنین، جغرافیای تاریخی نمین و نواحی آن به همراه بخشی از تاریخ این نواحی در سفرنامه و خاطرات اوژن اوبن و معروف به "ایران زمین"، اثر سفیرفرانسه در ایران در دوره ی قاجاریه و در آستانه جنبش مشروطیت و حدود سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ ق انعکاس یافته است. به طوری که اوبن در این اثر خود، فاصله اردبیل تا نمین را بیست کیلومتر عنوان کرده که از میان زمین های مزروعی دشت می گذرد و آنگاه نمین را از منطقه طالش دانسته و اضافه می کند که: "ما از روی "قراسو" می گذریم تا وارد منطقه "طالش" شویم. روی اولین دامنه های "قره داغ" که خط مرزی ایران و روس از خط الراس آن می گذرد، قصبه بزرگ نمین واقع شده است. این شهر پانزده هزار خانه دارد و پر از درختان بید و تبریزی است. اطراف نمین را باغ های میوه، که به علت فرارسیدن پاییز، برگ درختان آن همه زرد شده، احاطه کرده است." (ایران امروز، ص ۱۶۸)

اوبن در این اثر خود، طالش را هم شامل منطقه کوهستانی ساحلی دریای خزر عنوان کرده که از "کور (کر، کورا)" آغاز و به "شفارود" در نزدیکی انزلی ختم می گردد...ومی افزایش: "کم کم عنصر ترک هم در این منطقه (طالش) نفوذ پیدا می کند. اکنون در انتهای جلگه اردبیل، اهالی دهستان "ویلکیج" که به همین علت به "طالش ترک" معروف شده است، تقریباً همه شان ترک زبان شده اند." آن گاه وی با یادآوری این که نباید همه ی مردم طوالش را شیعی مذهب تصور کرد می نویسد: "در ناحیه ی ویلکیج، اهالی در حدود شش پارچه آبادی هنوز هم سنی خالص اند. در میان ساکنان حوالی آستارا و لنکران نیز عده ای سنی پیدا می شوند. همچنین قبیله های چادر نشین، معتقدات قدیمی خود را حفظ کرده اند. روستاهای سنی نشین برای خود "قاضی" خاص دارند. تمامی این قاضی ها از لحاظ مسایل مذهبی تابع مفتی واحدی هستند به نام "شیخ محمد سعید" که در اسلامبول تحصیل کرده و در کوهستانی در بالای آستارا زندگی می کند. (همو؛ همان، ص ۱۷۱)

سفیرفرانسه در ایران در دوره ی قاجار همچنین، پیرامون جاده ی نمین به سوی آستارا تا روستای "حیران" به عنوان مرکز کنونی دوشهرستان نمین و آستارا می نویسد: "برای آمدن به نمین، دور کوچکی زده بودیم، دوباره در روستای کوچک "آرپا تپه" به شاهراه رسیدیم. راه بالای دره ی کوچک می گذرد که در ته آن رودی جاری است. در این دره علف های بسیار سبز روییده و برای چارپایان چراگاه خوش و مناسبی است. شیار کوه های سخت و عاری از درخت را بوته های خارپوشانده و در چند نقطه نیز درخت آتش روییده است." (همان، صص ۱۷۱-۱۷۲) اوبن ادامه می دهد: "باران، که در کرانه های جنوبی دریای خزر، پدیده ای عادی و همیشگی است، ریز و تند می بارد، رفته رفته راه بدتر می شود. اسب ها روی گل ولای لغزان راه به زحمت حرکت می کنند. گاهی چرخ های درشکه تا محور آن در گل فرو می روند. نزدیک گردنه، با طلاق درازی وجود دارد. کاروان هایی که از آستارا می آمدند، از دیشب آنجا گیر کرده و مانده اند. شترها به ناچار از حرکت ایستاده اند. زمین آن قدر لیز است که حتی پای پهن آنها نیز، در جایی بند نمی شود. همه جا پر از بشکه های نفت است که برای سبک کردن بار حیوان ها، آن ها را خالی کرده اند. سواران ما، بشکه ها را از وسط راه برمی دارند و برای درشکه ها راهی باز می

کنند. در سرازیری بعدی، راه شیب تندی دارد. کارجاده سازی هنوز به انجام نرسیده و همه جا پر از صخره ها و سنگ های بزرگ است. ناگهان یکی از درشکه ها واژگون می شود. فوراً سواران دست به کار می شوند، با ذکر [یا] الله، یا محمد، آن را بلند می کنند. ابرها نمی گذارند منظره ی اطراف دیده شود. اما حتماً اگر هوا صاف و روشن بود، چشم انداز سرتاسر طولش، از آستارا تا لنکران را به خوبی می توانستیم تماشا کنیم. کوه، از درخت خالی است. برزگران تا آن ارتفاعات بلند، بالا رفته اند. کشت پاییزه، تازه سبز شده و جوانه زده است. تمشک، درختان بلوط و آتش، تک و توک در آن دورها دیده می شوند. دویست و سی چادر از ایل "داریلو" که در فصل زمستان به سوی جنگل سرازیر می شوند و در تابستان چراگاه های این نواحی را به اشغال درمی آورند، در گوشه ای اردو زده اند. از زمین، مسافت هجده کیلومتر راه را در عرض متجاوز از پنج ساعت پیموده اند. (همان، صص ۱۷۱-۱۷۲)

در حدود سال ۱۳۳۰ش (=۱۳۷۱ق)، از نظر تقسیمات کشوری، "نمین"، یکی از بخش های چهارگانه شهرستان اردبیل بوده است. به طوری که، در "فرهنگ جغرافیایی ایران" معروف به "رزم آرا" در این دوران، بخش نمین، از شمال به روسیه، از طرف خاور به گردنه حیران و روسیه، از جنوب به رودخانه قره سو و از باختر به دهستان "رضی" ارشق محدود بوده و دارای یک دهستان مرکزی و جمع قراء این بخش ۱۱۳ آبادی بزرگ و کوچک و جمعیت آن در حدود ۵۱۰۱۹ نفر و به استثنای جمعیت سه آبادی "عنبران" بالا و پایین و "امین جان" و "کلش" که دارای مذهب سنی هستند و به زبان های ترکی و طالش می تکلم می کنند، بقیه ساکنین آن شیعه بوده و تنها به زبان ترکی صحبت می نمایند. در این سال ها، مرکز این بخش یعنی قصبه نمین در دهستان مرکزی نمین واقع شده و به وسیله راه شوسه فرعی به اردبیل مربوط و هر روز اتوبوس از اردبیل به نمین رفت و آمد می نماید و همچنین یک جاده فرعی دیگر، این بخش را به "پيله رود" مربوط می سازد. بر همین اساس، دهستان مرکزی نمین، از ۲۶ آبادی تشکیل شده و جمعیت آن حدود ۱۴۰۲۲ نفر شیعه و از قراء مهم آن، عنبران بالا، عنبران پایین، خانقاه، دودران، خانقاه پایین، میناآباد و سلوط را می توان نام برد. در این عصر، خود قصبه نمین و مرکز بخش، در ۲۵ کیلومتری شمال خاوری شهر اردبیل واقع شده و جمعیت خود قصبه ۴۴۶۹ نفر و زبان مادری ساکنین آن ترکی و مذهب شان شیعه است. آب آن از چشمه ها و رودخانه نمین تامین می شود، محصول آن غلات و حبوبات و میوه جات، شغل مردان زراعت و گله داری و تجارت و زنان به گلیم بافی وقالی بافی آشنایی دارند. ادارات این شهر، بخشداری، مرزبانی، ژاندارمری، فرهنگ، پست تلگراف، آمار، ثبت اسناد و نیز دارای یک دبیرستان به نام فردوسی و دو دبستان پرورش و نوبنیاد و دارای حدود صد و پنجاه باب دکان و یک باب مهمانخانه بوده است. (رزم آرا، ۴، صص ۵۳۰) همچنین، در این دوران، عنبران، روستایی از بخش نمین شهرستان اردبیل بوده و در ۳۰ کیلومتری شمال اردبیل قرار داشته و دارای راه ماشین رو و با جمعیتی حدود ۲۸۴۶ نفر شیعه و سنی و به زبان های ترکی و تالشی تکلم می کرده اند. آب آن از رود عنبران و دارای محصولات غلات و حبوبات، شغل زراعت و گله داری بوده و این دو روستا در دو محل به فاصله ۲ کیلومتر به نام عنبران بالا (علیا) و عنبران

پایین (سفلی) قرارداداشته وسکنه عنبران بالا ۲۰۴۶ نفر و دارای پاسگاه مرزی ودبستان بوده است. (همان، ۳۳۸)

### \*- منابع و مآخذ

ابن بزّاز اردبیلی، درویش بن اسماعیل، *صّفوة الصّفات* (۷۵۹ق)، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات زریاب، تهران، ۱۳۷۶؛ احمدی، حسین؛ تالشان (از دوره ی صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس)، مرکز چاپ وانتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴ش؛ اعتمادالسلطنه (م ۱۳۱۳ق)، محمد حسن- خان، *مرآة البلدان*، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷؛ امیراحمدیان، بهرام، *بررسی کشورشناسی جمهوری آذربایجان*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۲؛ اوبن، اوژن؛ (Eugene Aubin)، ایران امروز، (۱۹۰۷-۱۹۰۶م/۱۳۲۵-۱۳۲۴ق) - (سفرنامه و خاطرات اوژن اوبن سفیرفرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت)، ترجمه، حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۱ش؛ " اوضاع فرهنگی، آذربایجان، از آن و آرمینیه در قرون نخستین اسلامی"، دکتر سیدمهدی جوادی، فصلنامه علمی-تخصصی تاریخ در آینه پژوهش، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴؛ برادگاهی لنکرانی، سعید بن کاظم بیگ، " تذکره سعیدیه"، " تاریخ لنکران"، " تاریخ میر حسن خان" (تالیف ۸۷-۱۲۸۶ق)، نسخه ی خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ ..... "جواهرنامه لنکران"، انستیتو نسخ خطی محمد فضولی باکو؛ "بررسی الگوهای استقراری دوران پیش از تاریخ شرق آذربایجان، بر اساس بررسی های باستان شناختی شهرستان نمین - استان اردبیل"، محمد علیزاده سولا، رساله برای دریافت درجه ی دکترای تخصصی در رشته ی باستان شناسی گرایش پیش از تاریخ، تابستان ماه ۱۳۹۶؛ بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه داناسرشت، [بی تا]؛ پورصفر، علی، حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، چاپ و نشر، تهران، ۱۳۷۷؛ تاپر، ریچارد، *تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان*، ترجمه حسن اسدی، اختران، تهران، ۱۳۸۴؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰؛ خنجی اصفهانی (قرن نهم و دهم ق)، فضل الله روزبهان، *عالم آرای امینی*، تصحیح عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲ش؛ دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ؛ تاریخ ماد، ترجمه کشاورز، علمی و فرهنگی، چهارم، تهران، ۱۳۷۷ش؛ دینوری، ابوحنیفه احمد، *اخبار الطوال*، ترجمه دامغانی، نشرنی، تهران، ۱۳۶۴؛ رزم آرا، فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادی ها)، جلد ۴ (استان ۳ و ۴ آذربایجان)، انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۰ش؛ رئیس نیا، رحیم؛ آذربایجان در سیر تاریخ ایران، تبریز، نیما، ۱۳۷۰؛ ستودی نمین، فرح بخش، تاریخ و فرهنگ نمین، شیخ صفی، اردبیل، ۱۳۷۸؛ شاطر، یار، *دانشنامه ایران و اسلام*، ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، شماره ۱۱، طهران، ۲۵۳۶؛ عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ق)، زین العابدین؛ صریح الملک (وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح و اضافات محمود محمد هدایتی معاونت اوقاف، تهران، ۱۳۹۰؛ عسگری نمین، یحیی؛ اردبیل در سفرنامه های مستشرقین، شیخ صفی الدین، اردبیل، ۱۳۹۳؛ قدامه ابن جعفر (م ۳۳۷ق)، ابوالفرج، *کتاب الخراج و صنعۃ الکتابه*، ترجمه و تحقیق دکتر

حسین قره چانلو، البرز، تهران، ۱۳۷۰؛ لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳؛ لنگرانی، میرزا احمد؛ "اخبارنامه" یا "تاریخ لنکران و تالش" (تاریخ خانات تالش در زمان جنگ‌های روسیه علیه ایران)، به کوشش علی عبدلی، مرکز چاپ و انتشارات، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰ش؛ مارکوارت، یوزوف، ایرانشهر، ترجمه ی میراحمدی، مریم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳؛ مستوفی (م ح ۷۴۱ق)، حمدالله، *نزهة القلوب*، تصحیح لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲؛ مقدسی (م ۳۷۵ق)، ابو عبدالله؛ *رحلة المقدسی* (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، المؤسسة دارالسویدی، امارات متحده، ۲۰۰۳م؛ موسوی بجنوردی، کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۴، مرکز دائره المعارف، تهران، ۱۳۸۵؛ نعمت‌اللهی (آستارایی)، بهروز، تاریخ جامع آستارا و حکام نمین، شیخ صفی، اردبیل، ۱۳۸۰؛ یاقوت حموی، شهاب‌الدین بن عبدالله؛ *معجم البلدان*، دارصادر، بیروت، [بی تا]؛

*-Azərbaycan savit Ensüslorədəjasy, Bakı ,*

(*دائرةالمعارف آذربایجان شوروی (ACE)*، باکو، ۱۹۷۶م)

\* - سیّد مهدی جوادی قوزلو

۳-۲-۲- نمین (دوره قاجاریه) (حک ۱۲۱۱-۱۳۴۲ ق و پهلوی) (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش)

۳-۲-۲-۱- دولت محلی خوانین طالش یا حکم رانان سادات "خلیفه لو"

گویند که خاستگاه اولیه این سادات، جزیره "پریم" در یمن بوده و بنا به گفته برخی راویان تاریخی از جمله قاسم الرسی ابن طباطبا، جعفر از امامان آل محمد و نیز زیدی بوده و برای او پیروانی از شیعه بوده اند که "الحجّه" نامیده می شدند و نیز به دنبال آن، از سال ۲۴۶ ق دولتی در یمن به نام دولت "بنی رسی" تشکیل شده و از آنان، جعفر و حسن (حک ۴۲۶ق) جزو امامان زیدی یمن بوده و از سال ۲۴۶ تا ۶۸۰ ق و باز از سال ۱۰۰۰ تا ۱۳۸۲ ق، در آنجا حکومت داشته اند، لذا، ریشه یمنی داشتن آنان صحیح به نظر می رسد. (ر. ک به: بوسورث، صص ۱۱۸-۱۲۱)

پس آن گاه پیشینیان سادات خلیفه لو از این جزیره مهاجرت کرده و وارد روستای هم نام و لکن؛ با یک کلمه اضافی با خاستگاه اولیه یعنی "پریم بیل (پریم بئل)" کنونی واقع در کشور جمهوری آذربایجان شده و برخی از آنان از آنجا وارد آذربایجان ایران از جمله مناطق و روستاهای "تولون"، "قوزلو"، "عبابگ لو"، "شاه تپه سی" و... شدند، به طوری که امروزه، آرامگاه غیاث الدین خلیفه در "پریم بیل" جمهوری آذربایجان، زیارتگاه علاقه مندان است. (تصویر حاضر) پیرامون جزیره "پریم" در یمن و نیز روستای "پریم بیل (پریم بئل)" در جمهوری آذربایجان هم باید افزود، "پریم"، جزیره ای در نقطه پایانی جنوب دریای سرخ و داخل دهانه باب المندب بوده و در فاصله هشت کیلومتری از کناره یمن واقع شده و دارای بندرگاه زیبایی است. در سال ۱۸۵۷م/۲۷۴ق، انگلیسی ها این جزیره را تصرف کرده و سپاه نظامی در آن مستقر ساختند. و نیز روستای "پریم بیل (پریم بئل)"، امروزه در ناحیه "یاردیملی" به مرکزیت "ماساللی" به عنوان بخشی از ایالت تالش (طالش) در کشور جمهوری آذربایجان، که این نواحی در آن دوران جزو آذربایجان ایران بوده، واقع شده و در واقع با روستای "تولون" شهرستان گرمی استان اردبیل همسایه است و ظاهراً نام "پریم بئل" از نام "پریم" خاستگاه نخست این سادات در یمن گرفته شده است. (سامی، ج ۲، ص ۱۵۲۱؛ ACE، ج ۵، ص ۸۰ و همان، ج ۷، ص ۵۳۵؛ برای اطلاع از تالش، ر. ک به: مدخل "مغان (جغرافیای سیاسی و طبیعی)؛" ر. ک به: مدخل "مغان (سادات طایفه "خلیفه لو" گرمی مغان و روابط آنان با حکم رانان سادات طالش- حک ح ۱۰۶۴- ۱۲۴۲ق-، مجموعه حاضر، بخش مغان و مشکین شهر)

باتوجه به آنچه اشاره شد، باید گفت، گذشته از تایید ارتباط نسبی "سادات خلیفه لو" گرمی مغان با حکمرانان سادات طالش از سوی بازماندگان هردو طایفه در عصر حاضر و توجه به برخی شواهد و قراین، جایی برای تردید در این باره باقی نمی گذارد. زیرا، محوریت امام سجاد(ع) از طریق دو فرزندش "زید بن علی(ع)" و "حسین (اصغر) بن علی(ع)" برای هر دو طایفه از نظر سیادت؛ وجود عنوان "خلیفه"، که نماد و شناسه اصلی سادات گرمی مغان بوده، در نام چندین تن از حکم رانان، سران طایفه و چهره های برجسته در برخی منابع دست اول و مورد اعتماد جدید و شجره نامه های هردو طایفه همانند "غیاث الدین خلیفه (السید خلیفه)" به عنوان محور اصلی و مرکز ثقل شجره نامه

طایفه ی سادات خلیفه لو گرمی و از سوی دیگر، ثبت عنوان "خلیفه" در نام شخص "میر عباس خان خلیفه" پدر میرقره خان و نیز، نام "محمد حسن خلیفه" مشهور به "سید خلیفه"، جد میرقره خان و یا نام "علی خلیفه"، از آباء میر عباس خان (پدر میر قره خان)؛ یکی بودن خاستگاه هردو طایفه به عنوان ایالت طالش (تالش) به مرکزیت لنکران؛ مشترک بودن نواحی فعالیت سیاسی و قلمرو حکومتی آن دو طایفه از سادات، به طوری که نواحی سکونتی و زندگی سادات خلیفه لو، در دوران حکم رانی سادات یادشده طالش، همواره جزو قلمرو حکومتی این طایفه از سادات بوده و جالب این که در طول این حکم رانی نه تنها هیچ مخالفت و مقاومتی در منابع از سوی سادات خلیفه لو مغان در برابر حکمرانان طالش دیده نمی شود، بلکه گفتار بازماندگان آنان در گرمی مغان پیرامون این حکم رانان همانا بالاتر از رضایت و در واقع به عنوان "حکم رانی خودشان" برطالش و نیز نواحی سکونتی خود یعنی گرمی و پیرامون آن تلقی می گردد؛ ارتباطات رسمی و اداری میان گرمی مغان و نمین به عنوان پایتخت دوم حکم رانان طالش بعد از لنکران و حتی صدور شناسنامه ساکنان منطقه گرمی مغان در نمین در این مقاطع زمانی و نیز روابط اجتماعی در سطح زناشویی و تشکیل خانواده به صورت گسترده از میان دو طایفه ی یادشده؛ وجود مشترکات اسمی متعددی همچون میرمصطفی خان، میرحسن خان، میر جهانگیر خان، میر عبدالله بیگ، میر جواد بیگ، میر خانکشی خان، که حتی شخص خانکشی خان موغانی به عنوان عموزاده میر مصطفی خان حاکم طالش ثبت شده است و...، درشجره نامه های سادات دو ناحیه مغان و طالش به ویژه شجره نامه خاندان سیف نژاد تولون در مغان با حکم رانان طالش و...، از موضوعاتی است که می تواند در رفع تردید های احتمالی در این باب بسیار موثر باشد. و بالاخره، اهتمام جدی سادات حکم ران تالش به نواحی مغان به ویژه مناطق سکونتی سادات خلیفه لو یعنی اوجارود و گرمی در دوران جنگ های اول و دوم ایران و روس، دیگر جای تردیدی را در وجود روابط خویشاوندی میان سادات خلیفه لو ی این نواحی و حکم رانان محلی سادات طالش (تالش) و به تبع آن عرق حمایت متقابل از همدیگر، باقی نمی گذارد. (ر.ک به: پژوهشی نو در تاریخ و جغرافیای تاریخی مغان و...، صص ۳۲۳-۳۳۲؛ سپهر، ج ۱، ص ۱۸۹)

با این حال، حکم رانان سادات خلیفه لو و معروف به حکم رانان محلی طالش (تالش)، از زمان ظهور نادرشاه افشار و از طریق انتصاب میرعباس خان خلیفه به محال الوف طالش در حدود سال ۱۱۵۴ هجری قمری، پا به عرصه حکومت گذاشتند و اوج حکومت آنان دوران جنگ های اول (ح ۱۲۲۸-۱۲۱۸ق) و دوم ایران و روس (ح ۱۲۴۳ - ۱۲۴۱ هـ ق) در دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۱-۱۳۴۲ق) بوده است. و گرچه در این دوران، همه چهره های برجسته آنان در امر حکومت نقش داشته اند، ولی؛ برخی از این حکم رانان محلی در امر حکومت از اقتدار زیاد سیاسی و نظامی، قلمرو حکومتی گسترده و روابط سیاسی کافی با دولت های روس و ایران برخوردار بوده اند، به طوری که در متون تاریخی از حکومت آنان به عنوان "دولت" یاد می کنند. (تصویر پیوستی)، چنانچه در دائره المعارف جمهوری آذربایجان با اختصاص مدخل "خان خانی تالش (طالش)"، آن را دولتی فئودال عنوان کرده که در قرن ۱۲ق در آذربایجان به وجود آمد و نیز این اثر مرجع، خان خانی تالش را از خان

خانی های مستقل به وجود آمده در آذربایجان عنوان کرده که پس از درگذشت نادرشاه پا به عرصه وجود نهادند. و همچنین ، به سبب اهمیت این دوره ی تاریخی، آثار مستقل و اختصاصی همانند "اخبارنامه" تالیف میرزا احمد لنکرانی (۱۲۵۶-۱۹۵ق)، و "تذکره سعیدیه" توسط سعید بن کاظم بیگ برادگاهی تالیف گردیده و جالب این که این کتاب با نام دیگرش "تاریخ میرحسن خان" ، و به نام یکی از حکم رانان سید و یادشده تالش به رشته ی تحریر درآمده است. و جالب تر این که مولف یکی از دو اثر مهم تاریخی یادشده پیرامون حکم رانان سادات تالش یعنی "اخبارنامه" ، خود منتسب به اجارود گرمی (بخش موران کنونی) از نواحی تالش بوده و تالیف کتاب خود را "وصف آباء و اجداد خود" عنوان کرده است. (د.آذربایجان، ج ۹ ، ص ۱۳۵ ؛ لنکرانی ، ص ۲۳)

در این میان، لنکرانی (۱۲۵۶-۱۹۵ق) ، مولف "اخبار نامه" ، با اشاره به قلمرو حکم رانی سیدعباس بیگ از پیشینیان حکم رانان محلی تالش با بیان " خلاصه سید عباس بیگ در ولایت طالش که عبارت از محال اجارود و دشتوند و الوف باشد، به قرار بیست سال حاکم حکم شده و امر حکومتی را با کمال آسودگی مجری فرموده است و ولد ارشد سید عباس بیگ چندی در مسند پدر خود نشست... " ، می نویسد: ". وقتی که هدایت خان رشتی رسید، دید این ها یعنی عبارت از قرا خان و مصطفی خان و میر عسکر بیگ و شاه پلنگ بیگ و از آن طرف هم محمد علی بیگ و آقا غنی و آقا عبدل و سایرین اشخاص که با یکدیگر همقسم بودند، همگی در قلعه شیندان نشسته و قلعه شیندان را مستحکم ساخته، نشسته اند و چند دفعه بنای مجادله و دعوا کردند، دست هدایت خان رشتی به جایی بند نشده وشکست یافت. آخر الامر بنای محاصره گذاشته، دو سال قلعه شیندان را محاصره کرد، در باب آذوقه، قلعه کیان به تنگ آمده، به ذروه امان آمدند. چنان جوع و گرسنگی برای ایشان حاصل گشت، عنقریب بود گوشت خودشان را بخورند .ناچار سر اطاعت به پای قلعه امان درآوردند و شمشیرهای خودشان به گردن آویخته، آمدند به حضور هدایت خان رشتی و هدایت خان اول برای ایشان به کلام الهی قسم یاد نمود که شما به اطاعت بیایید و من از تقصیرات شما در می گذرم، باز هم شما را مثل سابق در ولایت طالش حاکم قرار می دهم." ( اخبار نامه صص ۴۷، ۵۶)

از حکم رانان یادشده در دوره ی معاصر ، میرقره خان (م ۱۲۰۱ق) ، پس از پدرش میرعباس خان خلیفه، از حکم رانان این عصر بوده و ممکن است دوتن به نام قره خان از این طایفه حکم ران طالش بوده اند . همچنین، میر مصطفی خان (م ۱۲۲۹ق) فرزند میرقراخان به مدت حدود بیست سال به نوشته لنکرانی " حاکم حکم به استقلال بود و باجی به پادشاه ایران و غیره [از جمله روسیه] نمی داد". (ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۱؛ لنکرانی، صص ۳۵، ۴۷؛ اللهوردی یف ، صص ۱۴۷-۱۴۸) ؛ ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۰) و نیز میرحسن خان (م ۱۲۴۸ ق) هم به مدت دو سال حاکم بالاستقلال در طالش بود و میرکاظم خان فرزند میرحسن خان و حاکم ویلکیج (نمین) ( حک ۱۲۴۴ق ) هم ، از حکم رانان سادات طالش بوده اند. (ر. ک به: لنکرانی ، ص ۱۰۵) ؛ سعیدبن کاظم بیگ ، صص ۱۱۳-۱۲۲، ۳۶). همچنین باید افزود، نواحی طالش به عنوان قلمرو حکومتی حکم رانان سادات طالش در

این دوران، شامل لنکران] به عنوان دارالاماره طالش [، و به تعبیر آن زمان محال اسالم، گرگانود، ویلکیج (شامل نمین و بخش های امروزه آن ها)، آستارا، خانیلی، چای ایچی لنکران، زوند(نواحی کنونی "لریک" جمهوری آذربایجان)، الوف ( اوچاشق لنکران)، دشت وند(آرکوان)، دریغ، اجارود و مغان، بوده است، که امروزه بخشی از آن نواحی جزو کشور جمهوری آذربایجان و بخشی دیگر در قلمرو کشورمان ایران قرار دارد و این بخش از ایران اکنون در محدوده جغرافیایی دو استان اردبیل و گیلان واقع شده است. (برادگاهی، ص ۲۳؛ مجموعه حاضر، بخش مغان، صص ۳۰۱-۳۰۷)

باین حال، در یکی از آثار تاریخی انتشار یافته در جمهوری آذربایجان، پیرامون خان نشین تالش آمده است: "خان نشین تالش، سرزمین های واقع از کوه های تالش، دریای خزر و دشت مغان را در بر می گرفت. مرکز آن ابتدا آستارا و سپس لنکران بوده است. در دوره فروپاشی دولت صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)، موسی که از اشراف قیزیل آغاج بود، آستارا را به مرکز تالش تبدیل نمود؛ اما نادرشاه او را از حکومت کنار گذاشت و سیدعباس اردبیلی را به جای او منصوب کرد. پس پسر او جمال الدین میرزابیگ در سپاه نادرشاه خدمت می کرد. بعد از مرگ نادرشاه، جمال الدین میرزا بیگ [قاراخان] (حک ۱۷۸۶-۱۷۴۷م / ۱۲۰۱ - ۱۶۰۱ق)، استقلال خان نشین تالش را اعلام کرد و برای تحکیم موقعیت آن، تدابیری به کار بست، سپاه دائمی به وجود آورد و زمین های افرادی را که از نسل خان نبودند، مصادره نمود. گرایش وی به روسیه، حکومتگران ایران را ناراحت می ساخت. با تحریک کریم خان زند، هدایت خان حاکم گیلان در سال ۱۷۶۸م / ۱۱۸۲ق وارد خان نشین تالش شد، پس قراخان به قلعه شیندان عقب نشینی کرد؛ اما بعدا تسلیم او گردید و در ازای پرداخت خراج بسیاری، آزاد گردید. فتحعلی خان به قاراخان که با هدایت خان درگیری داشت، کمک کرد و عاقبت در سال ۱۷۸۵م / ۱۲۰۰ق خان نشین تالش به خان نشین قبا وابسته شد. (الهوردیف، صص ۱۴۷-۱۴۸)

بنابراین، درباره ی قرار گرفتن برخی نواحی امروزه استان اردبیل همچون مغان، اجارود، ارشق، نمین، ویلکیج، خلخال و... در قلمرو خان خانی طالش، بدون شک، از آنجا که اجداد مولف "اخبارنامه" از منابع اختصاصی این خان خانی، در برخی نواحی استان امروزه اردبیل از جمله اجارود، موران و دشت وند مغان سکونت و یا اقامت و حضور داشته اند، لذا اطلاعات وی پیرامون این نواحی از نظر کمی و کیفی در این اثر قابل توجه است. گذشته از آن، لنکرانی در بیان طالش (تالش) و ولکیج (ویلکیج) به عنوان یکی از نواحی تالش می نویسد: "آستارا که در آن وقت موسی خان آستارایی در آنجا حاکم بالاستقلال بود. و گوراب آستارا عبارت است از کرگانود و اسالم و ولکیج و دریغ و محال زوند مختلف است که من میرزا احمد از زبان پدر خود شنیده ام که زمین زوند (نواحی کنونی "لریک" جمهوری آذربایجان) در زمین محال ارشق بود، لیکن رعیتش طالش است، یعنی طالش به حیطة تصرف خود در آورده اند." (لنکرانی، صص ۲۳، ۳۹-۴۱)

باتوجه به آنچه اشاره شد، پیرامون چگونگی تاسیس دولت محلی خوانین تالش باید گفت، نخستین فردی که از آنان در منابع تاریخی به عنوان یک چهره تاثیر گذار و دارای جایگاه

حکومتی از او اسم به میان آمده، میرعباس بیگ و پس از او، گذشته از میرتهماسب خان و میرزا محمدبیگ، قره خان (م ۱۲۰۱ق) است. در این راستا، باید گفت که پس از برقراری ثبات در منطقه قفقاز و تالش، در سال ۱۱۴۸ق نادر با قشون بسیار در دشت مغان حاضر شد و اعیان و امرای تالش را احضار و فرمان داد که باید پانصد نفر از فرزندان اعیان تالش به رسم نوکری ملتزم رکاب او باشند. میرعباس بیگ که زادگاهش هیر خلخال بوده، در مناطق اولوف و دشتوند تالش دارای نفوذ بود، در اطاعت از نادر سعی کرد گوی سبقت را از موسی خان، رقیب آستارایی اش برآید و برای جلب حمایت نادر، علی بیگ فرزند برادر زنش را به اتفاق پسرش جمال الدین به پیشگاه نادر آورد. نادر جمال الدین را نظر به سبزه بودن چهره اش "قره بیگ" خطاب کرد و ایشان را به منصب یوزباشی گری در سپاه خود منصوب کرد. (احمدی، ۹۲؛ جواهرنامه، ۴۶). آن گاه پس از عزل موسی خان و انتخاب ابراهیم خان شیرازی به حکم رانی تالش و ازدواج ابراهیم خان با خواهر میرعباس بیگ، میرعباس بیگ در تشکیلات حکومتی تالش به جایگاه خاصی دست یافت و از این موقعیت برای جلب رضایت دربار نادر حداکثر استفاده را نمود. پس میرعباس بیگ از خلخال مهاجرت و در راه رفتن به شیروان در روستای خرختان اولوف با وصلت با آهوخانم (مادر جمال الدین یا قره خان)، خواهر اسدبیگ ابن حسین بیگ برادگانی که مالک آن قریه بود، همان جا ساکن شد و مطلب فوق نشان می دهد که میرعباس بیگ تالش نبوده و قصد داشته به شیروان که از نظر زبانی و نژادی به او نزدیک بوده، برود، پس عاقبت نادر با حذف موسی خان زمینه را برای رشد بیش از پیش میرعباس بیگ فراهم ساخت. عاقبت پس از آشکار شدن قدرت میرعباس بیگ، نادر از وی خواست که فرزند ارشدش جمال الدین را به عنوان گروگان به دربار بفرستد و پس از اجابت این پیشنهاد از سوی میرعباس بیگ، نادر طی حکمی، حاکمیت ولایت اولوف (اوچاشق لنکران)، را به وی اعطا کرد. آن گاه میرعباس بیگ منطقه دشت وند (آرکوان) را تصرف و با یار محمد کدخدای دشتوند خویشاوندی کرد و دخترش را به همسری وی درآورد. بدین ترتیب با وجود شورش های متعدد در تالش جنوبی، در منطقه تحت حاکمیت میرعباس بیگ در تالش شمالی شورشی علیه نادر به وقوع نپیوست و وی تا مرگ نادر در سال ۱۱۶۰ق این منطقه را بدون گرایشات روسی اداره کرد. (احمدی، صص ۹۳-۹۵؛ لنکرانی، صص ۳۹، ۲۷)

بنابراین، پیرامون تاریخ سیاسی نمین و نواحی آن که در منابع به عنوان "ویلکیج" نیز انعکاس یافته، باید گفت، گذشته از مشارکت سپاه هزار و پانصد نفره قره بیگ [قره خان] فرزند میرعباس بیگ در شورش مردم تالش به سال ۱۱۵۷ق علیه نادر شاه افشار و تصرف آستارا و سرکوبی این قیام، با قتل نادر به سال ۱۱۶۰ق، فرایند به وجود آمدن خانان در قفقاز تسریع شد و به واسطه آشفتگی های پیش آمده در این دوره، جمال الدین فرزند میرعباس بیگ مدعی حاکمیت بر منطقه تالش شد. و از آنجا که قره بیگ [قره خان] در زمان آشوب داغستان در سال ۱۱۵۶ق مقابل لزگی ها و همچنین در سرکوبی قیام تالشان جنوبی از خود شجاعت قابل توجهی نشان داده بود، مورد توجه نادر واقع شد و به لقب خانی نایل گشت و به درخواست قره خان، فرمانی توسط نادر صادر شد که محال اولوف که محل تولد او بود در تیول او قرار گرفت. و او با حضور در تالش و برای افزایش قدرت خود با دختر آقا رضا

بیگ برادگاهی ازدواج کرد و این ازدواج دوم قره خان بوده و میریحیی بیگ و میراسدالله بیگ از این زن و میرمصطفی خان از زوجه اول و آستارایی او بوده است، بنابراین، او در مدتی کمتر از یک سال قدرت خود بر منطقه دشتوند اعمال و پسرعموهایش را هم که علیه وی شورش کرده بودند به شدت سرکوب کرد. (احمدی، ۹۴-۹۶؛ جواهرنامه، ۴۷؛ ایران امروز، ۱۴۴).

در این هنگام، به دنبال حمله محمدحسن خان قاجار به قلمرو قره خان در سال ۱۱۶۹ق و عاقبت قتل او، زمینه برای دست یافتن بیش از پیش قره خان به قدرت افزایش یافت. پس او با تکیه بر زمین داران کوچک، اموال زمین داران مخالف را مصادره کرد؛ اما در این هنگام، ظهراب بیگ یکی از زمین داران بزرگ تالش گرایشات روسی او را به کریم خان زند رسانید و به دستور شاه زند، قره خان به دست ظهراب بیگ دستگیر و چندین سال در زندان زندیه در شیراز به سر برد. آن گاه به دنبال اتحاد ظهراب بیگ با هدایت خان فومنی حاکم گیلان و تمرد نسبت به شاه زند، قره خان از زندان آزاد و با هدایایی از سوی کریم خان، اداره منطقه تالش شمالی را به وی سپرد. با این حال، قره خان از آغاز حضور در تالش تا پایان مرگش همیشه در حال تشکیل قشون و نیرو بود. او با غلبه بر ظهراب بیگ بر سراسر اولوف و دشتوند تسلط یافت و در صدد تصرف آستارا بزرگترین شهر تالش برآمد و در این راه کشته شدن شجاع الدوله به دست قره خان موجب ناراحتی شاه زند شد. قره خان برادر زنش شاه پلنگ را در قریه سپه گران مستقر و تمام منطقه ویلکیج را در اختیار او نهاد تا مخالفان حاکم نمین دور او جمع شوند. آن گاه با شکست حاکم نمین در حمله به قلمرو شاه پلنگ، شاه پلنگ به اتفاق قره خان بعد از تصرف قلعه جید از روستاهای کنونی نمین [بر سراسر منطقه ویلکیج تسلط یافت. آن گاه قره خان در ادامه بر گرگانرود و اسالم دست یافت و لکن؛ در سال ۱۱۸۲ق هدایت خان با مخالفین قره خان آنان را در قلعه شندان به محاصر خویش درآورد و عاقبت یاران قراخان تسلیم شدند و قره خان، شاه پلنگ، مصطفی بیگ و میرعسگریگ به اسارت درآمدند و هدایت خان آنان را راهی رشت نمود و بدین ترتیب، خان نشین تالش موقتاً در ترکیب گیلان قرار گرفت. (احمدی، صص ۹۷-۹۸؛ لنکرانی، ۲۴-۳۵، ۳۸)

عاقبت با فوت قره خان در رمضان ۱۲۰۱ق و جانشینی فرزند ارشد و چهارده ساله اش میرمصطفی خان (حک ۱۲۳۰-۱۲۰۱ق) و عدم تبعیت او از آقا محمدخان قاجار، قیام علیه دولت ایران در سال ۱۲۰۹ق و دوره ی پادشاهی آقا محمدخان قاجار، از حوادث مهم حکم رانی میرمصطفی خان به تالش است. و به دنبال این قیام و فرونشاندن آن، آقا محمدخان در سال ۱۲۱۱ق، با سپاهی وارد اردبیل شد و چون نافرمانی میرمصطفی خان را شنید، بخشی از سپاه خود را به تالش اعزام کرد و در نتیجه میرمصطفی خان شکست خورد و لنکران به تصرف ارتش قاجار درآمد، اما؛ در حالی که نیروهای قاجار در حال برگشت به تهران بودند، آقا محمد خان در ۲۱ ذیحجه سال ۱۲۱۱ق به دست خدمتکارانش کشته شد. و بدین ترتیب با قتل آقا محمدخان، زمینه برای افزایش قدرت سیاسی میرمصطفی خان فراهم گردید و او در نخستین اقدام خود، به نمین محل استقرار آقا عبدال یورش برد

و به محاصره قلعه شندان، به عنوان یکی از مهم ترین دژهای موجود در نواحی نمین، پرداخت و با تصرف آن قلعه، قلمرو خود را از سالیان تا دیناچال توسعه داد و اعلام استقلال کرد. آن گاه او رشت را تصرف کرد و پس از مدتی به لنکران بازگشت. (احمدی، صص ۱۰۵-۱۱۵)

باین حال، مولف "اخبارنامه"، پیرامون اوضاع سیاسی نواحی نمین در دوره ی حکم رانی میر مصطفی خان، با بیان این که "محال ولکیچ از جزء الجنب تالش است"، در بخش هایی از گزارش خود می نویسد: "...لهذا از استماع این خبر مسرتوش که میر مصطفی خان تالش شکر الهی را به جا آورده، قشون تالش را که به قرار دوازده هزار نفر پیاده و سوار بود جمع کرده، عازم محال ولکیچ گشته، که تلافی آن کارها که آقا عبدل کرده بود، به عمل بیاورد که مقرر فرموده بود هر کس از اهالی ولکیچ ادعایی دارد، بیایند، یکی بر صد عوضش تلافی بشود. اتفاقاً از قرار تقریر پدرم که میرزا خداویردی بوده باشد، در آن وقت آقا عبدل نام به قریه بوطه سر(بوته سر) و همچنین به دهات محال آستارا تسلط تامی داشت. اگرچه رعیت این ولایت، رعیت میر مصطفی خان جنت مکان می بودند، لکن؛ از خوف شرّ شرارت آقا عبدل نام، خفیتاً اظهار ارادت میکردند. و من میرزا خداویردی پسر کربلایی قربان اوغلی در سن چهارده ساله بالاتفاق هم قریه خودم بنا کردیم با دلاک صفر مشهور رفتیم به قریه نمین به نزد آقا عبدل نام؛ چون که در آن اوقات آنها با رضوان جایگاه طاهر بیگ، کدخدای بوطه سر، مراوده خویشی و اقوامی داشتند که مهرنساء خانم، همشیره کدخدا طاهر بیگ، زوجه محمد علی بیگ، پدر آقا عبدل بوده باشد، می بود و ماها به این مدعارفته بودیم به نمین که ظلم و شرارت ایشان دوباره بر ماها عاید نگردد. اینجانب با پدرم رفتیم به قریه عنبران و به خانه دوست خودم که کدخدا حاجت خان بوده باشد..." (لنکرانی، صص ۲۴-۲۹)

همچنین، مولف "اخبارنامه" در مورد حکومت میرحسن خان (م ۱۲۴۸ ق) پس از پدرش میرمصطفی خان در تالش می نویسد: "به هر صورت، میر حسن خان به قرار دو سال بل متجاوز، حکومت تالش را کرد و حاکم بالاستقلال شد. تالش عبارت از سالیان الی رودخانه دیناچال مع توابع و لواحق، کلا در تصرف او می بود و چند دفعه در همین دو سال قشون روسیه به تالش به رسم جدال و غارتگری آمدند، مطلبی برای ایشان حاصل نگشت". (لنکرانی، ۱۰۵) و به هنگام تصمیم هردو دولت ایران و روسیه در برخورد با میرحسن خان، از زبان خود جهانگیر میرزا فرزند عباس میرزای نایب السلطنه ایران آمده است: "... و خود این دعاگوی دولت نیز به محال ولکیچ رفته به روسای تفنگچیان محال اسالم و کرگانرود و آستارا و اوجارود نوشتجات موکده نوشته حکم به تفرقگی آنها از کنار میرحسن خان نمود و به محالات متصرف فیه روسیه نیز نوشتجات بی خبری دولت ایران را از حرکات میرحسن خان اظهارداشت..." (جهانگیر میرزا، ص ۱۳۴)

باید گفت، در طول جنگ های ایران و روس، نیروهای اُجارود (اوجارود) - بخش موران گرمی کنونی - از مهم ترین نیروهای ایران در برابر روس ها به شمار می رفت، به طوری که در جریان آزادسازی لنکران از دست روس ها آمده است: "در هفتم محرم ۱۲۴۲، نیروهای ایران با توپ هایی که

به خطوط پیاده نظام نزدیک کرده بود، به طرف روس ها شلیک های منظمی کرد و فوج تالش و شقاقی که از طرف فوج اجارود تقویت شده و نیروی واحدی راتشکیل می دادند به سنگرهای قلعه یورش بردند و با استفاده از نیروی فیزیکی به جنگ با روس ها پرداختند. " (احمدی، ص ۱۴۸) و به دنبال این حملات، عاقبت در شب تاسوعای سال ۱۲۴۲، قلعه لنکران به دست نیروهای ایران سقوط کرد و ۶۰۰ اسیر و هفت عراده توپ و آذوقه بسیار از روس ها به دست سپاه ایران افتاد. و پس از این اقدامات، میرحسن خان و اشراف و اعیان تالش به اتفاق جهانگیرخان شقاقی در نزد شاه [فتحعلی شاه] حضور یافته و مورد تقدیر قرار گرفتند، به طوری که "میرحسن خان به خنجر مرصع و خلاع فاخره سرافراز گشت و [شاه] حکومت تمام ولایات تالش از موغان تا کرگانرود و اسالم را به وی واگذار کرد و به لقب "اسبق المجاهدین" مفتخر گشت. " (اهمان، صص ۱۴۸-۱۴۹)؛ ر.ک: لنکرانی، ص ۷۹)

در این میان، حمله اصلی روس ها به جبهه تالش در ماه شوال ۱۲۴۲ صورت گرفت. به طوری که در صبح روز هشتم شوال، روس ها به جناح چپ نیروهای ایران حمله آوردند. و گرچه دستور اکید به پایداری و مقاومت و حفظ سنگرها داده شده بود؛ اما نظر به تعداد زیاد روس ها، مقارن ظهر، سپاه ایران به سنگر گرمی (شهر مرکز شهرستان کنونی گرمی) عقب نشست و با وجود اعزام نیروهای کمکی از جانب عباس میرزا، روس ها در سه خط آدینه بازار- گرمی، لنکران و آستارا - ویلکیچ شروع به تعرض کردند. پس عباس میرزا سریعاً نیروهایی را از تبریز به حفاظت مناطق فوق اعزام و خواستار مقاومت در برابر نیروهای روسی شد. به دنبال این رخدادها، میرحسن خان در ایام حضور در تالش جنوبی در حدود سال ۱۲۴۳ ق، فرزندش میرکاظم خان را با قشونی به سوی موغان روانه کرد و او نیز با روس ها در تالش شمالی درگیر شد و در نتیجه برادر میرحسن خان به نام میرعباس بیگ که از حاکمیت آستارای شمالی را داشت، به وی حمله کرد. بروز این تنش در سرحدات تالش جنوبی و شمالی، عباس میرزا را بر آن داشت که رحمت الله خان خلج را با نامه ای به نزد میرحسن خان فرستاد تا وی را از خودسری ها بر حذر دارد. و در نتیجه این سفارت، میرحسن خان به میرکاظم دستور مراجعت داد. پس از این حادثه، روس ها از مقامات ایرانی خواستند که میرحسن خان را از سرحدات تالش شمالی دور کند، ولی؛ میرحسن خان به محض اطلاع از این امر مخالفت صریح خود را باین درخواست نشان داد. آن گاه جهانگیرمیرزا ناچار عازم کانرود شد و پس از مذاکراتی با میرحسن خان، وی را به اردبیل برد. عباس میرزا به دلیل میهن پرستی و شجاعت میرحسن خان و همچنین قدرشناسی از وی، فرزندش میرکاظم خان را به دامادی پذیرفت و فرمان حکومت موروثی سه ناحیه آستارا، ویلکیچ و اجارود و همچنین مسئولیت مرزداری آن حدود را در حدود سال ۱۲۴۴ ق به وی واگذار کرد. و میرحسن خان بعد از جشن عروسی، به همراه فرزندش به تالش جنوبی آمد و میرکاظم خان در نمین ساکن شد. (احمدی صص ۱۶۰، ۱۵۳؛ لنکرانی، صص ۱۰۵، ۱۲۸)

با این حال، در این مقطع زمانی، خبر واقعه قتل گریبایدوف، باز میرحسن خان را در به در آوردن تالش شمالی از چنگ روس ها و انجام تحرکات جدید نظامی در این راستا مصمم ساخت. بنابراین با

حضور میرحسن خان درتالش شمالی مقامات ایرانی با دلهره بسیار، جهانگیرمیرزا حاکم اردبیل را مامور رقع غائله فوق کردند. پس، نماینده جهانگیرمیرزا از راه قزیل آغاج روانه لنکران شد و در ملاقات با فرمانده روسی لنکران اطلاع داد که حضور میرحسن خان درتالش شمالی مرتبط با دولت ایران نیست و مقامات ایرانی نه تنها از حرکت میرحسن خان پشتیبانی نمی کنند، بلکه ظرف ده روز آینده لشکریانی برای سرکوبی وی حرکت خواهند داد. نیز، جهانگیرمیرزا با حضور درنمین و قلعه شیندان، ضمن نوشتن نامه به روسای تفنگچی اسالم، کرگانرود، آستارا و اجارود، آنان را از همراهی با میرحسن خان برحذر داشت و طی نامه ای، ناخشنودی دولت ایران را از اقدامات میرحسن خان اعلام کرد. (همان، ۱۶۲؛ جهانگیر میرزا، ۱۲۷-۱۳۴)

در این هنگام، بعد از چندماه که نایب السلطنه به یزد رفت، میرحسن خان از قلعه فرار کرد و با حضور درنواحی مختلف تالش از جمله چلونند، آستارا، کوسه لر و سفیدار و نیز اعزام نزدیکان خود به دشتوند و جمع آوری نیرو، تحرکات نظامی خویش را دوباره آغاز کردند و در مقابل، با درخواست پاسکوویچ و به دستور ولیعهد، سپاه اردبیل به سوی تالش جنوبی حرکت کرد و روس ها هم با کمک سواران شیروانی و میراسماعیل بیگ و میرعباس بیگ برادران میرحسن خان و مزدوران تالشی، به وی حمله بردند و عاقبت میرحسن خان پس از تشدید فشارهای سپاه ایران و روس و ازدست دادن یاران خود، جالب آن که، به نزد فرزندش کاظم خان، داماد عباس میرزا که حاکم نمین بود، نرفت و از طریق کوهستان های کرگانرود و گسکر در دهه آخرشوال ۱۲۴۶ به انزلی و سپس با جمعیت قلیلی از آن جمله کلبعلی بگ مزبور و آقا کیشی بیگ موغانی، زن برادر خان، و میر هاشم بیگ و نقی بیگ امیر گونه بیگ اغلی شیله واری به مازندران که حاکم آن پسر فتحعلی شاه بود، پناه برد. پس حاکم مازندران این خبر را به اطلاع شاه رساند و شاه خواست که او را به تهران روانه کنند. با این حال، پاسکوویچ که از حرکت میرحسن خان برای خروج از تهران واهمه داشت، از مقامات ایرانی درخواست اعزام او را به تفلیس نمود، اما مرگ مشکوک میرحسن خان - ظاهراً به مرض استسقاء- در سال ۱۲۴۶ ق در تهران، به همه چیز پایان داد. به هر صورت، میر حسن خان به قرار دو سال بل متجاوز، حکومت تالش را کرد و حاکم بالاستقلال شد. (لنکرانی، ۱۰۵)

در پایان این بخش، پیرامون موضوع مهم استقلال و عدم وابستگی خانان تالش به پادشاهان قاجار در ایران و روس ها و اتخاذ روابط سیاسی معمول با هر دو کشور یاد شده باید گفت که همانا استقلال و عدم وابستگی خوانین تالش به حکومتگران ایران و نیز روسیه از دیگر ویژگی های حکم رانان محلی تالش و نواحی آن بوده و متهم ساختن این خوانین به وابستگی به روسیه با توسل به تنها یک ماخذ آن هم جدید یعنی "تالشان" تالیف حسین احمدی و عدم مراجعه به ماخذ دست اول و منحصر به فرد پیرامون حکم رانان تالش همچون "تذکره سعیدیه" و "اخبارنامه" که اثری از این مکشوفه ها نه تنها در آنها یافت نمی شود؛ بلکه خلاف آن صادق است و به تبع آن به کاربرد عبارات بی پایه و خود ساخته همراه با تفسیر به رای و غرض آلود همانند "قره خان به روسیه تزاری متوسل

شد و عملا پای روس ها را به خاک ایران بازکرد"، یا "میرمصطفی خان به پشت گرمی روسیه پاسخ گستاخانه ای به نامه آقا محمدخان داد...، پس از تصرف لنکران از سوی شاه قاجار ، میرمصطفی خان کوشید تا بیش از پیش خود را به روسیه نزدیک سازد. میرمصطفی خان در اطاعت و فرمانبرداری از روس ها اصرار می ورزید"، یا "از شنیدن این خبر خوشحال کننده (حمایت روس ها از خان لنکران) ، میرمصطفی در پوست نمی گنجید." و نیز، "میرحسن خان که دریافته بود روس ها درصدد کشتن او و تسلط کامل برتالش شمالی هستند، دل از بیگانگان برید و به تشویق تنی چند از مراجع شیعه، کوشید تا مناسباتش را با حکومت ایران بهبود بخشد."، در طرح این نکات ، مولف اثر یادشده ، اولویت را بر یافتن نشانی از ارتباط این حکم رانان با روس ها هرچند معمول در برخی منابع غیراولویت دار گذاشته و با پررنگ کردن آن با ادبیات خاص خویش و بدون در نظر گرفتن عبارات حتی مآخذ ، بدین طریق سعی در تحت الشعاع قراردادن اقدامات این خانان نموده است. وبا کمال تاسف انتقال این عبارات از کتاب یادشده به یک مجموعه علمی مرجع در سطح "دایرة المعارف بزرگ اسلامی" بسیار ناصواب و نشانگر وجود اهداف و اغراض خاص در نویسندگان این مجموعه هاست. (ر.ک به: "تالش" ، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۴۹؛ احمدی ، صص ۹۹-۱۰۴ ، ۱۰۹-۱۱۱ ، ۱۱۹-۱۲۲). زیرا انعکاس نکاتی مبتنی بر حکومت مستقل و بدون وابستگی به دولت های ایران و روسیه آن عصر و نیز برخورد دولت های یادشده با این خوانین نشانگر نبود این وابستگی است ، به طوری که مروجین این اتهام گاهی به ناچار خود با استناد به منابع دیگر، به عدم وابستگی ها آنان به روس ها و استقلال حکومتگران تالش در این عصر آشکارا اعتراف دارند. (ر.ک به: احمدی، ص ۱۲۱، ۱۱۴)

با توجه به آنچه اشاره شد، مخالفت های آشکار و نیز بیانات حکم رانان محلی تالش خود نشانگر نبود اعتماد و به تبع آن ارتباط خوانین تالش با روس هاست و در این میان، مولف "اخبارنامه می نویسد: "... و در آن اثنا دیدند همان یکصد و پنجاه نفر سالدات [سربازان روسی] تریلکه خودشان را به دست گرفته فرار به طرف دریا می کنند، هیچ تاب و مقاومت نمی کنند و میر مصطفی خان همانطور آنها را دید، به خنده درآمد و فرمود : "این سگ ها را نگاه بکنید! حالا قشون به ایشان نرسیده، ببینید چطور مثل سگ ها فرار می کنند، که ماها چقدر بی عقل هستیم به امیدواری ایشان با پادشاه ایران سر به سر گذاشته، دعوا می کنیم . بلی پناه بر خدا" یا "میرمصطفی خان فرمودند: اروس چه سگ است". یا لنکرانی در جای دیگر از اثر خود می نویسد: "... ناچار عبای خودم را پوشیده، رفتیم به حضور عالیجاه میر مصطفی خان و در آن وقت میر مصطفی خان در ولایت تالش که عبارت از دیناچال الی سالیان، حاکم حکم به استقلال بود و باجی به پادشاه ایران و غیره نمی داد. ( لنکرانی، صص ۸۰، ۶۸، ۳۵) ؛ آقا قدسی ، ص ۲۴۰). نیز، تهاجم روس ها برای تصرف قلعه لنکران در دوره ی حکم رانی میرمصطفی خان به تالش و همچنین، پس از میرمصطفی خان هم، شدت بیش از پیش برخورد روس ها با پسرش میرحسن خان پسر میر مصطفی خان و حکمران جدید تالش همچون تبعید میرحسن خان از سوی روس ها از لنکران به ایران ، تهاجم دو جانبه و مشترک ایران و روس ها به میرحسن خان ، نشانگر نبود وابستگی از سوی این حکم رانان محلی به روس هاست. از سوی دیگر،

جهانگیر میرزا همچنین پیرامون عدم فرمانبرداری میرحسن خان از پادشاهی قاجار در ایران هم می نویسد: "...نظر به این مقدمات، پادشاه مرحوم التفتات و مرحمت بی نهایت به این دعاگو فرموده متوجه انجام خدمات مرجوعه شدند. چون به محال آدینه بازار طالش رسیدند میرحسن خان از رسیدن تقاعد کرده میر هاشم را که از کسان هم ده او بود به خدمت فرستاده متعذر به عذر ناخوشی شد. (لنکرانی، صص ۷۸، ۱۰۱؛ پورصفر، صص ۱۵۹-۱۶۰؛ جهانگیرمیرزا، صص ۱۴۵)

همچنین، پیرامون اعتقادات مذهبی حکم رانان تالش در این برهه از زمان می توان گفت که مولف "اخبارنامه"، که وقایع را خود شاهد بوده و یا از پدرش شنیده، در تدوین حوادث تاریخی آن دوره به برخی از گفته های خانان تالش اشاره کرده که نشانگر پایبندی جدی آنان به اعتقادات دینی و مذهبی از سوی آنان است، چنانچه وی می نویسد: "...لهذا از استماع این خبر مسرتوش، میر مصطفی خان طالش (حک ۱۲۰۱-۱۲۳۰ق) شکر الهی را به جا آورده، قشون طالش را که به قرار دوازده هزار نفر پیاده و سوار بود جمع کرده، عازم محال ولکیج گشته، که تلافی آن کارها که آقا عبدل کرده بود، به عمل بیاورد." (لنکرانی، ص ۲۹) و براساس "اخبارنامه"، بعد از میر مصطفی خان، درباره فرزند و جانشین او در تالش هم باید گفت که گذشته از قسم جدی میرحسن خان (حک ۱۲۳۰-۱۲۴۲ق) به صورت "به جد خودم [قسم]" (همان، ص ۷۴) و نیز، استعانت او از جد خودش با عنوان "جد من با من [میرحسن خان] هست" (لنکرانی، ص ۹۱) و نیز، مقید بودن میرحسن خان به ادای نماز در اول وقت براساس "خان به پیشخدمت خودش فرمود: ملاحظه بکنید که وقت نماز شده است یا نه؟" پیشخدمت ملاحظه نمود [گفت: حالا وقت نیست و خان قدری تأمل فرمود، بعد نماز خود را ادا کرده، سوار شد....." و خود جهانگیر میرزا مولف "تاریخ نو" در این باره می نویسد: "و خود این دعاگوی دولت نیز به محال ولکیج [ولکیج نمین] رفته به روسای تفنگچیان محال اسالم و کرگانرود و آستارا و اوجارود نوشتجات موکده نوشته حکم به تفرقگی آنها از کنار میرحسن خان نمود و به محالات متصرف فیه روسیه نیز نوشتجات بی خبری دولت ایران را از حرکات میرحسن خان اظهارداشت... (همان، ص ۹۴؛ جهانگیر میرزا، ص ۱۳۴).

با توجه به آنچه اشاره شد، لنکران از قرن دوازدهم قمری مرکز خانات طالش بود و سادات لنکران که شعبه ای از سادات ضیابر است، بر آن حکومت می کردند. در آن روزگار، سرزمین طالش، ناحیه ای واحد بود و علی رغم وضعیت نیمه مستقل خود، تابع دولت های حاکم ایران بوده است. جد حکام لنکران، میرجمال بیگ نام داشت که ظاهراً در سال های سلطنت شاه سلطان حسین صفوی به خلخال و سپس به لنکران مورد توجه و مراجعه اهالی بومی قرار گرفت. وی در سلطنت نادرشاه به سبب خدماتی که در جنگ های او با مردم داغستان ارائه کرده بود، مورد توجه نادرشاه قرار گرفت و لقب "میرقراخان" یافت. و به دستور نادرشاه ناحیه "الوف" لنکران، که مشتمل بر ۲۴ روستا بود، به تیول میرجمال بیگ داده شد. پس از وی، جانشینانش برحوزه نفوذ و ریاست سادات لنکران افزودند و دامنه ی حکومت لنکران را از جنوب تا دروازه های رشت و از شمال تا سالیان افزایش دادند. اما، پس از انعقاد قرارداد

گلستان (۱۲۲۸ق) ، نیمه شمالی طالش و کرسی آن شهر لنگران از پیکره ی ایران جدا شد و حکومت موروثی آن همچنان بر حکومت موروثی خود برقرار ماند. پس از مرگ میرمصطفی خان طالش، امر حکومت موروثی لنگران دچار اختلال می گردد و میرحسن خان، میرحسین خان، میرعباس خان و میرهدایت خان پسران میرمصطفی خان، بر سر جانشینی حکومت پدر به جنگ و ستیز متوسل می شوند و فرماندهی ارتش روسیه عاقبت میرحسن خان را به اتفاق تعداد دیگری از یارانش به ایران تبعید می کند و به این ترتیب ، حکومت موروثی سادات لنگران منقرض و ادامه ی حکومت آنان در ایران به امارت نواحی نمین و آستارا محدود گردید. و عاقبت با مرگ میرحسن خان، فرزندان او تحت حمایت عباس میرزا نایب السلطنه قرار گرفتند و حکومت نواحی طالش نشین آستارا، آجارود و نمین به میرکاظم خان پسر میرحسن خان و داماد عباس میرزا واگذار گردید و حکومت میرکاظم خان و اولادش قریب یک قرن طول کشید. و در این میان، سیف الممالک یعنی میرسلطان احمدخان ، پسر میرکاظم خان و نواده دختری عباس میرزا نایب السلطنه ، سالیان متمادی حاکم آستارا و آجارود و نمین بود. ( پورصفر، صص ۱۵۹-۱۶۳؛ لنگرانی، ۳۹).

مؤلف "تالشان" ، در بیان اوضاع تالشان در ایام جنگ های ایران و روس، به اعزام قشونی از سوی میرحسن خان، حاکم تالش شمالی به موغان و عاقبت واگذاری نمین و نواحی آن به پسرش میرکاظم خان خبر داده و می نویسد:

"میر حسن خان، در ایام حضور در تالش جنوبی، فرزندش میر کاظم خان را با قشونی به سوی موغان روانه کرده و او نیز با روس ها در تالش شمالی درگیر شد در نتیجه، برادر میر حسن خان به نام میر عباس بیگ که از حاکمیت آستارای شمالی را داشت، به وی حمله کرد. بروز این تنش در سرحدات تالش جنوبی و شمالی، عباس میرزا را بر آن داشت که رحمت الله خان خلیج را با نامه ای به نزد میر حسن خان فرستاده تا وی را از خود سری ها بر حذر دارد. در نتیجه این سفارت ، میر حسن خان به میر کاظم خان دستور مراجعت داد. به دنبال این حادثه ، روس ها از مقامات ایرانی خواستند که میر حسن خان را از سرحدات تالش شمالی دور کند. میر حسن خان به محض اطلاع مخالفت صریح خود را با این درخواست نشان داد. جهانگیر میرزا ناچار عازم کانرود شد و پس از مذاکراتی با میر حسن خان ، وی را به اردبیل بُرد. عباس میرزا به دلیل میهن پرستی و شجاعت میر حسن خان و همچنین قدرشناسی از وی ، فرزندش میرکاظم خان را به دامادی پذیرفت و فرمان حکومت موروثی سه ناحیه آستارا ، ویلکیج ، آجارود و همچنین مسئولیت مرزداری آن حدود را به وی واگذار کرد. میر حسن خان بعد از جشن عروسی ، به همراه فرزندش به تالش جنوبی آمد و میرکاظم خان در نمین ساکن شد. (احمدی، ۱۶۰)

همچنین، مؤلف "اخبارنامه" درباره ی ، واگذاری ناحیه ویلکیج به میر کاظم خان و سکونت وی در نمین می نویسد: "میر حسن خان کمر همت به میان بسته و بنای عروسی بر پا کرده و دختر نایب السلطنه را برای پسر خویش که میرکاظم خان بوده باشد ، [عقد] و در شهر اردبیل عروسی کرده و از

آنجا کوچ پسر خود را که میرکاظم خان بوده باشد، برداشته آورد در نمین سکنی داد و محال ویلکیج را به او واگذار نمود و خودش اذن و مرخصی حاصل و عازم چلونند و خانه ی خود گردید. میر کاظم خان خود مدت دو سال در ناحیه ویلکیج حاکم بود. ( لنکرانی ، ۱۲۰ )

اوژن اوین ،سفیرفرانسه درایران که حضوراودرایران، هم زمان با انقلاب مشروطیت درایران بوده در سفرنامه وخاطرات خود معروف به ایران امروز،(۱۹۰۷-۱۹۰۶م/۱۳۲۵-۱۳۲۴ق و در"عنوان "خان نمین " پیرامون سلطه ی خان های محلی براین نواحی می نویسد:" در سال ۱۸۱۳ م، پیمان گلستان ، طالبش و لنکران را به کشور روسیه واگذار کرد . در این موقع ، میرحسن به جانب فتح علی شاه رو آورد و در کوه های سرزمین خود ، با دولت فاتح به جنگ پرداخت . شکایت روس ها او را به زندان اردبیل کشاند . اما عباس میرزا خواست از حس میهن پرستی و شجاعت یک چنین مردی قدرشناسی کند . در نتیجه، فرزندش ، میرکاظم ، داماد شاهزاده شد و فرمان حکومت موروثی سه ناحیه ، آستارا ،ویلکیج و "اوجارود" و همچنین مسئولیت مزداری آن حدود را به پاداش گرفت . از میان زمین هایی که به این ترتیب مالکیت آنها به او تفویض شده بود ، "نمین" سربلند نمود : سه هزار خانوار پناهنده ، که لنکران را پشت سر گذاشته بودند ، در این شهر جدید و در نواحی " ویلکیج" استقرار یافتند . بقیه ی طالبش به گیلان پیوست."(اوین،۱۶۹)

همچنین، اوین،حاکم نمین به هنگام ورود خود به این شهر را میرصادق خان صارم السلطنه عنوان کرده ودر باره او می نویسد:"میر صادق خان صارم السلطنه ، در هنگام مرگ پدر ، پنج سال داشت و در همان سن و سال خان نمین شد . اکنون در آستانه ی سی سالگی است و با برادران جوانش با هم زندگی می کنند . از ملای ده ، قرآن ، خواندن و نوشتن فارسی و کمی هم عربی آموخته است و زبانی که در میان افراد خانواده مورد استفاده قرار می گیرد ، ترکی است . مدت ها پیش معلمی از تبریز آمده بود ومدت هجده ماه نیزدرنمین ماندتابه خان فرانسه یاددهد.تحصیلات او درهمین خدمتوقف مانده وبه جای دیگری نیزصفرنکرده است.تنها،هرازگاهی تاردبیل می رود،وچندروز درآن شهرمی ماند تاگندم هارافروخته وکارهایش زاروبه راه کند.درحال اواسما تابع حاکم ولایت است،ولی عملا برای حاکم نه پول فراهم می کند ونه سرباز.چون هرگاه مالیاتی راکه حقا می بایست پرداخت بنماید،باقیمانده ی درآمدحتی هزینه های شخصی یک چنین خانواده ی بزرگ راکفاف نمی دهد.به طوری که همه می دانندعلاوه بر مخارج ضروری،تامین هزینه سواران شخصی وماموران مرزی نیز به عهده ی او است.اگر روزی میرصادق به تبریزرفته تنها به خاطر ازدواج با خواهر یکی از مجتهدان آن شهر بوده است،والا اوهمیشه مقیم نمین است وازهمین محل،سه بلوک ودوازده قریه اش را که منبع ثروت ودرآمد شخصی اوبه شمارمی آیند،اداره می کند.دوروزنامه رامشترک شده است وازاین طریق با دنیای خارج ارتباط حاصل می کند.آن دوروزنامه عبارتنداز"ملانصرالدین"که روزنامه طنزآمیزی است وبه زبان ترکی آذربایجانی درتفلیس ودیگری روزنامه "حبل المتین"که به زبان فارسی درکلکته چاپ می شود.باخواندن روزنامه های مزبور،با اندیشه های آزادی خواهی آشنا شده

است، وگاهی لب به انتقاد از کارهای حکومت می‌گشاید. خانه اش بزرگ و راحت است. او به همراه برادرانش و دونفر از عموهایش در حالی که لباس نظامی پوشیده بود، از من پذیرایی کرد. "منصور نظام" و "مبصر السلطنه" که هر دو "امیر تومان" بودند، وقت خود را از صبح تا شام با بازی تخته نرد می‌گذرانند. تخته نردی که با آن بازی می‌کردند، جعبه منبت کاری شده ی ساخت ایران بود و وسط دو صفحه تخته، با این بیت شعر از هم جدامی شد:

آن لحظه ای که بر سر عشق تو بازی کردم و باختم

خانه ی قلبم شش در شده است و مهره ی وجودم سوخته

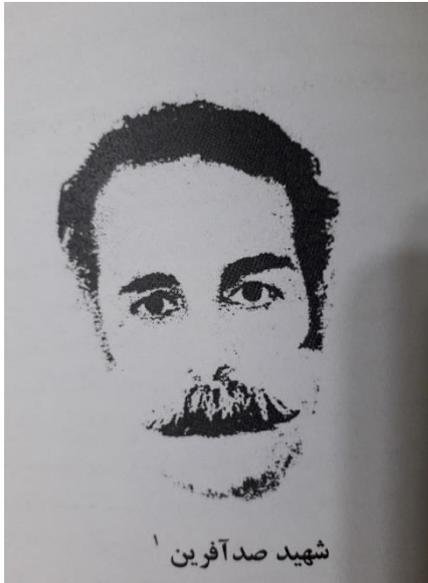
میرصادق، از مهتابی خانه اش می‌تواند سرتاسر قصبه اش را تماشا کند. قصبه ای که در دوسوی رودخانه و در جای سربالایی واقع شده و منار مسجد، گنبد های کوچک دویاب حمام، یکصد دکان بازار آن، با تعداد زیادی از "بالاخانه" ها و باغ های قوم و خویشان، به خوبی نمایان است. چون و بلیکیج تماما به خانواده ی خوانین (جمع خان) که در حول و حوش لنکران گرد آمده اند، تعلق دارد، با آن که خان نمین، نایب الحکومه ی آستار [۱] و او جارود را شخصا تعیین می‌کند، اما بستگانش در این نواحی هیچ ملک و زمینی ندارند. (همان، صص ۱۶۹-۱۷۱)

کشته شدن یک قاچاق روسی در روستای امین جان (= امین آباد، از روستاهای مرزی بخش عنبران در شهرستان کنونی نمین) به سال ۱۳۲۹ق و به دنبال آن به آتش کشیده شدن این روستا از سوی پسران محمدقلی آلاری، از حوادث تاریخی این دوران در شهرستان کنونی نمین بوده است و این حادثه به سبب درگیری شدید دولت مرکزی، روس ها و عشایر در این نواحی، به همراه برخی حوادث دیگر، موجب بحرانی شدن اوضاع سیاسی در مناطق پیرامونی اردبیل گردید. شایان ذکر است، با توجه به آنچه گذشت و نیز این که در یکی از گزارشات مربوط به این دوران، به تاریخ رمضان سال ۱۳۲۵ق و با عنوان "شکایت از حاکم اجارود (از نواحی شهرستان کنونی گرمی)"، روس ها طی نامه ای به دولت ایران، محمدقلی خان آلارلو را مخالف سیاست خویش تشخیص داده و خواستار تبعید او شده اند، بنابراین، احتمال می‌رود که در این سال ها، نواحی او جارود و نمین که هر دو منطقه از سرحدات با روسیه بوده و در هر دو گزارش یاد شده به محمدقلی خان آلارلو و فرزندان او به عنوان حکم رانان محلی و صاحبان قدرت سیاسی در این مناطق اشاره شده است، در یک بخش از تقسیمات جغرافیایی قرار داشته است. (نیکبخت، صص ۲۰۵، ۷۵-۷۳)

۳-۲-۲- جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵م / ۱۳۱۷-۱۳۲۴ش) و مقاومت

شهید "صدآفرین" مرزبان در نمین و دفاع دیگر مرزداران دلاور آذربایجانی در این نواحی در برابر تهاجم روس ها

در ایام جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ م/۱۳۱۷-۱۳۲۴ ش) و شهریور ۱۳۲۰، آن گاه که تهاجم متفقین (شوروی، انگلستان، فرانسه و آمریکا) به ایران آغاز شد، دلیرمردانی در آذربایجان با ایستادگی و پیکار با مهاجمان بیگانه، در صدد دفاع جانانه از مرزهای میهن عزیز خود برآمدند که یکی از این



مدافعین فداکار، شهید "صدآفرین" بود. در این سال ها، "حسین علی صدآفرین"، اهل زنجان که فردی متدین، خوش اخلاق و درستکار بوده و ۴۵ سال سن و هفده سال سابقه خدمت نظامی گری داشته و دارای دو فرزند بوده، به هنگام تهاجم روس ها به ایران در شهریور ۱۳۲۰، در پاسگاه معروف به "کلوز"، محدوده ی شهرستان امروزه نمین از استان اردبیل، که بعدها به "صدآفرین" معروف شد، به عنوان معاون این پاسگاه مشغول خدمت بوده و در روستای "خواجه بلاغی"، از روستاهای همسایه پاسگاه یادشده، با خانواده خویش اقامت داشته است. پاسگاه "کلوز (صدآفرین)"، در آخرین نقطه ی مرزی و میان پاسگاه های "خواجه بلاغی" و

"خوش آباد" و روبروی علامت مرزی ۱۱۴ و بالاتر از روستای "خواجه بلاغی" واقع شده و چون در روبروی پاسگاه "صدآفرین" و با فاصله ی تقریبی ۲ کیلومتر، پاسگاه مرزی "کلوز" جمهوری آذربایجان در پشت یک تپه و در محلی به نام "گدوگ" در داخل دره واقع شده، لذا این پاسگاه هم به پاسگاه "کلوز" معروف شده و این محل پیش از حکومت شوروی به عنوان گمرک و دروازه مرزی فعالیت داشته است.

باتوجه به آنچه اشاره شد، "صدآفرین"، آن گاه که از قصد تهاجم روس ها به ایران آگاهی یافت، با فرمانده پاسگاه که فردی به نام "مال بگیر"، از توابع تبریز و همسرش "شایی"، از روستای "خواجه بلاغی" بوده، پیرامون لزوم مقابله با روس ها مشورت می کند و لکن؛ هیچ تمایلی برای مقاومت در فرمانده پاسگاه نمی بیند و پس از آن فرمانده همراه با افسر عاملی از پاسگاه به روستای یادشده می روند، پس "صدآفرین" خود تصمیم بر مقاومت در برابر مهاجمین روس می گیرد و همسرش "سیده خانم"، اهل زنجان و خانواده اش را در جریان امر قرار می دهد و با آنان خداحافظی می نماید. در این میان، وی آن گاه که در دست یابی به تجهیزات نظامی با عدم اجازه مسئول اسلحه خانه مواجه می شود، با شلیک گلوله، در اسلحه خانه را شکسته و چندین قبضه اسلحه "برنو" کوتاه برداشته و این اسلحه ها را در جاها و خاکریزهای مختلف مشرف بر مرز جاسازی و در واقع در برابر دشمن دست به ایجاد سیاهی لشکر می زند. باید گفت، در این هنگام سه نفر ژاندارم هم در این پاسگاه حضور داشته اند و لکن؛ آنان خود را در زیرزمین پاسگاه قائم می کنند.

آن گاه حدود ساعت چهار صبح همان روز، سپاه روس در نزدیکی های پاسگاه "کلوز (صدآفرین)"، که یک نقطه ی استراتژیک و در واقع گذرگاه سپاه بوده، استقرار می یابد و به دنبال آن، تیراندازی این افسر فداکار به سوی روس ها آغاز می گردد و "صدآفرین" چون از سلاح متعدد و مسیبه های مختلف تیراندازی می کند، روس ها احساس می کنند که نیروهای زیادی در برابر خویش دارند و به همین سبب، ناگهان به گلوله باران پاسگاه یادشده می پردازند. پس، "صدآفرین"، این مرزبان شجاع، تا ساعت هشت صبح سوم شهریور، در برابر قوای روس جانفشانی می کند و در حالی که بخش هایی از لشکر روس از راست و چپ یعنی از سمت "نمین" و "ارشق" از مرز عبور کرده و وارد خاک ایران می شود، ولی ستون اصلی سپاه روس با مقاومت جدی این افسر دلآور در حوالی پاسگاه "کلوز" مواجه و توپخانه دشمن، پاسگاه یادشده را ویران می کند. "صدآفرین" آن گاه پس از کشتن بیش از بیست تن از روس ها ناگهان مهمات نظامی اش تمام می شود و او پس از شکستن اسلحه خود که مبادا به دست روس ها بیفتد، وارد جنگ تن به تن با دشمن شده و جان خویش را فدای دفاع از مرزهای کشور خود می کند. بنابراین، قوای روس وارد پاسگاه شده و با شگفتی تمام درگیری تنها یک شیرمرد نظامی با آنان را شاهد می شوند. آن گاه روس ها، با کمال قساوت قلب سر آن شهید نام آور را از تن جدا می کنند. گویند، وقتی فرمانده سپاه روس وارد پاسگاه شده و شهید را با نام "حسین علی صدآفرین" به او معرفی می نمایند، او با تحسین شجاعت این افسر ایرانی به زبان روسی، از شهید به عنوان "هزار آفرین" یاد می کند و این عنوان، در نخستین سنگ مزار وی که بعدها یافت شد، درج شده بود. شایان ذکر است، در این تهاجم، گرچه اهالی روستای "خواجه بلاغی"، تلاش زیادی می کنند که خانواده ی صدآفرین را همراه خود به جای دیگری انتقال دهند، ولی؛ خانواده ی او این امر را نمی پذیرند. و آن گاه که اهالی روستای یادشده بعد از گذشت سه روز از این حادثه به روستای خود بازگشته و به سراغ "صدآفرین" به پاسگاه یادشده می روند، با سربریده آن شهید مواجه می شوند. پس پیکر آن دلآور را غسل و کفن نموده و در همان پاسگاه دفن می نمایند و بعدها و پس از گذشت هفت سال از این امر، به دستور تیمسار سپهبد شاه بختی، آرامگاهی در آن محل برای اوساخته شد و نام پاسگاه معروف به "کلوز" نیز به "صدآفرین" تغییر یافت و باز در سال های بعد، مزار وی با مساعدت فردی به نام "طومار جعفری"، از اهالی روستای "خواجه بلاغی" تجدید بنا و مرمت می شود. (کاویان پور، ص ۲۹۰؛ "زندگی نامه شهید صدآفرین و....، صص ۶-۱۸؛ عسگری نمین، صص ۳۸۵-۳۸۸)

گویند با کمال تأسف، فرمانده پاسگاه یادشده پس از این حادثه ی ناگوار و منحصر به فرد، اسب و تنها بازمانده به عنوان سرمایه ی شهید "صدآفرین" را سوار شده و زودتر از مردم روستا پا به فرار می گذارد و در این میان، حتی خواهش همسر آن شهید مبنی بر تحویل اسب شهید به او برای حمل اثاثیه خانه به دیارش زنجان را نمی پذیرد. شایان ذکر است، فرمانده یادشده، عاقبت پس از ابتلاء به نوعی بیماری، پایش را قطع می کنند و لکن؛ باز از دنیا می رود. پس این کجا و آن کجا؟ ("زندگی نامه شهید صدآفرین و....، صص ۱۳-۱۴)

از دیگر حوادث مشابه به مقابله "صدآفرین" با روس ها در مرزهای نمین و پیرامون آن، یکی هم اقدامات استوار رضا سرباز وطن است. در این باره گویند، برجک آنی ۱۱۴، در نقطه نرسیده به پاسگاه صدآفرین، زمانی که استوار رضا سرباز وطن، پدر دکترباز وطن اردبیلی و معروف به "تای قولاغ" یک گوش) رضا"، که چون یک گوش وی بر اثر اصابت گلوله در غائله "قانلوبلاغ" ایشق کنده شده بود، روس ها این لقب را به او داده بودند، رئیس پاسگاه بوده، ایجاد می شود و آن گاه که این امر با اعتراضات روس ها مواجه می شود، استوار سرباز وطن دوازده تن از اهالی روستای "خواجه بلاغی" را همراه خویش ساخته و با دادن یک قبضه اسلحه "برنو" آنان را مسلح کرده و این جمع اقدام به نگهبانی از برجک می نمایند و پس از سه ماه محافظت از آن در قبال روس ها، عاقبت روس ها عقب نشینی کرده و ساختمان پاسگاه خود در نوامرزی را تخریب و به درّه معروف به "گدوگ" عقب نشینی می کنند. (صص ۲۳، ۱۶)

نیز، دلاوری شهید گمنام علی سبزواری در برابر روس ها و شهادت وی از حوادث دیگر این ناحیه در این مقاطع زمانی است. به طوری که در سال ۱۳۲۰ ش، شهید علی سبزواری در این ناحیه مرزی در برابر تجاوز روس ها دلاوری کرده و به روایتی ۷ تن از روس ها را کشته و خود به شهادت رسیده و جسدش به پاسگاه "کالاپوتی" انتقال و بعدها به ایران تحویل داده می شود. پس مرزبانی ایران، که در حال تجدید پاسگاه ویران شده بود در جمهوری در ۵۰ متری جنوب علامت مرزی ۱۲۴ بودند، شهید را در تپه شمال شرقی مشرف به پاسگاه و در روبروی میله ۱۲۴ و جنوب پاسگاه ۱۲۴ به نام شهید گمنام دفن می کنند و چندی بعد پیشنهاد نام گذاری پاسگاه یاد شده به شهید علی سبزواری داده می شود. گویند، با کمال تاسف، پس از دفن این شهید، فردی از روستای خواجه بلاغی به نام "احمد شیر علی اوغلو" نبش قبر کرده و پالتوی شهید را برداشته و از آن استفاده می نماید. (صص ۱۷-۲۲)

باید افزود، در همین ایام، فردی به نام "شیخ علی کریم اوغلو" که از اهالی "میناباد" عنبران نمین بوده و در پاسگاه آن روستا خدمت می کرده، تا آخرین فشنگ با روس ها مبارزه کرده و پس از اتمام فشنگ وارد خانه شان شده است. (ص ۲۳) همچنین، در پاسگاه سرباز وطن، فردی به نام "نریمان وکیل"، بعد از دفاع جانانه از مرز و جنگ با روس ها عاقبت با پوشش لباس نظامی روس تا "رضی" ایشق به همراه آنان آمده و در "رضی" با تعویض لباسش به لباس محلی موفق به فرار به اردبیل می شود. شایان ذکر است، "وکیل" درجه گروهبانی، "یاوری" سرگرد و "تایین" سرباز، ترتیب درجات نظامی در دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۱-۱۳۴۲ ق) بوده است. (ص ۲۳)

در پایان این بخش باید گفت، به دنبال حملات نیروهای شوروی به اردبیل، ارومیه و تبریز در سوم شهریور ۱۳۲۰ و پس از درهم شکستن مقاومت ها یاد شده در مرزهای این نواحی، روس ها تمام ادارات نمین را تصرف و فرمانده وقت ژاندارمری را با پای پیاده عازم باکو ساخته و پس از آن، به سمت اردبیل حرکت می کنند. (ص ۳۱)

## \*- منابع و مأخذ

آقا قدسی (۱۲۰۸-۱۲۵۲ق)، عباسقلی، گلستان ارم، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲؛ احمدی، حسین، تالشان (از دوره صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس)، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴؛ اللهوردی یف، ستار، علی حقویردیف، مرشد بهبوداف، تاریخ آذربایجان (به زبان ترکی و خط سیریلیک)، انتشارات معلم، باکو، ۲۰۰۵م؛ اوین، اوژن؛ (Eugene Aubin)، ایران امروز، (۱۹۰۷-۱۹۰۶م/۱۳۲۵-۱۳۲۴ق) - سفرنامه و خاطرات اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت -، ترجمه، حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۱ش؛ بجنوردی، کاظم موسوی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۴، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵؛ برادگاهی لنکرانی، سعید بن کاظم بیگ، "تذکره سعیدیه"، "تاریخ لنکران"، "تاریخ میر حسن خان" (تالیف ۸۷-۱۲۸۶ق)، نسخه ی خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ۱۷۹ صفحه؛ ..... "جواهر نامه لنکران"، انستیتو نسخ خطی محمد فضولی باکو؛ بوسوورث، ادموند، *سلسله های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره ای، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱؛ پورصفر، علی، حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، چاپ و نشر، تهران، ۱۳۷۷؛ ترکمان، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۷ش؛ جهانگیر میرزا (پسر عباس میرزای نایب السلطنه)، تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری)، به اهتمام عباس اقبال، نشر علم، تهران، ۱۳۸۴؛ جوادی قوزلو، سید مهدی، پژوهشی نو در تاریخ و جغرافیای تاریخی مغان، خاستگاه سادات مبارز خلیفه لو، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۴۰۳؛ "زندگی نامه شهید صدآفرین، اولین کشته مرزبانی در راه وطن (۱۳۲۰)"، سرگرد حسن محبوب، فرماندهی مرزبانی استان اردبیل، دفتر تحقیقات و کاربردی؛ سامی (م ۱۳۲۲ق)، شمس الدین، *قاموس الاعلام*، مهران مطبعه سی، استانبول، ۱۳۱۱ق؛ سپهر، محمد تقی لسان الملک، *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ش؛ کاویان پور، احمد، تاریخ عمومی آذربایجان، آسیا، تهران؛ لنکرانی (۱۲۵۶-۱۹۵ق)، میرزا احمد بن خدا وردی؛ اخبارنامه (تاریخ خانان تالش در زمان جنگ های روسیه علیه ایران)، به کوشش علی عبدلی، مرکز چاپ و انتشارات، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰ش؛ "مغان (جغرافیای سیاسی و طبیعی)"، سید حسن عاملی، دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش مغان و مشگین شهر)، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۴۰۳؛ "مغان (سادات طایفه "خلیفه لو" گرمی مغان و روابط آنان با حکم رانان سادات تالش - حک ح ۱۰۶۴ - ۱۲۴۲ق -"، .....؛ نیکبخت، رحیم، تحولات منطقه اردبیل از مشروطه تا جنگ جهانی اول، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۶ش؛

-*Азәрбајҹан савит Енсүслоредјасы (ACE)*, Бако ,

(دائرة المعارف آذربایجان شوروی (ACE)، باکو، ۱۹۷۶م)

\*- سید مهدی جوادی قوزلو - میر ناصر علوی

### ۳-۲-۳- نمین (علماء ، عرفاء ، شعراء و دانشمندان)

باید توجه داشت که به سبب واقع شدن نواحی نمین در همسایگی ناحیه تالش (طالش)، این منطقه هم همانند نواحی تالش، از دیرباز از مراکز استقرار صوفیان و عرفاء بوده و مقابر، بقعه و حتی محل فعالیت های برخی از آنان با عنوان "پیر" یا "بابا" که از نام آنان برگرفته شده، در شهرستان کنونی نمین به چشم می خورد و پیر بدرالدین نمینی از جمله آنان است.

پیر بدرالدین، که اولین مرید پیر قطب الدین میانجی بوده و در زنجان سکونت داشته، به امر قطب الدین، در قرن هفتم هجری برای تبلیغ و هدایت مردم به دین مبین اسلام، به آستارا آمده و در "پیرسرا" مسکن گزیده و مریدان زیادی به خدمت ایشان رسیده و کسب فضایل نموده‌اند. دوران زندگانی پیر بدرالدین که از چهره های شناخته شده زمان خود و در نمین به شیخ بدرالدین معروف است، حدود سال ۶۵۰ هـ ق بوده است. او دارای مریدان زیادی بوده که بعد از وفاتش بقعه‌ای در خور شخصیت روحانی ایشان ساخته‌اند. این بقعه آجری، تنها بقعه در منطقه نمین بوده که ساختمان آن تاکنون محفوظ مانده است. (رک: ابن بزاز، صص ۷۱۴، ۱۳۷۳؛ موسوی ننه کران، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۳۶) نیز، در شمال شرقی نمین و در کنار روستای "خشه حیران"، بقعه‌ای قرار دارد که به "بابا روشن" معروف است و "بابا روشن" پدر ونخستین واسطه ی شیخ زاهد گیلانی، پیر و مراد شیخ صفی الدین اردبیلی است. ابن بزاز (م) در بیان نسب شیخ زاهد می نویسد: "نام او شیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابل بن شیخ بندار الکردی السنجانی است، رحمه الله علیهم. و تا هفت جد شیخ و شیخ زاده بوده است ... (صفوة الصفا، ص ۱۸۴). و با این حال، در زمان های قدیم، اهالی نمین، در طول سال، یک یا دو بار و در فصل بهار، برای زیارت بابا روشن و پیرلنگ مشرف می شدند و چون منطقه دارای گل و ریاحین زیبا و طبیعت سرسبز بوده، زوار از طبیعت زیبای آنجا هم استفاده می کردند. همچنین، بقعه پیر لنگ در نزدیکی روستای "ننه کران"، بر بالای تپه‌ای سرسبز قرار دارد. پیرلنگ، مردی فاضل بوده که مردم نمین و اهالی روستا های اطراف، در بهار و تابستان به زیارت مزار ایشان مشرف می شدند و یک روز را در کنار بقعه می گذراندند و با زیارت مزار پیر، از ایشان مُراد می طلبیدند. کثرت آرامگاه "بابا"ها و "پیران" در منطقه آستارا و لنکران و نمین، گویای آن است که این منطقه زیر نظر شیخ زاهد (م ۷۰۰ یا ۶۹۹ ق) و سید جمال الدین روحی تبریزی (م ۶۵۲ ق) اداره می شده و باباها از جمله مریدان آنان بوده‌اند. (عسگری نمین، تاریخ و مشاهیر ...، ص ۱۵۵)

گرچه از چهره های علمی، فرهنگی و مذهبی منتسب به نمین و نواحی آن در قرون نخستین اسلامی، در منابع این دوران به چشم نمی خورد، لکن؛ مهان کشفی از شعرای منسوب به نمین در قرن هشتم هجری قمری است. گویند، "مهان کشفی از بزرگان و اعیان زادگان با تمکین نمین بود و در عشق شوریده حال گشت و کارش به شیفتگی و ملال کشید. عاقبت به اردبیل افتاد و بر خاکریز باروی شهر کلبه ای داشت. شبی شیخ صدر الدین را بر او گذر افتاد و تفقدی فرمود، کشفی این دو بیت در وصف حال گفت:

شوی خوش از شوان قدر دیرم  
که صدر عارفان در صدر دیرم  
ج خور تاواج دیمش خوش دایشو  
از فرو جان هزاران بدر دیرم

شیخ صدر الدین را حال او خوش آمد و چون صفای درونش را بدید بر او رحمت آورد و مطمح نظر کیمیا اثر شیخ گردید تا از قنطره ی عشق مجاز به حقیقت رسید و کشفی را کشف الغطائی دست داد تا آرامش خاطر یافت و او را به زبان راژی<sup>۴</sup> اشعار آبدار بسیار است و این ابیات بر سبیل تیمن قلمی گردید. ليله سه شنبه پانزدهم رجب المرجب فی سنه مآه و عشرين بعد الف". استاد فقید ادیب طوسی، در نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال ۸ شماره ۳ اشعار کشفی را تصحیح و معنی کرده است. (دولت آبادی، صص ۷۲-۶۶؛ عسگری نمین، همان، صص ۱۵۷-۱۵۸)

با این حال، در دوره معاصر، شیخ محمد صادق بن آقامحمد قفقازی برادگاهی نمینی، فقیه‌ی بزرگوار و دانشمندی متبحر، نه تنها از مفاخر "ویلیکیج" بلکه از مفاخر روزگار در قرن ۱۳ هجری قمری بوده است. او فقه و اصول را در قزوین فرا گرفت و سپس برای تکمیل مدارج علوم اسلامی به



محمدصادق نمین

عراق شتافت و در کربلا، در حلقه دروس اعلام آن زمان از جمله آیت الله سیدابراهیم قزوینی صاحب "ضوابط" و سیدمهدی بن سید علی صاحب "ریاض" و دیگر دانشمندان شرکت نمود، تا آن که سرانجام در فقه و اصول، به درجه اعلی و مقام شامخ رسید. ایشان در آنجا با خواهر دانشمند جلیل القدر، شیخ صالح آل گدا علی بیک حائری وصلت نمود و پس از مدت ها دوری از خاستگاه خود، به وطن خویش بازگشته و در نمین به نشر احکام و ترویج دین همت گماشت و مورد احترام و تجلیل جمیع طبقات مردم قرار گرفت و در این باره، خوانین نمینی

در احترام به وی آنی غافل نبودند. او با سیف الملک نمینی و آخوند ملک محمد ننه کرانی هم عصر بوده و سیدحکیم حائری در مجموعه خویش و تنکابنی در "قصص العلماء" از وی یاد و نام ایشان را به عنوان "محمدصادق ترک" ضبط نموده‌اند. از ایشان آثار مهم و گرانبهایی به شرح زیر به یادگار مانده است:

- ۱- "ابتلاء الاولیاء" درسه جزء و به نوشته خود مصنف، جزء سوم مختص شهادت سید شباب اهل الجنة، امام حسین (ع) است ۲- "اتمام الحجه فی اثبات القائم الحجه عجل الله فرجه" که آقای موسوی ننه کرانی، مؤلف محترم کتاب اردبیل و دانشمندان، نسخه خطی این کتاب را در آستارا ملاحظه نموده‌اند. و این کتاب شامل مقدمه و دوازده فصل و یک خاتمه بوده و نویسنده کتاب، محمدطاهر بن میرزا عبدالله مرحوم، تاریخ ۱۲۸۸ قمری را در پایان نسخه، ثبت کرده است ۳- "کتاب الانتصار" ۴- "کتاب الارشاد" که در سال ۱۲۷۹ ه.ق نگاشته شده و بعدها به چاپ رسیده و نسخه‌ای

<sup>۴</sup>- زبان "راژی" یا "راژی" در منطقه نمین رایج بوده و گفته می شود، آثاری از این زبان هم اکنون در کوهپایه های البرز و در چند روستا در آنجا رایج است.

از آن در کتابخانه آیت‌الله فخرالدین موسوی ننه کران موجود است؛ ۵- "کتاب التوقیعات" ۶-  
 "الحائریات فی مسائل فقهیه غامضه" ۷- "الدرر و الغرر" یا "الدرر و الغرر فیما انتخب من اعمال  
 عمر"، نسخه این کتاب در کتابخانه میرزا علی شهرستانی در کربلا، و نسخه دیگری در کتابخانه شیخ  
 محمد سماوی در نجف موجود است، و در نسخه دوم که به خط خود مؤلف است "الدرر و الغرر"  
 درج شده که نشان می‌دهد عنوان اول صحیح است. و آن به تاریخ ۱۹ رجب ۱۲۸۵ قمری پایان  
 پذیرفته و با خط نسخ زیبا، خود مؤلف وقف نموده است ۸- "الدرر الفاخره فی زیارات العتره الطاهره"  
 که در دومین تشریف به عتبات عالیات در عراق نگاشته است ۹- "مراسم شرعیه" که به سال ۱۲۸۲  
 ه.ق نگاشته شده و مؤلف محترم "اردبیل و دانشمندان"، نسخه‌ای از این کتاب را در اردبیل ملاحظه  
 نموده‌اند. (برادگاهی، ص ۸۷؛ عسگری نمین، همان، صص ۱۶۳-۱۶۴)

ملک محمد بن ولی معروف به "آخوند ننه کرانی" نیز عالمی بزرگوار و فاضلی نامدار و مقتدر در  
 قرن ۱۳ هجری قمری بوده که دوران تحصیل خود را در نجف و سایر شهرهای ایران گذرانده و پس از  
 تکمیل مراتب علمیه به وطن اصلی خویش بازگشته است. ایشان چنان نافذ القول و محبوب القلوب آن  
 سامان بوده که کسی از رجال دولتی و اهالی آن نواحی، مخالفت امر وی نمی‌نمودند و خوانین نمین،  
 از جمله مرحوم سیدسلطان احمد (سیف الملک) و میراسدالله خان نمینی، احترام فراوانی برای وی  
 قائل بوده‌اند. مرحوم آخوند بیشتر کتاب‌های خود را وقف عام نموده و شرح "ارشاد" به خط خود  
 ایشان است. وی در فن شعر و شاعری نیز دستی داشته است و اشعاری در ماده تاریخ فوت برخی از  
 نزدیکان و مشاهیر از جمله سیف‌الملک نمینی سروده است. وی در ماه تاریخ فوت فرزندش به نام  
 بخشعلی و اشعاری نیز در مرثیاتی دارد و متخلص به "احقر" و "حقیر" بوده و شعر ذیل، مقطع مرثیاتی  
 مذکور است:

بفشان ز دیده "احقر" شب و روز اشک خونین  
 دم مرگت آن شه دین به یقین سرت نشیند

(موسوی ننه کران، ص ۲۹۸)

همچنین، میرزا علی اشرف بن آخوند ملا بابا ننه کرانی اردبیلی، از اولاد آخوند ننه کرانی و از  
 علمای قرن سیزدهم ه.ق منطقه بوده و گاهی شعر نیز می‌سروده است. در فوت پدرش گفته:

در هزار و دوصد وهفتاد وهفت آن همایون بایم از دنیا برفت  
 در شب دوم مه شوال میرکل جانب اعلی نمود

(همو، جلد دوم، ص ۱۲۸)

از دیگر ستارگان آسمان علم و فضل و ادب و اجتهاد نواحی نمین در قرن سیزدهم ه.ق، حاج  
 میرزا محمد (ح ۱۲۷۵ق) ابن قربان علی (میناخور اوغلی) میرآخور است. او پس از اخذ ادبیات، عازم

عراق شد و در نجف اشرف، از اعلام آن عصر از جمله آیت الله میرزای شیرازی و دیگران کسب علم نموده و پس از تکمیل مراتب علمیه و اجتهاد به اردبیل بازگشته است. مرحوم شیرازی، استفتاءهای مرجوعه اردبیل را به وی موکول می نمود و می فرموده با وجود حاج میرزا محمد، به نجف ارجاع نکنند. آن مرحوم تألیفاتی دارد و "تهذیب المنطق" را مانند حاشیه ملا عبدالله یزدی به نحو احسن و اتم شرح مزجی نموده و نسخه هایی از آن در اردبیل و نجف اشرف موجود بوده است. صاحب ترجمه، در مسجد جنت سرای شیخ صفی الدین، امام جماعت و مرجع شرع بوده و پدرش قربانعلی نمینی مقیم اردبیل بوده است. (عسگری نمین، ص ۱۶۷) نیز، حبیب الله فرزند محراب بیگ و ملقب به "تاج الذاکرین"، از علمای اعلام و فاضل نمین بوده است و مدتی در نمین و سپس در اردبیل و در محضر آیت الله میرزا علی اکبر به تحصیل مشغول بوده است. ایشان به همراه پدرش به نجف اشرف مهاجرت نموده و به مدت سی سال در شهرهای نجف اشرف و کربلا و بغداد در محضر اساتید به نام و میرز آن زمان، تحصیل علوم دینی کرده است. وی پس از سال ها تحصیل و تهذیب به درجه اجتهاد رسیده و به لقب "تاج الذاکرین" ملقب گردیده است. و حاصل عمرگرانیهایش شش جلد کتاب با عناوین زیر است: ۱- راز عظمت حضرت حسین (ع) ۲- وحی و بعثت ۳- هجرت ۴- شخصیت علمی پیغمبر اسلام (ص) ۵- زندگی بعد از مرگ ۶- سلام اسلام. با این حال، متأسفانه هیچ کدام از این آثار از دستبرد حوادث در امان نمانده است. سرتیپ مرتضی تاج محرابی، فرزند ایشان بوده که در سال ۱۳۰۴ ش در نمین به دنیا آمده و خود از مشاهیر منطقه نمین است. (ستودی نمین، ص ۲۱۷)

نواحی نمین در قرن چهاردهم ه. ق هم، خاستگاه برخی چهره های علمی و فرهنگی بوده است که از میان آنان سید محمد بن میر حمزه ننه کرانی است. سید محمد از علمای فاضل و عابد و خوش مشرب و از ارکان منطقه ویلکیج (نمین) و آستارا بوده است. وی در محرم ۱۲۹۰ ه. ق در قریه ننه کران متولد و نسب او به ابراهیم بن اصغر بن موسی الکاظم (ع) منتهی می شود و شجره نامه ای نیز در این مورد باقی است. ایشان مقدمات را از فاضل آقاجاکندی و ادبای اردبیل فرا گرفت و در درس سید مرتضی خلخالی در اردبیل شرکت نمود. سپس برای تکمیل مراتب علمیه عازم نجف شد و در آنجا از دروس آیات عظام و حجج الاسلام آیت الله مامقانی و فاضل شریبانی و فشارکی استفاده نمود. او پس از سال ها دوری از وطن به اصرار والد خویش به اردبیل بازگشت و در قصبه ننه کران نمین مشغول تبلیغ و ترویج احکام شد و مرجع عموم طبقات گردید. حاکمان و خوانین نمین احترام خاصی به وی قایل بوده و با نظر اعجاب به وی می نگریسته اند. سید محمد در سال ۱۳۶۴ ه. ق در شهر اردبیل وفات نمود. (موسوی ننه کران، ص ۱۷۲)

نیز آیت الله شیخ ملا محمد فاضلی، از علما و فضلائی به نام نمین و ویلکیج در قرن چهاردهم ه. ق بوده است. ایشان ۱۸ سال در نجف اشرف کسب علم و معرفت نموده و به درجه اجتهاد رسیده و پس از فارغ شدن از تحصیل مکاتب دینی و الهی راهی سرزمین مادریشان شد. او در اردبیل سکنی گزید و در اواخر عمر شریفشان به درخواست خان بزرگ نمین صارم السلطنه، به روستای "نوجه ده"

مهاجرت کرد. صارم السلطنه علاقه و احترام خاصی به شیخ ملا محمد داشت و از وی به نیکی یاد می کرد و در اغلب مجالس و مراسم آن زمان از برکات وجود ایشان استفاده می نمود. ایشان هم دوره با مجتهد و فرهیخته سرشناس اردبیل حاج میرزا علی اکبر بود. شیخ ملا محمد، سال ۱۳۶۶ هـ ق دعوت حق را لبیک گفت. (عسگری نمین، همان، ص ۱۷۲) همچنین در این عصر، از قدیم الایام، حجه الاسلام آقا میرزا علی، اولین امام جمعه نمین بوده است که در دوره قاجار در این منطقه اقامه نماز جمعه می کرده است. به طوری که در دوره حکومت ناصرالدین شاه که سردار محترم (حاکم نمین) برای ارایه گزارش کارهای حکومتی به دربار شاه در تهران رفته بود، میرزا علی را هم به همراه خود نزد شاه برده بود. ناصرالدین شاه که آثار زهد و تقوی و علم و دانش را در ایشان مشاهده می کند، او را به امامت جمعه نمین تعیین می کند. او سال ها در مسجد جامع نمین نماز جماعت برپا می کرد و اهالی نمین با شرکت در نماز جمعه، از وجود شریف ایشان استفاده می کردند. مرحوم حجت الاسلام آقا میرزا علی امام جمعه، در سال ۱۳۳۷ هـ ق در نمین رحلت نموده است. (موسوی ننه کران، ص ۲۱۳)

آقا میرزا فرج الله مغانی نمینی، از دیگر سخنوران و شعرای بزرگ دوره قاجار (حک ۱۳۴۲-۱۲۱۱ق) به ویژه دوره ی پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار (حک ۱۳۱۳-۱۲۶۴ق) بوده است که در مغان متولد و در نمین بزرگ شده و از شش سالگی به تحصیل علوم دینی، منطق، هیات، حکمت، ریاضی و علوم طبیعی پرداخته و مدتی در دارالخلافه ناصریه در خدمت رجال ادب از جمله شمس الشعراء، ریاضی یزدی، میرزا سعیدخان (وزیر امور خارجه ناصرالدین شاه)، میرزا مهدی خان بیان الملک (نثار)، رضا قلیخان هدایت، فروغی، نشاطی و فایض بوده و در تکمیل علم عروض و ادب رنج فراوان برده است. میرزا فرج الله از سن ۱۸ سالگی در قالب های مختلفی همچون قصیده، مسمط، شریطه و مدیحه به سبک قآنی شعر سروده و گاهی نیز به غزل و قطعه و رباعی هم پرداخته است. او در مرثیه آل عبا (ع) در سیاق میرزا عبدالرسول زنوزی "فنا" تا دویست بیت شعر با تخلص "سها" سروده است. دیوان رسایل و محاسبات طالبش مدتی بر عهده او بوده و در دربار ناصرالدین شاه به درجه سررشته داری نیز رسیده بود.

قطعه زیر از اشعار اوست:

چونان به مشامم اثر مشک تر آمد

کو قافله ها غالیه از باختر آمد

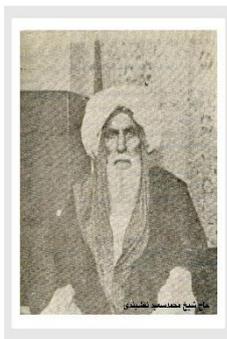
یا رایحه زلف بتان بود که ناگاه

بگشوده، پریشیده به هم تا کمر آمد

نیز فرج الله مغانی که از شش سالگی مشغول علوم دینی، منطقی، هیئت و طبیعی شده و مدتی در دارالخلافه "ناصریه" در خدمت رجال ادب چون شمس الشعراء ریاض یزدی و رضاقلی خان هدایت بوده و قصاید، مسمط و مدیحه را در سبک قآنی شیرازی می سرود و "سها" تخلص می کرده است و

نیز، میرزا احمد مغانی تبریزی، عالم فاضل و ادیب بوده، در نجف در حوزه درس اعلام شرکت نموده و پس از بازگشت به تبریز به تاریخ ۱۳۳۳ ق امام جمعه تبریز و از مراجع امور دینی بوده است (موسوی ننه‌کران، ج ۲، صص ۱۸۳، ۲۴۰، ر.ک به: "مغان" آموزش و پرورش، علماء، شعراء و عرفاء"، ص ۱۲۰)

حاج شیخ محمد سعید نقشبندی هم از صاحبان علوم دینی در میان اهل سنت منطقه نمین در این عصر بوده است. ایشان، در سال ۱۲۸۸ هـ ق در روستای عنبران به دنیا آمد. پدر ایشان شیخ



علی از روحانیون اهل سنت عنبران بود و از سال ۱۲۸۵ هـ ق به ارشاد و هدایت اهالی روستای عنبران و حومه و طوالش می‌پرداخت. ایشان که در سال ۱۳۰۸ هـ ق و در بیست سالگی در آبادی به نام "سیاهکوه" در جمهوری آذربایجان، در خدمت استاد محمد افندی درس خوانده و تحصیل نموده و در سال ۱۳۱۱ هـ ق در بیست و سه سالگی مراحل درسی خود را تا سطح "مطول" سعدالدین تفتازانی طی نموده بود؛ در استانبول به مدت چهار سال مشغول ادامه تحصیل گردید و پس از اخذ مدرک تحصیلی از دست استاد خود الحاج عثمان حلمی بن

حافظ، از آنجا عازم حرمین شریفین شد و به مدت دو سال نیز در مکه مکرمه و مدینه منوره اقامت نمود. او در آنجا پس از تحصیل در محضر علمای حرم شریف مسجدالحرام، با اخذ اجازه‌نامه‌ای عارفانه در هفت برگ از استادش (که شامل اسامی اساتید وی نیز بوده و اصل آن در خانواده حفظ شده) عازم مصر و قاهره می‌گردد که در آن زمان از بزرگترین مراکز علم و دانش بود و دانشگاه الازهر نمونه بارزی از تفوق جهان اسلام آن روزگار به شمار می‌آمد. او در سال ۱۳۱۷ قمری به ترکیه بر می‌گردد و پس از تجدید دیدار با دوستان و زیارت اساتید، از آنجا هم از طریق تفلیس و باکو وارد آستارای ایران می‌شود.

نقشبندی بعد از فوت پدر به سال ۱۳۲۰ هجری قمری، تصمیم گرفت که مدتی به جهانگردی بپردازد و به سفرهای طولانی برود. در آن زمان اسلام در مناطق وسیع خاور دور از قبیل ترکمنستان و بخارا و سمرقند و خوفند و کاشغر در تالو خاصی به حیات خود ادامه می‌داد و شیخ برای این که این سرزمین‌ها را بگردد و با علما و امرا و آداب و رسوم آنان آشنا شود، اقدام به مسافرت طولانی نمود. در این مسافرت که برادر کوچکش به نام شیخ مظهر نیز همراه او بود، سفرنامه کوتاهی نیز نوشته است. بزرگترین مراکز آن دوره که اسلام در آنجا با عظمت خاصی می‌درخشید، شهر تاریخی بخارا و سمرقند و تاشکند و آبادی‌هایی تا حدود کاشغر و مرز چین بود. آنان همه این شهرها را دیدند و چند هفته‌ای هم در هر شهر توقف کردند و با علما و فضلا و رجال آن سامان آشنا شدند و به مساجد آنان رفته، در آنجا برنامه وعظ و سخنرانی اجرا کردند. پس از حدود یک سال جهانگردی پربار، حاج شیخ به زادگاه خود باز می‌گردد و این سفر پایان می‌پذیرد. اما بار دیگر در سال ۱۳۳۶ هجری قمری، عازم روسیه که در آن روزگار مرکز امپراطوری تزار بود، می‌شود و در باکو، "تقی‌اف"، شخصیت برجسته آن زمان از او استقبال کم‌نظیری می‌نماید و به تقاضای او، یکی از علمای شیعه باکو به نام "میرمحمد کریم" که تفسیری بر قرآن مجید به زبان ترکی با عنوان "کشف الحقایق" نوشته بوده،

کتاب خود را به نام حضرت شیخ محمدسعید در می‌آورد و به ایشان اهداء می‌نماید و امروز این تفسیر در سه مجلد در کتابخانه ایشان موجود است. وی بقیه عمر خود را در محیط عنبران و طالش و خلخال به ارشاد مردم مشغول گردید و سرانجام پس از ۸۱ سال زندگی پربار و پرثمر، در تاریخ ۱۳۶۹ قمری به ابدیت پیوست. (هارون شفیقی، عرفاء و علمای عنبران، ص...؛ عسگری نمین، تاریخ ومشاهیر... صص ۱۸۷-۱۸۸)

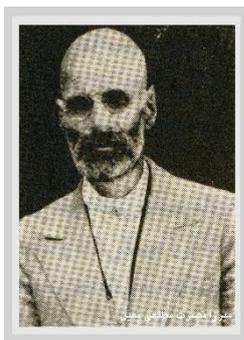
در قرن چهاردهم ه. ق، همچنین میرحمزه بن میرمحمد ننه کرانی، سیدی عظیم الشان، معظم و محترم، مقبول القول، سخی الطبع، عابد و زاهد و صاحب ورع بوده و از دیگر فضایل وی تاثیر نفس اوست. ایشان نه تنها در نظر عموم طبقات مردم اردبیل و خلخال بلکه در مناطق طوالش و بخصوص در آستارا و لنکران و بادکوبه شهرت نیکی داشته و از او کرامات زیادی نقل می‌کنند. بیشتر معمرین و سالخوردگان اردبیل، ویلکیچ، مغان، و اطراف سبلان به ذکر خیر او گویا بوده و کراماتش تا به امروز زبازند آنان است. وقتی که سفری به اطراف سبلان می‌نمود، نذورات زیادی با شوق و شغف تمام به وی تقدیم می‌نمودند، و او هم میان مستمندان و درماندگان تقسیم می‌نمود و بقیه را برای تعمیر مساجد و چشمه و سقاخانه و تاسیس پل اختصاص می‌داد. مساجد آبادی های "ننه کران"، "گللو" و "کله سر" و پل "اولاغان" از آثار خیریه اوست. و هرکسی ساختمان و سنگ های غول پیکر پل "قره سو" را ملاحظه نماید، به همت والای آن سید بزرگوار اقرار و اعتراف خواهد نمود. این پل تا امروز معروف به پل "اولاغان" یا پل "میرحمزه" موجود است. ایشان جد پدری آیت الله سیدفخرالدین موسوی ننه کرانی و وفات ایشان به سال ۱۳۳۰ ه. ق بوده و محل دفن وی به احتمالی روستای ننه کران است. (د.ک به: موسوی ننه کران، ص ۱۷۲)

در دوره ی پهلوی (حک ۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش) هم، نمین خاستگاه دانش آموختگان مختلف و برجسته بوده است. در این میان، میرزا یوسف عبداللهی نمینی ملقب به خیاط (بیدل)، از بزرگان علم و ادب منطقه، در بین سال های ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ ه. ش، در شهرستان نمین متولد شد. وی قرآن و تحصیلات متداول مکتب خانه ای را نزد خانواده خود آموخته و از همان اوان کودکی، در دامان خانواده ای ادیب و عالم، تلمذ علم و ادب نمود. پدر وی، مرحوم میرزا بابا متخلص به "زاهد" از خاندان میرزا عبدالله و از شعرای مبرز منطقه بود که نمونه هایی از آثار ادبی ایشان نیز باقی مانده است. مرحوم خیاط، تمام دوران زندگی خود را در زادگاهش گذراند. او شخصی معتمد، عالم، مقتدر و همچنین به عنوان داور و حکم مردم؛ مورد احترام اهالی شهر بود. خیاط علی رغم این که از طبقه ملاک وقت منطقه بوده، علی الظاهر به حرفه خیاطی نیز اشتغال داشته است. خیاط در سال ۱۳۱۰ شمسی، برای همیشه دیده از جهان فرو بست. (عسگری نمین، تاریخ ومشاهیر... صص ۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵). نیز، در این عصر، حاج شیخ محمد هاشم طوسی ملقب به "حاجی آخوند" فرزند حاج شیخ حیدر از علمای بزرگ نمین، در پاکدامنی و درستکاری نظیر نداشته است. وی در سال ۱۲۵۶ شمسی در شهر "لریک" جمهوری آذربایجان دیده به جهان گشود. تحصیلات علوم دینی را در نجف اشرف به اتمام رسانیده و

در لریک (زرواند) ساکن بوده است. پس از انقلاب کمونیستی شوروی، همراه برادرانش به ایران مهاجرت نموده و در نمین سکونت اختیار کرده‌اند. وی در آنجا علاوه بر قبول امور حسبیه، به امر تدریس علوم دینی نیز مشغول بوده و در سال ۱۳۱۱ شمسی، تصدی اولین دفترخانه ثبت ازدواج و طلاق رسمی نمین را عهده دار گردید. ایشان علاوه بر این که واجد تمام کمالات علمیه در حد اجتهاد بوده، از فضایل نفسانیه در حد ارتباط با عالم غیب نیز بهره‌مند بوده است. وی در سال ۱۳۶۶ هـ ق به رحمت ایزدی پیوست. (همان، ص ۱۹۶)

در این میان، میرزا نصرت مطلعی نمین از ستارگان درخشان و پایه گذاران نخست آموزش و پرورش در شهرستان کنونی نمین به شمار می‌رود. مطلعی در سال ۱۲۶۰ ش در نمین دیده به جهان گشود. خواندن و نوشتن را در دوران طفولیت از پدرش آموخت و ادبیات فارسی را نزد اساتید عصر خود در نمین و ادبیات عربی و فقه را در مدرسه "ملا ابراهیم" اردبیل فراگرفت و در دستور زبان و ادبیات و قواعد عربی، موفقیت‌های شایسته‌ای به دست آورد. او در دوران جوانی، اوقات خود را همواره در راه تحقیق و وعظ و بحث و گفتگو در حقایق دین اسلام و ترویج آن صرف کرد و در همین راستا، با توجه به عشق و علاقه‌ای که به زادگاه خود داشت، با تشکیل مکتب خانه و کلاس درس در نمین، به ترویج دانش و مبارزه با جهل و نادانی در منطقه پرداخت و با این که وسایل و امکانات کافی و مناسبی وجود نداشت، با همت عالی و نیروی ایمان، حداقل چهل سال در این راه، صرف عمر کرد و در یک محیط تاریک و ظلمانی، نور دانش را منتشر نمود.

مطلعی در سال ۱۳۰۶ شمسی به مدیریت دبستان نادر روستای ننه کران (از توابع نمین) منصوب شد. وی با توجه به علاقه وافری که به حضرات سید محمدبن حمزه و فرزند ارشد او داشت،



همواره در مجالس ایشان که محل اجتماع دانشمندان و علما بود، شرکت می‌نمود و در مباحث علمی، به مباحثه و مناظره می‌پرداخت. وی بعد از هفت سال خدمت دینی و فرهنگی در روستای ننه کران، به ولایت خود بازگشت و در آنجا مشغول خدمت گردید. مرحوم مطلعی در سال ۱۳۳۰ شمسی حداقل بعد از ۴۵ سال خدمت دینی و فرهنگی به فرزندان این مرز و بوم، به افتخار بازنشستگی نایل آمد و در سال ۱۳۳۳ شمسی دیده از جهان فرو بست و پیکر پاکش در آرامستان نمین "تزه ترابه" به خاک سپرده شد. اداره فرهنگ به

خاطر قدردانی از زحمات طاقت فرسایی که آن مرحوم در تمام عمر خود در نشر دانش متحمل شده بود، یکی از مدارس نمین را به نام ایشان (دبستان مطلعی) نام گذاری نمود. در مناسبت‌های مختلف نیز اشعاری از وی به یادگار مانده است. به عنوان مثال این تک بیت را در ماده تاریخ مراسمی گفته و جایزه‌ای نیز به وی اهدا شده است:

مطلعی پرسید تاریخ ورودش عقل گفت ماه دوم سیصد و هیجده گذشته از هزار

(ستوده نمین، ص .....؛ عسگری نمین، همان، صص ۱۹۸-۲۰۰)

در این مقطع زمانی، سید مسعود اسبقی نمینی نیز، از ستون‌های اصلی تعلیم و تربیت در منطقه نمین بوده است. اسبقی در سال ۱۳۰۵ قمری (۱۲۶۷ شمسی) در بخش نمین به دنیا آمد. پدر ایشان "میر لطفعلی خان" ملقب به "سردار محترم" از بزرگان و حاکمین منطقه و فرزند میرسلطان احمدخان (سیف‌الملک) و نوه میرکاظم خان از خوانین بزرگ منطقه بود. سیدمسعود از رجال علمی و مشاهیر نامی نمین است که از کودکی طالب فضل و کمال بود و از همان دوران طفولیت در مکتب خانه خصوصی به یادگیری علم و ادب پرداخت. پدر ایشان، معلمی را از باکو به نام "اوچ تئل" جهت تعلیم زبان روسی به نمین آورد و او در کنار یادگیری ادبیات فارسی و زبان عربی، به یادگیری زبان روسی نیز مشغول گردید. در مکتب خانه‌های آن زمان کتاب‌های قرآن، دُرّه نادره، گلستان سعدی و جامع عباسی تدریس می‌شد. او با قریحه و استعداد درخشانی که داشت، در یادگیری قرآن و زبان عربی از همان دوران، استعداد خود را نشان داده و روز به روز در تحصیل علوم دینی موفقیت لازم را کسب می‌نمود. و مادر گرامی او عصمت‌خانم نام داشت که از زنان با ایمان و علاقمند به تعلیم و تربیت فرزندان خود بود. عصمت‌خانم دختر محمدمطاهر میرزا، فرزند عباس میرزای قاجار (نایب السلطنه) و مترجم کتاب‌های "کنت مونت کریستو" و "سه تفنگدار" بود.

سید مسعود دوران کودکی و جوانی را در تحصیل و یادگیری قرآن و ادبیات فارسی و عربی و زبان آذری و روسی از اساتید منطقه کسب فیض نموده و زبان عربی و قرآن را از محضر شیخ میرحیدر، از مکتب داران نمین، یاد گرفت. وی از همان دوران تحصیل به کارهای هنری علاقمند بود و در تحصیل انواع هنرها کوشش می‌نمود و از آن جمله خوشنویسی را در همین زمان به نحو احسن تعلیم دید. او علاوه بر جمع آوری کتب خطی، چاپ سنگی (باسمه) و کتب چاپ سربی، مجموعه آثار قدیمی از قبیل قباله نامه، عقد نامه، صورت حساب دخل و خرج به خط سیاق، اجاره نامه، مصالحه نامه، وکالت نامه، کنترات نامه، فرامین سلاطین، وصیت نامه، دعا و نیایش، خطوط زیبای اسلامی از قبیل: نستعلیق، نسخ، نستعلیق شکسته، ریحان و خط زیبای (متروکه) موسوم به خط دیوانی، سیاه مشق با شیوه‌های گوناگون خط ایرانی و... جمع آوری نموده که این مجموعه جهت روشن شدن سیر خط در دوپست سال اخیر، فوق العاده مفید و قابل استفاده است. سید مسعود به کارهای هنری دیگر مانند معرق، منبت کاری، صحافی و نیز تعمیر ساعت‌های قدیمی نیز علاقه زیادی داشت و روزهای متوالی به این نوع هنرها می‌پرداخت. در مجموع او مفسر قرآن، نسخه‌بردار، شاعر و خوشنویس بود و در مشبک سازی، گلدوزی، تجلید و صحافی کتب قدیمی نیز مهارت داشت. و اشعاری که از او باقی مانده، نشان می‌دهد که به امامان معصوم (ع) علاقه وافری داشته و اکثر اشعار او درباره عاشورا و حضرت زینب است. جُنْگی از ایشان به یادگار مانده که حدود ۴۰ صفحه با ۴۵۰ بیت اشعار مختلف از قبیل غزل و رباعی است. او از دوستداران مولای متقیان امیرالمومنین (ع) بوده و در این مورد دو بیتی زیر هم از او باقی مانده است:

در خبر هست حضرت مولا      سر هر محتضر شود حاضر

کاش این دم مرا رسیدی مرگ به جمالش دمی شدم ناظر

همچنین، با استناد به شجره‌نامه‌ای که در نزد خانواده وی موجود است، با ۳۴ پشت، نسب ایشان به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. سید مسعود اسبقی در سال ۱۳۴۷ شمسی دار فانی را وداع کرده و آرامگاهش در نمین است. (عسگری نمین، صص، ۲۰۱-۲۰۵)

از دیگر چهره‌های علمی اهل سنت منطقه نمین، شیخ مظهر شفیقی (۱۳۶۰-۱۲۶۸ ش) فرزند شیخ علی، از علمای عنبران است. گویا رساله‌ای در مسایل فقهی و کتابی مشتمل بر مشاهدات او در سفر به ترکستان از او باقی مانده<sup>۵</sup> و دیوان اشعاری نیز به یادگار گذاشته است که مشتمل بر حدود یک هزار بیت شعر به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی است و از اشعار اوست:

گمان دارم صبا امشب ز کوی یار می آید

که پی در پی شمیم زلف عنبر بار می آید

به حمدالله که بگذشت از سر ما زحمت سرما

نسیم صبحدم با مژده گلزار می آید

(عبدلی، ص...، عسگری نمین، صص، ۲۰۹-۲۱۰)

در این دوران، همچنین میرزا یونس محمدزاده نمینی<sup>۶</sup> در سال ۱۲۶۹ ش به دنیا آمد. سه قطعه شعر از او باقی مانده است که اولین قطعه آن، در مذمت وابستگان به حزب توده است. این شعر که بیشتر جنبه نصیحت و اخطار دارد، به زبان ترکی بوده و تعدادی از اعضای حزب توده را در نمین معرفی می‌کند. شعری هم در باب نکوهش دنیا سروده است. میرزایونس در سال ۱۳۴۹ ش به رحمت ایزدی پیوست. از اشعار اوست:

زارعی دولت چورگیندن دویوب کمری سرحدی قاچوب تک قویوب

توده‌لرین مجلسینه یوز قویوب غیرته باخ، همته، وجدانه باخ

(عسگری نمین، تاریخ و مشاهیر... ص ۲۱۱)

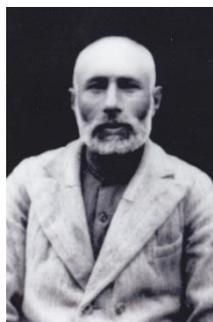
در این میان، ابوالقاسم امامی هم در سال ۱۲۷۳ ش در نمین به دنیا آمد. وی فرزند مرحوم آقاعلی امام جمعه نمین بود. تحصیل اولیه را از محضر پدر گرامی خود و مکتب داران نمین کسب نمود، سپس در اردبیل به تحصیل پرداخت. تا این که در اداره دادگستری اردبیل استخدام گردید و به وکالت می‌پرداخت. ابوالقاسم امامی امتیاز روزنامه سبلان را در سال ۱۳۳۰ ش در اردبیل دریافت نمود و انتشار آن را با مدیریت حسین قربانی برعهده گرفت. نیز، ابوالقاسم امامی شاعری زبر دست و قلمی

<sup>۵</sup>- کتاب یادشده با عنوان "از عنبران تا بخارا" و با مقدمه‌ای از دکتر احسان شفیقی، به زیور طبع آراسته شده است.

<sup>۶</sup>- میرزا یونس محمدزاده از طرف مادر، پدر بزرگ عسگری نمین (مؤلف) است.

رسا و درعین حال تند داشت که به مسایل اجتماعی و فرهنگی شهر اردبیل علاقمند بوده و همواره برای توسعه فرهنگی شهر تلاش می نموده است. برادرش ابوالحسن امامی نیز که به وکالت می پرداخت، به نویسندگی علاقمند بود و نمونه هایی از نوشته هایش در مجله سردفتران آذربایجان چاپ شده و دردسترس است. ابوالقاسم امامی نمین بعد از ۷۵ سال عمر در دوم مهر ماه ۱۳۴۸ دار فانی را وداع گفت. (محمدیان اردی، صص ۱۳۷-۱۳۸)

از چهره های دیگر تاثیرگذار در امرتعلیم و تربیت در این عصر در نواحی نمین و نیز گرمی مغان، محمدحسن نقوی نمینی معروف به میرزا حسن است. او در سال ۱۲۷۴ ش در شهر نمین به دنیا آمد و از دوران کودکی به آموزش علوم دینی نزد پدر گرامی شان و اساتید بزرگوار نمین، مرحوم حاج شیخ محمد هاشم طوسی و عالم عالیقدر تاج الذاکرین کسب فیض نمود. در ادامه در موسسه آموزش

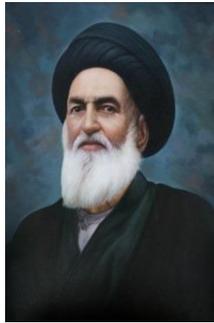


خصوصی به نام اشکول (مدرسه) که در نمین تاسیس شده بود، به تحصیل پرداخت. میرزا حسن با داشتن اندوخته های علمی اقدام به دایر نمودن مکتب خانه در نمین و تعلیم و تربیت نوباوگان نمینی در مسجد جامع نمود، تا این که در سال ۱۳۰۵ ش پس از تشکیل مدارس دولتی به سبک نوین رسماً به استخدام وزارت معارف در می آید و در اولین دبستان نمین که فردوسی نامیده شد، به تدریس مشغول می شود. او در سال ۱۳۰۹ ش از طرف وزارت معارف به منظور استقرار و تشکیل اولین مدرسه در شهرستان گرمی مغان به عنوان سفیران علم،

ادب، تعلیم و تربیت عازم شهر فوق می شود و در دبستان خواجه نصیرالدین گرمی مغان ضمن مدیریت مدرسه، شخصا نیز مبادرت به تدریس می نماید. وی به مدت ده سال در دبستان شهرستان گرمی مشغول خدمت بوده و آن گاه مجدداً به زادگاهش نمین منتقل و در مدارس نمین که دارای دبیرستان نیز شده بود، به تدریس رشته های عربی، ادبیات فارسی، فقه و هنر خوش نویسی می پردازد. میرزا حسن نقوی در موطن خود در حین خدمت دار فانی را وداع می کند. (عسگری نمین، تاریخ مشاهیر...، صص ۲۱۹، ۲۱۸)

آیت الله حاج سید احمد نجفی ننه کرانی، از دیگر عالمان دینی استان کنونی اردبیل در قرن سیزدهم و چهاردهم ش بوده است. ایشان فرزند آیت الله سید محمد که یکی از فقهای عظام و علمای اعلام دارالارشاد اردبیل بوده، در سال ۱۲۷۷ ش و به هنگام تحصیل والد معظم خود در نجف اشرف دیده به جهان گشود. او در کودکی به همراه پدر به اردبیل مراجعت نمود و مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل فرا گرفت. سپس عازم حوزه ی علمیه قم گردید و سطوح عالی را از محضر اساتید آن حوزه مقدسه آموخت و در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آقا سید محمد حجت کوهکمری شرکت کرد و به درجه اجتهاد رسید. وی پس از تکمیل مقامات علمی و معنوی به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و تبلیغ و ترویج علوم و معارف و احکام اسلامی همت گمارد. در جریان غایله تجزیه طلب دموکرات به سال ۱۳۲۴ ش،

ایشان با حمایت جمعی از مومنین غیرتمند و به همراهی دیگر علمای اعلام منطقه مبارزات گسترده ای را علیه فتنه مذکور رهبری کرد، تا جایی که تهدید به قتل گردید و به ناچار به نجف اشرف بازگشت



و به تحقیق و تالیف و تدریس پرداخت. ایشان در سال ۱۳۵۴ ش در پی اخراج ایرانیان از عراق توسط رژیم بعثی، به اردبیل بازگشت و مجدداً به انجام شئونات عالمان دینی از تعلیم و ترویج و مرجعیت مراجعات و رفع معضلات دینی و اجتماعی مردم و اقامه جماعت و دیگر امور مشغول گردید. از ایشان آثاری همچون: ۱- الذخر فی علم الاصول در سه جلد که یک جلد آن به چاپ رسیده است ۲- کتابی در علم انساب ۳- رساله های علمی در موضوعات فقهی ربا و نکاح

که به صورت مخطوط است. سرانجام آن عالم ربانی در سال ۱۳۶۷ ش از این جهان درگذشت و به ملکوت اعلی پیوست. (ر. که به: "گوهرهای شب چراغ"، "سید احمد نجفی ننه کرانی")

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران هم از نواحی نمین چهره های شناخته شده ای در رشته های مختلف علمی به پا خاسته و دارای مسئولیت های علمی، فرهنگی، نظامی و اجرایی مختلف در سطوح بالای استانی و کشوری شده اند که از میان آنان سعدالله خان آزاده را می توان نام برد. او که از خیرین نمین هم بوده، در سال ۱۲۷۸ ش در نمین به دنیا آمد. پدر او علی خان نام داشت و داماد خوانین نمین بود و مادرش "گوهرتاج خانم" خواهر سردار ناصر و دختر "قمرخانم" بود و قمرخانم در تاریخ نمین یکی از بانوان به نام بوده و زمانی نایب الحکومه بوده و جد بزرگ سعداله "خداقلی خان بابا" بوده است. سعداله خان تحصیلات ابتدایی را در نمین گذرانده و در مدرسه دارالفنون تهران، در رشته فرهنگ و ادبیات دیپلم گرفت. وی در سال ۱۲۹۸ ش مدیر دبستان پسرانه چهار کلاسی در نمین گردید و سرانجام در سال ۱۳۳۵ ش با درجه سرهنگی از خدمت بازنشسته شد و در سال ۱۳۳۷ ش به مسقط الرأس خود شهر نمین آمده و در آنجا ساکن گردید. از سعدالله خان چند کتاب و دفتر خاطرات باقی مانده که هنوز به چاپ نرسیده است. از کارهای عام المنفعه ایشان، اهدای خانه و زمین شخصی برای احداث تاسیسات و ساختمان هلال احمر شهر نمین بوده که در آنجا ساختمان هلال احمر احداث گردیده است. او تا اواخر عمر خویش در نمین ساکن بود و در سال ۱۳۵۹ شمسی به رحمت ایزدی پیوست و در آرامستان نمین آرمید. (عسگری نمین، همان، صص ۲۲۳، ۲۲۲)

همچنین از شخصیت های علمی و فرهنگی و تاثیرگذار در رشد آموزش و پرورش در منطقه نمین از چهره زنان، اشرف خانم طباطبایی و کیلی، در سال ۱۲۸۰ هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود. وی فرزند صادق طباطبایی و کیلی (اجلال الملک) بود. او در اولین دبستان دخترانه تهران (دبستان ناموس)، موفق به دریافت مدرک ششم ابتدایی می شود. سپس زبان فرانسه را در حد مکالمه یاد گرفته و پس از ازدواج با میر مصطفی خان صارمی در نمین ساکن شده و با زندگی در نمین شروع به فعالیت فرهنگی می نماید. همسرش میر مصطفی خان فرزند صارم السلطنه مردی با دانش و

تحصیل کرده تفلیس بوده و مشوق او در انجام کارهای فرهنگی اش بوده است. اشرف خانم برای شکوفایی علم و دانش به همراه جمعی از بانوان فرهنگ دوست، اولین دبستان دخترانه را در نمین افتتاح کرده و خود و دیگر بانوان با دانش نمین در کنار هم به امر تدریس و تعلیم نوباوگان مشغول شده اند. بعد از گذشت سال ها یاد و خاطره و زحمات این بانو در دلها زنده است. (ستودی نمین، ص ۲۰۱)

ملا جهانگیر ، هم عالمی بزرگوار و از مفاخر ویلیکیج، بلکه از مفاخر روزگار بود. وی هم دوره مرحوم آیت الله میرزا علی اکبر آقای اردبیلی بوده و تحصیلات اولیه خود را در اردبیل به پایان رسانده و آنگاه برای تکمیل دانش خود به مرکز بزرگ علمی آن روزگار یعنی نجف اشرف و کربلا رفته و در آنجا از محضر بزرگان علم کسب دانش کرده و بعد از چندین سال اقامت در آنجا با اندوخته علمی فراوان به زادگاه خود نمین برگشته است. او پس از بازگشت به وطن با گشودن مکتب خانه، شروع به نشر علم و دانش و تربیت فرزندان این مرز و بوم نمود. و اکثر مردان ادیب و دانای نمین از محضر وی کسب دانش نموده اند. کلاس درس ایشان بعد از ظهرها در تکیه میر بابا و قبل از ظهرها هم در دیوانخانه حاکمان وقت تشکیل می گردید که به فرزندان خوانین درس می داد. ملا جهانگیر مردی فاضل و خداترس و پاکدامن بوده و از خصایص نیک وی می توان چنین گفت که هیچ وقت صیغه طلاق را جاری نمی کرده و هیچگاه از کمک به افراد بی بضاعت و کم درآمد مضایقه نمی نمود. او در سن ۵۵-۵۰ سالگی وفات کرد. (همان، ص ۱۸۹)

از دیگر چهره های معروف و برجسته در تاریخ تعلیم و تربیت در نواحی نمین، شهاب آذرتاش



است. او فرزند محمدرحیم بیگ و در سال ۱۲۸۱ ش در شهر نمین قدم به عرصه حیات گذاشت و دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خود به تحصیل علم و دانش مشغول شد. در آن زمان در شهر نمین مکتب خانه های شخصی وجود داشت که متعلق به پدر امام جمعه نمین، میرزا محمدقلی و مرحوم مصطفی بود. در سال ۱۲۹۰ ش با وجود مکتب خانه، به توصیه و همت سردار ناصر (میر صادق خان صارم السلطنه) داماد ثقه الاسلام تبریزی، مدرسه ای با عنوان "اشکولا" در نمین تاسیس شد که توسط تعدادی از معلمین به نام های غلامعلی خان، ایوب بیگ و جمشیدبیگ اداره می شد و در آن ادبیات فارسی و زبان روسی تدریس می گردید.

شهاب آذرتاش از اولین شاگردان اشکولا بود. یکی دیگر از همکلاسی های او، روح الله خان اسبقی بود که بعدها جزو اولین گروه هشت نفری دانشجویان اعزامی به خارج از ایران شد. آذرتاش در سال ۱۳۰۷ ش پس از اخذ آخرین مدرک تحصیلی موجود در نمین، در اداره فرهنگ شهرستان اردبیل استخدام شد و به عنوان معاون دبیرستان شماره ۱ اردبیل انتخاب و شروع به کار نمود. وی در سال ۱۳۱۲ ش برای خدمت در مناطق محروم، داوطلبانه به شهر بیله سوار و بخش انگوت مغان اعزام شد و

در آنجا عاشقانه به آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان این منطقه همت گماشت. او به مدت ۹ سال در مناطق محروم، با جهل و بی‌سوادی مبارزه نمود و در سال ۱۳۲۱ مجدداً به اردبیل انتقال یافته و به مدیریت دبستان ابن‌سینای اردبیل منصوب شد. در سال ۱۳۲۳ ش مدیریت مدرسه امیرنظام که یکی از مدرسه‌های موفق و مهم اردبیل در آن زمان بود، بر عهده ایشان قرار گرفت. و در سال ۱۳۲۹ ش، وی به عنوان رییس فرهنگ نمین منصوب و به زادگاه خود منتقل شد و در دوران خدمت خود در این مسئولیت، موفق به تاسیس و توسعه مدارس متعددی در بخش نمین و روستاهای تابعه، همچون مدارس روستاهای ننه کران، عنبران، پيله رود، خانقاه علیا و سفلی، بویاقچی، گلی و نوجه‌ده و... گردید. در زمان آغاز ریاست او در اداره فرهنگ نمین، در این شهر دو دبستان و یک دبیرستان وجود داشت. دبستان مطلعی در جنب بازار، دبیرستان فردوسی در محله سرهنگ (که تا کلاس سوم دبیرستان بود) و دبستان دخترانه پرورش هم در نزدیکی میدان نمین که قبلاً دیوانخانه سالار بود. آن‌گاه به علت نیاز به دبیرستان جدید، ایشان زمینی را خود در کنار "خان‌باغی" خریداری و به اداره فرهنگ اهدا نمود که بعدها با احداث دبیرستان فردوسی در این محل و تشکیل کلاس‌های چهارم و پنجم و ششم دبیرستان، رشد و بالندگی و تربیت شاگردان زیادی را در نمین موجب گردید.

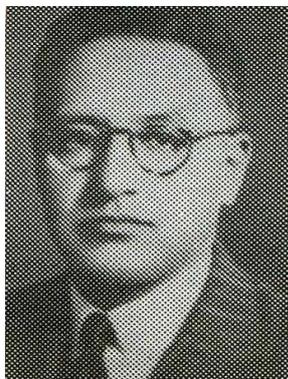
او سرانجام بعد از عمری خدمت عاشقانه، در سال ۱۳۷۴ در تهران دار فانی را وداع گفت. مرحوم آذرتاش دارای ذوق سرشار و طبع عالی بود و در سرودن شعر مهارت خاصی داشت. از نمونه اشعار او، قطعه شعری در وصف نمین است که گوید :

بگفتا این چنین مرغ شباهنگ خوشا بر زادگاهت (مهد فرهنگ)

به کمش کوچک و در کیف بالا بخود پرورده فرزندان والا

(عسگری نمین، تاریخ و مشاهیر...، صص ۲۲۵-۲۲۶)

سید ابوالفضل اقبالی نیز از شخصیت‌های شناخته شده سیاسی، پارلمانی و اجرایی نمین در این دوران در سطح کلان کشوری است. او در سال ۱۲۸۵ ش در شهر نمین متولد و فرزند ارشد سید مهدی قلی بود. دوران کودکی را در نمین به تحصیل کسب علم و دانش پرداخت و بعد از پایان دوره ابتدایی و متوسطه در نمین، در تهران، در رشته زبان و ادبیات عرب تحصیل کرد. و در یکی از ادارات دولتی استخدام و به خدمت مشغول بود. تا این که در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی به نمایندگی آستارا، نمین و منطقه ویلکیج با رای قاطبه اهالی انتخاب و یک دوره نماینده مجلس شورای ملی بود و بعد از انتخاب، فعالیت زیربنایی و مهمی را برای آستارا و نمین انجام داد. و در حالی که آن زمان راه اردبیل و آستارا در گردنه حیران یکی از خطرناک‌ترین راه‌های کشور بود، ایشان با فعالیت در مجلس شورای ملی برای تغییر مسیر راه اردبیل و آستارا از پیچ‌های خطرناک گردنه حیران

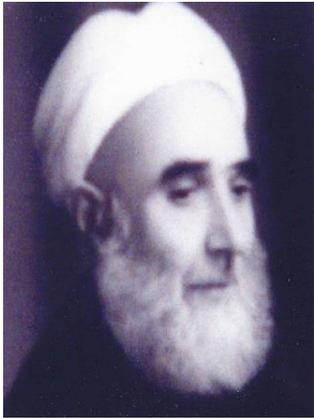


اقدامات موثری انجام داد و با اخذ بودجه لازم، پروژه تغییر مسیر به پیمانکار داده شد. از طرف دیگر شهر نمین هم که در انزوا و بن بست کامل قرار داشت و راه نمین به اردبیل از محل روستای کنازق و سولا بود، با تغییر راه نمین به اردبیل و احداث راه از قسمت غرب نمین، تغییرات اساسی در وضعیت شهری نمین به وجود آمد. احداث ساختمان و راه اندازی شیر و خورشید (هلال احمر) از کارهای زیر بنایی ایشان بود. نیز، ایجاد دو باب مدرسه در دوره نمایندگی ایشان شروع و بعد ها تکمیل گردید. فعالیت برای اخذ بودجه از تبریز برای کارهای عمرانی یکی از کارهای ایشان بود. مرحوم اقبالی بعد از پایان دوره نمایندگی، همچنان در مورد کارهای عمرانی آستارا و نمین کوشش می کرد. مرحوم ابوالفضل اقبالی در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت. (همان، صص ۲۲۸-۲۲۳)

از دیگر صاحبان علوم اسلامی و فقهای عظام منطقه نمین و اردبیل در گذشته، آیت الله حاج شیخ محمد علمی نجفی اردبیلی است. ایشان در سال ۱۲۸۸ ش در روستای "سولا" از توابع نمین دیده به جهان گشود. دروس مکتب خانهای را در زادگاه خود، نمین، از مرحومین میرزا غلام و ملا مظفر آموخت و در سیزده سالگی وارد حوزه علمیه اردبیل شد. مقدمات و سطوح عالی علوم حوزوی را از محضر اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل همچون میرزا ابراهیم کلانتری، میرزا طاهر اردبیلی، میرزا علی اکبر آقا مجتهد و دیگران فرا گرفت. سپس عازم حوزه علمیه مشهد مقدس گردید و از گنجینه دانش بزرگانی چون حاج آقا حسین قمی و آقا سید یونس اردبیلی و میرزا مهدی اصفهانی و دیگران بهره برد. ایشان در جریان نهضت گوهرشاد و سخنرانی در جمع معترضین حضوری فعال داشته و جزء مجروحین و دستگیر شدگان حادثه بوده است. پس از قیام خونین مذکور، معظم له به حوزه علمیه قم مهاجرت و از محضر بزرگانی چون حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و سید صدرالدین صدر و سید محمد تقی خوانساری و سید محمد حجت بهره مند گردید. پس از آن در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی عازم نجف اشرف شد. ایشان در سال ۱۳۴۶ ش به ایران باز گشت و در جوار بارگاه امام علی بن موسی الرضا توطن اختیار کرد و به تدریس خارج اصول در حوزه علمیه مشهد پرداخت و در جریان انقلاب اسلامی از حامیان نهضت شکوهمند ملت ایران گردید. از ایشان آثار علمی همچون ۱- تقریرات دو دوره اصول آیت الله شیخ حسین حلی ۲- یک دوره بحث فقهی متاجر ۳- شرح استدلالی بر عروه الوثقی و ... به یادگار مانده است. سرانجام این عالم ربانی در سال ۱۳۶۶ ش دار فانی را وداع گفت و در یکی از حجرات حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد. (همو، صص ۲۳۳-۲۳۴)

همچنین آیت الله حاج میرزا احمد زاهدی لنکرانی از علمای اعلام و روحانیون عالی مقام منطقه قفقاز، مدت ها مقیم نمین بوده است. او در حدود سال ۱۳۲۹ ه. ق در روستای "تازه کند" از توابع لنکران دیده به جهان گشود. دروس مکتب خانه ای و بخشی از مقدمات علوم حوزوی را نزد پدر و دیگر روحانیون منطقه فراگرفت و در سنین جوانی و در پی حوادث ناگوار انقلاب و حاکمیت کمونیستی و تبعید پدر به سیبری عازم مشهد مقدس گردید و سالیانی چند در آن حوزه مقدسه به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. پس از آن به حوزه علمیه تهران مهاجرت کرد و علاوه بر علوم منقول،

فلسفه و حکمت را از محضر آیت الله میرزا محمد مهدی الهی قمشه ای آموخت و از خواص ایشان شد. در این دوران ایشان علاوه بر دروس حوزوی وارد دانشگاه معقول و منقول شد و موفق به دریافت لیسانس در آن زمان گردید. او بعد از آن جهت تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و در حلقه شاگردان بزرگانی چون آیات عظام آقا ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی درآمد



و به مقامات عالیه علمی و معنوی نایل گشت. معظم له پس از اقامتی چند ساله در نجف اشرف و کسب فیض از محضر اساتید به حوزه علمیه قم منتقل شد و در محضر بزرگانی چون آیت سید محمد حجت کوه کمره ای و فیض قمی به تلمذ پرداخت و خود نیز حوزه ی درسی تشکیل داد و به تدریس سطوح عالییه پرداخت. بعد از آن در پی درخواست مردم منطقه نمین از محضر آیت العظمی حجت کوه کمره ای و حسب الامر ایشان، آیت الله زاهدی لنکرانی به شهر "نمین" عزیمت کرد و سالیان متمادی در آن منطقه به انجام خدمات دینی اشتغال

ورزید و نهایتاً در دهه آخر عمر شریفشان، بنا به درخواست لنکرانی ها ی مقیم تهران، ایشان به تهران نقل مکان نمود و به انجام رسالت و وظایف روحانی خود همت گمارد. سرانجام آن عالم ربانی در سال ۱۴۱۷ هـ.ق دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش در آرامگاه بهشت زهرا ی تهران به خاک سپرده شد. (همو، صص ۲۳۵-۲۳۶)

از چهره های معروف دیگر نمین در امر آموزش و پرورش این نواحی ، سید سلطان علی خان اسبقی نمینی بوده که در سال ۱۲۹۱ ش در شهر نمین دیده به جهان گشود. پدرش میرنصرالله خان ملقب به حمیدالسلطان نام داشت. تحصیلات ابتدایی را در دبستان نمین تا کلاس ششم ابتدایی به پایان رساند. در سال ۱۳۱۵ ش در اداره معارف آن زمان (آموزش و پرورش) استخدام و در بخش نمین و دبستان فردوسی مشغول به تدریس گردید. سلطانهلی خان در کلاس اول به نوباوگان نمین درس می داد و در این مقطع تبحر زیادی داشت. او در سال ۱۳۴۵ ش به افتخار بازنشستگی نایل آمد و در سال ۱۳۷۴ ش دار فانی را وداع گفت. نیز، در این میان، سید کریم در سال ۱۲۹۲ ش در نمین متولد و دوران کودکی را در نمین گذرانده است. او در مکتب از محضر اساتیدش از جمله میرزا نصرت مطلعی، حجت الاسلام محمد هاشم طوسی و ملا علی ارشادی تلمذ نموده و به علم عربی تسلط کامل یافت. در فقه و اصول و تفسیر قرآن دارای اطلاعات کامل بود. قرآن مجید را بسیار نیکو تلاوت می نمود و در مجالس تفسیر و قرائت قرآن در ماه مبارک رمضان در ردیف مفسرین بزرگ می نشست و در اوقات فراغت طالبان علم به دورش حلقه می زدند و از محضرش تلمذ می کردند. سید کریم پس از اتمام تحصیلات و داشتن مرتبه و پایه علمی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و مشغول تدریس در دبیرستان شد. چندین بار مسئولیت مدیریت دبستان های نمین را به عهده داشت و با تشکیل دبیرستان دخترانه مشعل، ریاست دبیرستان را بعهده گرفت و سال ها در این سمت خدمت فرهنگی نمود و پس از ۳۰ سال خدمت مقدس فرهنگی در سال ۱۳۵۸ ش به بازنشستگی نایل آمد و پس از

سال ها زندگی در نمین و انجام خدمات فرهنگی و دینی در سال ۱۳۶۷ ش به ندای حق لبیک گفته و به دیار باقی شتافت. (ر.ک به: ستودی نمین، ص ۲۱۵)

هارون شفیقی عنبران، از دیگر چهره های برجسته علمی اهل سنت در علوم اسلامی و نیز امرتعلیم و تربیت در نواحی نمین و دیگر مناطق همسایه بوده است. او در سال ۱۳۲۶ ش در دیار عرفانی عنبران دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی خود را در آنجا سپری کرد. او دبستگی



فراوانی به عنبران داشت و عشق و علاقه وی به عنبران در نوشته هایش به روشنی بیان شده است. شفیقی برای معرفی عرفای عنبران با تمام توان کوشید و این عشق و علاقه در کتاب "عرفا و علماء عنبران" به شایستگی منعکس شده است. پدر هارون؛ ملا نجم الدین، مردی با سواد بود. هارون در دهه ی اول عمر خویش در محضر علماء و ادبای صاحب نام عنبران از جمله شیخ محمد سعید نقشبندی (دایی اش) و حاج نظام الدین عنبرانی و اساتید دیگر تلمذ نمود و در سنین سیزده و چهارده سالگی دیوان های شعراء و کتب دانشمندان

را مطالعه و حفظ کرد. وی در ادامه تحصیل و بدون رفتن به مدرسه از محضر علمای دیگر مانند سید محمد طاهر قریشی در روستای میناآباد بهره گرفت. آن گاه شفیقی در سال ۱۳۲۲ ش، مدرسه ای در عنبران دایر نموده و به کودکان درس می داد. با پیش آمدن واقعه ی جنگ جهانی دوم و تجاوز روس ها به آذربایجان و شرایط نابسامان آن زمان، او به تالش مهاجرت کرد و بعد از چند سال تدریس در تالش، در سال ۱۳۲۸ ش رسماً به استخدام وزارت فرهنگ آن زمان درآمد. از آن زمان به بعد در کسوت معلمی در مدارس و دبیرستان های تالش، اسالم، رضوانشهر و تالش دولاب مشغول تدریس بود. وی در کنار تدریس در زمینه ادبی، به تالیف کتاب و مقاله مشغول شد و در واقعه فعالیت دمکرات ها به سرودن قصیده حماسی در دفاع از مردم و ساحت گیلان زمین برخاست. استاد هارون شفیقی در تفسیر "قرآن کریم"، تدریس "شرح الفیه"، "نهج البلاغه"، "ادبیات فارسی"، "عربی" و "تالشی" تبحر کامل داشت. ایشان در سال ۱۳۸۰ ه. ش به دیار باقی شتافت. (همو، صص ۲۳۵-۲۳۶)

از دیگر مشاهیر نمین، سید نجف قلی اقبالی است. او در سال ۱۲۹۴ ش در نمین به دنیا آمد. تحصیلات خود را در نمین به اتمام رساند. بعد از استخدام در ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۳۴، ریاست ثبت و اسناد و املاک آستارا را به عهده داشت. از آستارا به اردبیل منتقل و در سال ۱۳۳۶ به ریاست ثبت و اسناد و املاک اردبیل منصوب شد. وی پس از خدمت در پست هایی همچون شهردار اردبیل، ریاست ثبت قزوین، ریاست ثبت منطقه ۴ آذربایجان غربی و ریاست ثبت منطقه ۳ آذربایجان شرقی، تا اواخر دوران خدمت در سازمان ثبت اسناد کل کشور می ماند و در سال ۱۳۵۴ به افتخار بازنشستگی نایل می شود. احداث ثبت اسناد و املاک شهرستان نمین یکی از فعالیت های ایشان در زادگاه خود بوده است. ایشان در سال ۱۳۵۹ ش دار فانی را وداع نمود. نیز، سید ناصرالدین مبصری نمینی در سال ۱۲۹۷ ش در شهر نمین دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در دبستان

برهان از محضر مرحوم میرزا نصرت مطلعی و دیگر معلمین آموخت. زمانی در نمین به تدریس مشغول بود و بیشتر دوران بزرگسالی را در تهران گذراندید. سید ناصرالدین با الهام از شاعر گرانقدر ایران زمین استاد شهریار و شعر معروف "حیدر بابا" ی او، اشعاری در وزن "حیدر بابا" با عنوان "نمین چایی" سروده است و در این اشعار طبیعت و شرایط زندگی در نمین و مردمان آن را به نظم کشیده است. سید ناصرالدین یکی از معلمان نمین در سال های ۱۳۱۰ شمسی به بعد بوده و در سال ۱۳۲۰ مدیر دبیرستان پرورش نمین بود. همچنین، سید ناصرالدین در سال ۱۳۶۹ ش چشم از جهان فرو بست. از سروده های اوست:

نمین چایی وعده یلی اسنده      قار دوشدن آیریلوب داغدان کوسنده

سازاخ یارپوزلارن بندین کسنده      منیم قلبیمده بیر طوفان باشلانار

نجه سنون باغوندا سیل جوشلانار

(عسگری نمین، منظومه نمین چایی، صص ۱۸، ۱۹)

شیخ ثابت شفیقی عنبران، شخصیتی فاضل و محترم و شناخته شده از اهل سنت نواحی نمین، از صاحبان علوم اسلامی و مروجین آن ها و نیز از مراجع دینی و مذهبی در منطقه بوده است. (احسان شفیقی، از عنبران تا بخارا، صص ۱۵۴، ۱۵۳؛ برای اطلاع از خاندان شفیقی عنبران ر.ک به: مدخل "نمین و خلخال (مذهب سنی شافعی و...)" در مجموعه حاضر)

میر ابراهیم خان از تلاش گران عرصه مطبوعات در این عصر بوده است. او فرزند ارشد میر لطفعلی خان امیر تومان بود. وی در نمین به دنیا آمده و در مدارس خصوصی که در خانه و یا دایوان خانه تشکیل می شد، کسب علم و دانش نموده و بعدها فرمانداری شهرهای مختلف را به عهده داشته است. او در سال ۱۲۹۸ ش و دوران سلطنت احمد شاه، به پیشنهاد کارگزار اردبیل، برای انتشار روزنامه ای با نام "صدای اردبیل" به مدیریت میرزا ابراهیم خان اعزاز السلطان اقداماتی انجام می گیرد و تا عید نوروز ۱۲۹۹ ش، اولین شماره آن منتشر و توزیع می شود، ولی متأسفانه میرزا حسن خان الدوله رییس وزرا (عاقد قرارداد معروف ۱۹۱۹م) با عنوان این مطلب که "وضعیات آن صفحات (اردبیل)، فعلا اقتضای این اقدام را ندارد" اجازه نمی دهد صدای اردبیل به گوش کسی برسد و مانع انتشار آن می شود. نیز، صادق محجوبی نمین در سال ۱۲۹۹ ش در نمین دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در دبستان فردوسی نمین گذرانده و با اخذ مدرک ششم ابتدایی و به عنوان معین پزشکی ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل گردید. در بهداری ارتش شروع به کار نموده و در شهرهای آذربایجان و مناطق مرزی مشغول انجام وظیفه گردید. وی در سال ۱۳۸۶ ش در تبریز دار فانی را وداع گفت. (عسگری نمین، تاریخ مشاهیر...، صص ۲۶۸-۲۷۴)

محرم خدایی معروف به "بسیم"، از چهره های معروف هنری و فعال در عرصه فیلم و نمایش بوده است. او به سال ۱۲۹۹ ش در شهر باکو (بادکوبه) دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و

متوسطه را در رشته هنری به زبان لاتین در مدارس شهر باکو به اتمام رسانید و چون تبعه ایران بود، ناگزیر به همراه والدین خویش به ایران بازگشت و در روستای خانقاه سفلی نمین سکونت نمود. با توجه به استعداد خارق العاده و علاقه مندی به کارهای هنری توانست وارد شبکه رادیو و تلویزیون دولتی ایران شود و در رشته های مورد علاقه خود فعالیت نماید. خدایی از سال ورود به صحنه فیلم و نمایش در شبکه رادیو و تلویزیون ایران تا سال ۱۳۵۶ش در گروه رقص و آواز محلی در سمت نوازندگی (تار) انجام وظیفه می کرد و در فیلم های "سلام بر عشق"، "درختان ایستاده می میرند"، "خوش دست و خوش صدا" و چندین فیلم دیگر ایفای وظیفه کرد. و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از سال ۱۳۵۹ در فیلم های "دیوار سفید"، "خانه پدری"، "خانه ابری و چندین فیلم دیگر که در مجموع بیش از ۵۰ فیلم می تواند باشد، بازی کرد. نیز، نورالله بصیری در سال ۱۳۰۰ ش در شهر نمین به دنیا آمد. دوران کودکی را در مدارس نمین به تحصیل علم پرداخت و تحصیلات دوره متوسطه را در اردبیل گذراند و در اداره فرهنگ اردبیل استخدام شد و به عنوان مدیر دبستان فردوسی نمین انتخاب و به خدمت مشغول گردید. او بعد از چند سال خدمت در نمین، به ریاست فرهنگ مشکین شهر منصوب شد و به آنجا منتقل گردید. وی همزمان با ادامه خدمت، به تحصیل نیز پرداخته و در دانشگاه تهران و از رشته حقوق و قضا فارغ التحصیل شد. او بعدها ریاست فرهنگ شهرستان قزوین را نیز پذیرفته و سپس از شهرستان قزوین هم به تهران منتقل شده و ریاست ناحیه ۵ و ۷ و ۱۰ آموزش و پرورش را در تهران به عهده داشت و عاقبت در سال ۱۳۶۹ ش دار فانی را وداع نمود. (ر. ک. به: همان، ص ۲۷۶)

از چهره های شناخته شده دیگر نمین، روح اله اسبقی است. او در نمین به دنیا آمده، بعد از پایان تحصیلات متوسطه، در اولین گروه دانش آموزان اعزام به خارج انتخاب و به انگلستان اعزام شد. مهندس روح اله اسبقی در رشته معدن در دانشگاه انگلیس تحصیل نمود. او بعد از فراغت از تحصیل به ایران برگشت و مدیریت کارخانه های زیادی را تقبل نموده و به سمت معاونت وزارت اقتصاد انتخاب شد. نیز، در این میان، سرتیپ مرتضی تاج محرابی در سال ۱۳۰۴ ش در نمین متولد شد. ایشان فرزند عالم ربانی مرحوم حبیب الله ملقب به تاج الذاکرین است. تحصیلات ابتدایی را در دبستان فردوسی نمین و کلاس های هفتم و هشتم دبیرستان را در اردبیل (دبیرستان تدین) و پس از کسب موفقیت در دبیرستان نظام تهران به دانشکده افسری تهران راه می یابد. او در دانشکده افسری استاد زبان و نیز استاد پدافند ارتش بوده و پس از آن که به دریافت درجه سرتیپی موفق گردید، فرمانده تیپ خرم آباد بود و بعد از یک سال به معاونت لشکر آذربایجان شرقی انتخاب شد و در سال ۱۳۷۶ بازنشسته گردید. وی کتابهای زیادی از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است. او چند سال پیش در تهران دار فانی را وداع نمود. (همو، ص ۲۷۷-۲۷۹-۲۸۲)

آقار محمدیان، استاد و از چهره های برجسته در عرصه هنرهای زیبا است. او به سال ۱۳۰۷ ش در شهر نمین به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی در نمین، دوره متوسطه را در دبیرستان

صفوی اردبیل به اتمام رساند، سپس در سال ۱۳۲۶ ش با ورود به مدرسه عالی کمال الملک تهران مشغول تحصیل در این مکان هنری شد. چهار سال در مدرسه عالی تحصیل نمود و بعد از پایان برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و با اخذ مدرک در مقطع عالی به ایران بازگشت و مدت سی سال در دبیرستان های دانشکده هنرهای زیبای تهران مشغول تدریس شد. او بعد از بازنشستگی با دعوت جمهوری آذربایجان برای تدریس در دانشگاه های باکو به آنجا رفت و مدت پنج سال به عنوان استاد کرسی هنرهای زیبا در دانشگاه "اینجه صنعت(هنرهای زیبا)" به تدریس و آموزش پرداخت. وی در حین تدریس، تحصیل را نیز ادامه داد و با اخذ درجه پروفسوری در رشته نقاشی از دانشگاه باکو، به کشور بازگشت و در طول حیات خویش، با تشکیل نمایشگاه داخلی و خارجی نقاشی در کشورهای اروپایی و آسیایی حضور فعال داشت و در این نمایشگاه ها به دریافت جوایز بین المللی نایل شد. محمدیان در سال ۱۳۸۶ ش جهان خاکی را وداع گفت. محمدیان خانه بزرگ قدیمی خود را در اختیار دانشگاه قرار داده که هم اکنون خوابگاه و مرکز فن آوردی دانشجویان است. (همو، صص ۲۹۲، ۲۹۱)

دکتر حسن سلیمی در سال ۱۳۰۸ شمسی در شهر نمین متولد شد. پدر ایشان میرزا عباس نام داشت که در حرفه پزشکی فعالیت می کرد. او دوران تحصیلی را در مدرسه فردوسی تا ششم ابتدایی گذراند و بعد از پایان دوره ابتدایی، یک سال در دبیرستان تحصیل نمود و در حین تحصیل در سال دوم، در دانشسرای تبریز پذیرفته شد و در آنجا مشغول تحصیل گردید. وی بعد از اتمام دانشسرا، به استخدام آموزش و پرورش شهرستان اردبیل درآمد و در دبیرستان سعدی آن شهرستان مشغول تدریس شد. بعد از مدتی تدریس، از اردبیل به تبریز رفته و در امتحان دانشگاه شرکت نمود و در رشته ادبیات فارسی رتبه پنجم و در رشته زبان فرانسه رتبه سوم را کسب نمود؛ اما به خاطر علاقه به ادبیات فارسی، ترجیح داد تا در این رشته ادامه تحصیل بدهد. وی در سال ۱۳۴۰ ش کارشناسی ادبیات را به پایان رسانده و در مدارس تبریز مشغول خدمت شد.

سلیمی، در سال ۱۳۷۸ به نمین بازگشت و در زادگاه خود سکونت اختیار نمود و در دانشگاه اردبیل نیز مشغول تدریس گردید. و سرانجام استاد در سال ۱۳۸۲ ش به علت بیماری خانه نشین شد. او دارای ذوق و قریحه شاعری نیز بود و اشعاری از ایشان باقی مانده که متأسفانه چاپ نشده است. نمونه ای از اشعار ایشان در وصف نمین است:

ای نمین ای خاک پاکت چشمها را توتیا

چشمه حیوان تو زمزم صفت، کوثر نما

باغهایت همچو جنت، راههایت مشک بیز

حور عینت مه جبین و مه جبینت باوفا

استاد در سال ۱۳۸۲ ش دار فانی را وداع گفته و آرامگاهش در آرامستان نمین است. (همو، صص، ۲۹۶، ۲۹۵)

آیت الله سیدفخرالدین موسوی ننه کران، از صاحبان علوم اسلامی و نیز اساتید و شخصیت های معروف حوزه و دانشگاه بوده است. ایشان فرزند سید محمدبن سید حمزه ننه کرانی اردبیلی در سال ۱۳۰۹ ش در قصبه ننه کران شهرستان نمین ودریک خانواده سادات و روحانی به دنیا آمد. تحصیلات



ابتدایی را در قصبه ننه کران شروع کرده و مقدمات را در اردبیل و مقداری از سطوح را در قم فرا گرفته و در سال ۱۳۲۷ ش عازم نجف اشرف شد، سطح عالی را از اساتید زبردست و آیات عظام همچون شیخ مجتبی لنکرانی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، سید عبدالاعلی سبزواری، سید احمد نجفی (برادر ارشد خود) و سایر اساتید کسب علم نمودند و خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام امام خمینی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم و... استفاده نموده و زبان انگلیسی را از استاد زبردست سید حیدر هندی و سید

حسین ناجی شوشتری تحصیل نموده و فلسفه و حکمت و کلام را از شیخ صدرا بادکوبه‌ای و شیخ محمد بصرای مستفید گردید و در درس تفسیر آیت الله خویی و میرزا محمد سرابی حاضر شد. ایشان علم رجال و تراجم را غالباً از محضر شیخ بزرگوار و صاحب "الذریعه"، آیت الله حاج آقا بزرگ تهرانی فرا گرفت و چند بار به اخذ دریافت اجازه روایتی و تقریض از معظم له و همچنین از آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی موفق گردید.

ایشان پس از تکمیل تحصیلات و تدریس در نجف اشرف به ایران مراجعت کرده و در حوزه علمیه و مدرسه عالی حسینی و مدرسه نواب مشهد و دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی و علوم قضایی سال های متمادی تدریس نمودند. موسوی کاندیدای مردم اردبیل در مجلس خبرگان رهبری و همچنین سه دوره نماینده مردم اردبیل، نیر و نمین در مجلس شورای اسلامی بودند. (دوره اول، سوم و پنجم). این محقق گرانقدر مولف کتاب ارزشمند "تاریخ اردبیل و دانشمندان" بوده و تاریخ تشیع که در مدرسه آیت الله العظمی میلانی تدریس می شود، تاریخ شهر گلیایگان؛ کتاب ۳۱۳ شاعر (معرفی ۳۱۳ تن از یاران امام زمان (عج) در قالب مضامین شعری)؛ شرح کشکول شیخ بهایی؛ کتاب حج، وصیت و نکاح در سه مجلد؛ حدیق الافراح در ۵ مجلد که به تأیید نظر آیت الله حاج آقا بزرگ تهرانی رسیده است؛ الاحتجاجات که در دانشگاه عالی حسینی تدریس می شود؛ تفسیر سوره احزاب و نباء در دو مجلد؛ ترجمه کتاب الاذکیاء و...؛ از آثار اودر زمینه های مختلف علوم اسلامی است. (ر. ک به: "تاریخ اردبیل و دانشمندان"، "مقدمه"؛ عسگری نمین، تاریخ ومشاهیر... صص ۲۹۹، ۲۹۸)

از دیگر چهره های شناخته شده فرهنگی نمین، میر فتح الله امیر سرهنگ پور است. اودر خانواده سادات و به سال ۱۳۰۹ ش در شهرستان نمین متولد شد. دوران کودکی را در زادگاه خود در دبستان

فردوسی به کسب علم و ادب پرداخته و به استخدام وزارت فرهنگ و اوقاف درمی آید. و پس از سه سال تدریس در کاشان به زادگاه خود شهر نمین منتقل و در دبیرستان فردوسی نمین مشغول تدریس می شوند. پس از مسئولیت های پنج ساله شهرداری و نیز بیش از ده ساله هلال احمر نمین در سال ۱۳۵۳ ش به تهران منتقل می شود و در تهران به مدیریت مدرسه کاخ (تهران) و بعدها به مدیریت مدرسه مهران را عهده دار بوده تا این که در سال ۱۳۶۳ ش به افتخار بازنشستگی نایل گردیده است. نیز، دکتر اسدالله عبداللهی، از پزشکان معروف نمین است که در سال ۱۳۰۹ ش در قریه میرزانق "نمین" دیده به جهان گشود. او دوران کودکی و نوجوانی وی در زادگاهش سپری شد و پس از طی تحصیلات ابتدایی در نمین، متوسطه را در شهر ری و اردبیل و نیز تحصیلات دانشگاهی در تبریز، از دانشکده پزشکی با درجه دکترا فارغ التحصیل شد. مسئولیت و وظیفه خدمت به مردم زادگاه را از بهداری استان اردبیل بخش نمین شروع کرد که همزمان با راه اندازی درمانگاه وقت در نمین بود. متعاقباً ادامه طبابت را در بهداری اردبیل، آستارا و بیمارستان امیر اعلم تهران پرداخت. او پس از طی دوره تخصصی چشم پزشکی و تاسیس مطب تخصصی در شهرستان کرج، سال ها از طریق بیمارستان های کرج از جمله بیمارستان کسری و مطب اختصاصی خود به طبابت همشهریان و هموطنان خود مشغول بود. دکتر اسدالله عبداللهی میرزا نق که شاعر نیز بوده، در سال ۱۳۸۶ ش در سن ۷۶ سالگی در اثر ضایعه قلبی در بیمارستان پارس تهران جان به جان آفرین تسلیم کرد. (عسگری نمین، همان، ص ۳۰۳)

از تلاشگران در عرصه تاریخ نگاری در نمین، میر تقی خان سید سلیمانی است. او در سال ۱۳۱۰ ش در نمین به دنیا آمد و دوران تحصیل را در نمین به پایان رسانید. میر تقی خان کارمند دانشگاه ملی بود. ایشان یادداشت هایی در مورد خوانین نمین و اسناد و عکس های تاریخی به صورت کتابی تهیه نموده است. ایشان به تاریخ و ادبیات هم علاقه زیادی داشته و آقای بهروز نعمت الهی در کتاب تاریخ جامع آستارا و حکام نمین از یادداشت ها و کتاب میر تقی خان استفاده کرده است. میر تقی خان بعد از بازنشستگی در نمین سکونت داشت و در سال ۱۳۷۴ ش دارفانی را وداع گفت. نیز، پروفیسور خانم آسیه اسبقی نمین در زبان های قدیم و متروک باستانی متخصص بوده است. ایشان باستان شناس بوده و در مورد زبان و خط به جا مانده در آثار قدیمی در شهر سوخته سیستان و بلوچستان مطالعه می کند. ایشان ساکن آلمان بوده و با همسرش در آلمان زندگی می کند و همسر ایشان آلمانی بوده و باستان شناس است. لغت نامه ای از آلمانی به فارسی و کارنامه اردشیر بابکان و... از آثار اوست. همچنین، از معلمان معروف زبان های خارجی در گذشته در منطقه نمین، داود آذرتاش است. او در سال ۱۳۱۲ ش در شهر نمین، دیده به جهان گشود و پدرش شهاب آذرتاش یکی از فرهنگیان با سابقه نمین بود. وی دوران تحصیل ابتدایی را در منطقه خود و دوره متوسطه را در دبیرستان دارالفنون تهران به پایان رسانید. پس از پایان تحصیل، در اداره فرهنگ به عنوان دبیر استخدام گردید و در دوران خدمت خود در نمین برای اولین بار تدریس زبان انگلیسی را در نمین بنیاد نهاد و تا آن موقع در دبیرستان نمین، زبان فرانسه تدریس می شد. او چندین سال به تدریس زبان و ریاضیات در

دبیرستان فردوسی نمین مشغول خدمت بود تا این که با ادامه تحصیل در دانشگاه و با اخذ مدرک حقوق از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، وارد شغل قضاوت گردید و پس از عمری خدمت به بازنشستگی نایل آمد.

سید اسکندر اسبقی نمین هم از چهره های مشهور نمین است. او در سال ۱۳۱۲ ش در شهر نمین متولد و زیر نظر پدری فاضل، شاعر و مترجم یعنی سید مسعود اسبقی، پایه گذار فرهنگ نوین نمین، پرورش یافت. ایشان دوره ابتدایی را در دبستان فردوسی نمین و متوسطه را در دبیرستان فردوسی نمین تا سیکل تحصیل کرده و بقیه را در دبیرستان صفوی اردبیل تا اخذ دیپلم ادامه دادند. بعد از اتمام دوره دبیرستان وی در زادگاه خود به مدت چهار سال به تدریس مشغول شدند. او در سال ۱۳۳۷ ش در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد و بعد از دریافت مدرک لیسانس قضایی در سال ۱۳۴۱ ش در دادگستری استخدام شد. اسبقی، رییس دادگستری گلپایگان و شهرکرد را بعهده داشته و در سال ۱۳۶۷ ش در دیوان عدالت اداری، ریاست شعبه ۲۰ را بر عهده گرفت. ایشان در سال ۱۳۹۰ ش، دار فانی را وداع گفت. نیز، جمال الدین شیخ محمد قادر باقری نمین در سال ۱۳۱۳ ش در نمین پا به عرصه وجود گذاشت. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش شروع نموده و قبل از پایان دوره ابتدایی از محضر حضرت حاج احمد زاهدی لنکرانی نمینی مقدمات علوم دینی و ادبیات عرب را فرا گرفت. او در سال ۱۳۳۶ ش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول می گردد. کتاب های " دین و دل " و "تذکره اقطاب اویسی" را در پنج جلد به رشته تحریر درآورده که دو جلد از این کتاب در دسترس بوده و بقیه جلدها نامعلوم است. باقری در سال ۱۳۵۹ از تهران به زادگاه خود نمین بازگشته و به تعلیم و تربیت شاگردان جوان در مدرسه راهنمایی شیر دل نمین و دبیرستان مطهری نمین مشغول بوده و با تشکیل جلسات قرآن در نمین برای معلمان و جوانان در کنار آن ها به این امر مهم می پرداخت، تا این که در سال ۱۳۷۰ ش در زادگاه خویش چشم از جهان فرو بست . (عسگری نمین، همان، ص ۳۱۸؛ ستودی نمین، صص ۲۰۰-۱۹۶)

از دیگر فعالان دیگر نمینی در عرصه بازیگری و نمایش ، منوچهر آذر است که به سال ۱۳۱۶ ش در شهر نمین دیده به جهان گشود. وی بازیگری است با ذوق و توانمند و غالباً نقش های مردی کهنسال و ریش سفید در قالب های عرفانی را ایفا می نماید. نامبرده پیش از آنکه بازیگر سینما شود، سال ها به عنوان گوینده در رادیو فعالیت کرده بود. این چهره تحصیل کرده نمینی در سال ۱۳۷۱ ش فیلم سینمایی "بازیچه" را تهیه و کارگردانی کرده است. از جمله فیلم هایی که ایشان در آن هنرنمایی نموده است، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: اخراجی ها، پسران مهتاب، پر پرواز دلباخته و... نیز، هوشنگ و فردوست در سال ۱۳۱۷ق در نمین متولد شد. هفتمین عقبه پدریش به قربانعلی معروف به قربان قزلباش از سرداران و رزمندگان در رکاب شاه اسماعیل صفوی می رسد که مزار او قبل از بازپیرایی بقعه شیخ صفی در آن مکان بوده است. او در میانه ی چهار یا پنج سالگی همراه خانواده به آستارا مهاجرت و تحت سرپرستی عمه اش قرار می گیرد. وی در سال ۱۳۳۹ق به کادر ثابت ارتش

پیوسته، سپس به دانشکده ی افسری وارد می شود. اولین کتابش با نام "معلم آزاد روستا" و دومین نوشته اش بنام "داستان های آستارا" است. او شاعرهم بوده و از سروده اوست:

مسقط الراس منی این که عیان است نمین

تزه تربت به نظر روضه جان است نمین

مادرم در بغل سرد تو در خواب شده

این امانت چو جوان است گران است نمین

آیت الله حاج سید عبدالغنی نجفی ننه کرانی، از دیگر صاحبان علوم اسلامی مقیم نمن بوده است. او فرزند آیت الله حاج سیداحمد نجفی اردبیلی در سال ۱۳۱۸ ش در اردبیل متولد گردید. در هفت سالگی به همراه والد معظم خود به نجف اشرف مهاجرت نمود. مقدمات و سطوح عالیه حوزوی را نزد پدر و دیگر علماء و اساتید حوزه ی نجف آموخت. سپس سالیان متمادی در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام سید محمد شاهرودی و سید ابوالقاسم خوئی شرکت جست و به مقامات عالیه علمی دست یافت. وی از ملازمین دروس رشته های مختلف علوم اسلامی آیت الله سیدمحمدباقر صدر محسوب و از برجسته ترین شاگردان حوزه ی درس آن بزرگوار به شمار می آید. سیدعبدالغنی علاوه بر کمالات علمی، چهره ای بسیار فعال بوده و در مدت زمان تحصیل خود، در ایام تبلیغ حضوری گسترده در شهر کرکوک عراق داشت و به همت وی مسجدی به نام "جامع الامام علی علیه السلام" و نیز کتابخانه مجللی احداث گردید. معظم له به امر پدر بزرگوار خود و علی رغم میل استاد شهید خویش به زادگاه خود اردبیل مراجعت کرد و سرانجام در سال ۱۳۵۶ ش در حادثه ای ناگوار در جاده اردبیل - آستارا جان به جان آفرین تسلیم کرد. همچنین، فضایل ابراهیم پور در سال ۱۳۲۰ ش در روستای خانقاه سفلی چشم به جهان گشود. او در سال ۱۳۴۳ ش از دانشسرای تبریز فارغ التحصیل گردیده و در همان سال به استخدام رسمی اداره فرهنگ درآمد. او بعد از بازنشستگی کتابی به نام "تاریخ خانقاه سفلی" تألیف و در سال ۱۳۸۶ ش منتشر شده است. (عسگری نمین، همان، صص ۳۲۶)

فرح بخش ستودی نمین، از دیگر تلاش گران و مولفان در عرصه تاریخ و فرهنگ نمین است. او در



سال ۱۳۲۱ ش در نمین دیده به جهان گشود. وی دوره ابتدایی را در دبستان برهان نمین تا ششم ابتدایی تحصیل نمود و بعد از آن وارد دبیرستان فردوسی نمین شد. دوره سه ساله دبیرستان را در نمین و بقیه را در دبیرستان بهلول اردبیل تحصیل کرد و با اخذ دیپلم طبیعی عازم خدمت شد. وی در سال ۱۳۴۳ ش در آموزش و پرورش استخدام شد و با شروع تدریس در روستای "دودران"، چهار سال در دبستان برهان نمین به تدریس ادامه داد تا این که در سال ۱۳۴۹ ش در رشته زیست شناسی از دانشگاه تبریز قبول و مشغول تحصیل شد. ستودی بعد از پایان تحصیلات و اخذ مدرک کارشناسی با عنوان

دبیر زیست شناسی مشغول خدمت گردید و تا پایان خدمت در دبیرستان مطهری در رشته زیست شناسی تدریس می کرد و در سال ۱۳۷۳ ش به افتخار بازنشستگی نایل و در سال ۱۳۸۸ ش دار فانی را وداع گفت. او مولف کتاب معروف "تاریخ و فرهنگ نمین" است. ( ر.ک به: "مقدمه مولف" در تاریخ و فرهنگ نمین ؛ عسگری نمین، تاریخ و مشاهیر..ص، ۳۳۳)

دکتر داور حسین زاده هم، از تحصیل کردگان نمینی در رشته علوم پزشکی است. او در سال ۱۳۲۲ ش در شهر نمین به دنیا آمد. دوران تحصیل را در دبستان سنایی اردبیل و دوره سه ساله متوسطه را در دبیرستان پهلوی اردبیل گذراند. او در سال ۱۳۵۰ ش با اخذ مدرک دکتری عمومی از دانشگاه تبریز فارغ التحصیل گردید و در سال ۱۳۵۷ ش به اخذ تخصص جراحی زنان و زایمان نایل آمد. دکتر حسین زاده از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۸ ش در دانشگاه علوم پزشکی ایران و بیمارستان کمالی کرج مشغول خدمت بودند. آن گاه از سال ۱۳۶۸ ش از دانشگاه علوم پزشکی ایران بازنشسته شده و در حال حاضر در بیمارستان مادران تهران مشغول خدمت هست.

محمد حسین سلیمی نمین در سال ۱۳۲۳ ش در شهر تبریز چشم به جهان گشود. وی فرزند دکتر سلیمی نمین بوده که در حرفه پزشکی در نمین فعالیت داشته است. او در مقطع دکتری در رشته مهندسی صنایع در سال ۱۳۶۱ ش از دانشگاه برادفورد انگلستان فارغ التحصیل و در سال ۱۳۷۴ ش موفق به اخذ استادی نمونه دانشگاه های سراسر کشور شد. ریاست دانشگاه صنعتی امیر کبیر ، ریاست دانشگاه نفت و... در تهران از مسئولیت های ، ایشان تاکنون است.

دکتر رسول خدابخش، از چهره های شناخته شده در فیزیک هسته ای نه تنها در استان کنونی ردبیل بلکه کشور است. در سال ۱۳۲۵ ش در روستای خان کندی از توابع نمین به دنیا آمد.



تحصیلات ابتدایی را در دبیرستان های اردبیل به پایان رسانید. از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۹ ش در استخدام آموزش و پرورش و در کسوت معلمی مشغول به کار بود. او در ادامه تحصیل با کسب رتبه اول به کشور انگلستان اعزام گردید و فوق لیسانس خود را در رشته فیزیک و تکنولوژی نیروگاه های هسته ای از دانشگاه بیرمنگام در سال ۱۳۵۶ ش به پایان رسانیده وارد دوره دکتری فیزیک هسته ای دانشگاه بیرمنگام شد و در سال ۱۳۵۹ ش از دانشگاه بیرمنگام فارغ

التحصیل گردید. دکتر خدابخش در طول تحصیل خود مدت پنج سال در مرکز اتمی انگلیس (هارول) و همچنین مرکز تحقیقات اتمی مشترک انگلیس، آلمان و فرانسه در گرنابل فرانسه تحقیقات خود را انجام داد. وی از اول سال ۱۳۶۰ پس از مراجعت به ایران به عنوان عضو هیات علمی با درجه استادیاری در دانشگاه ارومیه مشغول به کار شد. آن گاه در دانشگاه "نیوساس ولز" استرالیا تحقیقات خود را در جوش و گداخت هسته ای ادامه داد و پس از بازگشت به ایران تحقیقات خود را کامل نمود. او تاکنون بیست مقاله به زبان انگلیسی در کشورهای انگلیس، آلمان، هلند، ژاپن و آمریکا ارائه داده و به زبان فارسی و انگلیسی در مجلات مختلف به چاپ رسانیده است. همچنین در سال ۱۳۷۸ ش کتابی

تحت عنوان "مکانیک کوآنتیک" با همکاری سرکار خانم دکتر بانی سعید ترجمه و به چاپ رسانده است.

از دیگر چهره های معروف نمینی در رشته های علوم پزشکی دکتر ابوالفتح حسین زاده نمین است که در سال ۱۳۵۲ ش با اخذ مدرک دندانپزشکی فارغ التحصیل گردید. ایشان دوره فوق دکتری دندانپزشکی خود را در دانشگاه تهران ادامه داد و از طریق دانشگاه برای ادامه تحصیل به کشور کانادا اعزام گردید و در سال ۱۳۵۸ شمسی از دانشگاه تهران و دانشگاه مک کیل کانادا به اخذ مدرک درجه تخصصی جراحی دهان، فک و صورت نایل آمد. دکتر حسین زاده از اعضای هیئت علمی دانشگاه اصفهان بوده و مقالات زیاد و کتاب های مختلف از ایشان به چاپ رسیده و از جمله کتاب های او "دردهای مفصل گیجگاهی فکس"، "جراحی دهان" و "دردهای دهانی صورت" را می توان نام برد. نیز، پروفسور محمد اسدزاده، از دیگر چهره های علمی نمینی در سطوح بالا در کشور است. او در سال ۱۳۳۱ ش در روستای خانقاه سفلی چشم به جهان گشود. تحصیلات دوره ابتدایی را تا کلاس چهارم در دبستان فیض خانقاه و کلاس های پنجم و ششم ابتدایی را در دبستان برهان نمین و دوره اول دبیرستان را در دبیرستان فردوسی نمین و دوره دوم دبیرستان را در دبیرستان کسری اردبیل در رشته ریاضی به انجام رسانید. وی تحصیلات عالی خود را از سال ۱۳۵۰ ش در دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم) آغاز و در سال ۱۳۵۲ ش به درجه لیسانس در رشته ریاضی دست یافت. وی در سال ۱۳۵۸ ش از دانشگاه صنعتی چالمرز دانشگاه گوتنبرگ کشور سوئد فوق لیسانس ریاضی دریافت نمود و در سال ۱۳۶۰ ش به مدت یک سال در خدمت پروفسور عبدالسلام، شخصیت برجسته و شاخص جهان و برنده جایزه نوبل فیزیک قرار گرفت. پروفسور اسدزاده در سال ۱۳۶۶ ش دوره دکتری ریاضی در معادلات دیفرانسیل و آنالیز عددی را به انجام رسانید و در سال ۱۳۶۲ ش دانشجوی دوره تحقیقاتی پلی تکنیک لوزان در کشور سوئیس و در سال ۱۳۶۴ ش دوره تحقیقاتی دکتری دانشگاه میشیگان در کشور آمریکا را گذرانید و اکنون در رشته ریاضی به عنوان استاد در دانشگاه های کشورهای اروپایی به تدریس مشغول است. او علوم ریاضی را به زبان های گوناگونی ترجمه کرده و به چاپ رسانیده است. (عسگری نمین، همان، ص ۳۷۱)

دکتر منصور جعفری نمین هم از متخصصین چشم پزشکی در استان اردبیل است. او، متولد شهر نمین بوده که دوره ابتدایی را در دبستان برهان و دبیرستان را در مدرسه فردوسی نمین تا کلاس یازدهم به پایان رسانیده و در سال ۱۳۵۷ ش، دوره پزشکی عمومی و در سال ۱۳۶۶ ش موفق به اخذ بوردا تخصصی در رشته چشم پزشکی شد. او دارای سمت های مختلف در دانشگاه علوم پزشکی و نیز اعضای هیات علمی دانشگاه های اردبیل بوده و از سال ۱۳۶۶ ش تاکنون در شهرستان اردبیل به عنوان چشم پزشک مشغول مداوای بیماران منطقه است.

همچنین، میرزا عبدالغنی معروف به درویش غنی آستارایی نمینی که در سال های ۱۳۲۷-۱۲۵۰ ش، از خلفای بزرگ طریقت عرفانی در علوم ظاهر و باطن بوده و به هندوستان و به بسیاری از

کشورهای اسلامی مانند شام و عراق و حجاز و ترکمنستان سفر کرده است؛ میرزا محمد رفیع عبدالهی نمین، از شعرای این منطقه؛ میر خلیل بنی هاشمی (م ۱۳۲۷ ش)، از تحصیل کردگان علوم قدیمه و حوزوی در لنکران و در محضر آیات عظام لنکرانی بزرگ و بادکوبه‌ای؛ طاهر عبدالهی نمین (م ۱۳۵۵ ش)، از معلمان شناخته شده نمین؛ سرهنگ انوشیروان معینی نمینی، از فارغ التحصیلان دوران حکومت رضاشاه در دانشکده افسری و بازنشسته در سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۴۷ ش؛ اصلان زاهدی (ت سال ۱۳۱۲ ش) از منطقه ی ویلکیچ (پبله چای) و صاحب آثار شعری "من سنی آمارام اوره گیمدن" و "غریب ایلده"؛ اسکندر نجفی سوها "سخنور"، از گویندگان و کارشناسان صدا و سیمای مرکز اردبیل و صاحب دفاتر شعر از جمله "پیک راستان"، "مژده رحمت" و...؛ محمد حسین کاظمی نمین، رییس هیئت مدیره و مدیرعامل بانک رفاه کارگران و مشاور وزیر امور اقتصادی و دارایی؛ جعفر ابراهیمی (شاهد) و صاحب آثار "وقتی سایه‌ها سنگ می شوند (نقد شعر)"، "پلی به سوی «زندگی نامه پیامبر (ص) و نیز "زندگی نامه حضرت علی (ع) و...؛ از چهره‌های شناخته شده علمی، ادبی و فرهنگی شهرستان نمین هستند.

شایان ذکر است، امروزه هم، از مولفین، پژوهش‌گران و مدرسین دانشگاه‌ها به ویژه اعضای شورای علمی بخش‌های مختلف مجموعه حاضر از شهرستان نمین، سیدیاور مرادی عنبران، کارشناسی ارشد تصوف و عرفان اسلامی از قم و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی در مرحله ی دفاع از پایان نامه خود با عنوان "شیخ عبدالقادر گیلانی" در تهران، سطح ۲ حوزوی و صاحب اجازه افتاء، مدرس و پژوهش‌گر و از برادران اهل سنت و امام جمعه بخش عنبران (شافعی مذهب)؛ محرم یوسفی، دکترای جغرافیا و برنامه ریزی شهری، مدرس و مولف کتاب‌های: فرهنگ جغرافیایی شهرستان نمین، آمایش فضای شهری اردبیل، کلید موفقیت در جغرافیا، روش‌های تدریس در آموزش و پرورش، تحلیل همدیدی طوفان‌هایی تندری شهرستان پارس آباد، چاپ و انتشار مقالات مختلف و...؛ هنرمند جوانبخت، دکترای دندانپزشکی از دانشگاه تهران، پژوهشگر، مدرس، ارائه مقالات متعدد در مراکز علمی داخل و خارج از کشور از جمله: "بررسی سلامت دهان دندان در بیماران نقص سیستم پادتن ایمنی در کودکان ایرانی"، در پنجاهمین کنگره دندانپزشکی ایران به سال ۲۰۱۱ ش، "اثرات ضایعات نان خشک در آلودگی‌های محیط زیست" در سال ۲۰۱۷ م در وین اتریش، "عدم کار آیی استخوان بایوس در گرفت‌های سینوس فکی" در سال ۲۰۱۷ م در پراگ چکسلواکی، "بررسی موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی مرز نشینان شهرستان نمین"، دومین کنفرانس ملی مرز نشینان دانشگاه سنندج در سال ۲۰۲۳ ش و... و از برادران اهل سنت بخش عنبران (شافعی مذهب)؛ عدالت عزت‌پور، دکترای تاریخ (ایران اسلامی) و مولف کتاب‌های ارژان از آغاز تا قرن دوم هجری، تذکره سعیدیه- به کوشش ایشان- و...؛ حسین وطن دوست، دکترای کشاورزی - فیزیولوژی گیاهان زراعی - و مولف ۷ عنوان کتاب از جمله: کتاب سند راهبردی محصول سیب زمینی؛ کتاب سند راهبردی محصول چغندر قند؛ کتاب سند راهبردی ذرت بذری؛ سند راهبردی

صنعت زنبورداری استان اردبیل و...؛ ارائه بیش از ۱۸ عنوان مقاله؛ را می توان نام برد. (ر.ک به: ارّان ازآغاز تا.....، صص ۱۴-۷؛ تذکره سعیدیه، صص ۸-۵؛ پیشگر، از بلدیه تا شهرداری- "مقدمه" -)

در این بخش از مجموعه حاضر باید اذعان نمود، با عنایت به نبود و یا عناوین کمتر از آثار نگاشته شده پیرامون تاریخ و باستان شناختی خود اردبیل و شهرستان کنونی استان اردبیل به ویژه شهرستان های نزدیک به مرکز استان که زمانی جزو اردبیل بوده اند و مطالب تاریخی آن ها همانا در قالب تاریخ اردبیل بیان شده، امروزه تالیف و تدوین آثار تاریخی مستقل در قالب کتاب، پایان نامه، مقاله و... در موضوعات یاد شده و پیرامون شهرستان های جدید بسیار سخت می نماید و به همین جهت، می بایست هرگونه اقدامات پژوهشی محققین استانی به ویژه در موضوعات تاریخی و باستان شناختی در این باب را ارج نهاد و در واقع، این اقدامات را می بایست سرآغاز نگاشته های علمی و پژوهشی کامل و علمی مستند همراه با ارجاعات و اسناد مربوطه در آینده به حساب آورد. در ذیل، به برخی از تلاش گران این عرصه در شهرستان کنونی نمین و آثار آنان می پردازیم.

در این میان، گذشته از مولف کتاب معروف "تاریخ و فرهنگ نمین"، که پیش از این اشاره شد، اسد اصغری سولا، مولف و مدرس دانشگاه را از اعضای گروه یاد شده می توان به شمار آورد. او متولد سال ۱۳۴۴ ش در روستای سولا بوده، تحصیلات خود را در روستای یاد شده آغاز و در سال ۱۳۶۴ ش از دبیرستان شهید مطهری نمین در رشته اقتصاد فارغ التحصیل شد. وی معلم و دارای کاردانی دینی و عربی، کارشناسی ادبیات فارسی، کارشناسی ارشد و دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد او پیرامون "نگرشی بر حکومت مامون" و پایان نامه دکتری وی "تاریخ اردبیل از ایلغار مغول تا پایان دوره ی صفویه" بوده و بعدها با عنوان "تاریخ اردبیل و نواحی آن (از ایلغار مغول تا پایان حکومت صفویه)"، در ۴۳۴ صفحه، به کتاب تبدیل شده است، از آثار او: "امامت نورالهی و هدایت امت"، "تاریخ اسلام از آغاز تا انقراض سلسله عباسیان همراه با فرقه ها و استقلال کشورهای تابعه"، "تاریخ اسلام از آغاز تا آخر حکومت عباسیان همراه با فرهنگ و تمدن کشورهای همسایه شبه جزیره عربستان"، "تاریخ ادیان متمدن و منقرض جهان و فرقه های مربوط به آن ها" و... از مقالات چاپ شده: "خاستگاه صفویان و نقش آن ها در تاسیس حکومت ملی ایران"، "علوم در زمان مامون در کشورهای اسلامی"، بررسی و تحلیل فرهنگ و تمدن ایران اسلامی"، "تاریخ اردبیل و قفقاز از آغاز تا صفویه" و... در فصلنامه های تخصصی و پژوهشی چاپ و منتشر شده است. (ر.ک به: تاریخ اردبیل و نواحی آن، صص م - و، ۲-۱)

دیگر از این گروه از مولفان، یحیی عسگری نمین (تصویر حاضر)، از مولفین و پژوهش گران، به ویژه اعضای شورای علمی بخش های مختلف مجموعه حاضر از شهرستان نمین است. وی، که به سال... در شهر نمین دیده به جهان گشوده، از نویسندگان مدخل حاضر و دبیر آموزش و پرورش، مولف و نویسنده بیش از ۲۰ عنوان کتاب و ده ها مقالات چاپ شده از جمله: کتاب های "تاریخ و مشاهیر نمین"؛ "قلعه های آذربایجان و گیلان در آیین تاریخ"؛ "اردبیل در سفر نامه های مستشرقین"

و...است. و از میان آثار چاپ شده او، کتاب "تاریخ و مشاهیر نمین"، که در تدوین مدخل حاضر بهره زیادی از آن به عمل آمده، در ۴۱۰ صفحه چاپ و انتشار یافته و از منابع اختصاصی شهرستان نمین به شمار می آید و شامل اطلاعاتی پیرامون مسائل جغرافیایی، پیشینه ی تاریخی، حکام محلی در دوره ی افشاریه، زندیه و قاجاریه، و نیز شرح حال نزدیک به صدویست تن از مشاهیر و اندیشمندان و همچنین



زندگی نامه شانزده تن از شهدای شهر نمین و نواحی آن همراه با تصاویر مربوطه است. نیز، از دیگر فعالان در این عرصه، محمد علیزاده سولا، دکترای باستان شناسی، عضو شورای علمی مجموعه حاضر و مدرس دانشگاه های اردبیل و تبریز بوده و مولف و صاحب آثاری همانند: "سیمای دانشگاه جامع علمی - کاربردی استان اردبیل"؛ "دستکندهای تاریخی اردبیل" است. او، دارای ۱۳ عنوان مقاله چاپ شده به زبان های فارسی و انگلیسی از جمله: "تپه آتشگاه، نشانه هایی از یک قلعه دوران تاریخی در دامنه جنوبی کوه سبلان"، "کلخوران، مبدا و خاستگاه صفویان

"، "سنگ قبرها یکی از اسناد تاریخی دوره اسلامی" و... و همچنین، اجرای بیش از ۲۰ عنوان طرح پژوهشی از جمله "کاوش بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی"، "بررسی و شناسائی باستان شناختی شهرستان نمین"، "کاوش جمعه مسجد اردبیل"، "بررسی و پژوهش علمی پیرامون قلعه های باستانی استان اردبیل و...، بخشی از تلاش های علمی و پژوهشی اوست. (ر. ک. به: "مقدمه" در "اردبیل در سفرنامه های مستشرقین" و نیز، "مقدمه" در "تاریخ و مشاهیر نمین"؛ سازمان علمی مجموعه حاضر)

همچنین، از این دسته از آثار اختصاصی شهرستان نمین، "فرهنگ جغرافیایی شهرستان نمین" است که به اهتمام محرم یوسفی نمین و نیز، علی حقی نوجه ده، از فعالین علمی و پژوهشی شهر نمین و نواحی آن، تالیف گردیده است. و در این میان، این کتاب، که در هشت فصل و ۳۹۱ صفحه تالیف گردیده، مشتمل بر کلیات و مفاهیم، موقعیت جغرافیایی و ویژگی های اقلیمی شهرستان نمین، شهر نمین، بخش مرکزی و ویلکیج شمالی، ویلکیج مرکزی، ویلکیج جنوبی، عنبران و مطالبی پیرامون تصادفات جاده نمین - اردبیل در سال های اخیر است. و گذشته از آن، انعکاس ویژگی های مختلف جغرافیایی شهرستان نمین از جمله کوه ها، رودها، پوشش گیاهی و جنگلی و همه روستاهای آن به تفکیک بخش های سه گانه، از نکات قابل توجه در این اثر بوده است. (ر. ک. به: فرهنگ جغرافیایی شهرستان نمین، .....). در این گروه از مولفین نمینی و از خانم ها، لاله عرفانی نمین، دکترای تاریخ با گرایش اسلام و مدرس دانشگاه را باید نام برد. از آثار تالیفی او که "شکوه دیرین نمین، افسانه یا واقعیت؟"، عنوان داشته و در ۱۷۶ صفحه تدوین گردیده، حاوی برخی اطلاعات اولیه پیرامون تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهرستان نمین بوده، حاوی برخی اطلاعات اولیه پیرامون تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهرستان نمین بوده و با توجه به قدمت نواحی این شهرستان و مرکزیت برخی حوادث تاریخی این مناطق در دوره صفویه (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ق) و بعد از آن به ویژه

دوره قاجاریه (حک ۱۲۱۰ق-۱۳۰۴ش)، خود مولف می تواند این اقدام را مقدمه ای برای تالیف آثار کامل، جامع و مستند با استفاده از منابع دست اول پیرامون تاریخ این شهرستان قرار دهد. (ر.ک به: شکوه دیرین نمین، افسانه یا واقعیت؟، صص ۱۹-۱۳)

از دیگر دانش آموختگان برجسته علمی و پژوهشی نمین و نواحی آن، شمس نوبخت، از روستای دودران و دارای دکترای راه و ترابری و عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت تهران و مولف کتاب "نقشه برداری مهندسی"؛ علی تیمور زاده از روستای دودران، دارای دکترای دانشگاه منابع طبیعی؛ حسن عدالت نمین، دکترای زبان انگلیسی و استادیار دانشگاه تبریز؛ سید علی رضا مصباح نمین، دکترای تخصصی بیوشیمی بالینی؛ سید شیوا اسبقیان، دکترای داروشناسی؛ محمد نوری دودران، شاعر و صاحب مجموعه های شعری "دودران منظومه سی" و "سوز بوقچاسی"؛ زهرا رسول زاده نمین، از هنر مندان صاحب سبک و نامی در ایران و مدرس دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران؛ فرهمند فرخی، دکترای تخصصی زبان انگلیسی از انگلستان و استاد یار گروه زبان انگلیسی دانشگاه تبریز؛ محمد علی اوجاقی از روستای نیارق، شاعر و صاحب مجموعه "یاشادینیم میصرع لار"؛ شجاعت قانع گرده، از اساتید بزرگ شطرنج؛ میرزا محمد رفیع عبداللهی، شاعر؛ میر خلیل بنی هاشمی (م ۱۳۲۷ش)، از تحصیل کردگان علوم قدیمه و حوزوی در محضر آیات عظام لنکرانی بزرگ و بادکوبه ای در لنکران و همچنین؛ میرزا محمد رفیع عبداللهی نمین، از شعرای این منطقه؛ طاهر عبداللهی نمین (م ۱۳۵۵ش)، از معلمان شناخته شده نمین؛ سرهنگ انوشیروان معینی نمینی، از فارغ التحصیلان دوران حکومت رضاشاه در دانشکده افسری؛ اصلان زاهدی (سال ۱۳۱۲ ش) از منطقه ی ویلکیج (پبله چای) و صاحب آثار شعری "من سنی آتمارام اوره گیمدن" و "غریب ایلده"؛ اسکندر نجفی سوها "سخنور"، از گویندگان و کارشناسان صدا و سیمای مرکز اردبیل و صاحب دفاتر شعر از جمله "پیک راستان"، "مژده رحمت" و...؛ جعفر ابراهیمی (شاهد) و صاحب آثار "وقتی سایه ها سنگ می شوند (نقد شعر)"، "پلی به سوی زندگی نامه پیامبر (ص)" و نیز "زندگی نامه حضرت علی (ع)" و...؛ از چهره های شناخته شده علمی، ادبی و فرهنگی شهرستان نمین هستند. (عسگری نمین، تاریخ و مشاهیر...، صص ۳۹۵، ۳۷۹)

با این حال، از فارغ التحصیلان دیگر نمینی از دانشگاه های معتبر داخل و خارج از کشور درصد سال اخیر (قبل از سال ۱۳۵۱ شمسی)، در گروه علوم پزشکی، دکتر سید محمد سعید صارمی، دکتر عبدالله عزیزیان، دکتر محمد خواهانی، دکتر سهراب سید اشرفی، دکتر داود غنی زاده، دکتر بهروز آزادی، دکتر اسدالله عبداللهی، دکتر محمد رضامیر محسنی و دکتر سید بهروز یوسفی در رشته پزشکی؛ دکتر میر حسن صارمی، خانم دکتر مینا محمدزاده، یزدان رضانی و عباس خدا یاری، در رشته دندانپزشکی؛ دکتر سید سعید علوی و دکتر سید بهروز مصباح در رشته داروسازی؛ دکتر سید اصغراقبالی در رشته دامپزشکی؛ نیز، در رشته حقوق، دکتر سید نادر علوی، دکتر سلیمان عبداللهی و دکتر فرهمند اسبقی و همچنین، از تحصیل کردگان نمینی در رشته های مختلف مهندسی، روح الله اسبقی، صادق و نیز

مهرداد صارمی، سیدعبدالحسین امیر سرهنگ پور، قادر احمدزاده، بهروز خانقاهی، ناصر منصور، فرامرز عبداللهی، بهرود اسرافیلی، سیدعزت‌اله اسبقی، عباس خانقاهی، حسین خانلی؛ شاهرخ محمد زاده، مهرداد اسبق المجاهدین؛ نقی سلیمانی، نصرت‌الله شهریار، گودز جهانگیر، طغرل میر ابراهیمی و... و از افسران تحصیل کرده در دانشکده های نظامی، گذشته از سرتیپ مرتضی تاج مهربانی، فاتح سرهنگپور، نعمت‌الله عزیزی، سیاهپوش، انوشیروان معین، بهالدین سالاری، سرهنگ فضل‌الله صارمی و عبدالعزیز تقی‌زاده با درجه نظامی سرهنگ؛، علی شرقی، بهرام اسکندری، علی علیزاده، لطیف‌اله صیامی، علیقلی مفتاحی و تقی‌اسکندری با درجه نظامی سرگرد و مصطفی رحمت‌اللهی، سردار اسکندری و نجفقلی نجم‌آبادی با درجه نظامی سروان را از شهرستان نمین می‌توان نام برد.

### \* - منابع و مأخذ :

ابن بزاز اردبیلی، صفوه الصفا، انتشارات زریاب، ۱۳۷۶؛ اصغری سولا، اسد، تاریخ اردبیل و نواحی آن (از ایلغار مغول تا حکومت صفویه)، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۵؛ دانشنامه تاریخی استان اردبیل، بخش مغان (طرح)، سید مهدی جوادی، دفتر برنامه ریزی استانداری اردبیل، ۱۴۰۰؛ برادگاهی لنکرانی، سعید بن کاظم بیگ، "تذکره سعیدیه"، "تاریخ لنکران"، "تاریخ میر حسن خان" (تالیف ۸۷-۱۲۸۶ق)، نسخه ی خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ پیشگر، احد، از بلدیة تا شهرداری، تاریخچه شهرداری نمین، حافظ اندیشه، ۱۳۹۶؛ دولت آبادی، عزیز، سخنوران آذربایجان، ستر، تهران، ۱۳۷۷؛ ستودی نمین، فرح بخش، تاریخ و فرهنگ نمین، انتشارات شیخ صفی، ۱۳۷۸؛ شفیقی، احسان، از عنبران تا بخارا، اندیشه، اردبیل، ۱۳۸۶؛ شفیقی، هارون، عرفا و علمای عنبران، تهران، ۱۳۶۵؛ صفری، بابا اردبیل در گذرگاه تاریخ، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ۱۳۷۰؛ عرفانی نمین، لاله؛ شکوه دیرین نمین، افسانه یا واقعیت؟، گوهر دانش، تهران، ۱۳۸۹؛ عزت پور، عدالت، اران از آغاز تا قرن دوم هجری، مورخان، تهران، ۱۳۹۶؛..... (به کوشش)، تذکره سعیدیه، سعیدبن کاظم بیگ برادگاهی، .....، ۱۳۹۷؛ عسگری نمین، یحیی، تاریخ و مشاهیر نمین، شیخ صفی‌الدین، اردبیل، ۱۳۹۳؛ .....، نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۴؛.....، "اردبیل در سفر نامه های مستشرقین"، شیخ صفی‌الدین، اردبیل، ۱۳۹۳؛.....، شب چراغ (آشنایی با مشاهیر نمین) دفتر اول، بولتن داخلی بنیاد دایره المعارف استان اردبیل، ۱۳۸۹؛ محمدیان اردی، حیدر، ۱۳۸۱، تاریخ مطبوعات اردبیل، انتشارات نیک آموز؛ موسوی ننه کران، فخرالدین، تاریخ اردبیل و دانشمندان، جلد اول و دوم، چاپ نجف اشرف، ۱۳۴۷؛.....، جلد ۱، شیخ صفی، چاپ دوم، اردبیل، ۱۳۷۸؛ نعمت‌اللهی، بهروز، تاریخ جامع آستارا و حکام نمین، انتشارات شیخ صفی، ۱۳۸۰؛ یوسفی، محرم و علی حقی نوجه ده؛ فرهنگ جغرافیایی شهرستان نمین، شیخ صفی‌الدین، اردبیل، ۱۳۹۳؛ ش؛

\* - یحیی عسگری نمین - لاله عرفانی نمین

### ۳-۲-۴- نمین (تاریخ آموزش و پرودش)

#### ۳-۲-۴-۱- مکتب خانه ها ، مکتب دارها و نقش حکمرانان محلی نمین در ایجاد مراکز

#### تحصیلی در این منطقه

قبل از جنگ های ایران و روس، نمین در مرز نبوده و با شهرهای لنکران، ارچوان و زوواند که هم اکنون جزو شهرهای جمهوری آذربایجان است، در ارتباط و تعامل فرهنگی و تجاری بوده است. و بعد از عقد عهدنامه ترکمن چای در سال ۱۲۴۳ هجری، اهالی زیادی از شهرهای فوق به نمین مهاجرت و تعدادی به اجبار و جمعی دیگر به دلخواه، نمین را برای زندگی خود انتخاب کردند. و در کتاب های



تاریخی، تعداد آنان را ۳۰۰۰ نفر در ویلکیج (نمین) نوشته اند که بیشتر آن ها باسواد و در مکتب خانه های لنکران و دیگر شهرها تحصیل کرده بودند و تعدادی دیگر هم که بعد از استیلای روس ها در شهرهای فوق، اذیت و آزاری که آنان به روحانیت مناطق می نمودند برخی به ایران آمده و در شهرهای مختلف منطقه سکونت نمودند. بنابراین، یکی از علل توسعه فرهنگی نمین ارتباط آن با

منطقه قفقاز و افراد باسواد آن نواحی بوده است. به طوری که، استقرار افراد باسواد در نمین منجر به تشکیل مکتب خانهدر منطقه ویلکیج گردید. (تصویرحاضر) و بعد از آرامشی که در این منطقه به وجود آمد و میرکاظم خان فرزند میرحسن خان به عنوان حاکم در نمین سکنی گزید، نمین که دارای قلعه بود، با برداشتن دیوارهای آن شروع به ساخت و ساز و آبادی نمین نمود و در این میان، از کارهای نیک میرکاظم خان و همسرش والاگهر فرخنده خانم احداث اولین مسجد جامع نمین بوده که به "خان مسجدی" معروف است و بدین ترتیب، با احداث مسجد، لاجرم تشکیل مکتب خانه در نمین و حومه مورد توجه قرار گرفت. با این حال، از شرایط و چگونگی برگزاری مکتب خانه در نمین منابع معتبری باقی نیست، ولی؛ وجود اسناد و قباله ها و همچنین ثبت تاریخ تولدها و فوت ها در پشت و داخل صفحات قرآن مجید، ما را به نشانه های سواد و خط که در مکتب خانه ها تدریس می شد، رهنمون می سازد. و قبل از حاکمیت خوانین نمین، که مهرانی ها در اینجا سکونت داشتند، وجود چندین سند از دوران آن ها که در پوست آهو نوشته شده و متاسفانه در جایجایی ها و گذر زمان از بین رفته، لکن؛ آنهایی که این اسناد را نوشته اند مسلماً مکتب رفته و در مکتب سواد و خط آموخته بوده اند. (ر.ک به: عسگری نمین، مدارس در ایران...، ص ۲۳۰)

در این باره، از میان فرزندان میرکازم خان اسبق المجاهدین و والاگهر فرخنده خانم دختر عباس میرزای قاجار، اگر سال به مکتب رفتن میرسلطان احمدخان (ت ۱۲۴۶ ه.ق - ۱۲۰۸ ش -) مبنای وجودی مکتب خانه در دیوانخانه تشکیل شده و در یکی از اطاق های ساختمان محل سکونت میرکازم خان بوده است. و اما این معلمین از کجا آمده و به فرزندان میرکازم خان درس داده اند، معلوم نیست و تنها ما از وجود عالمی به نام شیخ محمدصادق بن آقامحمد قفقازی برادگاهی نمینی در منابع اطلاع داریم و این شخصیت علمی به درخواست میرکازم خان که قصد رفتن به زادگاه خود یعنی لنکران داشته، در نمین ماندگار شده و اوغیر از تبحر در علم و نوشتن کتاب های مختلف، دارای مکتب خانه هم بوده و بنابراین احتمال دارد که وی به فرزندان حاکم نمین درس داده و بدین ترتیب، درس خواندن و یادگرفتن علم و دانش میرسلطان احمدخان مسجل است و در کتاب "تذکره سعیدیه" به آن، اشاره شده است. (همان)

باین حال، در این دوران، روحانیون در بیشتر شهرها خودشان به فرزندان خود تعلیم می دادند و یا آنان را دست عالمی معمم می سپردند. و بزرگترین محل تحصیل این علماء در اردبیل مدرسه ملا ابراهیم بوده که از نمین و حومه آن چند نفر برای تحصیل علوم دینی به آن مدرسه می رفتند. به طوری که میرزا احمد لنکرانی در کتاب "اخبارنامه"، در سال های جنگ های ایران و روس، به رفتن خود به مدرسه ملا ابراهیم چنین می نویسد: "... حاکم اردبیل هم در آن وقت بهمن میرزا بود و وزیر او فتحعلی خان نوری بود. در حقیقت فتحعلی نوری مردی حراف و نقال بود و پدرم ما را برد در اردبیل و در مدرسه ملا ابراهیم گذاشت و مشغول درس خواندن شدیم. بعد ما را برد در دفترخانه شاهی اردبیل گذاشت که سیاق نوشتن یاد بگیریم. روزها به آنجا می رفتیم و شبها می آمدیم در مدرسه مزبور می خوابیدیم و با ملاموسی بوته سری هم حجره بودیم و برای من مبلغ بیست تومان پول و سه خروار گندم در دیوان موجب قرار داده بودند. سال به سال می دادند و من هم خط خوبی داشتم. به قرار سه سال بدین منوال گذشت. برادرم ملاجعفرقلی در مدرسه ملا ابراهیم درس می خواند. رفتم به نزد او. از این مرحله او هم آگاهی یافت. ". میرزا نصرت مطلعی نمین هم مدتی در مدرسه ملا ابراهیم درس خوانده و در بعضی منابع به جای میرزا نصرت، ملا نصرت هم آمده است. (لنکرانی، ص ۱۶۹)

پیرامون اولین مکتب دارها در نمین نیز باید گفت، در تذکره سعید بن کاظم بیگ برادگاهی (ت ۱۲۸۶-۱۷ ق) پیرامون اولین مکتب دارها در نواحی تالش و نمین و درباره یکی از علماء چنین آمده است: "...افضل علمای زمان و اعلم فضلالی اوان آقای مجتهد محمدصادق تالش است. آنقدر کشف حقایق و شرح دقایق فرموده که به مقیاس بیان، ایشان نمی توان نمود، خاصه رساله مختصرش در کلام با لغت عرب مشتقات به درر غور از نفایس جهان است و مولد و منشأ وی قریه برادگاه من صفحات لنکران بوده و مسکنش اکنون قریه نمین دارالاماره ویلکیج است. چه آن جناب هنگام مراجعت از تحصیل علوم بر آن مکان رسیده مرحوم میرکازم خان طاب ثراه که حاکم آن حدود بود،

مانع از عبورش به صوب وطن مألوف گردید و به مقتضای سیره اجداد و امجدش که متحوس خوانین شرع بوده اند، قدر او را به درستی بشناخت و وجودش را غنیمت شمرده در حیطة کفالت و جواد حمایت مسکن برایش مقرر ساخت، چنانچه تا حال روزگار مهیا و عیشی گوارا دارد چه بعد از وفات میرکاظم خان (ره) خلف ارشدش میرسلطان احمد سیف الملک که وجود اجلس شمع فروزان این خاندان است. (تذکره سعیدیه، ص ۸۷).

شایان ذکر است، مکتب خانه هایی که در دوره قاجار (۱۲۱۰ق-۱۳۰۴ش) تا پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۵۷ش) در نمین در مساجد تشکیل می شد، شرایط مکتب خانه ها با دیگر شهرها تفاوتی نداشته و در واقع شرایطی یکسان بر همه آن ها حاکم بوده و براساس وضعیت حاکم بر شهرها و روستاها اداره می شدند. به طوری که مکتب خانه های اولیه بعد از حاکمیت سیف الملک در نمین، در تکیه رضاقلی خان (عباسیه فعلی) تشکیل می شد، مکتب دار این مکتب خانه، میرزا نصرت مطعی بوده، زیرانداز این مکتب خانه ها از حصیر، گلیم و جاجیم و آموزش اولیه در این مکتب خانه الفبا و سوره های کوتاه قرآن بوده است. و بقیه مکتب خانه های دیگر مکتب دارها، دکان یا اتاق بزرگی در کوچه ها و یا خانه و دیگر مساجد بوده و آموزش قرآن مجید برای دختران و بانوان توسط ملاباجی ها انجام می گرفت و مکتب خانه ها بعدها از تکیه رضاقلی خان به مغازه ای در بازار جنب دبستان پرهان انتقال یافت. از دیگر مکتب دارها در نمین، میرزا علی امامی (امام جمعه نمین)، میرزا حسن نقوی، ملاظفر، ادیب العلماء، ملاعلی ارشادی و شیخ سلیم بوده اند که در دیگر تکیه های نمین به نوباوگان آموزش می داده اند. و اشخاصی هم در نمین بودند که فقط قرآن مجید را تعلیم می دادند، به طوری که در محله سرهنگ نمین معلمانی همانند ملامناف، مشهد میری، میرهدایت، ازدر ایمان نژاد و چند نفر ملا باجی به دختران علاقمند قرآن را یاد می دادند و این آموزش قرآن شرایط مکتب خانه ها را نداشته و آنان بیشتر در خانه های خود به این امر می پرداختند. (عسگری نمین، صص ۲۳۲-۲۳۳)

پیرامون نقش حکمرانان محلی نمین در ایجاد مراکز تحصیلی در این منطقه باید گفت، بعد از معاهده ترکمن چای، میرکاظم خان فرزند میرحسن اسبق المجاهدین (حاکم نمین گردید. با درخواست میرکاظم خان محمدصادق برادگاهی نمینی<sup>۷</sup> در نمین سکونت اختیار کرده و با قراین موجود اساس مکتبخانه در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در نمین دایر بوده که معادل سال ۱۲۶۶ شمسی را شامل می گردد. از شرایط تدریس و شاگردان ایشان اطلاعی در دست نیست. نیز، درباره تحصیل و علم آموزی سلطان احمد سیف الملک که یکی از نویسندگان گنجه معروف به گنجوی در خصوص تحصیل وی چنین می نگارد: «... در زمان جوانی که بهار زندگی است و نهال امل رشد و نما و شاخ قدرت برگ و نوا لهُو و لعب را کنار گذشت و مانند دیگر اطفال عاشق اسب بازی و قوش تازی نگردید، از شام تا صبح تحصیل می نمود و اشکالات خود را حل می کرد. در سایه زحمات زیاد کمالش از حد

<sup>۷</sup> محمدصادق برادگاهی نمینی جد اعلای خاندان ضیاءنمینی و فرزند وی مصباح ضیاءنمینی است. خانه محمدصادق در محله میربابا روبروی خانه اسبقی قرار دارد که هم اکنون نوادگان وی در آنجا زندگی می کنند.

اعتدال درگذشت. همان ابتدا میرکاظم خان حکمران آن سامان (تالش، ویلکیج و مضافات) فوت شد و فرمان مبارک با خلعت ملوکانه شرف صدور یافت. "همچنین، از دیگر کسانی که در این ایام در نمین تحصیل کرده، آقا میرزا فرج الله مغانی نمینی است که از شش سالگی مشغول تحصیل علوم دینی و گردید و در خدمت ادبا و فضلا و سفرا به اکتساب علوم ادبیه و منطقیه و هیئتیه و حکمتی ریاضی و طبیعی اوقات را مصروف داشت (تذکره سعیدیه، ص ۴۱) فایق نامی هم در نمین زندگی می کرده که ماده تاریخی مصیبت شهزاده عالیه فرخنده گهر والده حقیقی میرسلطان احمد او را به نظم درآورده است. و باید گفت، میرسلطان احمد دارای ده فرزند بود که تمامی فرزندان وی در مکتب خانه ها خصوصی تحت تعلیم قرار گرفته اند. از جمله آن ها میرلطفعلی خان سردار محترم که جانشین پدر بوده، دارای سواد بوده و تمامی این بزرگان در مکتب خانه های نمین و آستارا تحصیل نموده اند. برای بیان و ارائه مکتب خانه های اولیه در نمین عکسی به یادگار مانده از آن دوران اشاره می کنم که معلم آن میرحیدر و یکی از شاگردان وی سیدمسعود اسبقی بوده است. سید مسعود اسبقی متولد ۱۳۰۵ ه.ق ( ۱۲۶۵ ش) بخش نمین بوده و اگر ایشان در سن ۶ یا ۷ سالگی به مکتب رفته باشند، این مکتب خانه مربوط به سال ۱۲۷۱ ش بوده و شاگردان آن در نمین بوده اند. (نعمت الهی، تاریخ جامع...ص ۲۳۲) (تذکره سعیدیه، ص ۴۱) (عسگری نمین، مدارس...ص ۲۳۲)

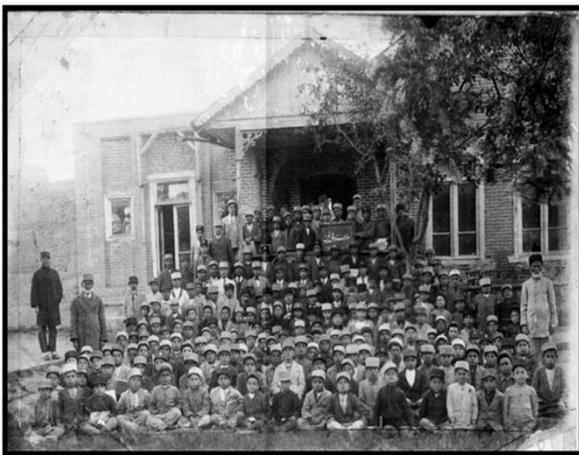
ملاجهانگیر، از مدرسین مکتب خانه های نمین بوده و به نظر می رسد که او در دوره حاکمیت میرلطفعلی خان، مکتب دار بوده و از شاگردان وی سیدمسعود اسبقی و آقا داش شرقی بوده که قبل از مرحوم مطلعی مکتب دار بوده و بعد از ظهرها در تکیه میربابا در نمین به نوباوگان آموزش قرآن و قبل از ظهر در دیوانخانه حاکمان نمین به فرزندان خوانین نمین درس می دادند. از دیگر فعالان در این عرصه درنمین، شیخ ینصر کریمی، میرجلیل بنی هاشمی، میرابراهیم بنی هاشمی، میرمعروف، شیخ یداله اسدی بوده اند که مکتب خانه نداشته و در خانه و یا در مساجد به آموزش قرآن کریم می پرداخته اند. و در این باره، فرزند محراب بیگ و ملقب به "تاج الذاکرین" از علمای بزرگ و معروف نمین بوده که در مسجد عباسیه فعلی به تعلیم و آموزش علوم دینی می پرداخت. در این میان، برخی از تحصیل کرده های مکتب خانه های نمین عبارتند از: میراسماعیل عمیدی معروف به "عمیدالملک" و خوش نویس دوره قاجار در نمین که کاتب سلطان میراحمدخان بود، میرزا حسینعلی حسین زاده، میرزا تقی عدالت، میرزا ینصر کریمی، سید کریم سیدی، ملانصرت مطلعی، میرزا حسن نقوی، تراب تقی زاده، میرزا یوسف عبدالهیی، شاعر اواخر دوره قاجار، میرزا ابوالقاسم و ابوالحسن وکلای دادگستری اردبیل و موسس هفته نامه سبلان در اردبیل، سرلشکر تاج مهربانی، سرتیپ میرعباسقلی خان مبصرالسلطنه، ابوالفضل خان اقبال و... (عسگری نمین، مدارس...ص ۲۳۳) (ر.ک به: تصاویر پیوستی)

### ۳-۲-۴-۲ - آغاز تاسیس مدارس در نمین

حدود یک صد و ده سال بعد از فعالیت مکتب خانه ها که در مساجد و دیوانخانه ها در نمین صورت می گرفت، اولین مرکز آموزشی جدید در نمین عنوان مدرسه "اوشکولا" داشته که به همت

میرلطفعلی خان (سردار محترم) ، حاکم نمین ، در اتاقی شروع به فعالیت آموزشی می نماید که معلمین آن از لنکران آمده بودند و اوشکولا کلمه روسی و به معنی " مدرسه " است . بنابراین، اوشکولا در نمین در سال های ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ ش شروع به کار کرده و در این مدرسه، زبان های فارسی، ترکی و روسی تدریس می شده و شاگردان آن، فرزندان خوانین نمین ، مباشرین و بازاریان نمین بودند و حاکمان از آنان که زبان روسی را یاد گرفته بودند، در موارد نیاز، به عنوان مترجم در مسائل مرزی ، استفاده می کردند. باباصفیری درباره آغاز فعالیت مدارس در نمین می نویسد : " باید یادآور شد که علاوه بر اردبیل در حومه و بخش های اردبیل نیز نهضت فرهنگی در شرف تلویح بود و بعد از کودتای ۱۲۹۹ تمایلی در بیشتر آن ها برای تاسیس مدارس جدید مشاهده می شد. مدارس که در این نقاط بوجود آمد غالباً از گزند قشری مذهبیان در امان ماند و مدتی بیشتر دوام یافت. یکی از مدارس دبستان فردوسی نمین بود که در سال ۱۲۹۹ خورشیدی به همت سردار ناصر حکمران آنجا و علاقه فرهنگ دوستان محلی تشکیل گردید و بدون وقفه به حیات خود ادامه داد. این مدرسه به صورت دبیرستانی درآمد که اکنون مرکز تعلیم و تربیت آن منطقه می باشد. " (ر.ک به: عسگری نمین، مدارس ... ص ۲۳۳).

با توجه به آنچه اشاره شد، اوشکولا ابتدا در خانه "جنابی ها" ، که هم اکنون بانک کشاورزی نمین است، قرار داشت و بعد به میدان نمین و ساختمان سید مسعودخان اسبقی واقع در روبروی مسجد جامع و روبروی خانه صارم السلطنه در شرق شهر، که در حال حاضر میدان شهدای نمین



است، انتقال پیدا می کند . بنابراین، مدرسه "اوشکولا"، چندین سال در نمین دایر بوده و بعدها به مدارس ملی تبدیل شده و به مدارس دولتی پیوسته است و بین تأسیس مدرسه اوشکولا و مدارس دولتی که حدود ۱۷ و ۱۸ سال فاصله است، خود مدرسه اوشکولا و احتمالاً مدرسه حسینی از مدارس ملی به حساب می آید. زیرا در سندی که اهالی نمین به مجلس شورای ملی ارسال کرده اند، سابقه

مدارس ملی در نمین ۱۷ سال مطرح شده است . و دبستان اولیه در نمین با شماره نام گذاری شده و به نام دبستان ذکور دولتی نمره ۴ بوده است . (تصویر حاضر) و این "دبستان ذکور دولتی نمره ۴" در جنب رودخانه نمین چایی و شمال بازار نمین، پایین باغ سلیمی گرجاس و در قسمتی از خانه میرزا رفیع عبدالهی قرار داشته که بعدها این دبستان به دبستان فردوسی تغییر نام داده است. در این دبستان، شاگردان زیادی به تحصیل مشغول بوده اند و این مدرسه اول چهار کلاسه بوده و بعدها دوباره تغییر نام پیدا کرده و "برهان" نامیده شده است. و مدرسه ای که در جنوب نمین و بعدها در محله سرهنگ و با بودجه اهدایی بنا گردیده ، دومین مدرسه بوده که به عنوان مدرسه ساخته شده

است. و بعدها دبستان برهان به پاس خدمات مرحوم میرزا نصرت مطلعی دبستان "مطلعی" نامیده شده و تا سال ۱۳۵۵ ش این دبستان مورد استفاده قرار گرفته است. و قسمتی از مدرسه مذکور همچنان باقی است و میرزاخلیل ایزدیار که از آستارا به نمین منتقل شده، از مدیران سابقه دار آنجا بودند. نیز، مرحوم علی اکبر کسمایی در حدود سال ۱۳۱۰ ش و زین العابدین ادیب در حدود سال ۱۳۹۸ ش از مدیران مرکز آموزشی فردوسی نمین بوده اند. نخستین مدرسه ای که در نمین به پسران اختصاص داشته، مدرسه دولتی نمره ۴ بوده که مدیر آن محمدعلی زینی نام داشته است و نام دبستان ذکور دولتی نمره چهار بعدها به دبستان فردوسی نمین تغییر نام داد. (ر.ک به: تصاویر پیوستی)

سیف الدین خان سالاری، سلیمان خان صارم، مغرور خان مجیدی، بیگ بالا مینایی، بهمن اسکندرزاده، ولی خان اسبقی، روح اله خان اسبقی، قیصرخان معینی، شهاب الدین آذرتاش، بهمن خان شهریار، تیمورخان اسبقی، آقاصالح صادقی و غلامرضاخان امیری ونیز ابوطالب خان یوسفی، یوسف یوسفی، احد مهدیزاده، حضرتقلی گل بابایی و... از جمله دانش آموزانی بوده اند که در مدرسه اوشکولای نمین درس خوانده اند. شهاب الدین آذرتاش که یکی از شاگردان اوشکولای بوده و بعدها رئیس فرهنگ نمین بودند درباره مدارس در نمین نقل می کند: حدود سال ۱۲۹۰ شمسی با وجود مکتب خانه های متعدد در نمین به توصیه و همت مرحوم سردار محترم (لطفعلی خان)، موسسه ای به نام اوشکولای در نمین تاسیس شد که صرفاً معلمین روسی به نام های غلامعلی خان و ایوب بگ و جمشید بگ، زبان روسی تدریس می کردند. خودم و روح اله خان اسبقی و غلامرضاخان امیری از اردبیل با جمعی دیگر، جزو محصلین اوشکولای به تحصیل مشغول بودیم. پس از مدتی (حدود ۵ سال) بنا به توصیه و همت روشنفکران وقت نمین، اوشکولای موجود به مدرسه نوین تبدیل و علاوه بر تدریس زبان روسی، زبان های فارسی و ترکی هم توسط معلمین ایرانی از جمله زین العابدین ادیب، میرزا نصرت مطلعی، میرمحمدعلی دهقانی و تقی زاده تدریس شد. شایان ذکر است، بعدها، روح اله خان اسبقی، از دانشجویان اعزام به خارج دوره اول زمان رضاشاه، قیصرخان رئیس ثبت احوال در تبریز، ولی خان اسبقی تندنویس در مجلس و شهاب الدین آذرتاش، رئیس فرهنگ نمین، از شاگردان اوشکولای بوده اند.

باتوجه به آنچه اشاره شد، تاریخ تعلیم و تربیت در نمین را می توان به چهار دوره تقسیم کرد: الف- دوره حاکمیت مهربانی ها در نمین که اطلاعات جامعی از آن دوران در دسترس نیست و تنها می توان به خانقاه واقع در نمین اشاره کرد که محل تعلیم و تربیت و یا محل سکونت درویش بودن آن روشن نیست، ولی؛ وجود شیخ بدرالدین نمینی نشانه ای از وجود خانقاه نمین است و این خانقاه توسط میرکاظم خان و با کمک فرخنده خانم تبدیل به مسجد گردید و مدتی در این مسجد مکتب خانه دایر بوده و در آن تعدادی شاگرد به تحصیل می پرداختند. ب- دوره دوم بعد از معاهده ترکمن چای (۱۲۴۳ ه.ق) و تعیین حدود ایران و روس و دوران حاکمیت میرحسن خان (اسبق المجاهدین)

بوده و آن را به فرزندش واگذار کرده بود. ج- دوره سوم که به مشروطیت در ایران و ارتباط بزرگان و اندیشمندان این نواحی با قفقاز مربوط است. در این دوره، تعلیم و تربیت در مدارس مورد توجه قرار گرفت و فعالیت میرزا حسن رشديه در تبریز که اولین مدرسه را بعد از دارالفنون در تبریز بنا گذاشته بود، آغاز گردید و در نتیجه، در مدارس، به سبک جدید مانند مدارس قفقاز از صندلی برای نشستن و از تخته سیاه برای نوشتن و از زنگ مدرسه برای حاضر شدن در کلاس استفاده شد و روش تدریس هم تفاوت هایی با مکتب خانه ها داشت و نخستین آموزشگاه جدید در نمین با نام "اوشکولا" شروع به آموزش و تعلیم دانش آموزان نمینی کرد. د- دوره چهارم، دوره تاسیس مدارس دولتی است. مدرسه دبستان ذکور دولتی که از سال ۱۲۹۷ ش شروع به فعالیت کرده و با نام های مختلفی به حیات خود ادامه داده، مدیران زیادی در این مدرسه خدمت کرده اند که از میان آنان، مطلعی، سید طاهر اسبقی، میرزا حسن سیدی، تیمورخان زنوزی، زین العابدین ادیب و بعدها، میرزا خلیل ایزدیار، علی اکبر کسمایی، محمدعلی زینی، متین، حسن مقدسی و... رامی توان نام برد. (عسگری نمین، مدارس در ایران... ص ۲۳۵)

بنابراین، پیرامون مدارس قدیمی شهرنمین باید گفت که مدرسه پرورش، جنب حمام قدیمی و نزدیک میدان فعلی که این دبستان قبلا دیوانخانه خوانین نمین بوده و بعدها در اختیار اداره فرهنگ قرار گرفت؛ منزل آقابیگ جعفری، خانه مبصری ها و به صورت اجاره ای؛ منزل آقای عابدی معروف به خان دایی واقع در روبروی مدرسه محله سرهنگ و به صورت اجاره ای؛ طبقه دوم منزل آقای تبریزیان که به میدان فعلی نمین مشرف بود، به صورت اجاره ای؛ ساختمان دبستان برهان واقع در جنب باغ گرجاس؛ ساختمان جنت سرا جنب بازار نمین به صورت اجاره ای؛ دبستان تازه ساخت روبروی بقعه پیر بدرالدین و جنب فرمانداری؛ ساختمان فعلی مدیریت آموزش و پرورش که در جنب بقعه شیخ پیربدرالدین نمینی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سه طبقه احداث گردیده و نیز، دبستان برهان، دبستان دخترانه پرورش، دبستان و دبیرستان فردوسی، مدارس قدیمی نمین را تشکیل می داده اند. (صفری، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۰)

### ۳-۲-۴-۳ - تاسیس مدرسه دخترانه در نمین

در سال ۱۲۹۸ شمسی که مدرسه پسرانه در نمین شروع شد و دانش آموزان پسر از این نعمت برخوردار شده بودند. در محافل زنانه در همه جا صحبت از مدرسه و باسواد شدن دختران بود که بانوان نمینی به این موضوع علاقه نشان می دادند و در تلاش بودند که به طریقی آموزش برای دختران در نمین ایجاد گردید. در آن تاریخ تعدادی از دختران خوانین نمین در کلاس پسرانه با کشیدن پرده در وسط کلاس درس خوانده بودند و این خانم ها هم که از نعمت سواد تا اندازه ای کسب کرده بودند به کمک دیگر بانوان به تعلیم و تربیت پرداختند. در این سال ها (حدود ۱۲۹۸ ش) در بعضی از شهرهای ایران هنوز علیه مدارس جدید و مدیران و معلمان و موسسات آن به خصوص علیه تاسیس مدارس دخترانه مخالفت های شدیدی از سوی سنت گرایان ابراز می شد و تاسیس این

گونه مدارس را ، رواج بابتی گری قلمداد می کردند. با این حال، در سال ۱۳۰۴ش و دوره حاکمیت میرصادق خان صارم السلطنه، قمرخانم والده میرصادق خان (سردار ناصر) با همکاری و مساعدت بانوان نمینی اولین مدرسه دخترانه را در منطقه افتتاح و نونهالان دختر پا به مدرسه گذاشته و مانند پسران نمین از موهبت علم و دانش برخوردار شدند و در این امر، دیگر بانوان نمینی از جمله خانم مرحومه اشرف و کیلی هم پیشقدم بودند . پس مدیریت دبستان پرورش را به میرزا نصرت مطلعی واگذار کرده و افراد زیادی از معلمان در مدیریت آن انجام وظیفه کرده اند. بعدها دبستان پرورش به علت کمبود دانش آموزان دختر و زیادی دانش آموزان پسر، کلاس های این دبستان به صورت مختلط تشکیل می گردید و براساس اسناد باقی مانده از این مدرسه ، خانم طباطبایی تهرانی در حدود سال ۱۳۱۹ ه.ش ، بهاءالدین شریفی، سیدناصر مبصری در حدود سال ۱۳۲۶ ه.ش و خانم شهربانو حجت الهی تا حدود سال ۱۳۳۹ش و ... از دیگر مدیران این دبستان و همچنین، بانو انور اسبقی، آرام مجیدی، صمد یوسفی، بانو فرح انگیز رحیمی و غلامعلی تبریزیان از کارکنان این دبستان بوده اند. شایان ذکر است، مدرسه پرورش تا ششم ابتدایی دانش آموزان خود را به صورت تکمیل داشته و این در حالی است که هم زمان با آن در اردبیل مدارس محدود به دو مدرسه پسرانه ۱ و ۲ بوده است. همچنین، دختران فارغ التحصیل این مدرسه بعدها جذب آموزش و پرورش می شوند تا نسلی دیگر را در مدارس تربیت کنند. (عسگری نمین، ۱۴۰۳ص ۳۵۰-۳۴۹)

### ۳-۲-۴ - سابقه تربیت بدنی در مدارس و اداره فرهنگ در نمین

نخستین نماینده اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) در نمین عباسقلی متینی بوده که به سال ۱۳۲۸ ه.ش ، یک باب دبیرستان سه کلاسه دوره اول مشترک با چهار کلاس ابتدایی و نیز یک باب دبستان مختلط هشت کلاس درس در نمین و همچنین در روستاهای نمین، دبستان نادر ننه کران و دو دبستان نوین یاد عنبران و پيله رود تحت نظر ایشان اداره می شده است. و بعد از عباسقلی متینی، جواد حقایقی، شهاب آذرتاش، قاسم رئوفی، خلیل میرزا رحیمی، و سیدفضل علی دریادل از نمایندگان آموزش و پرورش در نمین بوده اند و در سال ۱۳۵۵ ش این اداره از نمایندگی به منطقه تبدیل گردید. نیز، از اولین فعالیت های تربیت بدنی در نواحی نمین، علاوه بر ورزش های سنتی، تیم فوتبال آن به سال ۱۳۱۴ ه.ش فعال بوده و عباسقلی سرهنگ پور، یوسف یوسفی، تقی سلیمانی، طاهر اسبقی، بهاءالدین سالاری، طاهر عبدالهی، چنگیز اسبقی، ناصر مبصری و شهاب الدین آذرتاش از اعضای این تیم بوده اند . و یکی از اولین تیم های والیبال منطقه به نام تیم دبیرستان فردوسی در سال ۱۳۲۹ تشکیل گردید که اعضای آن را فتح الله سرهنگ پور، حمید صالح زاده، علی شرقی، علی علیزاده، اسد عبدالهی، بهاءالدین معینی، اسکندر اسبقی تشکیل می داده اند و این تیم در مسابقه ای که با مدرسه صفوی انجام داده اند، به تیم برنده یعنی تیم نمین پرچم المپیک و برای هریک از اعضای تیم برنده یک جلد کتاب هدیه داده شده است. و در این سال ها ، اولین زمین تربیت بدنی در نمین در محلی به نام تبریزآباد در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفته است.

### ۳-۲-۴-۵ - اولین ها در تعلیم و تربیت در نمین و نواحی آن

در دوره قاجاریه و پیش از سال ۱۳۰۴ ش، میرزا نصرت مطلعی، میرزا حسن تقوی و میرزا تراب تقی زاده، از مکتب داران و معلمان سر خانه بوده، در دوره رضاشاه دعوت به کار و استخدام رسمی شدند. پس، مرحوم مطلعی به ننه کران رفته و به مدت ۱۴ سال در آن جا مدیر بوده، مرحوم تقوی به گرمی مغان رفته و مدت ده سال در آنجا در مدرسه خواجه نصیرالدین طوسی مدیر و معلم بوده ولکن؛ میرزا تراب در نمین، به عنوان معلم کلاس دوم ابتدایی، در دبستان فردوسی تدریس می کرده است.

علیقلی اقبالی معروف به بیوک خان؛ رضا عابدی؛ خانم انور اسبقی فرزند سیدمسعود خان و همسر اسمعیل خان سرهنگ پور، معلم دبستان پرورش؛ صمد یوسفی، معلم دبستان پرورش و فردوسی؛ بانو دل آرا م مبصری فرزند سلطان سعیدخان معلم دبستان پرورش؛ بانو شهربانو حجت الهی، معلم دبستان پرورش؛ سیدطاهر اسبقی فرزند سیدمسعود خان و معلم مدرسه دخترانه، خوش



خط و شاعر و ادیب؛ عاتیکه سالاری فرزند سیف الدین خان و همسر طاهر اسبقی؛ قمرتاج عابدی همشیره رضاخان عابدی؛ فرخنده خانم (شازده خانم) معلم مدرسه پرورش؛ کوکب صهبا عشرت خانم همسر سیدآقا میرمحسنی معلم مدرسه پرورش؛ کامله علیدوستی معلم مدرسه پرورش؛ نواب خانم اسبقی دختر میرکاظم خان در دبستان پرورش؛ سیدناصرالدین مبصری، سلطان سعیدخان مبصری و صاحب کتاب منظومه "نمین چایی" و نظیره ای بر حیدربابای شهریار؛ داور مبصری فرزند سلطان سعیدخان در

دبیرستان فردوسی؛ عباسقلی متینی اولین نماینده آموزش و پرورش در نمین؛ قاسم رئوفی؛ نوراله و برادرش عبدالله بصیری ذکالی؛ بهالدین شریفی؛ بالاکیشی ایمان پور؛ طاهر عبداللهی معلم کلاس اول دبستان فردوسی؛ یعقوب رجایی؛ نورالدین یوسفی فرزند میرفیروزخان؛ سلطانعلی خان و... از نخستین معلمان شهرنمین بوده اند.

باتوجه به آنچه اشاره شد، پیرامون اولین ها در تاریخ آموزش و پرورش نواحی نمین، گذشته از معلمان نخست شهرنمین که اشاره شد، می توان گفت که نخستین مدرسه ی اختصاصی به پسران، مدرسه دولتی نمره ۴ بوده که اولین مهردبستان ابتدایی نمین هم متعلق به آن مدرسه است (تصویر حاضر)؛ نخستین مدرسه مختلط نمین، دبستان پرورش نمین با مدیریت اشرف خانم صارمی؛ درمیان توابع نمین اولین روستایی که دبستان داشته روستای ننه کران (سال ۱۳۱۷ ه.ش)؛ اولین نماینده فرهنگ در منطقه عباسعلی متین؛ اولین رئیس آموزش و پرورش سید فضلعلی دریا دل و اولین مدیر آموزش و پرورش آقای مالک غفاری بوده است. (عسگری نمین، ص ۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴)

### ۳-۲-۴-۶ - مدارس در روستاهای منطقه نمین

مدارس دولتی در روستای ننه کران، در سال تحصیلی ۱۷-۱۳۱۶ ش با اهداء ساختمانی به سال ۱۳۱۵ ش و از طرف آقای عبدالحسین صدری از درآمد موقوفه صدرالحاجیه و مساعدت اهالی محل با ۴ اتاق و یک سالن ساخته شد و در تاریخ یاد شده در واقع توسط مرحوم نصرت مطلعی بازگشایی شده و او سال ها در این دبستان مشغول به کار بوده است. شرط ورود به مدرسه گذراندن دوره تهیه و داشتن سلامتی نسبی بوده و اولین کلاس درس با ۱۸ نفر دانش آموز تشکیل شده است که همگی پسر بوده اند و آقای علی اصغر حبیب زاده از دانش آموزان اولیه این دبستان است. دوره دوم کلاس ها با حضور ۲۰ نفر دایر شده که ۸ نفر آن ها دختر بوده واز دانش آموزان پسر آن می توان فخرالدین ننه کرانی را نام برد. و علاوه بر آقای مطلعی ، عبداللهی خانقاه ،میرزا تراب تقی زاده و میرزا ابراهیم خیرخواهی به تدریس در این آموزشگاه مشغول بوده اند. معروفترین معلم و مدیر دبستان نادر بعد از آقای مطلعی، آقای محمد جباری می باشد. سطح تحصیل در این دبستان تا کلاس چهارم ابتدایی بوده است و بعد از آن امکان ادامه تحصیل در آن روستا فراهم نبود. مدرسه دخترانه هم پس از مدتی در روستا ایجاد شد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، به سال ۱۳۶۳ یک مدرسه دخترانه به نام مدرسه راهنمایی و دبستان حکمت در این روستا تاسیس شده است. همچنین باید گفت، معلمان روستای ننه کران در اوایل تشکیل مدرسه، به علت نامساعد بودن راه، در آنجا بیتوته می کرده اند. واز بیماری های شایع آن دوره مالاریا بوده که به گفته یکی از مدیران این مدرسه ،برای مبارزه با آن حبّ (قرص) هایی آبی رنگ ساخت آلمان که احتمالاً "آبترین بایر" بوده، بین دانش آموزان توزیع می شده است واین درحالیست که در این مقطع زمانی ، در هیچ روستای اردبیل ، اثری از وجود دوره آموزشی متوسطه نبوده است.

نیز، با وجود مکتب خانه هایی در آبادی آبی بیگلو ، اولین مدرسه در شهر امروزی آبی بیگلو و موسوم به اشکولا به سال ۱۳۲۸ ش تاسیس گردید. به طوری که ساختمان آن کاه گلی، با سقف های چوبی همانند سایر خانه های اطراف و حصار آن ، صورت چپری داشته است و اولین معلم آن، حسنعلی مهاجری بوده است. و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، مدارس به صورت پسرانه و دخترانه، روز به روز در این شهر توسعه یافت و امروزه آبی بیگلو در همه مقاطع تا سطح پیش دانشگاهی ، دارای مراکز آموزشی است. در منطقه مرزی عنبران هم ، تدریس بر اساس روش های نوین آموزش و پرورش از اواخر حکومت رضاخان(حک ) شروع شده و شیوه های جدید به تدریج رونق یافته است. در این روستا ، هارون شفیقی، کلاس های درسی خود را به سبک و شیوه های جدید و امروزی در منزل مراد و جنب منزل بگلر مقدوری برگزار کرد و ماهانه سه ریال یا سه تومان اجرت دریافت می کرد و شیخ ثابت شفیقی یکی از شاگردان ایشان بود. همچنین در سال های ۱۳۲۱-۱۳۲۳ ش ،ملوک خانم محمودی، همسر میرزا باباعزیزیان در منزلشان کلاس های درس برپا می کرده و خداقلی خدایی و حاج بگلی طلایی از شاگردان آن بانو بودند. عاقبت در سال ۱۳۲۴ ش ،عده ای از اهالی عنبران

تصمیم گرفتند که محلی را برای افتتاح مدرسه به صورت رسمی تعیین کنند. در این میان، گرچه دانش پرور، اولین معلم مدرسه در این روستا بوده که هر روز از نمین با پای پیاده عازم عنبران می شده و نیز در سال های بعد، جوادی در آنجا مشغول تدریس بوده است، اما؛ معروف ترین معلم این دوره در عنبران، حسین وثوق بود. با این حال، در سال های بعد، با مساعدت حاجی علی بابا عزیزیان، منزل رحمان عزیزیان برای مدرسه تعیین و کلاس ها تا چهارم و پنجم ابتدایی در این روستا برگزار گردید. و گذشته از دانش پرور و وثوقی، حسین جوادی، امامی، اسبقی، اقبالی و محبی از دیگر معلمین این مدرسه در عنبران بوده اند. باید افزود، گرچه تحصیلات دختران در این آبادی آزاد بوده؛ ولی استقبال از آن نمی شده و عاقبت از سال ۱۳۴۳ ش به بعد، به تدریج چند نفری از دختران امکان تحصیل پیدا کرده اند.

همچنین، خوانین حور که از خوانین نمین بودند، تقریباً همزمان با تأسیس اشکولا در نمین سعی کرده اند که در حور هم مدرسه ایجاد شود، لکن؛ اولین مدرسه به سبک جدید در زمان استقرار حکومت یک ساله آذربایجان و سال های ۲۶-۱۳۲۵ و موسوم به امیرکبیر در محل حسینیه به مدت یکسال تشکیل گردید. این مدرسه علاوه بر آموزش کودکان، برای بزرگسالان نیز در محل تره کلاس های شبانه موسوم به اکابر اجرا می کرد. و معلمان این مدرسه دو نفر بودند و از شاگردان این دوره، رسول میرزاده، سوره الله طاهری، حمید عیسی زاده، حبیب نوری، اسفندیار طاهری، صادق طاهری را می توان نام برد. (عسگری نمین، مدارس... صص ۲۵۶-۲۵۷)

\*- منابع و مآخذ

امید، حسین، تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج ۱، تبریز، اداره آذربایجان شرقی ۱۳۳۴ ش؛ برادیه گاهی، سعیدبن کاظم، تذکره سعیدیه (تاریخ میرحسن خان)، بهارستان، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ .....، به کوشش عدالت عزت پور، نشر مورخان، ۱۳۹۷؛ دیباج، اسماعیل، نشریه فرهنگ اردبیل آذرماه ۱۳۲۸ تبریز؛ ستودی نمین، فرح بخش، تاریخ و فرهنگ نمین، ۱۳۷۸، انتشارات شیخ صفی الدین؛ صفری، بابا اردبیل در گذرگاه تاریخ، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ۱۳۷۰؛ عسگری نمین، یحیی، نمین در گستره تاریخ، فرهنگ و ادب، کوه سنگر، اردبیل، ۱۳۹۸؛ .....، مدارس در ایران آیین خا طرات مدارس نمین، ۱۴۰۳، خانه فرهنگ هنر نگاره؛ .....، تاریخ و مشاهیر نمین، ۱۳۹۴- انتشارات شیخ صفی الدین، نشر اختر؛ موسوی ننه کران، فخرالدین، تاریخ اردبیل و دانشمندان، جلد اول و دوم، چاپ نجف اشرف، ۱۳۴۷؛ .....، .....، انتشارات شیخ صفی الدین ۱۳۷۸؛ میرزا خداوردی، میرزا احمد، اخبار نامه، به کوشش حسین احمدی ۱۳۸۳، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه؛ نعمت الهی، بهروز، تاریخ جامع آستارا و حکام نمین، انتشارات شیخ صفی الدین؛

\*- یحیی عسگری نمین - اسد اصغری سولا

### ۳-۲-۵- نمین و خلخال ( مذهب سنی شافعی ، تصوف و طریقت های نقشبندیه،

صفویه و... )<sup>۸</sup>

#### ۳-۲-۵-۱- پیشینه ی مذهب تسنن شافعی در استان کنونی اردبیل

بی گمان ، با توجه به برخی شواهد و قرائن تاریخی ، در محدوده ی استان کنونی اردبیل هم همانند دیگر نواحی ایران به ویژه مناطق همجوار ، در دوران اسلامی و پیش از اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در ایران از سوی شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۳۰-۹۰۷ق) ، مذهب غالب مردم این نواحی سنی شافعی ، از مذاهب چهارگانه اهل سنت ، بوده است. بنابراین ، در مجموع ، موارد ذیل می تواند از دلایل قابل طرح بر شافعی بودن مذهب اغلب ساکنین و نیز دانشمندان منسوب به اردبیل و نواحی آن در مقطع زمانی یادشده باشد:

**الف-** پیش از طرح دلایل دیگر و به سبب اهمیت موضوع در این باره ، بی گمان باید اذعان نمود که مستوفی قزوینی (ح ۷۴۰ق) و معاصر با شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) ، در کتاب "نزهة القلوب" ، با صراحت تمام در باره ی مذهب مردم اردبیل می نویسد که: "اکثریت [مردم اردبیل] بر مذهب شافعی اند و مرید شیخ صفی الدین علیه الرحمه". (مستوفی، ص ۸۱). و شایان ذکر است، این اثر که در سال ۷۴۰ق به رشته ی تحریر درآمده ، بیشتر اطلاعات موجود در آن به زمان مولف مربوط بوده و از مشاهدات شخصی او نشأت گرفته و نیز در جغرافیای اقتصادی، خود وی به مراکز دیوانی اشرافیت داشته و صاحب مسئولیت دیوانی در این عصر بوده است، لذا، این اثر از آثار مهم، به ویژه در جغرافیای تاریخی در قرن هشتم ق، به شمار می رود. همچنین، مستوفی، از آگاهان عصر خویش در شرح حال صوفیان از جمله شیخ صفی الدین اردبیلی بوده و در "تاریخ گزیده" ، اثر دیگر خود، که از منابع تاریخی مهم در بررسی تاریخ صوفیان نیز بوده، اطلاعات مهم و لکن کوتاه، از شیخ صفی ارائه می دهد. (بیات، ص ۱۶؛ تاریخ گزیده، صص ۶۷۹-۶۳۰، ۶۷۵). البته ، مولف "عالم آرای صفوی (ت ۱۰۸۶ق)" ، از منابع دوره ی پادشاهی صفویان هم ، در بیان ملاقات و واگذاری اردبیل به عنوان تیول از سوی سلطان ادهم شاه، از فرزندان ابراهیم ادهم، به نخستین فرد از صوفیان در اردبیل یعنی فیروز شاه زرین کلاه می نویسد: "در آن زمان [دوره ی حیات فیروز شاه زرین کلاه]، اکثر بلده ی آذربایجان و مغان از طوایف سنی و نصرانی بودند و مذهب بحق ائمه ی اثنی عشریه مخفی بود. (عالم آرای صفوی ، ص ۴)

**ب-** همچنین، در این باره، ابن بزّاز اردبیلی در اثر معروف خود به نام "صقوة الصفا (ت ۷۵۹ق)" در شرح حال شیخ صفی الدین اردبیلی ، گذشته از طرح وجود برخی تحریفات در آن، در ذکر نسب شیخ صفی، فیروز (پیروز) شاه زرین کلاه، جد هفتم او، "پیروز الکردی السنجانی" و در برخی نسخ از این اثر ، خود شیخ صفی "کردسنجانی شافعی" عنوان شده و نیز، در اثر یادشده، برخی از مریدان شیخ صفی هم همانند پیره محمدگرد، پیره ابراهیم گرد، شرف گرد، علیشاه گرد زاد و پیره گرد امیر،

<sup>۸</sup> - این مدخل با بخش شهرستان خلخال و کوثر دانشنامه مشترک بوده و تنها قسمت علمای شهرستان های یادشده را ندارد. (ر.ک به: دانشنامه تاریخی استان اردبیل ، بخش خلخال و کوثر، صص ۱۴۵-۱۲۰)

دارای عنوان "گُرد" بوده اند. (صفوة الصفا، صص ۷۰، ۸۳۵، ۱۰۵۸، ۱۱۰۷، ۱۱۷۰، ۱۱۸۵؛ میراحمدی، ص ۴۱) و ابن بزّاز، در حکایت حکم رانی پیروز بر ولایت اردبیل می نویسد: "و چون نسب پیروز با گُرد رفت، صورت حال آن چنان بود که در وقتی لشکر گُرد با [سلطان ادهم شاه]، پادشاهی که از فرزندان شیخ ارباب الطریقه ابراهیم ادهم (م ۱۶۱ ق) بود، از طرف "سنجار" خروج کردند و آذربایجان را بکلی بگشادند و بگرفتند... و چون تسخیر این نواحی میسر شد، ولایت اردبیل و توابع آن بر "پیروز" مقرر داشتند (و این پیروز مشهور بود به [سلطان فیروز شاه] زرّین کلاه) و در این باره باید گفت، گرچه بر اساس برخی منابع متأخر شیعی، ابراهیم ادهم با امام محمد باقر (ع) و نیز امام جعفر صادق (ع) دیداری داشته، آن می تواند از نشانه های نوعی ارتباط یا ارادت او به خاندان نبوت باشد، ولی هیچ یک از این اشارات دلیل بر تشیع ابراهیم ادهم نیست و در کتبی که قدما در رجال نوشته اند، نام او در شمار پیروان ائمه اطهار (ع) نیامده است، بنابراین، این ارتباط نزدیک فیروز شاه زرّین کلاه به عنوان یکی از اجداد صفویان و نیز نخستین فرد از پیشینیان صفویان که وارد اردبیل شده با ابراهیم ادهم، خود از دلایل عدم شیعه بودن فیروز شاه و به تبع آن نبود سیادت در دودمان آنان می تواند باشد. (همان، ۷۲؛ ابدال زاهدی، ص ۱۱؛ عالم آرای صفوی؛ صص ۶-۴؛ ر. ک به: موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۴۰۴) با این حال، نامبرده از قول شیخ صفی آورده: "ما مذهب صحابه داریم و هر چهار را دوست داریم و هر چهار را دعا کنیم" (صفوة الصفا، ص ۸۸۶) و این بیان هم همانا بیشتر نشانگر اعتقادات فرقه شافعی اهل سنت است. نیز، پیرامون وجود پیروان دیگر فرق در اردبیل در این مقطع زمانی از همین منبع نقل شده که: "در اینجا [اردبیل] به غیر از سنت و جماعت خلاف و اختلاف مذاهب چون اشعریّه و معتزله و قدسیّه و مشبّه و مجسّمه و معطلّه و غیرها هرگز نبوده و نباشد" (ر. ک به: میراحمدی، ۴۲). در این میان، از خاورشناسان هم پروفیسور لکهارت (ح ۱۳۷۰-۱۳۴۳ ق)، مورخ و ایرانشناس بریتانیایی و از نویسندگان مجموعه تاریخ ایران کمبریج، اعتقاد دارد که "شیخ صفی شخصاً شیعه نبود، بلکه وی و حتی فرزندش شیخ صدرالدین از پیروان مذهب تسنن بودند و اولین کسی که از سلسله ی صفوی، تشیع را اختیار کرد نوه ی شیخ صفی به نام خواجه علی بود." (ر. ک به: پیترو دلواله، ص ۵۱)

**ج -** وجود اسامی برخی از چهره های طراز اول از دانشمندان اردبیل و نواحی آن به ویژه در قرون نخستین اسلامی و نیز پیش از ورود پیشینیان صفویان به اردبیل در آثار مرجع و اختصاصی "الطبقات الشافعیّه"، از دلایل دیگر در رواج مذهب سنی شافعی در نواحی یاد شده است. و در این باره باید گفت، از نظر تاریخ نگاری اسلامی، آثار نگاشته شده با عنوان "طبقات"، یک شیوه ی تنظیم مطالب و به طور خاص زندگی نامه ها است که افراد بر اساس اشتراک در معیارهای زمانی، مکانی، اعتقادی، علمی، صنفی، ویژگی های جسمی یا شخصیتی و... دسته بندی می شوند و این عناصر را می توان در سه عنوان زمان، مکان و موضوع قرار داد، به عنوان مثال، در "طبقات الشافعیه الکبری" سبکی، از دانشمندان شافعی مذهب بحث شده است. (سجادی و عالم زاده، ۱۳۷۹: ۹۳، ۱۳۷). بر همین اساس، در برخی از این گونه منابع که شرح حال علمای شافعی را شامل می شوند، شرح حال تعدادی از علمای اردبیل و نواحی آن در این مقطع زمانی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که از جمله آنان،

نورالدین ابومحمد فرج بن محمد بن احمد بن ابی الفرج الاردبیلی (م ۷۴۹ق)، یوسف عزالدین الاردبیلی (م ۷۹۹ق) و نیز، ابوالفرج عبد الواحد بن بکر الورثانی (م ۳۷۲ق)، علی بن السری بن الصقر بن حمّاد الورثانی و بدیل بن علی بن بدیل برزندی (م ۴۷۵ق) را می توان نام برد. (ابن قاضی شهبه، ج ۳، صص ۶۰-۵۹، ۱۸۷-۱۸۶؛ السبکی، ج ۴، ص ۲۹۷، ج ۵، ص ۳۷۱)،

د - افزودن عنوان "شافعی" در خود اسامی برخی دانشمندان اردبیلی و یا اشارات موجود بر شافعی بودن مذهب تعدادی از آنان در منابع اولویت دار از جمله تاج الدین علی بن عبدالله بن ابی الحسن الاردبیلی التبریزی الشافعی و نیز شرف الدین موسی بن احمد النحلاوی اردبیلی (ح ۹۱۵ق) و نیز، ابو الحسن یعقوب ابن موسی الاردبیلی که در مذهب شافعی از فقهای دوران خود بوده است. (العکری، ج ۸، صص ۲۵۶-۲۵۷، ج ۱۰، ص ۱۰۳؛ سمعانی، ج ۱، ص ۱۷۷)

ه - انعکاس اسامی برخی از چهره های طراز اول دانشمندان اردبیل و نواحی آن به ویژه در قرون نخستین اسلامی از جمله ابوالحسن یعقوب ابن موسی الاردبیلی، ابومحمد جعفر بن محمد بن جعفر الاردبیلی، که از نصر الاردبیلی علم آموخته، و ابوزرعه عبدالوهاب بن محمد بن ایوب الاردبیلی (سمعانی، ج ۱، ص ۱۷۷)، یوسف ابن ابراهیم الاردبیلی - م ۷۷۹ق - (ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۴۸۴)، صالح بن بدیل بن علی البرزندی (م ۴۹۳ق) و محمود ابن یوسف بن الحسن البرزندی حسن بن ابو الحسن البرزندی (سمعانی، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۴۸)، ابوالفرج عبدالواحد بن بکر الورثانی و محمد بن خزیمه القاضی الورثانی (همان، ج ۱۲، صص ۲۴۳-۲۴۲)، عبد الحمید بن علی موغانی (م ۷۲۷ق) (السخاوی، ج ۲، ص ۱۱۳)، محمد بن عمر بن شاه الموقانی، علی بن السری الورثانی (ح ۵۲۶ق)، (همان، ج ۲، صص ۱۷۵، ۷۸، ج ۳، صص ۴۴۶، ۳۶۴)، در آثار مرجع مولفین برجسته و مشهور شافعی هم از دلایل قابل توجه در این باره می تواند باشد.

و - چنانچه پیش از این گذشت، بر پایه ی نتایج حاصله از یکی از مقالات منتشره بیرامون دانشمندان اردبیل در دوران اسلامی تا قرن نهم هجری قمری، که از قرن نخست تا قرن ششم، نزدیک به شصت تن و از قرن هفتم تا نهم هجری، ۸۵ تن از صاحبان علوم اسلامی در سطوح عالی در اردبیل از منابع دست اول احصاء شده، ۲۱ تن از آنان در فقه (شافعی و حنفی) صاحب نظر بوده اند و این گرایش فقهی پس از عرفان و تصوف در ردیف دوم قرار گرفته است. از سوی دیگر، ۴۸ تن از علمای یاد شده دست به رحله و مهاجرت علمی زده و در مراکز علمی جهان اسلام مشغول به تحصیل شده و آنگاه برخی از آنان در همان مراکز علمی جزو صاحبان کرسی های علمی شده اند که در این راستا هم، به ترتیب مراکز علمی بغداد با ۱۱ تن دانشمند اردبیلی در رتبه نخست و پس از آن شهرهای قاهره، دمشق، حلب، نیشابور، مکه و دهلی، بیشترین تعداد از دانشمندان اردبیلی را پذیرا بوده اند. و با توجه به این که مراکز یاد شده در دوران مورد بحث، از مراکز علمی و سیاسی اهل سنت به ویژه مذهب شافعی بوده، لذا، تمایل علمای اردبیلی برای تحصیل، تدریس و اقامت در این شهرها حتی تا پایان عمر و نیز پذیرش این علماء از سوی مراکز یاد شده می تواند از دلایل گرایش مذهبی دانشمندان اردبیلی مذکور به اهل سنت

و مذهب شافعی باشد. "وضعیت فرهنگی اردبیل براساس تراجم رجال ازقرون نخستین اسلامی تاقرن دهم ق"، صص ۱۶۰-۱۵۱)

ز- دربرخی آثارمرجع و مهم دوران یادشده که مولف آنها ازچهره های معروف اهل سنت بوده ولکن؛ درگرایش مذهبی آنان ابهاماتی وجود دارد، ازجمله بلاذری(م۲۵۵ق)، یاقوت حموی(م۶۲۶ق) و حاجی خلیفه (م۱۰۶۷ق) هم، نام دانشمندان اردبیلی و نواحی آن ازجمله حسین بن عمرواردبیلی و واقد اردبیلی از راویان مشهور اردبیل که اخبار بسیارمهمی را از آذربایجان به مرکزیت اردبیل روایت کرده اند. (بلاذری، صص ۸۴-۸۷)، اسماعیل بن احمدبن محمد البدی الاربدیلی (حاجی خلیفه، ج ۱، صص ۱۹۸)، جمال الدین یوسف بن ابراهیم الاربدیلی (م۷۹۹ق)، علاءالدین علی بن عیسی الاربدیلی (همان، ج ۲، صص ۱۹۳۹-۱۹۳۸)، صالح ابن علی البرزندی (م۴۹۳ق)، بدیل ابن علی بن بدیل البرزندی (یاقوت حموی، ج ۱، ۳۸۲)، جمال الدین المقدسی [موقانی] - ح ۶۶۴ق - (العکری دمشقی، ج ۳، ص ۳۱۶)، وارد شده است. و بی گمان، نبود اشاراتی مبنی برشیعه بودن مذهب دانشمندان اردبیلی یادشده درسطور بالا درمنابع دست اول و نیز مرجع شیعه وحتى سنی، خود می تواند برقوت دلایل مذکور بیفزاید.

ح - دراین میان، اسناد موجود در "وقف نامه بقعه ی شیخ صفی الدین اردبیلی" هم، دارای نشانه های آشکار بر سنی بودن مذهب شیخ صفی الدین اردبیلی (م۷۳۵ق) و نیز ساکنین شهر اردبیل و نواحی آن در دوره ی حیات شیخ صفی است. زیرا با دقت درمتن اصلی اسناد موجود دراین کتاب، نه نگاشته ها و اضافات مولف در دوره ی پادشاهی صفویان (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ ق)، وجود چشم گیر اسامی خلفای اهل سنت به ویژه "عمر" و "ابوبکر" درمیان نویسندگان و شاهدان اسناد ملکی، به طوری که درتنها یکی ازاین اسناد و مربوط به روستای "ألغر[القیرو]" از توابع خود شهراردبیل درسال ۷۸۲ق، اسامی عمرشاه بن فرخ بن عمر اردبیلی، عمر بن اعلی اردبیلی، عمر بن علی، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابراهیم و حاجی عمرحافظ، ثبت گردیده و درمقابل آن، از میان پانزده شاهد این سند تنها یک نام با عنوان علی و آن هم فرزند عمر دیده می شود و این درحالی است که بیشتر اسناد دیگر موجود دراین اثر هم به خط و امضای افراد یادشده تنظیم گردیده که خود نشانگر اعتماد متولیان بقعه و در راس آنان شیخ صدرالدین فرزند شیخ صفی به افراد مذکور و تولیت آنان براینگونه امور حساس در این دوران است، و بی گمان، این امر و درکنار آن، نبود هیچ نشانی ازسیادت دراسامی شیخ صفی و پسرش شیخ صدرالدین و دیگر پیشینیان و بازماندگان آنان دراین اسناد و در برابر آن غلبه نام های افراد در قالب اسامی دودمان صفوی همچون نجم الدین، مجدالدین، شمس الدین، عمادالدین، سیف الدین، صلاح الدین، قطب الدین، اثیرالدین، شرف الدین و ده ها نمونه ازاین نام ها و همراه شدن بیشتر آن ها با عنوان "شیخ" و "پیر(پیره)"، می تواند سنی بودن خود شیخ صفی الدین اردبیلی و نیز ساکنین اردبیل و نواحی تابعه آن و نبود چشم گیر اعتقادات شیعی دراین نواحی دراین مقطع زمانی را، بیش ازپیش تایید نماید. (ر.ک به: عبدی بیگ، صص ۱۵۷-۱۵۳، ص ۱۷۹). از سوی دیگر، ذکر مولانا ابوبکر، به عنوان "عمده مصالح ملک آذربایجان" و دارای "رتبت در دیوان ملک اشرف" وحتى صاحب حکومت اردبیل

برای یک سال ، و نیز وجود اسامی خلفای اهل سنت حتی با پیشوند "پیره" همانند پیره ابوبکر، پیره امیر عمر، پیر عمر شرفا در خود "صفوة الصفا (ت ۷۵۹ق)" ی ابن بزّاز اردبیلی، می تواند بر تقویت موضوع مورد نظر بیفزاید. (صص ۷۲۴، ۸۴۲، ۸۵۲، ۱۰۵-۹)

ط - الشیبی (م ۲۰۰۶م)، از اساتید ، پژوهشگران و صاحب نظران در تصوف و تشیع در جهان اسلام و استاد دانشگاه بغداد و فارغ التحصیل از دانشگاه کمبریج انگلستان با عنوان رساله ی "الصلة بین التصوف و التشیع - همبستگی میان تصوف و تشیع -" و نیز مولف " تشیع و تصوف تا آغاز سده ی دوازدهم هجری "، درباره ی سیادت و تشیع شیخ صفی الدین اردبیلی می نویسد: " صفی الدین در صدد برآمد که اقتدار خود را با انتساب به علویان تکمیل کند و ادعای سیادت کرد؛ دلیل سستی این دعوی آن که به نقل مولف "صفوة الصفا" ، حتی همسر صفی الدین از این موضوع بی اطلاع بود و اگر به راستی شیخ صفی سید می بود حتما استاد و مرشدش به نسب وی اشاره می کرد؛ ولی؛ نکرد. شگفت این که با وجود صراحت اتصال شجره ی صفویان که در کتاب ها آمده است، به امام حسین (ع)، به نقل از صدرالدین پسر و وارث شیخ صفی آورده اند که او خود نمی دانست که سید حسنی است یا حسینی؟ . و همین در صحت اصل شجره ی نسب از فیروز تا امام موسی کاظم (ع)، ایجاد تردید می کند. البته دعوی علوی گری در قرن هشتم غریب نیست، می دانیم که اولاد عبدالقادر نیز همین کار را کردند و نیز دیدیم که نوربخشیان و مشعشیان همین دعوی را داشتند و پس از آن که انگیزه ی اصلی ادعا منتفی شد، همدیگر را رسوا ساختند. به هر حال، دور نیست، بخش هایی از کتب شرح حال خاندان شیخ صفی ("صفوة الصفا") که متضمن نسب علوی ایشان است، افزوده مولفان و در درجه ی اول ابن بزّاز شد. او اضافه می کند: " یک نکته مهم را در مورد شیخ صفی باید توجه داشت و آن این که وی یقیناً شیعه نبوده است و این نکته به وضوح از متن "صفوة الصفا" پیداست، از جمله در تفسیر آیه "یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتہ... (س مائده، ۶۷)" ، که در نظر شیعیان به حدیث غدیر و خلافت (بلافصل) علی (ع) مربوط می شود، شیخ صفی موضع شیعیانه نگرفته... و نیز با آن که مولف آن به [آثاری همچون] "احیاء العلوم" و "اربعین" غزالی و "عوارف المعارف" سهروردی و "مرصاد العباد" نجم الدین رازی اشاره کرده ، لکن؛ از هیچ کتاب شیعی نام نبرده است. (ر.ک به: الشیبی، صص ۳۷۵-۳۷۲)

ی - با عنایت به این که ابن فوطی (م ۷۲۳ق) ، در قرون هفتم و هشتم هجری و دوره ی حیات شیخ صفی ، درباره ی خاندان کاکلی اردبیلی، از عنوان قاضی هم استفاده کرده، یعنی برخی از اعضای آن خاندان ، منصب قضاوت را در این شهر عهده دار بوده اند، و با دقت به این امر که مردم آذربایجان در آن زمان اغلب شافعی مذهب بوده اند و شغل قضاوت هم دقیقاً به مذهب مردم بستگی داشت، می توان استنباط کرد که این صوفی و مریدانش و نیز صوفیانی که به زیارت مزار وی در اردبیل می رفتند، بر مذهب امام شافعی بوده و یا حداقل شیعه ی اثنی عشر نبوده اند. (ر.ک به: ابن فوطی ج ۴، صص ۲۶۴ ، ۵۳۶؛ قربان نژاد، ص ۹۵ ؛ "اردبیل (آموزش و پرورش، علماء و دانشمندان، عرفاء و شعراء)"، صص ۳۷۳-۳۷۲ )

ک- از قول عبدالحسین زرین کوب (م ۱۳۷۸ش)، تاریخ نگار، ادیب و مترجم برجسته ی ایران معاصر که آثار او مرجع عمده در مطالعات تصوف است، باید گفت که در هر حال، سیادت شیخ صفی ظاهرا محل انکار نیست، اما؛ تشیع او محل تردید است، بلکه تسنن او که از مقالات و سخنان خودش برمی آید، امری است که وجود نام ابوبکر و عمر در انساب خاندانش نیز آن را تایید می کند و بعیدست که آن را بتوان حمل بر کتمان و تقیه کرد. با این همه، تسنن شیخ صفی و اخلاف و اجداد او از اظهار محبت و تکریم فوق العاده در حق اهل بیت رسول (ص) خالی نبود و سیادت خود وی و مبالغه اش در تعظیم و تکریم آل پیغمبر (ص) هیچ یک با تسنن وی منافات نداشت. مذهب خود او (شیخ صفی) تسنن بود و با آن که بعضی اقوال و اشعار منقول از او از اتکاء بر محبت و مهر علی (ع) حاکی است، این محبت علی (ع) با تسنن وی که در تاریخ ها از جمله حتی در "احسن التواریخ" بدان اشارت هست، مغایرت ندارد. در مکتوبی هم که عبیدالله خان ازبک به شاه طهماسب صفوی به سال ۹۳۶ ق می نویسد، گفته می شود که "پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی، مردی عزیز اهل سنت و جماعت بوده است". (ر. ک به: زرین کوب، صص ۶۰-۵۹، ۶۵)

ل - در پایان، با بیان این نکته که نباید بدون ضرورت امر، شخصیت همه جانبه و شایسته ی شیخ صفی الدین اردبیلی را بر اساس تعصبات خاص مذهبی، در تنگناهایی همچون سیادت و شیعه گری ایشان، که بی گمان پیامدهای اختلاف انگیز مذهبی و نیز ملی به همراه خواهد داشت، قرار داد و با ارائه ی استدلال های ضعیف، خارج از چارچوب های علمی و پژوهشی و فاقد پشتوانه ی کافی منطقی و عقلانی، همان طوری که در برخی اقدامات در این باره از گذشته های دور تا کنون به چشم می خورد، موجبات خدشه دار شدن جایگاه والای او را فراهم آورد، شایان ذکر است، با وجود صاحبان دیدگاه های مخالف از گذشته های دور و عصر حاضر پیرامون وجود مذهب تشیع به عنوان مذهب اصلی و ریشه دار در نزد شیخ صفی الدین اردبیلی و بازماندگان او در اردبیل، از جمله فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی در قرون نهم و دهم هجری (صص ۲۷۵، ۲۶۷)؛ میرزا سمیعا در قرن ۱۲ هجری (صص ۲۴۱-۲۴۰)؛ الشیبی (صص ۳۷۵-۳۷۲)؛ تاپر، (صص ۳۳-۳۶)؛ پیتر و شففسکی؛ (صص ۳۸۵-۳۸۷)؛ مزاوای، (صص ۱۲۶-۱۲۲)؛ فاروق سومر (صص ۱۳-۱۵) و... در برابر موافقین و طرفداران سیادت و تشیع شیخ صفی همچون ابن بزاز- ت ۷۵۹ ق- (صص ۷۲-۷۵، ۸۸۶)؛ عبدی بیگ شیرازی- م ۹۸۸ ق- (ص ۳۵)؛ جنابدی (ت ۱۰۳۶ ق)، صص ۶۸-۶۷؛ ترکمان- م ۱۰۴۳ ق- (صص ۷-۹، ۱۹)؛ مولف ناشناخته ی عالم آرای صفوی (ت ۱۰۸۶ ق) (صص بیست و شش تا بیست و هفت)؛ باکوئی - قدسی - (صص ۱۰۹-۱۱۰)؛ دلواله (ص ۵۱)؛ شیروانی (صص ۳۴-۳۵) و... که همواره از منابع نگاشته شده در دوره ی پادشاهی صفویان و یا گزارشی از مطالب این منابع است و نیز مولفین بی طرف و فاقد حساسیت لازم در این باب همانند مولفان تاریخ ایران- دوره ی صفویان- پژوهش دانشگاه کمبریج - (صص ۱۳-۱۵)، یوسف رحیم لو، عبدالحسین زرین کوب، از صاحب نظران، پژوهش گران و تحلیل گران برجسته ی ایرانی پیرامون صفویان (صص ۴۱۰-۴۲۳)، نباید تردید داشت که تکیه بر مذهب شیعه ی اثنی عشری از سوی رهبران صفوی پیش از تشکیل دولت صفوی در سال ۹۰۷ ق، از زمینه های بسیار مهم

و موثر در رسیدن آنان به حکومت بود و از سوی دیگر، صفویان پس از رسیدن به قدرت سیاسی و تحکیم آن، همواره بر روی این مذهب پافشاری کرده و از آن مذهب با تمام توان حمایت نموده اند. (ر.ک به: "اردبیل (ادیان، مذاهب، فرق و نحل)"، صص ۳۹۰-۳۸۹)

در این میان، پیرامون حاکمیت مذاهب اهل سنت به ویژه مذهب شافعی در مقایسه با دیگر مذاهب اسلامی حتی اهل سنت بر اردبیل به معنی خاص و آذربایجان به معنی عام پیش از حکومت صفویان، باید ادعان داشت که ایجاد محدودیت ها برای دیگر پیروان مذاهب رایج در آن دوران به ویژه در امر آموزش و در مقابل تلاش هرچه بیشتر در ایجاد زمینه های لازم برای آموزش مذاهب اعتقادی خود از سوی حکومت گران، از عوامل مهم و موثر در این امر بوده است. به طوری که خواجه نظام الملک طوسی (م ۴۸۵ق)، مؤسس مدارس نظامیه در دوره ی سلجوقیان (حک ۴۲۹-۵۹۰ق)، به عنوان مراکز فراگیر آموزشی و دارای پشتوانه ی حکومتی و به تبع آن دارای امکانات مطلوب آن زمان، خود یک رجل متعصب و از پیروان مذهب شافعی بود و با این تصور که بتواند با تاسیس این مراکز و تعلیم و تعمیم مذهب شافعی، جلوی تبلیغات شیعه اثنی عشری و اسماعیلیه و حتی سایر مذاهب را سد نماید، به تاسیس این مدارس اقدام نمود و تعلیم و تعلم در آن را تنها به پیروان مذهب شافعی اختصاص داد و کلیه ی امکانات مادی و قدرت سیاسی خویش را در تحقق بخشیدن بدین آرمان به کار برد. بنابراین، گذشته از آموزش، طالبان دین با استفاده از راتبه و مستمری به تحقیق و تفحص و تالیف کتب متعدد در این مذهب پرداختند و بهترین کتاب ها را درباره ی مذهب شافعی تالیف نمودند و حتی مطابق وقف نامه ی مدارس، یکی از شرایط بسیار جدی و واجب الرعایه برای مدرّس این مراکز آموزشی، همانا اعتقاد و پیروی از مذهب شافعی بود و حتی بعضی از اساتید همچون احمد بن علی بن برهان، برای تدریس در نظامیه، از حنبلی به شافعی تغییر مذهب داد. (کسائی، صص ۲۶۹، ۱۲۶) و اتفاقاً، خواجه پس از ورود به وزارت آلپ ارسلان سلجوقی (حک ۴۵۵-۴۶۵ق) و آنگاه حضور در آذربایجان و نخجوان و کناره های ارس همراه با آلپ ارسلان، سلطان سلجوقی برای جنگ با گرجستان و ارمنستان و بازگشت به اصفهان، بزرگ ترین سیاست مذهبی خود را طرح نمود و به سال ۴۵۷ق به تاسیس مدرسه بزرگ نظامیه بغداد همت گذاشت. و از قضا، وزارت او بسیار طولانی شد و تنها در دوره ی پادشاهی ملک شاه سلجوقی (حک ۴۶۵-۴۸۵)، او، ۲۰ سال وزارت دولت سلجوقی را برعهده داشت. (همان، صص ۳۳، ۳۱)

همچنین، مهم تر از آن، اتابکان آذربایجان یا ایلدگزیان (حک ۵۳۱-۶۲۲ق)، که بر آذربایجان حکم راندند، در واقع خود از سلجوقیان بودند، زیرا، ایلدگز مؤسس این سلسله خود وزیر سلجوقیان بود. (باسورث، ص ۱۹۰) و نیز نکته جالب در این باب این که تاسیس این مدارس مقطعی نبوده و حتی نظامیه بغداد تا سال ۶۳۰ق از رونق لازم برخوردار بوده و گرچه بسیاری از این مدارس در حملات مغول از بین رفت و لکن؛ برخی از آن ها همچون نظامیه هرات همراه با تعصبات مذهبی یادشده تا اواخر قرن هشتم هجری باقی بوده است. (همان، ص ۲۴۷) همچنین، برنکات مذکور پیرامون مدارس نظامیه این نکته را هم باید افزود که تاثیرگذاری نظامیه ها نه تنها در ایران بلکه اسپانیای مسلمان را هم در بر

گرفت. بنابراین باید اذعان نمود که پیشرفت مذهب شافعی بیش از هر عللی از تاثیرات نظامیه ها بود. و با توجه به آنچه اشاره شد و نیز گستره ی چشم گیر آثار دوره ی سلجوقی در اردبیل به ویژه مسجد جامع (جمعه) و نواحی آن، خود می تواند از نشانه های غلبه ی پیروان مذهب سنی شافعی بر دیگر مذاهب اسلامی در این دوران در نواحی یادشده باشد. (ضمیری، صص ۱۲۵-۱۲۷)؛ ر.ک به: "نقش اردبیل در رشد و تکامل علوم اسلامی و تبیین اندیشه های شیعی"، صص ۵۷-۵۴؛ جامعی، صص ۹۵-۴۵

### ۳-۲-۵-۲- تصوف و طریقه های نعمت اللہیہ، نقشبندیہ، قادریہ، صوفیہ صفویہ،

#### حیدری و نعمتی

به نوشته ی سیدحسین نصر (زاده ۱۳۱۲ش)، فیلسوف و از صاحب نظران برجسته در تصوف و علوم اسلامی در جهان و رئیس یکی از شاخه های عرفان متصوفه شاذلیه، تصوف، ساحت معنوی و درونی اسلام است که از ابتدای تاریخ آن، نخست در قالب زهد و پرهیز، سپس در چهارچوب طریقه های صوفیه در سرزمین های مختلف جلوه گر شده و با وجوه گوناگون تمدن اسلامی در ارتباط بوده است. یا به تعبیر دیگر و از نظر اصول و مبانی آن، تصوف و به معنی کلی تر آن عرفان، مهم ترین تبلور ساحت درونی وحی اسلامی است که طی ۱۴ سده ی گذشته در سراسر جهان اسلامی، تجلیات بسیار مهمی داشته و از سده ۲ ق به بعد تاثیر آشکاری بر ساختار جوامع اسلامی گذاشته است که بیشتر در حوزه های اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی مشهود است. (ر.ک به: موسوی بجنوردی، ج ۱۵، صص ۳۹۶-۳۹۵) و نیز، پیرامون ریشه شناسی، معنی اصطلاحی و خاستگاه تصوف یا عرفان اسلامی باید گفت که این امر در معنای معرفت کشفی و شهودی و علم حضوری به حق تعالی و اتصاف به صفات خداوند، تخلق به اخلاق الاهی و نیل به قرب و فنا و بقا، ریشه در کتاب و سنت یعنی آیات الاهی و سیره ی نبوی دارد. (همان، ص ۴۰۳). بنابراین و با توجه به آنچه اشاره شد، ابوذر غفاری و حذیفه بن یمان را از نخستین صوفیان در اسلام و نیز، حسن بصری (م ۱۱۰ق) و همچنین، جابر بن حیان (م ۲۵۳ق) شیعی مذهب و شیمی دان معروف اهل کوفه را از صوفیان قرون نخستین اسلامی به شمار می آورند. (مشکور، صص ۳۰۵ - ۳۰۴). و در این باب، دوران حکومت مغول (حک ۷۵۶-۱۷ق) در ایران، دوران تغییرات و تطورات چشمگیری برای تصوف بوده است. تعیین کامل سلسله ها، گوناگونی طریقت ها، تنوع اندیشه ها، برداشت های گوناگون از مبانی تصوف، رشد ادبیات صوفیانه، تالیف کتاب های متعدد درباره ی تصوف نظری و مراحل سیر و سلوک عرفانی، در کنار مناسبات سران صوفیه با ارباب سیاست، حکایت از تحولی عظیم در تصوف ایرانی داشته و دارد. (قربان نژاد، ص پنجم).

در این میان، تصوف در دوران حیات خود دارای طریقت های مختلف بوده که گاهی از آن ها به فرقه تعبیری می شود و از گذشته های دور از میان این طریقت ها در محدوده ی جغرافیایی استان کنونی اردبیل، طریقت های نقشبندیہ، نعمت اللہیہ، قادریہ و بالاخره صوفیہ صفویہ به معنی عام، از ظهور و بروز بیشتری برخوردار بوده است. بر این اساس، در تعریف طریقه ی نقشبندیہ باید گفت که آن، طریقه ای از طریقت های صوفیه ترکستان بوده که از مکتب عرفانی طیفوریہ نشأت گرفته است و شاخه هایی

در چین و ترکستان و قازان و ترکیه و هند و جاوه دارد و بهاء‌الدین، پیشوای آن فرقه در ۷۹۰ ق (۱۳۸۸ م) درگذشت. به تعبیر دیگر، طریقت نقشبندیه که در ایران هم در عصر تیموری (حک ۹۱۲-۷۷۱ ق) به ظهور رسید، منسوب به بهاء‌الدین نقشبند (م ۷۱۹ ق) است که نخست در ماوراءالنهر گسترش یافت و در دوره های بعد در خراسان و دیگر سرزمین های اسلامی نیز پیروان بسیاری پیدا کرد. خواجه محمدپارسا (م ۸۲۲ ق)، عبیدالله احرار (م ۸۹۵ ق) و عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ ق)، از عارفان نامدار این طریقه به شمار می روند (مشکور، ص ۳۱۸؛ ر.ک به: موسوی بجنوردی، ج ۱۵، ص ۴۲۲). طریقت قادریه نیز، سلسله ای از صوفیه بوده که از مکتب "جنیدیه" نشأت گرفته و پیشوای ایشان شیخ عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ ق) بود و آن نخستین طریق منظم صوفیان است و رفاعیه از پیروان آن بوده است و از شاخه های آن، یافعیه در یمن و سودان، بناوه در هند، اشرفیه و رومیه در آناتولی، فارسیه در مصر، عماریه و عروسیه در مغرب و... است. (مشکور، ص ۳۱۶؛ الامین، ص ۱۸۹) و طریقت نعمت اللهیه هم، از فرق معروف صوفیه و منسوب به عارف مشهور شاه نعمت الله ولی کرمانی هستند که متخلص به "سید" و معروف به "شاه" بوده و از بزرگان عرفای قرن هشتم هجری به شمار می رفت. شاه نعمت الله در سال ۷۳۰ یا ۷۳۱ ق در حلب زاده شد و پس از عمری دراز، در سال ۸۳۴ یا ۸۴۳ ق در ماهان کرمان درگذشت و تربتش زیارتگاه اهل طریقت و عرفان است. شهرت شاه نعمت الله بیشتر از جنبه تصوف است نه شاعری و غالب اشعار او در شرح مبادی وحدت وجود و گاهی اشاره به "نقطه" است که جلوه مظاهر حق باشد و آن در واقع طریقه ی ایرانی از طرق صوفیه به شمار می رود. اگرچه درباره مذهب شاه نعمت الله اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما؛ جدای از جنبه های فقهی و کلامی، وی را شیعه به معنای عرفانی کلمه دانسته اند. حروفیه، نقطویه و مشعشعیه نیز از دیگر جنبش های متمایل به شیعه در این دوران [تیموری] بوده اند. (مشکور، صص ۳۱۸، ۴۴۷؛ موسوی بجنوردی، ج ۱۵، ص ۴۲۲)

پیرامون پیشینه ی تصوف در آذربایجان باید گفت که نخستین صوفی آذربایجان، ابواسحاق ابراهیم یحیی جوینانی در اواخر قرن سوم هجری، یا ابوالحسن الارموی، از صوفیان نیمه ی دوم قرن سوم هجری و یا شیخ ابوبکر، حسین بن علی ارموی یزدانیار زینهارانی بوده که توانست رگه هایی از تفکرات ایرانی قبل از اسلام را با عرفان اسلامی پیوند دهد. (قربان نژاد، ص ۴۶) و به جز آنان، تا اواخر عهد مغولان، از بیش از پانزده تن از صوفیان آذربایجانی نام برده می شود که از میان آنان، شیخ ابوژرعه اردبیلی (م ۴۱۵ ق)، باله خلیل (اخی خلیل) صوفیانی مرندی (م ۴۳۴ ق)، که سر حلقه اتصال تصوف خانقاهی با تصوف فتوتی بوده، بابا فرج تبریزی، فقیه زاهد (م ۵۹۲ ق)، که نخستین صوفی است که از او شعر نقل شده، بابای هفتاد بابا و پیر "نظر" بسیاری از صوفیان بعدی که رنگ خرّقه او و خلفای وی سیاه و در اردبیل با خلفای شیخ صفی به رقابت پرداختند و نیز، به نوشته ی ابن بزاز (م ۷۵۹ ق)، شیخ عرفه و شیخ شروین را هم از این گروه می توان نام برد. (ر.ک به: قربان نژاد، صص ۴۹-۴۷، ۵۱، ۵۶-۵۵، ۹۲، ۱۵۳) با این حال، از نظر پایه های اساسی فکری و اعتقادی، در تصوف بومی یعنی مشرب تصوف عرفانی آذربایجان تا هجوم مغول، عقاید رازورزانه قبل از اسلام همچون تصفیه ی باطن و تهذیب نفس

و تفسیر جهان هستی بر مبنای قاعده ی نور و ظلمت و تقابل خیر و شر، محسوس بوده است. (قربان نژاد، صص ۱۶-۱۷)

درباره ی صوفیه صفویه هم باید گفت که در عهد صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق)، تصوف در ایران وارد مرحله نوینی گردید. جد این خانواده یعنی شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق) و فرزندانش، از صوفیه آذربایجان به شمار می رفتند، و گذشته از آن، از دوره ی حیات خود شیخ صفی الدین (م ۷۳۵ ق) تا شیخ جنید (م ۸۶۴ ق)، از دوران حیات اجداد پادشاهان صفوی در تاریخ، به عنوان دوره ی "طریقت و تصوف" به شمار می آید. در این عصر، شیخ صفی الدین اردبیلی، پس از کسب مقام والایی در طریقت صوفیه از اردبیل به شمال ایران مهاجرت کرد و مرید شیخ زاهد گیلانی (م ۷۰۰ ق) شد و در محضر وی باقی ماند و با دختر شیخ زاهد گیلانی ازدواج کرد. و در این دوران، شیخ ابراهیم که از نوادگان شیخ صفی الدین بود به فکر افتاد که تخته پوست درویشی را به تخت سلطنت تبدیل کند. از این روی با یاری ایلات ترک زبان آسیای صغیر که بعدها آنان را "قزلباش" گفتند و شیعه مذهب بودند، پایه ی سلطنت صفویه را در اردبیل بگذاشت. و پس از وی فرزندانش شیخ جنید و شیخ حیدر راه او را دنبال کردند و سرانجام شاه اسماعیل (حک ۹۳۰-۹۰۷ ق)، از نوادگان او، به شاهنشاهی ایران رسید. در دوران پادشاهی شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول (حک ۹۸۴-۹۳۰ ق)، صوفیان در دربار از جایگاه خاصی برخوردار بوده و آنان از دیگر قبایل قزلباش به شاه نزدیک تر بودند. و در این دوران، رئیس صوفیان هرطایفه را "خلیفه" و رئیس تمام صوفیان صفوی را "خلیفه الخلفا" می خواندند و این مقام یکی از مقامات بزرگ در آن دولت بود. با این حال، جایگاه صوفیان از زمان به قدرت رسیدن شاه عباس کبیر (حک ۱۰۳۸-۹۹۶ ق) رو به افول نهاد و از ملازمت شاه به جارو کشی عمارات دولتی و درباری تنزل یافت. و در این میان، بی گمان، پذیرش تشیع به عنوان مذهب رسمی و قدرت گرفتن فقها و متشرعان، احساس خطر جدی از سوی شاهان صفوی و از جانب گروه های متنفذ صوفیان قزلباش و امیران قدرتمند آن و بالاخره فساد و انحطاط تدریجی صوفیان قزلباش که با قدرت طلبی و کشمکش های درونی خود به طور روزافزون از روح تصوف فاصله می گرفتند و خواهان قدرت بیشتری می شدند، از عوامل ضعف و انحطاط تصوف در دوره ی صفویه بود. (مشکور، ۳۰۸؛ الامین، ص ۱۹۳؛ موسوی بجنوردی، ج ۱۵، صص ۴۲۲-۴۲۴)؛ ر. ک به: مدخل "اردبیل (دوره ی طریقت و تصوف - از شیخ صفی الدین تا شیخ جنید-)، بخش اردبیل از مجموعه حاضر)

براین اساس، درباره ی نقش اردبیل و نواحی آن در گسترش تصوف سنتی آذربایجان، باید گفت که تداوم تصوف سنتی آذربایجان در دوره ی سوم ایلخانی، به رغم وجود آثار آن در تبریز، می بایست در اردبیل دنبال شود. به طوری که اردبیل در این دوره، شاهد رونق خانقاهی بود که گسترش دامنه ی فعالیت آن یعنی خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق)، در تاریخ تصوف ایران بی نظیر بوده است. (ر. ک به: قربان نژاد، صص ۱۶۰-۱۵۹). با این حال، از میان بزرگان صوفیان آذربایجان در عصر مغولان، مجدالدین کاکلی اردبیلی و شیخ ابو زرعه اردبیلی (م ۴۱۵ ق)، از نواحی اردبیل بوده اند. به طوری که مجدالدین کاکلی، از خاندان علم، حکمت و قضاوت و متوفای نیمه ی اول قرن هفتم هجری و از

صاحبان گرایش سنتی (متشرعانه) تصوف بوده که در کنار سیر و سلوک عرفانی به فقاہت نیز نظر داشته و به تصوف خراسان تمایل داشته اند. و او و مریدانش در اردبیل در این دوران، عهده دار انتقال میراث تصوف خراسان به شمال غرب ایران بوده اند. او همچنین در اردبیل، منصب قضا را داشته و ابن بزّاز (م ۷۵۹ق) قبر او را در گورستان "مندیشین" اردبیل عنوان می کند. مجدالدین با عطار نیشابوری (ح ۶۲۷ق) هم درس و مصاحب بوده است. (ر.ک به: ابن فوطی، ج ۴، ص ۲۶۴، ۵۳۶؛ قربان نژاد، صص ۹۵-۹۴). همچنین، ابوزرعه عبدالوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی (م ۴۱۵ق)، شیخی زاهد و از بزرگان صوفیه و از اعیان علماء بود و نیز، او کسی است که به هنگام ورود حضرت رضا (ع) به نیشابور جزو محافظین حضرت بوده و عاقبت در سال ۴۱۵ق و یا ۴۵۰ق در فارس درگذشت و در شیراز مدفون است و زین العابدین شیروانی (ح ۱۲۵۳ق) در گزارش خود از علمای اردبیل، شیخ عبدالوهاب ابوداؤد را در علوم ظاهری و باطنی یگانه و در زهد و ورع و حید زمانه دانسته، سال وفات او را ۴۲۵ق و محل درگذشت وی را دارالعلم شیراز عنوان کرده است. (سمعی، ۱/۱۷۷؛ ریاض السیاحه، ۵۵ و ۵۶)؛ ر.ک به: "اردبیل (آموزش و پرورش، علماء و دانشمندان، عرفاء و شعراء)"، ص ۳۷۰)

با این حال، نباید از نظر دور داشت که شیخ صفی الدین اردبیلی بود که با تمام توان، ادامه دهنده ی مکتب سنتی در تصوف آذربایجان را عهده دار شد. (ر.ک به: قربان نژاد، ص ۱۶۵) شیخ صفی با مرگ مراد خود شیخ زاهدگیلانی، جانشین تصوف شد. و مراد شیخ صفی همانا شیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن بن امیر بن بابل بن شیخ بندار الکردی سنجانی مشهور به "شیخ زاهدگیلانی" بود و تاج الدین ابراهیم خود در جوانی از مریدان سیدجمال الدین تبریزی و او هم خلیفه و مرید شیخ شهاب الدین اهری شمرده می شد و تاج الدین به یکی از سلسله های تصوف معتدل و متشرع آذربایجان منسوب بود و در "سیاورود" گیلان در ناحیه ی تالش اقامت داشت. و شیخ صفی که در سال ۶۵۰ق در روستای کلخوران اردبیل به دنیا آمد، از اجدادش، حمزه بن موسی کاظم (ع)، قاسم بن ابوالقاسم، فیروزشاه بن محمد، عوض الخواص و...، اغلب اهل تصوف و ارشاد بوده اند و هیچ نشانه ای از علوی گری، سیادت مآبی و ادعای سلطنت در آنان دیده نمی شود. شیخ صفی هنگام اقامت خود در شیراز با شیخ مصلح الدین سعدی دیدار و در خانقاه شیخ ابوعبدالله خفیف شیرازی اقامت گزید و با صوفیه شیراز معاشرت کرد. شیخ پس از بازگشت به اردبیل، ۲۵ سال مرید شیخ زاهدگیلانی گردید و شیخ زاهد دختر خود "بی بی فاطمه" را به نکاح شیخ صفی درآورد و او را جانشین خویش در رهبری تصوف ساخت و به همین جهت، سلسله ای که شیخ صفی در طریقت صوفیه به وجود آورد، منسوب به شیخ زاهد گیلانی است. (ر.ک به: زرین کوب، صص ۶۳-۶۱؛ قربان نژاد، صص ۱۶۳-۱۶۰) و باید افزود، قدر مسلم این که شیخ صفی یک صوفی ترک زبان بوده و ترکان، شیخ صفی را زعیم معنوی خود می دانستند و از وی فرمانبرداری می کردند و شیخ نیز به نوبه ی خود در رفع منازعات آبادی های ترک نشین می کوشید. (حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۲۰) و جزیک بیت که رضاقلی خان هدایت نقل کرده، شعر فارسی دیگری از او ضبط نشده، هرچند مولف "سلسله النسب"، اشعاری در وحدت وجود و یک رباعی به وی نسبت داده است. (ر.ک به: الشیبی، ص ۳۷۳؛ ابدال زاهدی، ص ۲۸؛ حاجی خلیفه، جهان نما، ص ۲۰۴)

پس از مرگ شیخ صفی به سال ۷۳۵ق، فرزندش شیخ صدرالدین (م ۷۹۴ق)، وارث خانقاه و مکتب او شد. از اقدامات شیخ صدرالدین، توسعه ی خانقاه اردبیل به سبب ازدیاد مریدان، ساخت عمارت عالی بقعه ی شیخ صفی در مدت ده سال، تبلیغ طریقت صفوی در خارج از آذربایجان و املاکردن خاطرات پدر و ارشادات شیخ طریقت صفوی به "ابن بزاز" برای تالیف "صفوه الصفا" است، که این اثر همانا راهنمای عملی مریدان واقع شد، و نیز، در میان منابع صوفیانه، به آسانی نمی توان از این اثر و تنها منبع طریقت صفویه، به رغم تحریفاتش، چشم پوشید. (قربان نژاد، ص ۴) شیخ صدرالدین، در اواخر عمر به زیارت کعبه رفت و در بازگشت به همراه خود علمی سیاه آورد و گفته شد که آن علم را دختر رسول اکرم (ص) برای پدرش تهیه کرده بود. (ر.ک به: زرین کوب، ص ۶۷؛ قربان نژاد، ص ۱۶۶). و بامرگ شیخ صدرالدین موسی به سال ۷۹۴ق در نود سالگی، فرزند او شیخ علی سیاه پوش، که لباس سیاه و نیز نصب علم سیاه صدرالدین در کنار قبر شیخ صفی، که همانا نشان از اعلام خروج بر حکام جور بود، از اقدامات اوست، سی و شش سال بر مسند ارشاد طریقت و جانشینی پدرنشست و این واقعه، هم زمان با به قدرت رسیدن تیمور بود و بدین سبب، به رغم اظهار ارادت تیمور به شیخ علی و دیدار آنان و حتی آزادی اسیران رومی بنا به درخواست شیخ علی از سوی تیمور (حک ۸۰۷-۷۷۱ق)، سیاه پوش نتوانست نهضت اجتماعی قبلی را تداوم بخشد، اما، پس از مرگ وی به سال ۸۳۰ق و جانشینی شیخ ابراهیم و معروف به "شیخ شاه" (م ۸۵۱ق)، او توانست اردبیل و خانقاه آن را به مرکز واقعی قدرت دنیوی مبدل سازد. (ر.ک به: زرین کوب، صص ۶۹-۶۷؛ قربان نژاد، صص ۱۶۷-۱۶۶) و بدین ترتیب، تصوف سنتی و شریعت مآبانه شیخ صفی با فتوت و بعدها علوی گری در آمیخت، به طوری که در اوایل قرن نهم، دیگر نمی شد از تصوف سنتی اردبیل نشانی روشن یافت. (ر.ک به: قربان نژاد، صص ۱۶۷؛ ابدال زاهدی، صص ۳۹؛ ۶۸-۶۷)

در ادامه ی این جریان، ظاهراً جنید با استفاده از نفوذ معنوی در دل پیروانش و به منظور تحقق اهداف سیاسی خود، تحت تاثیر مشعشعیان، شروع به تشکیل یک فرقه شیعه ی غالی کرده بود و بر سر اتخاذ همین سیاست، با پدر زن خود شیخ محمد مذکور اختلاف پیدا کرد و دختر وی را طلاق داد. و پس از آن، فعالیت تبلیغاتی اتباع جنید، بر اساس شیعی گری غالبانه، از نوع دعوت مشعشعیان، تشدید یافت. و در این مرحله، در واقع صفویان به یک حزب سیاسی شورشی تبدیل شده بودند، به طوری که گویند، نخستین بار جنید به پیروانش مقرر داشت که با خود کار، قمه یا تبرزین حمل کنند. (ر.ک به: الشیبی، صص ۳۸۱-۳۸۰؛ ابدال زاهدی، ص ۶۵) و آن گاه، پس از کشته شدن شیخ جنید در جنگ در شیروان، شیخ حیدر (م ۸۹۳ق)، گام دیگری در پیش راندن گردونه ی طریقه ی صفوی به سوی تشیع دوازده امامی برداشت، و آن عبارت بود از تعیین علامتی که پیروان وی را از دیگران متمایز می کرد. این علامت و شعار خاص، کلاهی قرمز رنگ و دوازده ترک بود که دستاری برگرد آن پیچیده می شد. (ر.ک به: الشیبی، ص ۳۸۲؛ ابدال زاهدی، صص ۶۸-۶۷)

و بی گمان، درباره ی علل پیروزی این جریان و تغییر آن از تصوف به تشیع و بالاخره تشکیل حکومت شیعی صفویان باید اذعان نمود که برپایه ی گزارش مستوفی در دو اثرش "تاریخ گزیده"

و "نزهة القلوب" درباره ی طریقت اردبیل در این عصر، همانا آن ، نشانگر دو واقعیت مهم یعنی احترام و مقبولیت عظیم شیخ صفی در میان مردم و مغولان و دیگر این مردمی که شیخ به اشاعه ی طریقت خود در بین آنان می پرداخت، شافعی و اهل سنت بودند و نیز ، مریدان او از همه طبقات اجتماعی اعم از اصناف شهری چون کفاش ، خباز، دلاک و... تا دهاقین روستایی و ثروت مندان و روسای ولایات و کسانی از حکم رانان و وزرای آل چوپان و ایلخانی (حک ۷۵۴-۶۵۴ق) همچون امیرچوپان ، خواجه رشیدالدین فضل الله ، غازان خان (حک ۷۰۳-۶۹۴ق) ، سلطان محمد اولجایتو (خدابنده) - حک ۷۱۷-۷۰۳ق - و سلطان ابوسعید (حک ۷۳۶-۷۱۷ق) هم از ارادتمندان شیخ صفی بوده اند. چنان که مستوفی در "تاریخ گزیده" که از منابع تاریخی مهم در بررسی تاریخ صوفیان نیز بوده و مولف این اثر، فصل چهارم از باب پنجم را به ذکر مشایخ که بیشتر آنان را صوفیان تشکیل می دهند، اختصاص داده است ، درباره ی جایگاه شیخ صفی الدین اردبیلی در نواحی اردبیل می نویسد: " شیخ صفی الدین اردبیلی ، در حیات است و مردی صاحب وقت و قبولی عظیم دارد و به برکت آن که مغول را با او ارادتی تمام است، بسیاری از آن قوم را از ایزد به مردم رسانیدن باز می دارد و این کاری عظیم است." (تاریخ گزیده، صص ۶۷۹-۶۳۰ ، ۶۷۵ ؛ ر.ک به: قربان نژاد، ص ۱۶۴ ؛ حاجی خلیفه، جهان نما، صص ۲۰۴-۲۰۳؛ زرین کوب، ص ۶۳)

در واقع ، نهضت اسماعیل صفوی، دعوتی بود با جوهر صوفیانه و لکن؛ در چهارچوب شیعیانه، و شیعی گری در نظر اسماعیل که خود را نایب امامان و باب حضرت مهدی (عج) می دانست، عبارت بود از همین ظواهر سطحی و شعارهای ساده و پس از مرگ وی بود که ترتیب و تنظیم و استقرار آیین تشیع انجام گرفت. و بدین ترتیب، شیعه که از دیرباز در اشتیاق آن بود تا از تصوف به نفع دعوت شیعیانه بهره گیرد، در دولت صفوی، این آرزویش به نحو کاملی تحقق یافت و از هدف خود نیز فراتر رفت، به طوری که تصوف در تشیع ذوب شد و استقلال و موجودیت خود را از دست داد و دست آخر تبدیل به سایه و تابع تشیع گردید. بنابراین، پایدارترین و موثرترین نهضت اجتماعی صوفیه در ایران، دعوت صوفیه بود که منجر به تاسیس یک دولت شیعه و ایجاد حکومتی، که آن را حکومت ملی می توان خواند، نیز شد. (ر.ک به: الشیبی، ص ۳۸۷ ؛ زرین کوب، ص ۴۹). بنابراین طهماسب (حک ۹۸۴-۹۳۰ق) که در یازده سالگی به سلطنت رسید و تندی و بی باکی و نبوغ پدرش را نداشت ، سپردن کار ترویج تشیع به دست فقیهان خود را را بیش از این صلاح ندید و ناچار متوجه جبل عامل سوریه شد و آن گاه به دعوت شاه ، علی بن عبدالعال کرکی وارد ایران شد و این فقیه به جای این که از تشنج در ایران بکاهد دست به اعمال تشدد آمیزی زد، از جمله گفته می شود، او نخستین کسی بود که فتوی داد روزهای جمعه در مساجد، خلفا را لعن کنند و او پیش از این در ایران رساله ای در لعن دشمنان شیعه نوشته بود. پس، بعد از مرگ شاه اسماعیل، کرکی به عنوان نایب عام حضرت مهدی (ع) در همه ی شئون اقتصادی و دینی دولت شیعی جدید صاحب اختیار مطلق گردید، به طوری که شخص شاه طهماسب نیز نایب او شمرده می شد. و وی به شیوه ی شهید اول، از جانب خود نمایندگان ویژه ای در نواحی مختلف گماشت و قرار گرفتن در چنان منصب روحانی ، به او امکان داد که در امور مذهبی

دست به اجتهاد های تازه بزند، از جمله ی اجتهادات وی ، مهرتربتی است که هم اکنون نیز شیعه در نماز بر آن سجده می کنند، او رساله اش را در این موضوع به سال ۹۳۳ق نوشت. و همین کثرت فتوای کرکی باعث شد که مصنفان غیر شیعی ، وی را "مخترع الشیعه" لقب دهند. در این میان، برادران کرکی، شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (م ۹۸۴ق) پدر شیخ بهائی، که پس از کرکی شیخ الاسلام شد، زین الدین عاملی (شهید ثانی - م ۹۶۶ق-) هم، وارد ایران شدند. (ر.ک به: الشیبی، صص ۳۹۴-۳۹۲)

شایان ذکر است که پس از تاسیس دولت صفوی به سال ۹۰۷ق ، تصوف به عنوان گرایش اصلی اشراف همچنان باقی ماند، ولی ؛ این تشیع اعمال فشار بر تصوف سنی نقشبندی و عموم سنیان را به همراه داشت. با این حال، سران طریقه ی نوربخشی و نعمت الهی با خاندان صفوی خویشاوندی به هم رساندند؛ همچنان که صوفیان قادری نزد فقیهان عارف مشرب درس خواندند. در این باره باید گفت، منشا صوفیانه حکومت و واگذاری قدرت به شیعه، نزدیکی این دو گرایش را ممکن ساخت، تا آنجا که در آمیخته شدند، لکن؛ این در آمیختگی صوفیگری و شیعی گری و برخاستن عالمان شیعی از منشا تصوف و تمایلات صوفیانه در میان شیعیان تا ظهور خودسری امرای صوفی قزلباش ادامه یافت و اما؛ با آغاز جنگ میان تصوف و تشیع و صدور فتاوی از سوی شیخ الاسلام محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) مبنی بر رد پشمینه پوشی و تکفیر صوفیان، تصوف در جایگاه خود متزلزل و صوفیان تحت تعقیب و مجازات قرار گرفتند. (ر.ک به: الشیبی، صص ۳۹۵-۳۹۹)

در این میان، به سبب بازتاب اسامی بیشتر رهبران و نیز مریدان متصوفه از گذشته های دور در قلمرو استان کنونی اردبیل در قالب "بابا" و "پیر (پیره)" ، باید گفت که بابا، لقبی برای برخی از متصوفه بوده که دست کم از اوایل سده ی پنجم هجری به کار می رفته است. و بابا ، واژه ای است فارسی به معنی پدر و نیا و به همین معنی در زبان های اردو، ترکی و جزآن ها هم به کار رفته است. کلمه ی " باب " نیز کوتاه شده باباست و آن در بعضی از مناطق جهان اسلام برای مشایخ بزرگ صوفیه مصطلح بوده است. بابا افزون بر آن که لقب بعضی از شیوخ بکتاشیه بوده، یکی از مراتب این طریقه نیز به شمار می رفته است. به طوری که در طریقت بکتاشیه، پنج مرتبه وجود دارد که سومین آن ها باباست. و اگر بابا از نسل پیامبر (ص) باشد، بر روی کلاه خود شال سبز می بندند و اگر چنین نباشد، شال سفید. و بابا به تربیت محب و درویش، یعنی مراتب پایین تر از خود می پردازد و ورود افراد جدید به این طریقت هم با مراسم مفصلی به وسیله بابا صورت می گیرد و لقب بابا ، در روزگار صوفیه نیز در ایران برای بزرگان اهل تصوف متداول بوده است. (ر.ک به: موسوی بجنوردی، ج ۱۰، ص ۷۳۵). نیز، "پیر"، اصطلاحی عرفانی به معنای مرشد و راهنما و معادل شیخ در زبان عربی و بابا در لهجه های غرب ایران و در زبان ترکی بوده است. واژه ی پیر بدین معنی در قرون پنجم و ششم هجری به کار رفته و در متون عرفانی فارسی، پیر مرشدی است که با دستگیری از سالک و هدایت او، وی را گام به گام در طریق سلوک پیش می برد و با تربیت معنوی و اصلاح معایب نفسانی وی، او را به سر منزل مقصود می رساند. (ر.ک به: موسوی بجنوردی، ج ۱۴، ص ۱۰۳). در این میان، باید افزود، در قرن هشتم هجری و

دوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق)، گذشته از عنوان "شیخ"، "پیره (پیر)" و "بابا"، عنوان "اخی"، "مولا" و حتی گاهی "سید" هم در اسامی صوفیان و مریدان شیخ صفی در نواحی کنونی استان اردبیل و نیز پیرامون آن، به کار رفته است و لکن؛ عنوان "سید" در کنار نام های غیر از اسامی امام علی (ع) و خاندان او همانند زین الدین، شرف الدین و قطب الدین، که بیشتر، چنانچه اشاره شد، در میان اهل سنت رایج است، به چشم می خورد. با این حال، در مقطع زمانی یادشده، از میان عناوین مذکور، بیشتر از عنوان "پیره" استفاده شده است. (ر.ک به: ابن بزاز، صص ۶۰۰، ۶۲۵، ۶۵۲، ۶۶۳، ۷۱۸، ۲۲۲، ۳۸۶، ۷۷۱، ۸۳۶، ۸۷۵). شایان ذکر است، "اخی" از القاب به کاررفته در مورد شیوخ طریقت فتوت بوده و گاهی آن را تغییر یافته ی "اکی" ترکی و به معنی "جوانمرد" دانسته اند و این عنوان نخستین بار برای صوفیان آذربایجان و در مورد اخی فرج زنجانی به کار رفته است. و نباید از نظر دور داشت که تعدادی از سران اخوت و فتوت همانند اخی امیرعلی و اخی میرمیر و اخی شادی، صدرالدین را همراهی کردند و و این امر، زمینه ساز تبدیل این طریقت معتدل صفوی به یک نهضت اجتماعی گردید. (ر.ک به: قربان نژاد، صص ۱۰۵، ۱۶۶)

در این راستا، امروزه، گذشته از روستاهای تابعه ی اردبیل همچون پیره قوم، پیرنق، پیره سحران و...، در داخل شهر اردبیل هم محلات مختلفی با پیشوندهای واژه ی "پیر" یادشده وجود دارد که از میان آن ها، پیرعبدالملک، پیر زرگر، پیر شمس الدین که مادر هر سه تن، پیرمادر (معروف به پیرمادر) بوده و نیز محله پیر، ... را می توان نام برد و گذشته از آن، در دوره ی معاصر، شهر اردبیل به دو بخش حیدری و نعمتی و متشکل از شش محله تقسیم می شده که در بخش حیدری از این محلات ششگانه، محلات "طوی (تابار)"، "اوچدکان" و "پیرعبدالملک" و در بخش نعمتی، محلات "گازران (اونچی میدان)"، "قنبلان (چشمه باشی)" و "عالی قاپو (شیخ قاباگی)" قرار داشته و رهبری بخش نخست (حیدری ها) با میرصالح مجتهد و بخش دوم (نعمتی ها) با میرزا علی اکبر فرزند میرزا محسن مجتهد معروف بوده است و این دو روحانی و به تبع آن گروه های دوگانه از محلات یادشده، همواره در اختلاف و کشمکش بوده اند، به طوری که به ندرت بین آنان وصلت زناشویی رخ می داد و کمترین هم آمیزش خانوادگی داشتند و حتی آن کس که منسوب به یکی از این دو گروه بود، در قسمت دیگر شهر، خانه نمی خرید و آن بخش را شایسنه ی زندگی نمی دانست. در این میان، از نظر اجتماعی، زعامت و پیشوائی قسمت حیدری را مالکان بزرگ و سردمداران قسمت نعمتی را بیشتر تجار و بازرگانان تشکیل می دادند و از این رو، در قیام مشروطیت (۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ق)، که از مهم ترین مظاهر این اختلاف می تواند باشد، نعمتی ها اکثرا آزادی خواه و مشروطه طلب و حال آن که مستبدان متنفذ و مخالفین مشروطیت را غالبا مالکان حیدری تشکیل می دادند. (صفری، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۶۵؛ موسوی ننه کران، ص ۱۳۷)

با این حال، گرچه گزارشگر این اختلاف در اردبیل، از تاریخ و فلسفه پیدایش این دو گروه حیدری و نعمتی و پایه گذاران آن ها اظهار بی اطلاعی می کند، لکن؛ در پاورقی کتابش اشاره دارد که "برخی از مورخان آن را یادگار دوران سلطنت صفویان و برخی دیگر قبل از پیدایش آن دولت می

دانند." از سوی دیگر، زین العابدی مراغه‌ای (م ۱۲۹۰ش - = ۱۳۳۰ق-)، به هنگام حضور در اردبیل در ایام مشروطیت، با اشاره به برنامه به "کشتی و جنگ انداختن" دو گاو میش در "نارین قلعه" اردبیل می نویسد: "این دو گاو میش جنگی، یکی مال خدام باشی بقعه ی شیخ صفی و دیگری از آن "نایب الصدر" است و این هردو از علمای اردبیل به شمار می روند. و از مردم شهر، نصفی مرید خدام باشی و نیمی هواخواه نایب الصدردند.... دیدم هواخواهان طرفین با تدارک آمده اند. همه با چوب و چماق و با قمه و قداره و طپانچه مسلحند و احنمال زد و خورد هم می رود." وی در ادامه از اعلام جهاد از سوی آقا میر صالح مجتهد و جایگاه او در این شهر و نیز از جایگاه میرزا علی اکبر مجتهد و اقدامات او در این ایام گزارشاتی دارد. (ر.ک به: سیاحتنامه ابراهیم بیگ، صص ۱۷۰-۱۶۴)

بنابراین، با توجه به برخی نکات مهم در دو گزارش یادشده از جمله دامنه ی وسیع اختلافات میان ساکنان شهر اردبیل در حد تقسیم شهر به دو گروه عمده ی مردمی و نیز شدت این اختلافات در سطح حضور اعضای دو گروه مذکور مسلح به تفنگ و ابزارآلات جنگی همراه با احساسات و تعصبات شدید و درعین حال عدم نشانه های اختلافات دینی و مذهبی و دیگر مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان آن دو گروه در گزارشات یادشده، باید گفت که منشاء این اختلاف میان دو گروه یادشده می تواند در اندیشه های مختلف میان دو گروه در واقع از صوفیان نعمتی و حیدری از گذشته های دور نهفته باشد و در این صورت، بی گمان تقسیم شهر به دو بخش حیدری و نعمتی هم ریشه در آن اختلافات صوفی گری خواهد داشت. و بر همین اساس، می توان این دو طریقت حیدری و نعمتی را به طریقت های یادشده در اردبیل و نواحی آن افزود، با این توضیح که این دو طریقت می تواند ریشه در طریقت های معروف حیدریه و نعمت الهیه در دوران پیش از ظهور صفویان، یعنی پیروان طریقت حیدری، از شاخه های ایرانی طریقه قلندریه به پیشوایی فردی به نام ساوجی (م ۱۲۱۸) و نعمتی ها هم از پیروان همان نعمتالله ولی یادشده به شمار آیند و یا خاستگاه این دو گروه صوفی مربوط به دوران ظهور و حضور اجداد صفویان در استان کنونی اردبیل در نیمه ی دوم قرن ششم هجری و یا پادشاهی بازماندگان آنان (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق) در ایران باشند و در این صورت، از میان دو گروه یادشده، حیدری ها می توانند از پیروان سلطان حیدر (م ۸۹۳ق)، پدر شاه اسماعیل صفوی، باشند. (همو؛ مشکور، صص ۳۱۲، ۳۱۶)

با توجه به آنچه اشاره شد، پیش از تاسیس دولت صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)، شهرستان کنونی نمین به سبب موقعیت خاص سیاسی و جغرافیایی خود از نواحی پررفت و آمد صوفیان از سوی گیلان، طالش به ویژه لنکران [در جمهوری آذربایجان]، آذربایجان [ایران] و از آن [جمهوری آذربایجان] و نیز استقرار برخی از رهبران این صوفیان و در اویش در آن منطقه برای رهبری و ارشاد مریدان حاضر در این نواحی بوده اند و در رباط های مرزی و کوهستانی و بعدها خانقاه ها گرد هم می آمدند و به اجرای مراسم ویژه خود می پرداخته اند و در این باره، نواحی نمین بیش از آذربایجان به معنی عام و اردبیل تحت تاثیر فعالیت صوفیان در نواحی طالش به معنی عام و گیلان قرار گرفته اند. و باید افزود، نخستین خانقاه ها در قرن ششم هجری در آذربایجان تاسیس و در دولت ایلخانی (حک ۷۵۴-

۶۵۴ق)، غازان خان(حک ۷۰۳-۶۹۴ق) در تبریز برای تاسیس خانقاه دستوری صادر کرد و رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر ، اقداماتی در این باره انجام و در دوره تیموری (حک ۹۱۲-۷۷۱ق) هم به خانقاه ها توجه لازم صورت گرفت و این امر می تواند بر نمین و نواحی آن هم شامل گردد. در این میان، بی گمان با توجه به کوهستانی بودن عنبران و پیرامون آن از جمله روستاهای میناباد و گلشن(گلش) در شهرستان نمین که اکنون هم به زبان طالشی صحبت می کنند و نیز مناسب بودن این نواحی برای پناه بردن صوفیان در دوره ی پادشاهی صفویان که با برخورد شدید آنان از ابتدای تشکیل دولت مواجه شدند، از گزینه اولویت دار در ایجاد خانقاه و مراکز شبیه آن باشند.(عرفانی، صص ۱۰۶-۱۰۷، ۱۲۶-۱۲۵ ؛ ستودی نمین، صص ۱۸۴-۱۸۳ ؛ عسگری ، ۱۳۷-۱۳۴) و به همین سبب، کثرت آرامگاه "بابا"ها و "پیر"ها در نواحی آستارا و لنکران و نمین، گویای آن است که این مناطق زیر نظر شیخ زاهد گیلانی (م ۷۰۰ق) و سید جمال الدین روحی تبریزی(م ۶۵۲ق) بوده و این باباها و پیران از مریدان ایشان بوده اند. به طوری که امروزه گذشته از آرامگاه های یاد شده موجود از این صوفیان در نواحی نمین، مزار شیخ محمود خیوی(م ۷۳۲ق) و پیر قطب الدین در آستارا، باباگیل و بابا رحمان در زواند(میان لنکران و لریک در جمهوری آذربایجان) و سید جمال الدین و شیخ زاهد گیلانی میان آستارا و لنکران قرار دارند. (عسگری ، ۱۳۷)

باید افزود، صوفیان و عارقان منطقه ی عنبران به طریقه(فرقه)ی نقشبندیه منسوب بوده که از زمان های دور در منطقه حضور داشته و دارای خانقاه ها و مراکزی بوده اند که یک شب در هفته در آن ها گردهم آمده و به ذکر و سماع می پرداخته اند، ولی؛ اکنون این مراسم کم رنگ شده است و به تبع آن، پیران طریقتی که در این نواحی مدفون گردیده اند ، بیشتر از معتقدان و پیروان طریقه ی نقشبندیه هستند. چرا که اولاً نمین و نواحی آن همراه با بخش هایی از شهرستان های کنونی خلخال ، کوثر، مشگین شهر، گرمی و بيله سوار تا انعقاد عهدنامه ی گلستان به سال ۱۲۲۸ ق ، بخشی از ایالت طالش به مرکزیت لنکران بوده و ثانياً منطقه ی نمین در همسایگی ایالت گیلان بوده و این دو ایالت از مراکز مهم صوفیان و عارفانی همچون عبدالقادر گیلانی ، شیخ زاهد گیلانی و... بوده است. گذشته از آنچه پیش از این اشاره شد، از آثار مربوط به این صوفیان در شهرستان نمین، گورستان بابا حمزه در روستای میناباد، مقبره پیر جماعت در روستای گلشن، و بالاخره مقابر و زیارتگاه های سید بابا خرم، چهل برادر، حاجی بابا، ابوذر، هفت اولیاء، بابا(پیر)کسگر و پیر خدا قلندری، تربت زرده کوه یا اولیاء سید محمود و زیارتگاه دیوار ، در نواحی عنبران علیا ، سفلی و امین جان را می توان نام برد. (لنکرانی ، صص ۲۳، ۴۱-۳۹ ؛ عرفانی، صص ۱۱۱-۱۱۰، ۱۲۷)

در این باب ، در "صفوة الصفا (ت ۷۵۹ق)"ی ابن بزّاز اردبیلی، در شرح حال شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) ، از مولانا حاجی حسین بریسی ابریس، از روستاهای نمین [ به عنوان یکی از راویان حکایات شیخ صفی اسم به میان آمده که او نیز از پدر خود زین الدین خلیل و وی هم از پدر خود بدرالدین به گزارش حکایت می پردازد و گذشته از آن، در وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی نیز، از قریه های میرینی امرنی، از روستاهای نمین] و دو روستای "نودیه" ، یکی معروف به "نوجده (نوجه

ده) "ودیگری معروف به "نودیه سفلی" یا "امیر اعلملو" و همچنین، از مولانا نودیاهی و ادیب یوسف نودیاهی اسم به میان آمده است و این امر نشانگر وجود صوفیان و مریدان شیخ صفی همچون دیگر نواحی استان کنونی اردبیل در قرن هشتم هجری در نواحی نمین است. (ابن بزاز، ص ۴۲۸، ۸۶۱؛ عبدی بیگ، صص ۲۱۱-۲۰۸)

براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، برادران و خواهران مذهبی اهل سنت شهرستان نمین که بر مذهب شافعی هستند، در دو شهر نمین و عنبران و نیز ۸ روستا و ۳۰۱۰ خانوار شامل روستاهای عنبران علیا، قشلاق پلازیر، قشلاق سروآباد، میناباد بالا، میناباد پایین، گلش (گلشن) و میرزانق دربخش عنبران، ۲ روستا شامل تیفیه و رز دربخش ویلکیج و در برخی روستاهای بخش مرکزی این شهرستان به صورت پراکنده ساکنند. براساس این سرشماری در سال ۱۳۹۵، جمعیت اهل سنت این شهرستان در مجموع ۱۳۸۴۶ نفر بوده که از این تعداد ۹۴۱۱ نفر در بخش عنبران، ۴۱۴۵ نفر در بخش مرکزی و ۲۹۰ نفر هم در بخش ویلکیج سکونت دارند. و برپایه آمار یادشده، بالاترین آمار جمعیتی اهل سنت در بخش عنبران با ۹۶٪ و پس از آن در شهر نمین، ۳۰٪ و بخش مرکزی ۱۶٪ بوده است. شایان ذکر است، آنان در شهر نمین مسجد اختصاصی نداشته و از مساجد پیروان شیعه استفاده می کنند و لکن؛ در روستاهای یادشده، دارای مسجد و مراسم خاص مذهبی بوده و نماز جمعه اهل سنت در این شهرستان نه تنها در شهر عنبران سال هاست به امامت حاج یاور مرادی، برگزار می گردد، بلکه در دیگر روستاهای این ناحیه نیز این آیین اسلامی و مذهبی، به صورت مستقل برپا می شود. (ر.ک به: سالنامه آماری ۱۳۹۶ شهرستان نمین، در فرمانداری نمین)

پیرامون اهل تسنن در شهرستان های خلخال و کوثر (گیوی) هم باید گفت، امروزه اهل تسنن در این دو شهرستان، بیشتر در شهر هشتجین و روستاهای، کزج، مزرعه، شمس آباد، علاءالدین، کاوان، کجل، دایی کندی، قوسه جین، دبز، شورمینه (شورخانه)، قشلاق کجل، زاویه و...، سکونت داشته و آیین های دینی و مذهبی آنان به ویژه نماز جمعه، در شهر هشتجین به امامت حاج رمضان و در روستاهای آن به صورت مستقل برگزار می شود. و براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، در شهرستان خلخال از ۸۶۷۳۱ نفر جمعیت شهرستانی، ۳۲۰۰ نفر اهل تسنن بوده است. و این آمار در شهرستان کوثر (گیوی)، برپایه ی سرشماری یادشده، در مجموع، ۱۳۲ خانوار با ۴۴۴ نفر جمعیت و از میان آن، خود هشتجین دارای ۱۲۴ خانوار با ۴۲۲ نفر بوده است و روستای "علا الدین" گذشته از این که دارای ۸ خانوار اهل تسنن بوده، بلکه ساکنین این روستا تات زبان هم هستند. (ر.ک به: بخش "تات و زبان تاتی"، در مدخل "خلخال و کوثر- گیوی- (جغرافیای سیاسی، انسانی و...)"، مجموعه حاضر؛ نقیب، ص ۲۴۱)

### ۳-۲-۵-۳- علماء و چهره های علمی، فقهی و فرهنگی نمین<sup>۹</sup>

گرچه در دوران پیش از ورود و ظهور صفویان در نواحی اردبیل، بیشتر صاحبان علوم اسلامی و دارای مذاهب اهل سنت در نواحی تابعه ی اردبیل همچون شهرستان کنونی نمین به سبب نزدیکی به

<sup>۹</sup> - برای اطلاع از علماء و چهره های علمی، فقهی و فرهنگی خلخال و کوثر، ر.ک به: بخش "خلخال و کوثر" از مجموعه حاضر.

اردبیل با عنوان "اردبیل" شناخته شده اند، ولی؛ از زمان آغاز فعالیت های صوفیان در نواحی اردبیل از قرون پنجم و ششم هجری به ویژه ظهور تاثیرگذار شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) در این طریقت، نام برخی از رهبران و نیز مریدان آنان در نواحی شهرستان کنونی نمین هم که دارای مذهب اهل سنت به ویژه شافعی بوده اند، در متون تاریخی انعکاس یافته است، که از جمله آنان، شیخ بدرالدین (ح ۶۵۰ق) است که از مریدان پیرقطب الدین میانجی بوده و آرامگاه او در بقعه معروف به "بقعه شیخ بدرالدین" داخل شهر نمین است و گویند او خانقاهی در نمین داشته ولی؛ بعدها احتمالاً مسجد جامع نمین در جای آن بنا گردیده است. نیز بابا روشن، از رهبران مذهبی قرن هفتم منطقه و پدر شیخ تاج الدین ابراهیم ابن روشن امیر معروف به شیخ جیلانی و نیز منسوب به شیخ زاهدگیلانی پیر و مراد شیخ صفی الدین اردبیلی و قبر او معروف به "بقعه بابا روشن" در دو کیلومتری روستای "خشه حیران" قرار دارد و در واقع روستای بابا روشن است و همچنین پیرلنگ، از رهبران مذهبی قرون هفتم و هشتم هجری و آرامگاه او در روستای ننه کران، را می توان نام برد که از مریدان شیخ تاج الدین روحی تبریزی بوده و قبر آنان امروزه در این شهرستان است و به همین سبب باید گفت که امروزه روستاهایی همچون خانقاه علیا، خانقاه سفلی و عنبران از مراکز تشکیل این حلقه های صوفیان از قرن هفتم هجری و حتی پیش از آن بوده و وجه تسمیه آن ها با فعالیت صوفیان منطقه در آن روستاها پیوستگی دارد. و در این میان، نباید از نظر دور داشت که برخی از آرامگاه های موجود در نواحی نمین که بیشتر با عنوان امام زاده شهرت دارند، در گذشته های نه چندان دور جایگاه پیران و صوفیان خلوت گزیده و از اجتماع بریده بوده که پس از مرگ آنان ساکنین منطقه بر قبر آنان بناهایی ایجاد کرده اند و به سبب حساسیت صوفیان به صورت گمنام باقی مانده اند و از این گونه بناها می توان مقبره ای معروف به "تره" در بلندای گورستان نمین بوده و سالهاست مورد احترام و زیارت ساکنین منطقه است.

(عرفانی، صص ۱۰۷-۱۰۶، ۱۲۶-۱۲۵؛ ستودی نمین، صص ۱۸۴-۱۸۳؛ عسگری، ۱۳۷-۱۳۴)

گذشته از آنچه اشاره شد، در دوره ی معاصر، بی گمان خاندان شفیقی از خاستگاه های مهم چهره های علمی و فقهی اهل تسنن و مذهب شافعی در منطقه ی نمین بوده است. (تصویر حاضر و پیوستی) از معروف ترین این خاندان از این نظر، شیخ مظهر شفیقی (م ۱۳۶۰ش) فرزند شیخ علی از علمای عنبران بوده و گویا رساله ای در مسائل فقهی و کتابی مشتمل بر مشاهدات او در سفر به ترکستان باقی مانده و با عنوان "از عنبران تا بخارا" و با مقدمه دکتر احسان شفیقی چاپ و انتشار یافته است و نیز دیوان اشعاری مشتمل بر یک هزار بیت به زبان های فارسی، عربی و ترکی از او به یادگار مانده است. از اشعار اوست:

گمان دارم صبا امشب ز کوی یار می آید      که پی در پی شمیم زلف عنبربارمی آید  
 به حمدالله که بگذشت از سر ما زحمت سرما      نسیم صبحدم با مژده گلزار می آید  
 نسیم صبح می آید بیا (مظهر) بیفشان جان      که این پیک از دیار خواجه می آید

(ر.ک به: عسگری، صص ۱۹۰-۱۸۹)

دیگر از این خاندان، شیخ ثابت شفیقی (م ۱۳۹۰ش) - تصویر حاضر - فرزند شیخ مظهر شفیقی است. او که در تالش شمالی جمهوری آذربایجان به دنیا آمده بود، دوران کودکی را در محیطی سزشار از عرفان و معنویت در خانقاه نقشبندیه عنبران سپری و علوم متداول آن عصر یعنی صرف و نحو



تفسیر، حدیث، علم اصول و فرائض و نیز ادبیات فارسی همچون گلستان سعدی، دیوان حافظ، بهارستان جامی و... را از نزد اساتید آن دوران بیاموخت و برخی از منابع یاد شده را به خطی زیبا بنگاشت. او علاوه بر علوم ظاهری، از اوان جوانی دست ارادت به پیر طریقت شیخ محمد سعید نقشبندی (ره) داد و از مریدان جوان و محرم آن مقام به شمار آمد. شیخ ثابت ضمن تحمل ریاضت ها و کسب تجربیات لازم از طریقت نقشبندیه و قادریه، در علوم ظاهری تخصص خود را در علم فرائض و تقسیم مواریث عمق بخشید. او پس از درگذشت عموزاده اش شیخ محمد عاکف و عمو

و پدر بزرگوارش، مسئولیت هدایت دینی و مذهبی و مقام امام جمعه مردم منطقه عنبران را بر عهده گرفت. شیخ ثابت پس از رحلت شیخ محمد سعید نقشبندی پیر طریقت آن عصر، از شیخ عثمان نقشبندی و شیخ کامل نقشبندی اجازه ارشاد و تعلیم دریافت نمود و شب های دوشنبه هر هفته حلقه ی ذکر و تحلیل در منزلش در عنبران دایر بود. ایشان برای ایجاد وحدت بیش از پیش میان برادران اهل سنت منطقه و شیعیان تلاش فراوانی نمود. او تا پایان عمرش همچنان امام جمعه عنبران بود و در اواخر عمرش کتابی با عنوان "مزمع عشق" در مجموعه اوراد، ادعیه و مدایح نبوی (ص) به رشته ی تحریر درآورد. شیخ ثابت عاقبت به سال ۱۳۹۰ش دارقانی را وداع گفت. از اشعار اوست:

تا می برد از دل به زبان ره سخن من      یا آتش و یا خون شود اندر دهن من  
عمری به فنا دادم و معلوم نگرید      نه سود و زیان بردن یا باختن من

.....

نیز دیگر چهره معروف علمی از این خاندان، هارون شفیقی عنبران است. پدر هارون، ملا نجم الدین فردی با سواد بوده و هارون دهه ی نخست عمر خود را در محضر علما و ادبای صاحب نام عنبران از جمله شیخ محمد سعید نقشبندی دایی اش و حاج نظام الدین عنبرانی، سید محمد طاهر قریشی در میناباد و اساتید دیگر سپری کرد و او به سال ۱۳۲۲ش، مدرسه ای در عنبران تاسیس و در آنجا به آموزش کودکان منطقه پرداخت. آنگاه او به تالش مهاجرت کرد و در کسوت معلمی به تدریس در مدارس تالش، اسالم و رضوانشهر مشغول شد. او گذشته از تالیف کتاب "عرفا و علمای عنبران"، در تالیف و تدوین کتاب و مقالان و چاپ و انتشار آن ها در نشریات معروف آن دوران همچون یغما و آینده، در تفسیر قرآن کریم، شرح "الفیه"، نهج البلاغه، ادبیات فارسی و عربی و تالشی تبحر داشته است. عاقبت وی به سال ۱۳۸۰ش درگذشت. از اشعار اوست:

یادش به خیر عالم زیبای کودکی      کز غم خبر نبود به دنیای کودکی  
در گرد و خاک زندگی ما پیر شدی      گردی نبود لیک به سیمای کودکی

از بام تا به شام به بازیچه می گذشت آسودگی نداشت سراپای کودکی

....

(ر.ک به: عسگری، صص ۲۳۳، ۲۴۵-۲۴۴)

همچنین، امروزه، دکتر احسان شفیقی، متولد ۱۳۳۶ در نمین، دارای دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران و پژوهشگر، شاعر و عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی و دانشگاه آزاد اسلامی آستارا، از بازماندگان این خانواده ی علمی و فقهی است. دکتر شفیقی دارای تالیفات متعدد و مقالات انتشار یافته بوده و تاکنون استاد راهنما و مشاور پایان های زیاد دانشجویی بوده است. برای این اساس، از تالیفات او، "در آمدی بر عرفان عبد الکریم جیلی"، "از عنبران تا بخارا (سفرنامه)", "بوی جوی مولیان (مجموعه مقالات)", "قانون عشق (دیوان شعر شیخ مظهر شفیقی از علما و عرفای قرن اخیر عنبران و تالش)", "نقد و بررسی آثار بلاغی فارسی از آغاز تا قرن دهم (زیر چاپ)" و نیز از مقالات، پژوهش ها و پایان نامه های راهنمایی شده از سوی دکتر شفیقی، "تجلی روحیه شادی گرایمی مولانا در غزلیات شمس"، "نگاهی انتقادی به مولفه های شعر دهه هفتاد"، "جهان سوزی و جهان سازی شعر" (در مجله بین المللی دیل و ادبیات دانشگاه دولتی باکو جمهوری آذربایجان، ۲۰۰۷)، "در جستجوی میراث زبانی تالشان در اردبیل"، و... را می توان نام برد.

حاج شیخ محمد سعید نقشبندی (م ۱۳۶۹ق) از دیگر علمای اهل سنت منطقه عنبران بوده است. او که فرزند شیخ علی از روحانیون اهل سنت منطقه عنبران و طوالتش بوده، به سال ۱۲۸۸ق در عنبران دیده به جهان گشوده و به جای تحصیل و طی طرق تصوف در منطقه راهی استانبول پایتخت امپراطوری عثمانی می شود. پس او که تا سال ۱۳۰۸ق و بیست سالگی در روستایی به نام "سیاهکوه" در جمهوری آذربایجان و در خدمت استاد محمد افندی تحصیل نموده و تا سال ۱۳۱۱ق مراحل درسی خود را تا سطح "مطوّل" سعدالدین تفتازانی پشت سر گذاشته بود، در استانبول به مدت چهار سال به ادامه تحصیل پرداخت و از آنجا عازم حرمین شریفین شد و دو سال هم در مکه و مدینه رحل اقامت افکند و پس از اخذ اجازه نامه ای عارفانه از اساتید خود به قاهره مصر به عنوان یکی از مراکز مهم علم در جهان اسلام عزیمت کرد و پس از مدتی اقامت و تحصیل در دانشگاه الازهر به سال ۱۳۱۰ق به ترکیه بازگشت و از آنجا و از طریق تفلیس و باکو وارد آستارای ایران گردید. شیخ محمد پس از وفات پدرش به سال ۱۳۲۰ق در عنبران و دفن او در جوار مرقد پیر گسکر آنجا، همراه با برادر خود شیخ مظهر به سفر طولانی به برخی نواحی ماوراءالنهر و ترکستان از جمله ترکمنستان، بخارا، سمرقند، خوقند و کاشغر پرداخت و با علما و فضیلا آن سرزمین ها آشنا شدند و پس از یک سال سیر و سیاحت علمی به عنبران بازگشت و لکن، بار دیگر در سال ۱۴۶۶ق عازم روسیه و مرکز روسیه تزاری شد و در باکو، یکی از علمای شیعه به نام "میر محمد کریم"، کتاب خود در تفسیر و به زبان ترکی با عنوان "کشف الحقایق" را به نام شیخ محمد سعید در می آورد و به او اهداء می نماید و گویند این اثر سه جلدی اکنون در کتابخانه مرحوم موجود است. او بقیه عمر خود را در نواحی عنبران، تالش و خلخال در ارشاد مردم گذرانده و به سال ۱۳۶۹ق در گذشت و در کنار آرامگاه پدرش آرمید. (ر.ک به: عسگری، ۱۶۹)

از دیگر چهرهای علمی، فقهی و مذهبی امروزه اهل سنت در نمین، سید یاور مرادی عنبران است. او که چندین سال است امامت جمعه مردم اهل سنت منطقه عنبران را برعهده دارد، گذشته از تحصیلات حوزوی در سطح بالا، دارای تحصیلات دانشگاهی در سطح دکترای الهیات و معارف اسلامی (تاریخ اسلام) در تهران بوده و در مرحله دفاع از پایان نامه خود با عنوان "شیخ عبدالقادر گیلانی" قرار دارد.

#### \* - منابع و مآخذ

ابدال پیرزاده زاهدی، شیخ حسین، *سلسله‌التنسب صفویه*، به کوشش ادوارد براون، ایرانشهر، برلین، ۱۳۴۳ق؛ ابن بزّاز اردبیلی (درویش توکل)، *صفوة الصفات* (۷۵۹ق)؛ به تصحیح غلام رضا اطباطبائی مجد، زریاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳؛ ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ق)، *شهاب الدین احمد بن علی الحافظ، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة*، دار التراث العربی، بیروت؛ ابن فوطی (م ۷۲۳ق)، *کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد المعروف به ابن الفوطی الشیبانی؛ مجمع الآداب فی معجم الالقاب*، چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۴ش؛ ابن قاضی شبهه (م ۸۵۱ق)، *تقی الدین طبقات الشافعیة*، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۷ق؛ الامین، شریف یحیی، *معجم الفرق الاسلامیه*، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق؛ *"اردبیل (آموزش و پرورش، علماء و دانشمندان، عرفاء و شعراء)"*، سید مهدی جوادی قوزلو و منیره احدزاده فرکوش، دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش اردبیل)، خط هشت، اردبیل، ۱۴۰۰؛ *"اردبیل (ادیان، مذاهب، فرق و نحل)"*، سید مهدی جوادی قوزلو، دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش اردبیل)، خط هشت، اردبیل، ۱۴۰۰؛ اصفهانی (قرن نهم و دهم ق)، *فضل الله روزبهان خنجی، عالم آرای امینی* (شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان)، تصحیح عشیق میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲ش؛ باسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱؛ باکوئی (قدسی)، *عباسقلی ابن میرزا محمد خان ثانی، گلستان ارم*، ققنوس، تهران، ۱۳۸۲؛ بلاذری (م ۲۵۵ق)، *احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ بیات، عزیزالله؛ *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۷؛ پیتر و شففسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه ی کریم کشاورز، تهران، ۱۳۶۳؛ تاپر، ریچارد، *تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان*، ترجمه حسن اسدی، اختران، تهران، ۱۳۸۴؛ *تاریخ ایران* (پژوهش دانشگاه کمبریج) - دوره صفویان - ترجمه یعقوب آژند، جامی، ۱۳۸۷؛ تربیت (ح ۱۳۱۴ش)، محمد علی؛ *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلام رضاطباطبائی مجد، چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۸؛ *ترکمان (۹۶۸-۱۰۴۳ق)*، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۷ش؛ *"نضادها و تعارض های ساختاری حکومت صفوی"*، دکتر یوسف رحیم لو، مجموعه مقالات همایش "ایران زمین در گستره تاریخ صفویه"، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳؛ جامعی، بیوک، *گفتاری در آثار و ابنیه تاریخی اردبیل*، مکارمی، اردبیل، ۱۳۹۸؛ الجبوری، کامل سلمان؛ *معجم الادباء من العصر الجاهلی حتی سنه ۲۰۰۲م*، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴ق؛ *جنابدی* (ت ۱۰۳۶ق)، میرزا بیگ، *روضه الصفویه*، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸؛ حاجی خلیفه (کاتب چلبی - م ۱۰۶۷ق -)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، دار

التراث العربي، بيروت؛ .....، جهان نما (بخش ایران و قفقاز)، ترجمه سیدمهدی جوادی، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۱؛ "خلخال و کوثر - گیوی - (جغرافیای سیاسی، انسانی و...)"، مدخل، مجموعه حاضر؛ خواند میر، غیاث الدین، "حبیب السیر"، خیام، تهران، ۱۳۳۳؛ دلاواله، پیترو؛ "سفرنامه"؛ ترجمه شفا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰؛ الزرکلی، خیرالدین، الاعلام (قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب والمستعربین و المستشرقین)، دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲م؛ زرین کوب، عبدالحسین دنباله جستجو در تصوف ایران، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۹؛ سالنامه آماری استان اردبیل (۱۳۹۶)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اردبیل، انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور، تهران، ۱۳۹۷؛ سالنامه آماری (۱۳۹۵) شهرستان نمین، فرمانداری نمین؛ السبکی (ح ۷۷۱ق)، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن عبدالکافی، طبقات الشافعیة الكبرى، هجر للطباعة، الجیزه، ۱۹۹۲م؛ ستودی نمین، فرح بخش، تاریخ و فرهنگ نمین، شیخ صفی الدین، ۱۳۷۸؛ سجادی، سید صادق و دکترهادی عالم زاده، تاریخنگاری در اسلام، سمت، تهران، ۱۳۷۹؛ السخاوی (م ۹۰۲ق)، شمس الدین محمدابن عبدالرحمن، التحفة اللطيفة فی تاریخ المدینة الشریفه، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۳م؛ السمعانی (م ۵۶۲ق)، عبدالکریم بن محمد، الانساب، مکتبه ابن تیمیة، قاهره، ۱۴۰۰ق؛ سمیعا (قرن ۱۲ق)، میرزا، تذکره الملوك (سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی)، ترجمه مسعود رجب نیا، امیر کبیر، ۱۳۷۸؛ سومر، فاروق؛ نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه دکتر اشراقی و دکتر امامی، گستره، تهران، ۱۳۷۱؛ السیوطی (م ۹۱۱ق)، عبدالرحمن بن ابی بکر، طبقات المفسرین، مکتبه وهبه، القاهرة، ۱۳۹۶ق؛ الشیبی، دکتر کامل مصطفی، تشیع و تصوف (تأغاز سده ی دوازدهم هجری)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۷؛ شیروانی (ح ۱۲۵۳ق)، زین العابدین، ریاض السیاحه، سعدی، تصحیح اصغر حامد ربانی، ۱۳۳۹؛ ضمیری، محمد علی، (۱۳۷۴): تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، راهگشا، شیراز؛ عالم آرای صفوی (عالم آرای شاه اسماعیل - ۱۰۸۶ق -)، نا شناخته، به کوشش یدالله شکری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰؛ عسگری نمین، یحیی؛ تاریخ و مشاهیر نمین، شیخ صفی الدین، اردبیل، ۱۳۹۳ش؛ عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ق)، زین العابدین؛ صریح الملك (وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح و اضافات محمود محمد هدایتی معاونت اوقاف، تهران، ۱۳۹۰؛ .....، .....، تکملة الاخبار، تصحیح دکتر نوائی، نشرنی، تهران، ۱۳۶۹ش.)؛ عرفانی نمین، لاله؛ شکوه دیرین نمین، افسانه یا واقعیت؟، گوهر دانش، تهران، ۱۳۸۹؛ القرشی (م ۷۷۵ق)، ابومحمد محمد بن ابی الوفاء، الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، کتب خانه میر محمد، کراتشی (کراچی)؛ العکری الدمشقی، عبدالحی بن احمد، ثذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دارالکتب العلمیه، بیروت [ابی تا]؛ کسائی، دکتر نورالله، (۱۳۶۳): مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن، امیر کبیر، تهران؛ لنکرانی (۱۲۵۶-۱۹۵-۱۹۵ق)، میرزا احمد؛ اخبارنامه (تاریخ خانان تالش در زمان جنگ های روسیه علیه ایران)، به کوشش علی عبدلی، مرکز چاپ و انتشارات، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰ش؛ مراغه ای (م ۱۲۹۰ش - = ۱۳۳۰ق -)، حاج زین العابدین، سیاحتنامه ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او (ادبیات مشروطه)، سپیده، ۲۵۳۵؛ مزوی، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب

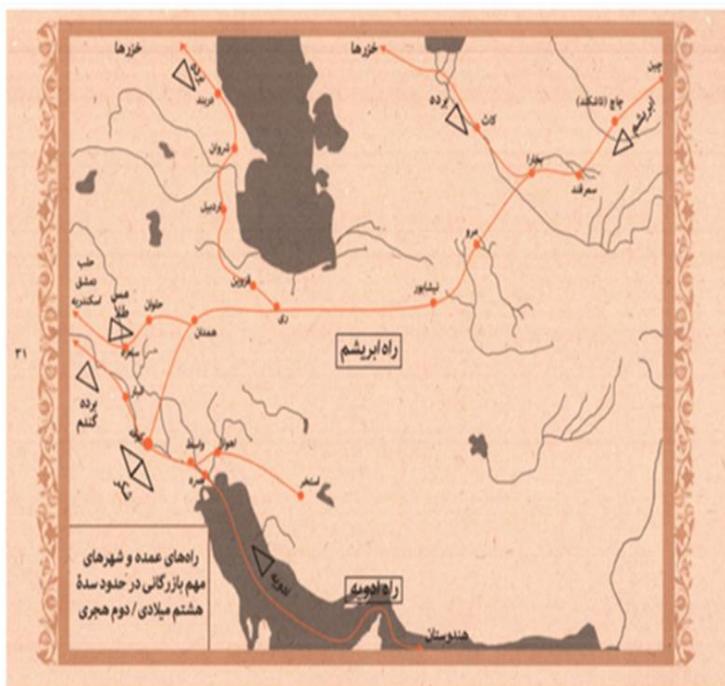


۳-۲-۶- نمین و نواحی دیگر استان اردبیل (زمینه های تاریخی روابط سیاسی، فرهنگی

، دینی و اقتصادی با کشور چین )

### الف- استان اردبیل، گذرگاه جاده ی ابریشم و پل ارتباطی چین با امپراطوری روم

جاده ی ابریشم، مجموعه ای از راه های بازرگانی و کاروان رو قدیمی بوده که منطقه مدیترانه را با چین شرقی پیوند می داده و کالا های بسیاری از طریق این راه ها میان شرق و غرب آسیا و حوضه ی دریای مدیترانه مبادله می شده است ، اما؛ چون ابریشم، مهم ترین و گرانبها ترین کالایی بود که از این راه ها حمل و نقل می شد ، بعدها به "جاده ابریشم" شهرت یافت. البته ابریشم از راه های متعددی به

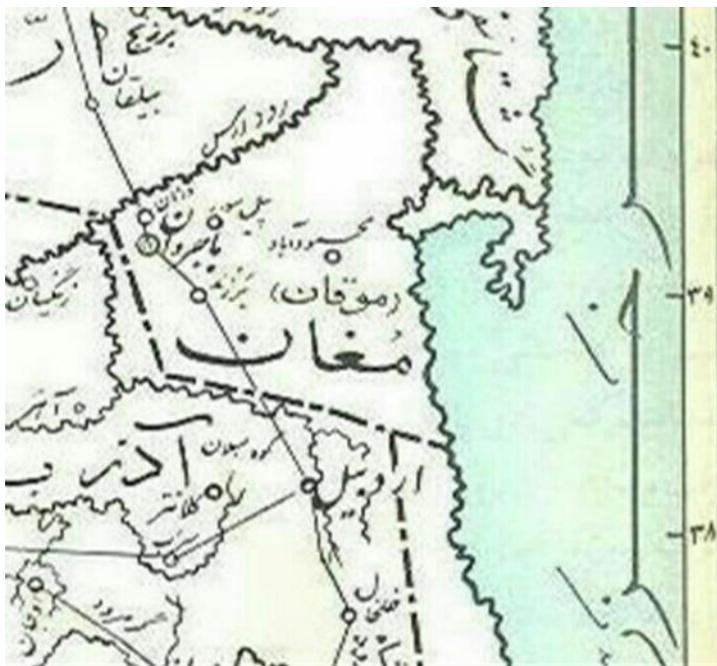


حوضه ی دریای مدیترانه ارسال می شد و برخی از راه ها از گذشته های دور وجود داشته که یکی از آن ها به "جاده شاهی" شهرت داشت. جاده شاهی در روزگار هخامنشیان (حک ۵۵۰-۳۳۰ ق.م) و پیش از آن کشیده شده بود و هرودت (ح ۴۸۴-۴۲۵ ق.م) طول این جاده را ۴۵۰ فرسنگ با ۱۱۱ ایستگاه و مهمان سرا نوشته است که بنا بر معمول ، گذر از آن ۹۳ روز طول می کشید. و نیز راه های دیگری در این دوران بوده ، که یکی از آن ها از

رگاری) به آذربایجان منتهی می شد. (موسوی بجنوردی، ج ۱۷، صص ۲۵۰ - ۲۵۸). نیز گویند، جاده ابریشم پس از پیوستن چندین جاده فرعی در چین، از شهر "سیان" آغاز شده و پس از گذر ۸۰۰۰ کیلومتری از جاده های صعب العبور و نا هموار و پستی و بلندی های کوهستان ها و صخره ها و سنگ ها و دیوارهای سنگی ۳۰۰۰ متری "قراقرم" در فصل های بارانی و برفی و تند بادهای هراس آور و گاه راه های فرحبخش و خوش آب و هوا، سرانجام به قسطنطنیه، "ونیز" ایتالیا و جنوا (ژنو سوئیس) رسیده است. ("جاده ابریشم رهگشای توسعه گردشگری در کشورهای اسلامی"، ص ۲) بنابراین، از مهم ترین راه های تجاری، راه ابریشم بود که از چین به ماوراءالنهر، شمال خراسان، ری، همدان، بین النهرین و سرانجام دمشق می رفت و از این طریق، ابریشم به طور غیر مستقیم از چین به ماوراءالنهر می رسید و از آنجا به دیگر مناطق اسلامی صادر می شد. (فرنود، صص ۳۰-۳۱؛ نقشه حاضر)

جاده ی ابریشم از همان آغاز به دست ایرانیان و چینیان گشوده شد و آنان در حدود سال ۱۴۰ ق.م، برای دسترسی کالاهای چینی به کشورهای مغرب زمین به ساختن این راه همت گماشتند و جاده ابریشم منحصرأ به شرق و به ویژه چین و ایران وابسته بود و هرگز غرب در این جاده سیطره ای نداشت ("جاده ابریشم رهگشای توسعه گردشگری ..."، ص ۳) باین حال، دایرشدن جاده ی ابریشم را به اوایل دوران مهرداد دوم، شاه اشکانی (ح ۱۲۳-۱۲۴ ق.م) می دانند. و در این دوران، دولت بیزانس در صدد برآمد تا از راه قفقاز و کرانه های دریای سیاه به ابریشم چین دست یابد و از این رو کوشید تا از طریق اشاعه ی آیین مسیحیت در ارمنستان و دیگر نواحی قفقاز بهره گیرد و نیز امپراتور روم تلاش کرد تا هون ها را که برخشی از اراضی ساحلی دریای سیاه و تنگه بسفر تسلط داشتند، با خود همراه کند. (موسوی بجنوردی، همو)

در این میان، داد و ستد میان بازرگانان ایران و چین بسیار سودآور بود و چینی ها از ایران "وسمه"، گیاهی خاص و دارای رنگ برای آرایش زنان، قالی و قالیچه های ایرانی و بابل، سنگ های قیمتی و مروارید می بردند و منسوجات شام و مصر و مواد مخدر آسیای مقدم هم از ایران به چین صادر می شد. از کالاهای عمده ی دیگر صادره از ایران به چین، اسبان ایرانی بود و در سال های ۱۴۵-۱۶۲ ق، اوغوران سالانه ۱۰۰ هزار اسب به چین صادر کرده و در برابر هر یک راس اسب، ۱۰ قواره پارچه ابریشمین می گرفتند. نیز، دارچین که عرب ها به آن نام "دارصینی" داده اند، از نام "دارچینی" عهد ساسانی (ح ۲۲۴ م - ۵۹۱ م) گرفته شده که به معنای "داروی چینی" است. با این همه، گرانبها



ترین کالایی که از چین وارد می شد، ابریشم بود که چگونگی تولید آن از اسرار عمده ی حرفه ای و بازرگانی پیشه وران و تجار آن کشور محسوب می شد و ابریشم در منطقه ی دریای مدیترانه همپایه ی زر بود. (موسوی بجنوردی، همو) با توجه به آنچه اشاره شد و براساس نقشه های تخصصی پیوستی حاضر، اکنون پیرامون عبور جاده ی تاریخی و معروف جهانی ابریشم از مرکز و نیز شهرهای تاریخی برزند، باجروان و

ورثان (اولتان) درمغان استان امروزه اردبیل و قرار گرفتن این شهرها در مسیر ارتباطی این عامل مهم و موثر ارتباطی میان شرق و غرب جهان (نقشه حاضر پیوستی مغان و نواحی آن، لسترنج، ص ۱۷۱)، از دوره ی اشکانی (ح ۲۵۰ ق م - ۲۲۴ م) تا حدود دوره ی معاصر و نیز نقش مهمی که این جاده از نظر

اقتصادی و در کنار آن فرهنگی، سیاسی، دینی و مذهبی میان ملل مختلف ایفا می کرده، هیچ تردیدی باقی نمانده است. و در کنار این موضوع، از مهم ترین میراث مکشوفه از گورخمره های اشکانی بخش "موران" شهرستان گرمی، تکه پارچه پشمینه ای است که نقش اصلی آن صلیب شکسته (سواستیکا)



عکس ۱۲۳. بخشی از پارچه مکشوفه - گرمی مغان

است که در میان نقوش فرعی شطرنجی و کنگره های کلیدی یونانی محصور شده است (تصویر حاضر)، نیز، بازتاب آشکار بافت جامه های بُرد (پارچه کتانی) و رنگین و مهم تر از آن رونق تجارت ابریشم در اردبیل، تولید رودینه (گیاه روناس برای رنگرزی) و جوال و پلاس در شهر موقان از نواحی مغان، جامه ی قطیفه (پُرزدار) در برزند و زیلو و مصلی نماز در

ورثان (اولتان)، در منابع جغرافیای تاریخی قرن چهارم هجری (دانشنامه تاریخی استان اردبیل، بخش اردبیل، ص ۹۵، حدود العالم، صص ۴۱۶-۴۱۷؛ اعتماد السلطنه، ص ۴۱)، بر صحت این امر می افزاید. بنابراین، بر ماست که در حال حاضر حداکثر بهره را از این پتانسیل های عظیم و تاثیرگذار در توسعه ی همه جانبه ی این نواحی و نیز استان و کشور برداریم و بی گمان، با وجود پیشرفت های علمی و صنعتی در عصر حاضر، ایجاد زمینه های بهره برداری یاد شده بسیار آسان می نماید.

**ب- روابط فرهنگی میان اردبیل و چین در قرن هشتم هجری (نیمه دوم قرن چهاردهم**

**میلادی) و نیز دوره ی معاصر**

**۲-۲-۶-۲-۳- تاج الدین اردبیلی، شیخ الاسلام شهر زیتون (فوکیدن) چین در قرن**

**هشتم هجری**

بر اساس گزارش ابن بطوطه (م ۷۷۹ ق = ۱۳۷۷ میلادی)، از طنجه مراکش، در سفرنامه خود از چین، در قرن هشتم هجری تاج الدین اردبیلی، شیخ الاسلام شهر زیتون (فوکیدن) چین بوده است. ابن بطوطه، در سفرنامه خود معروف به "رحلة ابن بطوطه" یا "تحفة النظّار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار" (تصویر حاضر) و در گزارش خود از شهر زیتون در چین، از اردبیلی بودن قاضی این شهر خبر داده و می نویسد:



"وجاء الی قاضی المسلمین، تاج الدین اردبیلی، و هو من الافاضل الكرماء و شیخ الاسلام کمال الدین عبدالله اصفهانی و هو من الصلحاء...." (رحلة ابن بطوطه، ج ۲، ص ۲۲۶)، "تاج الدین اردبیلی، قاضی مسلمانان آن شهر (زیتون) = تسوتون سابق و فوکیدن فعلی، بندر معروف و یکی از مراکز مهم اداری چین)، که مردی فاضل و کریم بود، با شیخ الاسلام، کمال الدین عبدالله اصفهانی، یکی از صلحای روزگار، به دیدار من آمد...." (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۷۴۰)

در این میان پیرامون اهمیت خاص این سفرنامه باید گفت، این سفرنامه، در مقایسه با سفرنامه های مشابه، از دو جهت برتریت دارد که یکی وسعت دامنه سفر و احتواء آن است. به طوری که طول

سفر، حدودسی سال بوده و در سال ۷۲۵ق (=۱۳۲۴م)، از طنجه مراکش آغاز و به مصر، شامات، مکه، عراق و بخش عظیمی از ایران، یمن، عمان، بلاد الروم، قسطنطنیه و دشت قباچاق و، ماوراء النهر و افغانستان و هند و جزایر جنوبی هندوستان و چین و اندلس و نیجریه و غیره بسط یافته است. امتیاز دیگر این سفرنامه، صداقتی است که ابن بطوطه در بیان اوضاع و احوال ممالک دیده شده از خود، نشان داده است. و با توجه به آن چه اشاره شد، پیداست که چنین کتابی، که احوال، اطوار، مراسم و عادات ملل متنوع و مختلفی را از قلب قاره آفریقا تا کرانه دریای چین یک جا و مجموع داشته باشد، چه قدر نفیس و تاجه اندازه جالب خواهد بود. همچنین، در این باره، با در نظر گرفتن این نکته که غنای اردبیل و نواحی آن در این مقطع زمانی از نظر وجود علمای دینی توانمند و متعدد، می تواند بر حضور یک عالم دینی اردبیلی بر کرسی قضاوت حتی در چین مهر تایید باشد، در این عصر، تنها ابن فوطی (م ۷۲۳ق) و معروف به "ابن الصابونی" حنبلی بغدادی و معاصر با ابن بطوطه (م ۷۷۹ق) که خود نزدیک به بیست سال در آذربایجان حضور داشته و سال ها کتابداری رصدخانه مراغه را به عهده داشته و گاهی او را بر مذهب شیعه هم می دانند، در اثر معروف خود "مجمع الآداب فی معجم الالقباب"، که با عنوان تاریخ در ۵۰ جلد تالیف یافته، از ۱۴ تن از علمای دینی اردبیلی و نیز ۴ تن خلخالی، اسم به میان آورده و به شرح حال آنان می پردازد و همچنین، بر اساس یک بررسی علمی و پژوهشی، در قرون هفتم تا نهم هجری، ۸۵ تن از صاحبان علوم اسلامی در سطوح عالی در اردبیل در منابع دست اول احصاء شده که در رشته های مختلف علمی فعالیت داشته اند. (همان، ج ۱، صص ۱۹-۱۷؛ ر.ک به: نقش اردبیل در رشد و تکامل علوم اسلامی و...، صص ۳۸-۳۷)

درباره ی اویغوران مسلمان چین شایان ذکر است، پس از سربر آوردن چنگیز خان، اویغوران در سال ۶۰۵ق / ۱۲۰۸م از قراختائیان بریدند و تابعیت خویش از خان مغول را اعلام و اندکی بعد "ایدیقوت" اویغور، افتخار دامادی چنگیز خان را یافت. اویغوران در دوره ی فرمانروایی مغولان حضوری نمایان داشتند و به آموزگاری شاهزادگان مغول، دبیری دیوان های دولتی و نیز بخشگیری (راهبی) معابد بودایی در سرتاسر سرزمین های اشغالی آنان، از جمله ایران مشغول بودند. یکی از سفیران بارچوق ایدیقوت اویغور به سوی چنگیز خان، عمر اغول نام داشت و این نام نشانه گرایش اویغوران در آغاز قرن ۱۳م / ۷ق به دین اسلام است و در سده های ۱۴ و ۱۵م به تدریج اکثر مغولان مسلمان شدند و مانند بیشتر ترکان مسلمان، مذهب سنی حنفی را پذیرفتند. امروزه جمعیت آنان بیش از ۵ میلیون نفر است که بیشتر در ایالت سین کیانگ چین، یعنی ترکستان شرقی یا ترکستان چین زندگی می کنند. (موسوی بجنوردی، ج ۱۰، ص ۴۶۰)

بنابراین، "اویغور" یا "ایغر"، قوم یا اتحادیه ای از قبایله های ترک زبان آسیای میانه هستند. واژه "اویغور" معنای تثبیت شده و قطعی ندارد و ظاهراً در فارسی به معنی "به هم پیوستن و مدد کردن" است. و پیشینه آنان را تنها در منابع چینی می توان یافت و به روایت آنان، اویغوران از بازماندگان هون ها بوده اند. و در حدود سال ۶۹۷م، اویغورها مرکب از ۹ قبایله بودند و مولفان منابع اسلامی این ۹ قبایله اویغور (=دوقوز اویغور) را در حالی که وصف درستی از آنان به دست داده اند، به سبب نامعلومی، "دوقوز

اغوز(تغزغز)" خوانده اند. (موسوی بجنوردی، ج ۱۰، صص ۴۶۳-۴۶۲، ۴۶۱). و باتوجه به آن چه اشاره شد، فوکین که از ایالت های جنوب شرقی چین به مرکزیت فوچو و دارای حدود ۱۳۶۸۰۰۰ نفر جمعیت است، از بنادر عمده آن نیشکر و توتون صادر و از مراکز تولید برنج، چای، ماهی و الوار است. (مصاحب، ج ۲، ص ۱۹۵۰) و بر همین اساس باید گفت، می توان یکی از بنادر ایرانی و حتی در چین را تاج الدین اردبیلی نام نهاد و مبادلات کالا بین بندر فوکین (زیتون) و استان اردبیل برقرار شود و از طریق همین بنادر، تولیدات استان اردبیل روانه بندر زیتون و محصولات آنجا وارد استان ما گردد.

۳-۲-۶-۲-۲- حضور طولانی مدت شیخ محمد سعید نقشبندی (م ۱۳۶۹ق)، از علمای

اهل سنت استان کنونی اردبیل، در نواحی ترکستان و کاشغر چین در دوره ی معاصر  
 حاج شیخ محمد سعید نقشبندی (م ۱۳۶۹ق) - تصویر حاضر -، از علمای اهل سنت منطقه  
 عنبران بوده است. او که فرزند شیخ علی از روحانیون اهل سنت منطقه عنبران و طوالتش بوده، به



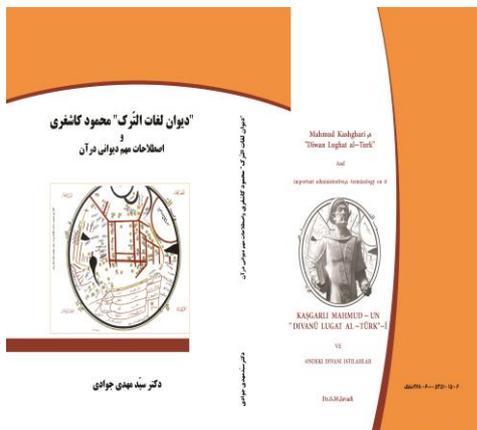
سال ۱۲۸۸ق در عنبران دیده به جهان گشوده و به جای تحصیل و طی طرق تصوف در منطقه راهی استانبول پایتخت امپراطوری عثمانی می شود. پس او که تا سال ۱۳۰۸ق و بیست سالگی در روستایی به نام "سیاهکوه" در جمهوری آذربایجان و در خدمت استاد محمد افندی تحصیل نموده و تا سال ۱۳۱۱ق مراحل درسی خود را تا سطح "مطوّل" سعدالدین تفتازانی پشت سر گذاشته بود، در استانبول به مدت چهار سال به ادامه تحصیل پرداخت و از آنجا عازم حرمین شریفین شد و دو سال هم در مکه و مدینه رحل اقامت افکند و پس از اخذ اجازه نامه ای عارفانه از اساتید خود به قاهره

مصر، به عنوان یکی از مراکز مهم علم در جهان اسلام، عزیمت کرد و پس از مدتی اقامت و تحصیل در دانشگاه الازهر، به سال ۱۳۱۰ق به ترکیه بازگشت و از آنجا و از طریق تفلیس و باکو وارد آسترای ایران گردید. شیخ محمد پس از وفات پدرش به سال ۱۳۲۰ق در عنبران و دفن او در جوار مرقد پیر گسکر آنجا، همراه با برادر خود شیخ مظهر، به سفر طولانی به برخی نواحی ماوراءالنهر و ترکستان از جمله کاشغر، ترکمنستان، بخارا، سمرقند، خوقند پرداخت و با علما و فضلا ی آن سرزمین ها آشنا شدند و پس از یک سال سیر و سیاحت علمی به عنبران بازگشت. او بقیه عمر خود را در نواحی عنبران، تالش و خلخال در ارشاد مردم گذرانده و به سال ۱۳۶۹ق درگذشت و در کنار آرامگاه پدرش آرمید. (ر.ک به: عسگری، صص ۱۶۹-۱۶۷)

۳-۲-۶-۳- اختصاص پایان نامه دکتری از سوی دکتر سید مهدی جوادی، از تاریخ

پژوهان استان اردبیل، به "دیوان لغات التّرك" تالیف محمود کاشغری، با عنوان "مواد تاریخی در دیوان لغات التّرك محمود کاشغری (م ۴۷۷ق)"، چهره برجسته چینی در لغت ادبیات، و.... در قرن پنجم هجری و تبدیل آن به کتاب با عنوان "دیوان لغات التّرك" محمود کاشغری و اصطلاحات دیوانی در آن" (تصویر حاضر)، و نیز ارائه و چاپ مقالات متعدد به

محوریت موضوعات کتاب "دیوان" کاشغری از جمله: "بازتاب تاریخ در دیوان لغات الترک محمود کاشغری"؛ "خواتین" و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در تاریخ اسلام؛ "خان و جایگاه سیاسی و



اجتماعی آن در تاریخ اسلام؛ "نقش سیاسی - اجتماعی بیگ، ترخان و تگین در تاریخ اسلام؛ "تحول نظام خاتم و نشان در تشکیلات اسلامی؛ "گاه شماری دوازده حیوانی و کاربرد آن در آثار تاریخی"؛ از اقدامات علمی- پژوهشی نامبرده در این راستاست. (ر.ک به: بخش منابع و مأخذ در مقاله حاضر).

در این میان، کاشغر، محل تولد محمود کاشغری (تصویر حاضر)، از مهم ترین و معروف ترین شهرها و

پایتخت ترکستان شرقی بوده و اکنون مرکز ایالتی در ترکستان شرقی تابع دولت چین است و شهرهای آرتیش و اوپال از توابع آن به شمار می رود. دانشمندان زیادی به شهر کاشغر منتسب هستند و محمود کاشغری یکی از چهره های برجسته در زبان و ادبیات ترکی و نیز فرهنگ عامیانه و شفاهی آسیای میانه است که ظاهراً در سال ۳۸۰ ق در یک خانواده اصیل و اشرافی از دودمان قراخانیان، در شهر برسگان ماوراءالنهر، چشم به جهان گشود. وی فرزند شاهزاده حسین بن احمد و پسر عموی حسن خاقان، فرمانروای قراخانیان (حک ۳۸۲-۶۰۷ ق) بوده است. یک بخش مهم از دوره ی حیات محمود کاشغری، هم زمان با خلافت المقتدی بامرالله (حک ۴۶۴-۴۸۷ ق) عباسی بوده است و این دوره از تاریخ اسلام را در واقع دوران افول خلافت عباسی باید به شمار آورد. به طوری که ترور و کشته شدن



خواجه نظام الملک در سال ۴۸۵ هـ. ق و نیز درگیری بین برکیارق سلجوقی با ترکان خاتون، همسر ملکشاه، از حوادث مهم دوره ی خلافت این خلیفه ی عباسی است. از سوی دیگر، در این دوران، کاشغری نه تنها در قلمرو دولت قراخانیان در کاشغر به زندگی می پرداخت، بلکه در مسائل سیاسی و حکومتی، با حکمرانان قراخانی همکاری های نزدیک

داشته است. و این دولت که به دولت "ایلک خانیان" و "آل افراسیاب" نیز شهرت یافته است، از سال ۳۸۲ تا ۶۰۷ هـ. ق در ماوراءالنهر و ترکستان شرقی تاسیس گردید و ۳۲ تن از قراخانیان در این دوره به حکومت پرداختند. (جوادی، دیوان، صص ۱۳، ۵، ۳)

پیرامون کارنامه کاشغری هم باید گفت، "دیوان لغات الترک"، گرچه بیشتر در زمینه ی زبان و ادبیات ترکی به رشته ی تحریر در آمده است، لکن؛ مقدمه ی نسبتاً طولانی آن در تاریخ اقوام ترک و گویش های ترکی و نیز اطلاعات قابل توجه در تاریخ سیاسی، ادبی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیای تاریخی و اصطلاحات دیوانی در این دوران، که خود مولف از افراد دخیل در سازمان های حکومتی

بوده است، این اثر کاشغری را در ردیف منابع مهم در زمینه های تاریخی و جغرافیایی و تشکیلات اداری این عصر قرار داده است. از سوی دیگر، وجود برخی اطلاعات کم نظیر و گاهی بی نظیر و منحصر به فرد، به ویژه در باره ی ترکان و آداب و رسوم ساکنین شرق جهان اسلام، از جمله نقشه ی رنگی مناطق جغرافیایی اقوام و قبایل ترک در جهان (ر.ک به: نقشه بخش د-۲ مقاله حاضر)، چگونگی پذیرش اسلام از سوی ترکان و نیز اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قراخانیان، به عنوان نخستین حکومت اسلامی ترک، بر جایگاه تاریخی آن افزوده است. همچنین، گرچه از زمان کشف و چاپ "دیوان" کاشغری، مدت مدیدی سپری نگردیده است، ولی در این زمان نسبتاً کوتاه، گذشته از استنادات محققین به مطالب این کتاب در آثار پژوهشی خویش، در اثر کارهای تحقیقی صورت گرفته روی این کتاب و مولف آن، بسیاری از ویژگی های مهم و در برخی موارد منحصر به فرد در زمینه های مختلف علمی در آن کشف و در اختیار پژوهشگران و علاقمندان قرار گرفته است که تدوین بیش از یکصد و شصت کتاب و مقاله پیرامون موضوعات مختلف در دیوان و نیز ترجمه آن به زبان های مختلف و زنده ی دنیا، تشکیل کنفرانس های بین المللی و تخصصی ویژه ی دیوان و محمود کاشغری در کشورهای مختلف، اختصاص مقالات مستقل به دیوان و مولف آن در دایره المعارف ها و دانشنامه ها و فرهنگنامه های معروف جهان و نیز استفاده از مطالب این اثر از سوی چهره های برجسته علمی و پژوهشی مسلمان و غیر مسلمان همچون بارتولد، کراچکوفسکی، مینورسکی، پریتساک، اورانسکی، دانکوف، پاکسوی، مصاحب، بروکلیمان، زرین کوب، مولفان دایره المعارف اسلام (انگلیسی) و ...، دلیل روشنی بر جایگاه مهم دیوان در نزد صاحب نظران علمی است. ("بازتاب دیوان در...، ص ۵۱-۵۲؛ جواد، دیوان، صص ج، ۳۳-۳۱)

### ۳-۲-۶-۴- از مشترکات کنونی اردبیل و چین و شاه کلیدهای توسعه روابط میان چین

#### و استان اردبیل و به تبع آن کشورایران

در این میان، گرچه می توان مشترکات زیادی از گذشته های دور تا کنون میان کشور چین و استان کنونی اردبیل به عنوان زمینه های برقراری مناسبات مختلف سیاسی، فرهنگی، دینی، اقتصادی و... ذکر کرد، لکن؛ در ذیل، به برخی از مشترکات یاد شده اشاره می شود:

### ۳-۲-۶-۴-۱- دین اسلام، دین رسمی ساکنین استان اردبیل و دین بخشی از مردم

#### چین

ورود اسلام به ترکستان شرقی چین، در دوره ی عبدالملک بن مروان و به سال ۸۶ ق (= ۷۰۵ م) آغاز شد، ولی حکومت اسلامی در سال ۳۵۳ هـ (۹۶۴ م) یا ۶-۹۵۵ م، با ورود سلطان "ساتوک بغراخان" به اسلام، در آنجا برپا شد و سال های ۱۲۱۶ - ۷۵۱ م به ویژه از زمان پذیرش اسلام از سوی "ساتوک بغراخان"، عصر طلایی ترکستان شناخته شده است. به طوری که در این دوره، دانش آموختگانی از سرتاسر جهان، برای تعلیم و تربیت در مدارس دینی و مراکز آموزشی معروف ترکستان، به آنجا عزیمت می کردند و دانشمندان و دولت مردانی که نقش مهمی در جهان داشته اند، در این نواحی آموزش دیده اند و نیز ترکانی که به مهاجرت دست زده اند، اسلام را از این نواحی، به سایر

نقاط جهان انتقال داده اند. و به همین سبب، می توان گفت که یکی از مظاهر پیوند ادبیات ترکی با فرهنگ اسلامی، "دیوان لغات الترک" کاشغری، از این دیار است. (ر.ک به: همان، ص ۱۳)

باید گفت، شین جیان (شین کیانگ)، ایالت باختری و خودگردان چین است که در قدیم "ترکستان شرقی" و "ترکستان چین" نیز خوانده می شد، از خاورباستان "گانسو"، که خود یکی از مهم ترین استان های مسلمان نشین چین است، همسایه، و از سوی باختر با سرزمین های پاکستان، افغانستان و تاجیکستان هم مرز است و وسعت آن ۱۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع (نزدیک به وسعت ایران) و جمعیت آن طبق آمارهای رسمی، ۱۳/۸ میلیون نفر برآورد می شود. مرکز آن شهر ارومچی و شهرها و مناطق تاریخی مهم آن، کاشغر، ختن، تورپان، یارکند، آستانه، تاشغورغان، کوچا، کورلا، آقو، توقون، و مناطق باستانی آن گائوشان، قره خواجه، تویوق، طارم و... هستند. در این ایالت قوم های گوناگون ترک، چینی، ایرانی تبار و... زندگی می کنند که تاتار، قرقیز، ازبک، قزاق و اویغور، ترک تباران آن سامانند و تاجیکان، ایرانی تبار و بخشی از قوم هان که نژاد اصلی چینی و بزرگ ترین ملیت در آن سرزمین به شمار می آیند نیز در این ایالت زندگی می کنند و در میان ترکان شین جیان، قوم اویغور بیشترین جمعیت را دارد و همه ترکان و تاجیکان شین جیان مسلمانند و در مورد دینی خود نیز آزاد هستند. (بدیعی، ۱۷-۱۶) و درباره تاریخ اویغوران به عنوان ساکنان اصلی شین جیان، بر اساس منابع اویغوری باید افزود که قوم اویغور از بازماندگان هون ها هستند و تبارشان به قوم های ساکن در کوه های اورال آلتایی می رسد، آنان قامتی کوچک ولی دلاور و مردمی کوچ مند، چاروادار با نیزه های آهنین هستند. زبان آنان اویغوری همراه با لغاتی از زبان های دیگر از جمله فارسی است. باید گفت، کاشغر همچنان مرکزیت فرهنگی خود را در شین جیان نگاه داشته و در حقیقت کاشغر را می توان پایگاه فرهنگی اویغوران نامید، زیرا بیشترین هنروران، شاعران، نویسندگان، موسیقی دانان و... اویغور از کاشغر برخاسته اند و این شهر به دلیل پیشینه درخشان تاریخی و فرهنگی خود همچنان نقشی بنیادین در راهبری دینی و فرهنگی و هنری اویغوران دارد. (بدیعی، صص ۱۷-۱۹)

باتوجه به آنچه اشاره شد، حداقل، مسلمانان دو کشور ایران و چین می توانند به استان اردبیل به عنوان یک استان مسلمان نشین و نیز ایالت های مسلمان نشین چین سفر کرده و از جاذبه های گردشگری این نواحی حداکثر استفاده را داشته باشند. از سوی دیگر، مسلمانان این دو نواحی می توانند راهنمای خوبی در دیدار مردم آن ها از دیگر نواحی کشور چین و کشور ایران باشند.

۳-۲-۴-۲- زبان مشترک میان مردم استان اردبیل و بخشی از

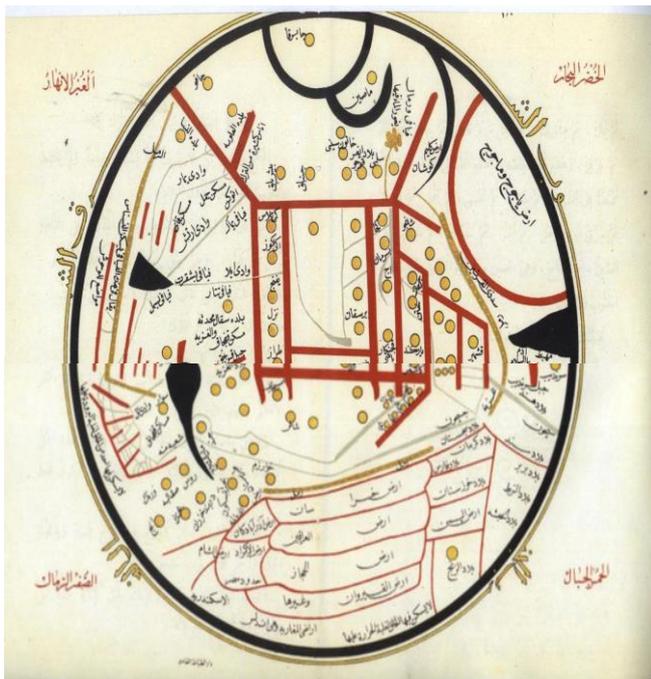
### مسلمانان چین

در این بخش از مقاله، جا دارد پیش از هر چیز اهمیت زبان ترکی در میان مسلمانان را در این مقطع زمانی از زبان محمود کاشغری بشنویم. به طوری که او، آموزش زبان ترکی به دیگر مسلمانان را از علل مهم تألیف کتاب معروف خود "دیوان لغات الترک"، عنوان می کند. وی در باره ی سبب و انگیزه خود در تألیف این اثر می نویسد: "سوگند یاد می کنم که من، از یکی از امامان ثقه ی بخارا و نیز یکی از ائمه ی اهل نیشابور شنیدم، و هر دو با سلسه سند روایت کنند که پیامبر (ص) ما، چون نشانه های

رستاخیز و فتنه های آخر الزمان و نیز خروج ترکان اوغوز را بیان می داشت، چنین فرمود: "تَعَلَّمُوا لِسَانَ التُّرْكِ فَإِنَّ لَهُمْ مُلْكًا طَوَالًا"، " زبان ترکی را بیاموزید، زیرا آنان را فرمانروایی دراز آهنگ در پیش است." وی بعد از آن اضافه می کند: " اگر این حدیث صحیح باشد بر عهده ی آن راویان پس آموختن زبان ترکی کاری بس واجب است و اگر هم درست نباشد، خرد اقتضاء می کند که [مردم] فرا گیرند." و در این باره باید توجه داشت که نگارش کتاب "دیوان لغات التُّرک"، از سوی کاشغری، در عصر نفوذ ترکان در خلافت عباسی (حک ۶۵۶-۱۳۲ق)، که از خلافت معتصم به سال ۲۱۸ ق آغاز می شود، انجام گرفته است. ( دیوان ؛ ( عامره)، همان، ج ۱، ص ۳؛ همان، ترجمه ی محمدزاده صدیق، صص ۷۴ و ۷۵؛ خضری، صص ۷۶-۷۷)

با این حال، در دیوان محمود کاشغری، تعامل میان زبان فارسی و زبان ترکی محسوس است، چندان که برخی واژه های مذکور در آن، اکنون نیز در زبان فارسی کاربرد دارد و از میان آن ها، اردک، آغل، اردو، ایل، یقه، بیلاق، قشلاق، آش، دز و... را می توان نام برد. نیز، کاشغری با عنوان نمودن "تت(تات)" به عنوان فارسی زبان، "در قالب مثل ترکی" "تتسیز تورک بلماس - بَشسیز بُرک بلماس"، ترک بدون تات را همچون "کلاه بدون سر"، ناممکن می داند و بدون تردید این عبارت خود

نشانگر ضرورت تعامل و نیاز این دوزبان به همدیگر است. ( دیوان، عامره، ج ۲، ص ۲۴۴؛ همان، ترجمه محمدزاده، صص ۵۴-۵۵)؛  
 با توجه به آنچه اشاره شد، ریشه دار بودن زبان ترکی در بخش هایی از چین و پایداری آن تا کنون از یک سو و نیز جایگاه مهم و تاریخی زبان ترکی آذربایجانی در استان اردبیل به عنوان زبان رایج محلی از سوی دیگر، از زمینه های تاثیرگذار در تحکیم روابط استان اردبیل با کشور چین است. به طوری که ساکنین ترک زبان استان اردبیل و ونیز ایالت های ترک نشین چین که نقشه منحصر به فرد خود



کاشغری از اقوام مختلف ترک در جهان به خوبی نشانگر آن است (تصویر حاضر)، در این راستا، می توانند به عنوان یک هم زبان به نواحی همدیگر سفر کنند و بدون حتی نیاز به مترجم به راحتی با هم زبانی های خود درد و کشور و استان یاد شده دیدن کرده و در برقراری روابط مختلف میان ساکنان این نواحی و نیز دو کشور ایران و چین موثر بوده و همان طوری که در سطور بالا اشاره شد، ساکنان ترک زبان این دو نواحی می توانند راهنمای خوبی در دیدار مردم آن ها از دیگر نواحی کشور چین و استان های دیگر کشور ایران باشند.

بانگرشی کوتاه بر کلیه ی آثار اسلامی در سرزمین چین و با نگاهی به کتیبه های مسجدها و خانقاه ها و کانون های مهم دینی اسلامی در این کشور، حوزه ژرف زبان فارسی را می توان به آسانی در این سرزمین یافت، چراکه اسلام اساسا با زبان فارسی به چین رفته و ایرانیان در از نای تاریخ، نه تنها دین اسلام و شاخه های تشیع و تسنن آن را، بلکه بسیاری از آیین های عرفان و تصوف ایرانی را نیز به چین برده و در آن سامان رواج داده اند. از نشانه های زبان فارسی در چین می توان گفت که مسجد "نیوجیه" پکن، کتیبه ای به زبان فارسی دارد و در شهر ارومچی، مرکز ایالت شین جیان، بیشتر ساختمان ها به شیوه معماری اسلامی با طاق های قوسی ساخته شده اند و به گزارش یکی از بازدیدکنندگان ایرانی از این مسجد، "در بزرگترین مسجد ارومچی که وارد شدیم امام مسجد، کتاب های گلستان، بوستان و مثنوی شریف را با خط و زبان فارسی - و نه اویغوری - عرضه داشت و گفت: " این ها بخشی از کتاب های درسی اسلامی است که در اینجا می خوانیم. در کاشغر نیز، تمامی خانه ها و کوچه ها با معماری اسلامی ایران یکسان بودند، مسجدها، مناره ها، گلدسته ها ...، تمام زنان شهر حجاب داشتند و همه مردان کلاه و در سنت اویغوران و همه مسلمانان چین کلاه بر سر می نهند و این کلاه ها نشان دهنده نژاد و تبار آنان است. و در مسجد "عیدگاه" کاشغر، امام مسجد از نسخه های خطی فارسی و زبان فارسی در آنجا سخن گفت". (ر.ک به: بدیعی، صص ۱۲-۹)

در این باره، از نمونه های وجود واژه های فارسی در اماکن عمومی در شهر ارومچی می توان به "تورومچی" در فرودگاه این شهر؛ "کونلون میهمانخانه" (= مسافر خانه کونلون - رشته کوهی در شین جیان -)؛ "جومه که نی (= جامه کنی)؛ "نورلوق یولی (= خیابان نورانی)؛ "هوریه ت ناشخاناسی (= آش خانه حریت)؛ "جگه ر کاواپ (= کباب جگر) و ...؛ و در کاشغر هم: "زه رگه ر دوکنی (= دکان زرگری)؛ "ده رزی (= درزی)؛ "زیاپه تخانا (= ضیافت خانه، تالار پذیرائی)؛ "ساتراشخانا (= سرتراش خانه) و ... را می توان نام برد. همچنین، در کاشغر، مزار درویش بانویی که دختریکی از پیران نقشبندیه به نام خواجه ایراهیم بوده و در تاریخ چین به نام "شیان فی (بانوی خوشبو)" نام آوراست، مزار او دارای کتیبه های فارسی همراه با اشعار عارفانه فارسی داشته و مهم تر از آن، مولف کتاب ماخذ، این بانو را ملکه ایرانی دانسته و مقاله ی آماده چاپ با عنوان "بانوی خوشبو، ملکه ایرانی چین" دارد. و آیین نوروز هم در میان اویغوران و هم در میان قرقیزان، اوزبکان، قزاقان و تاتاران چین، جشن آغاز سال نو به شمار می رود. (همان، صص ۱۵-۱۰، ۴۱)

باید افزود، در بخشی از کتاب یاد شده که به نوشته مولف آن، این اثر را در سال ۱۳۷۲ ش و پس از چهار سال و نیم کار مداوم پژوهش و سه سال اقامت در پکن کتاب خود را تنظیم کرده، پیرامون آثار زبان فارسی و ایران و اسلام در چین می نویسد: "به یادبیاوریم سخن دانای پارس را که در گلستان فرمود، پسری دیدم نحوی، گفت از سخنان سعدی چه داری که بیشتر اشعار در این زمین به زبان پارسی است و فراموش نکنیم آن روزگار را که ابن بطوطه در دریای چین سخن پارسی می شنود و وهم چنان

کتیبه های فارسی و واژه های فارسی نه تنها برکاشی کاری های هنرمندانه مسجدها و خانقاه ها و آثار تاریخی و فرهنگی شین جیان، که بر سردر ساختمان های بزرگ امروزی و برنامه نوشته های بزرگ راه ها و میدان های نه تنها کاشغر که در تمامی شین جیان نیز خوش می درخشند و خوش بادیاد آن روز که درسفرمان به "شین جیان" امام یکی از مسجدهای کاشغر گفت: امام اگر فارسی نداند، امام نیست و رهبر شیعیان چین که شیعه اسماعیلی اند، بر این باور بود که زبان فارسی، زبان دین ماست... زیرا تمامی کتاب های اصلی مدرسه های اسلامی چین، به زبان فارسی هستند. (بدیعی، صص ۱۵، ۱۹) بنابراین، چنان چه اشاره شد، رواج زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی مردم استان اردبیل در کنار زبان محلی ترکی آذربایجانی و نیز معماری و هنرهای اسلامی - ایرانی در بخشی از سرزمین چین و همچنین آشنایی ساکنین برخی نواحی چین با بعضی از منابع ایرانی به زبان فارسی، می تواند در توسعه ی مناسبات فرهنگی، سیاسی اقتصادی میان این استان با کشور چین، بسیار کارگشا باشد.

### \*- منابع و مأخذ

ابن بطوطه (م ۷۷۹ق)، محمد بن عبدالله، *رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۵ه.ق؛ .....، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹ش؛ اعتمادالسلطنه (م ۱۳۱۳ق)، محمد حسن خان، مرآة البلدان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷؛ "بازتاب تاریخ در" دیوان لغات التترک "محمود کاشغری"*، مقاله، سیدمهدی جوادی قوزلو، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، پائیز و زمستان ۸۵؛ بدیعی، نادره، فرهنگ واژه های فارسی در زبان اویغوری چین، نشر بلخ، تهران، ۱۳۷۷؛ "تحول نظام خاتم و نشان در تشکیلات اسلامی"، مقاله، سیدمهدی جوادی قوزلو، فصلنامه تخصصی "تاریخ اسلام"، وابسته به دانشگاه باقرالعلوم قم، "زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۴؛ "جاده ابریشم رهگشای توسعه گردشگری در کشورهای اسلامی"، مقاله، رُسانا حشمتی پور، کارشناس ارشد در رشته جغرافیا و برنامه ریزی توریسم، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، ۲۵-۲۷ فروردین ۱۳۸۹؛ جوادی قوزلو، سیدمهدی، "دیوان لغات التترک "محمود کاشغری و اصطلاحات دیوانی در آن"، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۰؛ *حدود العالم من المشرق الی المغرب (ت ۳۷۲ق)*، نامعلوم، تصحیح مریم میر احمدی، غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲؛ "خان و نقش سیاسی و اجتماعی آن در تاریخ اسلام"، مقاله، سیدمهدی جوادی قوزلو، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، وابسته به دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم، شماره ۲۹، سال هشتم، بهار ۱۳۸۶ش؛ خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی (از آغاز تا پایان آل بویه)، سمت، تهران، ۱۳۷۹؛ "خواتین و نقش سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی آنان در تاریخ اسلام"، مقاله، سیدمهدی جوادی قوزلو، فصلنامه تخصصی "تاریخ اسلام"، وابسته به دانشگاه امام باقر (ع) قم، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۴ش؛ عاملی، سیدحسن (زیر نظر)، دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش اردبیل)، خط هشت، اردبیل، ۱۴۰۰؛ عسگری نمین، یحیی؛ تاریخ و مشاهیر نمین، شیخ صفی الدین، اردبیل، ۱۳۹۳ش؛ فرنود، رضا، *اطلس تاریخی ایران از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی*، نشرنی، تهران، ۱۳۹۰؛ *الکاشغری (م ۴۷۷ق)*،

حسین بن محمود، دیوان لغات التترک، مطبعه ی عامره (استانبول)، ۱۳۳۳ ق؛ .....، .....، ترجمه حسین محمد زاده صدیق، اختر، تبریز، ۱۳۸۴ ش؛ "گناه شماری دوازده حیوانی و کاربرد آن در آثار تاریخی"، مقاله، سیدمهدی جوادی قوزلو، فصلنامه علمی-تخصصی تاریخ در آئینه پژوهش، وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم، شماره ۲، سال ۱۳۸۴ ش؛ لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷؛ مصاحب، غلامحسین، دایره‌المعارف فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش؛ موسوی بجنوردی، کاظم، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مرکز دایره‌المعارف، تهران، ۱۳۸۰؛ .....، .....، ج ۱۷، .....، ۱۳۸۸؛ "نقش اردبیل در رشد و تکامل علوم اسلامی و تبیین اندیشه‌های شیعی در جهان"، طرح پژوهشی، منیره احدزاده فرگوش (مجری) و سیدمهدی جوادی قوزلو (ناظر)، دفتر برنامه ریزی و تحول اداری استانداری اردبیل، ۱۳۹۹؛ "نقش سیاسی-اجتماعی بیگ، ترخان و تگین در تاریخ اسلام"، مقاله، سیدمهدی جوادی قوزلو، چاپ در فصلنامه علمی-تخصصی "تاریخ در آئینه پژوهش"، وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵ ش.

\* - سید مهدی جوادی قوزلو - محبوب مهدویان

## \*- نمین (گردشگری)<sup>۱۰</sup>

شهرستان نمین در گذشته های دور از نظر ناحیه جغرافیایی و همجواری با کشور روسیه سابق، در گذر تاریخ شاهد عبور گردشگران و صاحبان حرف و مشاغل گردشگری جایگاه خاصی داشته است. و به همین دلیل، تردد مرزی محل امن برای مسافران و گردشگران بوده و سوغاتی های گردشگران کشمش، فلفل، حنا و دارچین از این منطقه و این کالاها حتی جزء صادرات به کشور روسیه سابق بوده است. در این باره، از مناطق خاصی که مورد توجه گردشگران بوده، جاده قدیم اردبیل به گیلان که از منطقه فندقلو به طرف گردنه حیران محل استراحت گردشگران روستای "آرپاتپه" و این تپه در سال ۱۳۸۲ش در فهرست آثار تاریخی سازمان میراث فرهنگی به ثبت رسیده است. و در این میان، دو نانواپی که در نمین نان تنوری پخت می کردند نان مصرفی گردشگران از نمین تهیه می شد و در آرپاتپه سی استراحت می کردند و از طرفی به علت خان ها که در نمین ساکن بودند و همه خواندن و نوشتن می دانستند، گردشگران جهت اطلاعات لازم به منزل خان در نمین می رفتند و یادداشتی نیز آزان ها به یادگار می بردند و اطلاعات لازم را کسب می نمودند. بنابراین، بخشی از جاذبه های گردشگری شهرستان امروزه نمین به شرح ذیل است:

### ۱- جاذبه های طبیعی

#### ۱-۱- مشه سویی (چشمه جنگلی)

مشه سویی (چشمه جنگلی) در ۱۰ کیلومتری شهر نمین و ۲۵ کیلومتری اردبیل و مابین روستاهای "آلادیزگه" و "گیلده" و درست در وسط جنگل فندق لو شهرستان نمین واقع شده است. این چشمه در پای یک پرتگاه سنگی در محلی به نام "علی داهی" و در بالای دره "گیله ده" واقع شده است. بر همین اساس، در داخل جنگل فندق لو یک استخر آب گرم به نام "مشه سویی" یا "مشه ایستی سویی" به معنی "آب گرم جنگلی" وجود دارد که آب آن خاصیت درمانی دارد. دمای آب چشمه حدود ۲۵ درجه سلسیوس است و در کنار رودخانه ای به همین نام قرار گرفته و با تراشیدن صخره کوه، حوضچه ای در ابعاد حدود ۴ در ۶ متر با عمق تقریبی ۷۰-۸۰ سانتی متر ایجاد شده است. این آب گرم از لحاظ خواص درمانی برای پا درد و کمردرد در بین اهالی معروف و از سال های دور گردشگران داخلی و خارجی را جلب نموده و موجب رونق اقتصادی و توسعه مناطق فوق شده و هنوز هم شاهد بازدید گردشگران داخلی و خارجی هستیم.

#### ۱-۲- آبشار "شورشورنه"

آبشار "شورشورنه" در روستای عنبران علیا قرار دارد. این آبشار در نزدیکی روستای عنبران و مشرف به مرز ایران و جمهوری آذربایجان قرار گرفته و بر زیبایی این منطقه افزوده است. این آبشار در ۱۰ کیلومتری شهر نمین به سمت عنبران قرار گرفته است. این آبشار که از صخره ها سرازیر می شود به داخل رودی می ریزد که در بالای آن قرار دارد. و ما بین صخره و آبشار، غاری دیده می شود و به

<sup>۱۰</sup> - برای این که در تدوین مدخل حاضر، تکیه مولف بر بررسی های میدانی بوده، لذا، فاقد منابع و مأخذ است.

صورتی است که حتی می توان به آن داخل شد و در آن استراحت کرد. این آبشار در منطقه ای سر سبز و زیبا به نام "ایران رود" قرار دارد و سبب وجود درختان انبوه و سر به فلک کشیده شده و مرز ایران و کشور آذربایجان را تشکیل می دهد. این آبشار ارتفاع چندانی ندارد و در فصول مختلف میزان آبی که از آبشار جاری می شود متفاوت است و در فصل بهار بیشترین حجم را دارد.

### ۱-۳- آب معدنی روستای قره چناق

بایدگفت که آب روستای قره چناق از هر آب معدنی طبیعی سالم تر است و مردم برای بیماری دفع سنگ کلیه از آن استفاده می نمایند. و به گفته افراد این روستا، در بیست و پنج سال اخیر آب آن از زیر زمین به بیرون فواره می کرده و کسی جرات نزدیکی به آن را نداشته است. نیز در آن زمان، آب شرب شهر نمین با لوله کشی از این چاه تامین شده و تاکنون نیز استفاده می نمایند. بنابراین، امروزه بیشتر آب شهرستان نمین را روستای قره چناق با دو عدد چاه که حفر شده و هر کدام به ۵۰ متر چاه عمیق تامین می نماید. و گردشگران، از دیرباز به شرب این آب، علاقه وافری نشان داده و با خود کوزه آورده و آن را پر می کردند و می بردند.

### ۱-۴- رودخانه "خندق چای" و حمام تاریخی "خانقاه سفلی"

رودخانه "خندق" که از کوه "تویوخ" سرچشمه گرفته، از شمال روستای خانقاه سفلی می گذرد و در نزدیکی روستای "نوجه ده" به قره سو می ریزد. و مسیل این آب هم اکنون هم وجود داشته و در موقع بارندگی برف و باران، در حدود دو ماه از سال اراضی روستای نوجه ده را سیراب می کند. در گذشته، از آب این رودخانه، برای استحمام در حمام تاریخی هزاران ساله خانقاه استفاده می کردند.

### ۱-۵- چشمه "چنق" و چشمه "میرهادی" روستای میناباد

این چشمه ها که در مسیر جاده گمرک قدیمی میناباد به روسیه سابق قرار دارد، در آن زمان تجار و گردشگران از آب این چشمه استفاده کرده و در مسیر استراحتگاه گردشگران بوده است و اکنون آب شرب روستای میناباد از این چشمه ها تامین می شود، آن گاه این چشمه به رودخانه میناباد جاری شده و در نهایت به رودخانه نمین (نمین چای) که از وسط شهر نمین عبور می کرد، می رسد و در مسیر، کشاورزان برای آبیاری زمین ها نیز از آن استفاده می کردند.

### ۱-۶- چشمه "خان باغی" و "چشمه باشی" نمین

چشمه "خان باغی" در باغ معروف "خان باغی" قرار داشته و نزدیک روخانه نمین (نمین چای) بود که این رودخانه نیز از پیوستن دو رودخانه "میناباد" و "میرزانق" در محل "چای قوشان" به هم وصل می شوند، تشکیل می گردد و این منطقه مسیری مطلوب برای گردشگران و محل استراحت در سایه درختان بود و گردشگران بعد از صرف ناهار و شام جهت توقف و استراحت به خانقاه شیخ بدرالدین می رفتند. و چشمه باشی در محله "سرهنگ" قرار داشت که آب خانوارها این منطقه از آنجا تامین می شد و هنوز هم هر دو چشمه دارای آب قابل استفاده هستند.

### ۱-۷- جنگل "فندق لو" نمین

جنگل "فندق لو" یکی از جاهای دیدنی در استان اردبیل، کشور و حتی جهان است. این جنگل سرتاسر پوشیده از گیاهان و درختان، فضایی فوق العاده برای گردشگران و مسافران را تشکیل می دهد. جنگل فندق لو با مساحت ۱۶ هزار هکتاری خود یکی از بزرگترین جنگل های ایران با انواع و اقسام گونه های گیاهی و درختان بوده و از بین درختانی که در این جنگل وجود دارد، گذشته از فندق که وجه



تسمیه آن به سبب وفور این درخت در این منطقه است، می توان به درخت راش، بیدمشک، ممرز و بلوط اشاره کرد. این جنگل دارای تله کابین هم هست و با تله کابین فندق لو می توان در ارتفاعات نمین قرار گرفته و فضای بکر این شهر و به خصوص جنگل فندق لو و جنگل نوارمرزی کشور جمهوری آذربایجان را زیر پای خود دید. انتخاب زمان مناسب برای سفر به این جنگل اهمیت زیادی دارد؛ زیرا هر فصل جلوه ای متفاوت از زیبایی های

خاص خود را در آن به نمایش می گذارد، به طوری که در فصل بهار و اردیبهشت ماه با جشنواره گل بابونه در این محل همراه خواهید شد، در فصل پاییز، به ویژه در ماه های مهر و آبان، جنگل فندق لو هم زمان با چیدن فندق و این منطقه در فصل زمستان، به منطقه ای رویایی و آرامش بخش زمستانی تبدیل می شود و این جنگل با ارتفاع حدود ۱۵۰۰ متر از سطح دریا، در زمستان هوای سرد و مرطوبی دارد که با بارش های سنگین برف همراه است. و دمای هوای فندقلو در زمستان معمولاً به زیر صفر می رسد، درختان یخ زده و سکوت دل انگیز جنگل، فضایی آرام و بکر ایجاد می کند؛ البته دسترسی به منطقه در این فصل ممکن است با چالش هایی همراه باشد. سالانه براساس آخرین اطلاعات موجود، جنگل فندق لو هزاران گردشگر و مسافر را به خود جذب می کند و این جنگل به علت نزدیکی به شهر نمین و سهولت دسترسی به آن از جاده بین شهری اردبیل - آستارا، همواره به عنوان یک منبع تفرجگاهی مطرح بوده است. این مرکز گردشگری، در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر نمین و ۳۰ کیلومتری شهر اردبیل قرار گرفته است. (پیوستی)

### ۱-۸- جشنواره گل های بابونه "فندق لو" نمین

از دیگر جاذبه های گردشگری نمین، جشنواره گل های بابونه در شهرستان نمین بوده، که همه ساله



هم زمان با روز جهانی گل و گیاه و در ۲۵ و ۲۴ خرداد، با حضور گسترده گردشگران داخلی و خارجی در منطقه توریستی جنگل فندق لو که یکی از مناطق بکر و ذخیره گاه طبیعی گیاهان دارویی است، برگزار می شود. این جشنواره که در محلی با وسعت چند صد هکتار بابونه و به همت مردم و شهرداری شهر نمین برگزار می گردد، ضمن برگزاری برنامه های شاد موسیقی و نمایش

گروه های هنرمند، در دو بخش برنامه های متنوع فرهنگی، هنری و تفریحی را برای کودکان و نوجوانان

و قشرهای مختلف مردم برگزار می کنند و نیز در این جشنواره، هنرمندان چیره دست و صنعتگران این منطقه، با تولیدات صنایع دستی خود مانند گلیم، مسند، جاجیم و ورنی، میراثی گرانبها را در معرض نمایش عموم قرار می دهند.

### ۱-۹- "شغال دره" میناباد

یکی از جاذبه های گردشگری میناباد عنبران نمین جنگل "شغال دره" بوده، که از زمین های میناباد شروع شده و به گردنه حیران ختم می شود و در گذشته، اهالی روستاهای میناباد، خشه حیران، نوده و خانقاه برای آسیاب گندم از امکانات طبیعی این دره استفاده می کردند و به همین سبب این دره به " آسیاب دره" هم منسوب است. باید گفت، در داخل جنگل "شغال دره"، از دیرباز حیواناتی نظیر روباه، گراز، گرگ، شغال، خرگوش، جوجه تیغی و... و پرندگانی همچون شاهین، کبک، عقاب، گنجشک، پرستو، هدهد و... یافت می شده است.

### ۱-۱۰- باغات منطقه "پيله رود" و "دیک داشلار" نمین

پيله رود، منطقه ای روستایی و متشکل از ۱۴ روستا از توابع شهرستان نمین است. این روستا در مرز جمهوری آذربایجان قرار گرفته است. برداشت سیب پاییزه از اوایل مهر ماه در منطقه پيله رود نمین آغاز می شود و درختان سیب های کشت شده در منطقه پيله رود شهرستان نمین به دلیل اختلاف ارتفاع مناسب از دریا و شرایط آب و هوایی، با کیفیت عالی به تولید می رسد. و سالانه حدود ۳۰۰۰ تن انواع محصولات باغی تولید و به مصرف داخلی شهرستان و همچنین به دیگر نواحی همسایه صادر



می شود. با این حال، در این روزهای خاص تولید سیب، گردشگران جهت خرید سیب به روستای خوش آباد پيله رود که دارای باغات سرسبز است، عزیمت می نمایند.

در روستای پیرزاده منطقه پيله چایی نمین دو قطعه سنگی که در زبان محلی به "دیک داشلار" شهرت دارد، به صورت ایستاده وجود دارد که در درون آنها رازها و اسرار زیادی نهفته است. این دو قطعه سنگ در وسط روستای پیرزاده واقع شده و مورد توجه گردشگران هم

هست. شایان ذکر است، یکی از این سنگ ها به رنگ سفید و دیگری سیاه بوده و هر دو سنگ به یک سنگ در زیر این دو وصل شده اند. عده ای از اهالی معتقد هستند که این دو سنگ انسان بوده اند و به دلیل ارتکاب گناه، خداوند این دو را تبدیل به سنگ کرده و گویند، سنگ سفید نماد زن و سنگ سیاه نماد مرد است. عده ای هم می گویند؛ در این مکان قلعه بوده و وجود روستای "قلعه" و محوطه قلعه زنگی در نزدیکی این سنگ ها این مطلب را تصدیق می کند. همچنین، در ۶۰۰ متری این اثر، مسجد شیخ شهاب الدین قرار دارد که داخل مسجد قبر پیری وجود دارد که به گفته اهالی این سنگ ها دروازه قبر پیر هستند. با این حال، متأسفانه تاکنون این دو قطعه سنگ مورد توجه متولیان امر قرار نگرفته است.

## ۱۱-۱- منطقه گردشگری تونل نمین

پس از ورود از منطقه رطوبی و گرمای خسته کننده جاده گیلان و در بخش غربی گردنه حیران، دره نسبتاً وسیعی وجود دارد که می توان آن را دروازه ورودی یا کریدور توریستی به شمار آورد و مسافران و گردشگران در خروج از تونل در منطقه باصفای نمین توقف می نمایند و هوای آزاد را دریافت می نمایند. این کریدور توریستی از ابتدای تونل شروع و تا ۷ کیلومتر به سمت نمین و اردبیل ادامه می یابد و بیشتر گردشگران در کنار جاده این مسیر بساط پهن کرده و استراحت می نمایند. و دو طرف تونل حیران، دارای کوهپایه ها و دامنه های کم شیبی است که پوشیده از گل ها و گیاهان جنگلی و مرتعی است و در بیشتر مواقع سال زیرپوششی از مه قرار دارد که این مه هوای تازه ای به گردشگران به ارمغان می آورد .

## ۱۲-۱- سد "سوها" و سد "سقزچی" نمین

دریاچه سوها که به زبان محلی به "سوا" مشهور است، در نزدیکی نمین قرار دارد. نام دریاچه از روستای نزدیک دریاچه گرفته شده و آب دریاچه ، از چشمه ها و آب شدن برف های کوه های اطراف تامین می شود. دریاچه سوها به منظور تامین آب روستای سوها ایجاد شده و در نگاه اول آبیاری کوچک به نظر می رسد؛ اما، عمق دریاچه در حدود ۶ متر و پهنای آن نیم کیلومتر بوده و زمانی که دمای هوا افزایش می یابد، اطراف دریاچه پوشیده از بابونه می گردد و فضای فوق العاده ای برای گردشگران ایجاد می شود.

سد "سقزچی" هم از نوع خاکی غیر همگن با ارتفاع ۲۱/۲ متر از پی و ۱۹/۱ متر از بستر رودخانه، طول تاج ۵۳۰ متر و عرض ۷ متر و حجم مفید ۳/۴ میلیون متر مکعب است که با هدف آبیاری اراضی کشاورزی سقزچی و روستاهای پایین دست احداث شده است و هم اکنون از دریاچه این سد برای پرورش ماهی های سردابی استفاده می شود.

## ۲- جاذبه های تاریخی

### ۲-۱- بقعه شیخ بدرالدین

شیخ بدرالدین از مریدان پیر قطب الدین میانجی بوده که بقعه آن در داخل شهر نمین قرار دارد و



محققان ، تاریخ زندگی شیخ را قرن هفتم هجری عنوان می کنند . گویند که پیر بدرالدین نمینی از معروف ترین اشخاص زمان خود بوده و وی که در زنجان سکنی داشته، در اواسط قرن هفتم هجری قمری برای تبلیغ دین همراه شیخ شاه دینوری از زنجان به شهر آستارا سفر می کند و در آن زمان مردان زیادی به خدمت ایشان رسیده و کسب فضیلت نموده اند. شیخ بدرالدین بعد از مهاجرت از زنجان به آستارا و نمین، در شهر نمین

دار فانی را وداع گفته و همان جا نیز به خاک سپرده شده است. در کنار مقبره شیخ بدرالدین، خانقاهی

بوده که صوفیان در آنجا به راز و نیاز می پرداخته اند و گردشگران نیز از حیاط و صوفی خانه آن برای استراحت شبانه استفاده می کرده اند.

### ۲-۲- موزه صارم السلطنه نمین

این مکان خانه یکی از حکام حکومت منطقه معروف به "ثلاثه مرزی"، یعنی منطقه ویلکیچ (به مرکز نمین)، منطقه تالش (به مرکز آستارا) و منطقه اجارود و مغان (به مرکز گرمی) بوده است. میرکاظم



خان صاحب این خانه که حکم خود را از عباس میرزا گرفته و با دختر او نیز ازدواج کرده، مرکز حکومت او نمین بوده و در همین مکان هم خانه ای بنا کرده است. عمارت صارم السلطنه نمین در میدان اصلی شهر نمین قرار گرفته و این بنای قدیمی به سبک معماری دوره قاجاریه و در سال ۱۲۴۰ هجری شمسی، توسط یک معمار روس ساخته شده است. عمارت دارای معماری زیبا و خاصی است که توسط فردی به نام صارم السلطنه به صورت دو طبقه ساخته شده و اگر مانند چهلستون از روبه‌رو

به آن نگاه کنید دو طبقه و از کناره‌های یک طبقه به نظر می‌رسد که بسیار جذاب است. بخش‌های مختلف این عمارت که مجموعه بزرگی را در برمی‌گیرند هر کدام داستانی برای خود دارند. به گفته اوژن در کتاب تاریخ ایران امروز، "باغات میوه و صد باب مغازه مرتب و منظم، ردیف خانه‌های بیلابلی، مناره و گنبد مسجد و منظره‌ای که از قسمت شیروانی عمارت نمین دیده می‌شود، شبیه به یکی از افسانه‌های مشرق زمین است. موزه صارم السلطنه یا خانیق و همان موزه مردم شناسی نمین، آثار گرانبها و بسیار مهم مفرغی، کوزه‌های نگهدار سکه، سکه‌های مربوط به قرن‌های چهار تا نه ه.ق و دوران آق قویون لوها و قره قویون لوها، مخزن باروت مخصوص تفنگ متعلق به دوره زندیه، اسناد و کتب خطی مربوط به دوره تیموری، اشیاء بدست آمده از خود بنا و اشیاء مربوط به دوره صفویه، را داراست.

### ۲-۳- مقبره بابا حمزه میناباد

مقبره باباحمزه در شمال شرقی شهرستان نمین، مرز ایران و جمهوری آذربایجان و در قبرستان



قدیمی روستای میناباد واقع شده است. قدمت آن، قرون میانی اسلامی (قرون ۷ تا ۱۰ هجری) بوده و این بنا در تپه شرقی مشرف به روستا مستقر بوده و بابا حمزه به همراه فرزندان و اهل بیت خود در این محل به خاک سپرده شده اند. بنای کنونی مقبره از لحاظ کالبدی، یک ساختمان مستطیل شکل با ابعاد تقریبی ۵×۸ (۴۰ متر) است که با دو پنجره، نورگیری آن تأمین می‌شود. ورودی مقبره در ضلع

قبله واقع شده و در بخش داخلی آن چهار ستون چوبی به چشم می‌خورد که بار سقف چوبی در

بخش میانی را تحمل می کند. سقف بنا با ساختار بومی وبه صورت تیرپوش است. گویند، مردم از جلوی مقبره با ذکر صلوات عبور می کردند و در ایام رمضان مردم محل نان فطیر، خرما نذر می کردند و جلوی در می گذاشتند تا روزه داری که توان مالی نداشته، از آن بر داشته و افطاری می کرده است. و در روز عید فطر، هدایا را داخل مقبره می گذاشتند تا صرف نگه داری مستمندان شود. همچنین در روز عید فطر، عید قربان و چهارشنبه سوری، گردشگران خاص داخلی و خارجی آذربایجان شوروی سابق مهمان این بقعه ها بوده اند.

## ۲-۴- بقعه "پیرشیللی" میناباد

زیارتگاه پیر شبلی در شمال شرقی شهر نمین و در مرکز قریه مرزی میناباد قرار گرفته است. این پیر از نوادگان پیر شبلی و در روستای میناباد زندگی می کرده است. وی نسبت به مردم ارادت خاصی داشته و مردم نیز از ایشان در گذشته و حال کرامات بسیار دیده اند. پیر به سبب ذکر خدا و قداستش محبوب مردم بوده و به همین دلیل بعد از فوت وی مردم زیارتگاه مربوطه را بنا نموده اند. و همیشه شمع یا فانوس در داخل بقعه روشن بود که شب ها مردم هنگام عبور از آنجا و کنار رودخانه، هراسی به دل راه ندهند. و کنار مقبره چشمه ای بود که روستائیان آب چشمه را متبرک می دانستند و فقط برای شرب و چایی استفاده می کردند. و کنار چشمه نهری بود که آب آن به رودخانه جاری می شد و مردم از روی آب راه نمی رفتند. و درختان زردآلو و گلابی که جلوی بقعه بود، میوه های آن ها از درخت چیده نمی شد تا میوه ها به زمین می افتاد و در نظر مردم محل، آن میوه ها برکت به شمار می رفت و به شانس هرکسی می افتاد، آن میوه را به منزل می برد و به عنوان تبرک به بیماران می داد تا شفا یابد.

## ۲-۵- بقعه "بابا روشن" خشه حیران

بابا روشن یکی از مهم ترین و با نفوذ ترین عارفان قرن ششم هجری به شمار می آمد. مقبره شیخ بابا روشن در نزدیکی روستای "خشه حیران" و جاده پاسگاه میناباد به سرحد مرزی شهرستان نمین با



جمهوری آذربایجان قرار دارد. در دهه ۴۰ (ه.ش) تا دهه ۷۰ (ه.ش) کنار این مقبره، زمین چمن طبیعی فوتبالیست های میناباد بود و چشمه آبی نیز در پایین مقبره وجود داشت و گردشگرانی که مسیر شغال دره میناباد را از این مسیر انتخاب می کردند، کنار بقعه سایه درختی بود که گاهی چادر می زدند و استراحت می کردند و شب ها نیز داخل بقعه می خوابیدند. گویند، شیخ بابا روشن، پدر شیخ

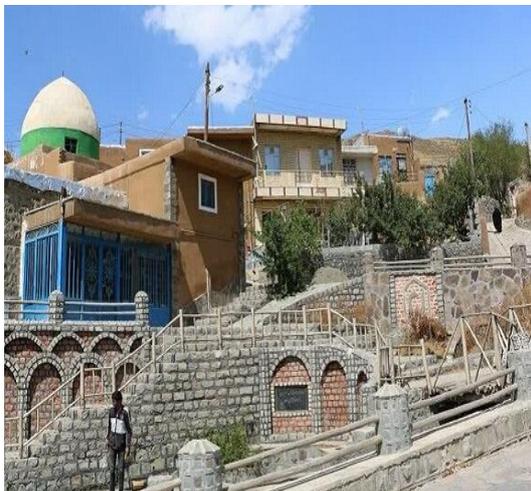
زاهد بوده و با دارا بودن نقش محوری و تاثیرگذاری در میان عارفان مشهور هم دوره خود و تبدیل به شخصیت فرا منطقه ای، از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. شیخ، نوادگان و اجداد خود را نیز در حلقه تصوف گرد آورد که از مهم ترین آنان شیخ زاهد گیلانی و نیز شیخ صفی الدین اردبیلی، رهبر طریقت صفویه، را می توان نام برد.

## ۲-۶- پیکره سنگی "بابا داوود" عنبران

پیکره سنگی بابا داوود عنبران در شهرستان نمین، معروف به "ابوالهول"، با ظرفیت گردشگری طبیعی و تاریخی بی نظیر با قابلیت جهانی بوده و هرساله گردشگرانی از داخل و خارج را پذیرا است. این پیکره در شهر عنبران از توابع شهر ستان نمین و در چهل کیلومتری اردبیل و یک کیلومتری از شهر عنبران و در دره معروف به "تانگی" و بالاتر از چشمه "خان بلاغی" و بر بلندای تپه معروف "بابا داوود"، قرار دارد.

## ۲-۷- روستای گردشگری عنبران علیا

عنبران علیا در نقطه صفر مرزی با جمهوری آذربایجان، یکی از جاذبه‌های شاخص شهرستان نمین بوده و این روزها اقامتگاه‌های بوم گردی آن، مورد توجه گردشگران است. معابر سنگ فرش شده، زیبایی دوچندانی به روستا داده است؛ روستا بافت سنتی خود را حفظ کرده و معماری پلکانی روستا



منظره گردشگری ماسوله را تداعی می‌کند. گورستان های دسته جمعی و چند طبقه به جا مانده از دوران صفوی در گورستان شهر قابل مشاهده بوده و به روایتی جنگ چالدران که رخ می دهد، مردم بی دفاع منطقه را به قتل می رساند و گورستان دست جمعی از آثار بقایای آن زمان بوده است. خانقاه صوفیان نیز در روستا دایر بوده که پنج شنبه ها در آن خانقاه به ذکر می پرداختند و گردشگران نیز به

آنجا مراجعه و شب را در آنجا سپری می نمودند. عنبران علیا، روستایی سنی نشین و تالش زبان است که همچون جزیره‌ای در میان اهالی ترک زبان و شیعه استان اردبیل واقع شده است. بافت ساختمانی عنبران بسیار زیبا و طبیعتش شبیه ماسوله استان گیلان است و برای جذب گردشگران و توسعه اقتصادی مناسب است. نزد اهل سلوک و طریقت نام عنبران علیا کلمه‌ای دیر آشناست که گاه بدون در نظر گرفتن نام جغرافیایی، به جهت قرار گرفتن آرامگاه چند تن از اولیاء الله در این خاک مقدس آن را "عنبران اولیاء" نیز می‌نامند و علاوه بر آثار دوره اسلامی، باقی مانده تاریخ چند هزار ساله زندگی بشری در هر جای روستا به چشم می‌خورد. بقاع متبرکه روستای اهل تسنن عنبران که به "هفت گنبدان" یا "هفت اولیاء" مشهور است در این روستا واقع شده است. روستای عنبران علیا، محل عارفان و سالکان سوخته دل در طریقت، تصوف و عرفان در قرون متمادی از اوایل ورود اسلام تا به امروز بوده و در قرن هفتم و هشتم هجری به نقطه اوج خود رسیده و اشتهار عنبران به هفت گنبدان و هفت اولیاء و ارتباط بین شیخ زاهد و شیخ صفی الدین اردبیلی، می تواند از مظاهر این برجستگی های آن روستا باشد.

## ۲-۸- محوطه تاریخی نیارق ویلکیج

در سال های (۱۸۸۸-۱۸۹۰ میلادی)، ژاک و هانری دمورگان فرانسوی، کاوش‌هایی در گورستان‌های پیش از تاریخ در نواحی شمال شرقی آذربایجان و تالش از جمله مناطقی منطقه نیارق ویلکیج دست زده و در آن به وجود دلمن‌ها در شش هزار سال قبل از این اشاره دارد. و اصطلاح دلمن به محلی گفته می‌شود که از چینش تخته سنگ‌ها در کنار هم و ایجاد سر پناه برای زندگی در هزاره‌های قبل از میلاد تشکیل شده است، به‌صورتی که تخته سنگ‌های بزرگ را در کنار هم به‌عنوان دیوار چیده و روی آنها را باز با تخته سنگی بزرگ‌تر پوشانده و از آن به‌عنوان سرپناه و محل سکونت استفاده می‌کردند و این سکونت که در اکثر مناطق نمین و ویلکیج وجود دارد، به "دلمن" نشینی مشهور شده است.

## ۲-۹- روستاهای تاریخی نمین

ابی بیگلو که حدود یک کیلومتر با دو رودخانه قره سو و سقزچی قرار داشته و نیز روستاهای حور، رز و تفییه که در ناحیه جنگلی مرز گیلان قرار دارند، تفرجگاه گردشگران است و گرچه ساکنین حور تشیع، رز تشیع و تسنن و تفییه بر مذهب تسنن هستند؛ ولی اهالی این روستاها سالهاست که با هم مراودات شغلی و روابط خانوادگی داشته و دارند. این مناطق از مناطق بکر جنگلی محسوب می‌شوند و آب و هوای نمناک گیلان را داشته و دارای باغات سیب، گیلاس، آلبالو، گلابی، زردآلو، گردو، فندق و انگور هستند. و میوه و صیفی جات در مناطق حور، سوها، نیارق، گرمه چشمه، آرخازلو، محمودآباد، مرنی، کنازق، گللو، مهدی پستی هم با باغات سرسبز محصول می‌دهد و محصولات کشاورزی و گندم بیشتر در روستا های دولت آباد، آخماز، یزنه آباد، دوشان بلاغی، ساقص لو و سلوط از مرغوبیت از مرغوبیت لازم برخوردار است.

## ۳- جاذبه های اجتماعی و فرهنگی

### ۳-۱- صنایع دستی عنبران و حومه

شهر عنبران در هفت کیلومتری شمال شهرستان نمین، کانون اصلی بافت گلیم است که به دلیل



ویژگی های منحصر به فرد و بومی خود به گلیم عنبران شهرت یافته است. گلیم عنبران از قدیمی ترین زیر اندازهای ایرانی است که از تمدن غنی این مرز و بوم به یادگار مانده و به دلیل این که تغییرات بافت آن در طول اعصار محسوس نبوده، یاد آور ایام زندگی ایرانیان باستان است. نقوش سنتی و اساطیری گلیم های بافته شده عنبران سمبل نمادها و یا نقش هایی از خواست باطنی بافندگان و بیانگر آرزوها و نیازهای مردمان ساکن این مناطق است.

نقوش سنتی رایج در گلیم‌های عنبران بیشتر نقش سماور، سینی و خرچنگ در متن گلیم و گردونه مهر (چلیپا) و نقش اژدها در حاشیه گلیم بوده و حاشیه‌های گلیم عنبران دارای چند نقش هستند که

در درون آن نقش‌های اصلی گلیم بافته شده و این نقش‌ها عبارتند از بوکوگل، پوته، گانگل و جنگل که هر کدام تداعی کننده بخشی از زندگی و محیط فکری ویژه‌ای با سابقه تاریخی خود است. ویژگی منحصر به فرد گلیم عنبران بومی بودن الیاف و ابزار و بافت آن اس، به طوری که هر زن روستایی می‌تواند با به پا کردن دار کوچکی در منزل، هنر سده‌های متمادی را در تار و پود صنعت دست ساز خود جا دهد. و جنس گلیم از نخ‌های پشمی با ترکیب رنگ‌های الوان بوده، به طوری که تارهای آن از نخ محکم و سفید رنگ به نام "بهارش" یا "ویله" و پودها از نخ‌های نرم رنگارنگ که در زبان تالشی "توق" نامیده می‌شود، تشکیل می‌می‌گردد و نیز یکی هم نقش دو طرفه آن است یعنی بیننده نمی‌تواند پشت و روی آن را تشخیص دهد و به همین دلیل دو روی این گلیم قابل استفاده است. در حال حاضر بافت این محصول به شکل‌های تابلو فرش، مفرش، زیر تلفنی، کیف دخترانه، وسایل آشپزخانه، دستگیره آشپزخانه، دمکن برنج، جای سیخ و جامدادی تولید می‌شوند. بر همین اساس، روستاهای حومه عنبران هم از جمله میناباد، کلش، میرزاتق، عنبران علیا و سرو آباد، از مراکز جذب گردشگران در منطقه به شمار می‌آیند. گلیم عنبران ثبت ملی شده است.

### ۳-۲- زبان تالشی، ادبیات شفاهی و آداب و رسوم

بی‌گمان از میان جاذبه‌های اجتماعی و فرهنگی، زبان تالشی، ادبیات شفاهی و آداب و رسوم رایج در منطقه از دیگر عوامل جذب گردشگر در شهرستان نمین بوده و هست، ولی، به سبب مشترکات موجود با دیگر نواحی استان و بحث در دیگر بخش‌های مجموعه، از طرح تکراری آن‌ها در این بخش پرهیز گردید. (ر.ک به:مدخل "نیر) جغرافیای سیاسی، طبیعی، انسانی، اقتصادی)" در مجموعه حاضر)

\*- هنرمند جوانبخت عنبران - نوید اچگان

### ۳- شهرستان نیر

#### ۳-۳-۱- نیر (جغرافیای تاریخی)

در منابع تاریخی و جغرافیایی، نیر به صورت های نیر (بلاذری، ۸۴)، نریز (ابودلف، ص ۵۴؛ یاقوت، ج ۵، ص ۲۸۱؛ تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۶۱)، نیر (قدامه ابن جعفر، ۶۶) و نیر (مقدسی، ج ۲، ص ۵۶۹) آمده است و پیرامون وجه تسمیه آن، نظرات مختلفی مطرح شده است، به طوری که برخی صاحب نظران، آن را ماخوذ از آتشکده "نیر اعظم" و به معنی نور و برخی دیگر، آن را از "نی" دانسته و آن را ناحیه ای پوشیده از نی های به هم پیچیده عنوان کرده اند؛ و لکن؛ آنچه در این باره بیشتر مورد توجه واقع شده این است که واژه ی نیر، از "نرسی"، نام یکی از پادشاهان ساسانی، گرفته شده است و به نظر بعضی از مورخین، نرسی (حک ۳۰۳-۲۹۳ م)، هفتمین پادشاه ساسانی، نیر را آباد کرده و قصرهایی در آن بنا نموده است و به همین سبب، وجه تسمیه این شهر را ماخوذ از نام این پادشاه ساسانی به معنی پایه گذار این شهر دانسته اند. و باید گفت که برخی منابع تاریخی از جمله "فتوح البلدان" بلاذری (م ۲۷۹ ق)، از وجود آثار کاخ های کهنسال، به هنگام فتح نیر از سوی اعراب مسلمان، گزارش داده اند. (فتوح، ۱۹۹؛ مشنجی، ۴)

گرچه از جغرافیای تاریخی نیر و نواحی آن در دوره های پیش از اسلام، اطلاعات دقیق و مکتوب در دست نیست؛ و لکن؛ آثار باقی مانده از دوره های یادشده در برخی روستاهای اطراف نیر همچون دابانلو، میمند، کور عباسلو، گلستان، قره شیران، میهمان دوست و... نشانگر وجود آثار تاریخی و تمدنی مهم در منطقه نیر در دوران مذکور است. به طوری که با مطالعه و بررسی های علمی و تحقیقی پیرامون دهکده ها، معابد، تپه ها و غارهای صخره ای زیرزمینی و نیز تطبیق اطلاعات به دست آمده از آن ها با متون اوستایی و تاریخی، می توان ادعا کرد که ناحیه نیر، در هزاره ی نخست پیش از میلاد و دوره ی مادها (۵۵۰-۷۰۸ ق.م)، در قلمرو جغرافیایی سرزمینی به نام "زیکرتو" به معنی "سنگ کن" و در عصر هخامنشی (۳۲۴-۵۵۰ ق.م)، جزو سرزمینی به نام "ساگارتی" به معنی "سرزمین ساکنان غارهای سنگی" بوده است. از سوی دیگر، در متون اوستایی، به مکان هایی به نام "ورجمکرت" یا "دژ زیرزمینی" در آذربایجان برخورد می شود و نیز در دوره ی اسلامی، مقدسی به وجود خانه های زیرزمینی در اردبیل اشاره دارد. بنابراین، با انطباق غارها، انبارهای نظامی و دهکده های صخره ای زیرزمینی موجود در منطقه نیر، با وضعیت جغرافیایی و زمین شناسی سرزمین های یادشده، می توان ارتباط نزدیکی بین منطقه نیر با وجه تسمیه سرزمین های زیکرتو و ساگارتی، با آن مشخصات خاص پیدا کرده و تا حدودی از جغرافیای تاریخی این منطقه در آن دوران به اطلاعاتی دست یافت. (ر.ک. به: بررسی سیستماتیک ...، ج ۲، صص ۹-۵)

معروف است که نیر در دوره ی ساسانی، توسط نرسی (حک ۳۰۱-۲۹۳ م)، یکی از پادشاهان ساسانی، آباد گردیده و او کاخ هایی نیز در آن ساخته و آثار این کاخ ها تا قرن سوم هجری در منطقه وجود داشته است. (صفری، ج ۱، ص ۳۰) در دوران اسلامی هم، نخستین گزارش تا حدودی جامع

پیرامون نیر، در قرن سوم هجری از سوی بلاذری (م ۲۷۹ق) و در اثر مهم وی به نام "فتوح البلدان" آمده است. بلاذری (م ۲۷۹ق) در این اثر و در بخش فتح آذربایجان، پس از اشاره به اعزام حذیفه بن یمان، از سوی عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ق)، به آذربایجان، از مقاومت مرزبان اردبیل با سپاهی متشکل از نیروهایی از نواحی مختلف آن از جمله "نریر" در برابر حذیفه خبر داده و می نویسد: "...فسار حتی اتی اردبیل و هی مدینه اذربيجان و بها مرزبانها و الیه جبايه خراجها، وکان المرزبان قد جمع الیه المقاتله من اهل باجروان و میمذ و النریر و سراة و الشیز و المیانج و غیرهم فقاتلوا المسلمین قتالاً شديداً ایاماً...". "...پس [حذیفه] به اردبیل رفت. اردبیل پایتخت آذربایجان بود، و مرزبان در آنجا می نشست و خراج شهر به دست او جمع می آمد. مرزبان، گروهی از جنگجویان باجروان و میمذ و نریر (نیر) و سراة (سراب) و شیز (گنجه) و میانه و دیگر جای ها را گرد خود جمع کرده بود و ایشان چند روزی به سختی به جنگ پرداختند." (فتوح، دارالکتب، ص ۱۹۶)

بلاذری (م ۲۷۹ق) همچنین، حتی پیش از ابودلف در قرن چهارم ه.ق، از وجود دولت مستقل علی بن طائمی در سال ۲۱۰ق در نیر خبر می دهد، که پنج سال طول کشیده است. در این باره بلاذری در بخش پایانی گزارش فتح آذربایجان و در معرفی نریر می نویسد: "و اما نریر فکانت قریه لها قصر قدیم متشعث فنزلها مر بن عمرو الموصلی الطائی فبنی بها و اسکنها ولده، ثم انهم بنوا بها قصوراً و مدنوها و بنوا سوق جابروان و کبروه و افراه السلطان لهم قصاروا یتولونه دون عامل اذربيجان ...". "و اما نریر، قریه بی بود و در آن کاخی قدیمی و مخروبه وجود داشت. مر بن عمرو موصلی طائی در آنجا منزل گزید و در آن بنائی بساخت و فرزندان خویش را در آنجا مقیم کرد. سپس فرزندان وی در آن قریه قصرهایی ساختند و آن را به گونه شهر در آوردند و بازار جابروان را مرمت کرده و وسعت دادند. و آن شهر از سوی حکومت، خاص ایشان شد، چنان که مستقل از والی آذربایجان بر آن ولایت داشتند." و باید گفت که او در گزارش خود، پیش از نریر، میانج و بعد از آن، سراة (سراب) را آورده است. (همان، ص ۱۹۹)

یعقوبی (م ۲۸۴ق) هم، از انتخاب مر بن علی الطائی، از سوی منصور عباسی (حک ۱۳۶-۱۵۸ق)، به حکومت نریر خبر داده و می نویسد: "ولّی (ابوجعفر منصور) آذربيجان یزید ابن حاتم المهلبی، و انزل الرواد بن المثنی الازدی تبریز الی البتّه و انزل مر بن علی الطائی نریر...". "ابوجعفر منصور، یزید بن حاتم مهلبی را والی آذربایجان ساخت و رواد بن مثنی ازدی را تبریز تا بتّه و مر بن علی طائی را حکومت نریر داد." (تاریخ یعقوبی، دارصادر، ج ۲، ص ۳۷۱)

در این میان، از میان مولفان منابع جغرافیای تاریخی دوران اسلامی، پیش از دیگران، ابن خردادبه (م ۳۰۰ق)، با عنوان نیر، فاصله آن را تا اردبیل، پنج فرسخ اعلام کرده است. در کتاب "المسالك والممالک"، که او آن را در حدود سال های ۲۳۴-۲۳۰ق تالیف کرده، در مورد نیر آمده است: "و من سراة الی النیر خمسة فراسخ و من النیر الی اردبیل خمسة فراسخ...". "از سراة (سراب) تا نیر پنج فرسخ و از نیر تا اردبیل پنج فرسخ... است." (دارصادر، ص ۲۱۳) و نیز قدامه بن جعفر (م ۳۳۷ق)،

نیر را به صورت نیر (مشدد) عنوان کرده، می نویسد: "از سراه (سراب) تا نیر (نیر) تا اردبیل پنج فرسخ... است." و بی گمان، با توجه به قرار گرفتن نیر در مسیر و میان سراب و اردبیل در گزارش قدما، دیگر تردیدی در نبود تطابق نیر با نیر کنونی نخواهد بود. (الخراج، ۶۶)

ابودلف معروف به مسعر ابن مهلهل خزرجی ینبوعی، شاعر و سیاح عرب در قرن چهارم ه.ق که در دربار امیرنصر (دوم) سامانی (حک ۳۳۱-۳۰۱ق) نیز حضور داشته و دارای رسالاتی در باب یافته های خود در سفر به سرزمین های مختلف بوده و یاقوت حموی در معجم البلدان از آثار او بهره های فراوان برده است، در باره ی "نریز" می نویسد: "منطقه ی "نریز"، اقامتگاه قبیله "طی" و مکانی است که ابوتمام و بختری (از شعرای نامی عرب) بدانجا روی می آوردند. فرمانروای آنجا علی بن مرطائی مورد مدح و ستایش بود و شعرا نزد او می رفتند و با تحف و هدایا بازمی گشتند، تا آنکه یک تیره از کردها به نام "هذبانی" بدانجا تسلط یافتند و ساختمان ها و دهات آن را ویران ساختند و آثار تاریخی آن را از بین بردند و این رفتار تا زمانی از طرف آن ها ادامه داشت. سپس چون حکومت [آنان] رو به ضعف گذارد و کردها خود را از مطالبات و مراجعات حکام و امراء درامان دیدند، خرابی ها را ترمیم نمودند و مانند پیشینیان به کار عمران و آبادی پرداختند و دهات آنجا را تا حدود سلق و دینور و توابع شهرزور وسعت دادند." شایان ذکر است، طی از قبایل کهن عرب و دارای اصل یمنی و روابط این قبیله با پادشاهان ایران خوب بوده است، به طوری که خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، زمانی ایاس ابن قبیسه از مردم طی را بر حیره پادشاهی داد و حاتم طائی چهره ی معروف به سخاوت در میان عرب، از این قبیله بوده است. (سفرنامه، ص ۵۴؛ مصاحب، ج ۱، ص ۳۰؛ همان، ج ۲، ص ۱۶۳۹)

در قرون نخستین اسلامی، گذشته از بازتاب برخی وقایع تاریخی همراه با عنوان نیر در این نواحی، برخی مورخین از وجود دژ معروف نیر در محدوده ی جغرافیایی شهرستان کنونی نیر سخن به میان می آورند. چنان که ابن مسکویه (م ۴۲۱ق) در گزارش از رویدادهای دوران حکومت آل مسافر یا کنگریان یا سلاریان (حک ۳۰۴ - ۴۸۳ هـ)، به ویژه جریان کشته شدن المستجیر بالله و فرار ناصر برادر جستان به مغان در سال ۳۴۹ هـ، سرانجام از فرار جستان به دژ نیر خبر می دهد. به طوری که ابن مسکویه در این باره با بیان: "... و صاروا الی ناصر فقوی و سار الی اردبیل فملکها و الجاء اخاه جستان الی القلعة المعروفة بالنیر..."، از تقویت و فراوانی نیروی ناصر با پیوستن نیروهای دیگر و آوردن لشکر از سوی ناصر بر اردبیل، و در مقابل، از نبود یارای مقاومت در جستان و عاقبت از گریختن او به دژ "نیر" خبر می دهد. (تجارب، ج ۵، ص ۳۲۶؛ ر.ک به: ابن خلدون، ج ۳، صص ۷۲۷، ۷۳۴؛ کسروی، ص ۵۲؛ ر.ک به: "موقع جغرافیایی دشت مغان و...")

همچنین، مقدسی (م ۳۷۵ق)، از مورخین و جغرافی دانان قرون نخستین اسلامی در اثر بسیار مهم خود در جغرافیای تاریخی یعنی "احسن التقاسیم"، در بیان راه ها، به نریز (نیر) اشاره کرده و می نویسد: "... و تاخذ من اردبیل الی النیر مرحله ثم الی سراه مرحله... ثم الی تغلیس بریداً ثم الی جابروان مرحله ثم الی نریز بریدین ثم الی ارومیه مرحله"، از اردبیل گرفته تا نیر یک مرحله، سپس تا سراه

یک مرحله،...سپس تا تفلیس یک برید، سپس تا جابروان یک مرحله، سپس تا نریز دو برید، سپس تا ارمیه یک مرحله است." (دارالسویدی، ص ۳۲۱)

بازتاب نیر در شاهنامه فردوسی (م ۴۱۱ ق)، از دیگر نشانه های اهمیت و نیز پیشینه دیرین این کهن شهر است، به طوری که خالق شاهنامه در گزارش خود از پادشاهی نرسی بهرام ساسانی گوید :

چو نرسی نشست از برتخت عاج      بسر برنهاد آن سزاوار تاج  
تو از جای بهرام و نرسی ببخت      سزاوار تاجی و زیبای تخت

(شاهنامه، صص ۸۱۱، ۸۰۹)

او در توصیف پادشاهی بهرام گور ساسانی هم می سراید:

شهنشاه خسرو بنرسی رسید      زتخت اندرآمد بکرسی رسید  
سپه را سراسر بنرسی سپرد      ببخشش همی پادشاهی ببرد

(شاهنامه، ص ۸۶۲)

گذشته از آنچه اشاره شد، یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق)، صاحب دانشنامه ی معروف "معجم البلدان" در جغرافیای تاریخی شهرها و سرزمین ها، مقاله ی مستقلى را به نریز اختصاص داده و در این باره می نویسد: "نریز، بلیده باذربيجان من نواحی اردبیل؛ ينسب اليها احمد ابن عثمان النريزي، حدث عن احمد بن الهيثم الشعراني و يحيى بن عمرو بن فضلان التنوخي، حدث عنه ابوالفضل الشيباني قال: كان حافظاً، و قد ذكره البحتری في شعره؛ و ينسب اليها ايضاً ابوتراب عبدالباقي بن يوسف النريزي المراغي، كان من الائمة المبرزين مع زهد و ورع، انتقل الي نيسابور و ولى التدريس و لامامة بمسجد عقيل، روى عن ابى عبدالله المحاملى و ابى القاسم بن بشران و غيرهما، روى عنه ابوالبركات البغدادي و ابو منصور الشحامي و غيرهما، توفى سنة ۴۹۱"، "نريز، شهر کوچكى در آذربايجان و از نواحی اردبیل است. احمد ابن عثمان النريزي، منسوب به آن شهر است، که از احمد بن هيثم الشعراني و يحيى بن عمرو بن فضلان التنوخي نقل حديث کرده است و ابوالفضل الشيباني که گوید: او (عثمان النريزي) حافظ قرآن بوده و البحتری در شعر خویش از وی یاد و از نريزي نقل حديث کرده است. همچنین، ابوتراب عبدالباقي بن يوسف النريزي المراغي، منسوب به نريز است، وی از پیشوایان مبرز و پرهیزگار بود و به نیشابور مهاجرت نمود و در آنجا به تدريس پرداخت و امامت مسجد عقيل را در آنجا به عهده گرفت. عبدالباقي، از ابو عبدالله المحاملى و ابوالقاسم بن بشران و ديگران روايت حديث کرده و ابوالبركات البغدادي و ابو منصور الشحامي و ديگران، از وی (عبدالباقي) حديث روايت کرده اند. عبدالباقي در سال ۴۹۱ ق وفات کرده است." (معجم البلدان، بيروت، ج ۵، ص ۲۸۱). باید افزود، یاقوت در جای دیگر از این اثر، "النير" را روستایی در بغداد و نیز کوهی در دشت ذوبحار و همچنین نريز را شهری از نواحی شیراز عنوان می کند. (همان، ج ۵، صص ۳۳۰ و ۳۳۱).

براساس بررسی های اولیه از "کوللی تپه" روستای شیران نیر، آثاری از قرون ۵ تا ۸ هجری قمری از این تپه به دست آمده است. (تصاویر پیوستی) در این میان، براساس اعلام رئیس گروه باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی استان اردبیل، به دنبال گمانه‌زنی باستان‌شناسی در کوللی تپه روستای شیران شهرستان نیر به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم این تپه در دی ماه سال ۱۴۰۳، آثاری از قرون ۵ تا ۸ هجری قمری از این محوطه به دست آمده است. و این تپه در تاریخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۷ به شماره ۲۴۵۳۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. ("گمانه‌زنی باستان‌شناسی در کوللی تپه ....، سایت خبرگزاری ایسنا)

دردوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی (م۷۳۵ق) در اردبیل، ابن بزّاز اردبیلی در صفوه الصّفات (۷۵۹ق)ی خود در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی، در حکایتی از صعب العبور بودن گردنه نیر که امروزه به گردنه صائین شناخته شده، سخن به میان آورده و می نویسد: "مولانا عزالدین یوسف اندارودی گفت، نوبتی با اخی حسن نامی که مریدی بود کار کرده، از حضرت شیخ قدّس سرّه، مراجعت کرده بودیم. زمستان و برف عظیم بود و ما در گریوه ی نیر بماندیم و راه نمی دانستیم و نمی که کجاییم و هردومتحیر و عظیم سراسیمه و سرگشته شدیم. ناگاه شیخ را دیدیم که در پیش آمده و ما را به راه راست دلالت کرد و از آن شدّت و هلاکت بیرون کرد. (صفوه الصّفا، ۳۱۶)

در دوران پادشاهی صفویان (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ق) و در یکی از آثار مهم نگاشته شده در تاریخ این دودمان، آن هم به دست یکی از اعضای خاندان معروف و نزدیک به سلاطین صفوی، از چندین روستای تابعه ی شهرستان کنونی نیر سخن به میان آمده است و بی گمان، این امر نشان از اهمیت و شهرت شهر نیر و نواحی آن در این مقطع زمانی دارد. در این میان، مولف "سلسله التّسب صفویه"، که خود و پدرش از نزدیکان پادشاهان صفوی به ویژه شاه عباس کبیر (حک ۱۰۳۸-۹۹۶ق) بوده اند، در بیان اقدامات دوران شاه عباس و در حدود سال ۱۰۰۹ ق و از طریق شیخ ابدال زاهدی که در این دوران متولی بقعه شیخ صفی الدین و اموال و املاک تابعه ی آن بوده، می نویسد: "... یازدهم، مزرعه "تاجی بیوک" که در سنوات خراب و بایر گشته بود، آکاره (دهقان ساکن روستا) دلالت نموده، تخم و تغاوی (=تقاوی-پیش پرداخت-) و درخت داده آبادان نمود... چهاردهم، مزرعه "مهمان دوست" که خراب و بایر بود، تخم و تقاوی داده آباد و مزروع ساخت... هفدهم، قریه کلخوران ویند" نیز از قلت آب جفا می کشیدند، در آنجا هم استرخ (= استخر) بست و رعایا محصولات خود را سیراب کردند... " (پیرزاده زاهدی، صص ۱۱۳-۱۱۰؛ ر.ک به: هینتس، ص ۸)

از دیگر آثار مهم پیرامون جغرافیای تاریخی استان امروزه اردبیل در دوره ی پادشاهی صفویان، کتاب "صریح الملک"، عبدی بیگ شیرازی (م۹۸۸ق) است. و این اثر، گذشته از این که در واقع مشتمل بر بخشی از مجموعه اسناد ملکی مربوط به موقوفات بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (م۷۳۵ق) در قرون هشتم، نهم و دهم هجری قمری است، بلکه در میان این اسناد، می توان برخی اطلاعات لازم از جمله وجه تسمیه، اوضاع جغرافیایی، جغرافیای تاریخی، نوع موقوفات بقعه از قبیل زمین های

زراعی، باغات، حمام ها، آسیاب ها، کاروان سراها و... را به همراه برخی بزرگان شهرها و نیز روستاهای استان کنونی اردبیل و نیز نواحی پیرامونی این استان در آن مقطع زمانی به دست آورد. بر همین اساس، در این اثر، از نواحی شهرستان کنونی نیردرقالب بحث از اردبیل، از چهار روستای کورائیم، بوسجین، ویرسق و کاریز [کهریز]، به عنوان روستاهای محوری و بزرگ و با عنوان "خان" نام می برد که دارای زیرمجموعه هائی بوده اند. مولف این اثر، با اشاره به رودخانه ونیز قریه بوسجین به عنوان خان، قریه کباس (کناس)، گوران، گوره دول (الماهرخ)، مسعودآباد (ولی آباد)، ابراهیم آباد، مهماندوست، پرنیق، کوروان را از روستاهای تابعه بوسجین و واقع در نزدیکی آن عنوان می کند. او، میانلق، سها (سوها)، گنجوس، خنجور را از خان ویرسق و پیوسته به الوارس، عنوان کرده و دیناردول، اوزر (أفجور)، نسا، نقاه، چوره درق (چورق، جورق، چوراب [جوراب] و کلخوران ویند را پیوسته به اراضی شیران، ویند، کلیم، سرقین (سرعین) و از توابع این خان دانسته و پرزنبق و ورارجرد را پیوسته به پرنیق و ورگه سران و گمشگان را پیوسته به کمال آباد، پرنیق و خان ویرسق عنوان می کند. همچنین در این اثر، لهایق از خان کاریز [کهریز] ثبت شده است. (صص ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۴-۲۰۲، ۲۱۲).  
 . عبدی بیگ، کورائیم، مرکز بخش کورائیم در شهرستان کنونی نیر را به صورت های کاربیم، کاربیم، کارهیم [کورائیم] و مزرعه خوربیم [خورائیم] و قورتلمشلو [قورتولموش] و قراء کناس، مفلس، بلر، نوبرین، را از توابع کورائیم عنوان کرده که به سال به سال ۷۹۴ ق شیخ صدرالدین آن را به بقعه وقف کرده و نیز، ابراهیم آباد، مسعودآباد، دارآباد و دلساباد (دلیساباد) را از توابع این خان عنوان می کند. (ص ص ۱۶۹-۱۷۰، ۱۸۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۳)

نیر در "قاموس الاعلام" سامی (م ۱۳۲۲ق)، که مجموعه ای دائره المعارف گونه در تاریخ و جغرافیا و زندگی نامه رجال شرق و غرب بوده و به سال های ۱۳۱۶-۱۳۰۶ ق درشش جلد به ترکی عثمانی و به خط الفبای عربی تالیف گردیده، به صورت "نریز" دیده می شود و مولف این دانشنامه که همچنین از آن به عنوان نخستین دائره المعارف در جهان اسلام یاد می شود، نریز [نیر] را قصبه ای از توابع اردبیل در آذربایجان و نیز به عنوان یکی از خاستگاه های برخی چهره های شناخته شده در این دوران، عنوان می کند. (۴۵۷۴/۶؛ جوادی، ۳۴)

در دوره ی معاصر هم، در "سیاحتنامه" ی ابراهیم بیگ، که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار یعنی حدود سال ۱۳۱۲ق (۱۲۷۴ش) چاپ و منتشر یافته، مولف آن اثر به هنگام بازگشت از اردبیل، از نیر با عنوان قریه "نر" یاد شده و مولف چندین روز را در نیر سپری کرده است. وی در بخشی از گزارش خویش در این باره می نویسد: "یکنفر چاپار و ما دونفری سواره عازم شهر مراغه شدیم. خیلی سرد است. طرف غروب به قریه "نر" که در این طرف "کتل ساین (=گردنه ی صائین)" واقع است، رسیدیم. کم کم برف می بارید. به درخانه یکی از دهاتیان آمده، منزل خواستیم. آنروز را ماندیم. شب خبر آوردند که در سرکتل، کاروانیان از شدت بارش برف گذرگاه پیدا نکرده مال التجاره را ریخته برگشته اند. دو نفر از کاروانیان و ده بیست راس حیوان زیر برف مانده، مرده اند... باری پس از

چهارده روز مصاحب با دواب از آن طرف کاروان رسید و خبر دادند که راه باز شده، گذشتن از کتل ممکن است. فوراً سوار شده براه افتادیم، بیای کتل رسیده، در طی فراز و نشیب آن زحمتی که بر ما داد، بتقریر بنمایید...". (سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ص ۱۷۶؛ جوادی، ص ۱۷۱)

از میان سفرنامه های خاورشناسان نیز، نام نیر در سفرنامه اوژن اوبن سفیر فرانسه در ایران و معروف به "ایران امروز"، به چشم می خورد و حضور اوبن در ایران، هم زمان با انقلاب مشروطیت در ایران بوده و سفرنامه او هم در سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ ق تالیف گردیده است. او در اثر خویش و در گزارش از چگونگی سفر خود و هیات همراه از تبریز به اردبیل و نیز ورود به گردنه ی کنونی صائین میان شهرستان های سراب و نیر از توابع به ترتیب استان های کنونی آذربایجان شرقی و اردبیل می نویسد: "گردنه" آجی چای "از میان سبلان می گذرد. بعد از گذشتن از یک سربالایی تند به گذرگاه "صائین" می رسیم: دو روستا به نام های "مانقو طای" و "امام چای" (از روستاهای شهرستان سراب) و در آن سو، در میان صخره ها و سبزی ها، "صائین قیه" (روستایی از توابع شهرستان نیر) واقع شده است. راه به تدریج بد و گذشتن از گذرگاه ها دشوارتر می شود... در سوی دیگر کوهستان، در میان دره رودبالق (بالقوچای)، دهستان نیر واقع شده است. از مانقو طای تا نیر مالکیت زمین ها در دست وارث خسروخان ایل بیگی سابق شاه سون ها است. مردم این ناحیه را مخلوطی از تات ها و شاه سون ها تشکیل می دهند... طول مسیر رودهای بالق لو و قراسو تا ارس در دست تات ها است. با این وجود زبان ایرانی در مقابل زبات ترکی فراموش شده و از میان رفته است..." (ایران امروز، صص ۱۵۷-۱۵۶)

در این میان، نیر، به عنوان یکی از شهرستان های کنونی استان اردبیل، در حدود سال ۱۳۳۰ش از نظر تقسیمات کشوری و به نوشته ی، "فرهنگ جغرافیایی ایران" معروف به "رزم آرا"، یکی از دهستان های حومه شهرستان اردبیل بوده که از شمال به دهستان ایردموسی، از جنوب به دهستان ملا یعقوب، از خاور به دهستان کورائیم و از باختر به دهستان آغمیون محدود می شده است. نیز، این دهستان، از ۳۳ آبادی و حدود ۱۹۴۲۴ نفر جمعیت و بر مذهب شیعه تشکیل و مرکز آن قصبه نیر و قراء مهم آن، سقزچی، یامچی بالا، تاجی بیوک، ویرسه (ویرثق)، بیجه میر (میجه میر)، قره تپه، ایرنجی (ایرینجی)، وله زاقرد و ساری قیه بوده است. بر همین اساس، خود نیر دهی از دهستان نیر بوده و دارای ۲۳۲۰ نفر جمعیت و بر مذهب شیعه و دارای زبان ترکی [بوده]، محصولات آن غلات و حبوبات، شغل مردم زراعت و گله داری و همچنین، ۱۲ باب دکان، یک دبستان و بهداری بوده و از تولیدات و صادرات آن در این مقطع زمانی، لبنیات، گوسفند، چرم و روده را می توان نام برد. (رزم آرا، ص ۵۳۵)

در این میان، در این اثر، از نواحی شهرستان کنونی نیر در قالب بحث از اردبیل، از چهار روستای کورائیم، بوسجین، ویرسوق و کاریز [کهریز]، به عنوان روستاهای محوری و بزرگ و با عنوان "خان" نام می برد که دارای زیرمجموعه هائی بوده اند. مولف این اثر، با اشاره به رودخانه ونیز قریه بوسجین به عنوان خان، قریه کَباس (کناس)، گوران، گوره دول (الماهرخ)، مسعودآباد (ولی آباد)، ابراهیم آباد،

مهماندوست، پرنیق، کوروان را از روستاهای تابعه بوسجین و واقع در نزدیکی آن عنوان می کند. او، میانلق، سها (سوها)، گنجوس، خنجور را از خان ویرسق و پیوسته به الوارس، عنوان کرده و دیناردول، اوزر (افجور)، نسا، نقاه، چوره درق (چورق، جورق، چوراب، جوراب) و کلخوران و بند را پیوسته به اراضی شیران، ویند، کلیم، سرقین (سرعین) و از توابع این خان دانسته و پرزنبق و ورارجرد را پیوسته به پرنیق و ورگه سران و گمشگان را پیوسته به کمال آباد، پرنیق و خان ویرسق عنوان می کند. همچنین در این اثر، لهایق از خان کاریز [کهریز] ثبت شده است. (صص ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۴-۲۰۲، ۲۱۲).  
 . مولف این اثر، کورائیم، مرکز بخش کورائیم در شهرستان کنونی نیر را به صورت های کاربیم، کاربیم، کارهیم [کورائیم] و مزرعه خوربیم [خورائیم] و قورتلمشلو [قورتولموش] و قراء کناس، مفلس، بلر، نوبرین، را از توابع کورائیم عنوان کرده که به سال به سال ۷۹۴ ق شیخ صدرالدین آن را به بقعه وقف کرده و نیز، ابراهیم آباد، مسعودآباد، دارآباد و دلساباد (دلیساباد) را از توابع این خان عنوان می کند. (صص ۱۶۹-۱۷۰، ۱۸۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۳)

چنان که اشاره شد، از جغرافیای تاریخی نیر در همه دوران تاریخی، اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ ولی، برخی حوادث تاریخی در این منطقه، از جمله مقاومت مردم منطقه در برابر اعراب مسلمان و نافرمانی آنان از خلفای راشدین (حک ۱۱-۴۰ ق)، حوادث دوره اموی (حک ۴۱-۱۳۲ ق)، به ویژه خلافت هشام بن عبدالملک، قیام خرم دینان در دوره خلافت مامون (حک ۱۹۸-۲۰۳ ق) و معتصم (حک ۲۱۸-۲۲۷ ق) عباسی و استفاده آنان از ناحیه نیر به عنوان پایگاه نظامی، حکمرانی ساجیان در حدود سال ۳۰۴ ق، استفاده مغولان از منطقه نیر به عنوان اردوگاه و پادگان نظامی و مرکز گردهمایی در منطقه "دوز (دشت)" واقع در گردنه صائین و بالاخره تحولات مهم سیاسی در دوره معاصر و موضع گیری ساکنین منطقه در برخورد با حوادث مختلف در این دوران، بخشی از اوضاع جغرافیایی و تاریخی نیر را نشان می دهد، که از میان آنها حضور ستارخان در نیر به سال ۱۲۸۸ ش در قصبه نیر و تحركات حزب دموکرات و... را باید نام برد. (ر.ک. به: فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، ص ۵۱۰)

با این حال، در پایان این بخش باید گفت که پیرامون نام و موقعیت جغرافیایی نیر در متون تاریخی و جغرافیایی، اختلافات چشمگیری وجود دارد. به طوری که بلاذری و صاحب "مرصد الاطلاع"، آن را به صورت "نیر"، ابن خردادبه، مقدسی و ابن مسکویه، به شکل امروزه آن "نیر"، یعقوبی و یاقوت حموی به صورت "نریز" و قدامه بن جعفر آن را "نیر" عنوان کرده و گذشته از آن، اختلاف نظرهایی هم پیرامون موقعیت جغرافیایی آنها در منابع مشاهده می شود. و در مجموع، با مطالعه دقیق و مقایسه متون آثار مورخین و جغرافی دانان، به نکاتی در این باره می توان پی برد، که عدم صحت و نبود امکان تطابق نریز به نیر از جمله آنهاست. به طوری که هیچ اشاره ای در این باره، در آثار صاحب نظران فوق اشاره به چشم نمی خورد و در بیشتر آن ها، نیر بحث مستقلاً را به خود اختصاص داده و نیز موقعیت جغرافیایی نریز، استان فارس کنونی و یا نزدیکی های دریاچه ارومیه بوده است. (ابن حوقل، ص ۵۵؛ حدود العالم، ص ۴۱۶). همچنین، در برخی متون، عنوان نریز در موقعیت جغرافیایی نریز

ذکر شده و لکن ؛ باتوجه به نظرات یعقوبی و یاقوت حموی ، اطلاق نریز، نریر ، نیر و نیر، با منطقه کنونی نیر، می تواند تطابق داشته باشد.

### \*- منابع و مأخذ

ابن بزّاز اردبیلی، درویش بن اسماعیل، *صّفوة الصّفارات* (۷۵۹ق)، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد ، انتشارات زریاب ، تهران، ۱۳۷۶؛ ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله؛ المسالك و الممالک ، بیروت ۱۸۸۹م ؛ ابن خلدون ، تاریخ این خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹؛ ابن حوقل النفیسی، ابی القاسم؛ صورة الارض، دارالمکتبة الحیاء، بیروت [بی تا]؛ -----؛ ترجمه ی د کتر شعار، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶ش ؛ ابن مسکویه (م ۴۲۱ق)، احمد بن محمد بن یعقوب، تجارب الامم- و تعاقب الهمم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق؛ ابودلف (ت ۳۴۱ق)، مسعر بن المهلهل الخزر جی ، سفرنامه، ترجمه سیّد ابوالفضل طباطبائی ، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲؛ اوبن، اوژن (Eugene Aubin)، ایران امروز، (۱۹۰۷-۱۹۰۶م/۱۳۲۵-۱۳۲۴ق) - سفرنامه و خاطرات اوژن اوبن سفیرفرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت - ، ترجمه، حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی ، نشر علم، تهران ، ۱۳۹۱ش ؛ البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ *فتوح البلدان*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق؛ -----؛ ترجمه توکل (دکتر)، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۷ش ؛ پیرزاده زاهدی ، شیخ حسین پسر شیخ ابدال ، سلسله النسب صفویه، انتشارات ایرانشهر، برلین، ۱۳۴۳؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، نامعلوم، تصحیح مریم میر احمدی، غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲؛ خامچی، بهروز؛ فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰ ؛ رزم آرا، فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی ها)، جلد ۴ (استان ۳ و ۴ آذربایجان)، انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۰ش ؛ سامی (م ۱۳۲۲ق)، شمس الدین، *قاموس الاعلام*، مهران مطبعه سی، استانبول، ۱۳۱۱ق؛ شکاری، دکتر جواد، "بررسی سیستماتیک آثار باستانی منطقه نیر"، ۱۳۷۹؛ عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ق )، زین العابدین؛ صریح الملک (وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی )، تصحیح و اضافات محمود محمد هدایتی معاونت اوقاف، تهران، ۱۳۹۰؛ فردوسی طوسی، شاهنامه ، ویرایش مهدی صباغی / سادات ابدال وند، آوای ماندگار، قم، ۱۳۹۱؛ قدامه ابن جعفر، ابوالفرج؛ کتاب الخراج و صنعته الكتابه، ترجمه و تحقیق دکتر حسین قره چانلو ، البرز ، تهران ، ۱۳۷۰؛ کسروی، احمد؛ شهریاران گمنام ، جامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۷؛ "گمانه زنی باستان شناسی در کوللی تپه روستای شیران شهرستان نیر"، سایت خبرگزاری ایسنا ، ۶ بهمن ۱۴۰۳ ؛ مراغه ای، زین العابدین، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، چاپ چهارم، نوبهار، ۲۵۳۵؛ مشنچی اصل (طوفان)، امیر؛ نیر به روایت تاریخ، تصویر، ۱۳۷۷؛ مصاحب، غلامحسین، *دایره المعارف فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ، ۱۳۸۱ش؛ مقدسی ، ابو عبدالله ؛ *رحلة المقدسی* (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، المؤسسة دارالسویدی، امارات متحده ، ۲۰۰۳م ؛ "موقع جغرافیایی دشت مغان و چند رویداد تاریخی در آن" ، دکتر رحیم هویرا، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۲۳، شماره ۱۳۴۸؛ هینتس ، والتر؛ تشکیل دولت

ملی در ایران (حکومت آق قویون لو و ظهور دولت صفوی)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، کمیسیون معارف، تهران، ۱۳۴۶؛ یاقوت حموی، شهاب الدین بن عبدالله؛ معجم البلدان، دارصادر، بیروت، [بی تا]؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح؛ تاریخ الیعقوبی؛ دارصادر، بیروت، [بی تا]؛ -----؛ البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۲۵۳۶.

\* - سیّد مهدی جوادی قوزلو

### ۳-۲-۳- نیر (تاریخ سیاسی، دوره تاریخی پیش از اسلام تا قرون نخستین اسلامی)

گرچه براساس سنگ نبشته های میخی اورارتوئی (حک ۱۲۷۰ - ۷۵۰ ق. م)، تمدنی در عصر آهن و معروف به پادشاهی "وان" یا "آارات"، متعلق به رازلیق و نشتبان شهرستان سراب موجود در موزه آذربایجان تبریز و به شماره ثبت ملی ۷۹۱ و ۷۹۲، که به فتح نامه آرگیشتی دوم (حک ۶۸۵-۷۱۴ ق. م) فرزند روسام معروف بوده و حتی به برخی سرزمین های فتح شده به دست این پادشاه همچون شهرهای توشپا، توایشیدو، سرزمین بوقو، گیردو و نیز رود مونا اشاره شده، می توان تا حدودی اوضاع سیاسی شهرستان همجوار کنونی نیر با شهرستان سراب را هم در دوران دولت اورارتوئی تخمین زد، (ر. ک به: بخش "ایالت های آذربایجان، آران و آرمینیه و..."، مجموعه حاضر؛ تصویر پیوستی)، چنانچه در بخش جغرافیای تاریخی نیر اشاره شد، به نظر بعضی از پژوهشگران این ناحیه، نرسی (حک ۳۰۳-۲۹۳ م)، هفتمین پادشاه ساسانی، نیر را آباد کرده و قصرهایی در آن بنا نموده است و به همین سبب، وجه تسمیه این شهر را ماخوذ از نام این پادشاه ساسانی به عنوان پایه گذار این شهر دانسته اند. و باید گفت که برخی منابع تاریخی از جمله "فتوح البلدان" بلاذری (م ۲۷۹ ق)، از وجود آثار کاخ های کهنسال، به هنگام فتح نیر از سوی اعراب مسلمان، گزارش داده اند و این امر می تواند بر احتمال صحت نظر فوق بیفزاید. (مشنجدی، ص ۴؛ صفری، ج ۱، ص ۳۰؛ بلاذری، ۱۹۹).

ابن اثیر (م ۶۳۰ ق)، درباره نرسی (حک ۲۹۳-۳۰۳ م) می نویسد: "و هو اخو بهرام الثالث، فلما عقد التاج علی راسه دخل علیه الاشراف و العظماء فدعوا له، فوعدهم خیراً و سار فیهم بأعدل السیره، و قال: لن نضیع شکر ما انعم الله به علینا. وکان ملکه تسع سنین." "نرسی برادر بهرام سوم بود، پس آن گاه تاج پادشاهی بر سر نهاد، ثروتمندان و بزرگان نزد او آمدند و او را سپاس و دعا گفتند و او وعده نیکوکاری و دادگری داد، او در میان پادشاهان ساسانی از عادلترین پادشاهان شد. و می گفت که بدین طریق هرگز شکر نعمتی را که خداوند به ما داده است، ضایع نخواهیم کرد. و پادشاهی او ۹ سال بود." (الکامل، بیروت، ص ۳۹۱؛ همان، دنیای کتاب، ص ۶۳). در دوره پادشاهی او پایگاه اشرافیت بزرگ تضعیف گردید و نیز سیاست دینی تعقیب و آزار مانویان به مدارا و تسامح تبدیل شد. وی هوادار سرسخت دین زردشتی نبوده و به زیارت آتشکده ها نمی رفت. پس او در حران رومیان را شکست داد و عاقبت پس از پذیرش صلح از سوی امپراطوری روم از اندوه درگذشت. گویند، در نبرد با روم او همچون داریوش سوم تمام خانواده اش از جمله زنش به نام "آرسان" به اسارت دشمن درآمد و نیز صلح تحمیلی، ایران را از ارمنستان صغیر و تمامی ایالات غرب دجله محروم کرد. نرسی کیفیت تاجگذاری و سلطنت خداداد خود را بر تخته سنگ نقش رستم حجاری کرده است و این همان طرز معروف قدیم است، یعنی پادشاه حلقه نواردار را، که علامت سلطنت است، از دست خداوند می گیرد. (گیرشمن، ص ۲۹۰؛ کریستن سن، صص ۳۲۴-۳۲۷؛ رزین کوب، ص ۲۳۱)

با این حال، فردوسی طوسی (م ۴۱۱ ق)، شاعر حماسه سرای بزرگ ایرانی پیرامون دوره ی پادشاهی نرسی ساسانی می سراید:

چو نرسی نشست از برتخت عاج      بسر برنهاد آن سزاوار تاج  
تو از جای بهرام و نرسی ببخت      سزاوار تاجی و زیبای تخت

(شاهنامه، ص ۸۱۱، ۸۰۹)

او در پادشاهی بهرام گور ساسانی هم می سراید :

شهنشاه خسرو بنرسی رسید      زتخت اندرآمد بکرسی رسید  
سپه را سراسر بنرسی سپرد      ببخشش همی پادشاهی ببرد

(همان، ص ۸۶۲)

پیرامون فتح نیر به دست اعراب مسلمان و ورود اسلام به این نواحی باید گفت، بدون شک، منطقه نیرهم همانند دیگر مناطق آذربایجان به ویژه اردبیل، که در متون تاریخی قرون نخستین اسلامی از نواحی اردبیل به شمار آمده، در حدود سال ۲۲ هجری قمری و خلافت عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ ق) فتح گردیده است. بلاذری (م ۲۷۹ ق) در بخش فتح آذربایجان از اثر مهم خود در فتوحات دوره ی اسلامی یعنی "فتوح البلدان"، پس از اشاره به اعزام حذیفه بن یمان، از سوی عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ ق)، به آذربایجان، از مقاومت مرزبان اردبیل با سپاهی متشکل از نیروهایی از نواحی مختلف آن از جمله "نریر" در برابر حذیفه خبر داده و می نویسد: "...پس [حذیفه] به اردبیل رفت. اردبیل پایتخت آذربایجان بود، و مرزبان در آنجا می نشست و خراج شهر به دست او جمع می آمد. مرزبان، گروهی از جنگجویان باجروان و میمذ و نریر (نیر) و سراة (سراب) و شیز (گنجه) و میانه و دیگر جای ها را گرد خود جمع کرده بود و ایشان چند روزی به سختی به جنگ پرداختند. سپس مرزبان از جانب همه اهل آذربایجان با حذیفه صلح کرد و بر آن شد که هشتصد هزار درهم (از آن نوع که) وزن (هرده عدد از آن ها) هشت (مثقال باشد) بپردازد. به آن شرط که حذیفه کسی را نکشد یا به اسیری نگیرد و آتشکده ای را ویران نسازد و برکردان بلاسجان و سبلان و ساترودان تعرض نکند و خاصه اهل شیز را از رقص و پایکوبی در روزهای عید و انجام دیگر مراسم باز ندارد." (فتوح البلدان، دارالکتب، صص ۱۹۵-۱۹۶).

در این میان، با توجه به این که منطقه نیر از دیرباز از اهمیت خاص استراتژیکی و نظامی برخوردار بوده است، به طوری که واقع شدن این منطقه در دامنه کوه سر به فلک کشیده سبلان در شمال، رشته کوه بزغوش در جنوب و ارتفاعات صائین در غرب، عبور جاده ابریشم از گذشته های دور و نیز جاده ترانزیتی اردبیل - تبریز در دوره های اسلامی و معاصر از مرکز شهر نیر، آب و هوای مناسب، و فورآب، نوع خاک، نزدیکی به مرکز ایالت آذربایجان (اردبیل) و وجود مردان جنگجو در این نواحی و...، این ناحیه را به یکی از مناطق استراتژیکی در آذربایجان تبدیل کرده است و همچنین، حملات چندین باره سپاه اسلام برای فتح کامل نواحی مختلف آذربایجان از جمله حمله دوباره سپاه اعراب مسلمان در دوره ی خلافت عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ ق) از سوی حاکم کوفه، به سال ۲۵ ق به فرماندهی عبدالله بن شبیل احمسی بر مناطقی از آذربایجان از جمله مغان و انعقاد پیمانی همانند پیمان حذیفه با مردم

این نواحی، می توان گفت که تا این سال ها فتوحات اسلام در نواحی آذربایجان از جمله نیر تثبیت نگردیده و گزارشات بعدی مورخین از این مناطق نشانگر این امر است، چنانچه براساس این گزارشات، در دوره ی خلافت امام علی(ع) (۳۵-۴۰ق) و به هنگام حکمرانی اشعث بن قیس کندی بر آذربایجان، بیشتر مردم این منطقه اسلام آورده بودند. پس اشعث گروهی از اعراب اهل عطا را در اردبیل سکونت داده و از آنان خواست که مردم این منطقه را به اسلام دعوت کنند. آن گاه، اشعث اردبیل را پایتخت خود قرار داد و در مدت حکومت او اردبیل آباد شد. به دستور وی مسجدی در اردبیل بنا کردند و این مسجد بعدها توسعه یافت. ("شهرستان نیر(اوضاع سیاسی، فرهنگی،...."، ص ۲۹؛ یاقوت، ص ۱۲۹؛ ر.ک به: مجموعه حاضر(بخش اردبیل)، ص ۱۲۶؛ بلاذری، ۳۲۰)

در دوران اسلامی، بلاذری(م ۲۷۹ق)، حتی پیش از ابودلف در قرن چهارم ه.ق، از وجود دولت مستقل علی بن مُرثائی در سال ۲۱۰ق در نیر خبر می دهد، که پنج سال طول کشیده است. در این باره بلاذری در بخش پایانی گزارش فتح آذربایجان و در معرفی نیر می نویسد: "و اما نیر فکانت قریه لهما قصر قدیم متشعث فنزلها مر بن عمرو الموصلی الطائی فبنی بها و اسکنها ولده، ثم ائهم بنوا بها قصوراً و مدنوها و بنوا سوق جابروان و کبروه و افراه السلطان لهم قصاروا یتولونه دون عامل آذربایجان ...". و اما نیر، قریه یی بود و در آن کاخی قدیمی و مخروبه وجود داشت. مر بن عمرو موصلی طائی در آنجا منزل گزید و در آن بنائی بساخت و فرزندان خویش را در آنجا مقیم کرد. سپس فرزندان وی در آن قریه قصرهایی ساختند و آن را به گونه شهر در آوردند و بازار جابروان را مرمت کرده و وسعت دادند. و آن شهر از سوی حکومت، خاص ایشان شد، چنان که مستقل از والی آذربایجان بر آن ولایت داشتند. " و باید گفت که او در گزارش خود، پیش از نیر، میانج و بعد از آن، سراه(سراب) را آورده است. (فتوح البلدان، دارالکتب، ص ۱۹۹). و نیز یعقوبی (م ۲۸۴ق)، از انتخاب مر بن علی الطائی، از سوی منصور عباسی(حک ۱۳۶-۱۵۸ق)، به حکومت نیر خبر داده و می نویسد: "ولّی (ابوجعفر منصور) آذربایجان یزید ابن حاتم المهلبی، و انزل الرواد بن المثنی الازدی تبریز الی البد و انزل مر بن علی الطائی نیر...". "ابوجعفر منصور، یزید بن حاتم مهلبی را والی آذربایجان ساخت و رواد بن مثنی الازدی را تبریز تا بد و مر بن علی طائی را حکومت نیر داد." (تاریخ یعقوبی، دار صادر، ج ۲، ص ۳۷۱؛ ر.ک به: تراپی طباطبائی، صص ۳۲۲-۳۲۳-پاورقی؛؛ خاماچی، ۵۱۰)

در اواسط قرن چهارم هجری قمری هم ابودلف (ح ۳۴۱ق)، شاعر و جهانگرد عرب و شیعی مذهب در سفرنامه خود، که اختصاص به ایران دارد، درباره حضور، حکومت و نیز ارتباط قبیله طیء با نیر می نویسد: "منطقه ی "نیر"، اقامتگاه قبیله "طیء" و مکانی است که ابوتمام و بختری (از شعرای نامی عرب) بدانجا روی می آوردند. فرمانروای آنجا علی بن مُرثائی مورد مدح و ستایش بود و شعرا نزد او می رفتند و با تحف و هدایا بازمی گشتند، تا آنکه یک تیره از کردها به نام "هذبانی" بدانجا تسلط یافتند و ساختمان ها و دهات آن را ویران ساختند و آثار تاریخی آن را از بین بردند و این رفتار تا زمانی از طرف آن ها ادامه داشت. سپس چون حکومت [آنان] رو به ضعف گذارد و کردها خود را از

مطالبات و مراجعات حکام و امراء درامان دیدند، خرابی ها را ترمیم نمودند و مانند پیشینیان به کار عمران و آبادی پرداختند و دهات آنجا را تاحدود سلق و دینور و توابع شهرزور وسعت دادند." (ابودلف، صص، صص ۱، ۸، ۵۴)

با توجه به آنچه اشاره شد، خاستگاه اصلی و نخست مر بن عمرو الموصلی الطائی و علی بن مُرطائی، طیء بوده است و طیء از قبایل عرب قدیم و در اصل یمنی بوده اند و نسب شناسان عرب جد او را به مردی به نام جلهمه ابن ادد می رسانند و می گویند که او از اولاد قحطان و برادر مذحج و مُرّه (جد قبیله ای کنده) بوده است. قبیله طی ابتدا در عربستان جنوبی ساکن بودند و بعد، مانند بسیاری از قبایل دیگر عربستان جنوبی، به شمال مهاجرت کردند، و در منطقه ی کوه های شَمَر در جنوب صحرای نفود اقامت کردند، دو کوه معروف اجاء و سلمی در آن منطقه به "جبل طیء" معروف شدند. از بطون قبیله ی طی ثعل، جدیله، غوث و ثعلب را می توان نام برد. روابط قبیله ی طی با پادشاهان ایران خوب بود و با آن که نعمان، پادشاه حیره، داماد این قبیله بود، هنگامی که از خسرو پرویز گریخت، و به ایشان پناهنده شد، او را نپذیرفتند و گفتند "اگر داماد ما نبودی با تو می می جنگیدیم، ما نمی خواهیم با خسرو دشمنی کنیم". خسرو پس از کشته شدن نعمان، الیاس ابن قبیصه را که از مردم طی بود، بر حیره پادشاه کرد؛ وی در ۶۰۲-۶۱۱م سلطنت داشت و در جنگ ذوقار فرمانده سپاهیان ایران و عرب گردید. (مصاحب، ج ۲، ص ۱۶۳۹)

از نظر نسب شناسی، مولف "الفصول الفخریه" در بیان نسل و بازماندگان سام بن نوح (ع) و در بحث از ملوک حیره، از طیء بن ادد اسم به میان آورده که دارای سه پسر به نام های الغوث، فطره و الحارث بوده و در واقع بازماندگان این سه برادر تشکیل دهنده قبیله ی طیء بوده اند و آنان در نواحی مختلف همچون حجاز، قُضاعه، کوه های طی، نجد، شام، عراق، موصل، بطائح عراق، خراسان و با عنوان آل بنی نَبهان، ملوک عمان بوده اند و از میان آنان چهره های شناخته شده ای همانند ایاس بن قبیصه که خسرو پرویز بعد از نعمان بن منذر به پادشاهی حیره نشانده، ابو زئید شاعر، زید الخیل بن مهلهل که پیامبر (ص) او را "زید الخیر" خواند، حُمید بن قحطبه از نقباء و پسرش محمد از امرای بنی عباس بوده که به دست بابک خرّمی کشته شد، حاتم بن عبدالله که در بخشش مشهور و پسرش عدی بن حاتم از صحابی امام علی (ع) بود، طرّمّاح شاعر، ولید بن بُحتری شاعر، در تاریخ اسلام هستند. (احمد بن عنبه، صص ۵۶-۵۸) و ابن حزم اندلسی در "جوهره انساب العرب"، علی و نیز مر را از فرزندان عمرو بن الغوث بن طیء و تعداد پسران عمرو را شانزده تن عنوان کرده است. (صص ۳۹۸-۴۰۵)

در قرون نخستین اسلامی، گذشته از بازتاب برخی وقایع تاریخی همراه با نام شهرنیر در این نواحی، برخی مورخین از وجود دژ معروف نیر در محدوده جغرافیایی شهرستان کنونی نیر سخن به میان می آورند. چنان که ابن خلدون (م ۸۰۸ق) و ابن مسکویه (م ۴۲۱ق) در گزارش رویدادهای دوران حکومت آل مسافر یا کنگریان یا سلاریان (۳۰۴ - ۴۸۳ هـ)، به ویژه جریان کشته شدن المستجیر بالله و فرار ناصر برادر جستان به مغان در سال ۳۴۹ هـ، عاقبت از فرار جستان به دژ نیر خبر می دهند. و ابن

مسکویه در این باره با بیان: " ... و صاروا الى ناصر فقوى وسار الى اردبيل فملكها و الجاء اخاه جستان الى القلعة المعروفة بالنير... "، از تقویت و فراوانی نیروی ناصر با پیوستن نیروهای دیگر و آوردن لشکر از سوی ناصر بر اردبیل، از نبود یارای مقاومت در جستان و عاقبت گریختن او به دژ "نیر" خبر می دهد و امروزه پژوهشگران، دژ نیر را همان قلعه معروف "بونی یوغون" در روستای "کورعباسلو" ی نیر می دانند که بخش های زیادی از این دژ همچون آب انبارها، پله های منتهی به ساختمان قلعه، دیوارهای بنای اصلی، ... امروزه قابل مشاهده است. (ابن خلدون، ج ۳، صص ۷۲۷، ۷۳۴؛ کسروی، ص ۵۲؛ ر.ک به: "موقع جغرافیایی دشت مغان و...؛ تجارب، ج ۵، ص ۳۲۶)

### \* - منابع و مآخذ

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، الكامل فی التاریخ، للطباعة و النشر، دار بیروت، ۱۳۹۹؛ ابن حزم اندلسی (۴۵۶-۳۸۴ق)، علی بن احمد بن سعید، "جمهره انساب العرب"، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق؛ ابن خلدون (۸۰۸ق)، عبدالرحمن، تاریخ این خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹؛ ابن عنبه (۷۴۸-۸۲۸ق)، جمال الدین احمد بن علی؛ عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۶ق؛ .....، .....؛ الفصول الفخریه، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳؛ ابن مسکویه (۴۲۱ق)، احمد بن محمد بن یعقوب، تجارب الامم - و تعاقب الهمم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق؛ ابودلف (ت ۳۴۱ق)، مسعر بن المهلهل الخزرجی، سفرنامه، ترجمه طباطبائی، تعلیقات مینورسکی، زوار، تهران، ۱۳۵۴؛ البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ .....، .....، ترجمه توکل (دکتر)، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۷ش؛ ترابی طباطبائی، سیدجمال، آثارباستانی آذربایجان، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، ۱۳۷۰؛ زرین کوب، دکتر عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (قبل از اسلام)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ۱۳۷۰؛ جوادی، سیدمهدی، شهرستان نیر (اوضاع سیاسی، فرهنگی، ...، فرمانداری نیر، ۱۳۷۹؛ عاملی، سیدحسن، دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش اردبیل)، شیران نگار، اردبیل، ۱۴۰۰؛ .....، بخش "ایالت های آذربایجان، اران و ارمنیه و..."، مجموعه حاضر؛ فردوسی (م ۴۱۱ق) طوسی، شاهنامه، ویرایش مهدی صباغی و...، آوای ماندگار، قم، ۱۳۹۱؛ کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه یاسمی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۹؛ کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، ۱۳۵۳؛ گیرشمن، رومن، تاریخ ایران (از آغاز تا اسلام)، ترجمه به فروزی، جامی، تهران، ۱۳۷۹؛ مشنچی اصل (طوفان)، امیر؛ نیر به روایت تاریخ، تصویر، ۱۳۷۷؛ مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش؛ "موقع جغرافیایی دشت مغان و چند رویداد تاریخی در آن"، دکتر رحیم هویرا، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۲۳، شماره ۱۳۴۸؛ یاقوت حموی، شهاب الدین بن عبدالله؛ معجم البلدان، دارصادر، بیروت، [ابی تا]: یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، [ابی تا].

\* - محمد عزیز نژاد - عزیز علی نعمتی

۳-۳-۳- نیر(دوره ی صفویّه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق تا اواخر دوره ی قاجاریّه (حک ۱۲۱۱-

(۱۲۴۳ق)

۳-۳-۱- دوره ی صفویّه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)

براساس بررسی های اولیه از "کوللی تپه" روستای شیران نیر، آثاری از قرون ۵ تا ۸ هجری قمری از این تپه به دست آمده است. (تصاویر پیوستی) در این میان، براساس اعلام رئیس گروه باستان شناسی اداره کل میراث فرهنگی استان اردبیل، به دنبال گمانه زنی باستان شناسی در کوللی تپه روستای شیران شهرستان نیر به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم این تپه در دی ماه سال ۱۴۰۳ش، آثاری از قرون ۵ تا ۸ هجری قمری از این محوطه به دست آمده است. و این تپه در تاریخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۷ به شماره ۲۴۵۳۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. ("گمانه زنی باستان شناسی در کوللی تپه ..."، سایت خبرگزاری ایسنا)

گرچه در دوران حیات اجداد پادشاهان صفوی و نیز دوره ی پادشاهی صفویان (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)، در متون تاریخی، حوادث مهمی در محدوده ی جغرافیایی شهرستان کنونی نیر به چشم نمی خورد، لکن؛ وجود نام نیر و اسامی برخی روستاها و پدیده های طبیعی آن همچون گریوه نیر، تاجی بیوک، مهمان دوست، کورائیم، بوسجین، ویرسق (ویرثق)، کاریز [کهریز]، پرنیق (پیرنق)، چوراب [جوراب]، شیران، کمال آباد، خوریم [خورائیم]، قور تلمشلو [قور تلموش] و... در منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی و نیز اسناد معتبر این دوران تاریخی همانند "صفوه الصفا"، "سلسله النّسب صفویّه" و "صریح الملک"، نشانگر اهمیت خاص و استراتژیک نیر و نواحی آن در این دوره های تاریخی است. (ر.ک به: بخش "نیر (جغرافیای تاریخی)"، مجموعه حاضر)

همچنین، امروزه کاروان سرای شاه عباسی که از کاروان سراهای کوهستانی و در کنار جاده قدیمی نیر- سراب و نزدیکی گردنه معروف صائین واقع شده و جزو ۹۹۹ کاروان سرای ایجاد شده از سوی شاه عباس صفوی (حک ۱۰۳۸-۹۹۶ق) بوده و نیز پل قرمز (قیرمیزی کورپی) که بر روی رودخانه آغلاغان نیر و دارای سه دهنه کوچک در بالای چهاردهانه بزرگ و منسوب به دوره ی صفویه بوده و احتمالاً جاده ابریشم هم از آن عبور می کرده است، نشانگر اهمیت شهرستان کنونی نیر در ارتباط اردبیل و نواحی آن با دیگر ایالت های آذربایجان از گذشته های دور و به ویژه در دوره ی صفویه (حک ۱۱۴۸-۹۰۷ق) بوده است. (شهرستان نیر- اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... - صص ۶۷-۶۶)

۳-۳-۲- دوره ی قاجاریّه (حک ۱۲۱۱-۱۲۴۳ق)

۳-۳-۲-۱- از وقایع مهم تاریخی دوره ی قاجاریّه (حک ۱۲۱۱-۱۲۴۳ق) در نیر،

ورود آقا محمدخان قاجار به نیر

از وقایع مهم تاریخی دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۱-۱۲۴۳ق) در نیر ، ورود آقامحمدخان قاجار ( حک ) به نیر از راه سراب است ودراین سفر شاه با بی اعتنایی مردم منطقه به او مواجه گردید و با تلخکامی از نیر راهی اردبیل شد. نیز از دیگر پادشاهان قاجار، مظفرالدین شاه (حک ۱۳۲۴-۱۳۱۳ق) و همچنین محمد علی شاه قاجار (حک ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) از شهر نیر دیدن کرده است. (مشنچی، ص ۲۰)

**۳-۳-۲- نصرالله خان و لطفالله خان یورتچی و دورسون خوجالو در دوره ی مشروطیت (۱۳۲۳-۱۳۲۷ق)**

در دوران مشروطیت (ح ۱۳۲۳-۱۳۲۷ق) ، شهرستان نیر یکی از نواحی استان کنونی اردبیل بوده که حکم رانان محلی حامیان آنان از تلاش و تحرک سیاسی و نظامی بیشتری برخوردار بوده است. در این ایام، آن گاه که قوای اعزامی از تهران به فرماندهی پیرم خان و سردار بهادر، از تبریز به جانب اردبیل پیش راندند ، پس از عبور از سراب، با سواران نصرالله خان یورتچی، حسین علی خان پلادلو و امیر عشایر شترانلو به جنگ پرداختند. در این جنگ، یکی از رؤسای طایفه ی پلادلو کشته شد و هر کدام از رؤسای طوایف مذکور به سویی گریختند. امیر عشایر و نصرالله خان به خلخال و حسین علی خان نیز به خانه اش در آن حوالی، فرار کرد. پس از آن، لطفالله خان یورتچی و دورسون خوجالو رقیب اصلی نصرالله خان به رشیدالملک، حاکم اردبیل تسلیم شدند و به اتفاق او سایر نیروهای محلی به قوای دولتی پیوست. چند روز بعد نیز، آقا خان، رئیس طایفه ی دلیکانلوی سراب تسلیم شد و خانه ی نصرالله خان در آغچای (آق چای) ویران گردید. پس از آن ، با ردّ شرایط رشیدالملک برای تسلیم حسین علی خان پلادلو (فولادلو) از سوی وی؛ قوای دولتی به جانب خلخال پیشروی کردند و در ادامه با تسلیم شدن نصرالله خان، امیر عشایر و حسین علی خان؛ قشون پیروز به جانب اردبیل حرکت کرد. و رؤسای طوایف پلادلو (فولادلو) ، یورتچی، دورسون خوجالو (به جز لطف الله خان)، دلیکانلو، و شترانلو در قلعه ی اردبیل زندانی و قوای دولتی، همراه پنجاه و نه نفر از سرشناس ترین رؤسای شاهسون عازم تهران شدند. آن گاه قشون در میان استقبال باشکوه اهالی وارد پایتخت و مقدار زیادی از اموال غارت شده ی اهالی اردبیل به آنان بازگردانده شد. گویند، خرابی های شهر اردبیل چنان وخیم بود که برای کمک به مردم، صندوق اعانه، زیر نظر مستشارالدوله، رئیس مجلس شورای ملی، تشکیل گردید. (کسروی، صص ۱۰۵-۱۰۷؛ کتاب خاطرات و اسناد مستشارالدوله، مجموعه پنجم، صص ۲۹۹-۳۰۱).

در این روزها ، گذشته از این که دولت مشروطه برای بازگرداندن نظم و امنیت در دیگر مناطق ایران، با مشکلاتی مواجه بوده ، اوضاع اردبیل هم به خاطر زندانی بودن رؤسای طوایف شاهسون نا آرام بود. پس حاکم اردبیل برای خلع سلاح قوجه بیگ لوها و متحدان آنها یک قشون متشکل از نیروهای محلی و سواران طوایف یورتچی، پلادلو و رضا بیگلو در بیرون اردبیل گرد آورد؛ اما، قوجه بیگ لوها، اردوگاه حاکم اردبیل را تار و مار کردند. غارتگری های طوایف قراداغ و شاهسون که سرتاسر ناحیه ی اردبیل، سراب تا دروازه های شهر تبریز را عرصه ی راهزنی ساخته بودند، بر مصایب ناشی از خشکسالی و برداشت کم محصول افزود و پادگان روسی مستقر در اردبیل، برای حفاظت از کاروانها در مسیر

تبریز، میانه، اردبیل و آستارا به خدمت گرفته شد. (تاپر، ص ۳۰۳؛ نیکبخت، صص ۱۹۱-۱۹۶). در این میان، با انتشار خبر رسیدن مجل السلطنه با شصت تن از بیگ‌زادگان یورتچی به روستای "داش کسن" در نزدیکی شهر؛ نمایندگان انجمن اردبیل که در تلگراف‌خانه بودند، هریک به بهانه‌ای خارج شدند. و به دستور مجل السلطنه و کنسول روسیه، در اردبیل اعلامیه‌ای منتشر شد مبنی بر این که محمدعلی میرزا به همراه قشونی بزرگ و امکانات مالی فراوان، به تهران یا حوالی آن رسیده، مجلس را برانداخته و عفو عمومی اعلام کرده است. در این میان چون نام کنسول روسیه در میان بود، کسی به دروغ بودن این خبر پی نبرد و از این‌رو، مشروطه‌خواهان شهر، پنهان شدند. (کسروی، ص ۱۸۹؛ تاپر، ص ۳۰۴)

آن‌گاه مجل السلطنه، پس از ورود به شهر اردبیل در دژ نارین قلعه اقامت گزید و او نیز اعلامیه‌هایی به نام خود با همان مضمون بر دیوارها نصب کرد. بنابراین، وی با این نیرنگ، در اردبیل به حکمرانی پرداخت و تا چند روزی بازار گرمی داشت؛ لیکن، چون کار محمدعلی میرزا پیش نرفت و کم‌کم اخبار درست در اردبیل منتشر گردید، بیگ‌زادگان یورتچی که همراه وی بودند پی به فریب خوردن خود بردند و از گرد او پراکنده شدند. (کسروی، همانجا). بدین ترتیب، اختلاف طرفین بیشتر شد و نیروهای طوایف قوجه‌بیگ لو و یورتچی جهت کمک به امیر السلطنه وارد شهر گشتند و فولادلوها نیز نیروهای تازه نفس در اختیار مخالفان حکمران اردبیل قرار دادند. پس با وجود فرا رسیدن نورو، دگان‌ها و بازار بسته و مردم از ترس جان‌شان به خانه‌ها پناه برده و با اضطراب و نگرانی روزها را به سر می‌آوردند. (وزارت داخله، اداره‌ی نظمیه اردبیل، شماره ۲۷؛ امیر طهماسبی، ۱۳۸۶: ص ۶۴-۶۶؛ صفری، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳۵۴). تلاش و کوشش اشخاص بی‌طرف برای آشتی دادن متخاصمین به جایی نرسید و با آغاز جنگ، در یک طرف امیر السلطنه، قره مختار، میرزا ابراهیم ارباب و دیگر یارانش به اتفاق نیروهای طوایف یورتچی، قوجه‌بیگ لو، و در طرف دیگر حاج باباخان با مجاهدان و طایفه‌ی فولادلو دست به سلاح بردند و چندین روز جنگ کردند. در این میان عده‌ای از اهالی شهر کشته و تعداد زیادی زخمی گردیدند و در پایان با پیروزی امیر السلطنه؛ فولادلوها شهر را تخلیه کردند و حاج باباخان نیز به قریه‌ی "آغبلاق (آقبلاغ)" عقب نشست. (امیر طهماسبی، ۱۳۸۶: ص ۶۴-۶۵).

### ۳-۳-۲-۳- ائتلاف خان‌ها و حکم‌رانان محلی یورتچی نیر و نمین با امیرعشایر و خواهرش عظمت خانم [خلخالی] در حمایت از شاه قاجار، مبارزه با آزادی خواهان جنبش مشروطیت و مخالفت با بلشویک‌ها

در ایام مشروطیت (ح ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ ق) در ایران، امیرعشایر خلخالی (تصویر حاضر) نقش زیادی در پیش آمد اردبیل و حمایت از شاه قاجار و مبارزه با آزادی خواهان جنبش مشروطیت در اردبیل و نواحی آن و فرار ستارخان از اردبیل داشته است. به طوری که در آن سال که به تبعیت از تبریز در بیشتر شهرهای آذربایجان کم‌وبیش جنبش آزادی خواهی پدیدار می‌گشت جز اردبیل، که همیشه در دست گماشتگان محمدعلی میرزا بود حتی در تابستان ۱۲۸۷ ق امیرمعزز گروسی حکمران آن جا

"ملا امام وردی" را به گناه هواداری از مشروطه به دار آویخت و پس از گروسی در بهار سال ۱۲۸۸ ق هم تقی خان رشیدالملک حاکم اردبیل دسته هایی از شاهسونان را گردآورد و یکی دوبار با آزادی خواهان گیلان برخورد کرد. با این حال چون کار مشروطیت پیش رفت، به دنبال اعزام میرزا



محمدحسین زاده از سوی کمیته ستار بنیاد انجمن ایالتی در آن شهر و پس از او کشیکچی باشی، بالاخره ستارخان از خود آزادی خواهان تبریز در شعبان ۱۳۲۷ ق با جمعی در حدود ۳۰۰ نفر از مجاهدان راهی اردبیل گردید. پس از ورود ستارخان به اردبیل و گذشت چند روز که امید سامان امر می رفت، ولی کم کم سران شاهسون هر یکی به دستاویز دیگر بیرون رفتند. بیش از همه امیرعشایر خلخال این کار را کرد. سپس آگاهی رسید که همه ایل های اردبیل و خلخال و قره داغ یکی شده اند و سران شاهسون و امیرعشایر و دیگران همگی با رحیم خان چلبیانلو حاکم قره داغ، دست به هم داده بیرق هواداری محمدعلی میرزا را بلند کرده

اند. در همین هنگام، میان رحیم خان و سران شاهسون و ایل های خلخال پیمان دوستی در پشتیبانی از شاه قاجار بسته شد و با تشدید درگیری میان یاران ستارخان و مخالفان آنان در اردبیل و زخمی شدن برخی از نزدیکان ستارخان از جمله حاج باباخان اردبیلی، عاقبت ستارخان اردبیل را ترک کرد. (کسروی، صص ۹۸-۱۰۷؛ امیرخیزی، ص ۴۲۶؛ ر. ک به: احدزاده، امیر عشایر خلخال، صص ۱۶۵-۱۶۱)

پیرامون فعالیت های سیاسی عظمت خانم در اردبیل و نواحی آن در این دوران باید گفت که در مقدمه ی تاپر، از قرن شانزدهم م به این طرف گزارش های بسیار اغواکننده ای راجع به طوایف شاهسون وجود دارد. در این گزارش ها زنان از جایگاه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی والایی برخوردارند. و شورش های زنان اردبیل در سال ۱۲۷۵ ش و ریاست عظمت خانم بر طایفه ی پلاتلو (فولادلو) در سال های ۹-۱۲۹۸ ش (۹-۱۳۳۸ ق) از این دست موارد هستند. (تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون های مغان، ص ۲۷) تاپر، در بخش "شاهسون ها در خلال جنگ بزرگ" کتاب خود، پیرامون شخصیت و هویت شناسنامه ای عظمت خانم می نویسد: "در اردبیل حسینعلی خان پلاتلو (فولادلو) تاحدی تحت الشعاع همسر فوق العاده خود عظمت خانم قرار گرفته بود. عظمت خانم بیوه جوروغ بیگ برادر بزرگ حسینعلی خان که در سال های ۹-۱۲۷۸ ش توسط شجاع الدوله کشته شد و خواهر امیرعشایر شترانلو بود. عظمت خانم در اتحاد با نجفقلی خان آلارلو (از شهرهای کنونی شهرستان اردبیل در بخش هیر)، مدت کوتاهی با قوای پر شمار بلشویک که در اواخر ماه اردیبهشت - خرداد ۱۲۹۹ ش در آستارا و اردبیل گردآمده بودند، همکاری کرد، لیکن؛ این دو در مواجهه با مخالفت دیگر روسای آلارلو از جمله روح اله بیگ و غلام بیگ و اعلام جهاد میرزا علی اکبر مجتهد علیه بلشویک ها خود را کنار کشیدند.... در تابستان همین سال امیر عشایر شترانلوی خلخال یک ائتلاف ضد بلشویکی تشکیل داد. سالار مظفر شقاقی میانه، طایفه خامسلو، بهرام خان قوجابیگ لو، نجفقلی خان آلارلو، ماشاء اله رضا بیگ لو،

نصرالله خان یورتچی، خان تالش و خان نمین، عضوین ائتلاف بودند. (همان، ص ۳۱۳؛ ر. ک به: موسوی بجنوردی، کاظم، ج ۴، ص ۵۲۶؛ احدزاده، امیرعشایرخلخالی، صص ۱۸۸-۱۷۳؛ احدزاده، عظمت خانم، صص ۲۴-۱۹)

تا پیر درباره حس برتری جویی و اقدامات عظمت خانم در این باره می نویسد: "طوایف شاهسون در ۱۳۰۰-۱۲۹۹ش همچنان برای کسب تفوق در حال جنگ با یکدیگر بودند. سواران عظمت خانم پلاتلو، اردبیل را چندین بار غارت کردند. با وجود این، رهبر دینی شهر با یاری طایفه قوجابیگ لوها موفق شد نظم و آرامش نسبی را به شهر بازگرداند. طایفه پلاتلو در حوالی پاییز بار دیگر در ائتلاف با طایفه آلارلو آشکارا علیه حاکم شهر که مورد حمایت قوجابیگ لو و یورتچی بود، عصیان کرد. بیشترین زدوخوردها و منازعات میان طوایف مذکور جریان داشت و گویان که اغلب این منازعات نتیجه ای نداشت." (تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون های مغان، ص ۳۲۱) او، وضعیت عظمت خانم و خویشاوندان وی و دستگیری و اعدام آنان را در ایام ظهور رضاخان چنین توصیف می کند: "با ظهور رضاخان و در حدود سال ۱۳۰۱ش، از طوایف شاهسون تنها آلارلوها و یورتچی ها به مقاومت ادامه دادند. پس متمرکبین به خلخال گریختند. لیکن؛ سرانجام در نوروز ۱۳۰۰ش شکست خوردند و امیرعشایر به همراه برادرش آبیش خان و خواهرش عظمت خانم و حسینعلی خان همسر عظمت خانم دستگیر شد. عبدالله خان تهماسبی دستگیر شدگان مذکور را در فروردین - اردیبهشت اعدام کرد و گیسوان عظمت خانم نیز به دستور عبدالله خان بریده شد. (همان، ص ۳۲۴؛ ر. ک به: احدزاده، امیرعشایرخلخالی، صص ۱۸۸-۱۷۳)

بنا به روایتی دیگر، برخورد قوای دولتی با عظمت خانم و یاران او بدین صورت بوده است که: "به دنبال مخالفت طایفه فولادلوها با دولت مرکزی و خودداری عشایر فولادلو از تحویل سلاح، امیر لشکر عبدالله خان تهماسبی به اردبیل آمد و لزوم تحویل اسلحه را به نوروزخان یادآور شد؛ ولی نوروزخان هم مثل برادرانش به بهانه خواستن مهلت نپذیرفت، پس امیر لشکر آنان را تهدید به جنگ کرد. آنگاه امیر عشایر، دائی نوروزخان و حسین علی خان فولادلو نیز از تحویل اسلحه ی خود خودداری کردند و امیر لشکر گرچه رشیدالممالک برادر امیرعشایر را هم در پی آنان فرستاد؛ ولی نتیجه ای به دست نیامد. و به دنبال عدم نتیجه مذاکرات هیات اعزامی از سوی امیر لشکر با آنان، جنگ فولادلوها با قشون دولتی آغاز شد. گویند، به هنگام آمدن هیات صلح، امیرعشایر به خواهرش پیشنهاد صلح با قوای دولتی داد؛ ولی عظمت چارقد خود را پیش او انداخته گفت: "پس چارقد زنانه به سرکن" و به همین جهت، امیرعشایر از تسلیم منصرف گردید. در این میان، سوزی از دلیرترین و بی باکترین بیگ زادگان فولادلو به شمار می آمد و بیشتر اتکای آن طایفه نیز بر مردانگی ها و شجاعت وی بود، ولی؛ از مقتضیات روز غفلت داشت و قدرت سربازان دولتی را ضعیف می پنداشت. پس قشون امیر لشکر به سمت قریه آراللو که مرکز اشراار بود، حرکت کرد و آنجا را به توپ بست و با خاک یکسان کرد. جنگ شدت گرفت و فولادلوها، به ویژه سوزی خان دلاوری ها کردند و از هر طرف کشته ها دادند و تنی چند

از سران شاهسون از جمله سوزی، تیرخورده قالب تهی کردند و عاقبت عشایر تسلیم شدند و امیر فیروز و گروهی از آنان دستگیر و پس از محاکمه تسلیم چوبه دار گشتند و این واقعه در هفتم شعبان ۱۳۴۱ق (۱۳۰۱ش) اتفاق افتاد. آن گاه امیر عشایر به خلخال گریخت و در دره (در بند) مشکول، از روستاهای دهستان سنجبد جنوبی بخش فیروز شهرستان کوثر و حد واسط فیروز آباد و قزل اوزن، در مقابل قشون دولتی به جنگ ایستاد و گرچه تلفاتی به قشون دولتی وارد ساخت و عظیم زاده از افسران ارتش و گروهی از سربازان را به قتل رساند، ولی؛ عاقبت شکست خورد و خود او و سران طایفه گرفتار شدند و تنها رشید الممالک پا به فرار گذاشت و نجات یافت. پس امیر عشایر را در اردبیل محاکمه و به دازدند و گروهی از دستگیر شدگان را راهی تبریز نموده و در آنجا محاکمه و اعدام نمودند و بدین ترتیب بساط خان خانی فولادلوها درهم ریخت. عظمت که ملکه فولادلو و مادر سوزی و نوروز و امیر فیروز و دیگر سران آنان بود، به شهر منتقل و در خانه کوچکی در محله یعقوبیه زندگی محقری داشت. او شب و روز در ماتم برادری مثل امیر عشایر و فرزندان دلآوری مانند امیر فیروز، سوزی، نوروز و دیگران اشک می ریخت و صدای ناله و ندبه او همواره به گوش همسایه ها و حتی عابرین می رسید. مدت ها زندگی او بدین سان گذشت و سرانجام به تهران رفت و به یاری سید المحققین یعنی سید عبدالعلی طباطبایی دیبا (ح ۱۳۱۵ - ۱۲۵۳ش)، از روحانیون مشروطه خواه آذربایجان و تنها نماینده ایل شاهسون و نخستین نماینده مشگین شهر در مجالس قانون گذاری ایران، املاک خود را از دولت پس گرفت و تا آخر عمر با جوزی خان، یگانه پسر باقی مانده اش به زندگی تلخ خود ادامه داد. (ر. ک به: بابا صفری، ج ۱، صص ۴۴۴-۴۵۱؛ ر. ک به: موسوی بجنوردی، کاظم، همان؛ ر. ک به: احدزاده، امیر عشایر خلخال، همان؛ "عبدالعلی دیبا"، ویکی پدیا)

### ۳-۳-۲-۴- بعد از مشروطیت (۱۳۲۷-۱۳۲۳ق) و افول قدرت سیاسی یورتچی های

نیر:

در این دوران و به سال ۱۳۲۸ق، گذشته از گزارش اعزام تعدادی از قزاق روس به اوبه (محل ییلاقی) نصرالله خان یورتچی، گویند در این ایام، عظمت خانم، خواهر امیر عشایر شترانلوی خلخال، در اتحاد با نجفقلی خان آلارلو مدت کوتاهی با قوای پر شمار بلشویک که در اواخر ماه اردیبهشت - خرداد ۱۲۹۹ش (۱۳۳۹ق) و دو سال پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م - ۱۳۳۷-۱۳۳۳ق) در آستارا و اردبیل گرد آمده بودند، همکاری کرد، لیکن؛ این دو در مواجهه با مخالفت دیگر روسای آلارلو از جمله روح اله بیگ و غلام بیگ و اعلام جهاد میرزا علی اکبر مجتهد علیه بلشویک ها خود را کنار کشیدند و در تابستان همین سال، امیر عشایر شترانلوی خلخال یک ائتلاف ضد بلشویکی تشکیل داد و سالار مظفر شقاقی میانه، طایفه خامسلو، بهرام خان قوجابیگ لو، نجفقلی خان آلارلو، ماشاء الله رضا بیگ لو، نصرالله خان یورتچی، خان تالش و خان نمین، عضوین ائتلاف بودند. باید گفت، در این مقطع زمانی، شهرستان کنونی نیر، از کانون های گردهمایی عشایر بوده است، به طوری که در یکی از گزارشات مربوط به این سال ها در این نواحی آمده است: "در این میان، ایفای نقش شجاع

الدوله برای ایجاد آرامش در منطقه از تصمیمات جدید دولت مردان قاجار شد و بدین ترتیب، در اوایل شعبان ۱۳۲۹ وی راهی سراب گردید و در آنجا به روسای عشایر نامه نوشته و آنان را به اطاعت خود جلب نمود، لکن؛ روسای شاهسون در قریه شاه نشین (= اسلام آباد، از روستاهای بخش مرکزی شهرستان کنونی نیر) پس از شور و مشورت به نتیجه مشخص نرسیدند و متفرق گردیدند. (تاپر، ص ۳۱۳؛ ر. ک به: موسوی بجنوردی، کاظم، ج ۴، ص ۵۲۶؛ احدزاده، امیرعشایر خلخالی، صص ۱۸۸-۱۷۳؛ احدزاده، عظمت خانم، صص ۲۴-۱۹؛ نیکبخت، صص ۲۰۵-۲۰۴، ۲۰۷)

باین حال، سرانجام با افول دولت قاجاریه و پایه ریزی دولت پهلوی از سوی رضاخان، یورتچی های نیر وهم پیمانان سیاسی آنان نیز قدرت سیاسی و محلی خود را از دست دادند. تاپر، وضعیت یورتچی ها، عظمت خانم و خویشاوندان وی و دستگیری و اعدام آنان را در ایام ظهور رضاخان چنین توصیف می کند: "با ظهور رضاخان و در حدود سال ۱۳۰۱ ش، از طوایف شاهسون تنها آلازلوها که روستای کنونی آلازلو از توابع شهرستان اردبیل نشانگر فعالیت آنان به مرکزیت این روستا بوده است و یورتچی ها که امروزه در ناحیه ای به نام یورتچی در بخشی از بخش کنونی کورائیم از شهرستان نیر سکونت داشته اند، به مقاومت ادامه دادند. پس متمرذین به خلخال گریختند. لیکن؛ سرانجام در نوروز ۱۳۰۰ ش شکست خوردند و امیرعشایر به همراه برادرش آبیش خان و خواهرش عظمت خانم و حسینعلی خان همسر عظمت خانم دستگیر شد. عبدالله خان تهماسبی دستگیرشدگان مذکور را در فروردین - اردیبهشت اعدام کرد و گیسوان عظمت خانم نیز به دستور عبدالله خان بریده شد. (تاپر، ص ۳۲۴؛ ر. ک به: احدزاده، امیرعشایر خلخالی، صص ۱۸۸-۱۷۳)

### \*-منابع و مأخذ

احدزاده، زعفر، امیرعشایر خلخالی، نشر گاندی، کرج، ۱۳۹۶؛ .....، .....، عظمت خانم (پیشگام در مبارزه و اقتدار)، انتشارات نیکان امروز، اردبیل، ۱۴۰۲؛ امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۹ ش؛ امیرتهماسبی، سرلشکر عبدالله خان، یادداشت هایی از آشوب های عشایری و سیاسی آذربایجان، تهران، پردیس دانش، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۶ ش؛ تاپر، ریچارد، تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون های مغان؛ ترجمه حسن اسدی، نشر اختران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴؛ خاطرات و اسناد مستشارالدوله، مجموعه پنجم، گوشه هایی از سیاست داخلی ایران ۱۳۳۰-۱۳۳۵ ق، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات طلایه، [بی.تا]؛ شهرستان نیر (اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و...)، فرمانداری شهرستان نیر، ۱۳۷۹؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۱، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ "عبدالعی دیبا"، ویکی پدیا، دانشنامه آزاد؛ کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش؛ .....، .....، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، نشر صدای معاصر، ۱۳۷۹ ش؛ "گمانه زنی باستان شناسی در کوللی تپه روستای شیران شهرستان نیر"، سایت خبرگزاری ایسنا، ۶ بهمن ۱۴۰۳؛ موسوی بجنوردی، کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۲، مرکز دائره - المعارف، تهران، ۱۳۹۴؛

نیکبخت، رحیم، تحولات منطقه اردبیل از مشروطه تا جنگ جهانی اول، تهران، وزارت خارجه،  
۱۳۸۶ش ؛ وزارت داخله، اداره‌ی نظمیّه اردبیل، شماره ۲۷؛

\*- فرهاد عبدالعلی پور - منیره احدزاده فرکوش

### ۳-۳-۴- نیر ( علماء، دانشمندان، شعراء و مشاهیر )

در دوران پیش از اسلام ، از جمله مشاهیری که امروزه نیر به او منتسب می شود، "نرسی" از پادشاهان ساسانی است و در این باره گفته می شود که واژه ی نیر، از "نرسی" ، نام یکی از پادشاهان ساسانی، گرفته شده است و به نظر بعضی از مورخین ، نرسی (حک ۳۰۳-۲۹۳م)، هفتمین پادشاه ساسانی ، نیر را آباد کرده و قصرهایی در آن بنا نموده است و به همین سبب، وجه تسمیه این شهر را ماخوذ از نام این پادشاه ساسانی به معنی پایه گذار این شهر دانسته اند. (پیوستی) و با توجه به این که در برخی منابع تاریخی از جمله " فتوح البلدان " بلاذری (م ۲۷۹ق) ، از وجود آثار کاخ های کهنسال، به هنگام فتح نیر از سوی اعراب مسلمان، گزارش داده شده، بنابراین بر احتمال انتساب نیر به ، "نرسی" افزوده شده است. (مصاحب، ج ۲، ص ۳۰۱۷؛ فتوح، ۱۹۹ ؛ مشنجی، ۴). برای اساس، "نرسی" از جمله پادشاهان ساسانی است که در "شاهنامه" فردوسی، نام او به میان آمده است، چنان که فردوسی در بحث از پادشاهی نرسی بهرام می سراید:

چو نرسی نشست از بر تخت عاج      بسر بر نهاد آن سزاوار تاج

تو از جای بهرام و نرسی ببخت      سزاوار تاجی و زیبای تخت

(شاهنامه ، ص ۸۰۹ ؛ ر.ک به: پیوستی)

همچنین، او گذشته از اشاراتش به نرسی در بیان پادشاهی اورمزد نرسی ، در گزارش از پادشاهی بهرام گور گوید:

شهنشاه خسرو بنرسی رسید      ز تخت اندر آمد بکرسی رسید

سپه را سراسر بنرسی سپرد      ببخشش همی پادشاهی ببرد

(همان، صص ۸۱۱، ۸۶۲)

آن چه در این باره بیشتر مورد توجه واقع شده این است که واژه ی نیر، از "نرسی" ، نام یکی از پادشاهان ساسانی، گرفته شده است و به نظر بعضی از مورخین ، نرسی (حک ۳۰۳-۲۹۳م)، هفتمین پادشاه ساسانی ، نیر را آباد کرده و قصرهایی در آن بنا نموده است و به همین سبب، وجه تسمیه این شهر را ماخوذ از نام این پادشاه ساسانی به معنی پایه گذار این شهر دانسته اند. و باید گفت که برخی منابع تاریخی از جمله " فتوح البلدان " بلاذری (م ۲۷۹ق) ، از وجود آثار کاخ های کهنسال، به هنگام فتح نیر از سوی اعراب مسلمان، گزارش داده اند. (فتوح، ۱۹۹ ؛ مشنجی، ۴)

در دوران اسلامی هم ، یاقوت حموی (م ۲۶۶ق) ، صاحب دانشنامه ی معروف "معجم البلدان" در جغرافیای تاریخی شهرها و سرزمین ها ، مقاله ی مستقلی را به نریز اختصاص داده و در این مقاله خود از دو چهره و دانشمند معروف نیری در قرون نخستین اسلامی اسم به میان آورده و اطلاعات مهمی از آنان بیان کرده است، حموی در این باره می نویسد: "نریز، بلیده باذریجان من نواحی اردبیل؛ ينسب

الیها احمد ابن عثمان النریزی، حدث عن احمد بن الهیثم الشعرانی و یحیی بن عمرو بن فضلان التنوخی، حدث عنه ابوالفضل الشیبانی قال: کان حافظاً، و قد ذکره البحتری فی شعره؛ و ینسب الیها ایضاً ابوتراب عبدالباقی بن یوسف النریزی المراغی، کان من الائمة المبرزین مع زهد و ورع، انتقل الی نیسابور و ولی التدریس و لامامه بمسجد عقیل، روی عن ابی عبدالله المحاملی و ابی القاسم بن بشران و غیرهما، روی عنه ابوالبرکات البغدادی و ابو منصور الشحّامی و غیرهما، توفی سنه ۴۹۱ هـ، "نریز، شهر کوچکی در آذربایجان و از نواحی اردبیل است. احمد ابن عثمان النریزی، منسوب به آن شهر است، که از احمد بن هیثم الشعرانی و یحیی بن عمرو بن فضلان التنوخی نقل حدیث کرده است و ابوالفضل الشیبانی گوید: او (عثمان النریزی) حافظ قرآن بوده و البحتری در شعر خویش از وی یاد و از نریزی نقل حدیث کرده است. همچنین، ابوتراب عبدالباقی بن یوسف النریزی المراغی، منسوب به نریز است، وی از پیشوایان مبرز و پرهیزگار بود و به نیشابور مهاجرت نمود و در آنجا به تدریس پرداخت و امامت مسجد عقیل را در آنجا به عهده گرفت. عبدالباقی، از ابو عبدالله المحاملی و ابوالقاسم بن بشران و دیگران روایت حدیث کرده و ابوالبرکات البغدادی و ابو منصور الشحّامی و دیگران، از وی (عبدالباقی) حدیث روایت کرده اند. عبدالباقی در سال ۴۹۱ ق وفات کرده است." (معجم البلدان، بیروت، ج ۵، ص ۲۸۱).

پیره احمد پرنیقی گرمودی و شمس الدین پرنیقی و پسر او عبدالملک، از مریدان و از نزدیکان شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق) بوده اند، به طوری که در "صفوة الصفا" ی ابن بزاز، گذشته از عناوین "پیره" و "مولانا" در اسامی آنان، حکایت های متعدد با مفاهیم مختلفی از پیره احمد پرنیقی گرمودی پیرامون برخی ویژگی های ممتاز فردی شیخ صفی الدین اردبیلی نقل شده و در یکی از حکایت ها از همراهی شیخ صفی از سوی احمد پرنیقی در سفر به حجاز گزارش داده می شود و این امر نشانگر این است که پرنیقی از مریدان نزدیک و مورد اعتماد شیخ صفی الدین بوده است. (ابن بزاز، صص ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۶۹-۳۶۶، ۶۶۳-۶۶۲، ۱۰۰۸-۱۰۰۳) نیز، در یکی از این حکایت ها آمده: "مولانا عبدالملک پسر مولانا شمس الدین پرنیقی - که از ولایت اردبیل است - گفت: مردمان (مردان) مرید و طالبان را که به این یک راه مخصوص پرنیق به حضرت شیخ قدس سره تردد می کردند - با ولایت و اطراف دیگر بسیار است - تعداد مردم کردم، در سه ماه سیزده هزار مرید به این یک راه به حضرت شیخ قدس سره، آمده بودند و شرف حضور مبارک دریافت و رفته " (همان، صص ۴۲۷، ۷۴۶، ۱۰۹۵، ۱۱۰۸-۱۱۰۷)

از شخصیت های شناخته نواحی نیر در دوره معاصر، شیخ ابوالفضل دانشی صائینی (تصویر حاضر - سمت راست -)، است. او که از فقهای بزرگ دوره معاصر در ناحیه نیر و نیز نواحی پیرامونی آن بوده، در سال ۱۲۸۲ ش در روستای صائین شهرستان نیر متولد، تحصیلات ابتدائی خود را نزد آیت الله بادکوبه ای به پایان رسانده و پس از آن از باکو به شهر مقدس مشهد مهاجرت کرد و در آنجا دوره ی سطوح علوم دینی را با موفقیت پایان برد. او آن گاه برای اتمام دوره عالی تحصیلات خود عازم نجف

اشرف شد و در آن جا به اخذ درجه اجتهاد نائل آمد. صائینی، پس از بازگشت به ایران، در محله "اوج دکان" اردبیل اقامه نماز نموده و به تدریس علوم دینی پرداخت. وی پس از آن چندی به منطقه زادگاه خود "یورتچی" نیر عزیمت نمود و در آنجا به افتتاح مدرسه علمیه پرداخت و در آنجا شاگردانی را



پرورش داد. وی در سال ۱۳۶۲ ش از دنیا رفت. (مشنجی، ص ۴۰) نیز، آیت الله شیخ عبدالله فقیه نجفی کورائمی (کورائیمی)، مشهور به "کورائمی" (تصویر حاضر - سمت چپ-)، از فقهای جلیل القدر در قرن چهاردهم هـ ق بوده است. او در سال ۱۲۴۵ ش در روستای "آلنی" مشگین شهر اردبیل دیده به جهان گشود. دروس مکتب خانه ای و مقدمات و سطوح عالیّه حوزوی را از محضر اساتید حوزه

علمیه اردبیل فرا گرفت، سپس راهی حوزه علمیه نجف اشرف گردید و از محضر بزرگان دیار نور همچون آیات عظام آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، میرزا محمد تقی شیرازی و دیگر اساتید بهره برد و به مقام رفیع اجتهاد نایل آمد و به دریافت گواهی اجتهاد از استاد اخیر خود "میرزای دوم" موفق گردید و با توشه ای در خور از فضل و فضیلت به زادگاه خود باز گشت. معظم له مدتی در اردبیل اقامت گزید و به تدریس و تبلیغ و وعظ و ارشاد و اقامه جماعت پرداخت و به دلایلی به روستای "کورائیم" منتقل و در آنجا اقامت گزید؛ لکن حلقه تدریس و استفاده و استفاضه از محضر علمی حضرتش در آنجا نیز تداوم یافت و ایشان به "کورائیمی" مشهور گردید. بسیاری از اهل علم، سطح عالیّه به ویژه کتاب ارزشمند "کفایة الاصول" استادش آخوند خراسانی را از محضر وی آموختند و گاهی حلقه درس خارج و اصول فقه نیز برای جمعی داشته است. عاقبت وفات آن عالم ربّانی به سال ۱۳۱۵ ش اتفاق و در گورستان بهشت فاطمه اردبیل بخاک سپرده شد. (ر.ک به: جواد، ص ۲۸۰؛

[https://abdollah\\_dastan.blogfa.com/](https://abdollah_dastan.blogfa.com/)

همچنین، آیت الله سید فاضل موسوی پارچینی (تصویر حاضر - سمت چپ-)، از فقهاء و علمای معروف شهرستان کنونی نیر بوده است. ایشان در سال ۱۲۵۱ ش در روستای پارچین از توابع بخش



... شهرستان کنونی نیر متولد گردید، مقدمات و سطوح عالیّه حوزوی را از محضر اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل فرا گرفت، سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و در دروس فقه و اصول بزرگانی چون آیات عظام سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر گشت و به مقام اجتهاد رسید و خود بر کرسی تدریس نشست و به تعلیم و

تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. معظم له پس از سال ها اقامت در نجف اشرف در حالی که به زیور کمالات علمی و معنوی آراسته شده بود به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و تبلیغ و ترویج علوم و

معارف و احکام دینی همت گمارد و امروزه آثار باقی مانده از مدرسه علمیه او در روستای پارچین نیر نشانگر بخشی از اقدامات آن عالم دینی در ترویج علوم اسلامی در منطقه نیر است. (تصویر پیوستی) از ایشان رساله ای عملیه مشتمل بر نظرات و فتاوی فقہی خویش و نیز کتابی در علم اصول فقه به یادگار مانده است. سرانجام آن عالم ربّانی در سال ۱۳۴۶ ش دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش در روستای محل تولد خود "پارچین" به خاک سپرده شد. همچنین، آیت الله سید ابوالقاسم موسوی پارچینی (تصویر حاضر - سمت راست -)، فرزند بزرگوار حضرت آیت الله سیدفاضل موسوی پارچینی



که در سال ۱۲۹۶ ش در روستای پارچین به دنیا آمد و پس از فراگیری مقدمات اولیه علوم دینی و حوزوی نزد پدر بزرگوارشان و نیز در حوزه علمیه قم برای تکمیل مدارج علمی به نجف اشرف رهسپار شد و در نزد آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به مقام اجتهاد نائل شد. ایشان در سال ۱۳۸۸ دعوت حق را لبیک گفت و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. (ر.ک به: جواد، ص ۲۸۰؛ -//all-https://)

(norani.blogfa.com/ ) از دیگر صاحبان علوم اسلامی در منطقه نیر آیت الله سید محمد رضوی نیری (تصویر حاضر - سمت چپ -)، بوده است. او در سال ۱۳۱۰ ش در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و از پنج سالگی شروع به آموختن قرآن در محضر آیت الله شیخ ابوالفضل صائینی نمود و پس از گذراندن دوره مقدمات راهی حوزه علمیه قم گردید و پس از پایان دوره سطح برای اتمام دوره عالی به نجف اشرف شد و حدود نه سال در آنجا از محضر اساتید برجسته آن زمان همانند آیات عظام، کوه کمری، حجت، حکیم، شاهرودی و خوئی به کسب معارف شیعی پرداخت و چون در فقه و اصول تبحر کامل یافت و نیز با احراز درجه اجتهاد خود، تدریس در حوزه علمیه نجف را آغاز کرد و عاقبت پس از بازگشت به ایران و منطقه در سال ۱۳۶۵ ش دارفانی را وداع گفت. گویند رضوی دارای تالیفاتی بوده و لکن، چاپ نشده است. (مشنچی، صص ۱۹۹-۱۹۸؛ شهرستان نیر، صص ۸۹) نیز، آیت الله سید محمد رضوی سقزچی (تصویر حاضر - سمت راست -)، در سال ۱۳۱۳ ش در روستای سقزچی به دنیا آمد. پدر و پدر بزرگ گرامی شان از روحانیون برجسته بوده است. فراگیری علوم قرآنی و دینی را در نزد آنان و نیز در حوزه علمیه اردبیل سپری نمود و برای ادامه تحصیل حوزوی به نجف اشرف مشرف شد. او دروس حوزوی را نزد آیات عظام خوئی، میلانی و سید ابوالحسن اصفهانی سپری نمود و در نزد آنان به درجه اجتهاد نائل گشت. آیت الله روحانی در سال ۱۳۸۶ ش دعوت حق را لبیک گفت.

محمد امینی گلستانی در سال ۱۳۱۷ ش در روستای "گلستان" نیر، به دنیا آمد و در سال ۱۳۳۳ ش از حوزه اردبیل به قم هجرت کرد و از درس های معالم میرزا محسن دوزدوانی، شرح لمعه و قوانین آقایان شیخ عبدالکریم ملانی و سید جواد خطیبی و شیخ مصطفی اعتمادی و درس رسائل میرزا مسلم ملکوتی و "مکاسب" میرزا احمد پایانی بهره برد. گلستانی (تصویر سمت راست)

سپس در نجف اشرف در اصول از محضر آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی و در فقه از محضر آیت الله العظمی سید محسن حکیم استفاده کرد. گلستانی سرانجام در سال ۱۴۰۱ ش درگذشت. " سرچشمه حیات"، "سیمای جهان در عصر امام زمان(عج)", "از مباحله تا عاشورا"، "والدین دو فرشته جهان آفرینش"، "آداب ازدواج و زندگی خانوادگی" و... از آثار اوست.



آیت الله سیداحمد فاطمی (تصویر سمت چپ)، در سال ۱۳۳۰ ش در روستای قورتولمش نیر دیده به جهان گشود. وی از اوان کودکی به فراگیری علوم دینی پرداخت و در سال ۱۳۳۵ ش با اتمام تحصیلات مقدماتی، عازم حوزه علمیه قم شد و در محضر اساتیدی هم چون آیت

الله علامه طباطبائی قرار گرفته و با اتمام دروس مختلف حوزوی بر کرسی تدریس برای طلاب نشست. او در حوزه علمیه و مراکز دانشگاهی ها تدریس داشته است. سیداحمد فاطمی، زمانی امام جمعه موقت شیراز بوده و پس از درگذشت آیت الله مروج، در تاریخ ۱۳۸۰ ش به عنوان نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اردبیل منصوب شد و تا سال ۱۳۸۱ در این سمت بود. ایشان چندین بار به عنوان



مبلغ به کشورهای دیگر اعزام شده و آثار او به "خودخواهی" و نیز "کمال آسمانی (شرح حدیث مواج)" می توان اشاره کرد. در این میان باید گفت، حجّه الاسلام و المسلمین حاج میکائیل مقدّسی (تصویر حاضر) هم گرچه خود متولد روستای "قره قیه" از توابع شهرستان مشکین شهر و در یک خانواده روحانی بوده، ولی سال ها به عنوان امام جمعه نیر، مردم این شهرستان از محضر علمی و فقهی شان بهره مند شده اند. مقدّسی که در آبان ماه ۱۳۸۱ با حکم رسمی به

عنوان اولین امام جمعه و جماعات شهرستان نیر معرفی گردید، تحصیلات اولیه خود را در مکتب خانه های تعلیم قرآن و ادبیات اردبیل گذرانده و سپس جهت تکمیل علوم دینی راهی شهر مذهبی قم می شوند و از محضر علمای بزرگی چون آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله سبحانی، آیت الله انصاری شیرازی، آیت الله شبیری زنجانی و آیت الله موسوی اردبیلی کسب فیض می نمایند.

از شعرای معاصر نواحی نیر، حسن مجیدزاده متخلص به "ساوالان"، ولی سطوتی متخلص به "آغلاغان"، روزبه صمدی متخلص به "نیراوغلو" و صاحب دیوان "سانما کی من اولجه یم" و بانو امانی را می توان نام برد. در این میان، حسن مجیدزاده، متخلص به "ساوالان" نه تنها از شعرای معروف نیر بلکه از شاعران نام آشنای آذربایجان و شناخته شده در سطح ملی بوده است. او، در سال ۱۳۱۹ ش در شهر نیر به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۵ به همراه خانواده اش به تهران مهاجرت کرد و در آنجا موفق به اخذ مدرک دیپلم فنی در رشته ی برق ماشین آلات شد؛ اما، ذوق و استعداد بالقوه وی در سرودن

اشعار به زبان " ترکی " موجب گردید که از هشت سالگی به این امر مبادرت ورزد و یک مجموعه شعر جامع با عنوان " آپاردی سئلر سارانی " خلق کند. و آثار وی در مجلاتی همانند گونش، یول،



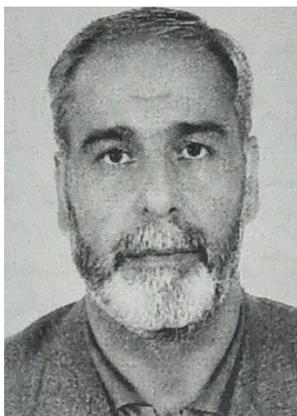
وارلیق به کرات به چاپ رسیده است. و نیز "ساوالان" صاحب بیش از ده عنوان تالیف همچون " تورکوماهنی لاری " ، "حبیبی نین دیوانی " ، "واحدین غزللری ، شرح "حدیقه السعداء" حکیم فضولی ، مجموعه غزلیات ، است. بایدگفت، او از کسانی است که از کودکی شیفته حکیم فضولی بوده و در تبیین و توسعه مکتب ادبی و عرفانی فضولی تلاش فراوانی نموده و در زنده نگه داشتن نام فضولی از هیچ کوششی دریغ نکرده است.

از ابیات آغازین یکی از اشعار او به ترکی آذربایجانی پیرامون " سبلان " هست:

دئدی بیر دوست منی قاندر  
سیر دگیل چوخ دار عیاندر  
او نه دیر کیم قوجاماندر؟  
صاچی آغدیر سا جواندیر؟  
ازو بیر شانلی نشاندر  
نه اولاندیر ، نه اولاندیر؟

(ر.ک به: مشنچی، صص ۴۴، ۱۷۹؛ شهرستان نیر،...، صص ۹۰)

از دیگر چهره های علمی و فرهنگی شهیر منطقه نیر امیرمشنچی اصل متخلص به "طوفان" است. مشنچی در سال ۱۳۴۰ ش در شهر نیر به دنیا آمد. او پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۸ ش به تهران عزیمت و در آنجا ساکن گردید. ایشان همزمان با تحصیل در مقطع کارشناسی به استخدام دانشگاه شهید بهشتی تهران در آمد و از همان دانشگاه نیز بازنشسته گردید. او ، شاعر ،



نویسنده و مداح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده و در سال ۱۴۰۰ دارفانی را وداع و در قطعه نام آوران بهشت زهرا (س) دفن گردید. "طوفان" ، شاعر و مولف کتاب معروف " نیر به روایت تاریخ" و نیز "واقعه کربلا در گذرگاه اسلام"؛ "غزلر" و "مرثیه لر" از آثار وی بوده و کتاب نخست او تنها اثری است که به نیر اختصاص دارد. در این اثر، مولف ، با انگیزه کسب اطلاع از پیشینه زادگاه خود ، اطلاعاتی مهمی را پیرامون موقعیت جغرافیایی ، مسائل انسانی و اقتصادی ، آب های معدنی و زبان مردم منطقه نیر و نیز ، اوضاع تاریخی و سیاسی نیر در دوران پیش

از اسلام ، دوره اسلامی و دانشمندان و شعرای این ناحیه ، حوادث مهم تاریخی در نیر در عصر صفویه و قاجاریه از جمله فعالیت های نصرالله خان و خسروخان یورتچی ، سفر محمد رضا شاه پهلوی به نیر ، حزب دموکرات در نیر ، حملات خان های یورتچی به اردبیل و ایلات و شاهسون های این ناحیه ، همچنین ، مراسم عزاداری برای امام حسین (ع)، عقاید و آداب و رسوم مردم نیر و زلزله شدید در این منطقه ، آثار تاریخی ، رودخانه ها، سبلان از دیدگاه شعرا، تقسیمات اراضی و طبابت سنتی در نیر را بیان کرده

است. وچنانکه گذشت، گرچه این کتاب تنها اثری است، که به طور اختصاصی، پیرامون نیر تالیف شده ولکن؛ تکمیل مطالب و ارجاعات و نیز مستندسازی مطالب آن، می تواند بیش از این مورد استفاده علاقه مندان به شهرستان نیر قرارگیرد. (جوادی، کتابشناسی، صص ۲۸۱-۲۸۰؛ مشنچی، صص ۳-۱)

ولی سطوتی متخلص به " آغلاغان " هم، در سال ۱۳۳۳ ش در شهر نیر پا به عرصه وجود



گذاشت. وی تحصیلات خود را تا دوران متوسطه ادامه داده و با همان مدرک به استخدام بانک ملی نائل شد. وی اولین شعر خود را در حالی که بیش از نه سال داشت به زبان فارسی سرود. علاقه و مطالعه زیاد در علوم ادبی و قریحه سرشار خدادادی باعث شکوفائی استعدادهای ذاتی آن مرحوم گردید. به طوری که امروزه به جرات می توان از ایشان عنوان غزل سرایی توانمند یاد کرد که در سبک کلاسیک طبع آزمایی کرده است. وی ابتدا به زبان فارسی و سپس به

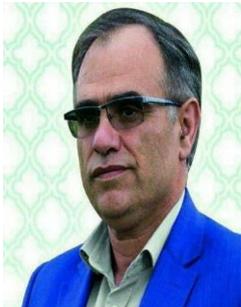
زبان ترکی نیز شعر سرود. سطوتی دین بزرگی برگردن تعزیه گردانی نیر دارد و سال های متمادی با عنوان کارگردان، کار تنظیم اشعار کهنه تعزیه و سر و سامان دادن به بی نظمی های موجود را بر عهده داشت. از مرحوم سطوتی فقط یک مجموعه شعر با عنوان " آغلاغانین غزلری " در زمان حیاتش منتشر گردید و دیگر آثار او با عناوین بولبون داغی، ساوالان پونه ماسی، لیلی و مجنون، مخمس لر و ...، در جمع آثار به یادگار مانده از ایشان محفوظ است. " آغلاغان " در سال ۱۳۸۱ ش بر اثر سکت قلبی جان به جان آفرین تسلیم کرد و در زادگاه خود مدفون گردید. مطلع اشعار او به زبان ترکی آذربایجانی با عنوان " ساوالان " است:

اته گی صلح و صفا، آی باشی طوفان ساوالان پیرچگی آغ، چمنی گوی، لالاسی قان ساوالان  
باشی قارلی، اوره گی اودلو، بولاغلاری سرین توکولور گول نفسوندن سنین، عرفان ساوالان

(ر.ک به: مشنچی، صص ۴۴، ۱۴۴، ۱۷۹؛ شهرستان نیر، صص ۹۰)

روزبه صمدی متخلص به " نیراوغلو " در سال ۱۳۴۶ ش در شهر نیر به دنیا آمد. وی پس از اخذ مدرک دیپلم به استخدام شهرداری درآمد و ضمن اشتغال در آن نهاد، مشغول به تحصیل در رشته ی زبان و ادبیات فارسی شده و در سال ۱۳۸۵ موفق به اخذ مدرک کارشناسی از دانشگاه پیام نور شد. روزبه صمدی عضوسابق شورای اسلامی شهرنیر و دارای مسئولیت هایی اداری بوده و در سال ۱۴۰۱ به افتخار بازنشستگی نائل گشت. این شاعر پرآوازه نیری، از سال ۱۳۶۹ ش شروع به سرودن اشعار به زبان های فارسی و ترکی نموده و با تخلص " نیراوغلو " فعالیت های ادبی خود را به طور جدی ادامه می دهد. اولین اثر چاپ شده صمدی " سانماکی من اوله جیم " در سال ۱۳۷۸ ش منتشر شده و از دیگر آثار سیزده گانه او، یالقیزآغاج؛ گوزل نیریم؛ نگاهی تازه به عروض در اشعار ترکی؛ قهرمان ننه؛ بیرکاساسو؛ تاریخ گردشگری شهرستان نیر؛ شنگولوم منگولوم؛ صدآفرین حماسه سی؛ بازی های بومی بچه های ساوالان؛ بات بات ۱۴۰۲ و... را می توان نام برد. صمدی ضمن حضور فعالانه در پیش

از بیست جشنواره ملی و بین‌المللی همچون دومین کنگره بین‌المللی بانوی بلاغت در زنجان به سال ۱۴۰۲؛ اولین کنگره بین‌المللی همای رحمت در تبریز در سال ۱۴۰۱؛ اولین جشنواره بین‌المللی شعر انتظار در قم در سال ۱۴۰۲؛ اولین جشنواره شعر طنز استان ادبیل در سال ۱۴۰۱؛ اولین همایش حکیم محمد باقر خلخالی در سال ۱۴۰۴ و ... موفق به کسب عناوین برتر متعدد گردیده است. ابیات آغاز از اشعار ترکی آذربایجانی او با عنوان "حسین عمی درده یولداش" است:



کئچمیش گونلرین بیرینده بو دونیانین بیر یئرینده یا سویوغدا، یا ایستی‌ده، یا سرینده

منیم کیمی سنین کیمی بیرآننین قوجاغیندا بیر وارلی‌نین خانلیغیندا

یادا کاسیب اوجاغیندا بیر کورپه‌جیک گوزون آچدی ائل سئویندی

آناسینین سوتو داشدی

همچنین، از اشعار "نیراوغلو" به زبان فارسی با عنوان "راز بهار" است:

تنم تنیده به پیراهن نماز بهار سرم فدای قد سرو سرفراز بهار

هوای پنجره ام از شکوفه لبریز است دمیده بر تنم عیسای زنده ساز بهار

شباب عمر «نیراوغلو» چو گل دو روزه مباد به تیر غمزه سرمای جانگداز بهار

(همو)

از نویسندگان و اهل قلم شهرستان نیر، علاوه بر چهره‌هایی که اشاره شد، امروزه از میان آنان، رحیم بهلولی، دکترای مترجمی زبان انگلیسی، عضو شورای علمی بخش‌های مختلف دانشنامه حاضر و نویسنده‌ی مدخل "مغان" (در دائرة المعارف‌های انگلیسی زبان) "در بخش "مغان" و نیز، ترجمه "چکیده"، "شناسه" و "پیشگفتار" بخش‌های سه‌گانه‌ی مجموعه حاضر به انگلیسی، عضو هیات علمی دانشگاه)، مؤلف، مدرس دانشگاه‌های فرهنگیان، پیام نور و آزاد اسلامی اردبیل و نیر؛ (ر. ک به: دانشنامه تاریخی استان، بخش‌های اردبیل و نیز خلخال و کوثر، صص ل-ک، ۱۲۰-۹۱) همچنین، یوسف اسماعیلی نیری، متولد شهر نیر، کارشناسی ارشد جغرافیای طبیعی از دانشگاه تهران، از پایه‌گذاران دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان نیر، مؤلف و مدرس دانشگاه‌های اردبیل و نیر و دارای تالیفات مختلف از جمله: کتاب تاریخ و گردشگری شهرستان نیر با مشارکت روزبه صمدی نیری؛ کتاب جغرافیای استان اردبیل و نیز کتاب استان‌شناسی اردبیل (از جمله مولفان) جهت تدریس در دبیرستان‌های استان اردبیل؛ چاپ بیش از ۳۰ مقاله در مجلات معتبر کشوری و استانی؛ از مجریان طرح‌های "مشخصات اقتصادی و اجتماعی شهرستان نیر" و "مسیر سلامت شهر نیر از پارک شهرداری تا نوالار حاشیه رودخانه آغلاغان"؛ فاطمه مهدویان، دکترای برنامه‌ریزی

روستایی از دانشگاه تبریز، مدرس دانشگاه، تدوین سند چهارساله توسعه و تحول شهرستان نیر (سال های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴) و مشارکت در طرح هادی روستاهای استان اردبیل و نیز طرح های مربوط به استان های سمنان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، زنجان، و...، مدیر طرح های استانی منظومه روستایی بخش قصابه مشگین شهر، اشتغال زائی شهرستان پارس آباد، گردشگری روستای اوماسلان گرمی؛ رقیه صادقی نیری، دکترای قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس تهران، عضو شورای علمی بخش های مختلف دانشنامه حاضر و نویسنده مدخل "خلخال و کوثر-گیوی- (آموزش و پرورش، علمای دینی، دانشمندان، شاعران، خوشنویسان و...)، مولف پنج عنوان کتاب از جمله: قرآن و بهگزینی فرهنگ ها و چشمه های آسمانی و چاپ و انتشار ده ها مقاله ی تخصصی، اجرای دو عنوان طرح پژوهشی و نیز، ارائه ی مقالات مختلف در همایش های علمی و پژوهشی؛ مدرس دانشگاه های شهید مدنی آذربایجان (تبریز) و آزاد اسلامی واحد اردبیل از سال ۱۳۸۰؛ جوادشکاری، دکترای باستان شناسی و صاحب کتاب " بررسی سیستماتیک آثار باستانی منطقه نیر "؛ دکتر عزیز وثوقی، رادیولوژیست؛ و... را می توان نام برد. و باید گفت، نوذر صادقی، نماینده مردم نیر در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی هم از مشاهیر شهرستان نیر بوده است. (شهرستان نیر، ص ۹۰؛ تصاویر پیوستی)

\*- منابع و مأخذ:

ابن بزّاز اردبیلی (ت ۷۵۹ق)، درویش بن اسماعیل، صّفوة/الصّفاء، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات زریاب، تهران، ۱۳۷۶؛؛ البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق؛ ----؛ ترجمه توکل (دکتر)، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۷ش؛ جوادى قوزلو، سیدمهدی، کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۸۹؛ دانشنامه تاریخی استان اردبیل، بخش چهارم (خلخال و کوثر، دفتر برنامه ریزی استانداری اردبیل، سیدمهدی جوادى، ۱۴۰۲؛ شکاری، دکتر جواد، " بررسی سیستماتیک آثار باستانی منطقه نیر"، ۱۳۷۹؛ شهرستان نیر (اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و...)، فرمانداری شهرستان نیر، ۱۳۷۹؛ فردوسی طوسی، شاهنامه، ویرایش مهدی صباغی/سادات عبدالوند، آوای ماندگار، قم، ۱۳۹۱؛ مشنچی اصل (طوفان)، امیر؛ نیر به روایت تاریخ، تصویر، ۱۳۷۷؛ مصاحب، دایره المعارف فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱؛ یاقوت حموی، شهاب الدین بن عبدالله؛ معجم البلدان، دارصادر، بیروت، ابی تا؛

<https://abdollahdastan.blogfa.com/>

<https://all-norani.blogfa.com/post/>

<https://eitaa.com/rooaaa>

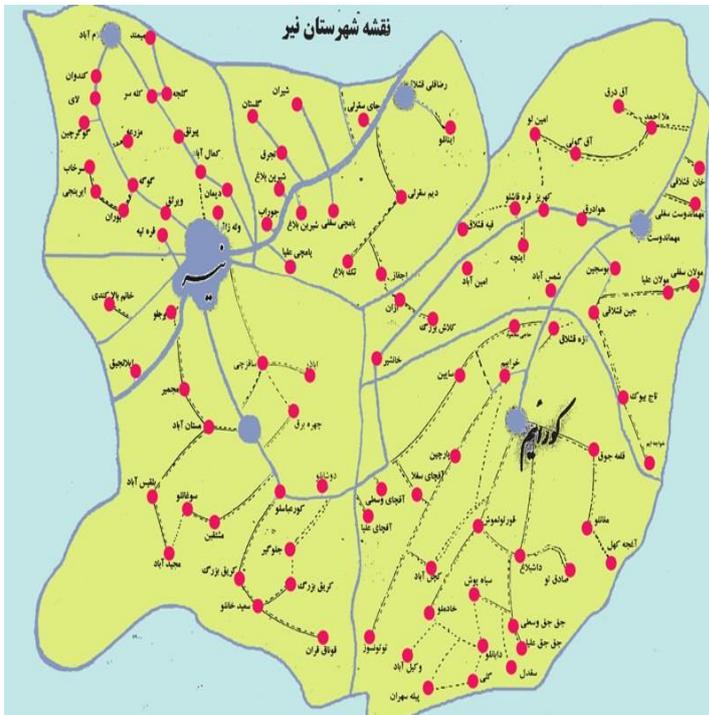
\*- رحیم بهلولی نیر - روزبه صمدی نیر

### ۳-۳-۵- نیر (جغرافیای سیاسی، طبیعی، انسانی، اقتصادی)

#### ۳-۳-۵-۱- جغرافیای سیاسی

#### ۳-۳-۵-۱-۱- موقعیت جغرافیایی

شهرستان نیر به مرکزیت شهر نیر، در غرب شهر اردبیل و در مسیر جاده ترانزیتی اردبیل به سراب واقع شده است. فاصله مرکز شهرستان از اردبیل ۳۱ کیلومتر؛ از سراب ۴۵ کیلومتر؛ از تبریز ۱۸۵ کیلومتر و از تهران ۶۵۵ کیلومتر؛ از سبلان بلندترین قله آذربایجان، ۲۷ کیلومتر از دریای خزر؛ ۱۰۵ کیلومتر واز مرز جمهوری آذربایجان ۷۰ کیلومتر فاصله دارد و این شهرستان در ۴۷ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۷ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۴۷ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۶۳۰ متر است. مساحت شهرستان نیر ۱۲۲۴ کیلومتر مربع و ۶,۹ درصد مساحت استان را تشکیل می‌دهد. و از نظر مساحت هفتمین شهرستان وسیع استان است. این شهرستان، از طرف شمال به شهرستان های اردبیل و سرعین؛ از جنوب به



شهرستان های کوثر و میانه؛ از شرق به شهرستان های کوثر و اردبیل و از غرب به شهرستان سراب محدود می شود. (فرمانداری نیر، ص ۱۰)

شهرستان نیر از نظر جغرافیایی سیاسی، در موقعیت برتر ارتباطی و سوق الجیشی قرار داشته، مرزهای شمالی را به مرزهای غربی و مناطق پر جمعیت کناره‌ی دریای خزر را به مناطق پر جمعیت آذربایجان متصل می‌نماید. منطقه نیر از طرف شمال غرب و جنوب به وسیله رشته کوه های بلند ساوالان و بزغوش احاطه

شده و ارتباط این شهرستان را از شهرستان های مشکین شهر و میانه قطع کرده است و به همین دلیل، جهت برقراری ارتباط با این شهرستان ها باید رشته کوه های مزبور را دور زد و یا از طریق راه های خاکی که بیشتر آن ها ایل راه و صعب العبور هستند، گذر نمود. با این حال، معبر غربی این شهرستان گردنه‌ی صابین بوده؛ ولی، از طرف شمال با دره های وسیع و کم شیب رود های بالیق لو و قوری چای به مرکز استان متصل می شود. (همان، ص ۱۱).

از نظر تقسیمات کشوری، شهرستان نیر دارای ۲ بخش، ۲ شهر، ۵ دهستان و ۱۰۱ روستا است. (تصویر حاضر). (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵).

نام شهرستان	نام مرکز شهرستان	نام دهستان	نام مرکز بخش	نام بخش	نام مرکز شهرستان	نام شهرستان
نیر	اسلام آباد	دورسونخواجه	نیر	مرکزی	نیر	نیر
	رضاقلی قشلاق	رضاقلی قشلاق				
کوراییم	کوراییم	یورتچی شرقی	کوراییم	کوراییم	نیر	نیر
	قره شیران	یورتچی غربی				
	مهماندوست علیا	مهماندوست				

### ۳-۳-۲-جغرافیای طبیعی

#### ۳-۳-۵-۱-تحولات زمین شناسی

از نظر زمین شناسی، به دلیل پشت سر گذاشتن رویدادهای متعدد زمین ساختی، تشکیلات زمین شناسی آن از تنوع زیادی برخوردار است؛ ولی، با توجه به گستردگی فعالیت های آتشفشانی از دوران سوم زمین شناسی به بعد بر اثر فشارها و جا به جایی های تکتونیکی بیشتر در معرض فعالیت های آتشفشانی قرار گرفته و هم اکنون در منطقه توده آتشفشانی ساوالان در غرب و توده نفوذی بزغوش در جنوب از همه جهات مشخص ترند و با عنایت به این رویدادها، منطقه را می توان همانند آذربایجان به عنوان یک فلات آتشفشانی معرفی کرد. (مهدویان، ص ۱۰۱)

یکی از مهم ترین پدیده های زمین شناسی شهرستان نیر، لغزش زمین در گردنه ی صابین بوده که در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ در روی محور مواصلاتی اردبیل- تبریز رخ داد و تلفات جانی و مالی به همراه داشت و علاوه بر آن سبب تحریک عوامل مورفونیز شده است که از آن جمله می توان به مسدود کردن بیشتر مسیر تخلیه دریاچه، لغزش و تخلیه مواد و خاک از بالادست جاده به داخل رودخانه بالخلی (بالیق لو) که در پایین دست آن نیز سد مخزنی یامچی قرار گرفته، اشاره نمود وبی گمان، این عمل سبب پرشدن سد شده و از عمر مفید سد خواهد کاست. (اسماعیلی، مطالعات میدانی، ۱۳۸۹) از دیگر پدیده های زمین شناسی شهرستان نیر، زلزله اسفند ماه سال ۱۳۷۵ با شدت ۵/۵ ریشتر بوده که در نیر، سرعین، روستاهای اطراف اردبیل و مشکین شهر و محدوده ی ساوالان، حدود ۱۰۰۰ کشته، ۳۰۰۰ نفر مجروح و بیش از ۱۲۰۰۰ واحد مسکونی در ۱۴۰ روستا در شهر های نیر و سرعین آسیب وارد شد. (آمار رسمی ستاد حوادث غیر مترقبه ی کشور، ۱۳۷۵)

### ۳-۳-۵-۲-۲-ناهمواری ها

شهرستان نیر از نظر طبیعی سرزمینی مرتفع و کوهستانی است که بخشی از فلات بلند آذربایجان را تشکیل می‌دهد و در دامنه‌های شرقی توده‌ی آتشفشانی ساوالان، بلندترین قله آذربایجان، واقع شده است. این شهرستان به منزله‌ی فلاتی است که ساوالان در غرب و رشته کوه بزغوش در جنوب مانند دیواره‌ی آن را در بر گرفته‌اند و درست در جنوب غربی شهرستان، این دو رشته کوه به وسیله گردنه‌ی صایین به هم گره خورده‌اند. و ارتفاعات مورد نظر در نوع خود از مرتفع‌ترین کوه‌های آذربایجان بوده و باگره‌ها و ماسیف‌های خود شهرستان را در بر گرفته و به صورت منطقه بسته درآورده‌اند. ( نقشه توپوگرافی ۱/۲۵۰۰۰۰ اردبیل و اهر و میانه)

شهرستان نیر از نظر ناهمواری به دو بخش کوهستانی و دشت‌های هموار تقسیم می‌شود که در واحد کوهستان، رشته کوه ساوالان در مشرق ناحیه آذربایجان و بین شهرهای سراب (در جنوب)، اردبیل (در مشرق) و مشکین شهر (در شمال) قرار دارد (علایی طالقانی، ص ۷۶) این کوهستان که با ارتفاع ۴۸۱۱ متر در شمال غرب و غرب شهرستان واقع شده، بلندترین دیواره شهرستان را تشکیل می‌دهند. و ادامه‌ی رشته کوه ساوالان تحت عنوان رشته کوه قصر داغ با ارتفاع ۲۷۰۰ متر، بخش جنوب غربی شهرستان را احاطه کرده و همراه با گردنه صایین، مرز طبیعی شهرستان نیر با شهرستان سراب را تشکیل می‌دهد و به صورت دیواره‌ی جنوب غربی از طریق صایین به دیواره‌ی جنوبی شهرستان [ رشته کوه بزغوش ] متصل می‌شود. (جعفری، ص ۳۳) دیواره‌ی جنوبی این شهرستان، رشته کوه بزغوش بوده که با قله‌های مرتفع و پیوسته‌ی خود از جمله کوه‌های ایلانجیق ( ۲۱۱۰ متر )، چال داغی ( ۲۶۱۷ متر )، سوغانلی داغی ( ۲۵۰۸ متر )، کهرپز داغی ( ۲۳۴۷ متر ) و گردنه‌ی بالیق لو ( ۲۳۵۵ متر )، این منطقه را از شهرستان میانه آذربایجان شرقی جدا می‌سازد و این رشته با قله‌های کم ارتفاع در شرق شهرستان به ارتفاعات باغرو داغ ( طالش ) می‌رسد. (شهرداری نیر، ص ۲۰۰)

باین حال، رشته‌ی دیگری تحت عنوان رشته کوه‌های مرکزی شهرستان که همان ادامه یکی از رشته‌های بزغوش بوده، با قله‌های بیش از ۲۰۰۰ متری ( قله‌ی شمالی روستای دوشانجیق ۲۱۹۵ متر )، مرتفع‌ترین قله‌ی این بخش را تشکیل می‌دهد، که به صورت دیواره‌ی این شهرستان نیر را به قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند که قسمت غربی همان بخش مرکزی و قسمت شرقی بخش کورائیم است. و این رشته با کوه‌های کم ارتفاع به طرف شمال ادامه پیدا کرده و تا دریاچه‌ی شورابیل اردبیل می‌رسد. ( نقشه توپوگرافی ۱/۲۵۰۰۰ اردبیل و... ) رشته قصر داغی نیز یکی از اقمار رشته کوه ساوالان و در واقع امتداد جنوبی سبلان و رشته اتصالی آن به رشته کوه بزغوش از طریق گردنه‌ی صایین بوده و ارتفاع متوسط آن ۲۱۲۵ متر است و این کوهستان مرز طبیعی بین شهرستان نیر و سراب تشکیل می‌دهد. ( شهرداری نیر، ۱۳۸۳، ص ۲۹)

باید گفت، در سطح شهرستان، دو واحد دشت هموار وجود دارد : ۱- دشت پای کوهی نیر در غرب ۲- دشت کورائیم در شرق. و دشت پایکوهی در دامنه‌ی شرقی ساوالان واقع شده و به وسیله‌ی آبرفت‌ها و مخروط افکنه‌های رودهای آغلاغان ؛ بالیق لو چای و رود قره‌شیران شکل گرفته است و در

میان رشته کوه های ساوالان ؛ کم عمق بوده و با پیچ و خم هایی خود را به سد یامچی می رسانند. و دشت کورائیم که دشت شرقی شهرستان بوده، بر روی مخروط افکنه های رودهای قوری چای ؛ گروچای و آق چای شکل گرفته و بین رشته کوه بزغوش در جنوب ، کوه های مرکزی شهرستان در غرب گسترده شده و ادامه ی آن به کوه های تالش می رسد و سرزمین های آبرفتی ریزدانه، آن را به یکی از حاصلخیزترین دشت های شهرستان تبدیل کرده است . با این حال، شیب عمومی شهرستان از طرف جنوب به طرف شمال بوده و دره های رودخانه ی بالیق لو و قوری چای مهم ترین معبرهای طبیعی شهرستان به طرف شمال و مرکز استان است و در امتداد این دره ها ،جاده های اصلی ارتباطی شهرستان ایجاد شده و جاده ای که در امتداد رودخانه بالیقلو ایجاد شده جاده ای ترانزیتی و بین المللی بوده که شهر نیر ؛ مرکز شهرستان، را به مرکز استان ارتباط می دهد و جاده ای که در امتداد رودخانه قوری چای ایجاد شده ،شهرکورائیم مرکز این بخش را به مرکز استان ارتباط می دهد( شهرداری نیر، ص ۳۰).

### ۳-۳-۵-۲-۳- منابع معدنی

در زمینه معادن مختلف، شهرستان نیر دارای استعدادهای مناسبی بوده و معادنی از قبیل گچ خاکی ، سیلیس، خاک رس ، مرمریت، سنگ چینی، آهک ،پرلیت،سنگ لاشه ، خاک صنعتی، شن و ماسه در نواحی مختلف این شهرستان و نیز، در اطراف آب گرم های معدنی برجلو و سقزچی شهرستان، معادن سنگ های تراورتن و منابع دیاتومه در کنار جاده اردبیل - نیر و روبروی اردوگاه فرزندان امام در روستای چای سقرلو قابل ذکر است.(همو)

### ۳-۳-۵-۲-۴- آب و هوا

موقعیت جغرافیایی شهرستان نیر، قرار داشتن آن در عرض جغرافیایی بالا، ارتفاع زیاد از سطح دریا ، محصوربودن با کوه های بلند ، نزدیکی به دریای خزر، قرار داشتن در منطقه نفوذ پرفشار سیبری و قفقاز ، واقع شدن در مسیر توده های هوایی سرد سیبری ، معتدل مدیترانه ای و مرطوب خزری و تشدید این عوامل توسط ارتفاعات منطقه، هوای سرد و معتدل، ولی؛ مطبوعی را در شهرستان ایجاد کرده است.( شهرداری نیر، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

از نظر اطلاعات آماری، اقلیم شهرستان نیر از ایستگاه سینوپتیک نیر با طول دوره آماری ۱۰ ساله از سال ۱۳۹۱ لغایت ۱۴۰۰، متوسط و درجه حرارت در طی سال های فوق برابر با ۱۰/۲ درجه سانتی گراد بوده که حداقل مطلق دما مربوط به بهمن ماه با مقدار ۲/۲- درجه و حداکثر مطلق دما معادل ۳۸/۷ درجه سانتی گراد در تیر ماه بوده است. لازم به ذکر است که طبق نقشه های استخراجی توسط سازمان هواشناسی استان اردبیل، شهرستان نیر در نقشه پهنه بندی اقلیم استان اردبیل طی دوره آماری ۲۰ ساله (۱۳۹۱ الی ۱۴۰۰) و براساس طبقه بندی اقلیم گسترش یافته دمارتن دارای اقلیم نیمه خشک با شدت ملایم و در نهایت در نقشه میانگین دمای سالیانه استان اردبیل، شهرستان نیر دارای حدود ۹ درجه سانتی گراد دما است.(اداره کل هواشناسی استان اردبیل، ۱۴۰۱)

از لحاظ میزان بارندگی در نقشه میانگین مجموع بارش سالیانه استان اردبیل، برای شهرستان نیر ۳۶۴ میلی متر باران سالیانه دیده می شود و طبق اطلاعات ایستگاه سینوپتیک، نیر طی دوره آماری ۱۰ ساله، میانگین سالانه رطوبت نسبی معادل ۶۱ درصد بوده که حداکثر میانگین ماهانه در ماه آبان و آذر با مقدار ۶۷ درصد و حداقل میانگین ماهانه در خرداد، تیر و مرداد ماه برابر ۵۷ درصد را نشان می دهد. میانگین سالانه روزهای یخبندان نیز در این شهرستان، ۱۰۸ روز بوده که حداکثر و حداقل میانگین روزانه یخبندان در ماه های دی و بهمن (حداکثر) و خرداد، تیر، مرداد و شهریور با تعداد روزهای ۲۳ و ۰ روز اتفاق افتاده است. و انواع بادهای محلی که در شهرستان نیر در جریان بوده، "باد گرمیج" و "باد مه (مه یلی)" است و گرمیج باد شدیدی است که از سمت غرب و جنوب غربی اردبیل در فصل پاییز و زمستان می وزد و نیز، باد مه (مه یلی) از طرف شرق می وزد و موقع و فصل معینی ندارد و اگر باد با مه شدید و همراه برف باشد، "کولاک" نامیده می شود که زمان آن در زمستان و اوایل بهار است (همو).

### ۳-۳-۵-۲-۵- منابع آبی

وجود کوه سرفراز سبلان و قرار گرفتن آن در مسیر جریانات هوایی مدیترانه‌ای و اطلس شمالی، منطقه‌ای را به وجود آورده است که دارای بیش از ۹ ماه پوشش برف و دامنه‌هایی با چشمه‌های فراوان است. و از آنجایی که مهم ترین حوزه آبخیز در استان اردبیل، ارتفاعات سبلان به شمار می رود، این امر باعث شده است که پهنه شهرستان نیر و اردبیل به صورت آبخیز رودخانه‌های بزرگ و کوچک باشد که آبدهی آن‌ها از ارتفاعات سبلان است. و منطقه‌ای که شهر نیر در آن قرار دارد، بخشی از حوضه رودخانه دره رود است که به طول ۱۱۲ کیلومتر، پرآب ترین رودخانه استان اردبیل به شمار می رود. و مشخصات رودخانه‌ها و چشمه‌های منطقه به شرح ذیل است:

### ۳-۳-۵-۲-۱- رودخانه "بالخوچای (بالیق لو)"

از شاخه‌های قره‌سو بوده، سرچشمه اصلی این رودخانه که به نام "بولاغ چای" نیز نامیده می شود در گردنه بالیقلی و کوه‌های بزقوش خاوری واقع در ۴۸ کیلومتری شرق شهر سراب قرار دارد. این رودخانه در جهت شمال شرقی جریان یافته، روستاهای "ایلانجیق" و "برجلو" را مشروب نموده، سپس وارد شهر نیر می‌شود. نیز، شاخه‌های دیگری از دامنه‌های شرقی کوه سبلان سرچشمه گرفته و سرانجام به بالخلو چای منتهی می‌شود. و این رودخانه پس از پیوستن شاخه‌های متعدد دیگر در مسیر جاده نیر - اردبیل، به شهر اردبیل وارد شده و در شمال شهر به رودخانه قره سو می پیوندد. وسعت حوضه آبریز این رود، ۱۶۰۰ کیلومتر مربع و طول آن ۷۸ کیلومتر و میزان آب دهی این رودخانه در یک سال آبی حدود ۸۰ میلیون متر مکعب و حداکثر آب دهی لحظه‌ای آن در حدود ۲۳،۸ متر مکعب در ثانیه اندازه گیری شده است. ( شهرداری نیر، ص ۳۵).

### ۳-۳-۵-۲-۲- رودخانه "آغلاغان چای (نیر چای)"

از شاخه‌های "بالخلو چای" بوده و از دامنه‌های شرقی ارتفاعات سبلان سرچشمه می گیرد. این رودخانه در مسیر خود روستاهای "سرخاب" و "ایرنجی" را مشروب نموده و وارد شهر نیر می شود و

پس از عبور از میان این شهر، در نقطه ای با ارتفاع ۱۵۷۵ متر از سطح دریای آزاد، وارد رودخانه "بالیخلو چای" می گردد. منابع تأمین کننده آب رودخانه عمدتاً برف و باران های بهاری و نیز وجود چشمه های فراوان در مسیر کوهستان سبلان به نیر، منابع تأمین کننده آب رودخانه "آغلاغان چای" را تشکیل می دهند و از جمله این چشمه سارها می توان به نهرهای "لای" و "امام چای" اشاره نمود که از به هم پیوستن آن ها و سایر چشمه ها در مسیر فوق رودخانه "آغلاغان چای" به وجود می آید. (همان؛ فرمانداری نیر، ۱۴۰۱، صص ۲۲-۲۳)

### ۳-۳-۲-۵-۳- چشمه بولاغلار

آب آن منشأ سفره آب زیرزمینی داشته و قابلیت نفوذ آب زیرزمینی کمی دارد و سفره آبدار و وسیعی در بخش "بولاغلار(بولاخلار)" شهر نیر دارد و به همین جهت، در طول سال دارای آب دهی است. و براساس اطلاعات به دست آمده از سازمان آب منطقه ای استان اردبیل، مقدار دبی این چشمه حدود ۱۸۰ لیتر در ثانیه گزارش شده است، که از این مقدار برای شرب شهر و مصارف کشاورزی و پرورش ماهی استفاده می شود. علاوه بر موارد یادشده، در حال حاضر، ۳ حلقه چاه عمیق، ۳۲۷ حلقه چاه نیمه عمیق، ۱۵ حلقه چشمه، ۵ قنات و ۱۰ رودخانه در سطح شهرستان وجود داشته و حدود ۸ سد به نام های سد یامچی، سرخاب، مستان اباد، ایناللو(اینالو)، مجیدآباد، صابین، مجمیر و ملاحمد وجود دارد که بهره بردار آن ها عمدتاً ساکنین روستاهای یامچی، ایرنجی، مستان آباد، اینالو، مجیدآباد، صابین، مجمیر، خانقشلاقی و برخی روستاهای شهرستان اردبیل می باشد (همان، ۲۴).

از نظر گیاهان دارویی، شهرستان نیر به دلیل اقلیم منحصر به فرد، قابلیت پرورش گیاهان دارویی را دارا بوده و می تواند در این زمینه پیشرفت های قابل توجهی را از آن خود کند و با توجه به افزایش اقبال عمومی به استفاده از گیاهان دارویی، این موضوع فرصت بالقوه ای است که می تواند زمینه درآمدزایی قابل توجهی را برای این شهرستان موجب شود. در این میان، با این که تا به حال صدها گونه گیاه دارویی در شهرستان نیر شناسایی شده، ولی؛ بیش از دیگر گیاهان دارویی و مشترک با نواحی دیگر استان، بی گمان پونه (یارپیز)، بولاغ اوتو (شاهی آبی)، درختچه های گیلدیک (نسترن کوهی)، آویشن (کهلک اوتو) و... از گیاهان دارویی مهم این شهرستان هستند. (برای اطلاع از خاصیت دارویی آن ها، ر.ک به: بخش خلخال و کوثر از مجموعه حاضر، صص.....؛ اداره جهاد کشاورزی شهرستان نیر، ۱۴۰۱)

همچنین، پیرامون حیات جانوری شهرستان نیر باید گفت، گونه های شاخص جانوری منطقه به ویژه پستانداران عمدتاً هتروتروفیک یا دگر خوراک می باشند. کل و بز، سیاه گوش، خرس قهوه ای، رودک، تشی، راسو، جوجه تیغی، سمور سنگی، گراز، گرگ، روباه، خرگوش و سنجاب زمینی، خفاش نعل اسبی مدیترانه ای و انواع مختلفی از جوندگان، از مهم ترین حیوانات خشکی زی منطقه هستند. از گونه های مختلف پرندگان این منطقه می توان به پرندگانی چون شاهین، عقاب طلایی، کورکور، کرکس، سارگپه، سنقرگندم زار، دلیجه، کبک معمولی و چیل، تیهو و... اشاره نمود. از بین پستانداران فوق گونه های سیاه گوش، خرس قهوه ای و گرگ و از بین پرندگان گونه های عقاب طلایی، عقاب جنگلی، عقاب

شاهی، پیغو، قرقی، کرکس، دال سیاه، دلیجه، دلیجه کوچک، جغد مشمول ضمائم کنوانسیون CITES بوده است (اسماعیلی و صمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۴)

### ۳-۳-۵-۳- جغرافیای اجتماعی و انسان

#### ۳-۳-۵-۳-۱- ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی

بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان نیر ۲۰۸۶۴ نفر بوده و از این تعداد، ۶۷۰۴ نفر ساکن در نقاط شهری و ۱۴۱۶۰ نفر در نقاط روستایی شهرستان نیر سکونت دارند. (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵) و از نظر زبان، مذهب و فرهنگ حاکم بر این شهرستان باید گفت که امروزه مردم شهرستان نیر در کنار زبان رسمی فارسی، به زبان ترکی آذربایجانی تکلم می‌کنند و عموماً مسلمان و شیعه هستند. نیز، فرهنگ مردم شهرستان نیر متأثر از فرهنگ جامعه اسلامی-ایرانی و به خصوص آذربایجانی بوده و پوشش ساکنان امروزه این شهرستان، همان لباس متداول عموم مردم ایران است. وباید گفت، تا چند دهه قبل، مردان نیری هم به تبع مردان آذربایجانی، شلوارهای پشمی با پاهای گشاد که دستمالی نیز بر کمر می‌بستند و کلاهی از پوست حیوانات، جوراب پشمی بلند دست بافت و کفش چرمی دست‌دوز به نام "چاروق" به عنوان پوشش روزمره مورد استفاده قرار می‌دادند و زنان هم دامن‌های بلندی که تا ساق پایشان بود و "تومان" نامیده می‌شد، همراه با جلیقه‌های خوش نقش و نگار که بعضاً با سکه‌های پول تزئین می‌شد بر تن می‌کردند و به این مجموعه پوشش زنانه "تومان کوینک" می‌گفتند و همچنین آنان، کفش‌های نرم و نازکی که "گالوش" گفته می‌شد برپا کرده و شال گلدار بلندی به نام "کل آیاغی" همراه با "آلینلیق (پیشانی بند)" بر سر می‌کردند. لازم به ذکر است که این نوع پوشش زنانه امروزه هم در اکثریت روستاهای شهرستان نیر به ویژه در بین زنان مسن همچنان پابرجاست. همچنین، عروسی‌های در منطقه قبلاً از یک قانون کلی پیروی می‌کرد و در موقع کوچ عروس با اسب به خانه بخت، داماد از پشت بام به عروس سیب پرتاب می‌کرد، ولی در چند دهه اخیر این رسوم تقریباً برچیده شده است. (برای اطلاع بیشتر: ر.ک به: اسماعیلی و صمدی، ص ۳۱-۳۰)

#### ۳-۳-۵-۳-۲- عشایر

کوچ نشینی و مراسم کوچ، گرچه با وجود تحولاتی که در سبک زندگی به واسطه تغییرات فناورانه حاصل گردیده و نیز محدودیت‌های موجود در این باره، پدیده کوچ نشینی در حال زوال بوده، لکن؛ کوچ و کوچ نشینی عشایر همانند دیگر نواحی استان اردبیل، در شهرستان نیر همچنان از نمود لازم برخوردار است. در این شهرستان، شیوه دیگری از زندگی عشایری به چشم می‌خورد و به دلیل کوهستانی بودن منطقه که از نظر مرتع هم بسیار غنی است، اکثر روستائیان منطقه، در طول فصل تابستان بخشی از عشایر شاهسون را به بیلاق‌های کوهستانی می‌کشاند و مهم‌ترین بیلاق‌های این شهرستان در دامنه‌های شرقی سبلان و دامنه‌های بزغوش واقع شده است. (اسماعیلی پایان نامه کارشناسی ص ۷۶) ایلات نیر به دو گروه عمده یورتچی و دورسونخواجه و خود آن‌ها به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شوند و پیش از این از سوی خان‌های منطقه اداره می‌شدند. و بر همین اساس، پلادلو (فولادلو)؛ کورعباس لو؛ آبالو؛ دوشان لو و یامچی لو در گروه ایلات یورتچی و نیز، کله

سر لو و سقزلو، از ایلات دورسونخواجه و در کنار این ها ، ایلاتی همانند سعید خانلو ؛ اوجغازلو و سوغان لو بوده اند که اعضای عشایری آن ها پراکنده شده و با این حال، جزو دو گروه یادشده بالا نبوده و اغلب توسط خان های با نفوذ اداره می شدند. (طرح مطالعات بولاغلا رشهرداری نیر ص ۲۰۵) و یکی از این خان ها به "سرتیب خان" معروف بوده است. او که در "آزلو" سکونت داشته ، در زمان محمد علی میرزا ولیعهد، والی آذر بایجان در اردبیل؛ سرکرده ی قشون دولتی بود. همچنین خان



های دیگر مثل خسروخان خسروی ؛ نصرالله خان یورتچی در زمان خود دارای سواران مسلح و چابکی بوده و حکومت کوچک برای خود دست و پا کرده بوده اند. (فرمانداری نیر ، ص ۸۴)

در شرایط فعلی، شهرستان نیر فاقد ایلات کوچرو بوده و همه ساله عده ای از طوایف و عشایر دشت مغان به این منطقه آمده و بعضی از آنها سکونت دائمی اختیار کرده و برخی نیز همه ساله بعد از فروردین از قشلاقات خود حرکت کرده و به منطقه ی سرسبز دامنه های ساولان می رسند و تا پایان تابستان از مراتع و مزارع سرسبز

منطقه نیر هم بهره می برند. ( همان ، ص ۸۵) باتوجه به آنچه اشاره شد، جمعت عشایری شهرستان ۱۴۷ خانوار و ۱۰۰۴ نفر و براساس آن، جمعیت ییلاقی شهرستان ۸۲ خانوار و ۵۶۹ نفر جمعیت و جمعیت قشلاقی شهرستان ۶۵ خانوار و ۴۳۵ نفر بوده است. (جهاد کشاورزی نیر)

### ۳-۵-۳-۳-۳-۳ آداب و رسوم اجتماعی و بازی های محلی

#### ۳-۳-۳-۳-۳-۱-۱-۱ مراسم ازدواج، عقد و عروسی

مراسم ازدواج در شهرها و روستاهای کشور از نوعی تنوع خاص برخوردار است و آن در شهرستان نیرپیش از برگزاری مراسم رسمی عروسی بدین گونه است که خانواده داماد نسبت به شناسایی عروس آینده خویش اقدام و مراتب را با بزرگان خانواده خویش در میان نهاده و بیش از نود درصد از جوانان (دامادها) به مصلحت پدر و مادر و اقربای خویش ارج نهاده و اکثرا پیشنهاد آنان را قبول می نمایند و مراسم خواستگاری شروع می شود. در مراسم خواستگاری، مادر داماد و خواهران بزرگ تر از داماد ( و در صورت نبود خواهر بزرگ تر، از زن عمو و زن دائی و عمه داماد برای مراسم خواستگاری و همراهی با مادر داماد دعوت به عمل می آید) در این باره وارد میدان شده و در این میان بر خلاف تجملات بیهوده شهری و شهر نشینی، روستاییان علاقه خاصی به همدیگر داشته و خواسته خانواده داماد را اجابت می نمایند. و در مواقع خاص، ریش سفیدان محله را برای این کار پیش کشیده و با مذاکره آنان، قضیه خاتمه و بالاخره "بله" خانواده عروس دریافت می گردد و پس از شب خواستگاری و دو روز بعد از آن، سه چهار نفر از مردان خانواده داماد با وقت قبلی از خانواده عروس و به همراه مادر و صرفا خواهران داماد به خانه عروس رفته و میزان عقد و شیر بها در آن شب

تعیین می‌گردد و به این شب که در اصطلاح محلی "دانشیق گجه سی (شب گفتگو)" می‌گویند، با پذیرایی خانواده عروس از خانواده داماد پایان می‌پذیرد و زمان مراسم مربوطه دیگر از جمله خریده‌ها و ... با هماهنگی مادران عروس و داماد تعیین می‌گردد. در این میان، شیر بها باید در طول دوران نامزدی جهت تهیه بخشی از جهیزیه عروس از طرف خانواده داماد به خانواده عروس پرداخت شود و اگر شیر بها در قالب تحویل گاو و گوسفند و ... باشد، معمولاً هر دو خانواده آن را از پایه‌های اقتصادی آتیه خانواده جدید قرار می‌دهند. آن‌گاه جهت خرید لوازم مراسم جشن به اصطلاح شیر بها، نامزدها با تعیین وقت قبلی به شهرستان نیر یا اردبیل رفته و نسبت به خرید پارچه و جواهرات، متناسب با اقتصاد خانواده، به عروس اقدام می‌نمایند و در آن روز، خانواده عروس فقط هزینه خرید یک حلقه انگشتری به داماد اقدام می‌نماید. پس در این هنگام، اقلام خریداری شده به خانواده عروس تحویل داده می‌شود. و یکی دو روز قبل از آن، مراسم عقد و ازدواج رسمی از سوی دفترخانه ازدواج (محضر) در نیر با مکمل‌های لازم انجام می‌یابد. و برخلاف مراسم مشابه شهری، عروس و داماد به جز در مراسم اعیاد و میهمانی‌ها و مناسبت‌ها همدیگر را کمتر می‌بینند و در این میان، اگر دوران نامزدی با عید قربان مصادف شود، خانواده داماد یک گوسفند قربانی همراه با عیدانه ویژه (پارچه و طلا) جزئی به خانه عروس می‌برند و در عید نوروز نیز این هدایا به عنوان "بایراملیغ (عیدانه)" به خانه عروس برده می‌شود. (شهرستان نیر، صص ۸۲-۸۳؛ میثم قره شیران؛ ص ۱۸۹)

نیز پیرامون رسوم ایام پایان سال بایدگفت، بؤبوک چیلله (چلّه بزرگ)، چهل روز اول زمستان؛ کیچیک چیلله (چلّه کوچک)، بیست روز بعد از چلّه بزرگ یعنی تا پایان بهمن ماه؛ بایرام آیی (ماه عید)، اسفند ماه؛ چیلله آخشامی (شب یلدا)؛ کورد اوغلو و... از اصطلاحات به کارگرفته شده پیرامون فصل زمستان و ماه‌ها و روزهای پایانی سال در شهرستان نیر بوده و هرکدام از آن‌ها مراسمی به همراه دارد. در این میان، براساس اصطلاح "یئره نفس گلدی (نفس و حرارت وارد زمین شد)" مردم معتقدند هفده روز مانده به عید نوروز در کالبد زمین حرارت حاصل گشته و بعد از آن یخ بندان صورت نگرفته و بذرها موجود در زیر خاک شروع به رویش می‌کنند. همچنین به اعتقاد مردم این منطقه با وزش "وعده یئلی (باد وعده)، در مقطع زمانی ۱۵ روز مانده به عید نوروز، آب‌های روان گرم تر و به اصطلاح محلی دوباره نفس می‌گیرند. (همو؛ تحقیقات میدانی اظهارات بزرگان شهر نیر)

### ۳-۳-۵-۳-۲- بازی‌های بومی- محلی

از مهم‌ترین بازی‌های بومی- محلی می‌توان به چیلینگ آقاج، تخم‌مرغ جنگی، بش‌داش، داژبال، هفت سنگ، طناب کشی، خانه و عموزنجیرباف اشاره کرد "قیش گوتدی" نیز یک بازی محلی است که در آن بازیکنان سعی می‌کنند با ضربه زدن به کمر حریف، کمر بند او را از تنش خارج کنند، اما ضربه زدن به بالای زانو خطا محسوب می‌شود. تخم‌مرغ جنگی "یک بازی برد و باخت است که در ایام عید نوروز به ویژه رواج داشته است. در این بازی، دو نفر با تخم‌مرغ‌های خود روبرو می‌شوند و با ضربه زدن به تخم‌مرغ حریف، تلاش می‌کنند تخم‌مرغ خود را سالم نگه دارند و تخم‌مرغ حریف را بشکنند.

### ۳-۳-۴- ادبیات شفاهی

نباید تردید داشت که ادبیات شفاهی هر ناحیه، به سبب کاربرد لازم و جذابیت خاصی که برای افراد غیر بومی و میهمانان آن ناحیه، دارد، از جاذبه های تاثیرگذار آن ناحیه به شمار می آید. و در این میان، بیاتی (بیاتی) ها، رایج ترین انواع ادبیات شفاهی این خطه بوده که به صورت منظوم بیان می شود. این بیاتی ها، از زندگی عاطفی، صمیمی و راز و نیازهای مردم باصفای منطقه سرچشمه گرفته و در قالب الفاظ روان و موزون و درخور فهم مردم و به شکلی ساده بیان می گردد. و این بخش از ادبیات شفاهی، در هنگام کار، یا موقع مرگ عزیزان یا هنگام عروسی ها و... با احساسات ویژه ای بیان و خوانده می شود. علاوه بر بیاتی ها، از دیگر بخش های مهم ادبیات شفاهی، قصه ها (ناغیل لار) یا همان داستان ها می هستند که از زمان های دور، سینه به سینه نقل شده و امروزه هم توسط پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها برای نوه ها و بازماندگان خود نقل می شوند. (مغان اوضاع اجتماعی ص ۳۸) در این میان، از نمونه های این گنجینه پر بهای ادبیات شفایی شهرستان نیر؛ هزاران هزار بیاتی، گرایلی؛ سایالار؛ لای لالار؛ اوگودلر، ضرب المثل ها (آتالارسوزو)، چیستان ها (تاپماجالار)، ترانه ها (ماهینی لار)، دوبیتی ها (قوشمالار) و... از دیگر بخش های ادبیات شفاهی این شهرستان را شامل می شوند. (تاریخ و گردشگری نیر ص ۳۰)

### ۳-۳-۵- عید نوروز

عید نوروز در شهرستان نیر همانند دیگر نواحی آذربایجان، از مناسبت های مهم ملی و دارای برنامه های ویژه با گستره زیاد کمی و کیفی است. و نوروز مجموعه ای از جشن ها، مناسبت ها و برنامه های مربوطه مختلف و متعددی است و در شهرستان نیر، از میان آن ها، خانه تکانی؛ آفرختن آتش در



آخرین چهارشنبه سال (= چهارشنبه سوری)؛ گسترانیدن "بایرام سوفراسی (سفره عید)" یا سفره "هفت سین"، زیرا نیاکان ما بر این باور بودند که شب تحویل سال، مردگان به کنار پنجره ها می آیند تا به خانه خود و اهل خانواده سرکشی کنند و به همین سبب، در سفره یادشده اشیاء و تنقلاتی می چینند که به نحوی در زندگی انسان دارای نقش عمده ای بوده و به عنوان رمز و سمبلی در حیات بشر محسوب می شوند. به

طوری که نوروز گولو (گل نوروز) و قارچیچه یی (گل یخ) از جمله نمادهای حاضر در سفره یادشده به شمار می آید و در این باره باید گفت، نوروز گولو، گلی است به غایت زیبا و دل فریب با گلبرگ های بنفش که نواری زرد رنگ در وسط گلبرگ هایش دارد و هم زمان با قارچیچه یی، اولین گلی است که از دل برف و یخ می روید و چند روز مانده به عید، جوانان به جهت جمع آوری آن ها به کوه می

روند و گل نوروز را که به همراه ریشه پیاز گونه اش از دل خاک در آورده اند، در وسط سفره عید جای می دهند .

چهارشنبه سوری از دیگر برنامه های خاص عید نوروز در نواحی نیر است و در این باره باید گفت، از زمان های قدیم ، انسان ها چهار عنصر آب، آتش، باد و خاک را موجب بیداری طبیعت دانسته و چهار چهارشنبه آخر سال را به نام این چهار عنصر اصلی به ترتیب به "سو چرشنبه سی (چهارشنبه آب) "، "اود چرشنبه سی (چهارشنبه آتش) "، "یئل چرشنبه سی (چهارشنبه باد)" و "توپراق چرشنبه سی (چهارشنبه خاک) " نام گذاری کرده و برای هریک از آن روزها مراسمی در نظر گرفته اند. (اسماعیلی و همکاران کتاب استان شناسی اردبیل ص ۶۹) در شهرستان نیر هم باید گفت، آیین زیبا و سنتی "سو چرشنبه سی" که پیش از این به صورت خانوادگی انجام می گرفت در چند سال اخیر با برنامه ریزی برخی شهروندان فرهنگ دوست منطقه ، چهره عمومی به خود گرفته است. به طوری که در چندسال اخیر، این مراسم همه ساله با حضور عده کثیری از خانواده های فرهنگ دوست شهرستان و به پاس بزرگداشت و حفظ میراث اجدادی خویش در کنار چشمه های همیشه جوشان و طبیعت زیبای "بولاغلار" برگزار می شود.

و مردم در این آیین با خواندن اشعار نوروزی و پریدن از روی آب و آرزوی سلامتی به اعضای خانواده و همدیگر جای کهنگی های سال کهنه را با نوه های سال جدید عوض می کنند. به طور مثال ، سبزه های کنار جوی آب را قیچی می کنند تا به جایش سبزه تازه بروید، با قیچی کردن آب رودخانه آب کهنه را از آب تازه سوا می کنند، گرد و غبار سال کهنه را از جاروهای خود می زدایند، کوزه های کهنه خود را در کنار جوی آب شکسته و کوزه جدید خود را با آب گوارای بولاغلار پر می کنند و از آن آب به عنوان تبرک برای اهل خانواده چای تهیه می کنند و نیز از آب کوزه را به چهارجانب خانه می پاشند تا اهل خانه از گزند زخم چشم و بلایای طبیعی در امان باشند.

در این آیین که همه ساله در ساعات اولیه آخرین چهارشنبه سال برگزار می گردد، علاوه بر مراسم یادشده، نمایش تکم خوانی، تخم مرغ بازی ، پریدن از روی آتش، مسابقه سبزه آرایی ، شعر خوانی ، اجرای موسیقی سنتی و محلی نیز برگزار گشته و در اواخر برنامه، به برگزیدگان این مراسم مختلف ، هدایایی به عنوان یادبود اهداء می گردد. (تاریخ و گردشگری نیر، ص ۲۰۲)

نیز، قورشاق ساللاماق (انداختن دستمال) در ایام عید نوروز در آذربایجان و به تبع آن در نیر از قدمت زیادی برخوردار است . به طوری که در اکثر شهرهای آذربایجان شب آخرین چهارشنبه سال مبادرت به این سنت می نمایند؛ ولی، در شهر نیر شب عید را برای این امر در نظر می گیرند . قورشاق ساللاماق از گذشته ها بدین صورت بوده که جوانان با در دست داشتن شالی، شبانه به پشت بام همسایه و یا آشنا رفته و از روزنه ای که در پشت بام های گلی جهت خروج دود تنور در نظر گرفته می شد، شال را آویزان می کردند و صاحب خانه به عنوان عیدی، تخم مرغ رنگی ، آجیل ، میوه و یا پول نقدی به آن می بست . و در این میان، اگر جوانی دل در گرو دختر صاحب خانه داشت ، سیبی درشت در انتهای شال بسته و آن را آویزان می نمود و صاحبخانه با دیدن سبب پی به منظور حامل

شال می برد و بدین سبب سوالات مختلفی از او می کرد تا ماهیت اصلی صاحب شال معلوم گردد و اگر پس از شناسایی او راضی به وصلت دخترش با صاحب شال می شد، او را به خانه دعوت نموده و قول و قرارهای اولیه خود را می گذاشتند و در غیر این صورت با بستن دوباره سیب به انتهای شال عذر صاحب شال را می خواستند. نیز، اگر دختری نامزد می بود و نامزدش با بستن هدایایی به شال اقدام به شال اندازی به خانه آنان می کرد، دختر نامزد جوراب دست بافی را که قبلاً بدین منظور برای نامزدش بافته بود به انتهای شال او می بست و او را به خانه دعوت کرده و با میوه و نقل از او پذیرایی می کرد. با این حال، امروزه دیگر شکل قورشاق سالاماق مانند سابق نیست، زیرا اولاً این رسم تا حدودی رنگ باخته و محدود به خانواده های درجه یک و همسایگان صمیمی گردیده و ثانیاً دیگر روزه ای به شکل های گذشته در پشت بام های سیمانی و آسفالته وجود ندارد که از آن محل اقدام به شال اندازی نمایند، بنابراین شال را از مقابل پنجره ها آویزان می نمایند و یا این که درب را باز کرده و از لای آن شال را به درون خانه انداخته و برای این که شناخته نشوند، زود درب را می بندند و بدین صورت عیدی و هدایای خود را دریافت می نمایند و باید گفت که این هدایا و عیدی جدای از عیدی و هدایایی است که فردای آن شب یعنی پس از تحویل سال از بزرگان خود دریافت می کنند.

رسم پای پایلاماق (هدیه دادن) هم با فرارسیدن ایام نوروز، از چهارشنبه آخر سال شروع شده و تا تحویل سال جدید ادامه می یابد. براین اساس، هر بزرگ خانواده ای بستگی به وسع مالی خود اقدام به تهیه هدایایی به افراد کم سن و سالتر از خود که به تشکیل خانواده پرداخته اند، می نماید و هدیه خریداری شده را همراه با یک بشقاب برنج (پلو) در یک سینی گذاشته و روی آن را با شالی زیبا و سرخ رنگ به درب فامیل ها و آشنایان نزدیک می فرستند و گیرندگان هدیه نیز انعامی به حامل سینی که به طور معمول کودکان کم سن و سال بوده، می دهند.

گور گوروش (دیدارهای عیدی)، از دیگر برنامه های پس از تحویل سال است. به طوری که روز عید و بلافاصله پس از تحویل سال، اعضای خانواده به روبوسی پرداخته و جهت دیدار از بزرگان راهی منازل آن ها می شوند و با آنان دیدار کرده و عیدی خود را از دست مبارک آنان می گیرند. در این روز به بیماران و خانواده های بی سرپرست توجه خاصی می نمایند و کسانی را که در طول سال قهر بوده اند، آشتی دهند.

نمایش "تکمچی" یا "پیام آوران نوروز" در گذشته از محورهای اصلی برنامه های گرامی داشت عید نوروز بوده است. در این میان، واژه ی تکم از دو بخش "تگه" یعنی "بز نر" و ضمیر ملکی "م" یعنی "مال من" تشکیل شده است و "تکمچی" بر روی هم به معنی "بز نر من" بوده و پسوند "چی" به معنی "صاحب" تکم است. و تکم عروسکی است چوبی به شکل بز که علاوه بر دست و پاها یک چوب نسبتاً بلندی در محل ناف آن تعبیه کرده اند تا به وسیله آن عروسک را بر روی استوانه هایی که وسط آن سوراخ بوده، برقصانند. پس برای این منظور، چوب بلند عروسک را از وسط استوانه چوبی گذرانده و با یک دست استوانه و با دست دیگر آن چوب را گرفته و با خواندن اشعاری مخصوص و با

ضرب آهنگ مناسب، عروسک را می رقصانند. نیز، عروسک را با پارچه قرمز که نماد شادی و خوشبختی در آذربایجان بوده، می پوشانند و علاوه بر آن به بدنه آن سکه و آیینه های کوچک و زنگوله نصب می کردند تا حین بازی توجه مردم را بیشتر به خود جلب کند. بنابراین، تکمچی ها چندروزی به عید مانده با خواندن اشعار خود آمدن بهار را به مردم نوید می دادند و آنان را به زدودن گرد و غبار از منازل و همچنین کینه و کدورت ها از دل فرا می خواندند. و باید افزود، علت این که بز را در این بازی تماشایی نماد قرار داده اند این است که بز به عنوان پیش قراول گله، قبل از سایر حیوانات اهلی ( دام ها ) شاهد فرارسیدن بهار می شود. آن گاه، تکمچی ها پس از اجرای برنامه اصلی تکم گردانی و خواندن اشعار، جهت دریافت انعام که عبارت از گندم، جو، خوراکی، پوشاک و ..... باشد، با خواندن اشعاری خاص همراه با کنایه از مردم طلب عیدی می کردند.

### ۳-۳-۵-۶- اعیاد، آداب و رسوم مذهبی و سوگواری ها

#### ۳-۳-۵-۶-۱- اعیاد مذهبی

مردم شهرستان نیر اعیاد بزرگ دینی از قبیل عید قربان؛ عید غدیر خم و عید فطر را با شور و حال خاصی برگزاری می کنند. در این روز ها مردم بهترین و زیباترین لباس های خود را می پوشند، خود را معطر به بهترین عطرها می کنند و با چهره ای خندان و شادمان در مراسم حضور یافته و به دید و بازدید می پردازند. در این میان، یکی از اعیاد بزرگ مذهبی که همچون سایر شهرهای و مناطق مسلمان نشین در شهرستان نیر گرمی داشته می شود عید قربان است. در این روز برخی از اهالی با گردآوری مبالغی اقدام به خرید گاو یا گوسفند قربانی به صورت اشتراکی نموده و پس از قربانی نمودن آن و برداشتن چندین سهم جهت توزیع میان خانواده های کم درآمد و بی سرپرست، مابقی گوشت قربانی را به طور مساوی میان سهم شدگان تقسیم می کنند. و در این باره، بیشتر اهالی بر این باور هستند که در عید قربان حتما بایستی خون قربانی بر آستانه خانه شان ریخته شود و بر اساس این اعتقاد هر کس به اندازه وسع مالی خود اقدام به خرید قربانی اعم از چهار پا و طیور نموده و در آستانه منزل خود قربانی می کنند. و از مراسم دیگر این عید این است که اکثر خانواده ها به منزل دخترانشان که تشکیل خانواده داده اند و یا کسان نزدیک خود گوشت قربانی هدیه می برند و مهم تر از همه هدیه خانواده نوداماد به نوعروسی است که هنوز مراسم عروسی سر نگرفته باشد. و این مراسم با شکوه بیشتری صورت می گیرد، به طوری که عده ای از خانواده داماد آینده با مجموعه ای از هدایا اعم از قربانی زنده و یا گوشت قربانی و ملزومات زندگی به خصوص پوشاک و زیورآلات راهی خانه عروس آینده شده و عید قربان را به ایشان و خانواده آنان تبریک می گویند. دید و بازدید وبه ویژه دیدار از بزرگان نیز کم و بیش در عید قربان مرسوم است (اسماعیلی و همکاران، کتاب استان شناسی، ص ۶۶؛ پژوهش های میدانی مولفین)

نیز مردم شهرستان نیر عید غدیر را یکی از اعیاد بزرگ دینی دانسته و با شور و حال خاصی ضمن ابراز ارادت به ساحت مولا علی(ع) به برگزاری مراسم و آیین های خاص این روز می پردازند. تکریم و تجلیل سادات از جمله برنامه هایی است که در این روز، مردم شهرستان به آن همت می گمارند. و

همواره سادات در بین نیری ها از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده اند و به همین علت رسم بر این است که شب عید غدیر و صبح روز عید، مردم به دیدار و دست بوسی سادات و ذریه امیرالمومنین (ع) می روند و ادای احترام به سادات می کنند و سادات نیز ضمن پذیرائی با شربت و شیرینی و اهدای هدیه ای، از میهمانان قدردانی می کنند. همچنین، آداب ماه مبارک رمضان یکی از مصادیق فرهنگ عامه مردم نیر است که با ریشه‌های عمیق مذهبی مورد توجه همگان قرار دارد و این رسوم از قرن‌ها پیش دارای غنای ویژه‌ای است و مردم این دیار با شور و شوق هر چه تمام آن را به جا می‌آورند. با اعلام روز اول ماه شوال و فرا رسیدن عید سعید فطر، مردم پس از عمل مستحبی غسل و پوشیدن لباس‌های نظیف و معطر، راهی محل اقامه نماز شکوهمند این روز مبارک می‌شوند. در اکثر مناطق شهرستان نیر براساس یک سنت دینی و ارزشی، مردم بلافاصله پس از اتمام نماز عید سعید فطر و قبل از رفتن به منازل خود بر سر قبور مطهر شهیدان رفته و با بردن خیرات از قبیل خرما، شیرینی و گل، یاد شهدا و گذشتگان خود را گرامی می‌دارند. پرداخت زکات فطره و فطریه به نیازمندان جامعه طبق احکام شرعی به ویژه به افراد بی‌بضاعت و خویشاوندان نیز انجام می‌شود (سایت اطلاع رسانی نیریمیز (همچنین، برگزاری آیین های سالگرد در گذشتگان، دیدار با بزرگان خویشاوندان و پخت غذاهای محلی از جمله برنامه های روزهای پایانی این ماه خداست. (ر.ک به: سایت اطلاع رسانی "نیریمیز")

### ۳-۳-۵-۲- سوگواری ها

مراسم و سوگواری های مذهبی در منطقه نیر جایگاه ویژه ای دارد که از میان آن ها نوحه سرایی؛ طشت گذاری؛ راه اندازی دستجات عزاداری در ایام محرم را باید نام برد و در این باره تعزیه خوانی در عاشورا و اربعین حسینی از شکوه فراوانی برخوردار است. از جمله سنت های موجود در این عزاداری ها، مراسم شاخسی (شاه حسین) بوده که گروهی چوب به دست می گیرند و یا پارچه ای بر چوب ها بسته و در کوی و برزن می گردند. از دیگر سنتهای موجود در عزاداری امام حسین (ع) مراسم زنجیر زنی، سینه زنی، اعتکاف زنان در شب عاشورا و شبیه خوانی در روز عاشورا را می توان نام برد. (شهرستان نیر، صص ۸۶-۸۵؛ پژوهش های میدانی مولفین)

ودراین باره پیرامون مراسم "شاخسی واخسی" بایدگفت، برخی بر این باورند که شبه جمله ی "شاخسی واخسی" همان ترکی شده ی "شاه حسین، وا حسین" است، و حال آن دراصل هرچه بوده، این واژه ها به نمادی از نمادهای عزاداری بر سالار شهیدان حسین بن علی (ع) تبدیل گردیده است. براین اساس، هر سال چند روز مانده به ماه محرم، جوانان و نوجوانان شهرستان نیر با تشکیل دسته جات سوگواری، موقع عصر در کوچه ها و معابر عمومی به راهپیمایی پرداخته و با شور و شوق فراوان اقدام به مرثیه سرایی در رثای شهیدان کربلا می نمایند و با این عمل خود ضمن اعلام آمادگی خود جهت سوگواری برای شهدای مظلوم کربلا، دیگر هموطنان خود را به همراهی خود می خوانند. آن گاه به هنگام عصر که شیپورچی دسته در شیپور خود می دمدم، دسته دسته جوانان و نوجوانان و حتی ریش سفیدان و کودکان کم سن و سال نیز همراه بزرگان روی به مرکز تجمع می آورند و پس از ایجاد تجمع کامل همصدا با سر دسته یا "شاخسی چی" در

معابر به راه می افتند و شبانگه — پس از طی مسیرهای مشخص با ذکر صلوات و فاتحه بر ارواح شهدای والا مقام کربلا این مراسم به اتمام می رسد. در این میان، مرحومین عسگر میرزایی، طومارخان تیزپری، شوریه فخریپور و حاج ولی نوبخت و..... از شاخسی چی ها و قربانعلی رحیمی و اباصت فخریپور و .....، از شیپورچیان معروف این برنامه در چند دهه اخیر شهر نیر هستند. حال نمونه ای از اشعار این مراسم که از سوی "شاخسی چی" و "واخسی چی" بیان می گردد، را در زیر می خوانیم:

شاخسی	واخسی
الفدا	کربلا
حسن شهید	حسین شهید
عباس شهید	حسین شهید
اکبر شهید	حسین شهید
قاسم شهید	حسین شهید
عباس	تشنه
وای حسن وای حسین	وای حسن وای حسین
هانکی گروهون بئله مولاسی وار	شیعه لرین حضرت عباسی وار

(همو)

### ۳-۳-۵-۷- موسیقی

در این که موسیقی آذربایجان جزو اصیل ترین، جذاب ترین و پرتعدادترین موسیقی های شرق و جهان بوده، حرفی نیست. این موسیقی اصیل با شعبات مهم خود از جمله شاخه موسیقی عاشقی و مقامی (مقامی) شهرت عالمگیر داشته و موجب مباهات هر آذربایجانی فرهنگ دوست و ادب پرور است. این موسیقی با اساتید و بزرگانی همچون اوزئیر حاجی بگ اوف، شوشونسکی، رشید بهبودف، بلبل محمدوف، تیمور مصطفی یف، عالم قاسم اف و ..... و نیز، چهره های برجسته ای در عرصه موسیقی عاشقی همچون عاشیق علسگر، عاشق قربانی، عاشق شمشیر، عاشق تیلیم خان ساوه جی، آغ عاشیق و .... همچو خورشیدی فروزان بر تارک آسمان بیکران هنرموسیقی آذربایجانی نور افشانی می کند. و هنرمندان موسیقی شهرستان نیر، که از این پشتوانه عظیم برخوردار بوده و هستند، به نوبه خود در این عرصه هنر نمایی کرده و در ماندگاری این هنر اصیل سهیم بوده اند. و گرچه از تاریخچه دقیق ادوار این موسیقی و عاشق ها و نوازندگان این خطه متأسفانه آثار مکتوبی در دست نیست و چه بسا بزرگ هنرمندانی که در پشت غبار زمان از اذهان تاریخ پاک گردیده و به نسیان سپرده شده اند؛ ولی، آن طوری که افکار عمومی قد می دهد در پنجاه - شصت سال قبل، نوازنده استادی به نام "قلی" که مردم بنا به عادت خویش به او "عاشیق قلی" می گفتند با ساز بادی و دهانی خود یعنی "بالابان" گرمی بخش محافل شادی و مجالس عروسی نیر و حومه بوده است. نیز، غیر از "عاشیق قلی"

، "عاشیق غلام پورعلی" و "عاشیق الله قلی سیمایی" نیز درنواختن "بالابان" و "سورنا (زیرنا)" استاد بوده اند. همچنین، "عاشیق صابر پورعلی" فرزند مرحوم "عاشیق غلام" از استادان به نام تار در نیر بوده و امروزه روزگار بازنشستگی خود را سپری کرده و فرزندان او در تهران راه پدرشان را ادامه می دهند. عاشیق صابر تار را نزد تارچی علی آقا از ساکنان روستای گلستان نیر آموخته است و سال های متمادی به همراه گروه موسیقی خود در اقصی نقاط استان اردبیل به هنر نمایی پرداخته است و تار قفقازی او که سالیان متمادی رفیق راه و انیس خلوت ایشان بوده، نه تنها باز از نفس نیفتاده بلکه گاهی در دست فرزند هنرمند ایشان "وزیر پورعلی" به ترنم آهنگ های بر خواسته از روح لطیف مردم آذربایجان می پردازد. بایدگفت، از جوانانی که به آلات موسیقی کلاسیک دلبسته و با اشتیاق راه تعالی در هنر موسیقی را طی می کنند می توان از رسول محمدزاده یاد برد که از دوران نوجوانی در پی یاد گیری هنر اصیل تار آذربایجانی بوده و امروزه در این هنر حرفی برای گفتن دارد و در محافل عروسی و شادی شرکت جسته و پاسبان موسیقی اصیل آذری و میراث پدران خود است. از هنرمندان معروف غیر بومی که همزمان با هنرمندان بومی نیری شادی بخش محافل بوده اند می توان از مرحوم قره چی ممد، استاد مسلم کمانچه و عاشیق آغا قلی از اهالی روستای "جمادی قره تپه" که از روستای "وله زاقرد" نیرازدواج کرده و در آنجا ساکن بود، اسم برد که در نواختن ساز و بالابان از استادان مسلم زمان خویش بوده است.

### ۳-۳-۵-۸- نمایش درنیر

دموکرات ها پس از روی کار آمدن به بسط و گسترش فرهنگ بومی در آذربایجان پرداختند و در این رهگذر هنر نمایش در آذربایجان بارور شد. در این زمان در قصبه آن روز نیر، نمایش های مختلفی به روی صحنه رفت. "مشدی عباد" و "ارشین مال آلان" از مشهورترین نمایش های آن دوره بود و هنرمندان از کاروانسرای مرحوم حیدر صوابی که دارای سکوی بزرگی بود، به عنوان سالن نمایش بهره می بردند.



(تصویرحاضر)

پس از سقوط دموکرات ها تا سقوط حکومت پهلوی به سال ۱۳۵۷ش، نمایش در آذربایجان به تعطیلی کشیده شد و فقط گاه گذاری در جشن های مختلف شاهنشاهی نمایش های محدودی آن هم فقط بزبان فارسی به روی صحنه می رفت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران،

هنرنمایش در نیر جان تازه به خودگرفت و یعقوب رحمتی در مدرسه طالقانی شهر نیر اقدام به تشکیل گروه های نمایش کرد و چندی پس از ایشان مرحوم ولی سطوتی (آغلاغان)، شاعر شهیر منطقه و حبیب وثوقی نیز در این زمینه به فعالیت پرداختند و چندین نمایش در زمینه اتفاقات انقلاب و جنگ تحمیلی و مسایل اجتماعی به روی صحنه بردند که هنوز یاد و خاطره آن ها از اذهان عمومی زدوده نمی شود. "قشم به جبهه می رود" و "صدآمین خام خیالاری (خیال های خام صدام)" از نمایش های

خوب و جذاب آن دوران بوده است. بعد از رحمتی و سطوتی، مدتی محمد (محرّم) سودمند، سکاندار کشتی نمایش نیر بود و همچنین سجاد ضامنی، احمد سیدزاده، محمد خدادوست، یاور صفایی، وحید سعیدی، وحید نقی‌زاده، و برادران حسن و حسین سطوتی و خانم‌ها سمیه معمر. صنرا و معصومه علی‌نیا، زیبا مهدویان و بهاره شهامت... از چهره‌های برجسته هنر نمایش در نیر بوده و هستند. (اسماعیلی نیری، یوسف، صمدی نیری...، ص ۹۳)

### ۳-۵-۹- عکس برداری و فیلم برداری در نیر

در طول سال‌های دهه سوم ۱۳۰۰ هجری شمسی، مرحوم حاج یوسف شکوهی که نزد مرحوم حاج آقا الفبایی در شهر اردبیل تعلیم عکسبرداری دیده بود، نخستین مغازه عکسبرداری را در شهر نیر راه اندازی نمود. او ابتدا با استفاده از امکاناتی که حاج آقا الفبایی در اختیار ایشان قرار داده و در قبال آنها حق السهم دریافت می‌نمود، فعالیت می‌کرد، سپس در کمترین مدت ممکن مرحوم شکوهی به جهت خلاقیت ذاتی که داشت و تبحری که در زمان سربازی در صنعت نجاری پیدا کرده بود، خود اقدام به ساخت دوربین عکاسی کرده و بدین صورت به طور مستقل صاحب اولین عکاس خانه نیر شد و در طول فعالیت خود این حرفه را به برادر خود مرحوم ظهراب شکوهی تعلیم داد. و پس از ایشان مرحوم ظهراب شکوهی چند دهه در حرفه عکاسی به اهالی شهر نیر و حومه خدمت نمود. آن مرحوم نیز در طول سال‌های فعالیت خود این حرفه را به برادرزاده‌های خود (خلیل و کریم)، فرزندان (ناصر و منصور) و برادران همسر خود (محمد و علی) تعلیم داده و بدین وسیله ادامه این حرفه را در خانواده خود تضمین نمود، به طوری که می‌توان گفت که خانواده شکوهی پیشرو در راه اندازی، گسترش و ادامه این حرفه در شهر نیر بوده و هستند و امروزه نیز بیشتر مغازه‌های عکاسی در نیر به این خانواده تعلق داشته و دیگر عکاسان فعال در شهر نیر هم به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم روزگاری شاگردی این خانواده را در این حرفه به عهده داشته‌اند. و اما در هنر فیلمبرداری، که چند دهه از عمر آن نمی‌گذرد، داریوش رفیعی اولین فردی بود که در سال ۱۳۷۶ ش اقدام به فیلمبرداری از مجالس عروسی و غیره در منطقه نمود و پس از ایشان اکثر عکاسان شهر این حرفه را به شغل اصلی خود افزودند و بعضی‌ها نیز به صورت مستقل به حرفه‌ی فیلم برداری پرداخته و می‌پردازند.

### ۳-۵-۴- جغرافیای اقتصادی

یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی شهرستان نیر بخش صنعت و معدن و شهرک‌های صنعتی بوده و در حال حاضر ۸۰ واحد صنعتی در شهرستان به سرمایه‌گذاران واگذار شده است. کارگاه‌های فعال با بیش از ۲۰ نفر کارگر در سطح شهرستان ۸ واحد از جمله آیین چوب آرتا، مهرباب بهشت، آب معدنی امیری، آب معدنی نیرآب چشمه سبلان، فرآورده‌های بتنی فرهادی، شرکت طبیعت حیات کوهستان و ... و تعداد واحدهای بهره‌برداری رسیده در شهرک‌های صنعتی ۷ واحد و نیز حدود ۱۳ واحد در حال اجرا است. همچنین تعداد واحدهای بهره‌برداری رسیده در نواحی صنعتی ۸ واحد و

تعداد واحدهای در حال اجرا ۵۲ واحد بوده و علاوه بر این، ۲۴ واحد معدنی همانند لاشه، مخلوط کوهی، سیلیس، پوکه، گچ، خاک صنعتی، سنگ آهن، پرلیت در سطح شهرستان وجود دارد. (شهرستان نیر، صص ۱۲۱-۱۲۰؛ اداره صنعت و معدن شهرستان نیر، ۱۴۰۱).

باید افزود، شهرستان نیر دارای شهرک تخصصی آب و یک ناحیه صنعتی (برادران شهید صوابی) بوده که محوریت توسعه اقتصادی شهرستان را بر عهده دارد و با عنایت به تکمیل فضا، نیاز به احداث فاز دوم در نواحی صنعتی ضروری است و اقدامات لازم از جمله تصویب توسعه ناحیه صنعتی نیر به مساحت ۴۶ هکتار (۹ هکتار اراضی ملی و ۳۷ هکتار اراضی اشخاص) در کمیسیون ماده ۱۱ قانون هوای پاک استان اخذ شده است. تعداد واحدهای صنعتی دامی نیز در سطح شهرستان ۴۵ واحد است که شامل: ۱۲ واحد گاوشیری، ۱۳ واحد پرواربندی گوساله، ۲ واحد پروار بندی بره، ۱۶ واحد مرغ گوشتی، ۱ واحد مرغ تخم گذار و ۱ واحد مرغ مادر گوشتی است. (شهرستان نیر، صص ۱۱۶-۱۱۸، ۱۲۲؛ همان؛ اداره جهاد کشاورزی شهرستان نیر، ۱۴۰۱)

از نظر کشاورزی، سطح زیرکشت محصولات زراعی شهرستان نیر معادل ۳۹۹۱۶ هکتار است که از این میزان ۹۱۵۳ هکتار آبی و ۳۰۷۶۳ هکتار به کشت دیم اختصاص داشته است. و از مهم ترین محصولات زراعی شهرستان، جو، گندم، یونجه، اسپرس و عدس را می توان برشمرد که سطح کشت آن به ترتیب ۱۸۹۷۴، ۱۲۰۳۰، ۴۸۷۶، ۱۵۹۵ و ۸۱۲ هکتار در سال زراعی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بوده است و در سال ۱۴۰۰، حدود ۳،۱ درصد از میزان تولیدات محصولات زراعی استان به شهرستان نیر اختصاص داشته است. نیز، سطح زیرکشت اراضی باغی شهرستان نیر در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ هم، ۲۰۸،۴ هکتار بوده و از این میزان اراضی، حدود ۱۱۵۷ تن محصولات باغی تولید می گردد. همچنین، بخش دام شهرستان نیر با دارا بودن ۱۳۴۵۰۰ راس دام سبک، ۱۹۵۰۰ راس دام سنگین، ۲۷ واحد دامداری صنعتی، ۱۸ واحد مرغداری، ۱۳۲۰۰ کندوی زنبور عسل، ۴۰۳۰۰۰ قطعه طیور، ۱۲ واحد پرورش ماهی می توان گفت از مهم ترین بخش های اقتصادی این شهرستان محسوب می شود و حدود ۳،۹ درصد از دام زنده کشتاری، ۶ درصد پشم گوسفندی، ۱۰ درصد شیر، ۶ درصد کلنی عسل، ۰،۲ درصد محصولات طیوری استان در شهرستان نیر تولید می گردد. میزان تولید گوشت سفید (ماهی) هم در این شهرستان به ۷۸۰ تن، گوشت قرمز ۲۱۶۰ تن، گوشت مرغ ۲۲۰۰ تن در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ رسیده بود. (همو).

### منابع و مأخذ

اداره شیلات استان اردبیل، اسناد مربوطه؛ اداره جهاد کشاورزی شهرستان نیر، ۱۴۰۱؛ اداره صنعت و معدن شهرستان نیر، ۱۴۰۱؛ اداره کل هواشناسی استان اردبیل، ۱۴۰۱؛ اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان نیر، اسناد مربوطه؛ اسماعیلی نیری، یوسف، صمدی نیری، روزبه (۱۳۹۴)، تاریخ و گردشگری شهرستان نیر، نشر ساوالان ایگیدلری؛ افتخاری، عبدالرضا، پورطاهری، مهدی، مهدویان، فاطمه (۱۳۹۰)، اولویت بندی ظرفیت های گردشگری مناطق روستایی شهرستان نیر، نشریه جغرافیا و توسعه، شماره ۲۴، صص ۲۳-۳۸؛ ترابی طباطبایی، سید جمال، آثار باستانی آذر

بایجان، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵؛ جوادی قوزلو، سید مهدی، دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش خلخال و کوثر)، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۴۰۴؛ دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش اردبیل)، خط هشت، اردبیل، ۱۴۰۰؛ ستاد حوادث غیر مترقبه ی کشور، ۱۳۷۵)؛؛ شهرداری نیر طرح مطالعات پروژه تفریحی و توریستی بولاغلاز نیر مهندسین مشاور پیشکامان ارک ۱۳۸۳؛ شهرستان نیر (اوضاع سیاسی؛ فرهنگی؛ اجتماعی؛ تاریخی و اقتصادی) ، فرمانداری نیر، اسفند ۱۳۷۹؛ فرمانداری نیر (۱۴۰۱)، برنامه ۴ ساله تحول و پیشرفت شهرستان نیر؛ مشنچی اصل، امیر، نیر به روایت تاریخ، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷؛ مهدویان، فاطمه (۱۳۸۹)، ارزیابی ظرفیت های گردشگری مناطق روستایی (مناطق نمونه گردشگری شهرستان نیر، استان اردبیل)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس؛

\* - یوسف اسماعیلی نیری - فاطمه مهدویان نیری

### ۳-۳-۶-نیر(گردشگری)

شهرستان نیر از نظر گردشگری جایگاه مهمی در استان اردبیل دارد، به طوری که از مجموع ۳۷ منطقه نمونه گردشگری استان، ۷ منطقه در شهرستان نیر واقع شده است و ۱۷ درصد از مناطق را در اختیار داشته و از نظر وسعت مناطق گردشگری در رتبه اول استان قرار دارد. در این میان، نواحی روستایی شهرستان نیر از پتانسیل ها و جاذبه های گردشگری فراوانی برخوردار است و این شهرستان در بین شهرستان های استان با دارا بودن ۷ منطقه نمونه گردشگری (۶ منطقه در روستا و یک منطقه در شهر) در رتبه دوم بعد از مرکز استان قرار دارد و بیشتر جاذبه های گردشگری شهرستان نیر در فاصله نزدیک به هم و نیز پیرامون شهر نیر قرار دارند و بدین ترتیب، تمرکز جاذبه های گردشگری این منطقه، دسترسی به تمامی این قابلیت های طبیعی را در کمترین زمان تسهیل نموده و از طرفی موجب تقلیل هزینه و بهره‌بندی اقشار مختلف جامعه اعم از خانواده های کم درآمد و متمکن در استفاده از این نعمت های خدادادی گردیده است. بنابراین، تمرکز جاذبه های گردشگری شهرستان نیر در یک محدوده جغرافیایی، امتیاز بزرگی است که شاید کمتر مناطقی در کشور از این شرایط برخوردار باشد و همچنین، سهولت دسترسی و وجود طبیعت بکر و دور از هیاهوی زندگی ماشینی، قابلیت مناطق گردشگری نیر را ارتقا داده است. (افتخاری و همکاران، ص ۲۹؛ مهدویان، ص ۱۲۰). برخی از جاذبه های گردشگری این شهرستان عبارتند از:

### ۳-۳-۶-۱-جاذبه های طبیعی

#### ۳-۳-۶-۱-۱- منطقه اکوتوریستی بوشلی (برجلو) - قینرجه

این منطقه در ۳۵ کیلومتری اردبیل و ۴ کیلومتری شهر نیر قرار گرفته و دارای دو چشمه آب معدنی بوشلی (برجلو) و قینرجه بوده و پیرامون آن دو چشمه هم دارای زمینه های طبیعی فراوانی برای فعالیت های طبیعت گردی و جاذبه های گردشگری است. نیز، این دو چشمه به دلیل قرار گرفتن در مجاورت جاده اصلی اردبیل، سراب، تبریز و دمای مناسب آب های آن ها، و با موقعیت و زمینه های مناسب برای احداث و توسعه تاسیسات اقامتی، پذیرایی و داشتن فضای کافی برای احداث تاسیسات جانبی گردشگری، از مناطق مهم اکوتوریستی شهرستان نیر است. و گرچه، از سال ۱۳۸۱، طرح احداث دهکده ی توریستی سبلان در این منطقه شروع شده، اما مانند سایر پروژه های عمرانی این شهرستان پیشرفتی کند داشته و عاقبت در سال ۱۳۹۳، فاز اول دهکده توریستی یادشده، تحت عنوان "شهر آفتاب نیر" افتتاح گردید. (ر.ک به: شهرستان نیر، ص ۱۷)

#### ۳-۳-۶-۲- چشمه سار "شاه بولاغی" - چشمه شاه -

"شاه بولاغی" امروزه نام یکی از روستاهای شهرستان نیر بوده که در فاصله ۶ کیلومتری شرق شهر نیر و ۲۵ کیلومتری جنوب غربی اردبیل و در مسیر جاده اردبیل- نیر واقع شده است. با این حال، ناحیه وسیعی از جنوب غربی روستای "شاه بولاغی" را که در مسیر جاده بین شهری فوق قرار دارد، چشمه های کوچک و بزرگ با آب های خنک و گوارا فرا گرفته است. و وجود این منابع آبی موجب رویش چمنزارهای طبیعی با زمینه های جاذبه گزده گری خاص گردیده و این چمنزارها با درختان

که‌نسال بید که در حواشی آنها کاشته شده است، چشم انداز کم نظیری را از این جهت به وجود آورده است. و این چشمه زارها بعد از احداث سدّ یامچی در این منطقه، در محدوده و حریم سد مذکور قرار گرفته و روستای "شاه‌بولاغی" نیز از حریم سدّ یامچی به جای دیگر انتقال یافته است. همچنین، در نزدیکی شهر نیر مکانی وجود دارد که به صورت دائمی از دل زمین گل می‌جوشد و قطر دهانه چشمه‌های گل، حدود یک متر است.

### ۳-۳-۶-۱-۳- دامنه های کوه سبلان (ساوالان)

دامنه های کوه سر به فلک کشیده سبلان که در منطقه به "ساوالان" مشهور بوده، در محدوده‌ای در شرق استان آذربایجان شرقی و غرب استان اردبیل و بین شهرهای مشکین‌شهر و اهر از شمال، تبریز از غرب، سراب از جنوب و اردبیل، سرعین و نیر از شرق قرار دارد و بیش از یک هزار روستا آن را در



میان گرفته است. قلّه اصلی این کوه در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی اردبیل، ۲۵ کیلومتری جنوب شرق مشکین‌شهر و ۲۷ کیلومتری شهر نیر واقع شده و دارای سومین قلّه مرتفع و دومین قلّه آتشفشانی ایران است. (همان، صص ۱۳-۱۲)

با این حال، آب های متعدد معدنی موجود با خواص درمانی مختلف در دامنه های سبلان، یکی از مهم ترین جاذبه‌های توریستی نواحی پیرامونی این کوه شناسنامه دار به شمار می‌آید. و این چشمه‌ها، بیشتر در شش مجتمع سرعین، سردابه، نیر،

ارجستان، موئیل و لاهرود قرار داشته و از میان آن ها، مجتمع آب های گرم معدنی شهرستان نیر بیش از ۲۰ دهنه بوده و ۷ دهنه آن دارای استخر برای استحمام است. و از میان این چشمه‌ها، چشمه آرترین انرژی زمین گرمایی قینرجه نیر، با دمای ۸۵ درجه سانتی گراد، گرم ترین دما را داراست و بررسی های سطحی و عمقی که در قالب عملیات زمین شناسی و ژئوفیزیکی انجام گرفته، نشان می‌دهد که این مخزن آهکی، بیش از ۱۰۰ کیلومتر مربع در زیر زمین گسترش دارد. در این میان، آب رودخانه‌های جاری در پیرامون سبلان، از ذوب یخچال ها و برف‌های دایمی که همواره دهانه آتشفشانی را در محاصره دارند، تامین می‌شود و مهم ترین این رودها در محدوده شهرستان کنونی نیر، همانا رودخانه "آغلاغان" و رودخانه "کمال آباد (جوراب چای)" است. همچنین آبشارهای زیادی با چشم‌اندازهای زیبایی در دامنه شرقی ساوالان وجود داشته و ییلاق‌های سرسبز آن، همه ساله پذیرای عشایر شاهسون و دامداران روستاهای منطقه است و در دامنه های این کوه، بیش از ۳۰۰۰ نوع رستنی می‌روید. و با توجه به آنچه اشاره شد، دامنه‌های پر برف ساوالان، از قابلیت های ویژه و بستر مناسبی برای ورزش‌های زمستانی از جمله اسکی روی برف و نیز صخره‌های بلند آن زمینه مناسبی برای ورزش‌های کوهنوردی و صخره‌نوردی است. (همو)

### ۳-۳-۶-۱-۴- رشته کوه بزغوش

رشته کوه بزغوش با مساحت ۵۰۲۱۲ هکتار با جهت غربی و شرقی و دارای حداقل ارتفاع ۱۶۲۰ متر و حداکثر ارتفاع ۳۲۸۰ متر بوده و از نظر واحدهای ژئومورفولوژی، جزو تیپ کوهستانی و رودخانه و چشمه‌های زیاد موجود در آن، آب مورد نیاز آن را تامین می‌نماید و نیز، همسایگی این ناحیه کوهستانی با ارتفاعات سبلان و منطقه حفاظت شده آق‌داغ و کاغذکنان، اهمیت اکولوژیکی آن را دو چندان می‌نماید و در واقع، می‌توان گفت که این منطقه به عنوان ادامه ارتفاعات آذربایجان، از این طریق به ارتفاعات البرز متصل می‌گردد. با این حال، این منطقه ویژه کوهستانی، از نظر توپوگرافی و شبکه آب‌های سطحی و پوشش گیاهی و نوع اقلیم، از مشخصات ویژه‌ای برخوردار بوده و این ویژه‌گی آن را از سایر نواحی جغرافیایی استان و ایران کاملاً متمایز ساخته و این منطقه را به عنوان یک کریدور مهم حیات وحش در سطح استانی - ملی مطرح می‌نماید. دامنه‌های سرسبز و زیبا و مراتع وسیع این کوهستان محل اسکان ایلات و عشایر و دامپروران و روستائیان اطراف است. در ماه‌های سرد سال، برف و یخ بر روی قله منطقه انباشته شده و در فصل‌های بهار و تابستان آب‌های حاصل از ذوب آن‌ها به صورت جویبارها و رودهای کوچک به سوی اراضی حاصلخیز مجاور جاری می‌گردد. دامنه‌های بزغوش در صورت سرمایه‌گذاری و عمران و آبادی منطقه می‌تواند به صورت یکی از قطب‌های مهم صنعتی، کشاورزی و تفریحی درآید. (همو)

بلندترین قله این رشته کوه یعنی کوه بزغوش در نقشه‌های معتبر جغرافیائی ۳۳۰۳ متر از سطح دریا و ۱۶۰۰ متر از زمین‌های اطراف ارتفاع دارد. و پوشش گیاهی این منطقه با گونه‌های متنوع گیاهی به صورت مرتع، مرتع مشجر، و مرتعی - زراعی است. در ارتفاعات این منطقه، گون معمولی، نسترن وحشی، زلزالک، سقز و سیاه‌تلو رشد می‌کند. و همچنین در این کوهستان، سه گونه گون، یک گونه بادام وحشی، یک گونه سرو کوهی و یک گونه کراسوس که در لیست گونه‌های در معرض انقراض هستند، دیده می‌شوند. نیز، پوشش گیاهی مراتع بزغوش غالباً گیاهانی چون درمنه، چاودار، جو وحشی و علف‌گندمی، پنجک، دانه قناری، پونه، تره تیزک، کاکوتی، خاکشیر، اسپرس، تشکر، میخک، بومادران، بابونه، بولاق‌اوتو(شاهی)، شاطرا، اسپند، دم‌روباهی و یولاف بوده واز مهم‌ترین گیاهان منطقه، خشخاش، علف پشمکی، سیر کوهی، گل‌گاو زبان، زرد پیاز، انواع یونجه، فستوک گوسفندی، آویشن(کهلیک اوتی)، کلاه میرحسن، جو وحشی و علف‌گندمی، زرشک، قره میخ، آلوچه وحشی، نسترن(گیل‌دیک)، قره تیکان، چاکلانقوش، بید، دوشان‌آلماسی هستند. (همو)

گونه‌های شاخص جانوری منطقه به ویژه پستانداران عمدتاً هتروتروفیک یا دگر خوراک بوده و کل و بز، سیاه‌گوش، خرس‌قهوه‌ای، رودک، تشی، راسو، جوجه‌تیغی، سمور سنگی، گراز، گرگ، روباه، خرگوش و سنجاب زمینی، خفاش نعل‌اسبی مدیترانه‌ای و انواع مختلفی از جوندگان، از مهم‌ترین حیوانات خشکی‌زی منطقه هستند. از گونه‌های مختلف پرنده‌گان این منطقه هم می‌توان به پرنده‌گانی چون شاهین، عقاب طلایی، کورکور، کرکس، سارگپه، سنقرگندم‌زار، دل‌بچه، کبک معمولی و چیل، تیپو و... اشاره نمود. از بین پستانداران فوق‌گونه‌های سیاه‌گوش، خرس‌قهوه‌ای و گرگ و از بین

پرنندگان گونه‌های عقاب طلائی، عقاب جنگلی، عقاب شاهی، پیغو، قرقی، کرکس، دال سیاه، دلیجه، دلیجه کوچک، جغد، مشمول ضmann کنوانسیون CITES بوده است. (همو)

### ۳-۳-۶-۱-۵- گیاهان دارویی منطقه نیر

شهرستان نیر به دلیل اقلیم منحصر به فرد، قابلیت پرورش گیاهان دارویی را دارا بوده و می‌تواند در این زمینه پیشرفت‌های قابل توجهی را از آن خود کند و با توجه به افزایش اقبال عمومی به استفاده از گیاهان دارویی، این موضوع فرصت بالقوه‌ای است که می‌تواند زمینه درآمدزایی قابل توجهی را برای این شهرستان موجب شود. و در این میان، با این که تا به حال صدها گونه گیاه دارویی در شهرستان نیر شناسایی شده، ولی؛ بیش از دیگر گیاهان دارویی و مشترک با نواحی دیگر استان، بی‌گمان پونه ( یارپیز)، بولاغ‌وتو (شاهی آبی)، درختچه‌های گیلدیک (نسترن کوهی)، آویشن ( کهلک‌وتو) و... از گیاهان دارویی مهم این شهرستان هستند. (برای اطلاع از خاصیت دارویی آن‌ها، رک به: بخش خلخال و کوثر از مجموعه حاضر)

### ۳-۳-۶-۲- آثار و جاذبه‌های تاریخی

شهرستان نیر از پیشینه‌ی تاریخی درخشان برخوردار بوده و یکی از شهرهای تاریخی و قدیمی آذربایجان است و آثار به دست آمده از ادوار گذشته مانند سنگ نبشته‌های میخی متعلق به اقوام اورارتوئی [هم عصر مادها- حک ۷۰۸- ۵۵۰ ق.م] در روستاهای این شهرستان از جمله دابانلو، ویرسق و قره‌تپه و آثار آتشکده‌های مهم چون آتشکده نیراعظم، صابین، ایرنجی و جوراب و همچنین نشانه‌های آیین میترائیسم در روستای ابادر و آثار متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد در قلعه روستای کورعباسلو (دژبونی-یوغون) و قبرهای متعلق به قرون ۸ و ۹ قبل از میلاد در روستای قره‌شیران و معماری منحصر به فرد غار نظامی روستای گلستان، نشانگر قدمت تاریخی و غنای فرهنگی شهرستان نیر در گذشته‌های دور است. (مشنچی اصل، ۴-۱۸).

با این حال، پیرامون جاذبه‌های تاریخی شهرستان نیر باید گفت، تاکنون تعداد ۳۰۰ اثر تاریخی در شهرستان نیر شناسایی و از میان آن‌ها تعداد ۸۵ اثر تاریخی در فهرست آثار ملی ثبت شده است که از مهم‌ترین آن‌ها، سنگ نبشته‌های اورارتوئی در روستاهای دابانلو، ویرسق، قره‌تپه؛ آثار آتشکده‌هایی چون نیر اعظم، ایرنجی و جوراب؛ دژ و پناهگاه زیرزمینی گلستان در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال شرق نیر؛ نشانه‌های آئین میترائیسم در روستای ابادر؛ دژ بونی-یوغون واقع در روستای کورعباسلو متعلق به هزاره اول قبل از میلاد؛ قبور متعلق به قرون ۸ و ۹ هـ ق در روستای قره‌شیران؛ کاروانسرای سنگی شاه عباس در ۱۰ کیلومتری غرب در کنار جاده قدیم نیر-سراب؛ قیرمیزی کورپو (پل قرمز) نیر؛ مقبره امامزاده کورائیم؛ مقبره شیخ عبداللله کورائیمی؛ مقبره امامزاده در روستای میجمیر؛ مقبر سید میری در قبرستان عمومی شهر نیر؛ غار فرهاد (فرهاد کوهولو) در فاصله ۱۷ کیلومتری غرب نیر؛ تپه قلعه (قالا) یثری در روستای دابانلو؛ آبی قالاسی در فاصله ۵ کیلومتری غرب نیر و در مجاورت جاده فعلی نیر به سراب؛ سنگ افراشته ایی دوران باستان در روستای کورعباسلو و میمند؛ دهکده‌های صخره ای ابادر و گلستان با فضاهای معماری خاص که در فاصله ۹/۵ کیلومتری جنوب نیر (بعد از عبور از روستای

سقزچی و روستای فعلی ابادر) را می توان نام برد. (سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان نیر، ۱۴۰۴). شرح برخی از این آثار به شرح ذیل است:

### ۳-۳-۶-۲-۱- مراکز نظامی و آثار باستانی از دوره های مختلف تاریخی در نیر

#### ۳-۳-۶-۲-۱-۱- تپه ها و گورستان های باستانی

یکی از ویژگی های خاص شهرستان نیر از نظر باستان شناسی، وجود آثاری از دوره های ماقبل تاریخ در این منطقه است که از نمونه بارز آن گورستان باستانی روستای "دابانلو" را می توان نام برد. این گورستان بر بالای تپه ای در نزدیکی روستای دابانلو از توابع بخش کورائیم واقع شده و آثاری که از این تپه به دست آمده نشانگر تعلق آن به دوره ماقبل تاریخ و پیش از اختراع خط است. از دیگر تپه ها و گورستان های باستانی این شهرستان، تپه های قره شیران از سده هشتم و نهم ق.م، صائین از هزاره اول ق -م، شمس آباد از دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی و ... را می توان نام برد که در بیشتر این تپه ها سنگ قبر هایی از دوره اسلامی نیز دیده می شود. (همان، ص ۶۲)

#### ۳-۳-۶-۲-۱-۲- دژها و قلعه های نظامی

#### ۳-۳-۶-۲-۱-۲-۱- دژ "بوینی یوغون" (گردن کلفت)

از دژهای معروف در منطقه نیر دژ "بوینی یوغون" واقع در نزدیکی روستای کورعباسلو است. این دژ که در فاصله ۱۱ کیلومتری جنوب شرقی شهرنیر قرار دارد، دارای وسعت قابل توجهی است و غالب تأسیسات آن بر روی صخره های کوه معروف به "بوینی یوغون" واقع شده و در پیرامون پای کوه آثار مقابر دوران پیش از اسلام به شیوه اشکانی و ساسانی فراوان دیده می شود که متأسفانه غالباً غارت شده است. و گرچه این مقابر نشانگر احداث این مرکز نظامی در دوره های پیش از اسلام است ولیکن؛ سفال های موجود در اطراف این قلعه فعال بودن آن در دوره ی اسلامی حتی تا اواخر دوره صفویه (۱۱۴۸ - ۹۰۷ هـ -ق رانشان می دهد. و در مجموع می توان گفت که این دژ، بزرگترین و حصین ترین قلعه در منطقه نیر و اطراف اردبیل بوده و نقش مهمی را در تحولات تاریخی آذربایجان به عهده داشته است و حتی با توجه به فاصله نسبتاً نزدیک آن با کوه سبلان عدم امکان سکونت در فصل سرما در دامنه های سبلان و نیز عدم گزارش مستند از وجود دژ در مجاورت کوه سبلان، دژ "بوینی یوغون" را می توان شایسته ترین کاندیدا برای قلعه "بهمن دز" مذکور در سروده حکیم فردوسی دانست که می گوید:

دو فرزند ما را کنون با دوخیل بیاید شدن تا در اردبیل

به مرزی که آنجا دژ بهمین است همه ساله پرخاش اهریمن است

بر همین اساس و باتوجه به حضور حکمرانان و شهپاران در دوره های مختلف اسلامی در نیر و اردبیل و نزدیکی شهر نیر به مرکز ایالت آذربایجان تا قرن چهارم هـ -ق، دژ بوینی یوغون بی گمان در دوره های اسلامی نیز یکی از مراکز و پایگاه های مهم نظامی بوده است و از میان این حکمرانان، مر بن علی موصلی طائی در زمان خلافت عمر بن خطاب، در حدود سال ۲۱۰ هـ ق و حضور سالاریان در حدود سال های ۳۴۶ و ۳۴۹ هـ ق در نیر را می توان نام برد. و گرچه تغییرات آب و هوایی و نیز دست



ناپدید شدن تدریجی آثار معماری و پی‌های بنا نشان دهنده قدمت دیرینه آن است. یکی از نکات قابل توجه در این محوطه، دیوارهای باقی مانده و طرز سنگ‌چینی آنهاست، به طوری که سنگ‌های درشت را به صورت خشت چین روی هم قرار داده‌اند و از فرم دیوار چینی تدافعی هزاره اول و دوم ق.م حکایت دارد و قطعات سفالی بسیاری در محوطه قلعه به دست آمده است که کاملاً شبیه سفالینه‌های دوران تاریخی هزاره دوم و اول قبل از میلاد است. بقایای معماری قلعه، دیوارهای اطراف قلعه و حصارهای آن در قسمت شمالی است که در این قسمت، خطوطی از دیوارها و فضاهای معماری را می‌توان تشخیص داد و با توجه به موقعیت آن‌ها در سمت شمال، قطعاً ورودی قلعه در این قسمت قرار داشته است، چرا که در دیگر قسمت‌های قلعه عملاً چنین امکانی وجود ندارد. و ترسیم نقشه‌ای از فضاهای معماری و حتی دیوارهای آن در سطوح و پای قلعه بدون انجام عملیات حفاری باستان‌شناسی غیر ممکن و بسیار مشکل است. (شکاری، بررسی سیستماتیک...، فصل ۵؛ اسماعیلی نیری، صمدی نیری، ص ۱۵۷)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۲-۳- قلعه‌های "کورائیم" و "دابانلو"

از قلعه‌های دیگر در سطح شهرستان نیر، قلعه ای است که اکنون به صورت تپه در داخل روستای "کورائیم" دیده می‌شود. این تپه که به قلعه معرو فست، دارای آثاری از تنورها و دیوارهاست. و محوطه باستانی قلعه کورائیم تپه‌ای به شکل دایره و نزدیک به بیضی با ابعاد ۷۵ در ۸۰ متر و مساحت تقریبی ۱۰۰۰۰ مترمربع است و آن در قسمت غرب رودخانه "قوری‌چای" واقع شده و تسلط تپه به دشت‌های اطراف، آن را به صورت قلعه‌ای مطرح می‌کند که احتمالاً در دوران قبل از ظهور اسلام و به خصوص در هزاره اول ق.م به عنوان یک قلعه نظامی مهم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. نیز، به لحاظ کشف آثار متعلق به دوران‌های مختلف تاریخی در تپه "قلعه کورائیم"، این تپه یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی استان اردبیل محسوب می‌شود و آن می‌تواند در تکمیل گاه‌نگاری استان و ارتباط آن با فرهنگ‌های همجوار و مطالعه حوزه جغرافیایی اردبیل در عصر تمدن‌های اورارتویی - مانایی و ورود اقوام کوچ‌رو بستر مناسبی باشد و با توجه به وجود آثار و بقایای سفالین در تپه مزبور، احتمال می‌رود زمان احداث آن قلعه مربوط به دوران پیش از تاریخ (اواخر هزاره دوم قبل از میلاد) تا دوران اسلامی باشد. همچنین از دیگر دژها در بخش کورائیم دژی است که بر روی کوهی نسبتاً مرتفع در جنوب شرقی شهرستان و در روستای دابانلو واقع شده و به "قلعه بری" معرو فست و وجود سفال‌های نخودی رنگ و به صورت هندسی بسیار خشن، بودن مقابر و وسعت زیاد این مقابر در سطح کوه و سنگ‌های بزرگ این قبرها از ویژگی‌های خاص این منطقه باستانی است. و این منطقه متشکل از یک گورستان متعلق به دوران قبل از تاریخ و یا پیش از دوران هزاره دوم ق.م و دیگری قلعه ای متعلق به دوران تاریخی و قبل از هزاره اول ق.م است. (ر.ک به: شکاری، بررسی سیستماتیک...، فصل ۵)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۳-غارها و انبارهای نظامی

### ۳-۳-۶-۲-۱-۳-۱-پناهگاه و دژ زیرزمینی و انبار نظامی گلستان

این غار که در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی شهر نیر واقع شده، در یک کوه نسبتاً بلندی موسوم به "قرقچی داغی" و دارای لایه های از ماسه فشرده و خاک رس تعبیه و نقش مهم آن پناه دادن مردمان در گذشته است. و سفال هایی بالعاب قرمز رنگ و نخودی و ظروف سفالی حاوی غذا و قطعات اعضای



گوسفند و غیره نشانگر استقرار طولانی مدت انسان ها در دوران تاریخی و قبل از اسلام در آن است که به عنوان انبار نظامی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. گرچه این غار و دژ بسیار امن و وسیع دارای چهار مدخل از چهار جهت است ولکن؛ تنها از مدخل های غربی و شرقی انسان می تواند وارد آن شود. و به طور کلی این مجموعه کنده شده در دل کوه دارای یک تالار وسیع به طول ۱۸ متر و عرض چهار متر و ارتفاع ۸۰/۱ متر، تونل های ارتباطی، فضاهایی با پلان مستطیل و سقف قوسی شکل است و در این مجموعه ۹ تونل و ۱۰ اتاق معمولی و

چاه های متعدد وجود دارد که همه آن ها براساس اصول کاربری نظامی و برآوردهای دقیق مهندسی نظامی طراحی شده است، به طوری که در ورودی غار دو چاه به صورت موازی تعبیه شده و نقش یک تله خطرناک را در مواقع نفوذ دشمن بازی می کرده و نیز در داخل غار از تونل هایی باشیب های کند جهت شکار دشمن استفاده شده است. مجموع اتاق ها یا محوطه هایی با پلان مستطیل، ۱۰ اتاق بوده که احتمالاً به عنوان فضاهای اتاق به کار برده شده است و جدار داخلی همه آن ها دارای طاقچه هایی با ابعاد مختلف است که برخی جهت قرار دادن شمع یا چراغ و یا وسایل روشنایی و مواردی از این قبیل استفاده می شده است، همچنین در داخل این اتاق ها سکویی قرار دارد که به شکل آغل و اتاق ها دارای تونل های مواصلاتی با همدیگر بوده و در برخی از آن ها چندین طاقچه نسبتاً بزرگ در جدارهای آن کنده شده و برای اختفاء در مواقع ضروری استفاده می شده و جالب تر این که آن را مجهز به ارتعاشات صدایی نموده اند تا دشمن تحت الشعاع ارتعاشات قرار گرفته و آن را کشف ننماید. گذشته از آنچه اشاره شد، در این مجموعه، هفت چاه با عمق سه و یا دو متر و با فضاهای گنبدی شکل وجود دارد که این فن، خروج از آن ها را بسیار مشکل می نماید و باید گفت که این تدبیر گویای واقعیتی است که هوشمندی و مهارت فوق العاده پدید آورندگان آن ها در عرصه نظامی و دفاعی در روزگار باستان و در این نقطه از میهن را نشان می دهد. (همان، فصل ۶؛ "معرفی چهار اثر باستانی ناشناخته...، ص ۵۴؛ ر.ک به: دانشنامه تاریخی استان اردبیل، بخش اردبیل، صص ۱۲۴-۱۲۲)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۳-۲- غار و انبار نظامی ابادر

این غار و انبار نظامی در حدود ۹/۵ کیلومتری جنوب شهر نیر و در دهکده صخره ای " ابادر " واقع شده است. وگرچه این دهکده صخره‌ای، در دل صخره‌ها و در پشت قبرستان و تپه نه چندان مرتفعی قرار دارد، اما؛ حتی تا چند قدمی از آن نیز قابل رویت نیست، لذا این غار یک مکان کاملاً مخفی و مطمئنی را تشکیل می‌دهد که دارای موقعیت تدافعی



خاصی بوده و از هیچ مکان دیگری راهی برای دستیابی به این محل وجود ندارد. نیز قرار گرفتن آن در یک سراشیبی کنده شده و مشرف به دره و اشرافیت ساکنین این مجموعه بر دره های اطراف و امکان دفاع با وسایل بسیار ابتدایی جنگی و دفع حملات دشمن، اهمیت نظامی این منطقه باستانی رانشان می دهد. این مجموعه از ۱۳ واحد یا فضای معماری تشکیل یافته و این فضاها دارای دریچه های نورگیر و منفذ ورود هوا بوده و گاهی تو در تو

و برخی از آن ها در فاصله نسبتاً زیادی به همدیگر قرار گرفته اند و در این غارها، آثاری از آخور، طاقچه ها شمعدان ها و محل چراغ و... دیده می شود و برخی از آن ها برای سکونت انسان و تعدادی دیگر برای نگهداری حیوانات مورد استفاده قرار می گرفته است. از غارهای مهم در این مجموعه، "بنددی کهل (هفت غار)" و "ایکی باجا کهل (غار دو پنجره)" را باید نام برد. همچنین آثار موجود در این غارها نشان دهنده این نکته است که این امکانات نظامی هم در دوره های قبل از اسلام و هم بعد از اسلام مورد استفاده قرار می گرفته است. ("دهکده صخره ای ابادر"، ص ۶۲)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۳-۳- غار "آق چای"

غار "آق چای" و معروف به "غارسانانی"، در بخش کورائیم و غار فرهاد در فاصله ۱۷ کیلومتری غرب نیر و حوالی گردنه صائین واقع شده است. (شهرستان نیر ...، ص ۶۶)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۳-۴- سنگرهای تاریخی گردنه صائین

در میان جاده ارتباطی شهر نیر به شهر سراب و در جایی که دو کوه بزغوش و سبلان به هم متصل می‌شوند، گردنه‌ای کوهستانی وجود دارد که به گردنه‌ی صائین معروف است. این گردنه به جهت واقع شدن بر روی جاده‌ی بین‌المللی شمال اردبیل، تبریز و ترکیه و آذربایجان و ارمنستان در طول تاریخ همواره از اهمیت ارتباطی، نظامی و سوق‌الجیشی برخوردار بوده است. و در محدوده این گردنه، سنگرها یا تونل‌هایی با سازه سنگ‌های تراشیده وجود دارد که در جنگ‌های جهانی اول و دوم به عنوان سنگر و زاغه مهمات نیروهای ایران در مقابل نیروهای بیگانه مورد استفاده قرار گرفته است. و بنا به روایت‌هایی که از سوی افراد کهنسال نقل می‌شود، نیروهای ایرانی در جنگ جهانی دوم با بهره گیری از موقعیت این سنگرها، چندین ساعت جلو پیشروی نیروهای روس را سد کرده‌اند و در نهایت با دستور مرکز نشینان دست از مقاومت کشیده و متعاقباً نیروهای روس در خاک کشورمان پیشروی

کرده‌اند. بنابر این گردنه صایین یکی از مناطق استراتژیکی منطقه آذربایجان بوده و هست. (اسماعیلی نیری، صمدی نیری، ص ۱۰۸)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۳-۵- فرهاد کوهولی یا غار فرهاد

این غار در فاصله ۱۷ کیلومتری غرب شهر نیر و کنار جاده قدیم نیر- سراب و در محدوده گردنه صائین واقع شده و در فاصله نزدیکی از آن کاروانسرای کوهستانی شاه عباسی متعلق به دوره صفویه قرار دارد. با توجه به طرح و پلان فرهاد کوهولی، می توان گفت که قبل از احداث کاروانسرای صفوی این غار مصنوعی نقش جان‌پناه را برای کاروانیان و مسافران ایفا می‌کرده است. و این غار دارای دالان مرکزی و یک محور طولی با چهار بازوی طرفین و به صورت تقریباً متقارن بوده و دهانه غار رو به شمال باز می‌شود و محل درب ورودی در دهانه با تراش منظم‌تر هویدا است؛ اما، تراش فضای داخلی دارای دقت آنچنانی نیست. با این حال، طول فضای داخلی مرکزی از دیواره داخلی مدخل ۱۱/۵ متر است، اما؛ طول بازوهای متقاطع آن ۱۴ متر است که در دو طرف دالان فضای تقریباً مجزایی را تشکیل می‌دهند. و طول بازوی انتهایی که تقریباً به شکل T گونیای نامنظم بوده، حدود ۹ متر است. و مجموع دالان مرکزی و بازوهای آن می‌تواند سه الی چهار فضای تقریباً مجزا جهت زیست همزمان لاقط سه گروه در صورت کاربرد آن به صورت یک کاروانسرای صخره‌ای را فراهم نماید. برای تهویه و روشنایی آن چهار عدد روزنه در سقف صخره‌ای آن ایجاد گردیده است که روشنایی داخل را تامین می‌کند. البته با گذشت زمان قسمت هایی از آن دچار فرسایش و تخریب تدریجی گشته است. سالن مرکزی غار در فاصله شش متری حالت سکویی پیدا کرده و حدود ۴۰ الی ۵۰ سانتی متر از کف نیمه اول مرتفع بوده و ارتفاع ورودی ۱۵۰ سانتی متر و عرض آن ۱۶۰ سانتی متر است. جدارهای داخلی به مرور زمان به دلیل روشن کردن آتش سیاه شده و داخل فضای طاقچه‌ها و جاذغی‌ها به صورت طاقچه‌ی کم عرض و با ارتفاع بلندتر و تقریباً مخروطی شکل کنده شده است. دهانه این غار رو به شمال باز شده که موافق شیب ملایم کوه است و سقف آن، هم در طول و هم در عرض با انحنای ملایمی به انتها می‌رسد و در بلند ترین ارتفاع به ۱۹۰ تا ۲۰۰ سانتی متر می‌رسد. (مشنچی، ص ۱۵۷)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۴- پل قرمز (قیرمیزی کورپی)

این پل که به سبب قرمرنگ بودن آجرهای به کار رفته در آن به "پل قرمز" معروف است، بر روی رودخانه آغلاغان و با پایه هایی از سنگ قبور و آجر و مصالح دیگر ساخته شده است. در ساخت این پل، اصول مهندس در امر پل سازی در نهایت حد در نظر گرفته شده، به طوری که قوس های پل وسه دهانه کوچکتر در بالای چهار دهانه بزرگ در پل که علاوه بر دفع آب در حالت طغیان رودخانه نقش مهمی را ایفا می کند، از وزن پل نیز بسیار کاسته و این دو فن معماری در استحکام پل بسیار موثر است. پل قرمز با موج شکن های تند خود محل عبور و مرور در سال های قبل بوده و احتمالاً شعباتی از جاده ابریشم نیز از آن عبور می کرده و بعدها راه اردبیل - تبریز از روی آن ساخته شده است. این پل گرچه منسوب به دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ق) بوده، ولی؛ سنگ قبرهایی که در پایه

های آن مورد استفاده قرار گرفته، سال ۸۱۱ هـ ق و تعلق این پل به اوایل قرن نهم هـ ق را نشان می دهد. این پل پس از گذشت سالیان سال بالاخره در سال ۱۳۷۹ جزو آثار ملی اعلام شده است. (اسماعیلی نیری، صمدی نیری، ص ۱۴۳)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۵- کاروان سرای شاه عباسی

کاروان سرای شاه عباسی در کنار جاده قدیمی نیر به سراب و در ۱۰ کیلومتری شهر نیر و در یکی از برف گیرترین گردنه‌های کشور یعنی در گردنه صابین قرار دارد. این کاروان سرا در دوره صفویه و به



فرمان شاه عباس بنا گردیده و جزو یکی از ۹۹۹ کاروان سرای ساخته شده در آن دوره است. سنگ به عنوان عمده‌ترین مصالح به کار رفته در ساختمان این بنا، به وفور در محوطه کوهستانی موجود و ملات به کار رفته در این بنا ساروج بوده است. طراحی این کاروان سرا کاملاً سازگار با اقلیم و شرایط محل صورت گرفته، چرا که عرض و ارتفاع ورودی‌های فضاهای زیستی داخل، به حداقل ممکن کاهش یافته به طوری که با اندک وسایلی می‌توان آن را مسدود و از نفوذ سرما و کوران

برف به داخل آن جلوگیری کرد. یک گنبد کوچک سنگی نیز بر روی یک فضای مربع شکل در مرکز بنا قرار دارد و این گنبد بر روی چهار سکنج اجرا شده است. روزنه‌های سقفی این کاروان سرا در حداقل اندازه در نظر گرفته شده و از نظر تبادل هوا در صورت نیاز و نیز تامین روشنایی فضاهای داخل، عملکرد منطبق با نیاز را به رخ می‌کشد. و ورودی فضاهای ارتباطی داخل در مرکز بنا نسبت به فضاهای جانبی کمی بزرگتر تعبیه شده تا در صورت لزوم چهارپایان نیز بتوانند در داخل کاروان سرا پناه بگیرند. کاروان سرای شاه عباسی نیر در تاریخ چهارم فروردین ۱۳۶۲ با شماره ملی ۱۶۵۳ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. (همان، ص ۱۶۵؛ میراث فرهنگی نیر)

### ۳-۳-۶-۲-۱-۶- بقعه ی کورائیم و مقابر دوره اسلامی در شهرستان نیر

بقعه ی کورائیم در قبرستان روستای کورائیم واقع شده و متعلق به قرن هفتم هـ ق است و ظواهر آن شباهت کامل به بناهای گنبددار سلجوقی دارد. این بقعه بنای چهارگوش است که اندازه هر ضلع آن پنج متر و گنبد آجری کوچکی روی آن را می پوشاند. در ورودی بقعه به عرض ۸۰ و به ارتفاع ۱۵۰ سانتی متر است و علی الظاهر نشان قبری در داخل بقعه مشهود است. سبک معماری و مصالح به کار رفته در آن، تعلق آن به قرن هفتم هـ ق را نشان می دهد. این بقعه تحت شماره ۸۲۶ به ثبت آثار تاریخی کشور رسیده است. همچنین، از گورستان های دوره اسلامی در شهرستان نیر قبرستان روستای قره شیران است که در فاصله ده کیلومتری جنوب شهر نیر واقع شده است. سبک تراش سنگ ها و نقوش روی آن ها حاکی از سنت تراش چنین سنگ هایی است که از قرن ۶ و ۹ هـ ق در منطقه تداوم داشته است. در این قبرستان اکثر مزارات موجود که بنایی سرپوشیده داشته است، از

بین رفته و تنها قبور و سنگ های آن ها باقی مانده است. و نقوش بیشتر این سنگ ها را ستاره دنباله دار ، تیر و کمان و طاقنمایی با قوس نیزه دار اسلامی تشکیل می دهد که با بیشتر سنگ های قبر سایر گورستان های اسلامی حتی سنگ قبر به کار رفته در پایه پل قرمز نیز مشابهت کامل دارد. از دیگر مقابر معروف منطقه ، مقبره سیدمیری، یکی از نوادگان امام سجاد(ع) در قبرستان عمومی نیر ؛ مقبره شیخ عبدالله کورائیمی در کورائیم و مقبره امامزادهای قریه بیجه میر (مجمیر) را باید نام برد. و از گورستان های دیگر اسلامی در این شهرستان، گورستان اسلامی روستاهای ابادر ، وله زاقرد ، کمال آباد و...، از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. (ترابی طباطبایی، ص ۱۵۵)

### ۳-۳-۶-۱-۷- سنگ نبشته های اورارتویی

این سنگ نبشته ها که به خط میخی بوده، در روستاهای اطراف شهر نیر واقع شده اند، به طوری که تعدادی از این سنگ نبشته ها هم اکنون در روستای دابانلو و رو به روی مسجد این روستا به طور ردیفی چیده شده و به صورت قوچ هایی تراشیده شده از سنگ هستند. همچنین در روستای ویرسوق و روبه روی قبرستان قدیمی مشرف به تپه های روستای قره تپه ، حیوانی به صورت قوچی بزرگ و تراشیده شده از سنگ سیاه وجود دارد که به علت بی توجهی درنگه داری آن قسمت های از آن کنده شده است. ( مشنچی ، ص ۱۵۷)

### ۳-۳-۶-۳- صنایع دستی

جاجیم بافی، گلیم بافی و فرش بافی، از صنایع دستی رایج در نیر بوده که با طرح ها و نقوش زیبا، هنر و ذوق مردم این منطقه را به نمایش می گذارند. ( میراث فرهنگی نیر) این صنایع که بیشتر توسط خانم های روستایی در منازل و به صورت کارگاهی و دسته جمعی بافته می شوند، صنایعی آشنا به اکثر بانوان منطقه بوده و در بیشتر خانه های روستای دارهای قالی و سایر بافتنی های داری به چشم می خورد. از تاریخ درست شروع بافت قالی در منطقه اطلاع درستی در دست نیست، اما می توان گفت که قالی در ابتدا به صورت کم عرض و به عنوان کناره و در اندازه ۳/۵ تا ۱۱ متر بافته می شده است ، ولی؛ امروزه فرش های ظریف و درشت با طرح های سبک ترنج همراه با گل و گیاه و بوته و نقوش، متداول گشته که با طرح های ایلاتی و قفقازی، افشان از نوع گل و گیاه و با استفاده از رنگ های تیره و روشن و با گره متقارن و با استفاده از تکنیک یک پود و دو پود بافته می شوند. مواد اولیه باف قالی در این منطقه همان الیاف پشمی و پنبه ای است که در خود منطقه به وفور یافت می شود. از مشخصه های دیگر قالی ها می توان به ریشه های بلند در دو سر قالی اشاره کرد که بصورت ساده و یا گیس بافته شده، خود نمایی می کند. بافت حاشیه مضاعف ساده در قسمت های عمودی و افقی قالیچه که در بعضی از آنها نقوش گیاهی و حیوانی به صورت شکسته به چشم می خورد، بلندی پرزها، درشت بافی، تراکم متوسط پرزها و وزن سنگین، از نشانه های بافت روستایی این صنعت در این منطقه است. باید افزود، در زمینه بافت قالی، طرح های مختلفی در منطقه وجود دارد که از جمله آن ها ، طرح " یورتچی" است. این طرح اغلب از سه ترنج منفصل تشکیل شده و این ترنج های شش ضلعی با نوارهای نازک و پهن، در رنگ بندی های متفاوت و حاشیه ای دور ترنج ها به وجود می آورند. و گاهی

این حاشیه‌ها طرح کل فرش را به صورت خانه‌های شش ضلعی (قاب قابی) مجسم می‌سازد. و نقوش تزئینی ترنج، هندسی و ذهنی است و با هم فرق می‌کند و به نام های مختلف خوانده می‌شود مانند نقشه "یورتچی کفگیری" که در طرح آن اشکالی شبیه "کفگیر" به موازات یکدیگر و درون ترنج ها و فواصل میان آنها در نظر گرفته شده است. و یا نقشه "یورتچی ستاره‌ای" که میان ترنج ها و فواصل میان آن ها گل های ستاره‌ای شش پر قرار گرفته‌اند. (میراث فرهنگی شهرستان نیر).

### ۳-۳-۶-۴- معماری سنتی

خانه‌های قدیمی نیر با مصالحی چون خشت و گل ساخته شده‌اند و دارای حیاط مرکزی و اتاق‌هایی در اطراف آن هستند. دیوارهای ضخیم و پنجره‌های کوچک این خانه‌ها، به خنک ماندن فضای داخلی در تابستان و گرم ماندن آن در زمستان کمک می‌کند. بافت سنتی نیر با کوچه‌های باریک و پیچ در پیچ، حس و حال قدیمی را به بیننده منتقل می‌کند. در کنار خانه‌های قدیمی، گرچه ساختمان‌های جدید با طراحی مدرن نیز در نیر ساخته شده‌اند؛ اما در ساخت این ساختمان‌ها نیز تلاش شده است تا با استفاده از مصالح بومی و رعایت اصول معماری سنتی، هماهنگی با بافت شهری حفظ شود. معماری در نیر از این جهت تاثیر زیادی از معماری سنتی آذربایجان گرفته و استفاده از طاق و گنبد در ساختمان‌ها، از جمله ویژگی‌های مشترک معماری نیر و سایر مناطق آذربایجان است. (میثم روستای قره شیران ص ۱۸۷) در شهرستان نیر، خانه‌های روستایی از دیوارهای گلی (مهره دیوار) و سنگی با ملات گل ساخته شده و ستون‌های چوبی که پل‌های ستونی بر آن سوار شده، اگر سر ستون به صورت دوشاخه بوده، پل چوبی مستقیماً روی آن قرار می‌گرفت و اگر به صورت تخت بوده، به وسیله میخ‌هایی به نام محلی "اسکوف"، از دوطرف پل به ستون (شاما) وصل می‌شود و در زیر شامل (ستون) تخته سنگی مسطح قرار می‌دادند که ستون نشست نکند و بعد از چیدن چوب‌های سقف حد فاصل دو پل یا یک پل و دیوار حد فاصل را ابتدا با شاخه‌های کلفت درختان و سپس با شاخه‌های نازک پوشش داده و نهایتاً با علوفه ریزی مانع از ریزش گل به داخل می‌شدند و به گفته روستاییان در قدیم پس از ریزش شاخه‌های نازک یک سر خار محلی به نام "گون"، که خاردار باشد، جهت مبارزه با لانه کردن موش‌ها حد فاصل شاخه‌های نازک و گل می‌ریختند سپس روی آن به ارتفاع ۲۰ سانتی متر و گل سفت ریخته و روی آن را با اندود کاهگل می‌پوشاندند. گل مورد مصرف از روستا تهیه می‌شد ولی، برای اندود کاری به لحاظ عدم دسترسی به گچ و ...، از نوعی خاک سقید که در اراضی روستا‌های اقماری (کورعباسلو، جلوگیر) یافت می‌شد، استفاده می‌کردند. با این حال، عرض دیوارهای گلی بین ۵۰ الی ۷۰ سانتی متر متغیر، درب‌ها چوبی و بیشتر یک لنگه بوده و اکثراً چهاروب گونیایی نداشته و پشت درها دو قطعه تخته افقی و قائم نصب می‌کردند که نوعی قفل درب محسوب می‌شد و این "کلید قفل" بر مکان‌های چهاردیواره‌ای حساس همچون طویله و ... به لحاظ در امان بودن از سرقت و ... نصب می‌شد. جهت گرم کردن اماکن از بخاری هیز می‌استفاده می‌کردند که مصرف آن فضولات (تپاله) حیوانی بوده و در صورت دسترسی از شاخ و برگ درختان

هم استفاده می شد و جهت دفع دود ناشی از سوخت، حفره ای به صورت مستقیم در بام تعبیه شده بود و به نام محلی "باجا(پنجره)" مرسوم است .

### ۳-۳-۶-۵-رویدادها و مناسبت های گردشگری

#### ۳-۳-۶-۵-۱- جشنواره آتش و غذاهای سنتی

یکی از جذاب ترین و پرطرفدارترین جشنواره های شهرستان نیر، جشنواره آتش و غذاهای سنتی بوده



که از سال ۱۳۸۵ با حضور گردشگران و مسافرانی از سراسر کشور در منطقه نمونه گردشگری "بولاغلار" برگزار می شود. این جشنواره همواره با استقبال بی نظیر هموطنان روبه رو می شود به طوری که در این آیین، بیش از ده ها نوع آتش و غذای سنتی و محلی تدارک دیده شده و آشپزان متبحر و بانوان مبتکر از استان های مختلف ایران و نیز کشورهای افغانستان و آذربایجان، توانمندی و مهارت

خود را در تهیه و تولید آش های محلی و غذاهای سنتی به نمایش می گذارند. (گردشگری و صنایع دستی شهرستان نیر، ۱۴۰۴؛ ر. ک به: تصاویر پیوستی)

#### ۳-۳-۶-۵-۲- آیین سنتی چشمه باشی

آیین زیبا و سنتی "چهارشنبه سویی" که قبلاً به صورت خانوادگی در طول سالیان دراز انجام می گرفت، در چند سال اخیر با برنامه ریزی تعدادی از شهروندان فرهنگ دوست ، چهره عمومی به خود گرفته



است. به طوری که در چندسال اخیر این مراسم همه ساله با حضور عده کثیری از خانواده های فرهنگ دوست شهرستان به پاس بزرگداشت و حفظ میراث اجدادی خویش در کنار چشمه های همیشه جوشان طبیعت زیبای "بولاغلار" برگزار می شود. و مردم در این آیین، با خواندن اشعار نوروزی و پریدن از روی آب و آرزوی سلامتی به اعضای خانواده و همدیگر جای کهنگی های سال کهنه را با نوه های سال جدید

عوض می کنند. به طور مثال ، سبزه های کنار جوی آب را قیچی می کنند تا به جایش سبزه تازه برآید، با قیچی کردن آب رودخانه، آب کهنه را از آب تازه سوا می کنند، گرد و غبار سال کهنه را با جاروهای خود می زدایند، کوزه های کهنه خود را در کنار جوی آب شکسته و کوزه جدید خود را با آب گوارای بولاغلار پر می کنند و از آن آب به عنوان تبرک برای اهل خانواده چایی تهیه می کنند و از آب کوزه به چهار جانب خانه می پاشند تا اهل خانه از گزند زخم چشم و بلایای طبیعی در امان باشند. در این آیین ، که همه ساله در ساعات اولیه آخرین چهارشنبه سال برگزار می گردد، علاوه بر مراسم چهارشنبه سویی، نمایش تکم خوانی، تخم مرغ بازی ، پریدن از روی آتش، مسابقه سبزه آرایی ، شعر خوانی

اجرای موسیقی سنتی و محلی نیز برگزار شده و در اواخر برنامه به برگزیدگان مراسم مختلف هدایایی به عنوان یادبود اهدا می‌گردد. (گردشگری و صنایع دستی شهرستان نیر، ۱۴۰۰؛ ر. ک به: تصاویر پیوستی)

### ۳-۳-۶-۵-۳- جشنواره طبخ آبزیان و غذاهای دریایی

این جشنواره با هدف معرفی غذاهای دریایی، فرهنگ بومی و سرگرمی‌های محلی در منطقه گردشگری "بولاغلار" شهرنیر برگزار شده و با استقبال گسترده مردم و گردشگران همراه است. در این جشنواره، برنامه‌های متنوعی از جمله معرفی و طبخ انواع غذاهای دریایی، اجرای موسیقی محلی و برپایی بازارهای بومی برگزار می‌شود و این جشنواره آبزیان نیر به یک رویداد مهم فرهنگی-گردشگری در منطقه تبدیل شده است (اداره شیلات استان اردبیل، ۱۴۰۵).

### ۳-۳-۶-۶-۳- مناطق نمونه گردشگری شهرستان نیر

از مجموع ۳۷ منطقه نمونه گردشگری استان، ۷ منطقه نمونه گردشگری در شهرستان نیر واقع شده است و ۱۷ درصد از سهم مناطق نمونه گردشگری استان را در اختیار داشته است. این مناطق نمونه گردشگری شهرستان نیر عبارتند از:

### ۳-۳-۶-۶-۱- منطقه نمونه گردشگری "بولاغلار- بولاخلار"

منطقه بولاغلار در شمال غرب شهر نیر و به فاصله ۳۰۰ - ۴۰۰ متری از شهر واقع شده است. بولاغلار مجموعه‌ای است از چشمه‌های متعدد با دبی بالا که در یک محدوده ی نه چندان وسیع قرار دارد. آب تمام چشمه‌ها در مسیر کوتاهی به یکدیگر پیوسته و از طریق نیر چای (رودخانه آغلاغان) از شهر نیر می‌گذرد و در محلی به نام «قووشوق»<sup>۱۱</sup> به بالیقلوچای می‌پیوندد. این محدوده به سبب نزدیکی به شهر نیر یکی از نقاط بالقوه جهت توسعه گردشگری در شهر نیر بوده و محدوده بولاغلار به عنوان یک تفرجگاه اکوتوریسم و پیک‌نیک از نظر گردشگری و توسعه قابل توجه است. این منطقه با دارا بودن طبیعت زیبا و دلپذیر، چشمه‌های جوشان و بهشتی، جزو مناطق نمونه گردشگری استان اردبیل بوده و همه ساله در فصول مختلف سال به خصوص در فصل تابستان پذیرای هزاران مسافر و گردشگر از نقاط مختلف کشور است که برای فراغت از زندگی شهری و گذراندن ساعاتی آرام، شاد و مفرح در کنار خانواده به این منطقه زیبا و رویایی سفر می‌کنند. دسترسی مناسب به مادر شهر ناحیه‌ای اردبیل و مرکز شهری نیر و سرعین از طریق راه ارتباطی اردبیل- تبریز و فاصله حدود ۴۰ کیلومتر تا فرودگاه از جمله قابلیت این منطقه گردشگری به شمار می‌رود و احداث راه آهن در سال‌های آینده می‌تواند فرصت‌های مسافرتی را افزایش دهد. هوای مناسب در فصولی از سال و آب و هوای ییلاقی و برگزاری جشنواره‌های تابستانی

۱۱- محل اتصال.

امکان سرازیر شدن مردم به منطقه را باعث شده و فرصتی برای توسعه گردشگری محسوب می‌گردد. (اسماعیلی نیری، .....، طرح توسعه گردشگری شهرستان نیر، صص ۱۹۱-۱۹۴؛)

### ۳-۳-۶-۲-منطقه نمونه گردشگری سقزچی

این منطقه در بخش جنوب غربی و در فاصله ۵ کیلومتری شهر نیر و در نزدیکی روستای "سقزچی" قرار دارد. باغات سرسبز شهر نیر و دریاچه سدپامچی و نمای زیبای کوه سبلان، زیبایی کم نظیری به این محدوده بخشیده است. نیز، وجود چندین آب گرم و توپوگرافی خاص منطقه، تلفیق دشت و کوه و رودخانه با چشم‌اندازهای زیبا و آثار طبیعی همانند "اژدها یئری"<sup>۱۲</sup> بستر مناسبی را برای صنعت گردشگری در این منطقه فراهم آورده است. در این منطقه بسیار زیبا دو دهنه آب گرم معدنی به نام های "ایستی سو"<sup>۱۳</sup> و "دیبسیز گؤلو"<sup>۱۴</sup> قرار گرفته که در حال حاضر به صورت سنتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آب ها از دسته آب های کلرو سدیک و بی‌کربناته بوده و برای درمان دردهای عصبی و رماتیسم و بیماری های پوستی بسیار مفید هستند. این منطقه از مناطق نمونه گردشگری شهرستان نیر محسوب می‌شود و در سال ۱۳۸۸ با درجه ملی مورد تصویب دولت قرار گرفت. (همان، ص ۲۰۶)

### ۳-۳-۶-۳-منطقه نمونه گردشگری دریاچه سدپامچی

این منطقه به جهت واقع شدن در کنار بزرگراه نیر- اردبیل و در واقع در ورودی استان و نزدیکی به شهر توریستی سرعین و دامنه‌های سرسبز سبلان و چشم‌اندازهای زیبای اطراف، مکان مناسبی برای جذب مسافران و گردشگران است. طول تاج سدپامچی که در ۵ کیلومتری شهر نیر قرار دارد، ۸۳۰ متر، عرض آن ۱۲ متر و ارتفاع آن از پی ۶۷ متر است و این سد می‌تواند سفره‌های زیرزمینی آب منطقه را تقویت کند. سطح دریاچه ۴۰۰ هکتار بوده و به عنوان منطقه نمونه گردشگری با درجه ملی مطرح گردیده است. دریاچه سد در فصول آبیگری تا پل روستای سقزچی در حدود ۵ کیلومتری سد گسترش می‌یابد. این دریاچه و رودخانه بالیقلو، محل مناسبی برای پرورش و صید ماهی با قلاب، اسکی روی آب، ورزش های آبی و در نهایت ایجاد مجتمع توریستی و تفریحی با فضای سبز و جنگل کاری و مراکز تفریحی دیگر است. (میراث فرهنگی نیر)

<sup>۱۲</sup> - مکان اژدها.

### ۳-۳-۶-۴- منطقه نمونه گردشگری سبلان (قینرجه - برجلو)

منطقه نمونه گردشگری سبلان یا همان "دهکده توریستی سبلان" در سایتی به وسعت ۱۱۰ هکتار در کنار جاده ارتباطی نیر- سراب و در ۵ کیلومتری غرب شهر نیر و در جوار رودخانه بالیقلو قرار دارد و در بردارنده چندین دهنه آبگرم معدنی همچون برجلو، قینرجه، داش آلتی، قمیشلی سو و ... بوده و در این میان، آبگرم معدنی برجلو(بوشلی) با دمای ۵۳ درجه سانتی گراد و آبگرم قینرجه با دمای ۷۳ درجه سانتی گراد بالای صفر و دارا بودن خواص درمانی همچون تسکین و درمان دردهای رماتیسم و مفاصل و رفع خستگی مورد استفاده قرار می‌گیرد و از آوازه بیشتری برخوردار است. این منطقه در تاریخ ۸۸/۳/۹ با شماره مصوبه ۵۱۵۷۱/ت/۳۸۷۰۶ و با درجه ملی به عنوان منطقه نمونه گردشگری شهرستان نیر مورد تصویب هیئت دولت قرار گرفت و ثبت گردید. در حال حاضر در این منطقه برای ایجاد مجتمع‌های آبدرمانی و تاسیسات گردشگری و اقامتی آفتاب نیر؛ مجمع آبدرمانی زنانه و مردانه قینرجه و مجتمع وسیع آبدرمانی و هتل آزادی در حال فعالیت بوده و به بخش خصوصی واگذار گردیده است. ( میراث فرهنگی نیر)

### ۳-۳-۶-۵- منطقه نمونه گردشگری "ولی عصر (ایلانجیق)"

روستای "ایلانجیق" در مجاورت جاده ترانزیتی سراب - نیر واقع شده و وجود منابع آبی مناسب همچون رودخانه دایمی بالیقلو و دو دهنه آبگرم معدنی "حمام دره‌سی" و "ایستی سو" و طبیعت بسیار زیبا، چشم انداز خاصی به این روستا بخشیده است. روستای ایلانجیق ورودی استان اردبیل از طرف استان آذربایجان شرقی محسوب می‌شود و همه ساله تعداد بسیاری از مسافرت‌ها به استان و بالعکس از این مسیر صورت می‌گیرد. با وجود منابع آبی و فضاهای سبز مناسب و نزدیکی به منطقه نمونه گردشگری برجلو و قینرجه، سرمایه‌گذاری در این منطقه بسیار مقرون به صرفه بوده و موجبات رونق اقتصادی منطقه خواهد بود. ( همو )

### ۳-۳-۶-۶- منطقه نمونه گردشگری روستای "گلستان"

منطقه نمونه گردشگری گلستان شهرستان نیر، در فاصله ۳۴ کیلومتری استان اردبیل و ۹ کیلومتری شهرستان نیر واقع شده است. این منطقه با وجود غار تاریخی گلستان که در نوع خود بسیار نادر و کم نظیر بوده و همچنین با وجود چشمه‌سارها و دره بسیار زیبا و دیدنی و نزدیکی به دامنه کوه سبلان و شهر توریستی سرعین به یکی از قطب‌های گردشگری شهرستان نیر تبدیل شده است. ( همو؛ ر. ک به: بخش "جاذبه های تاریخی"، مدخل حاضر )

### ۳-۶-۷- غذاهای سوغاتی های سنتی و محلی

از غذاهای سنتی و محلی در این شهرستان که هنوز هم مصرف آن ها معمول است ، آش دوغ (دوغ آشی)، که از ترکیب دوغ، برنج، نخود، سبزی و گلوله های کوچک گوشت تهیه می شود؛ آبگوشت (شربا)، که بیشتر از گوشت گاو و گوسفند تهیه می شود؛ آش رشته (اریشتملی آش یا تورشولو آش)، که از ترکیب رشته، نخود یا عدس، زردآلو، پیاز و بعضی چاشنی ها تهیه می گردد؛ شیر برنج (سوتلو آش)، که از ترکیب شیر و برنج تهیه می شود و گاهی به همراه شکر مصرف می گردد؛ شیر پلو (سوتلو پلو)، که از ترکیب شیر و برنج و به صورت پلو تهیه و بیشتر به همراه کشمش مصرف می شود و... را می توان نام برد. ( میراث فرهنگی شهرستان نیر) با آن که امروزه در برخی روستاهای این شهرستان واحد های نانوائی دایر بوده؛ ولی بعضی از زنان روستایی در این منطقه ، نان را همانند گذشته در تنورهای خاص خانه خویش و به صورت سنتی می پزند و آن بدین صورت است که یک روز قبل از پخت ، خاکستر مانده از پخت قبلی را از تنور خارج و سپس آرد را خمیر کرده و از تکه خمیری مانده از پخت نان در چند روز قبل به عنوان خمیر مایه استفاده می کنند تا خمیر ورز بیاید و زمان آماده سازی مقدمات لازم برای پخت نان باید ۱۲ ساعت (یک شب) باشد تا نان برشته ، قابل هضم و مطلوب برای چند روز آینده باشد. و در آخر نان پزی، چند قرص فطیر که به محلی "پنجیش (پنجه کیش) گفته می شود ، پخته می شود و از این فطیر ، به اقوام نزدیک خانواده هم هدیه داده می شود. از سوغاتی های محلی شهرستان نیر همانند دیگر نواحی استان اردبیل ، بیشتر عسل در ردیف اول قرار دارد و این سوغاتی ویژه منطقه چون از گل های مختلف و پر عطر دامنه های سبلان تهیه می گردد، از شهرت بیشتری برخوردار بوده و در اصطلاح به آن "عسل سبلان" می گویند. نیز از دیگر سوغاتی های منطقه می توان به پنیر و کره محلی شهرستان نیر اشاره کرد. (اسماعیلی، پایان نامه ، ص ۸۳؛ پژوهش های میدانی مولفین)

### منابع و مآخذ

اداره شیلات استان اردبیل، اسناد مربوطه؛ اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان نیر، اسناد مربوطه؛ اسماعیلی، یوسف ، "جغرافیای ناحیه ای منطقه نیر"، پایان نامه ، دانشگاه تربیت معلم تهران ۱۳۶۸؛ اسماعیلی نیری، یوسف، صمدی نیری، روزبه (۱۳۹۴)، تاریخ و گردشگری شهرستان نیر، نشر ساوالان ایگیدلری؛ افتخاری، عبدالرضا، پورطاهری، مهدی، مهدویان، فاطمه (۱۳۹۰)، اولویت بندی ظرفیتهای گردشگری مناطق روستایی شهرستان نیر، نشریه جغرافیا و توسعه، شماره ۲۴، صص ۲۳-۳۸؛ ترابی طباطبایی، سید جمال، آثار باستانی آذر بایجان، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵؛ دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش اردبیل)، خط هشت، اردبیل، ۱۴۰۰؛ شکاری، جواد، بررسی سیستماتیک آثار باستانی نیر، ۱۳۷۹؛ .....، "دهکده صخره ای اباذر"، فصلنامه اثر شماره های ۲۶-۲۷، سال ۱۳۷۵؛ .....، "معرفی چهار اثر باستانی ناشناخته در شهرستان نیر"، نشریه علمی- فرهنگی و پژوهشی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس، سال اول، شماره پیاپی ۳ و ۲ بهار و تابستان ۱۳۷۹؛ شهرستان نیر (اوضاع سیاسی؛ فرهنگی؛ اجتماعی؛ تاریخی و اقتصادی)

فرمانداری نیر، اسفند ۱۳۷۹؛ فرمانداری نیر (۱۴۰۱)، برنامه ۴ ساله تحول و پیشرفت شهرستان نیر؛ مشنچی اصل، امیر، نیر به روایت تاریخ، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷؛ مهدویان، فاطمه (۱۳۸۹)، ارزیابی ظرفیت های گردشگری مناطق روستایی (مناطق نمونه گردشگری شهرستان نیر، استان اردبیل)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس؛

\* - یوسف اسماعیلی نیری - فاطمه مهدویان نیری

فصل چهارم  
نتیجه‌گیری و بحث

#### ۴-۱- نتیجه گیری

بی گمان، با کمال تأسف، نبود آثار مدوّن مستقل و درچارچوب های علمی عصر حاضر پیرامون تاریخ استان کنونی اردبیل در گذشته و حال و پراکندگی اطلاعات لازم در این باب پیرامون استان با وجود جایگاه موثر اردبیل و نواحی آن در تاریخ آذربایجان، ایران و اسلام، اهتمام به تألیف مجموعه های علمی و پژوهشی پیرامون استان اردبیل به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این استان که نشانگر پیشینه ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته ی تاریخی باشد، امری بس مهم و ضروری به نظر می رسد و الحمدلله چون وجود زمینه های تألیف این مجموعه در خود استان پیدا شد، با دعوت از برخی اساتید و پژوهشگران استان در عرصه ی تاریخ، این آرزوی چندین ساله ی علاقمندان به تاریخ استان عملی شد و با عنایات خداوندی، بخش نخست آن با عنوان "دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش اردبیل)" در سال ۱۴۰۰، بخش دوم و سوم با عنوان "مغان" و "مشگین شهر" در یک مجلد و بخش چهارم آن هم با عنوان "خلخال" و "کوثر" در یک مجلد در سال جاری چاپ و انتشار یافت. و بدین ترتیب، این بخش از مجموعه استانی حاضر یعنی بخش پنجم و شامل شهرستان های نمین، نیر و سرعین هم تألیف گردید و امید است با چاپ و انتشار این بخش، دانشنامه تاریخی استان کامل گردد. شایان ذکر است، همه بخش های چاپ شده این مجموعه، پس از تألیف و تدوین در قالب طرح پژوهشی همانند طرح حاضر، به مرحله چاپ و انتشار رسیده است.

در این میان، درباره ی جایگاه علمی و پژوهشی مجموعه ی حاضر باید گفت، جای بس خوشحالی است که این دانشنامه در چارچوب و بر اساس مجموعه های مشابه در کشور و جهان که به "دایره المعارف" و "دانشنامه" معروف هستند، تألیف شده و به سبب مشارکت برخی اساتید فرزانه و چهره های شناخته شده در دانشنامه نویسی در کشور همچون جناب دکتر هادی عالم زاده و همچنین، سوابق همکاری برخی از عزیزان شورای علمی و نویسندگان مدخل ها با مراکز دایره المعارف ها در کشور؛ مجموعه ی حاضر از جایگاه علمی وزینی برخوردار است. با این حال، در صورت تداوم و تکمیل تدوین این مجموعه، منبع و مرجع علمی به روز و اولویت دار و دارای اعتبار ویژه علمی و پژوهشی پیرامون تاریخ این استان در عصر حاضر که جای آن در استان اردبیل خالی است، در اختیار پژوهشگران و علاقه مندان استانی و نیز مجامع علمی و پژوهشی داخل و خارج از کشور قرار خواهد گرفت.

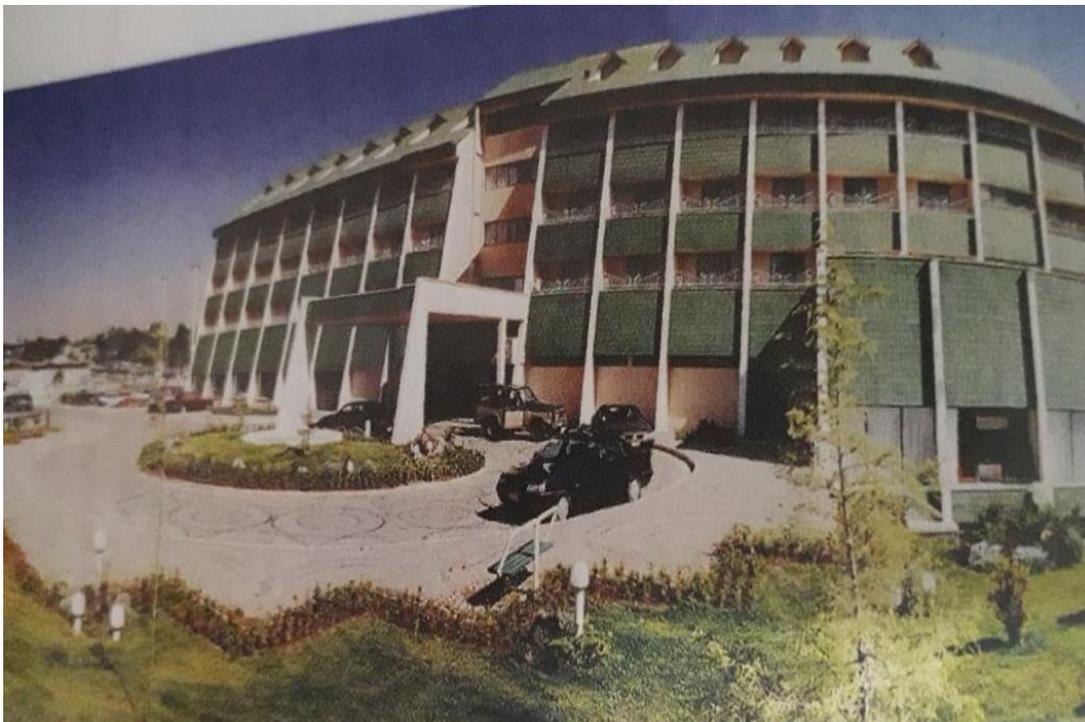
# پیوست‌ها و ضمایم

(در صورت لزوم)

\*- پیوستی های فصل سرعین



\*- نمایی از مجموعه آب درمانی و شهر توریستی سرعین



\*- هتل بین المللی لاله سرعین



\*- آثاری از محوطه دستکند کنزق سرعین



\*- آثاری از محوطه دستکند ویند کلخوران در قالب فضای طاقچه تراشیده شده سرعین



حشده آب گرم برین واقع در کوه فرخنده اردبیل



حشده سردابه واقع در کوه فرخنده اردبیل

\*- نمای قدیمی آب گرم های سرعین و سردابه



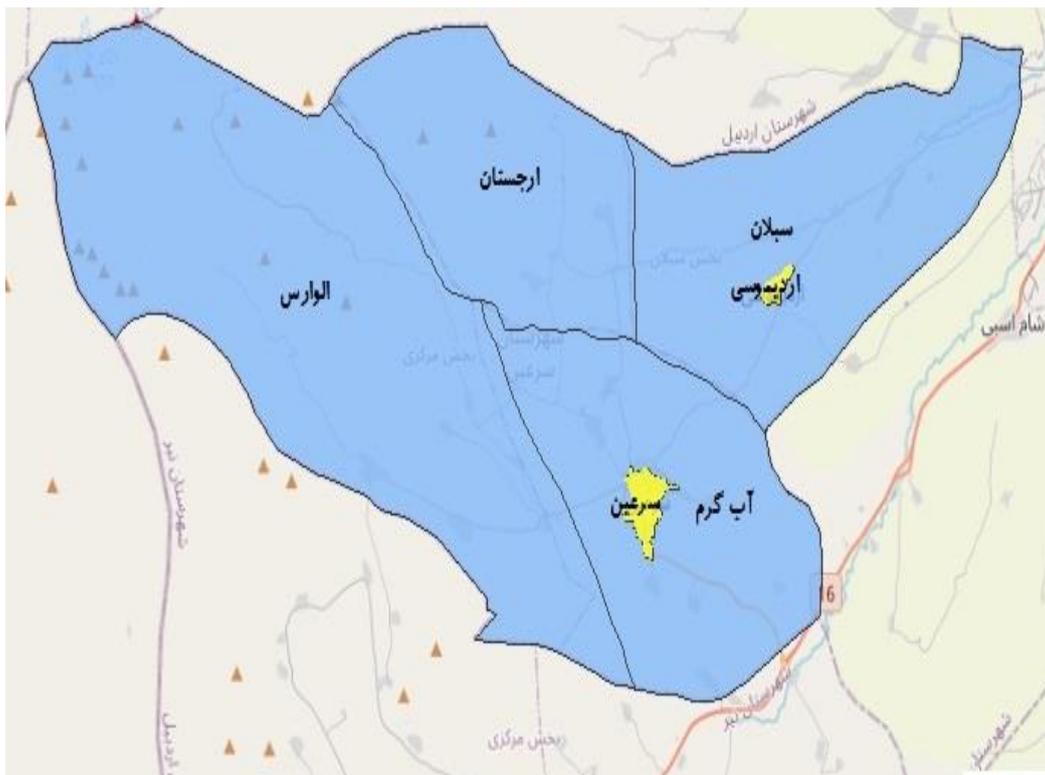
\*- سونای خشک آب گرم معدنی بئش باجیلار



\*- استخر آب گرم معدنی بئش باجیلار



\*- بخشی از آب گرم معدنی بئش باجیلار



✱- نقشه شهرستان سرعین



✱- نمایی از الوارس سرعین



❖- دره جنگلی ایردموسی سرعین

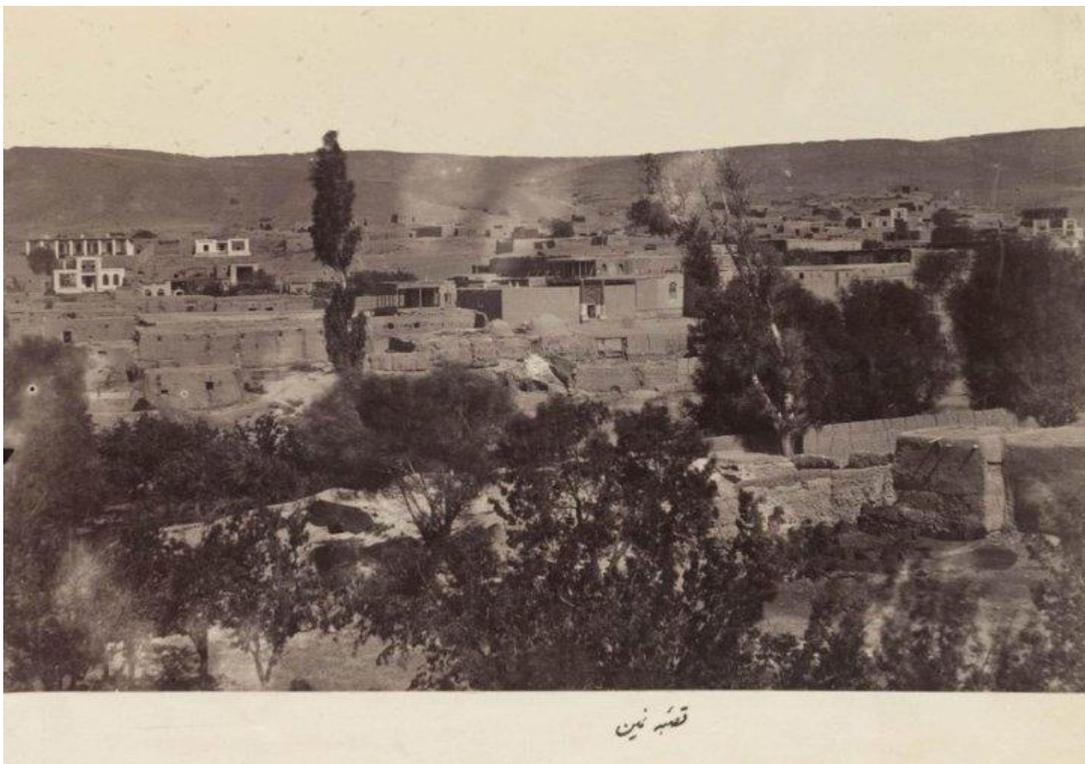


❖- تپه اندرآب سرعین

\*- پیوستی های فصل نمین



\*- نمایی از شهر کنونی نمین



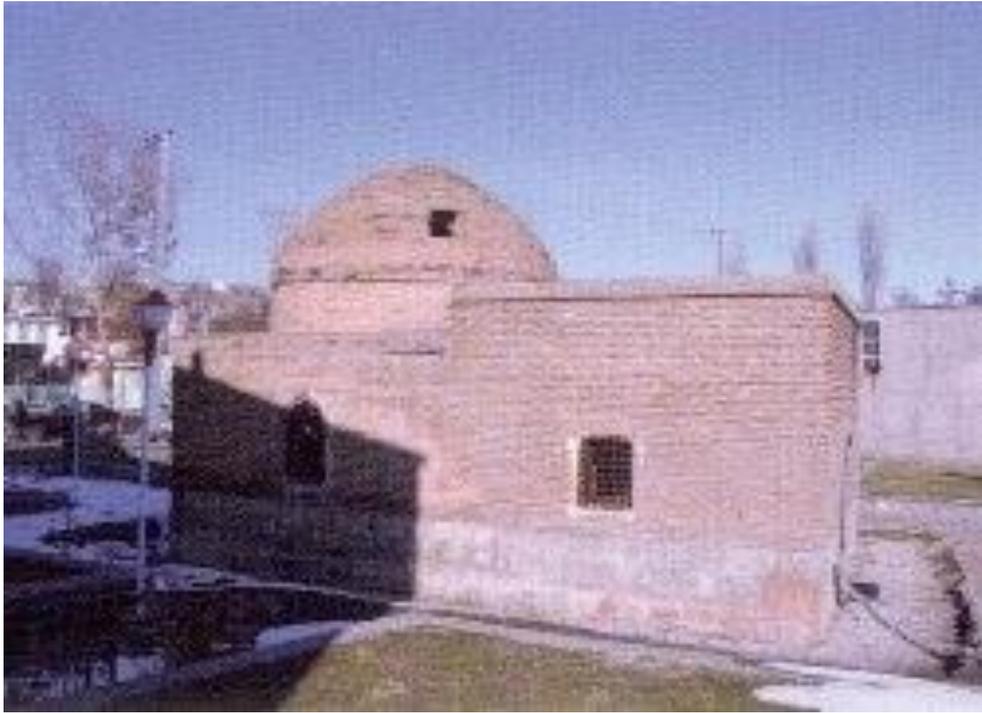
\*- نمایی از شهر نمین در گذشته های نه چندان دور



\*- نمین - سفال های شاخص محوطه ی تپه ی خشه حیران



\*- نمین - عنبران — سفال های شاخص محوطه ی بیزوچی قلعه



\*- نمین - بقعه شیخ بدرالدین



\*- نمین - خانه قدیمی صارم السلطنه (موزه کنونی)



\*- نمین- از چهره های تاریخی نمین



\*- بخشی از آثار مکشوفه تاریخی از نواحی مختلف نمین



\*- میر ابراہیم اسبقی



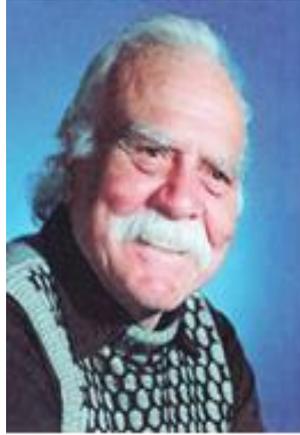
\*- دکتر صادق محجوبی



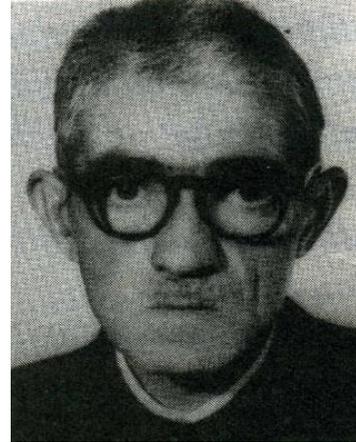
\*- محمد بن حمزہ ننه کرانی



\*- آقالار محمدیان نمینی



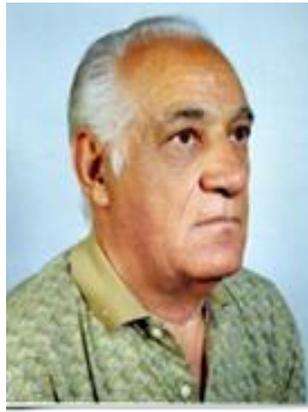
\*- محرم خدایی



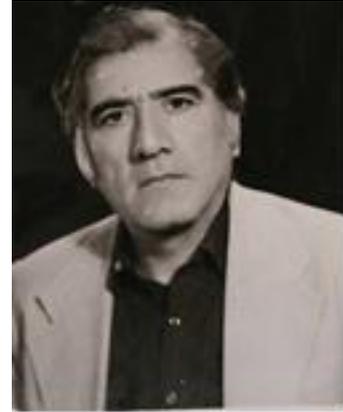
\*- سید کریم سیدی



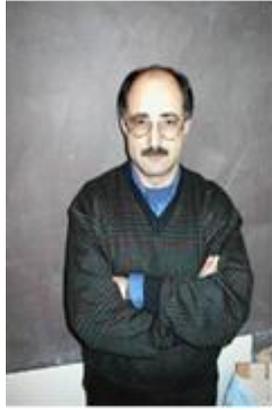
\*- منوچهر آذر



\*- میر فتح الله امیر سرهنگ پور



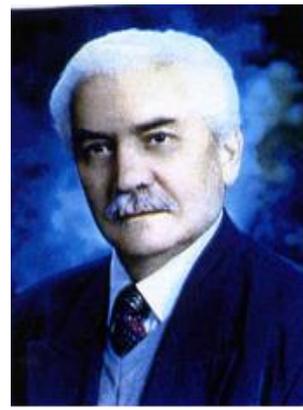
\*- دکتر حسن سلیمی



\*-پروفیسور محمد اسدزادہ



\*-آیت الله سید عبدالغنی



\*-دکتر اسدالله عبداللہی



\*- تاج الذاکرین نمینی \*- دکتر سیف اللہی نمین



\*- گردنہ حیران و کوه و قلعه شیندان



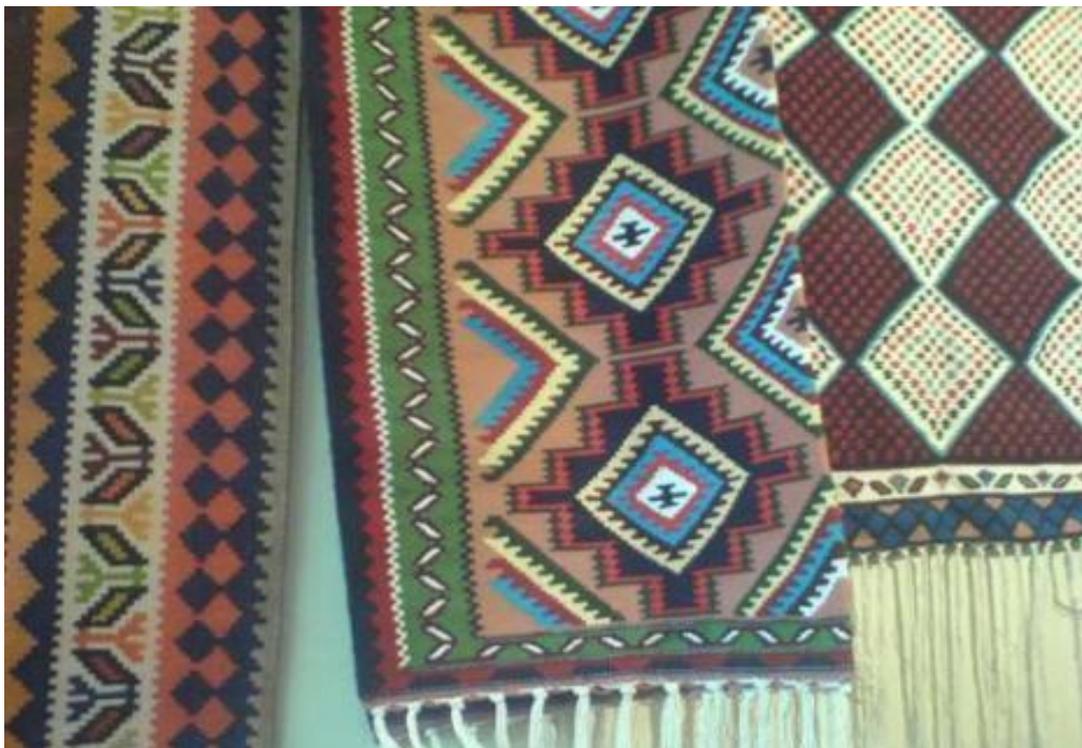
\*- تله کابین حیران واقع در میان دو شهرستان نمین و آستارا



\*- نمایی از مجموعه گردشگری فندق لوی نمین



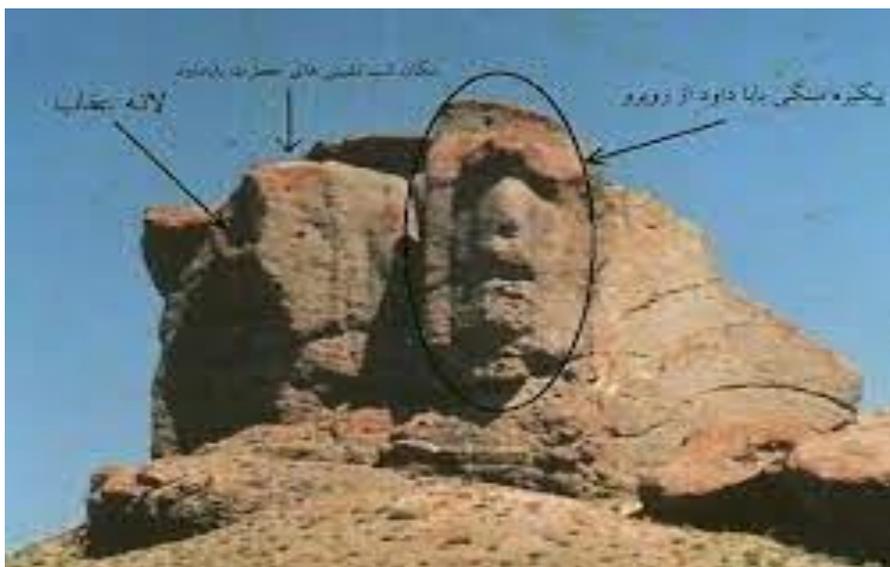
\*- مناظر طبیعی پیرامون دریاچه نئور نمین



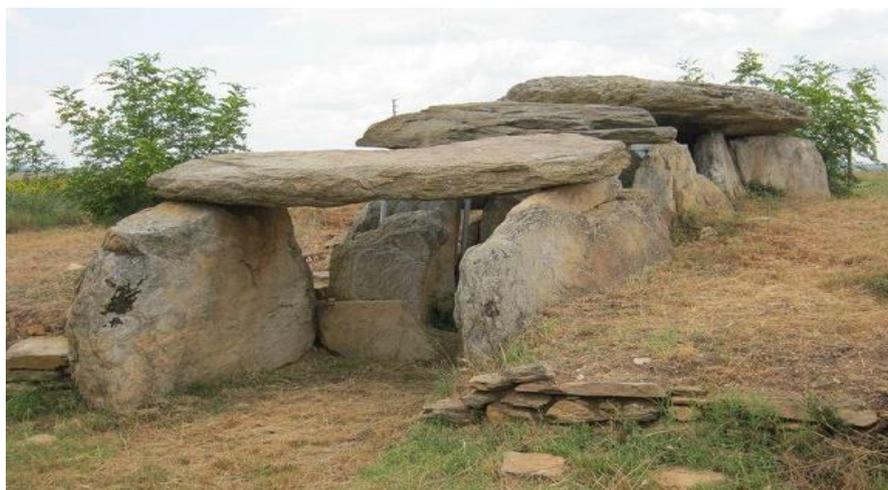
نمین- از صنایع دستی عنبران



\*-تصویر خاطره آمیز از حضور مجری طرح حاضر (دکتر جوادی) در مراسمی در مسجد با حضور اهالی محترم شهر نمین، مهندس خدا بخش، استاندار وقت و دکتر حقیقت پور، نماینده وقت حوزه انتخابیه مرکز استان در زمان مسئولیت فرمانداری شهرستان نمین



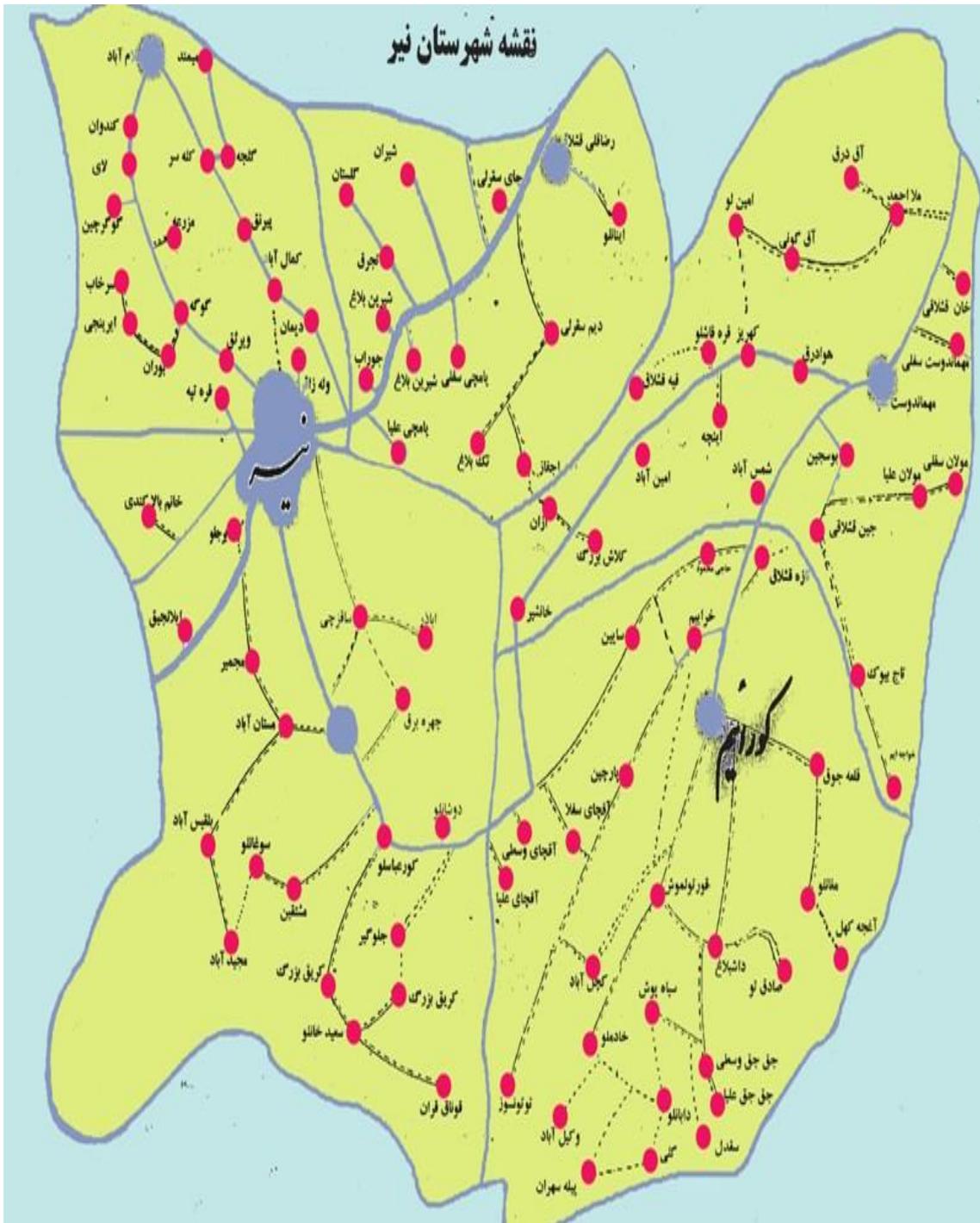
\*- پیکره سنگی بابا داود عنبران



\*- نمونه ای از دلمن های نواحی نمین

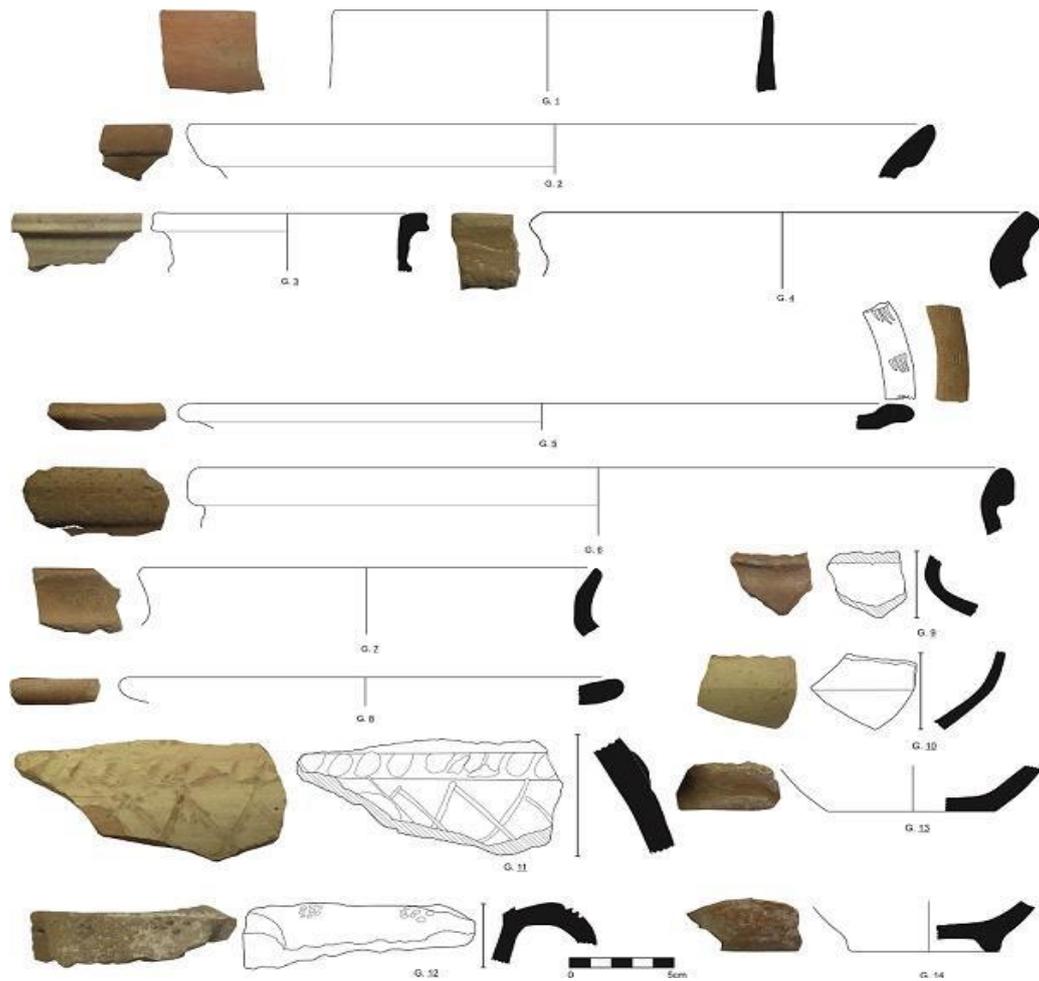


\*- نمایی از شغال دره عنبران نمین

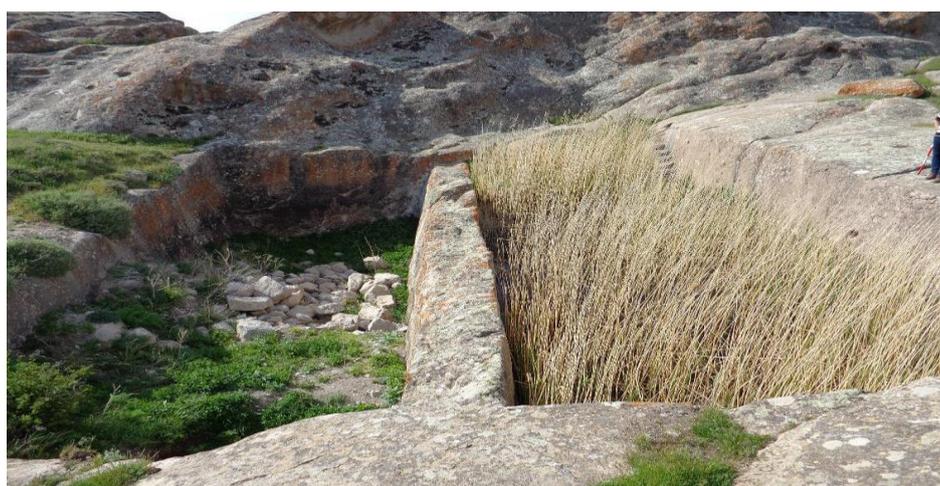




\*- آثاری از محوطه و سنگ قبر دستکند روستای اباذر نیر



\*- آثار و سفال های به دست آمده از محوطه دستکند روستای گلستان نیر



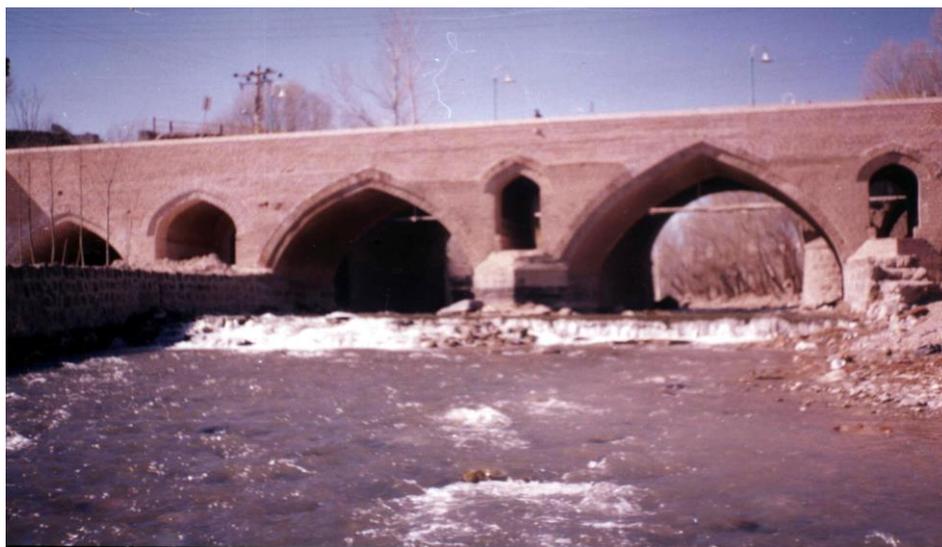
\*- دورنمای کلی از قلعه بویینی یوغون و روستای کورعباسلو شهرستان نیر و بخشی از دیوار و آب انباری قلعه



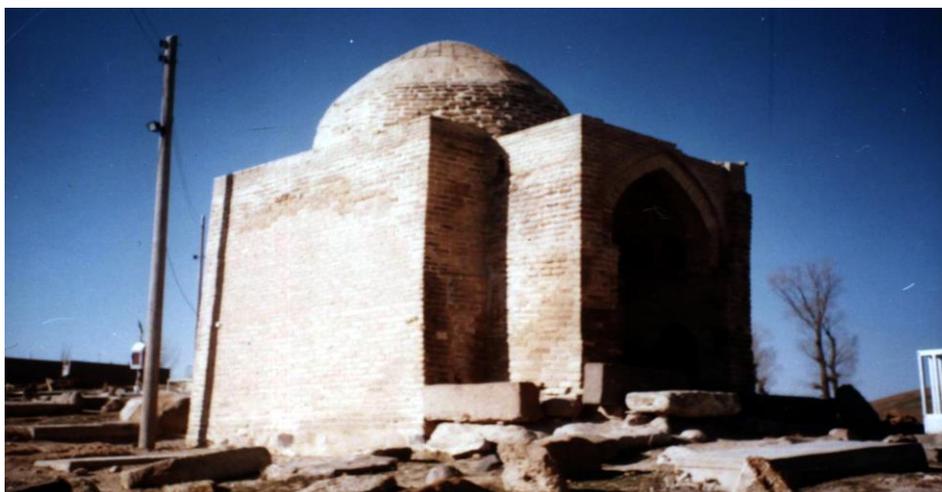
\*- از سفال های مکشوفه لعابدان رنگی دوران اسلامی قلعه بوینی یوغون نیر



\*- لایه نگاری باستان شناختی کاوش قلعه بوینی یوغون (کورعباسلو) نیر



\*- نیر- پل قرمز (قیرمیزی کورپو)



\*- نیر- کورائیم - بقعه شیخ عبدالله کورائیمی



\*- نیر- کاروان سرائی سنگی شاه عباسی صائین نیر



\*- نمایی از مراسم "چهارشنبه سویی" یا "چشمه باشی" در نیر



\*- نمایی از جشنواره آش در نیر



\*- منظره دیدنی درخت باردار سیب در روستای بوسجین بخش کورائیم شهرستان نیر



\*- آثار بازمانده از مدرسه آیت الله پارچینی



\*- تصویر خاطره آمیز از حضور مجری طرح حاضر (دکتر جوادی) در مراسمی با حضور اهالی محترم شهرنیر،  
دکتر سلامتی وزیر وقت تعاون و مهندس طهایی استاندار وقت استان اردبیل در زمان مسئولیت فرمانداری در شهرستان  
نیر



\*- نمایی از شهر کنونی نیر



\*- استخرهای مجتمع آب درمانی آفتاب نیر



\*- سکه نرسی پادشاه ساسانی که شهر نیر به او منسوب است



\*- از جاذبه های گردشگری منطقه بولاغلار نیر

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### المقدمة

"وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً. أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ؟ أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَ أَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَةِ؟ أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّيْنَ وَ أَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ،...". (الامام على (ع) - نهج البلاغه - خطبه ١٨٢)

إنّ اردبيل محافظة تتكون من ١٢ مدينة (ناحية) و تبلغ مساحتها نحو ١٧٩٥٣ كيلومترا مربعا تقريبا و اشتهرت باسم احدى مدنها الأثرية و هي تعتبر من احدى مراكز ثقافية و حضارية مهمة لإيران و الاسلام. اردبيل كمركز و المدن الأخرى لهذه المحافظة منذ القدم بسبب موقعها الطبيعي و الإستراتيجي الإستثنائي استلقت نظر الحكوميين و الناشطين في المجال العلمي و الفني إلى هذه الأرض الخضراء التاريخية و هذا الأمر يمكن أن يكون دليلا واضحا على موقف ثقافي و حضاري مهم لهذه المنطقة في الفترات التاريخية المختلفة حيث مركز المحافظة قد تولى محورية حرس الحدود الأذربيجانية في عهد الإسلام و مازالت اردبيل قد كانت اكبر المدن و اهمها و مركز الولاية الأذربيجانية و مقر جيشها حتى القرن الرابع الهجري على الأقل.

على هذا الأساس كانت محافظة اردبيل كسائر مناطق البلاد من إحدى مراكز قد نشأت فيها ثقافة و حضارة إيرانية و عالمية كجزء من أذربيجان لإيران في فترة ما قبل الإسلام و كجزء من الأرض الواسعة الإسلامية بعد الإسلام. و في ذلك على الرغم من كشف بقايا أحفورة الأفيال الكواترنيرية (الماموثات المتصوفة) منذ حوالي مليوني سنة تقريبا في سهل مغان، «حضارة تالش - موغان» و كشف آثار مهمة من العصور المفرغة (٣٠٠٠ - ١٦٠٠ ق.م) و الحديد (ح ١٥٠٠ - ٥٥٠ ق.م) في المدن و مختلف أرجاء المحافظة، علّة وجه تسمية اردبيل بكلمة «آرتاويل» الأستائية بمعنى «المدينة المقدسة» و انتماء تأسيسها إلى أحد أبناء النبي نوح (ع) و زمن ظهورها إلى العصور السومرية، و الكيانية، و الأشكانية، و السلوكية، و الساسانية و انتماء منطقة مغان إلى كهنة الزرادشتيين، نير إلى «نرسي» من الملوك الساسانية و بيله سوار إلى «راكب الفيلة» حاكم منطقة في عهد بني بويه (حك ٣٢٠ - ٤٥٤ ق) و عشرات من الآثار التاريخية في مدن اردبيل، مشكين شهر، خلخال، گيوي، گرمي، پارس آباد، نير، نمين، سرعين، اصلاندوز و بيله سوار كلها كانت دلائل واضحة على أهمية هذه المنطقة من منظور الثقافة و الحضارة البشرية على مر العصور و لبعض مدن المحافظة مثل اولتان، ورتان، باجروان، برزند، وراوى، فيروز آباد و... موقفا متميزا تجاه المصادر التاريخية و الجغرافية. و اردبيل بأسماءها المختلفة مثل «اردويل»، «آرتاويل»، «اردويت»، «باذان پیروز» أو «باذان فيروز»، «فيروز آباد»، «آذربهمن»، «اندرآباد» و «آردپیل» لفت انتباه كثير من المؤرخين و الجغرافيين قبل الإسلام و بعده و انتباه بعض الشعراء الممتازيين مثل أبي القاسم الفردوسي لهذه المنطقة (٤١١ ق).

في العصور التي سبقت الفتح الإسلامي، خاصةً الأشكانية (حك ٢٥٠ ق.م - ٢٢٤ م ) ، كانت اردبيل ممتازة بين مدن أذربيجان و تزامنا مع هجوم العرب المسلمين كانت مقر قوات حرس الحدود الأذربيجانية. على هذا الأساس، مع الفتح الإسلامي لأردبيل عام ٢٢ ق، أن الإسلام حل محل الطقوس القديمة و تم بناء أول مسجد جامع للمدينة في سنة ٣٥ أو ٣٦ ق من قبل «أشعث بن قيس الكندي» حاكم أردبيل و حل الإسلام محل الديانة الزرادشتية و في مدة قصيرة تعرف الناس على الأحكام و الأصول القرآنية. كان قيام عباس بذائي حداد شاب اردبيلي لحماية مسلم بن عقيل مندوبا للإمام الحسين (ع) في الكوفة والذي استشهده عبيدالله بن زياد حالم الكوفة في القرن الأول للهجرة من الحوادث التاريخية المهمة في هذه المدينة.

بناءً على ما سبق، في بداية القرن الثاني الهجري على الرغم من ان أردبيل تعرضت لهجوم الخزر لكن هذه المدينة حصلت على المرتبة الأولى مرة أخرى بين المدن الأذربيجانية اوائل الخلافة العباسية (٦٥٦-١٣٢ ق). و حادثه قيام بابك الخرمي و محاولتهم ضد عباسيين في أردبيل و اختيارهم هذه المدينة كعاصمة الساجيين (٢٦٧ - ٣١٧ ق) و ضرب أول عملة معدنية تحمل اسم اردبيل آنذاك و استمرار قيادة اردبيل جزءا من حكومة بني سلار - آل مسافر- (٣٠٤ - ٤٨٣ ق) من أوائل القرن الرابع الهجري كلها تشير إلى موقف سياسي اجتماعي و ديني خاص لهذه المنطقة في هذه الفترة التاريخية و كما سبقت الإشارة في القرن الرابع الهجري قد كانت اردبيل أكبر و أهم مدن أذربيجان و مركز ولايتها و مقر جيشها أيضاً.

ينبغي أن يقال بسبب وقوع اردبيل بالقرب من الحدود الإيرانية و منطقة القوقاز و الروسية حظي بأهمية استراتيجية كبيرة خلال الفترات الزمنية المختلفة الكثيرة و قد هوجمت و تعرضت للنهب من قبل سكان الجبال بالقوقاز و اقوام السهول الروسية دائما. وإضافة إلى هجمات الخزر على إيران بين سنتي ١٠٧ ق و ١١٢ ق و حركة بابك الخرمي في نواحي اردبيل الحالية، هجمات الملك طغرل و السلطان ملكشاه السلجوقي، هجوم السلطان جلال الدين الخوارزم شاه عام ٦٠٣ ق و هجوم جرجيين عام ٦٠٥ ق و اخيرا هجمات منغوليين المتتالية منذ سنة ٦١٧ ق على اردبيل كلها تشير إلى جزء من أهمية سياسية و عسكرية لهذه المنطقة. مع ذلك، في الدولة الإيلخانية (منغول فارس-٦٧٥-٦٥٤ ق-) تحولت اردبيل إلى مركز تجاري و فني، و في عهد الدولة التيمورية (٧٧١-٩١٢ ق ) تم لقاء بين تيمورلنك و الشيخ الخواجه علي و هو من سلالة الشيخ صفي الدين الأردبيلي (م ٧٣٥ ق) الجد الأول للعائلة الصفوية في هذه المنطقة.

وعلى الرغم من ان بعض المؤرخين ينسب العائلة الصفوية إلى الإمام علي (ع) و البعض الآخر يعتقد أنهم على المذهب الشافعي و لكن اعتبارا وجود اسم علي و آله (ع) لدى العائلة الصفوية و اشتهاه علاء الدين علي ب"علي سياهپوش" و هذا بسبب ارتداءه الثوب الأسود و له جذور تاريخية عند الصفوية و ايضا قبعات القزلباشيين الموجودة و عمائمهم الحمراء ذات الإثنتي عشرة شقة التي ترمز إلى الأئمة الإثنتي عشر (ع) أو التاج الحيدري للشيخ حيدر أبي الشاه إسماعيل بصفة تقليد عائلي عند الصفوية تدل

على حب الإمام علي و آل بيته عند الشيخ صفى الدين و سلالته و أيضا عند أهالى مدينة أردبيل. إلى درجة أن الشاه اسماعيل بعد أن أصبح ملكا عام ٩٠٧ ق أمر ان تُقرأ الخطبة باسم الإئمة الإثنى عشر و اتخذ من المذهب الشيعى الاثنى عشرى مذهباً رسمياً لایران و منذ ذلك الزمن انتشر المذهب الشيعى الاثنى عشرى انتشاراً بالغاً فى اردبيل التى كانت لها خلفية تاريخية و أخذ الأردبيليون المجالس الحسينية و البكاء على الإمام و مصائبه بعين الإعتبار.

مع ذلك، تنبغى تسمية فطرة ظهور الصفويين على فترة علو و سيطرة اردبيل لأن بعد ظهور الصفويين (حك ٩٠٧- ١١٤٨ ق) فى اردبيل تحولت هذه المدينة الى دار الإرشاد علاوة على تقدمها السياسى و الثقافى و الاقتصادى و الإجتماعى؛ الى درجة وقعت اردبيل فى زمن سلطان جنيد (٨٦٥ق) و هو جد شاه اسمعيل الأول ضمن قائمة المدن المقدسة للشيعه و حظى بأهمية خاصة كعاصمة سياسية و قوفا الى جانب تبريز، قزوین و أصفهان و فى عهد الملوك الصفويين الأخرين احتلت اردبيل المرتبة الأولى كعاصمة روحانية صفوية. يجب ان تقصى الجذور التاريخية لحب الإيرانيين للتشيع فى بداية ظهور الإسلام و مودتهم لوصى النبى (ص) الإمام على بن ابى طالب (ع) تعود الى زمن النبى (ص) و منذ تلك الفترة الزمنية؛ دعم الإيرانيون لنيابته عن النبى (ص) و قد قامت حكومات شيعية و تولت زمام الحكم فى بعض نواحى ايران. لكن فى عهد الصفويين الذين كانت اردبيل منشأهم فرضوا هذا المذهب مذهباً رسمياً فى مختلف أنحاء ايران. احمد بن محمد الأردبيلى النجفى (٩٩٣ق) المشهور بـ «المقدس الأردبيلى» و «المحقق الأردبيلى» من أشهر الفقهاء الشيعية الإمامية فى القرن العاشر الهجرى لعلاقته مع البلاط الملكى عمل بكل ما يملك من قوة لتوسيع التشيع و نشره و حل مشاكله؛ و نبّه البلاط الصفوى دائماً و كان يشار إليه بالبنان فى زهده و تقواه عند الناس. كان المقدس الأردبيلى متبحراً فى العلوم العقلية و النقلية و ازدهرت حوزة نجف العلمية زمن رئاسته من جديد. و من اهم آثاره: «استيناس المعنوية»، «زبدة البيان فى براهين احكام القرآن» فى آيات الأحكام، «مجمع الفائدة و البرهان فى شرح الأذهان» من اشهر دوائر المعارف للفقه الإستدلالى و فى شرح كتاب «الإرشاد» للعلامة الحلى و «عقائد الإسلام» فى علم الكلام.

بالإضافة الى تتويج نادرشاه (حك ١١٤٨ق) مؤسس السلسلة الأفشارية فى سهل مغان، مهما لم تشاهد اردبيل ازدهارا بالغاً فى العصر القاجارى (حك ١٢١٠ هـ - ١٣٠٤ ش) كما كانت عليه فى السابق و لكن ساهمت هذه المدينة فى نهضة الملكية الدستورية (المشروطة) و انعقد اول اجتماع ولائى لأردبيل عام ١٣٢٦ ق و بعد ذلك انزلت حكومة روسيا جيشاً فى اردبيل حفظاً على نفسها و مالها. و فى العهد البهلوى (پهلوى-حك ١٣٠٤-١٣٥٧ش-) ايضا متزامناً مع حادثة (٣ شهر يور سال ١٣٢٠ شمسى) احتلت القوات الروسية اردبيل الاحتلال الذى استمر حتى سنة ١٩٤٦ م (١٣٢٥ش)، و فى فترة سلطة النظام الديموقراطى على آذربيجان لمدة سنة واحدة عام ١٩٤٥ م (١٣٢٤ش)، اصبحت اردبيل تحت سيطرتهم ايضا. بداية انتفاضة الشعب الايرانى بزعامه الإمام الخمينى ضد نظام البهلوى، الشعب الثورى

الأردبيلي أيضا حسب اعتقاداتهم المذهبية و حماسهم و غيرتهم الوطنية رفعوا راية العصيان ضد النظام الشاهنشاهی و قاموا بواجباتهم الإسلامية و الثورية بعد انتصار الثورة الإسلامية تداوما عليه .

حسب ما ذكرناه، كانت اردبيل و ضواحيها على مر التاريخ مهذا لكبار العلماء و الفقها و المحدثين الكثيرين في مجالات مختلفة من العلوم. على سبيل المثال الحسين بن عمر الأردبيلي و واقد الاردبيلي و ابو سعيد الاردبيلي كانوا من رواة الحديث المشهورين في القرن الثالث الهجري و منهم ابو جعفر بن محمد الاردبيلي من حفاظ القرآن قاموا بنشر العلوم الاسلامية في مراكز الخلافة الإسلامية و البعض الآخر مثل ابوالحسن يعقوب بن موسى الاردبيلي (م ٣٨١ق) من مشايخ و معلمى البغداد المشهورين و ايضا عبدالواحد بن بكر الورثاني (م ٣٧٢ق) و على بن السرى بن الصقر بن حماد الورثاني، كثيرين سجاج الاردبيلي، حفص بن عمر الاردبيلي(م٣٣٩ق) و ابنه على بن حفص (م٣٦٩ق) ، عبدالوهاب ابوزرعه الاردبيلي(م٤١٥ق) ، حمدان بن حسن الاردبيلي (اللحيانى)، بديل بن على برزندی(م٤٧٥ق) ، عبد الباقي يوسف النريزي(م٤٩١ق) و و احمد ابن عثمان النريزي ، صالح بن بديل برزندی (م٤٩٣ق) من الرواة و الحفاظ في القرون الإسلامية الأولى و ايضا محمد بن يوسف البرزندی (م٥٠٥ق)، عمر بن شاه الموقاني خلال ٥٢٦ق، بشير بن حامد الأردبيلي (م٥٤٦ق) و صاحب «التفسير الكبير» ملك خواه الكلخوراني، جمال الدين المقدسى - الموقاني - (ح٦٦٤ق) من المحدثين و الأدباء الموقانيين، العلامة شيخ الدين الخلخالي(ح٦٧٧ق) و هو أحد أبرز العلماء في العلوم العقلية و النقلية و صاحب الآثار العديدة من جملتها كتاب «شرح المصباح»، عبد الحميد بن على الموغانى (م٧٢٧ق)، العلامة يوسف ابن ابراهيم الأردبيلي (م٧٧٩ق) من فقهاء الشافعية و صاحب كتاب «الأنوار لأعمال الأبرار» في الفقه، تاج الدين الأردبيلي من أشهر العلماء الأردبيليين في مختلف فروع العلوم الإسلامية آنذاك.

علاوة على ذلك، حاجى خليفه (م١٠٦٧ق) كاتب جليبي(چلبى) عثمانى شهير تزامنا مع العصر الصفوى يشير في كتابه المهم «كشف الطنون عن أسامى الكتب و الفنون» إلى اسماء مجموعة من كبار العلماء و رجال الدين و اصحاب السياسة من أردبيل و نواحيها و من بينهم علاوة على الشيخ صفى الدين الاردبيلي (م٧٣٥ق)، يذكر فيه اسمعيل بن احمد البدرى الأردبيلي (م٧٥٣ق)، السيد حسين العاملى الأردبيلي (م القرن العاشر ق) له اكثر من عشرين كتابا و منها «دفع المُنَافاة عن التَّفْضيل و المساوات» و فى فضل الإمام على (ع) «سيادة الأشراف» و حسين الخلخالى (م١٠٤٩ق). علاوة على ذلك، ابن بزاز الأردبيلي مؤلف كتاب «صفوة الصّفا» و هو احد مریدی الشيخ صدرالدين ابن صفى الدين الأردبيلي و خليفته، كتابه يركز على سيرة ذاتية للشيخ صفى الدين الأردبيلي(م٧٣٥ق) و كراماته و اقواله و شجعه الشيخ صدرالدين على تأليفه و فى بحث عن شخصيات بارزة يتناول اربع و اربعين عالما من هذه المنطقة الذين كانوا هم نتاج هذه الفترة الزمنية.

ايضا قاضى شيخ كبير الأردبيلي (م٩٠٦ق)، علاء الدين قاسم الخلخالى (م٩٨٧ق)، السيد محمد طاهر الأردبيلي (ح١٠٩١ق)، الشيخ محمد بن على الأردبيلي (م١١٠١ق) عالم متبحر فى علم الرجال و صاحب كتاب «جامع الرواة»، الشيخ محمد صادق الخلخالى (ح١١١٢ق)، ميرزا حسن خان الموغانى،

أبو الحسن المشكيني، بير (بير) بدر الدين النميني (ح ٦٥٠ق) و صدرالدين الخياوي كانوا من مفاخر آذربيجان و قادة دوائر المعارف الإسلامية الكبرى و التشيع و مداخلها و بعض من النساء البارزات مثل أم كلثوم، بريخان (بريخان) خانم، جهان خانم، سلطان بانو بيكم (بيكم). يجب ان يضاف إلى ذلك أنه علاوة على المقالات المختلفة، حول محافظة أردبيل الحالية و نواحيها، دائرة المعارف التشيع تتناول ٣١ شخصيات بارزة من أردبيل و ضواحيها في مداخل مستقلة و منهم السيد عبدالرحيم الأردبيلي (الأنوارى) و ابنه السيد صالح الموسوى الأردبيلي (م ١٢٨٠ق) صاحب تعليقات على كتاب «الرسائل» للشيخ الأنصارى، ميرزا محسن مجتهد الأردبيلي (م ١٢٩٤ق) و ابنه ميرزا على أكبر مجتهد الأردبيلي (١٣٤٨ق) صاحب «البعث و النشور» و «فتح العلوم»، يوسف مجتهد الأردبيلي، الهى الأردبيلي (م ١٠٩٨ق)، صدر العلماء الأردبيلي و ملامحمد باقر الخلقى العارف و الشاعر الكبير و صاحب الأثر المهم «الثعلبية». مع ذلك، ظهور الشخصيات المذهبية و السياسية و العلمية و الثقافية و الرياضية البارزة في هذه المحافظة في العصر الحديث مثل الآيات العظام مفتى الشيعة الأردبيلي (م ١٣٢٤ش)، حسن مجتهد الموقاني (ح ١٣٣٧ق)، البيضاء الاردبيلي (م ١٣٠١ش)، السيد يونس الأردبيلي (م ١٣٧٧ق) ، السيد عبدالكريم الموسوى الأردبيلي، على المشكيني، محمد المسائلى (م ١٤١٤ق)، خليل زاده (المروج)، المؤلفين و الشعراء و الرواديد و المادحين من جملتهم بابا صفرى صاحب «أردبيل در گذرگاه تاريخ ( أردبيل عبر التاريخ)»، السيد فخر الدين الموسوى ننه كراني صاحب « تاريخ أردبيل و دانشمندان آن (تاريخ أردبيل و علماءها)»، تاج الشعراء يحيوى الذى لقبه قائد الثورة الإسلامية المعظم بـ «تاج شعراء البلاد» و منزوى، انور، شاهى، سليم مؤذن زاده و ايضا الشخصيات الرياضية البارزة مثل على دائى، حسين رضازاده و... دليل على موقع خاص لهذه المحافظة بسبب وجود مواهب كثيرة لها.

و فى الختام، لابد من الإنصياح لوجود الآثار الثقافية و الفنية و الحضارية العديدة فى المحافظة من العصور التاريخية المختلفة، قبل الإسلام على شكل تلال أثرية و الحصون العسكرية مثل قلعة بوينى يوغون فى نير، حصن اولتان و برزند فى موغان؛ حصن بابك (أرشق) و قلعة قهقهة فى مشكين (مشكين) شهر، حصن فيروز آباد و ايضا مسجد جامع (مسجد الجمعة) مرتبط بالدولة السلجوقية (حك ٤٢٩ - ٥٩٠ ق)، مجمع ضريح الشيخ جبرائيل و ابنه الشيخ صفى الدين الأردبيلي و عشرات القطع الأثرية من الفنون الإسلامية و ضريح عبدالله الكورائيمى فى نير، مزارعون بن محمد حنفية فى برزند، الجسور و الحمامات و الآثار التاريخية الأخرى و المواهب الكثيرة مثل قابلية الزراعة، المعادن الثمينة و المناظر الطبيعية المتنوعة، و الينابيع و عشرات من ينابيع المياه المعدنية الساخنة و الباردة و جبل سبلان ناطحة السحاب الطبيعية البالغة من الإرتفاع ٤٨١١ متر خصصت المحافظة موقعا متميزا جدا نحو صناعة السياحة .

بناء على ما سبق وعلى الرغم من عدم وجود الآثار التاريخية المستقلة المدونة لمحافظة أردبيل الحالية فى الفترات التاريخية المختلفة و التشتت فى المعلومات اللازمة لأردبيل مع وجود مكانة أردبيل و

ضواحيها في تاريخ آذربيجان، إيران و الإسلام، زاد الإهتمام بتأليف مجموعة علمية و دراسية في محافظة أذربيل لتتحدث عن التاريخ السياسي و المذهبي و الثقافي و الإقتصادي لهذه المحافظة و بدأ ذلك امرأ مهماً و ضرورياً جدا والله الحمد قد ظهرت خلفية تأليف هذه المجموعة في المحافظة نفسها و تم دعوة مجموعة من الأساتذة و الباحثين في المجالات التاريخية بأذربيل لتحقيق هذه الأمنية العالقة من سنوات للمتحمسين للتاريخ. و لذلك الجزء الأول من تاريخ أذربيل بعنوان « دانشنامه تاريخي استان (موسوعة أذربيل التاريخية)» تم إعداده للطباعة و النشر و ذلك مقصور على أذربيل كمركز للمحافظة.

استناداً إلى ذلك يجب القول فيما يتعلق بهذه المجموعة حول مكانتها العلمية و الدراسية لتكون بشري بالفرح بأن هذه الموسوعة قد تألفت على منهج المجموعات المتشابهة الأخرى في البلاد و العالم و هي سميت بالموسوعة و دائرة المعارف. و بسبب تعاون عدد من أعضاء هيئة التدريس و مؤلفي المداخل مع مراكز دوائر المعارف في البلاد حظيت المجموعة بمكانة مهمة في الوسط العلمي، رغم ذلك كما يتوقع مدراءها و نشطاءها العلميين من متخصصي الأمر ليعلموا وجهه نظرهم و ملاحظاتهم بالمركز المعين حول هذه الموسوعة حتى نأخذها بعين النظر و الإعتبار في الطبقات المستقبلية.

وفي الختام لايسعنا إلا أن أتقدم بالشكر الجزيل إلى كافة أعضاء مجلس الإدارة تخليداً لذكرى المرحوم المهندس منصور فكور، المجلس العلمي الأعلى والمؤلفين والمترجمين والكتاب والمحربين وكل الشخصيات الذين شاركوا في هذا الموضوع المهم وخاصة الأستاذ الحكيم الدكتور هادي علم زاده الذي بالإضافة إلى المقدمة القيمة للأقسام المختلفة، أضاف إلى الموسوعة قسمًا حول الأستاذ الشهير الراحل الدكتور أحمدى گيوى و أيضا الدكتور سيد مهدي جوادى قوزلو والسيد أمير رجبى، اللذان قاما بالإشراف العلمي للموسوعة. و قام المهندس بهنامجو والمهندس سيد حامد عاملى المحافظان السابقان بتنفيذ هذه الموسوعة، وأيضاً الدكتور إمامى، المحافظ الحالى لأذربيل، مديرعام "دفتر برنامه ريزى استنادارى(مكتب التخطيط بالمحافظة) " سابقا ، مدير"بنیاد دائره المعارف (مؤسسة الموسوعة)" ،رئيس "جهاد دانشگاهی استان (الجهاد الأكاديمى الإقليمى)" ، الذى يتولى المسؤولية التنفيذية وكذلك رئيس "منظمة الإدارة والتخطيط للمحافظة ، المدير العام "حوزه هنرى استان(مركز الفنون الإقليمى)" و إدارة منشورات المحقق الأذربيلى، الذين تعاونوا فى طباعة و نشر هذه المجموعة. ونود أن نعرب عن عميق امتناننا لكل من ساهم فى هذا العمل، ونأمل أن يتم إنجازه بعون الله وجهود أعضاء هيئة التحرير.

إن شاء الله

/ اللجنته العلميه العليا /

\*- المترجم: الدكتور مهرداد آقائى الأستاذ المشارك فى قسم اللغة العربية بجامعة المحقق الأذربيلى.

## Preface\*

### **In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful**

"وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً. أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أبنَاءُ الْعَمَالِقَةِ؟ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ وَ أبنَاءُ الْفِرَاعِنَةِ؟ أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَ أَطْفَأُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ..."

"And indeed, in the past, there was a sign (warning) for you: Where are the Amalekites and the descendants of the Amalekites? Where are the Pharaohs and the descendants of the Pharaohs? Where are the people who were in the "Al-Rass" cities? They killed the prophets and destroyed the traditions of the messengers of God... " (Imam Ali (AS) - Nahjol-Balaghah - Sermon ۱۲۸)

A province that today has twelve cities and is named one of its ancient cities and has an area of seventeen thousand and ۹۵۳ square kilometers is famous to be Ardabil, it is considered one of the most important centers of culture and civilization of Iran and Islam. Ardabil ,as the center, as well as other cities and regions of this province, due to its exceptional natural and strategic location, has long drawn the serious attention of governments and researchers in the field of science and art to this green and historical region, and this can be a clear proof of its important position with respect to cultural standing and civilization of the region in different historical era, so that the center of the province was responsible for border guiding of the state of Azerbaijan in the Islam period, and at least until the fourth Hijri century, Ardabil was still the largest and the most important city was the center of the state and the headquarters of Azerbaijan army.

Accordingly, Ardabil province, as a part of Iran's Azerbaijan in the pre-Islamic period and also as a part of the vast Islamic land in the post-Islamic period, like other regions of the country, has been one of the important cultural and civilization-building centers of Iran and the world. In this regard, in addition to the discovery of fossil remains of Quaternary elephants (ancestors of woolly elephants) about two million years ago in the Mughan plain, the "Talesh-Mughan civilization" and the discovery of important works from the Bronze Age (۱۰۳۳-۹۳۳۳ BC) and Iron Age (۵۵۳-۱۵۳۳ BC) in various cities and regions of the province, the connection of the name Ardabil with the Avestan word "Artavil" meaning "holy city" and the attribution of its founding to one of the sons of Prophet Noah (PBUH) and also the time of the city's emergence to the Vemerid(Suumirid), Keyanid, Parthian(Ashkanid), Seleucid and Sassanid periods, as well as the

attribution of the region to the The Zoroastrian clergy of Nir called "Nersi" one of the Sasanid kings, and Bilheswar called "Pilsevar", the ruler of the region during the Al-Bouiyeh" period (٩٨٣-٨٨٤ AH), and the existence of dozens of historical monuments in the cities of Ardabil, Meshginshahr, Khalkhal, Givi, Germi, Parsabad, Nir, Namin, Sar'ain, Aslan-Duz, and Bilheswar are clear evidence of the importance of this province in terms of human culture and civilization throughout history, and some cities and regions of this province, such as Ultan, Warthan, Bajravan, Barzand, Varavi, Firouzabad, etc., have occupied a special place in historical and geographical sources. Since Ardabil, with titles such as "Ardiville", "Artaville", "Ardovet", "Badan Piruz", or "Bazan Firuz", "Firuzabad", "Azar Bahman", "Andarabad", "Ardpil", has attracted the attention of many historians and geographers of the pre- and post-Islamic periods, as well as some of the first-class poets of this land such as Ferdowsi Tusi (٤١١ AH).

Ardabil was distinguished among the cities of Azerbaijan during the pre-Islamic era, particularly under the Parthians (٢٥٠ BC – ٢٢٤ AD), and it served as the seat of the marzban (governor) of Azerbaijan at the time of the Muslim Arab invasion. Consequently, when Ardabil was conquered by the Muslim Arabs in ٢٢ AH, Islam replaced the city's previous religion. The first congregational mosque (Jamea Mosque) of Ardabil was founded in ٣٥ or ٣٦ AH by Ash'ath ibn Qeys al-Kindi, the governor of Ardabil, leading to the swift adoption of Islamic teachings and principles in place of Zoroastrian beliefs. One of the significant historical events of the first Islamic century was the uprising of Abbas Bazā'i, a young blacksmith from Ardabil, in support of Muslim ibn Aqil—Imam Hussein's envoy to Kufa. Abbas Bazā'i was subsequently martyred on the orders of Ubaydullah ibn Ziyad, the governor of Kufa.

Based on what was mentioned previously, although Ardabil was attacked by the Khazars at the beginning of the second century AH, it regained prominence among the cities of Azerbaijan during the early Abbasid era (١٣٢–٤٨٦ AH). Evidence of Ardabil's special political, social, and religious status in this period includes the partial outbreak of the Khurram-Dinan uprising and its activities against the Abbasids in Ardabil, the city's selection as the capital of the Sajid dynasty (r. ٢٦٧–٣١٧ AH), the minting of the first coins bearing Ardabil's name during this time, and the continuation of Ardabil's central role under the Musafirids (r. ٣٠٤–٤٨٣ AH) from the early fourth century AH in Azerbaijan. As previously noted, in the fourth century AH, Ardabil ranked among the largest and most important

cities, serving as the provincial center and the headquarters of the armies of Azerbaijan.

It should be noted that, throughout much of its history, Ardabil's location on Iran's border with the Transcaucasus and Russia granted it significant strategic importance. The city was repeatedly exposed to invasions by the highland peoples of the Caucasus and the tribes of the Russian steppes. Besides the Khazar attacks on Ardabil in ۱۰۷ AH and ۱۱۲ AH, and the uprising of Babak Khorramdin in the region of present-day Ardabil, the assaults by Malik Toghrul and Sultan Mas'ud Malikshah of the Seljuqs, the invasion of Sultan Jalal ol-Din Khwarazmshah in ۶۰۳ AH, the Georgian incursion in ۶۰۵ AH, and eventually the successive Mongol invasions starting in ۶۱۷ AH all underscore the political and military importance of this area. Nonetheless, under the Ilkhanids (r. ۶۵۴–۶۷۵ AH), Ardabil became a major center of trade and the arts. During the Tiymurid era (۷۷۱–۹۱۲ AH), Tiymur (Tamerlane) met Sheikh Khwaja Ali—descendant of Sheikh Safi ol-Din Ardabili (d. ۷۳۵ AH) and forefather of the Safavid dynasty—here in Ardabil.

Some historians regard the Safavid family as descendants of Imam Ali (peace be upon him), while others report that the Safavids initially adhered to the Shafi'i school of law. Nonetheless, the appearance of Imam Ali's name and that of his household (peace be upon them) among the Safavids, the moniker "Ali Siyah-Push" (Ali the Black-Clad) given to 'Ala ol-Din 'Ali for wearing black garments—something with historical roots in certain Sufi orders—as well as the continued use of the Qizilbash's twelve-segment cap inspired by the Twelve Imams (peace be upon them), or the "Heydari crown" originating from Sheikh Heydar (Shah Isma'il's father), all attest to Sheikh Safi and his descendants' devotion, and that of Ardabil's residents at the time, to Imam Ali (pbuh) and his family.

Consequently, when Shah Isma'il Safavi ascended the throne in ۹۰۷ AH, he ordered the Friday sermon (khutbah) to be delivered in the name of the Twelve Shi'i Imams, establishing Twelver Shi'ism as the official religion of Iran. From that point onward, Twelver Shi'ism—already present historically in Ardabil—expanded dramatically, and gatherings devoted to mourning rituals (including the recitation of the events of Karbala and other commemorations) received increasing attention from the people of Ardabil.

Nevertheless, the period marked by the emergence of the Safavids' ancestors in Ardabil, as well as the Safavid dynasty's rule (۹۰۷–۱۱۴۸ AH),

can be considered the pinnacle of Ardabil's prominence. With the rise of the lineage of Sheikh Safi ol-Din Ardabili, the city not only grew politically, culturally, economically, and socially but also became a "Dar al-Irshad" (Center of Spiritual Guidance). As a result, during the time of Sultan Junayd (d. ۸۶۵ AH), the grandfather of Shah Isma'il, Ardabil came to be counted among the sacred Shi'i cities. Alongside Tabriz, Qazvin, and Isfahan—which served as political capitals—Ardabil gained particular importance, and under subsequent Safavid monarchs, it functioned as the Safavids' spiritual capital.

Thus, although the historical roots of Iranian inclination toward Shi'ism stretch back to the earliest days of Islam—and although Iranians' devotion to Imam 'Ali ibn Abi Talib (PBUH), the Prophet's successor, dates to the Prophet's own lifetime, with Iranians supporting 'Ali's succession from that time and certain Shi'i-inclined dynasties later rising to power—it was during the Safavid era, whose religious center was Ardabil, that Twelver Shi'ism was formally declared the official religion of Iran and other territories under Safavid rule.

Among the prominent Twelver Shi'i scholars and jurists of the tenth century AH was Ahmad ibn Muhammad Ardabili Najafi (d. ۹۹۳ AH), known as "Muqaddas Ardabili" and "Muhaddiq Ardabili." He worked closely with the Safavid court to expand Shi'ism and address the concerns of Shi'a followers, while also regularly advising the court for the betterment of the Shi'a community. He was renowned for his asceticism and piety, excelling in both rational and transmitted sciences. Under his leadership, the scholarly community of Najaf was revitalized. His significant works include "Istinas al-Ma'nawiyah," "Zubdat al-Bayan fi Baraheen Ahkam al-Qur'an" (on Qur'anic verses pertaining to legal rulings), "Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh al azhan"—considered one of the most important encyclopedic works of juristic reasoning and a commentary on 'Allamah Hilli's "al-Irshad"—and "Aqa'id al-Islam" in the field of theology (ilm al-kalam).

Apart from the coronation of Nader Shah Afshar (r. ۱۱۴۸ AH), the founder of the Afsharid dynasty, in the Moghan Plain, Ardabil—although it lacked the prosperity and splendor of earlier periods under the Qajar dynasty (۱۲۱۰ AH – ۱۳۰۴ SH)—played a major role in Iran's Constitutional Revolution. The city's first Provincial Council (anjoman-e velayati) was established in

۱۳۲۶ AH, after which Russia, citing the need to protect the lives and property of its citizens, deployed troops in Ardabil.

During the Pahlavi era (۱۳۰۴–۱۳۵۷ SH), particularly with the events of Shahrivar ۳rd, ۱۳۲۰ SH (August ۲۵, ۱۹۴۱), Ardabil was occupied by Russian forces, who remained there until ۱۳۲۵ SH (۱۹۴۶). Furthermore, during the one-year rule of the Democratic Party over Azerbaijan in ۱۳۲۴ SH (۱۹۴۵), Ardabil also fell under its control.

With the onset of the nationwide uprising against the Pahlavi regime, led by Imam Khomeini, the revolutionary people of Ardabil, motivated by their religious beliefs and national pride, raised the banner of opposition to the monarchy. They subsequently played a key role both in the victory of the Islamic Revolution and in its ongoing advancement, consistently fulfilling their Islamic and revolutionary responsibilities.

In light of the above, Ardabil and its surrounding regions have historically served as a cradle for many religious scholars, jurists, hadith transmitters, and scientists across various fields. Figures such as Husayn ibn Umar Ardabili, Waqid Ardabili, and Abu Said Ardabili were renowned narrators of hadith in the third century AH. Some, including Abu Jafar ibn Muhammad Ardabili—who was a memorizer of the Quran—disseminated Islamic sciences in the major centers of the caliphate. Others, such as Abu al-Hasan Yaqub ibn Musa al-Ardabili (d. ۳۸۱ AH), a prominent scholar and teacher in Baghdad; Abd ol-Waahid ibn Bakr al-Warhani (d. ۳۷۲ AH); Ali ibn al-Sari ibn al-Saqr ibn Hammad al-Warhani; Kathir ibn Sajjah Ardabili; Hafs ibn Umar Ardabili (d. ۳۳۹ AH) and his son Ali ibn Hafs (d. ۳۶۹ AH); Abd al-Wahhab Abu Zuraah Ardabili (d. ۴۱۵ AH); Hamdan ibn Hasan Ardabili (al-Lahyani); Badil ibn Ali Barzandi (d. ۴۷۵ AH); Abd ol-Baqi ibn Yusuf al-Nnarizi (d. ۴۹۱ AH); Ahmad ibn Uthman al-Nnarizi; and Salih ibn Badil Barzandi (d. ۴۹۳ AH), were all narrators and memorizers active during the early centuries of Islam.

Additionally, Mahmud ibn Yusuf al-Barzandi (d. ۵۰۵ AH), Umar ibn Shah al-Mawqani (around ۵۲۶ AH), Bashir ibn Hamid Ardabili (d. ۵۴۶ AH)—who authored the "Tafsir Kabir"—and Malek-Khwah Kalkhorani, Jamal ol-Din Maqdisi Mughani (ca. ۶۶۴ AH) were among the renowned muhaddiths (hadith scholars) and literary figures from the Mughan region. Allamah Shams ol-Din Khalkhali (ca. ۶۷۷ AH) stood out among specialists in both

rational and transmitted Islamic sciences and wrote numerous works, including his commentary "sharh ol-Masabih." Likewise, Abd ol-Hamid ibn Ali al-Mughani (d. ۷۲۷ AH), Allamah Yusuf ibn Ibrahim Ardabili (d. ۷۷۹ AH)—a Shafii jurist and author of the legal treatise "al-Anwar li-Aamal el-Abrar"—and Taj ol-Din Ardabili were among Ardabil's most distinguished Islamic scholars in various fields during that era.

Beyond that, Haji Khalifa (d. ۱۰۶۷ AH), the famous Ottoman biographer who lived during the Safavid era in Iran, refers in his major work *Kashf ol-zunun an asami al-kutub wa al-funun* to several notable religious, scholarly, and political figures from Ardabil and its environs. Among these, in addition to Sheikh Safi ol-Din Ardabili (d. ۷۳۵ AH), are Ismail ibn Ahmad al-Badri al-Ardabili (around ۷۵۳ AH), Sayyed Hussein Aamili Ardabili (tenth century AH)—the author of more than twenty works, including *Daf ol-manafah an al-tafdil wa al-masawat* on the status of Imam Ali, and *Sayadat al-ashraf*—and Hussein Khalkhali (d. ۱۰۴۹ AH).

Moreover, Ibn Bazzaz Ardabili, the author of *Safwat ol-ssafa* (written in ۷۵۹ AH), was himself a native of Ardabil and a follower of Sheikh Sadr ol-Din, the son and successor of Sheikh Safi. At Sheikh Sadr ol-Din's request, he compiled *Safwat ol-ssafa*, which documents the life, sayings, and miracles of Sheikh Safi ol-Din Ardabili (d. ۷۳۵ AH). In describing Ardabil's prominent personalities, Ibn Bazzaz names forty-four scholars from this region who were active during that era.

Qazi Sheikh Kabir Ardabili (d. ۹۰۶ AH), Ala ol-Din Qasim Khalkhali (ca. ۹۸۷ AH), Sayyed Muhammad Taher Ardabili (ca. ۱۰۹۱ AH), and Sheikh Muhammad ibn Ali Ardabili (d. ۱۱۰۱ AH)—the renowned Twelver biographer and author of the work *jamia ol-ruwat*—are among the distinguished figures from Ardabil and its environs. Other notable individuals include Sheikh Muhammad Sadeq Khalkhali (ca. ۱۱۱۲ AH), Mirza Hasan Khan Mughani, Abu al-Hasan Meshkini, Pir Badr ol-Din Namini (ca. ۶۵۰ AH), and Sadr ol-Din Khiyavi. They are all counted among the luminaries of Azerbaijan and are mentioned in various *tadhkirahs* (biographical collections) and major encyclopedias of Islam and Shiism. Some of these notable individuals are women, such as Umm Kulthum, Parikhan Khanom, Jahan Khanom, Sultan Banu Begum Safavi, and Banu Ardabili.

It should also be noted that, in addition to various articles in the Encyclopedia of Shiism dealing with the present-day province of Ardabil and its surrounding areas, this encyclopedia alone devotes entries to the biographies of ۳۱ prominent scholars from Ardabil and its environs (the present province of Ardabil). Among them are Sayyed Abd ol-Rrahim Ardabili (Anwari) and his son Sayyed Saleh Mousavi Ardabili (d. ۱۲۸۰ AH), who wrote annotations on Sheikh Ansari's *Rasael*; Mirza Mohsen Mojtahed Ardabili (d. ۱۲۹۴ AH) and his son Mirza Ali Akbar Mojtahed Ardabili (d. ۱۳۴۸ AH), author of *al-baatho wa al-annushur* and *fath ol-ulum*; Yusuf Mojtahed Ardabili; Elahi Ardabili (d. ۱۰۹۸ AH); Sadr ol-olamaa Ardabili; and Mulla Muhammad Baqer Khalkhali, a mystic and major poet known for his work *thaalabiyyah*.

In more recent times, this province has continued to produce prominent religious, political, scholarly, cultural, and athletic figures. Among them are the late Ayat Mufti ol-shia Ardabili (d. ۱۳۲۴ SH), Hasan Mojtahed Mughani (ca. ۱۳۳۷ AH), Bayzay Ardabili (d. ۱۳۰۱ SH), Sayyed Yunus Ardabili (d. ۱۳۷۷ AH), Sayyed Abd ol-Karim Mousavi Ardabili, Ali Meshkini, Muhammad Masaeli (d. ۱۴۱۴ AH), and Khalilzadeh (Moravvej). Contemporary writers, poets, and elegy composers include Baba Safari—author of *ardabil dar gozargah tarikh*—Sayyed Fakhr ol-Din Mousavi Nana Karan—author of *tarikh ardabil va daneshmandan an*—and Taj ol-shoaray Yahyavi, whom the Supreme Leader referred to as “Taj ol-shoara of the country.” Other noted literary personalities include Monzavi, Anvar, Shahi Salim Moazenzadeh, and numerous others. Furthermore, Ardabil has produced distinguished athletes such as Ali Daei and Hossein Rezazadeh. All of these examples highlight the exceptional talents that have long flourished in this region.

Additionally, in conclusion, it must be acknowledged that the abundance of cultural, artistic, and civilizational artifacts throughout the province—spanning various historical periods from pre-Islamic times (reflected in ancient mounds and military fortresses such as the Buyini Yughun Castle in Nir, the Oltan and Barzend fortresses in Moghan, the Babak (Arshaq) and Qahqahe fortresses in Meshgin Shahr near Firuzabad)—together with sites like the Jamea (Jomeh) Mosque dating back to the Seljuk period (r. ۴۲۹–۵۹۰ AH), the mausoleum of Sheikh Jabrail and his son Sheikh Safi ol-Din Ardabili (housing dozens of Islamic artworks) in Ardabil, the tomb of Imamzadeh Sayyed Soleiman in Fakhrabad of Meshgin Shahr, the mausoleum of Pir Badr ol-Din in Namin,

the tomb of Abdollah Koraimi in Nir, the grave of Awn ibn Muhammad Hanafiyyah in Barzand, as well as numerous bridges, public baths, and other historical monuments—combined with significant agricultural potential, rich and largely untapped mineral resources, and diverse natural landscapes featuring numerous cold and hot mineral springs and the towering Mount Sabalan at an altitude of ۴,۸۱۱ meters—has afforded this province a uniquely prominent position in the tourism industry.

In light of what has been mentioned and considering the absence of standalone, comprehensive works on the history of the present-day province of Ardabil across various historical periods—and given the fragmented nature of existing information on the province despite Ardabil and its surrounding areas' notable place in the history of Azerbaijan, Iran, and the Islamic world—it became essential to compile academic and research-based collections on the political, religious, cultural, and economic history of Ardabil Province. Such works would illustrate the historical background of each region within the province.

Fortunately, thanks to the willingness and expertise found within the province itself, and with the invitation of several local historians and researchers, a long-held aspiration of those interested in Ardabil's history has been realized. By God's grace, the first section of the province's history, under the title *daneshname-ye tarikhi-ye ostan (Ardabil)* (the provincial capital), which had already been published, has now been reprinted. In addition, the sections on Moghan and Meshgin Shahr were combined into one volume, while Khalkhal and Kowsar were combined into another, both of which have been published and made available to enthusiasts.

As efforts continue with the compilation and authorship of the fourth section (covering the counties of Sarein, Namin, and Nir)—the final part of this series—it is hoped that with its completion next year, the history of Ardabil Province, presented in this scholarly encyclopedic format, will be fully accessible to the public.

Based on these considerations, regarding the scholarly and research status of the present collection, it is indeed gratifying that this *daneshnameh* (encyclopedic work) has been compiled in line with similar endeavors both in Iran and around the world, commonly referred to as encyclopedias or *daneshnamehs*. Given the prior collaborations of some of its scientific leads and the authors of various entries with encyclopedia centers in the country, the collection has achieved a noteworthy academic standing. Nevertheless, the managers and academic contributors of this

project hope that experts in the field will share their comments and suggestions on this daneshnameh with the relevant center so that such feedback can be taken into account in future editions.

In conclusion, I consider it my duty to honor the memory of the late Engineer Mansour Fakour and extend my deepest gratitude to all members of the Supreme Academic Council, authors, translators, editors, and other colleagues who contributed to this important endeavor. I especially wish to thank the esteemed Professor Dr. Hadi Alemzadeh for providing not only the invaluable introduction to various sections of the encyclopedia but also the section in this collection dedicated to the renowned national scholar, the late Dr. Ahmadi Givi. My thanks also go to Dr. Sayyed Mahdi Javadi Qouzlu and Mr. Amir Rajabi, who, beyond their academic oversight, assumed the scientific and executive supervision of this valuable collection.

I am likewise grateful to Engineer Behnam Jou and Engineer Sayyed Hamed Aameli, former governors of the province, as well as Dr. Emami, the current governor of Ardabil Province, the former Director General of the Provincial Planning Office, the Director of the Encyclopedia Foundation, and the head of the Jihad-e Daneshgahi (Academic Jihad) of the province, who took on the executive responsibility and also head of the Provincial Management and Planning Organization, General Director of the Provincial of the Art Center and the management of Mohaggeg Ardabili Publications, who have collaboration In the printing and publishing of this collection.

By the grace of God and through the efforts of the editorial board of this collection and other experts in this field, we hope to see the final section of this scholarly and historical reference for the province published in the near future.

**Insha'Allah**  
**/ Supreme Scientific Council /**

\*- Translation from Persian to English : Dr. M. Rahim Bohlooli

Ön söz \*

### Mehreban və bağışliyan Allahın adı ilə

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً، أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أبنَاءَ الْفَرَاعِنَةَ؟ أَيْنَ الْفَرَاعِنَةَ؟ أَيْنَ  
أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَأَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ.....

Həqiqətən də, keçmişdə sizin üçün bir dərs (ebrət) var: Aəmaleqələr və onların övladları haradadırlar? Fironlar və onların övladları haradadırlar? Al-Rəss Şəhərlərində yaşayan insanlar haradadırlar? Onlar ki Peyğəmbərləri öldürdülər və Allahın elçilərinin aadət-ənənələrini məhv etdilər... (İmam Əli (ə) –Nəhcül-bəlağə - Xütbə ۱۸۲)

Bu günlər on iki rayonu olan və təxminən on yeddi min ۹۵۳ km<sup>۲</sup> sahəsi olan qədim şəhərlərindən birinin adını daşıyan bir əyalət Ərdəbil kimi tanınır və İran və İslam mədəniyyət və sivilizasiyasının mühüm mərkəzlərindən biri hesab olunur. Ərdəbil Müstəsna və Fövquladə təbii vəziyyət və strateji mövqeyinə görə həmişə bu vilayətin digər şəhər və rayonları, hökumətlərin və elm və incəsənət sahəsində tədqiqatçıların ciddi diqqətini bu Yaşıl və tarixi bölgəyə cəlb edib. Bu da özlüyündə regionun müxtəlif tarixi dövrlərdə mühüm mədəni və sivilizasiya mövqeyinə əyani sübut ola bilər. Çünki əyalət mərkəzi İslam dövründə Azərbaycan dövlətinin sərhəd mühafizə mərkəzi olub və ən azı Hicri təqviminin ۴-cü ilində Ərdəbil hələ də ən böyük və ən mühüm şəhər, vilayətin mərkəzi və Azərbaycan legionlarının qərargahı idi.

Buna görə də Ərdəbil vilayəti İslamdan əvvəlki dövrdə İran Azərbaycanının bir hissəsi, həm də İslamdan sonrakı dövrdə geniş İslam diyari ölkələrinin digər bölgələri kimi mühüm mədəniyyət mərkəzlərindən biri və İranın və dünyanın sivilizasiya qurucusu olmuşdur. Və bu baxımdan dördüncü dövr fillərinin (yunlu fillərin əcdadları) qalıqlarının aşkarlanması ilə yanaşı, Təxminən iki milyon il əvvəl Moqan düzənliyi, "Taleş-Moğan sivilizasiyası" və Tunc (۳۰۰۰-۱۶۰۰.m.öncə) və dəmir (۱۵۰۰-۵۵۰.m.öncə) dövrünə aid mühüm artefaktların aşkarlanması vilayətin müxtəlif şəhər və ərazilərində, Avestaca "müqəddəs şəhər" mənasını verən "Artavil" sözü ilə Ərdəbil adının bağlılığı, və onun təməlini Nuh(ə) peyğəmbərin övladlarından birinə aid edən və həmçinin Şəhərin yaranma vaxtı Şumer, Kayani, Parfiya, Selevkilər və Sasanilər dövrlərinə, həmçinin Moqan bölgəsinin Zərdüşti din xadimləri aid edilməsi, nirsasani şahlarından biri olan "Narsi"nin ad ilə adlandırılması, Və Bilheswar "Pilsawar" Əlboye (۳۲۰-۴۵۴ h.g) şəhərlərində birinin ad ilə adlandırılması, və Ərdəbil, Meşginşəhr, Xalxal, Givi, Gərmi, Parsabad, Nir, Namin, Sarin, Aslan-Duz

və Bilhesavarda onlarla tarixi abidənin olması, bu vilayətin mədəniyyət və sivilizasiya və Tarix boyu burada məskunlaşma baxımından əhəmiyyətinin bariz sübutudur. və bu vilayətin Oltan, Vartan, Bəcrvan, Bərzənd, Vərəvi, Firuzabad və... kimi bəzi şəhər və bölgələrində “tarixi-coğrafi” mənbələrdə xüsusi yer tutur. həmidə Ərdəbilin başqa Başlıklari Ocümlədən "Ardvil", "Artavil", "Ardovit", "Bədan Piruz" və ya "Bazan Firuz", "Firuzabad", "Azər Bəhmən", “Əndərabad”, “Ardpil” , İslamdan əvvəlki və sonrakı dövrlərin bir çox tarixçi və coğrafiyaşünaslarının, eləcə də bəzi bu diyar Birincisi görkəmli şairlərinin, Ocümlədən Firdovsi Tusi (h. ۴۱۱-ci il) kimi insanların fikrini özünə cəlb etmişdir.

Ərdəbil İslamdan əvvəlki dövrdə, xüsusilə Parfiya dövründə (m.ə. ۲۵۰-۲۲۴) Azərbaycan şəhərləri arasında seçilirdi Və müsəlman ərəblərin hücumu zamanı bura Azərbaycan sərhədçilərinin qərargahı idi. Buna uyğun olaraq müsəlman ərəblər Ərdəbili fəth edəndən sonra, Hicri ۲۲-ci ildə, İslamı özlərinə din kimi qəbul etdilər və şəhərdə ilk məscidin əsası, hicri ۳۵ və ya ۳۶-cı ildə Ərdəbil hakimi “Əşas ebne qise kendi” tərəfindən qoyulmuş və İslam dini Zərdüştiliyi əvəz etmişdir. Və qısa zamanda insanlar Quranın hökm və prinsipləri ilə tanış oldular. Ərdəbilli dəmirçi Abbas Bazainin, İmam Hüseyin (ə) in Kufədəki elçisi Müslim ibn Əqilə dəstək olması və onun Kufə hakimi Ubeydullah ibn Ziyadın göstərişilə şəhadətə çatması Bu şəhərdə İslamiyyətin ilk əsrində mühüm tarixi hadisələr biry sayılır.

Qeyd olunanları nəzərə alsaq, İslamiyyətin ikinci əsrlərinin əvvəllərində Ərdəbil xəzərlər tərəfindən işğal olunsada, Abbasi xilafətində (۱۳۲-۶۵۶ h.g) Azərbaycan şəhərləri arasında yenidən birinci yeri tutmuşdur. həmidə Xürrəmdin üsyanının bir hissəsi və onların Ərdəbildə Abbasilərə qarşı fəaliyyəti, eləcədə Sacilər doru (Hicri ۲۶۷-۳۱۷) bu şəhərin paytaxt seçilməsi, və bu dövrdə Ərdəbil titulu daşıyan ilk sikkələrin zərb edilməsi və həmçinin Azərbaycanda ۴-cü əsrin əvvəllərindən Ale-Musafir (Hicri ۳۰۴-۴۸۳) səltənətinin Zəmani mərkəzliyin davamı, Bu tarixi dövrdə bu bölgənin siyasi, sosial və dini xüsusiyyətlərinin mövqeyini göstərir və qeyd edildiyi kimi, hicri təqvimində IV əsrdə Ərdəbil ən böyük və mühüm şəhərlərdən biri olmaqla yanaşı, vilayətin mərkəzi və Azərbaycan qoşunlarının qərargahı idi.

Qeyd etmək lazımdır ki, Ərdəbil İran, Zaqafqaziya və Rusiya sərhəddində yerləşdiyinə görə tarixin əksər hissəsində böyük əhəmiyyət kəsb etmişdir. O, böyük strateji əhəmiyyətə malik idi və daim Qafqaz dağlılarının və rus çöllərinin tayfalarının basqınlarına məruz qalırdı. Hicri ۱۰۷ və hicri ۱۱۲-ci

illərdə xəzərlərin Ərdəbilə hücumu və Ərdəbil bölgəsində Babək Xürrəmdinin üsyanı ilə yanaşı, Məlek Tuğrul və Sultan Məsud Məlekshah Səlcuqi hücumları və Sultan Cəlaləddin Xarəzmşahın Hicri ۶۰۳-cü ildə, həmçinin gürcülərin hicri ۶۰۵-ci ilində və nəhayət, hicri ۶۱۷-ci ildən etibarən monqolların Ərdəbilə ardıcıl hücumları bu bölgənin siyasi və hərbi əhəmiyyətini göstərir. lakin İlxanlılar dövründə (۶۵۴-۶۷۵ Hicri il) Ərdəbil Böyük ticarət və sənət mərkəzinə çevrildi, Teymurilər dövründə (۷۷۱-۹۱۲ Hicri), Teymur Gürkaninin Şeyx Xoca Əli, Şeyx Səfiəddin Ərdəbilinin (vəfatı ۷۳۵-ci il) nəslindən olan və Səfəvilər sülaləsinin böyük əcdadı ilə görüşü bu şəhərdə baş veribdir.

Bundan başqa, bəzi tarixçilər Səfəvilər sülaləsini İmam Əli (ə) nəslindən hesab edirlər, bəziləri isə Səfəvilər sülaləsi arasında Şafii məzhəbinin üstünlük təşkil etdiyini bildirirlər, lakin onların arasında Əli(ə) və ailəsinin adlarının olmasını nəzərə alaraq, Səfəvilər sülaləsi və Əlaəddin Əlinin “Əli Siyahpush” adı ilə tanınması, onun xalq arasında geyindiği qara paltara görə Bəzi sufilərin tarixi kökləri var, eləcə də on iki İmamdan ilham almış qızılbaşların on iki başlı dəbilqəsinin qalması, Şiə və ya Şah İsmayılın atası Şeyx Heydərin Haydəri tacı, Səfəvilər sülaləsində ənənə olaraq Şeyxin marağına işarə edir. Şeyx Səfi və onun nəslə, eləcə də o dövrdə Ərdəbil sakinləri İmam Əli (ə) və onun ailəsinə sadıqdirlər. Hicri ۹۰۷-ci ildə şah İsmayıl Səfəvinin taxta çıxması ilə onun göstərişi ilə on iki şiə imamının adına xütbə oxundu. On iki şiə məzhəbi, İranın rəsmi məzhəb oldu və bu tarixdən sonra Ərdəbildə on iki şiə dini Onun tarixi keçmişi və əhəmiyyətli dərəcədə genişlənilib, Qurani-Kərim tilavəti, Kərbəla faciələri və hadisələrinin xatırlanması üçün məclislər təşkil olunub Ərdəbillilərin digər yas mərasimləri daha çox diqqət mərkəzində olub.

Səfəvi əcdadları və həmçinin Səfəvi monarxiyasının (۹۰۷-۱۱۴۸ Hicri) yüksəliş dövrü Ərdəbilin zirvə dövrü hesab edilmiş Və Ərdəbilin yüksəlişi adlandırılır, çünki Ərdəbildə Şeyx Səfiəddin Ərdəbili sülaləsinin yaranması ilə bu şəhər siyasi inkişafı ilə yanaşı, Mədəni, iqtisadi və sosial baxımdan “Dar-ol ershad”a çevrildi. Belə ki, Şah İsmayılın Cəddi Sultan Cüneydin dövründə (hicri ۸۶۵) Siyasi paytaxt Ərdəbil, Təbriz, Qəzvin və İsfahanla birlikdə şiələrin müqəddəs şəhərləri sırasına daxil oldu və xüsusi əhəmiyyət kəsb etdi. və digər Səfəvi şahlarının dövründə də Ərdəbil əslində Səfəvilərin mənəvi paytaxtı oldu. demək lazımdır ki, iranlıların şiəliyə marağının tarixi kökləri, İslamın zühurunun ilk dövrlərinə gedib çıxmalıdır və iranlıların İslam Peyğəmbərinin varisi Həzrət Əli ibn Əbi Talibə (ə) olan bağlılıqları Peyğəmbərin sağ olduğu dövrə təsadüf edir və o dövrdən o

həzrətin canişin olması İranın bəzi bölgələrində iranlılar tərəfindən dəstəklənib və şiə inancına malik hökumətlər hakimiyyətə gəliblər, lakin; bu əsrdə Dini mənşəyi Ərdəbil olan Səfəvilər bu dini bütün İranda və digər ölkələrdə rəsmi din kimi təsis etmişlər.

“Mogəddəse Ərdəbili” kimi tanınan Əhməd ibn Məhəmməd Ərdəbili Nəcəfi (h. 993-cu ildə vəfat etmişdir) və Hicri 10-cu əsrdə imamiyyə şiə alimlərindən və fəqihlərindən olan “Mühəqqiq Ərdəbili” bu dövrə alimlərdəndir ki Səfəvi sarayı ilə əlaqədə şiəliyin yayılması və şiələrin problemlərinin həlli üçün çoxlu səylər göstərmiş, eyni zamanda, şiəlik məsələlərində daim Səfəvi sarayına məsləhətlər verir, zahidliyi və təqvası ilə də şöhrət qazanırdı. Müqəddəs Ərdəbili İntellektual və ənənəvi elmlərdə ustadıdı və Nəcəf Elmiyyə Hozəsi onun başçılığı dövründə yenidən çiçəkləndi. "Stenas ol məanəwiyyə", "zobdət ol bəyan fi bərahine ahkam el Quran" Hökm ayələrində, "məjməa ol- fayədə və Əl- borhan fi şərhe Əl- əzhan", estedlali fiqh ensiklopediyasının ən məşhurlarından biri, Əllamə Hillinin "İrşad" kitabının şərhı və "Əqaid ol-İslam" ,kəlam elmində, onun mühüm əsərlərinnəndir.

Moğan düzündə Əfşarilər sülaləsinin banisi, Nadir şah Əfşarın tacqoyma mərasimindən kənarda (1148 Hicri), Qacarlar(1210 Hicri) dövründədə, Ərdəbil əvvəlki dövrlərdəki rifah və əzəmətə malik olmasa da, Bu şəhər İran məşrutıyyətində böyük rol oynadı və Ərdəbilin ilk əyalət birliyi hicri 1326-ci ildə yarandı, ardınca isə Rusiya Təbəələrinin can və mallarını qorumaq bəhanəsi ilə Ərdəbilə qoşun yeritdi. Pəhləvilər dövründədə (1304-1357ş), və 1320-cü ilen şəhrivər ayinin hadisəsi ilə eyni vaxtda, Ərdəbil rus ordusu tərəfindən işğal edildi və onların mövcudluğu 1325-cü ilə qədər davam etdi, həmçinin 1325-cü Şəmsi ildə Azərbaycan üzərində bir illik Demokrat firgə hakimiyyəti dövründə də Ərdəbil onların hakimiyyəti altına düşdü. Ölkəmizin xalqının İmam Xomeyni (r.ə) rəhbərliyi ilə Pəhləvi rejiminə qarşı qiyamının başlaması ilə, Dini əqidəyə və milli qeyrətə əsaslanan inqilabçı Ərdəbil xalqı də şah rejiminə qarşı çıxırdı.Onlar şanlı İslam İnqilabının zəfəri və onun davamı yolunda hər zaman öz islami və inqilabi vəzifələrini yerinə yetirərək bayrağı qaldırıblar.

Baş verənlərə nəzər salsaq, Ərdəbil və onun bölgələri tarixi dövrlərdə din alimlərinin, fəqihlərin, hədisçilərin və elm adamlarının doğulduğu yer olub. Hüseyin ibn ömər Ərdəbili, Vaqid Ərdəbili və Əbu Səid Ərdəbili kimi Hicri III əsrin məşhur ravilərinnən, və onlardan Əbu Cəfər ibn Məhəmməd Ərdəbili kimi Quran hafizləri, Əbül-Həsən Yaqub ibn Musayl-Ərdəbili (vəfatı 381 h.), Bağdadda Alim və müəllimlər arasında tanınmış və

həmçinin Əbdül Vahid bin Bəkr əl-Varsani (vəfatı hicri ۳۷۲-ci il) Və Əli ibn əs-Sari ibn əs-Səqr ibn Həmməd əl-Varsani, Kəsir bin Səccah Ərdəbili, Həfs bin Ömər Ərdəbili (vəfatı hicri ۳۳۹-ci il) Və oğlu Əli ibn Həfəs (vəfatı hicri ۳۶۹-ci il) , Əbdül Vəhhab Əbu Zəriah Ərdəbili (vəfatı hicri ۴۱۵-ci il), Həmdan bin Həsən Ərdəbili (əl-ləhyani), Bədil ibn Əli Bərzəndi (vəfatı h. ۴۷۵), Əbdül Baqi bin Yusuf Əl-Nnarizi (h. ۴۹۱-ci il) Və Əhməd ibn Osman əl-Nnarizi, Saleh ibn Bədil əl-Bərzəndi (h. ۴۹۳-cü il), İslam dininin İlk əsrlərinin rəvayətçilərindən və qoruyucularından idilər. Həmçinin, Mahmud bin Yusif əl-Bərzəndi (vəfatı hicri ۵۰۵-ci il), Ömər ibn Şah əl-Muqani hicri ۵۲۶-ci ildə, Bəşir ibn Həmid Ərdəbili (vəfatı hicri ۵۴۶-cı il) və “Təfsir-i Kəbir”in müəllifi Məlikxah Kəlxurani, Cəmaləddin Məqdisi-e-Muğani (vəfatı hicri ۶۶۴-cü il) Muqani hədis alimləri və yazıçıları, Əllamə Şəmsoləddin Xalxali (h. ۶۷۷-ci il vəfatı) əqli və ənənəvi elmlərin rəhbərlərindən biri və çoxsaylı əsərlərin müəllifi O cümlədən “Şərhul-məsabih” kitabı, Əbdülhəmid ibn Əli əl-Muğani (h. ۷۲۷-ci il) Əllamə Yusif ibn İbrahim Ərdəbilin (۷۷۹ h.q.), Şafii fəqihi və fiqh üzrə "Əl-Ənvar li-Əamal əl-Əbrar" kitabının müəllifi, Tacoləddin Ərdəbili Ərdəbilin məşhur alimlərindən, bu dövrlərdə İslami elmlərin müxtəlif sahələrində idilər.

Bundan başqa, Hacı Xəlifə (vəfatı h. ۱۰۶۷) Səfəvilərin İran üzərində hökmranlığı dövründə məşhur Osmanlı salnaməçisi, Kitabı “kəşf ol-zzunun ən əsami əl-kotobe və əl-funun” əsərində, Ərdəbilin bəzi elmi, dini və siyasi rəhbərlərinə və onun bölgələrinə diqqət çəkir, onların arasında Şeyx Səfiyy ol-Ddin Ərdəbilidən başqa, İsmayıl bin Əhməd Əl-Bədri əl-Ərdəbili (h. ۷۵۳) , Ərdəbilli Səyyid Hüseyin Aameli (hicri ۱۰-cü əsr) , iyirmidən çox əsəri olan o jumlədən ”dəfol monafat ən əltəfziyl əlmusavat” İmam Əli (ə) şərəfində, “siyadətuləşraf” və Hüseyin Xalxali (vəfatı hicri ۱۰۴۹) adlandırmaq olar. Bundan əlavə, “Səfvat ol-Ssəfa” kitabının müəllifi İbn Bəzzaz Ərdəbili (hicri ۷۵۹-cü ildə tərtib edilmişdir), ki Özü Ərdəbil əhlindən və Şeyx Sədrəddin Şeyx Səfinin oğlu və varisinin davamçısıdır və kitabı “Səfvat ol-Ssəfa” (h. ۷۵۹-cü il) nin məzmunu Şeyx Səfiyaldin Ərdəbilinin (۷۳۵ Hicri) Vəziyyətləri, sözləri və kəramətlərin Şeyx Sədrəddin tərəfindən tərtib etmişdir, Ərdəbilin Görkəmli alimlərindən qırxdörd nəfərin, o cümlədən bu dövrün Ərdəbildən olan alimlərinin adını çəkmişdir.

Həmçinin Qazi Şeyx Kəbir Ərdəbili (vəfatı hicri ۹۰۶), Əla ol- d d d in Qasım Xalxali (h. ۹۸۷), Səyyid Məhəmməd Tahir Ərdəbili (h. ۱۰۹۱), Şeyx Məhəmməd bin Əli Ərdəbili (h. ۱۱۰۱-ci il vəfatı), məşhur İmami tarixçisi və “Camea ol-Rrovat” kitabının müəllifi, Şeyx Məhəmməd Sadiq Xalxali (hicri ۱۱۱۲), Mirzə Həsən Xan Moğani, Əbul Həsən Meşkini, Pir Bədrəddin Nəmini (hicri ۶۵۰) və Sədrəddin Xiavi Azərbaycanın böyük simalarından biri hesab olunur və böyük islam və şiə ensiklopediyalarının yazılarına daxil edilmişdir. Onlardan bəzilərinin, o cümlədən Ümmü külsüm, Pəri Xan xanım, Cahan xanım, Sultan Banu Beyqum Səfəvi və Bənu Ərdəbili qadın sifətlərindən ibarətdirlər. Bununla bağlı onu da əlavə etmək lazımdır ki, Şiə Ensiklopediyasında müxtəlif məqalələrlə yanaşı Bu topluda mövcud Ərdəbil vilayəti və onun bölgələri təkcə Ərdəbil və Ərdəbildən olan ۳۱ məşhur elm xadiminin tərcümeyi-halıdır. Onun bölgələri, başqa sözlə, indiki Ərdəbil vilayəti, Səyyid Əbdülrəhim tərəfindən müstəqil girişlər şəklində müzakirə edilir, Ərdəbili (Ənvari) və oğlu Şeyx Ənsarinin “Rəsail” kitabının təfsirlərinin müəllifi, Səyyid Saleh Musəvi Ərdəbili (h. ۱۲۸۰-cü il vəfatı), Mirzə Möhsen Müctəhid Ərdəbili (h. ۱۲۹۴-cü il) və onun oğlu Mirzə Əliyəkəbər Müctəhid Ərdəbili (h. ۱۳۴۸-ci il), “Əl-Bəas və Əl-Nnuşur”, “Fəthul-Ulum”, Yusuf Müctəhid Ərdəbili, İlahi Ərdəbili (h. ۱۰۹۸-ci il vəfatı), Sədr ol-Ülamaə Ərdəbili və Molla Məhəmməd Baqir Böyük Xalxali, Arif və şair, mühüm “Səaləbiyyə” əsərinin müəllifi də onların sırasındadır. Eyni zamanda, Müasir dövrdə bu vilayətin görkəmli din, siyasi, ealm, mədəniyyət və idman xadimləri, mərhum mufti ol- şiaə Ərdəbili (ö. ۱۳۲۴), Həsən Müctəhid Moqhani (ö. ۱۳۳۷ h), Bəyzayi Ərdəbili (ö. ۱۳۰۱), Səyyid Yunus Ərdəbili (h. ۱۳۷۷-ci il), Səyyid Əbdülkərim Musəvi Ərdəbili, Əli Meşqini, Məhəmməd Məsaeli (h. ۱۴۱۴), Xəlilzadə (murəvvej), müasir yazıçılar, şairlər və mərşiya yazıçıları, o cümlədən “Ərdəbil dər gozərgahe Tarix” kitabının müəllifi Baba Səfəri, Səyyid Fəxr ol- d d d in Musəvi Nənəkəran, “Ərdəbil tarixi və alimləri” kitabının müəllifi, Tacal-e-Şuəra Yəhyəvi, ki, onu buyuk rəhbəri məgam “ölkə şairlərinin tacı” Adlandırıb, Munzəvi, Ənvər, Şahi, Səlim Moəzenzadə və həmçinin görkəmli idman xadimləri Əli Daei, Hossein Rezazadə və... kimi, bu bölgədə bol istedadların olmasında bu vilayətin xüsusi yeri olduğunu göstərir.

Nəhayət, etiraf etmək lazımdır ki, əyalətdə müxtəlif dövrlərə aid çoxsaylı mədəniyyət, incəsənət və sivilizasiya əsərləri mövcuddur. İslamdan əvvəlki dövrlərdən qədim təpələr və hərbi qalalar şəklində müxtəlif tarixi yerlər, o

cümlədən Boyni Yoqun-Nir qalası, Moğanda Oltan və Bərzənd qalaları, Meşginşəhrdə Babək (Ərşəq) qalası və Qəhqəhə qalası, Firuzabad qalası və digər abidələr... Səlcuqlular dövründən qalan Camea məscidi (Cümaə məscidi) (Hicri ۴۲۹-۵۹۰), Şeyx Cəbrail və oğlu Şeyxsəfiəddin Ərdəbili məzarları Ərdəbildə onlarla İslam sənəti əsəri ilə, Fəxrabade Meşginşəhrdə İmamzadə Səyyid Süleyman türbəsi, Nəmində Pir Bədrəddin türbəsi, Nirdəki Abdullah Kuraimi türbəsi, Bərzənddə Aun ibn Mohəmməd əl-Hənəfiyyə türbəsi, Körpülər, hamamlar və digər tarixi abidələr, eləcə də kənd təsərrüfatı imkanları, zəngin və bekr mədənlər kimi zəngin istedadlar və Müxtəlif təbiət mənzərələri, bulaqları və onlarla isti və soyuq mineral bulaqlar və boyuk zirvələr o jumlədən ۴۸۱۱ metr yüksəkliki olan Səbalan(Savalan) dağı, bu əyalətə turizm sənayesində xüsusi yer verib.

Qeyd olunanları və indiki Ərdəbil əyalətinin müxtəlif dövrlərdə tarixinə dair müstəqil yazılı əsərlərin olmadığını nəzərə alaraq Ərdəbil və onun bölgələrinin Azərbaycan, İran və İslam tarixində tutduğu yerə baxmayaraq, vilayətin tarixi və lazımi məlumatların yayılması, Ərdəbil əyaləti, xüsusən də siyasi və dini tarix haqqında elmi və araşdırma topluları (Kolleksiyalar) tərtib etməyə çalışaraq, Tarixi keçmişdə müxtəlif bölgələrinin tarixini əks etdirən bu vilayətin mədəni və iqtisadi tarixi kifayət qədər diqqətə layiqdir. Bu, vacib və lazımlı görünürdü və Allaha şükürlər olsun ki, bu məcmuəni tərtib etmək üçün əsaslar əyalətin özündə tapılıb. Vilayətdə tarix sahəsində çalışan bəzi professor və tədqiqatçılardan bu, əyalət tarixi ilə maraqlananların çoxdankı arzusudur ki Həyata keçirildi və beləliklə, Allahın lütfü ilə əyalət tarixinin ilk hissəsi “danişnameye Tarixi ostan (Ərdəbil)” kimi əvvəllər çap olunmuş və nəşr edilmiş, həmçinin "Moğan" və "Meşgin Şəhər" bölmələri bir cildde, “Xalxal və Kəusar” başqa bir cildde nəşr olunaraq maraqlı şəxslərin ixtiyarına verilmişdir. Həmçinin, Yuxarıda qeyd olunan toplunun yekun hissəsi olan dördüncü hissəsi (Sərein, Nəmin və Nir rayonu) nə ayid olmaqla davam edir. Ümid olunur ki, gələn il tamamlanana kimi Ərdəbil vilayətinin tarixi, elmi ensiklopediya şəklində əlçatan olacaq.

Müvafiq olaraq, hazırkı ensiklopediya elmi və tədqiqat vəziyyəti ilə bağlı qeyd etmək lazımdır ki, bu, çox sevindirici bir haldır ki ensiklopediya ölkədə və dünyadakı kimi tanınan oxşar ensiklopediyalar əsasında hazırlanıb. həmidə bəzi görkəmli elmi işçiləri və başçılar və məqalə müəlliflərinin ensiklopediya yazan mərkəzləri ilə əməkdaşlıqları bu məjmueye elmi yer baqışlayıb. Lakin bu mütəxəssislər qrupunun başçıları və elmi işçiləri Bununla bağlı onların bu ensiklopediya haqqında öz rəy və mülahizələrini müvafiq mərkəzə bildirmələri gözlənilir ta Gələcək nəşrlərdə nəzərə alınsınlar.

Sonda mərhum mühəndis Mənsur Fakurun xatirəsini ehtiramla yad edərək, İdarə Heyətinin bütün üzvlərinə öz təşəkkürümü bildirirəm. Ali Elmi Şura, müəlliflər, tərcüməçilər, yazıçılar, redaktorlar və bu mühüm işə qarışmış digər nüfuzlu şəxslər Xüsusilə müdrik professor, doktor Hadi Alemzadə müxtəlif bölmələrdə dəyərli müqəddimə ilə yanaşı, ensiklopediyada ölkənin məşhur professoru, mərhum doktor Əhmədi Givi haqqında da bir bölmə topluyublar, Elmi nəzarətlə yanaşı, elmi rəhbərliyi də həyata keçirən doktor Səyyid Məhdi Cavadi Ghozloo və cənab Əmir Rəcəbi, həmçinin Mühəndis Behnamjoo və Mühəndis Seyed Hamed Ameli, Əyalətin o vaxtkı əyalət valiləri, Ərdəbil vilayətinin [indiki] ustandarı (əyalət valisi), Dr. Emami, və o zaman ostandarının “Bərnəmərizi”dəftərinin baş direktoru, və” ostan Bərnəmərizi modereyyət təşkilati ” , “ostan honəri hauzəsi” həm də “Mühəqqiq Ərdəbili” nəşredənin baş direktorları ki hazerdəki topluların çap və nəşrində əməkdaşlıq göstərdilər , həmçinin Bu kompleksin icraçı məsuliyyətini öz üzərinə götürən modir məsule bonyade dayerətöl məaref və Vilayətin Cihade danəşgahi başçisi və Bu işdə əməyi olan hər kəsə dərin minnətdarlığımızı bildirir və ümid edirik ki, Allahın köməyi və redaksiya heyəti üzvlərinin çalışmaları ilə bu iş başa çata və gələcəkdə bu elmi arayışın yekun hissəsinin çapına və nəşrinə şahid ola bilək.

**Allah qoysa**

**/ Aali Elmi şura /**

\*- Azərbaycan türkcəsinə çevirən (tərcümə edən): Səyyed Mohəmməd İbrahimi

## Abstract

Given the distinct significance of each of the mentioned regions throughout various historical periods, and considering the limited quantity and quality of information available about these areas in historical and geographical sources, the absence of independent, authoritative, and compiled works on the history of the Namin, Nir, and Sarein districts and their sub-regions across different historical eras is notable. Furthermore, the necessary historical data concerning these areas is scattered across ancient and contemporary historical sources from the Islamic and Iranian world. Therefore, compiling a comprehensive scientific and research collection on the history of these regions particularly their political, religious, cultural, and economic history which reflects the historical background of its various areas from the pre-Islamic era through the Islamic period, is deemed an essential and crucial undertaking. Presenting this work in the form of an encyclopedia as a reference resource seems highly appropriate. By creating the conditions for the compilation of this collection within the province itself, and by inviting certain local professors and history researchers whose potential for this task was fortunately proven in the successful compilation of the first part of this series, this long-standing aspiration of the province's history enthusiasts can be realized. Just as the first part, titled "Ardabil," has been compiled and prepared, the history of these regions of the province can also be written and readied for printing and publication as another part of the "Historical Encyclopedia of the Province."

## Keywords

Ardabil Province, Encyclopedia, Sabalan, Namin, Abi Beyglu, Anbaran, Talesh , Vilkiy, Fandogloo Recreational Complex, Sarein, Mineral Hot Spring, Sardabeh, Nir, Kuraim, Bulaqlar



جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

استاندارداری اردبیل

دفتر برنامه ریزی، نوسازی و تحول اداری

*Final Report of Research Project*

# **Historical encyclopedia of Ardabil province (Sarain, Namin, Nir)**

*Executor of Project*

**Daneshgah Mohageg Ardabili**

*Project Researcher*

**Dr. Sayyed Mahdi Javadi**

*Project Supervisor*

.....

۲۰۲۳

**Ardabil Management and Planning Organization**